UNIVERSAL LIBRARY

دوم

جلد ~~اول~~

بادشاهنامه

تصنیف

ملا عبد الحمید لاهوری المتوفی سنه ۱۰۶۵ هجریه

در

احوال ابو المظفر شهاب الدین محمد شاهجهان بادشاه

باهتمام

اشیاٹک سوسیٹی بنگاله

و تصحیح

مولوی کبیر الدین احمد و مولوی عبد الرحیم متعلقین

مدرسه کلکته

در

کالج پریس چاپ شد



کلکته سنه ۱۸۶۷ ع

فهرست جلد اول بادشاه نامه

حصهٔ اول

حصه دوم

تم الفهرس

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس والا اساس دادار کار ساز - و کردگار بي انباز - را که بمددگاري انديشهٔ سخن سنج - و دستياري خامهٔ سحر آهنج - نگارش نيرنگي اقبال جهان کشاي شاهنشاهي - و شگرفي دولت گيتي آراي ظل اللهي . يعني احوال مقدس نخستين دور از جلوس اقدس - که وقايع ده سالهٔ سلطنت ابد ميعاد خديو زمين و زمان - و خداوند مکين و مکان - است - بهزاران خجستگي - و فراوان فرخندگي - حسن انجام گرفت * ني ني کو انديشه و کدام خامه - نه آنرا درخور اين کار بزرگ بضاعتي - و نه اين را باندازهٔ چنين شغل سترگ استطاعتي - اين همه از انوار نظر خورشيد اثر پادشاه کان دستگاهست - و آثار تربيت اکسير مرتبت شهنشاه فلک بارگاه * ازان سنگ بي رنگ فطرتم شعلهٔ حسرت در دل يواقيت آبدار برافروخته - و ازين ارزيز ناچيز طينتم زبانهٔ رشک در جان تبر مسبوک برافراخته * انفتاح معضلات امور بتوجه دشوار کشاي آن صورت لطف رباني که زمانه بخواهش او کارگذار است - و چرخ بفرمان او درگير و دار - منوط است * و انحلال مشکلات شيون بنظر عنايت آن معني رحمت سبحاني که گردش فلک بکام اوست - و آرام زمين بآرام او - مربوط *

سخن اینست وگرکس به ازین داند گفت
گو بیا اینک ارکان و بزرگان دیار
حاش لله که نه من بنده همي گویم زان
که چرا پار نبود این سخنم یا پیرار
اینهم اقبال شه است ورنه تو میداني نیک
که چو من شاخ کهن میوه کجا آرد بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرام خامه در مضمار نگارش وقایع نخستین سال از دور دوم جلوس ابد پیوند خاقان قیصر غلام - و خدایگان سلیمان احتشام - بجولان درآمده - اگر روزگار بیوفا سازگاري کند - و زندگي گریز پا پایداري - این صحیفهٔ اقبال را که جلد ثاني پادشاهنامهٔ نامي است - بنهجي که دشوار پسندان کارگاه سخن طرازي را بحیرت اندازد - و به نمطي که جادو گران کارخانهٔ معني پردازي را بغیرت - بزیور حسن اختتام مزین گردانم - و بطفیل گذارش وقایع درین نگارین نامه که تمیمهٔ گردن هوشیاري - و تعویذ بازوي جهانداریست - نامم که بگم نامي نامور بود بسان صیت مکارم و صورت مفاخر اولیای این دولت فزاینده مشهور جهان گردد - و بختم که بناکامي در آفاق سمر بود چون دولت اصفیای این سلطنت پاینده محسود جهانیان - ایزد عطیه بخش این ناگزیر امن و اماني - و نا گزران دولت جاوداني - را بطول عمر - و طیب عیش - و نشر مفاخر - و حشر عساکر - و جمع بلاد - و قمع اضداد - کامکار صورت و معني داشته سایهٔ آسمان پایهٔ این آفتاب سپهر جهانداري بر اداني و اقاصي ممدود و مبسوط داراد *

آغاز سال اول

دوم درر از ادوار خلود اثار جلوس مقدس

روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سال هزار و چهل و هفتم مطابق بيست و هشتم مهر نخستين سال از دوم دور جهان افروزي جلوس عالم آراي خاقان معدلت پيرا آغاز شد - نسيم افضال باهتزاز در آمد - غنچهٔ كامراني بشگفت - دلهاي زمانيان مانند كف دريا سان خديو اقبال منبسط گشت - درين تاريخ شاه نواز خان قوش بيگي را چون لوازم شكار قمرغه كه چگونگي آن در وقايع سنهٔ هشت گذارش يافته نيكو سرانجام داده بود - بعنايت خلعت خاصه و اسپ از طويلهٔ خاصه با زين مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه بر نواختند *

چهارم [جمادي الثاني] دو داماد احداديكي محمد زمان پور پير داد دوم صاحب داد با قادر داد ولد محمد زمان و نواسهٔ احداد و علائي زن احداد والدهٔ عبدالقادر خواهر رشيد خان ولد جلاله و گروهي ديگر از همرهان عبدالقادر كه در صوبهٔ كابل گرد فتنه مي انگيختند - و پس از فرو رفتن عبد القادر سعيد خان همهٔ ايشان را بسعي و تدبير بدست آورده روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود بآستان معلي رسيدند - بادشاه جرم پوش عذر نيوش محمد زمان و صاحب داد را بمرحمت خلعت و اسپ - و ديگران را بعنايت

خلعت بر نواخته نزد رشید خان که ابن عم احداد است - و خدمت نظم ولایت تلنگانه باو مفوض - و از سعادت یاوري و حسن عقیدت بوالاپایهٔ امارت رسیده - فرستادند - و کفالت ایشان برو مقرر گردید *

نهم [جمادي الثانیه] پسران راجه انوپ سنگه که برخي از احوال او در نخستین جلد این سپاس نامه در اثناي گزارش سوانح سال ششم نگارش یافته پس از سپري شدن پدر باستلام عتبهٔ فلک رتبه ناصیهٔ طالع برافروختند - جیرام نخستین پسر بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و اسپ وفیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمناصب سرافرازي یافتند *

چاردهم [جمادي الثانیه] دوآزده فیل پیشکش معتقد خان ناظم صوبهٔ اوریسه از نظر اشرف گذشت - ویکلک روپیه قیمت مقرر شد *

نوزدهم [جمادي الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله شیرازي که بتازگي از ایران آمده بود ناصیهٔ بخت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت وانعام سه هزار روپیه کامیاب شده در زمرهٔ بندگان درگاه والا منخرط گشت *

بیستم [جمادي الثانیه] بسلالهٔ دودمان اصطفا سید جلال خلف الصدق سید محمد گجراتي - که لختي از سمو نسب و علو حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او درآخر جلد اول گذارش یافته - ده هزار روپیه - و به هاشم کاشغري دو هزار روپیه - و بزاهد بیگ کاشغري هزار روپیه - عنایت شد *

بیست و پنجم [جمادي الثانیه] عزت خان بمنصب دوهزاري

هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند *

غرهٔ رجب - لعل خان کلاونت را که درین عهد سعادت مهد سرامد نغمه سرایان هندوستانی زبان است بمرحمت خلعت و خطاب گن سمندر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان سین است که حالش گزارش می یابد - و طرز اورا از شاگردانش نیکو فرا گرفته - و در خواندن دهرپد های او بروش او عدیل ندارد - او چهار پسر دارد که هنگام خواندن با او انبازند - بهترین اینها خوشحال است و بسرام - اینان در خوانندگی قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمی و سلیقهٔ درستی دارد بنام نامیء خدیو اقبال تصنیفات می بندد - اما سر دفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین بهجت تزئین جگناتهه مهاکب رای است - اگرچه مدار استانی خوانندگان هندوستان بهشت نشان بر تصانیفی که آنرا گیت و چند و دهرو واستت گویند بود - لیکن از انرو که این نغمات شگرف آئین بزبان کرناتک شیوع داشت - و مردم این سرزمین از عدم ادراک معانیء آن بجز نغمهٔ و آهنگش در نمی یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از مریدان شیخ نظام الدین بداونی مولد دهلوی منشاء است - چهار گونه برسرائید - یکی قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربی و فارسی بنظم یا به نثر - و بناء آن بر یک تال است یا دو یا سه یا چهار - دوم فارسی که اشعار فارسی با ترانه مبنی بر یک تال فراهم آورده - سیوم ترانه که بی اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته - چهارم تصنیفی است که بهندوستانی زبان برگزارده - و آنرا خیال

و امثال آن نامیده است - و خیال بیش از میر نیز یکچندی بر سرائیده اند - پس ازان راجه مان تونور که قلعهٔ گوالیار در تصرف او بود - و بر دقایق نغمات و تصنیفات هندوستان آگهیء تمام داشت - معانیء تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید درمیان آورد - تادریافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر کشن را که پیشوای دین کفره بود بشن پد نامید - و هرچه در ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل مراتب عشق فراهم آورد - اسنت و دهر پد - نا یک بخشوي کلاونت که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامین رنگین - وسلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمهٔ دل نشین - و لطف تصرفات گزین - بپایهٔ کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی همتائی او روزگار را درگرفت - رسائي آواز او بمرتبهٔ بود که برخلاف سائر نغمه سرایان که اقل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو نتوانند خواند - تنها درکمال خوبي و سیر آهنگي میخواند - و شدّ بغایت بلند را که بزبان هندوستان ٹیپ خوانند - بنوعی ادا میکرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آفرین می نمودند - و متاثر میگشتند - ودر وقت خواندن پکهاوج نیز مینواخت ودر الاپ که ادای نغمهٔ صرف است - و هنگام سرائیدن بآن آغاز کنند - طرز یکتائي داشت - پس ازانکه راجه مان رخت هستي بر بست چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعهٔ گوالیار با ولایتش از تصرف راجه بکرماجیت بر امد - نزد راجه کیرت مرزبان قلعهٔ کالنجر رفت - و درانجا نیز روزگار بکامروائي

گذرانید - آخر الامر سلطان بهادر گجراتي از شنیدن احوال غرابت اشتمال نایک فریفته گشته از راجه کیرت طلب نمود - و راجه کام و نا کام دل از نا یک بر گرفته پیش او فرستاده - سلطان بهادر برسیدن آن یگانهٔ زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و نایک بقیهٔ عمر همانجا بسر آورد - بعد ازان آوای نغمهٔ دلکشای تانسین کلاونت گوالیاري که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان برافروخت - او سابقا نزد راجهٔ ملک پته و قلعهٔ باند هورام چند بکهیله اسباب کامیابي آماده داشت - چون یکتائي او درین فن دقیق در مجلس بهشت آئین پادشاه فلک بارگاه حضرت عرش آشیاني - که مجمع دانشوران روزگار - و مرجع هنرمندان هر دیار - بود - مکرر مذکور گردید - منشور طلب او مصحوب معتمدي نزد راجه فرستادند - راجه با وجود کمال خواهش ازروی فرمان پذیري تانسین را روانهٔ حضور گردانید - بعد ازانکه شرف آستانبوس دریافت - و نغمه پردازي و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده نسبت بهمسران پایهٔ اعتبارش بر افزودند - امروز مدار خنیا گران هندوستان بهشت نشان بر تصانیف بخشو و تصانیف اوست *

درین تاریخ [غرهٔ رجب] میر خان میر توزک از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد سوار مفتخر گردید *

هشتم [رجب] سرانداز خان قلماق بعنایت نقاره بلند آوازه گشت - چون بعرض اشرف رسید که مرشد قلي خان فوجدار مهندرا و مهابن و کامان و پهاری در اثنای تاخت بریکی از مواضع رصینهٔ

آن سرزمین که ثمرۀ گزیدگان آن محدود دران گرد آمده بودند برسیدن تفنگ جهان را پدرود نمود *

چاردهم [رجب] الله ویردیخان را بفوجداری و تیولداری آن محال برنواخته دستوری دادند *

هفدهم [رجب] راجه بیتهلداس از دهندهیره که بطریق وطن باو مرحمت شده - و هژدهم راجه گجسنگه با پسر خود جسونت سنگه از موطن خویش ببارگاه معلی رسیده دولت کورنش دریافتند - شکر الله عرب بخدمت کوتوالیی دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر شاه علي و اضافهٔ منصب مباهي گردید *

بیست و پنجم [رجب] کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که رخی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمد بدرگاه جهان پناه آمده لختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آورد *

بیست و ششم [رجب] حکیم حاذق را از منصب باز داشته پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید *

غرهٔ شعبان امانت خان که نسخ خط او خط نسخ بر اوراق نسخ نویسان وقت کشیده - در جایزهٔ کتابه که درون گنبد آسمان رفعت مزار خلد آثار حضرت مهدعلیا ممتاز الزماني نگاشته بود بعنایت فیل کام اندوز گردید *

چهارم [شعبان] بدرة التاج خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد

داراشکوه - و گوهر صدف جهانبانی پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - خلعت زمستانی - و بمهین پور خلافت دولت روپیه نقد نیز - بطریق انعام مرحمت فرمودند - و بیمین الدوله آصف خان خان خانان سپهسالار - و علامی افضلخان - و دیگر امرای عمدهٔ حضور خلعت زمستانی عنایت شد - شاه علی بخلعت و خدمت فوجداری اجمیر از تغییر آنروده پسر راجه بیتهلداس که نیابة بآن می پرداخت و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ عز افتخار اندوخته بدان صوب مرخص گردید *

گزارش توجه موکب اقبال بصوب باری و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفر اتسام بنشاط سیر و شکار از دارالخلافهٔ اکبر اباد بصوب باری بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به دهره به ورود اقدس نضارت و طراوت فردوسی یافت - راجه بیتهلداس را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند *

نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد *

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باری به نزول اشرف پایهٔ آسمانی یافت - پنج روز درباری و هشت روز در نواحی آن عشرت اندوز صید و نخچیر بوده سه قلادهٔ شیر نر که از هول حملهٔ آن زهرهٔ شیر آسمان آب گشتی - و چندین نیلهٔ گاو و آهو وجز آن طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - میرزا مراد صفوی مخاطب بالتفات خان بمنصب دو هزاری هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

ده هزار روپيه كامياب گشت - و بنامر مولنكهي نيل عطا فرمودند *

شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا و صلحا را بعنايت ده هزار روپيه دامن اميد بر آمودند *

دوم رمضان عمارات روپباس محط حشمت و اقبال گرديد - درين مكان نزه چهار روز مسرت صيد و شكار اندوخته از راه فتحپور بدار الخلافۀ اكبر اباد متوجه گشتند *

هشتم [رمضان] خان خانان سپهسالار و علامي افضلخان و مكرمتخان و ديگر بندهاى اخلاص نشان كه بامر خاقاني در دارالخلافه مانده بودند پذيره شده در نور منزل بتقبيل آستان ملايك آشيان احراز سعادات دو جهاني نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارك دو شنبه آفتاب فلك خلافت با فر ايزدي ساحت دار الخلافه را بورود مسعود سعادت آمود گردانيده فروغ افزاى دولتخانۀ معلى گرديد - و ازانجا كه ساعت فرخندۀ شمسي وزن اختتام سال چل و ششم و افتتاح سال چل و هفتم از زندگانئ جاوداني بعد از انقضاى پنج و نيم گرئ اين روز مبارك بود - پيشكاران بارگاه اقبال حريم دولت را بسايه بانهاى رنگا رنگ - و بساطهاى گونا گون - و اصناف اوانئ زرين - و سيمين - آراسته بودند - و درين ساعت خجسته آن گرانمايه گوهر بزر و سيم و ديگر اشياء معهوده برسخته آمد - و جيب و دامان اميد جهانيان بزر نثار بر آمود - خديو هفت اقليم بر سرير مهر تنوير كه بر تخت مرصع زبان زد برنا و پير است جلوس فرموده دست زر افشان ببذل و عطا بر كشادند - بپادشاهزاده بخت

بیدار محمد دارا شکوه - و سرو جویبار سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش - سه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میذا کار عنایت شد - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای میذا کار دیگری با زین طلای ساده بواسطة العقد فرمان روائی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر که در دولتاباد بودند ارسال داشتند - به یمین الدوله نیز دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میذا کار دیگری با زین طلای ساده - و بسعید خان جهان و راجه گجسنگه خلعت مرحمت فرمودند - پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار دودامي بنظر انور درآمد - اگرچه در سر زمین مالوه از دیر باز بنسج آن مي پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر پروریست بپایهٔ عالي رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازان که بوته‌دار رنگین باشد هشتاد روپیه - و ساده چل روپیه مقرر شده - در نعمت و نفاست هیچ پارچه از پارچهاي مفید که خاصهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و درهواي تابستان لباس‌اقدس ازانست - بخان دوران بهادر و شایسته‌خان و لختی‌دیگر از امرای تعینات‌جنوبي‌ممالک - مانند سپهدار خان - و رشید خان - و غیر ایشان - خلعت زمستاني فرستاده آمد - بسید جلال و دو پسر او فرجي و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و چار صد اشرفي بار و ششصد مهر مصحوب او بزاویه نشینان گجرات عنایت شد - صلابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار سر بر افراخت - حکیم مومنا بسالیانهٔ بست هزار روپیه

از اصل و اضافه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن بخطاب عقیدت خانی مفتخر گردید - و چون این مجلس فردوس آئین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان خورشید افضال سحاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف نفایس برسم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائي رسید *

پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسپ کچهي که از جونا گدَه فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف خالوی باقر خان سه فیل که از اڑیسه روانهٔ درگاه معلی ساخته - از نظر اقدس گذشت *

بیست وچهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر منصور دکن است بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر افتخار بر افراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه بعنایت اسپ و فیل سر افراز گردیده دستوری معاودت یافت - و از فزونیِ عاطفت برانا خلعت و فیل همراه او فرستادند *

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله هم احداد

چون جمعي از الوسات نغز که رقم ضلالت برپیشانیِ ظلمانیِ ایشان مثبت بود از تباه پسیچی و عذر خواهي که لازم شکیمت فتنه سرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخیال محال افتاده کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان و لختی از انصار و اعوان سست بنیان که بجد و جهد بهادران ظفر نشان آوارهٔ دشت ادبار

گشته در حدود نوحاني فروکش کرده بودند طلب داشته در کمین انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه که درظاهر بنوردیدن جادهٔ اطاعت و فرمان پذیري پیرایهٔ نجات سرانجام می دادند - و در باطن باندیشهٔ مخالفت وعصیان مواد خسران ابدي و خذلان سرمدي می اندوختند - و براي دفع ملک تور اورک زئي و شاه‌بیگ افریدي و برادران و خویشان آنها که ببدرقهٔ سعادت و رهنموني دولت‌غاشیهٔ انقیاد اولیاي این سلطنت خدا داد بردوش دارند بهانه می طلبیدند - سر بشورش بردارند - سعید خان صوبه دار کابل که برسم هرسال قشلاق در پشاور نموده بود قریب پانزده هزار پیادهٔ کوه سیر کماندار از عشایر افاغنهٔ آن دیار که بسطوت اقبال خاقان فلک بارگاه همه را ایل ومنقاد ساخته بود گرد آورده با راجه جگت سنگه وپردل خان وعزت خان وسید ولي وبرخی دیگر کنداوران خونخوار و دوهزار سوار از تابینان خود همراه یعقوب کشمیري وکیل خویش بمالش مقاهیر معین کرد - اتفاقا پیش از وصول افواج قاهره بحدود نغرلختی کوه نشینان آن سرزمین براي حراست مال وجان ازدست انداز بهادران فیروزي نشان. برادر کریمداد را که سابقا ببلخ فرار نموده بود و دریتولا باغواي نذر محمد خان والی بلخ پوشیده درقبایل نغر درآمده آتش فتنه ملتهب میگردانید - وآن طایفهٔ حق نشناس را بر معاضدت وموافقت خان مزبور تحریض مینمود - با برادر هزار میر اورک زئي که با کور کریمداد نرد یکرنگي می باخت از هم گذرانیدند - وبدین دست آویز اکثر سران نغر عسکر اقبال را پذیره نموده در بنگش بالا دیدند -

و چون دلاوران پیکار گزین داخل ننغر گردیدند - گروها گروه مردم آنجا بوساطت نیک سگالان این دولت بلند صولت آمده ملحق گشتند - مگر الوس لکن و دیگر دو قبیلهٔ وبیله که کور کریمداد با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاد بسر می برد - و چون از فزونیٔ هراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز کوچهٔ فرار ندانسته بکوههای عسیر العبور و درهای تنگ پناه بردند - غزاة فیروزي فراوان انبار غلهٔ مردم بتاراج برده منازل و مساکن آن خانه خرابان دین ودنیی از بیخ و بن بر کندند - و ازانجا که مخالفان این دولت آسمان رتبت را جز ناکامي نصیبهٔ نیست دران جبال مرتفعه و شعاب ضیقه از بالا برف و باران مانند نوازل آسمان برمفارق شان مي بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیادهای کوه پیما که چون باد بر کنگرهٔ سحاب بلندي گرا گشتی کاخ هستیٔ گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا و تیزیٔ آب تیغ مجاهدان فیروزي انتما بستوه آمده بودند - و هرروز جمعی مرحله پیماي نیستي میگشتند - چارهٔ رستگاري جز سپردن کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن واژون طالع را دستگیر ساخته با توابع و لواحق حواله نمودند - و جنگ آوران نصرت مند ازانجا مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال بدرگاه معلی عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعنایت ارسال خلعت خاصه سر بر افراختند - و فرمان شد که آن تبه کار سیه روزگار را به یاسا رساند - او پس از ورود یرلیغ جهان مطاع آن غنوده بخت تیره اختر را بقتل رسانید *

دریندولا عرضهٔ داشت صفدر خان که در ششم سال میمنت اشتمال اورنگ آرائي خاقان ممالک ستان بعنوان سفارت نزد شاه صفي فرمان رواي ایران رفته بود مشتمل بر بعضي سوانح آن مملکت که باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صفي گشته بدرگاه خواقین پناه رسید - و ازان رو که دانستن سوانح مذبوره در بعضي وقایع آتیه مدخلي دارد آنرا درین نگارین نامه برمي نگارد

یکي سانحهٔ بلدهٔ وان است - تفصیلش آنکه پاشاي وان از قیصر روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفي نوشت - که اگر فوجي از دلیران کار آزموده روانهٔ این حدود سازید حصار حواله نموده بیایم - شاه براي حصول این امنیت که مرکوز طبیعت او بود به تبریز شتافته رستم خان گرجي ناظم آنرا که دران هنگام سپهسالار ایران بود با لشکر آذربایجان و گروهي دیگر بحصن وان فرستاد - و چون قیصر روم بر ارادهٔ حاکم وان و توجه افواج ایران آگاه گردید - رقمي مبني از اقسام تلطف نگاشته باو پیغام داد - که بي وقوع امري که موجب انحراف ازین دودمان و باعث التیام بوالي ایران باشد حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - باید که ازین خواهش ناروا و عزیمت نا سزا باز آمده دیگر پیرامون چنین اندیشهاي باطل نگردد که ما آن ولایت را براي توطن باو مفوض میدنمایم - چل هزار سوار بکمک او فرستادیم که اگر لشکر قزلباش نزدیک وان آید به نبردو پیکار دمار از روزگارش برآورند - اتفاقا وصول لشکر ایران و حشر روم یکمرتبه واقع شد - و پاشاي وان که برسیدن حکم سلطان مراد خان ازعهد خود پشیمان گشته بود قلعه را برروي

رستم خان دربست - رستم خان هرچند در جدال و قتال کوشید اما کاري از پيش نتوانست برد - و جمعي را دران آوردگاه بکشتن داده ناکام بصوب تبريز برگشت *

ديگر واقعهٔ ايروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باصائب راي و اصابت تدبير - و فزوني حفظ - و حراست مملکت - و فراواني ضبط - و سياست سپاهي و رعيت - از ديگر سلاطين صفويه امتياز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش مي آمد - ازانرو که شاه از پيکار شاه اسمعيل و سلطان سليم که تاريخنامها ازان باز گويد عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نميکرد - و باحکام حصون و تخريب محال سر راه لشکر غنيم و احراق قصبيم و عليق آن مواضع و سد طرق آذوقه مي پرداخت - و بدين سبب رومي ناکام بر ميگشت - درينولا که سلطان مراد خان که بوفور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان رواي ولايت روم گرديد - و شاه صفي حکم فرماي ايران - قيصر روم باراده تسخير ايروان و تبريز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبير و حرب و پيکار از دست روميان کشيده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و بر خلاف قانون نياگان خويش که بي سانحهٔ عظيم و حادثهٔ جسيم از مستقر اورنگ فرمان دهي حرکت نمي نمودند با لشکر جرار از سوار و پياده و توپچي قدر انداز و توپخانه با سامان و ساز نخست برايروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلي خان ولد امير گونه خان بود محاصره نمود - تا يک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگامهٔ کارزار گرم داشته ديوار حصار از چند جا بزمين هموار گردانيد - طهماسپ قلي خان که از شدت محاصره و غلبهٔ افواج روم

ستوه آمده بود و نیز سفاکي و بي باکيِ شاه صفي که دربارۀ نواختگان جد خویش و سران آن دولت بروي کار آورد او را هراسان داشت - بسلطان مراد خان پیغام داد - که اگر قلعه نشینان بجان ومال امان یابند - و من با چندي که آرزوي ملازمت داشته باشند درزمرۀ نوکران منسلک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله مي نمایم - و چون ملتمس او به پذیرائي رسید روز پانزدهم از تاریخ محاصره حصار سپرده سلطان را دید - و ازانجا که در قزلباش بفزونيِ حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ایروان را به یزنۀ خود غلامي مرتضي پاشا نام باز گذاشته بعزیمت فتح دیگر ولایات که درین یساق پیش نهاد همت گردانیده بود رکضت نمود - و به تبریز که آهاليِ آن مکان از شهر بر آمده بجبال زینهاري شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشتۀ والدۀ خود که از استنبول ارسال داشته بود دریافت که چون درین غیبت فرنگیان ضلالت آهنگ برثغور مملکت روم هجوم آورده رعیت و سپاه را از دوريِ فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک است که تزلزلي بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرد آگهي برین ماجری باستعجال تمام معاودت نماید - بنابران قیصر از تبریز مراجعت نمودۀ بسرعت هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان رواي ایران که در چهل فرسخيِ تبریز اقامت گزیده از کثرت لشکر روم و سطوت مبارزان آن مرز و بوم قدم پیش نمیگذاشت عرصه را خالي یافته تسخیر ایروان را درین سال پیش نهاد همت ساخت - و بگرد آوردن لوازم قلعه کشائي پرداخت - و در موسم زمستان و

هنگام ریزش برف و باران آنرا محاصره نموده تا سه ماه معرکه
افروز پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد -
درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعي رخت هستي بر بست -
قلعه گزینان بعد از سپري شدن قلعه دار تا چارده روز آنرا پنهان
داشته داد مردانگي مي دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت
حراست حصار بی سردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه
را متصرف گشته اقسام محترمه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و
کندآوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه برده هر طایفه را بجائي
فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان
خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت بهندوستان آمده
تارک بخت باستلام سدهٔ سنیه بر افراختند - و خاقان گیتی ستان
از عواطف ملکانه بیشتری را در زمرهٔ بندگان در آورده چندي را
که هوای وطن در سر داشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان
شد که متکفلان بندر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند *

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که
از بلاد معمورهٔ مشهورهٔ آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است -
چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفي خایف گشته پنهاني
بمسلک مطاوعت و منهج موافقت رومیان در آمده بود - درین هنگام
که یساق ایروان درمیان آمد کمک لشکر قزلباش ننموده بقیصر نوشت
که بیکي از نظام ولایات قریبهٔ این ملک یرلیغ رود که هرگاه من
اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بحصون حصینهٔ آن
به تصرف در آرد - و مرا با توابع و لواحق روانهٔ حضور گرداند -

سلطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشت - که بمجرد رسیدن نوشتهٔ مشار الیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کرد ستان را متصرف گردد - و اورا روانهٔ حضور سازد - فرمان روای ایران صافي الضمیر خان احمد دریافته سیاوش غلام شاه عباس را که پیش از آمدن قیصر با رستم خان در سرحد ایروان ترددات نموده بمرتبهٔ قوللر اقاسي رسیده بود با شاه ویردیخان لر و سلیمان خان خویش خان احمد و گروهي دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برینمعني آگهي یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد با چند سردار دیگر که دران نواحي اقامت داشتند بخان احمد پیوست - و در پای حصار مریوان که بنگاه خان مزبور بود فرود آمد - درین اثنا سیاوش با لشکر خود بغتةً برین افواج مي ریزد - و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم از تُوزک افتاده با دو پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندي از مردم معتبر اسیر میگرداند - خان احمد جز فرار چاره نیافته بموصل گریخت - و درانجا باجل موعود در گذشت - و سیاوش کردستان را بسلیمان خان حواله نموده ماسوران را نزد شاه صفي در حین مراجعت او از ایروان بصفاهان آورده گذرانید *

برافراختن رایات گیتي پیما بقصد صید و شکار از دار الخلافهٔ اکبر اباد بصوب سورون و گذارش برخي دیگر وقایع

بیست و پنجم رمضان در اسعد ساعات و احسن اوقات موکب

جهان پیما از دار الخلافه بصوب سورون که مصطادي است مشحون
بانواع سباع و اصناف وحوش و طیور بره نوردي درآمد - و حوالیٔ
دار الخلافه خیام گردون احتشام بر افراختند - درین روز میمنت
اندوز حراست دار الخلافه بسیف خان و فوجداریٔ این روي دریای
جون بآگاه خان خواجه سرا مفوض شد - و نخستین بخلعت خاصه
و دویمین بخلعت و فیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع
نجابت خان است بضیاء لواء ظفر انتما منور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبهٔ سورون که از اکبراباد
بیست و چهار کروه بادشاهیست محط سرادق فلکي ارتفاع گردید -
و رستم خان تیولدار سنبهل درین منزل سعادت ملازمت دریافت *

سلخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آبش در
شیریني و گوارائی گزیده ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت
نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مبلغ سي هزار روپیهٔ
مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت *

غرهٔ شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحي ببری چند در
بیشه فراهم آمده بقطان و ره نوردان آن سر زمین ایذا مي رسانند -
خاقان دادگر که خیر سگالیٔ برایا کافهٔ پیش نهاد همت پادشاهانه
دارند بدان سو متوجه گشته یازده ببر به تفنگ شکار فرمودند *

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جهر عبور فرموده بصید
ببر و دیگر جانداران صحرائي در محال پرگنهٔ سهنسوان عشرت اندوز

گردیدند - میر فیض الله مخاطب برحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی گشت *

پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسپه سه اسپه مقرر نموده اور بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت قراول بیگي نیز بدو مفوض است بعنایت فیل بلند پایگي یافت *

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی بطلب او شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند *

نهم [شوال] یمین الدوله و علامي افضلخان با ارباب دفتر و گروهی دیگر از بندهاي پادشاهي که پس از انتهاض رایات عالیات از دار الخلافه راهي شده بودند باردوی گیهان پوي ملحق گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوقی از فساد پیشگان آن مرزستان در موضع کبراوین از مضافات پرگنهٔ جدوار گرد آمده باعتماد استواری جا پا از جادهٔ اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند اصالتخان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان با تابینان و خلیل الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بخشی احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا اساس زندگی مخذولان از بیخ بر اندازند - دلیران عرصهٔ شهامت بسرعت تمام بحوالی حصار مقاهیر رسیدند - حصن گزنیان بانداختن تیر و تفنگ

و دیگر آلات جنگ پرداخته نایرهٔ قتال بر افروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار از هم گذرانیدند - و عیال و اطفال ایشان بقید اسار در آوردند - چون پسر جان سپار خان درین کارزار بزخم تفنگ در گذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواخته بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

چاردهم [شوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد یوسف محمد خان تاشکندي تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افرازي یافت - مادهو سنگه و هري سنگه پسران راورتن از زاد بوم خویش آمده هر کدام یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خاقان شیر شکار از چهارم ماه تا هژدهم در مضافات پرگنهٔ سهنسوان نوزده ببر بتفنگ و صد چرز به باز و بسیاری از دیگر جانداران چرنده و پرنده شکار نموده نوزدهم عنان یکران بسمت دار الخلافه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالیٔ قصبهٔ سورون معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجا آورده بود بزر سنجیده مبلغ همسنگ او را که هشت هزار روپیه شد بدو مرحمت نمودند *

بستم [شوال] از عرضه داشت سیومین پور جلال بمسامع حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از دختر شاه نواز خان صفوي صبیهٔ سعادت سرشت بوجود آمده - اعلی حضرت آن پاک نژاد را بزینت النسا موسوم ساختند - الله ویردي

خان که بحکم خدیو هفت کشور از مهترا آمده سعادت همرهی رکاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ بازین مطلامفتخر گشته دستوری معاودت یافت *

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس مهبط برکات گردید - راجه جیسنگه که از وطن آمده بود - و سیف خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند بادراک شرف ملازمت مستسعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص شد - هریسنگه ولدکشن سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار فرق عزت بر افراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زادهٔ قاضی خان از تعیناتیان کابل احراز دولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علیمردان خان مشتمل بر زینهاري شدن بدرگاه خلایق پناه و تمسک بحبل متین بندگي و ارادهٔ تسلیم قلعهٔ قندهار باولیاي دولت پایدار و عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر اقدس گذرانید *

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتي پناه کشتی سوار دارالخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل اللهي برافروختند درین روز مبارک فیل موسوم بمقبول شاهی سرامد افیال عادل خان که با ساز طلا و جل زر بفت لالی دوز و ماده فیل بر سبیل پیشکش روانهٔ آستان معلی ساخته بود بنظر والا در امد و محمد امین ولد شاه قلیخان که بتازگي از توران آمده سعادت آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دو یست سوار و انعام شش هزار روپیه فرق عزت بر افراخت *

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانبانی و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است - و به تجلی صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمی از اسماء حسنی مربوط - اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینهٔ زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبذول بود - تاچندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پردهٔ توقف ماند - و بعد ازان که کارگزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شگرفکاری اقبال جهان افروز ونیرنگسازی دولت عدو سوز- نقاب تعویق از چهرهٔ مقصود برگیرد - درین سال فرخ‌فال کشایش آن موئل رفیع با دیگر معاقل منیعه جلوهٔ ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش می یابد - این حصار استوار از سال چهلم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد از التجاء میرزا مظفر صفوی بدرگاه سلاطین مطاف درتصرف بندگان این آستان گردون نشان بود - پس از اورنگ نشینی حضرت جنت مکانی شاه عباس که همواره تمنی این محکمه در دل داشت زنیل بیگ بکدلی توشمال باشي را که در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

سپهسالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت مکانی برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب نمود - حضرت جنت مکاني چون از اعیان دولت کنکاش خواستند و ایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات و کشف معضلات از راي رزین و رویت دوربین خاقان خورشید ضمیر استصواب مي نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزاي دودمان جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند در اعطاء این حصن رکین جز روائي آرزوی فرمان روای ایران امري دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بینان جهان و صورت گزینان کیهان از فزونی استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت - اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد و لوازم قلعه داري وا پرداخته خانجهان لودي را که بکثرت قبیله و فزوني سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات فشرده چندان مقاومت نماید که این مرید اخلاص پژوه خود را برساند - و کیفر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار امانی و آمالش گذارد - بیدار بختي که بتائیدات آسماني و توفیقات رباني تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت بلندی گرای خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز افزون - و امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - وتعفیر جاه خواقین سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضي خواهد شد - که جزوی از اجزای مملکتش یا برگي از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

در آید - حضرت جنت مکاني این راى ثاقب را پسندیده در برابر خواهش او جوابي نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار بشتابد - او از کاهل منشي و تن آساني بهپیشکاران دولت کهاز وفور بی پروائي حضرت جنت مکاني در معاملات سلطنت مدار کار بر آنها بود، ساخته صوبهٔ ملتان براي خویش و حراست قلعه براى عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبد العزیز خان برساند - ملتمس او بقبول موصول گردید - شاه این ماجرى از نوشتهٔ زینل بیگ دریافته پیوسته در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا انکه خدیو زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکاني بسببي که درتضاعیف وقایع نهمسال از دور اول جلوس اقبال مانوس بتفصیل تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ سفیر ایران که هنوز از درگاه گردونجاه رخصت انصراف نه یافته بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که درین هنگام که پادشاهزادهٔ والا مکان که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انتما و تدبیرات گیتي کشای او باز بسته است بمهم دکن مشغول است - اگر اندیشهٔ قندهار در دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت غنیمت شمرده برسر قندهار آمد - وچون عبد العزیز خان قلعه دارکه از مراتب سپه داری وکار گزاري و مدارج رزم آرائی ونبرد آزمائي نصیبه نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان پیرایي افغان مایوس گردید - بعد از محاصرهٔ چل و پنجروزه با چندی دیگر از بندهاي پادشاهي درشهریور ماه سال هفدهم جلوس حضرت

جنت مکانی مطابق هزار و سی و دوم هجری از قلعه بر امده شاه را دید و قلعه‌را بسپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همرهان رخصت مراجعت هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلی خان زیک که سابقا حکومت کرمان داشت وشاه اورا بابا میگفت و می نوشت تفویض نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپري شدن گنجعلي خان خلف او علیمردان خان را ناظم آن ولایت گردانیده بابای ثانی می نگاشت - و چون قوایم اورنگ خلافت بجلوس عالم ارای حضرت خاقاني آسمانی پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که اعلام ظفر اتسام بصوب دار الملك کابل برافرازند - وآن بلده را محط سرادق عظمت و جلال و مرکز رایات ابهت و اقبال گردانیده یکی از دراری فلک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و فیلان کوه سار بدان صوب بفرستند - درین اثنا فتنه آمیزی افاغنهٔ تیره ایام - و شورش انگیزی بندیلهای بد فرجام - و نفاق گزینی و ضلالت آئینی دکنیان نا کام - روي نمود - و یساق قندهار چندی در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه و تادیب این فساد پیشگان بجمعیت گرائید بسعید خان حاکم کابل یرلیغ رفت که تعین جنود نصرت آمود بکشادن حصار قندهار مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تنسیق صوبهٔ کابل و هر دو بنگش و فرو نشاندن فتنهٔ افاغنهٔ جبال نشین آنصوبه فارغ گشته چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و امهال درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار که عنقریب معین خواهد شد بدانجانب راهي شود - و یکی از کومکیان صوبهٔ کابل را که

ندور بيني و كار داني اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستد - تاهم
بر كيفيت حصار و كميت لشكر آن ديار آگهي يابد - و هم اطوار
اين سلطنت گردون آثار بعلي مردان خان وانموده اورا به بندگي
درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعيد خان باصطلام مفسدان صوبهٔ
كابل كه لختي ازان نگاشته آمد وا پرداخته پيري آقا ملقب
به ذوالقدر خان را پنهاني نزد عليمردان خان فرستاد - او بقندهار
شتافته مراتب جهان كشائي و گيتي پيرائي اقبال روز افزون -
و فسحت مملكت - و وسعت دولت - و فراواني اسباب قدرت و
دستگاه - و فزوني مواد حشمت و جاه - و كثرت خيول بادپا - و
بسياري فيول كوه ربا - و خزاين موفوره - و عساكر منصوره - و ديگر
امارات فيروزي - و علامات بهروزي - بعليمردان خان بيان نمود -
و باعطاف بي پايان و الطاف نمايان خاقان ممالک ستان اميدوار
ساخته برگزارد - كه چون از ريعان برنائي و عنفوان كارآزمائي
حضرت شاهنشاهي هر مهم ديرپرا كه اختتام آن پيش نهاد همت
والا و عزيمت جهان پيراى بادشاه جهان كشا گرديد بتائيدات رباني
در مختصر زماني مطابق خواهش اولياء اين دولت دوجهاني
انجاح پذيرفت - و هر مملكت دشوار كشا كه كشايش آن مطمح
نظر بلند و همت آسمان پيوند اين شهنشاه دين پناه گشت به تيسيرات
آسماني دركمتر وقتي موافق آرزوي اصفياي اين سلطنت جاوداني
انفتاح - اولى آنكه بقدم اخلاص ره سپر جادهٔ مستقيم بندگي گشته
حصار قندهار را كه پيشتر نيز باولياء دولت اين دودمان والا شان
متعلق بود به بندهاي بادشاهي بسپاريد - وخود را بدرگاه خواقين

پناه رسانیده ناصیهٔ سعادت بخاک آن آستان عرش مکان برافروزید
و الا زود باشد که بورود جنود اقبال و جیوش فیروزي مال * ع *
* همه سپه شکن دیو بند قلعه کشا *

تمامی ملک زابلستان با مضافات آن مسخر گردد - حاکم قندهار
باذوالقدر خان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانید - و گفت
که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از معتمدان خود سپرده او را نزد
سعید خان میفرستم - و ازان رو که درایام دولت حضرت جنت
مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهام
صوبهٔ کابل می پرداخت بجهت قرب جوار ارمغاني بعلیمردان خان
ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چیزی نفرستاده درینولا
علي بیگ را که از آقایان معتمد او بود بالختی از اشیا روانه ساخت
که هم بایصال هدیهٔ ظفر خان بپردازد و هم بپاسخ گزاری سعید خان
قیام نماید - و چون در دهم سال جلوس عالم آرا نهضت اعلام اسلام
بصوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزیرخان
ناظم پنجاب مشعر برقحط و غلای آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید -
ازانجا که نیك پسیچی کافهٔ برایا وار مهر آثار این دولت پایدار
سپهر اقتدار است - این رکضت خجسته را بسال دیگر باز گذاشتند
و علیمردان خان پس از آگهي بتهیهٔ مواد حصانت حصار پرداخته
قلعهٔ منیعی بر فراز جبل لکه که مشرف است بر حصار قندهار
بر افراخت - و بوالیء ایران نوشت که عنقریب افواج هندوستان
بقندهار میرسد - من اگرچه اسباب قلعه داري ازتوپخانه و آذوقه
و دیگر ناگزیر مهیا ساخته آمادهٔ تحصن گشته ام اما شاه مستعد

جدال وقتال بوده هنگام پیکار و وقت کارزار اهل حصار را مستظهر
گردانند - شاه صفی اینمعني را بران که او برای رواج کار و رونق
بازار خود نکاشته است حمل نموده وزنی ننهاد - و مکرر در اثنای
باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با ندماء مجلس برگزارد
که علیمردان خان از فزونی سامان و دستگاه ره گرای خیالات فاسده
گشته او را باعیال بیاسا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان
مزبور از نوشتهٔ لختي خیر سگالان خویش برین قصد ناصواب آگاه
گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجههٔ
صریمت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک است
که افواج قاهره بحرکت درآید شاه صفی بتحریض برخي از هنگامه
آرایان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته درفکر
جان ومال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف درآورم - وباچندین
پادشاهي که درگاه خواقین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و
دیهیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم -
و بتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده -
سبیل هوا جوئي شاه صفی که درعهد جور مهدش از بسیاری سفك
دماهر سرائي نوحه سرائی است و هر کاشانهٔ غم خانهٔ - پویم - اولی
آنکه تا یکبارہ مکنون ضمیر من برملا نیفتد چندي در ظاهر طریقهٔ
مطاوعت شاه مسلوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت
درگاه عالم پناهی کشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیاي
دولت ابدمدت خصوصا امراء ثغور کابل کشاده دارم - و چون شاه بر
انحراف واستنکاف خان مزبور آگهي یافت خلف ارشد او محمد علي

بیگ را که عدد سنین عمرش بهفده رسیده بود نزد خود طلبید -
او با آنکه پسر را با نفایس تنسوقات فرستاد شاه از قصد خود باز
نیامده خواست که بحیله سازي و خدعه پردازي اورا نیز بدست
آرد - و بدین عزیمت سیاوش قوللر اقاسی را که بمشهد مقدس
فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول
خود بعلی مردان خان بنویسد که از استماع توجه عساکر هندوستان شاه
مرا بکمک تعیین نموده است و پس ازان که بقلعه درآید خاطر از
استحکام حصار وا پرداخته اگر تواند اورا دستگیر ساخته روانهٔ حضور
سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی مشعر بر گونا گون عواطف و
مراحم و ارسال کمک نزد علی مردان خان فرستاد - تا بتمویه و تلبیس
اورا غافل گرداند - ازانجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسانها
نغنود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشتهٔ سیاوش بسیاوش پیغام
داد که الحال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر
پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درآئي ازکثرت
مردم کار بعسرت میکشد - و اگر در فضاء قلعه بنشیني بیم آنست
که بعد از ورود افواج با همرهان پی سپر فنا گردي - سیاوش آنرا
بگوش قبول نشنوده بفراه آمد - و برای در شدن خویش بحصار
قندهار دیگر باره بعلي مردان خان نوشت - خان مومی الیه پاسخ
داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان بر گردي تا سر برتن
و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - شاه پس از
آگهي بر حقیقت حال سیاوش را بیش از پیش تاکید نمود - او
بقلعهٔ بُست رسیده چون بیقین دانست که علی مردان خان از اطاعت

فرمان روایي ایران رو مطلق بر تافته پناه باولیای دولت گردون صولت پادشاه ممالک ستان برده - و سپاه کواکب شمار متوجه تسخیر این دیار است - بقدم ادبار پیش آمده در موضع کوشک نخود فرو کش کرد - و بذریعهٔ مکر و تزویر لختي قزلباشان خامل الذکر را از علي مردان خان روگردان ساخته بجانب خود باز کشید - وازین رهگذر تشتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشینان راه یافت - و آثار اختلاف آراء که منتج عدم نظام است بروی روز افتاد - و علامات غدر و نفاق رو بتزاید نهاد - ناگزیر علي مردان خان گروهي را که طریق یکتائي بسیاوش باز کشاده نهاني حقایق آنها مي نمودند از ارک بر آورده با طایفهٔ دیگر که نقوش دورنگی از ناصیهٔ احوال کثیر الاختلال شان نیز پیدا بود بمحال بعیده فرستاد - و برخي از خویشان صداقت نشان و غلامان جان فشان را در ارک نگاهداشت - در خلال این حال سرامد مرزبانان قندهار ملک مغدود و برادر او کامران که بطلب علي مردان خان آمده بودند برسم کنکاش برگزاردند - که اگر متابعت و هوا جوئي بندهاي پادشاه سکندر جاه و شهنشاه فلک بارگاه پیش نهاد خاطر عاقبت بین است - درین وقت که دارای ایران در مقام کین توزي و خون ریزي است - و وفا و وفاق حصار نشینان صورت نفاق گرفته - بامراء صوبهٔ کابل که مدد ایشان زود تر میرسد باید نگاشت - که هنگام طلب خود را برسانند - او مغدود را نزد خود نگاهداشته بکامران گفت که نخست عوض خان قاقشال حاکم غزنین و سعید خان را آگاه گردان تا جمعیتي در کابل و غزنین مهیا داشته هرگاه من اشاره نمایم ببال استعجال بشتابند -

و از استحکام قلعه ارک - حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمهٔ
فراز جبل لکه وا پرداخته بدرگاه آسمان جاه که قبلهٔ اقبال و کعبهٔ
افضال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بتحریک جمعی مکر
اندیشهٔ فساد پیشه خدمات گزیده و ترددات پسندیدهٔ مرا و پدر مرا
از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد ناچار بآن آستان کیوان
مکان زینهاری شده و اعتصام بعروهٔ وثقاي عبوديت آن سدهٔ سنیه
نموده میخواهم که قندهار را باولیای دولت پایدار بسپارم - و تارک
افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبهٔ والا که منتهاي اماني و
مبتغاي آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم
امیدوارم که یکي از بندها با لشکری آمادهٔ پیکار بدینصوب مرخص
شود - تا بسرعت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه
داشت نزد سعید خان به پشاور فرستاد - و باو نوشت که بمجرد
وصول روانهٔ درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت -
که تمیمهٔ گردن مباهات - و وسیلهٔ نجات من باشد - نمائید -
و انتظار صدور یرلیغ قضا نفاذ نکشیده خود بدین جانب
راهي گردید - و عوض خان قاقشال که باو نزدیک بود و قلیچ خان
ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز
آگهي داده تحریض نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تفرقهٔ
اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگراني براید -
ازانجا که سعید خان بیشتر با عوض خان در غزنین و با محمد شیخ
پسر خود درکابل جمعیت نگاهداشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشتهٔ
علیمردان خان برسد با همرهان بقندهار شتافته تا رسیدن او بپاسباني

قلعه و نگهبانیِ خان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار
سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز
بموجب اشارهٔ عوض خان با هزار سوار جلادت آثار از کابل بره نوردی
در آمد - و چاردهم شوال چون عوض خان بمقر رسید - نقدی بیگ
نوکر معتمد علیمردان خان که با دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو
بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعهٔ مقر بعوض خان
از علي مردان خان دستوری یافته - حصن مقر را خالي کرده بعوض
خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگاهداشته
بیست ویکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض
خان مستظهر گشته او را باحترام تمام بقلعه در آورد - و برای پاس
میاوش و برامدن قلعه گزنیان از تذبذب بیست وسیوم شوال خطبه
بالقاب گرامیِ خاقان کشور ستان حضرت صاحب قران ثانی بلند
آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی و اسم سامی فروغ آگین ساخت -
و بحصول این امینت جبین اخلاص بسجدهٔ نیایش دادار کارساز
بر افروخته نه اشرفي مسکوک بسکهٔ مبارک با عرضه داشتی منبی
از ابراز خواهش استلام عتبهٔ گردون آثار - و در آمدن عوض خان
بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بپایهٔ سریر خلافت ارسال
داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلیِ
قندهار واقع است رسیده قلعهٔ آنرا از گماشتهٔ علیمردان خان که خان
مزبور درباب سپردن آن نیز باو نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفهٔ
را برسم حراست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید -
علیمردان خان که از پي هم آمدن افواج قاهره نیروی دیگر یافته

بود - محمد شبخ را اعزاز نموده بقلعه در آورد - و لوازم بزم سرور و مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که مکرر مکاتیب نزد سیاوش بی هوش فرستاده باغراء آن ادبار اندما می پرداخت - بقتل رسانید - وبرج و بارهٔ حصاررا به‌بندهای پادشاهي سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضهٔ علیمردان خان را با عرضه داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانهٔ درگاه معلی ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنجهزار سوار بصوب قندهار راهي شده - منتظر نشست - و چون بیست و چهارم شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیج خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار سرافراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزارسوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواخته بتعویض خدمت صوبه‌داری قندهار و حراست قلعهٔ آن بلند پایگي بخشیدند -و حکم شد که با لشکر ملتان بقندهار بشتابد - و بیوسف محمد خان تاشکندی حاکم بهکر و جان نثار خان حاکم سیوستان فرمان شد - که از آن سو بقندهار خود را برساند - و یرلیغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب رفیع الله شرف صدور یافت - که از کار طلبي و پیکار پژوهی او میدانم که بمجرد رسیدن نوشتهٔ علیمردان خان بی امهال روانهٔ قندهار شده باشد - و اگر تا ورود منشور واجب الاذعان راهي نشده بزودی روانه گردد - که افواج فیروزي بکمك او معین گشته - و گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را نیز

با عساکر اقبال درین نزدیکي تعین خواهیم فرمود - بالفعل پنج لک روپیه از خزانهٔ کابل باخود ببرد - ازانجمله یک لک روپیه بعد از رسیدن قندهار بعلیمردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم و دو لک روپیه بصیغهٔ مساعدت خود متصرف شود - و از تتمهٔ مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهي را هنگام احتیاج بقدر ضرور برسم مساعدت - و ملک مغدود و برادر او و تبعهٔ علیمردان خان را درخور حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیج خان بقندهار رسد و خاطر از سیاوش و گرد آوری آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري فراهم آید حصار بقلیج خان حواله نموده علیمردان خان را با توابع و بنه و بار بکابل آرد - و ازانجا پسر خود محمد شیخ را همراه داده روانهٔ حضور گرداند - و با فوجی مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه لشکر قزلباش حرکت کند بکمک قلیج خان بپردازد - و از پیشگاه نوازش خاقانی بعلیمردان خان منشور سعادت گنجور با خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها بدست محمد مراد سادوز فرستادند - و ملک مغدود و کامران را که ببخت یاوري طریق هواجوئی این دولت ابد بنیاد می‌پیمودند نیز بعنایت خلعت سر افراز گردانیدند - و چون احتمال آن داشت که شاه صفي از شنفتن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاه زادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در سر آغاز ماه ذي القعده بخجسته ساعتی بخلعت خاصه باچارقب طلادوزي و جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاری ذات و هشت هزار

سوار و بمرحمت صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگرے با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل و ده لک روپیه نقد بطریق انعام سرافراز ساخته با بیست هزار سوار بجرد آرا مرخص گردانیدند - و هنگام رخصت بزبان درربار فرمودند که اگر شاه صفي خود بقندهار آیدآن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه آراي پیگار گردد - واگر لشکر بفرستد فوجی از مبارزان خونخوار بسرکردگی خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا بهتنبیه و تادیب آن‌گروه‌ضلالت پژوه بپردازند - و هریکی از امرا که درخدمت پادشازادهٔ بلندمقدار بمالش قزلباش وازون آثار دستوري یافته بودند بمراحم پادشاهانه فرق مباهات برافراخت - راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - نجابت خان به‌خلعت و اسپ بازین‌مطلا -و هرکدام از امر سنگه - ولد راجه‌گجسنگه - وسادهوسنگه ولد راورتن - بخلعت واسپ با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بخلعت و اسپ و خطاب خاني - مفاخر و مباهي‌گشتند - و جانسپارخان و ذوالفقارخان و هریسنگه و کرپارام و گروهي دیگر از منصبدار نیز بنوازشي درخور اختصاص یافتند - و دیانت خان را دیوان - و دستکام پسر معتمد خان را بخشی و واقعه نویس این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت برنواختند - وخان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلافت یرلیغ طلب بنام او رفته بود - و پس از رخصت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بروزی چند شرف ملازمت اندوخت - خلعت خاصه وجمدهر

مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی
با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده
فیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال و حل و ترحال بر رای
و رویت او باز گذاشته با سید هزبرخان و نظر بهادر خویشگی که
بایشان نیزخلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد
که بزودی بخدمت پادشاهزادهٔ نامدار موید بختیار برسد - و حکم
اقدس بصدور پیوست که بهادر خان و مبارز خان و برخی دیگر
بندها ازتیول خود آمده بعسکر اقبال ملحق گردند - و بوزیرخان ناظم
پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته
مردم خود را تعیین نماید که از محال صوبهٔ پنجاب غله فرهم آورده
پی هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه می رسیده باشد
و خود از دار السلطنهٔ لاهور بدار الملک کابل روانه گردد - سعید خان
با همرهان از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون
هنگام مقتضیِ سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده ازقدر
ضرور بر نگرفته روانه شد - در پانزده کروهیِ کابل نقدی بیگ که
عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه می آورد سعید
خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باو رسانید وچون خواهش
علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان را که بقندهار امده حقیقت
یکروئی و یکرنگی و کیفیت اخلاص او چنانچه باید دریافته بود
همراه نقدی بیگ بدرگاه گردون جاه روانه سازد - تا عرضه داشت
او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب
هوا جوئی و دولتخواهیِ او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سعیدخان ذوالقدر خان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت نمود - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک باسم و لقب گرامی همراه او فرستاده بود رسید - سعید خان مشارالیه را نیز فرستاد که در کابل بذوالقدر خان و نقدي بیگ پیوسته باتفاق رو بدرگاه والا نهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن راجه جگت سنگ و جمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعداز پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - وچون حوالی قلات رسید مکاتیب محمد شیخ وعوض خان آمدکه سیاوش با برخي حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجري که شش کروهی قندهار است نشسته - و لختي از قزلباشان علیمردان خان خاک نفاق برفرق روزگار خود ریخته باو پیوسته اند - و جمعي که درقلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در صدد وفاق واتفاق اند اما پنهاني با سیاوش سلسه جنبان دوستي گشته نوشتجات وداد و اتحاد ارسال میدارند - و برآمدن قندهار تحریض نموده بامداد و اعانت خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگردانند - و نیز مندرج بود که این طرف قلات درحل وترحال کمال دور بیني وحزم گزیني مرعي گردد - و مطابق آن نوشتهٔ علیمردان خان که همراه معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و مقام مراسم خبرداري و هوشیاري که ناگزیر سری و سرداریست چنانچه باید بروی کار آورده هفدهم ذي القعده بحوالی قندهار رسید - علیمردان خان استقبال نموده فرمان والا را که با خلعت فاخره و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع مصحوب

محمد مراد ساندوز مرسل گشته بود و در راه بسعید خان رسیده بر فرق مباهات گذاشت - و آداب تسلیم بنهجی که درین دولت بلند صولت متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعیدخان راکه از دیرباز چشم انتظار در راه آن باز داشت فوز عظیم دانسته بتعظیم و تفخیم تلقی نمود - از تدابیر صایبه و آراء ثاقبهٔ این نور پرورد الهی آنکه منشور هدایت گنجوري بنام سعید خان بکرامت صدور پیوست - که مضمون نوازش مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق محاربه وارشاد سبیل مدافعهٔ لشکرعراق وخبر روانه شدن درة التاج بختیاري قرة العین جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و بران که سیاوش باطل کوش به شنفتن وصول کتایب ملک کشای گیتي پیما از کشک نخود بفراه برگشته باشد - واگراز روز بد و تباهیء خرد برهنموني ادبار که نصیبهٔ بدسگالان نابکار است ازانجا پیش آمده باشد - آن ارادت کیش عقیدت اندیش چندین قابو را غنیمت پنداشته قلیج خان را در قلعهٔ قندهار باز گذارد - و خود باندویان جانباز به پیکار آن برگشته روزگار بسرعت هرچه تمامتر شتافته اساس هستیء آن سزاوار نیستي از بیخ و بن براندازد - و از رهگذر سرانجام ناگزیر این یساق تشتت بخاطر راه ندهد - چه از سپاه وآذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید آماده است - مبلغ بیست لک روپیه با پادشاهزادهٔ کامگار و خان دوران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که ازانجمله پنج لک روپیه همراه جمعی نزد قلیج خان فرستاند - که از راه ملتان با خود ببرد - و پنج لک روپیه بجان سپارخان بخشیء احدیان حواله نمایند - که پانصد احدي همراه گرفته این مبلغ را بآن عمدة الملک

برساند - و ده لک روپیه باخودنگاه دارند - وبیست هزارسوار خونخوار
از پیشگاه عظمت و جلال در خدمت پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین
گشته که اگر اتفاقا والی ایران از نقصان عقل و طغیان جهل خود
متوجه پیکار شود بهزاران ناکامی برگردد - چون سیاوش مدهوش
دران ایام بنواحی قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد
و بر حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جریان
بدست او میرسد - و از آگهی بر فحوای آن سررشتهٔ صبر و سکون از
دست واهشته در روز مصحوب مسرعی نزد شاه صفی میفرستد -
شاه مضمون منشور معلی دریافته از فرستادن لشکر و اندیشهٔ آمدن
خود باز می آید - و چون این معنی بروی روز افتاد دل اخلاص
منزل مجاهدان دین را جمعیت تازه بهمرسید - و باطل سگالان
ادبار آئین را ثبات از دل رفت *

واز اشراقات ضمیر خورشیدتنویر خاقان‌نهفته دان آنکه - سعیدخان
همواره آرزو داشت که محمد شیخ بخطاب خانه زاد خانی سربرافرازد -
و ازان رو که کاری ازو بوقوع نیامده بود که وسیلهٔ ابرازاین متمنی
گردد باظهار آن نمی پرداخت - چون درین یساق کارطلبی ازو بظهور
پیوست و خدمت گذاری او در پیشگاه خلافت رتبهٔ‌پذیرائی یافت -
سعیدخان آرزوی خود راعرضه داشت‌نمود - خدیو حقیقت آگاه پیش
از وصول عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه پایهٔ اعتبار او باین خطاب
بر افزوده بودند - و این معنی بصیرت افزای همگنان گردید *

رده آرا کشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهزام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موالفت متشتت العزیمه دید - و دانست که تا این سر زمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار نشسته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزي و فتنه انگیزي اشتغال دارد - پاک نشود - و سلک جمعیت او ز هم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک دلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بنابران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن قلیج خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکر و سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامهٔ جنگ با سیاوش باطل آهنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانه‌زادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانیِ قلعه معین گردانید - و قلیلی ازمعتمدان علي‌مردان خان راباخان گذاشته سایر جمعیت اورا که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه بروے کار آید - اگرچه علی مردان خان خود نیز ارادهٔ برامدن نموده خواست - که رده آرای قتال شود - اما چون دو روئی و دو رنگی نوکران نفاق پیشهٔ او بروی روز افتاده بود - سعید خان باندیشهٔ آن که مبادا در اثنای زد و خورد یکی ازان گروه تبه کار بدکردار فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضي نشده اورا ازین خواهش بازداشت - وبیست وششم ذی القعده

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار از همرهان خود ونوکران
علی مردان خان بعزم پیکار سیاوش بدکردار که موضع منجری را که
دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و
صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیکان
عقدهٔ جوزهر از هم باز کشایند - وبسرسنان سها از سما بسهولت ربایند -
وفیلان کوه افگن صف شکن که ازخشم وکین گاه که خرطوم فراز کنند
گوئی ستونیست که آسمانهٔ آسمان برپا دارد - ووقتي که دراز نمایند
پنداري کمندی است که گردن شیر گردون بآن خواهد بست - و هنگامی
که درپیچندانگاری پیچان اژدهائے ست که کرهٔ زمین بدم درخواهدکشید -
بر آراسته هرقشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود -
فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش وارد شیر برادر زاده و
پسران خود سعد الله و عبدالله ورای کاسیداس بخشیء کابل و حسن
ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احدیان تعینات صوبهٔ
کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان
نبردگزین تهور آئین که جانبازي را بازی و سراندازی را کار سازی
دانسته درمعرکهٔ که رنگ ازرخ مردان بریزدورنگ برروی روزگار جنگ
بازآرند نیرو داده - محکم سنگه و گوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه
برادر او و جگرام و گج سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل
بهدوریه و ایندربهان و دیگر راجپوتان کومکیء صوبهٔ کابل را باچار صد
برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکردهٔ این
گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلاوریء سادات بارهه وبخاری
و امروهه مثل سیدولي و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش ودیگر

سادات که درعرصهٔ وغا دلیران خون ریزانند - و در بیشهٔ هیجا شیران اجل ستیز- قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پردل خان و عزت خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن و چندي دیگر از منصب داران با سه صد احدي محکم نمود - و فوج علي مردان خان را بسرداری حسین بیگ خویش خان مذبور و علي بیگ نوکر معتمد او طرح دست راست - و عوض خان قاقشال با برادران ویوسف بیگ کابلي و چندمنصبداردیگر را با سه صداحدی طرح دست چپ قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را باسه صد سوار تفنگچي قراول ساخته پیشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانهٔ کارزار شدند - وازان سو سیاوش هرزه کوش با بیرام علي خان حاکم نشاپور وخاندان قلیخان حاکم فراه ودوست علي سلطان حاکم خواف و یوسف سلطان چمش گزک و صفي قلی سلطان قلعدار بُست وجمعی دیگرکه همگي پنج شش هزار سوار بودند بتوزک صفوف پرداخته وتفنگچیان را پیش رو داشته بعزم پیکار راهي گردید - در یک فرسخی قندهار قراولان هردو عسکر بایکدیگرنبرد اراگشته داد جلادت و جسارت دادند - درین اثنا افواج سه گانهٔ هراول و برانغار و جرانغار قزلباش باشارهٔ سردار نابکار جلو ریزرسیده هراول بر سر هراول آمد - و برانغار از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد - و جرانغار بمردم علي مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند محاذي گشت - چون فوج هراول بدلیری راجه جگت سنگه و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خو بسان سد سکندر که به تندباد حوادث لرزش نپذیرد پا برجا بود یاجوج هراول غنیم نامستقیم رخنه

دران نیفگنده به ندامت بر گردید - فوجی که بر طرح جرانغار تاخته بود نیز تاب ضرب شمشیر آبدار وطعن سنان آتش بار عوض خان و دیگر فدویان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد - و جمعي عار فرار برخود نه پسندیده رهگراي عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم بر مردم علي مردان خان بقدرتزلزلي در فوج خان مشار الیه پدید آمد سعید خان بعد ازدید این تذبذب و تزلزل بدستیاري تائید ایزد دادار - و مددگاري اقبال خاقان جهان دار - با فرزندان و برادران و دیگر مبارزان صف قول بر فوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهد - و تندبادی که رخ بتودۀ کاه - بیخ استقامت غنیم برکنده جمعیت لشکرش را پراگنده گردانید - گروهی ازان قوم شوم بکوی نیستي شتافتند و باز ماندگان بپامردي خیول باد خرام ازان معرکۀ ننگ و نام نیم جانی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم وخما بود عنان باز نگرفتند - وآن سر زمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران بیشۀ پیکار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امید وار حیات و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفردا نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ ومجال آهنگ جنگ نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشۀ صایب همان روز سپاه باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزي عبره نمود مخالف پاس دیده احمال و اثقال بجا باز گذاشته روبگریز نهاد - و همگي اسباب و اشیاي این گروه بي شکوه مگرتوشکخانۀ سیاوش که آتش زد غنیمت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردهٔ
ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرین برگردیده درخیمهای
لشکر سیاوش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند - اگر تاریکیٔ
شب حایل نگردیدی مقهوران رستگار نگشته لختي بذل اسار و برخي
بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاوش بي هوش از دیدضرب وحرب
مجاهدان عسکر منصور که جان فشاني درکار خدیو دوجهاني عمر
ثاني دانند شباشب از آب هیرمند بی آنکه کشتي بدست آرد یا
گذر معلوم نماید بآسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق
بحر فنا گردانید -اولیای دولت ابد میعاد - واصفیاي سلطنت خدا
داد - برین فتح گزین که از مواهب جایلهٔ ایزدي است زبان بهندای
شکر و دست بادای شکرانه باز کشودند - و لوای دعای ازدیاد
اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه وجلال بلندي گرا ساخته باین ترانه
مترنم گشتند *

ازان بیشتر کاوري در ضمیر * ولایت ستان باش وآفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند * بفتحی دگر باش فیروز مند

پیش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روای ایران شاه
طهماسب سام میرزا برادر خودرابتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ
ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا
کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت و حماست بایلغار
از دار السلطنت لاهور بقندهار رسید- پس از گرمیٔ هنگامهٔ قتال سام
میرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و
کندآوران رزم آئین نیاورده بناکامي رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مصاف این دو میرزا
بروی کار آمده بود دست بهم داد - ونام شاه صفی نیز سام است ٭
القصه سعید خان قرین فتح و فیروزي نقارهٔ شادمانی نواخته
معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعده ظاهر بلدهٔ قندهار
معسکر ساخت - سکان قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبهٔ مجاهدان
دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادي این جماعه از
تطاول و تعدي سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و
فراوان عشرت اندوختند - ومساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن
جز سب اصحاب وشتم احباب نبود - بتذکار مناقب خلفای راشدین
و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و
چون بتاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان
مصحوب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید
و حقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صولت
معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدردان هر یک از ین
بندهای جد کار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطاف گرانمایه
بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چار قب و
جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع بر نواختند - و منصب
اورا که پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه
بود شش هزاري شش هزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند
و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی
با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و
ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

و جمدهر مرصع و اسپ و فیل - و پردل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات ودویست سوار بمنصب دوهزار وپانصدی ذات ودوهزار و دویست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات وپانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و صدسوار بمنصب دو هزار وپانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا برادر سعید خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی ذات ودوصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ وخانه‌زاد خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزاری چار صد سوار و باسپ نوازش یافتند - و علاول ترین بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - وگوپال سنگه بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت ومنصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خاني - و سید عبدالواحد بخلعت ومنصب هزاري ذات و شش صد و پنجاه سوار و خطاب دیندارخاني - و ارن شیر برادر زادهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ کابلي بخلعت ومنصب هزاري ذات و پانصد سوار وخطاب همت خاني و رای کاسیداس بخلعت ومنصب هزاری ذات و دوصد وپنجاه سوار - مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه ست - و بهریکي ازینان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسدالله وسعدالله و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - وسید باقر بخاري -

و جبار قلي ككهر - و جگرام ولد هر دیرام - و برخي دیگر بندها باضافهٔ مناصب سر افرازي یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که شاه صفي از در آمد قندهار بتصرف اولیاي دولت ابد مدت نهایت آشفتگي دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایروان و بغداد میتوانم دل برگرفت - اما تا مقدور است دست از تسخیر قندهار باز نخواهم کشید - و نیز گفت که جاني خان قورچي باشي را که در امراي او اعتبار تمام دارد - درین نزدیکی با لشکری از عراق خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار آید - و ازانجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت نیاورده ظن غالب آنست که حسن خان حاکم هرات نیز باو همراه شود - بنابران سعید خان بهادر ظفرجنگ درظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه صفي باین اندیشهٔ بي جا وپسیچ ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزداني - و تائید اقبال حضرت خاقاني - مراسم جد وکد بتقدیم رسانیده همت بر مدافعت و محاربت آن فیهٔ طاغیه مصروف نماید - و اگر از پیش بیني و انجام گزیني عافیت را غنیمت دانسته باین کار نپردازد رو بکشایش قلعهٔ بست و زمین داور نهد - و این حقیقت را مصحوب مستعجلي بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمود - و به درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر معروض داشت - که درین وقت صواب چنان مي بیند که آن اختر برج سعادت بکابل رسیده توقف فرمایند - و گروهی انبوه از مواکب فیروزي با توپ خانه و فیول کوه ربا باین صوب روانه نمایند - که از آوای رسیدن این لشکر

گروه مخالف دیگر ارادهٔ پیش آمدن از خراسان بر تقدیرے که
ازعراق بیایند بدل هوس اندما و باطن اصل گرا راه نخواهند داد -
بعد از پیوستن این عسکر باشکر زابلستان - و نشستن آن نو نهال
چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت مآثر بمکنت و جمعیت
تمام همت بر فتح قلعهٔ بست و زمین داور - خواهند گماشت - وچون
سیاوش شقاوت کوش درخود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت
مردانه وصریمت گردانهٔ سعیدخان بهادر ظفر جنگ دریافت -که بعد
از فرونشستن جوش وخروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود
را پروانه وار بی پروا برشمع وغا زنند - وسمندر سار بی محابا بر آتش
هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا
از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را
بروشن سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعهٔ از تفنگچیان
همراه بکومک قلعه‌دار بست و خاندان قلی حاکم فراه رابمدد قلعدار گرشک
داشته‌با اعوان وانصار خاک فرار برفرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد-
و چون حقیقت کار از عرضه‌داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق
مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که‌درقندهار توقف نموده
همت برکشایش قلعهٔبست وزمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار
برگمارد - وهرگاه قلیج خان برسد - قلعهٔ قندهار را باو سپرده علي مردان
خان را باخانه زاد خان پسرخود بعتبهٔ علیه روانه گرداند - و تدبیرهای
رایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار
آید درمنشورلامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و
رسیدن قلیج خان بنواحئ قندهار علي‌مردان خان هژدهم ذي الحجه

باتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه‌زاد خان و عوض خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان باهزار و پانصد سوار از مُقر بقندهار برگردد - وخانه‌زادخان باپانصدسوار همراه علي مردان خان بکابل رود - و علي مردان بعد از ملازمت قرهٔ باصرهٔ دولت بقلاوزي بخت بیدار - و رهنموني توفیق کار گزار - بعزیمت استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیهٔ مواد تسخیرقلاع - و تهیهٔ اسباب تصفیهٔ آن بلاداز اهل فساد - پرداخت - و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علي مردان خان براي حصول دولت تلثیم عتبهٔ آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - واز عجلت گاه و بیگاه درنوردیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل رسید - و از آب گوارا و هواي دلکشاي آن سر زمین منشرح گشت وپس از استماع خبر مسرت اثر وصول قرهٔ باصرهٔ جهانباني بحوالي کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانهٔ موضع بُتخاک که محط رایات پادشاهزادهٔ والاگوهر بود گردید - چون پادشاهزادهاي سعادت پیوند که هریک بر جویبار جهانداري سهي سروي است بالا بلند - و بردوحهٔ کامگاري تازه شاخي است برومند - از حسن تهذیب و لطف تربیت حضرت خاقاني - که اکسیر اهلیت - و جان داروي آدمیت - است - مراسم غریب پروري که شیمهٔ کریمهٔ این دودمان اقبال است - و سجیهٔ رضیهٔ این خاندان افضال - چنانچه باید فرا گرفته‌اند - پادشاهزادهٔ بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتخاک

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان وجانسپار
خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمددرگاه آسمان
جاه را باستقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ
نیز باشارهٔ علیه تا بیرون دروازهٔ دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش
کورنش وتسلیم ودیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف
است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید
و بحکم آن نورحدیقهٔ اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه
جي سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند.
وآن والاگهر علیمردان خان رابانواع الطاف و اصناف اعطاف دلجوئي
نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل
با یراق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از
چندی در کمال عزت و احترام روانهٔ درگاه فلک احتشام گردانیدند
و بیست ویکم بالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش
یافت بهادرخان را با نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان و سلطان
نظر برادر سیف خان و بهادربیگ و خواجه ابوالبقا و جمعي دیگر
از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز وجانسپار خان بخشي
احدیان را با پانصد احدي و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیهٔ
نقد از کابل بقندهار راهي ساختند *

کشودن حصار رصین بست و حصن حصین زمین داور و دیگر معاقل منیعه و موائل رفیعه

چون آب هیرمند روبکمي نهاد - سعید خان بهادر ظفر جنگ

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلهٔ ربیع رسیده است اگر تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و چالاکي بروی کار نیاید - غنیم غلات را درود درون حصار خواهد کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داري است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بي قضیم و علیق - و هم محاصرهٔ قلاع اگر میسر شود بدشواری خواهد بود - هم و کمیِ آذوقهٔ قندهار که صرف حوایج لشکر شده - و سرانجام آن بي اخذ این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطرار و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بي درنگ - تکیه بر تائید آسماني واقبال خاقاني نموده پیش از رسیدن کومک از کابل بتاخت نواحیِ قلعهٔ بست و زمین داور و گرشک و تاراج احشام این قلعهٔ سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و انقیاد بیرون رود ره گرای تنگنای نیستي گردانیده آید - و هرکه از روی یکدلي و ایلی جادهٔ مستقیمهٔ مطاوعت پیماید بجان و مال زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضیِ آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را با پردل خان وعوض خان و عزت خان وهمت خان و شاد خان و دیگر جماعهٔ مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگي سادات و راجپوتان کومک صوبهٔ کابل - ویعقوب وکیل خود را بافوجی از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیچ خان را با جمعی از مردم خان مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه‌گیری

بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و جمعي از تابينان خويش و راي كاسيداس بخشي صوبهٔ كابل و احمال و اثقال لشكر در ظاهر قندهار طرح اقامت افگند - و يوسف محمد خان و جان‌نثار خان راكه بعد از رخصت اين گروه كارپژوه رسيدند نيز روانه گردانيد - چون هوا جويان اين دولت بعد از وصول بموضع كشك نخود شنيدند كه مشاهير ميخواهند كه غلات دروده محال متعلقهٔ حصون مذكوره را پاک نموده درون حصار برند - باستصواب يكديگر پردل خان و عزت خان و شادخان و علاول ترين و حيات ترين را با تابينان سعيد خان بهادر ظفر جنگ و احديان بصوب قلعهٔ بُست و راجه جگت سنگه و يوسف محمد خان وعوض خان وجان‌نثار خان و ميرزا محمد را باجمعي ديگر بطرف زمين‌داور روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثناي راه نزديک هزار سوار و دو هزار پياده از راجپوتان خود و مردم قليچ خان بر سر ساربان قلعه پيش از خود برسم استعجال فرستاد - اينان بتعجيل تمام شب هنگام بپاي قلعه رسيدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ پرداختند - و مبارزان كار طلب تسخير آن حصن حصين را پيش نهاد همت ساختند - و از اول شب تا دو پهر روز هواى كارزار آتشبار بود - انجام كار راجپوتان تهور شعار كه در روز بازار جان فاموس را بزندگي خريدن و زندگي را بناموس فروختن تجارت رابحه دانند - پيش دويدند - و چندى بيكبار دويده نقد زندگاني در باختند - و چون بدروازه آتش زده شد وراه درآمد بازگرديد - مبارزان جدكار از مغول و راجپوت بحصار درآمده همگي آن گروه فساد پژوه را

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چهل اسپ عراقي با دیگر متاعی
که دران حصار بود بدست آوردند - چون صداي تفنگ قلعه
نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض
خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز
بحصار رسیدند - و دستبرد های مردانه وتلاشهای گردانهٔ این جماعه
دیده بتحسین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان
مطمح نظر نباشد زبان کشودند - و چون دران هنگامهٔ جانبازي
راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دلیري و دلاوري بروی کارآورده
بودند - و نزدیک سي تن مقتول وچندي مجروح شده - و ازیشان
اسپ بسیار بزخم تفنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسپ
و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهي
یافتند که جماعهٔ از زمین داور بکومک حارسان ساربان قلعه
رسیده اند - راجه با جمعي از همرهان جلو ریز بر ان مقاهیر
تاخت - باطل کوشان بي ثبات برخي را بکشتن داده بدست
نامردي عنان از میدان نبرد بر تافتند - و بپای مردئ هیونان باد
سرعت جان بسلامت بدر بردند *

از نیرنگئ اقبال کشایش قلعهٔ هیرمنداب است که در نواحئ
گرشک واقع شده - صورت تیسر این تسخیر آنکه - قلیچ خان زاهد بیگ
را از تابینان معتمد خود باسه صد سوار بحراست قلعهٔ کشك نخود
فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگر از الوس آن نواحي باخود
متفق ساخته بر قلعهٔ هیرمند آب تاخت - وبموافقت تقدیر آن حصار
را فتح نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

گرفتاران را قید نموده روانهٔ قندهار نماید - چون ظاهر شد که این
جماعهٔ بدسیرت بدسریرت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه درسردارند
به شمشیر خون ریز ازهم گذرانید - خیرخواهان دولت ابد میعاد همت
بر فتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر برسرقلعهٔ زمین داورکه قلعهٔ
محکمی است رفته دایره وار دور آنرافرو گرفتند - نخستین روز گروهی ازان
محکمه برآمده در پناه عمارات حوالیٔ حصار بافگندن تفنگ پرداختند
و مبارزان فیروزی آثار از روی جلادت تاخته ضلالت کیشانرا درون
حصار درآوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات فشردند
بصاعقهٔ تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر
از چار دیوار حصار سربرنیاوردند - و راجه جگت سنگه بوگرد قلعه دوازده
ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهدهٔ مردم خود و سرانجام یازده
را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور
وفور آلات قلعه داری بسردادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ
راه مدافعت می پیمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم
خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته
بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می
رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار
بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای بر آوردن آب جری
کند - و ازانرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب
و تخته استوار جری ساخته بران کوچهٔ سلامت ترتیب دهد - و بجر
ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذراند - تا دیوار حصار
پرانیده بدان معقل حصین درایند - و حصن گزینان را از تنگنای

قلعهٔ هستی بر آورده رهنمای صحراء نیستی گردند - و چون بقندهار خبر رسیده بود که سران لشکر چنانچه باید درمقام سازگاری نیستند سعید خان بهادر ظفرجنگ خواست که بدانصوب بشتابد - قلیچ خان برگذارد که ازانجا که صوبه داری و نظم و نسق این ولایت بمن مفوض گشته جمعی از تابینان خود بحراست قلعه گذاشته روانه میشوم - و باشارهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ - سعد الله و عبد الله پسران خان موسی الیه را نیز در قلعه نگاهداشته هژدهم صفر رو بزمین داور نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسیده سبب فزونیِ نیروی دلهای کارطلبان گشت - پیشوایان الوس روزبهانی و دیگر احشام حدود خراسان که درین محکمه بودند از غلبهٔ مجاهدان اسلام بنصایح صواب نما پنبهٔ غفلت از گوش و پردهٔ نخوت از هوش روشن سلطان برگرفته رهنمای شاه راه اطاعت و انقیاد گشتند - و یکی از معتمدان فرستاده التماس زینهار نمودند - قلیچ خان بصواب دید دیگر بندگان والا درگاه امان نامه بمهر خود ومهر دیگر سران لشکر ارسال داشته تسلیهٔ دلهای وحشت دیدهٔ قلعه گزیندان نمود - ششم ربیع الاول بعد از محاصرهٔ بیست روز روشن سلطان با کدخدایان قبائل مذکور از حصار بر آمده قلیچ خان و دیگر اعیان لشکر را دید - روز دیگر قلیچ خان با سران سپاه قلعه را سیر نموده فولاد بیگ نوکر عمدهٔ خود را باپانصد تفنگچی و تیر انداز به نگاهبانیِ آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل و مخارج آن موئل متین و دیگر حصون مضافات آن وا پرداخته رو به تسخیر قلعهٔ بست نهاد - و چهاردهم ربیع الاول بپای آن حصار استوار رسیده هژده ملچار بر دور آن حصن حصین بلشکر سابق و

لاحق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب کندن و ملچار
پیش بردن همت بسته - و بیداري از خواب باز ندانسته لحظهٔ دست
از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت
جد جدید بتقدیم رسانیده هر نقبی را که مبارزان اقبال به بن برج
و بیخ دیوار میرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد -
اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کاوته بودند فرو ریخت -
اما چون بیخ برجا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمي شد -
حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ واستعمال آلات آتشبازی و
دیگر ادوات جنگ طریق درامد مسدود میگردانیدند - انجام کار
دو نقب یکی از طرف ملچار قلیج خان دیگری از جانب ملچار
یوسف محمد خان و جان‌نثار خان بزیر دیوار رسید - اتفاقا نقب
ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند -
و نقب ملچار قلیج خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار
شنبه هفتم ربیع الثاني باشارهٔ خان مشار الیه بنقب آتش دادند
خاطر خواه بکار در آمد - و راهي وسیع وا شد - پیکار پرستان هر دو
ملچار که بحسب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد
یورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات
آتشبازی در بارش بود ازین راه دویدند - محمد یار خویش یوسف
محمد خان نیز باتابینان خان موصی الیه خودرا بجان نثار خان که بقلعه
دویده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیج خان باتابینان خان
مذکور و شاه محمداوزبک و نظر بیگ برادر زادهٔ یلنگتوش و خواجه
باقی و نظر بیگ قدیمی و چندي دیگر بدستیاری شجاعت و

پامردی جلادت پیش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرار داد
مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن
آوای کرنا از راه نردبانهائی که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
و بسیاری از جهال کوتاه بین که پای حمیت به پیکار استوار
برنهاده ودست حماست بکارزار بازکشاده هنگامهٔ قتال و معرکهٔ جدال
گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز
نزدیک صد تن در کار والی نعمت جان فانی درباخته بدارالملک
جاودانی شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و
اصالت بروی روز انداختند - بقیهٔ گروه ضلالت پژوه بعد از تگادو
بسیار خاک هزیمت برفرق روزگار خود ریخته بارک درشدند - غزاة
دین بمساعی جمیله قلعهٔ بیرون را با چار صد اسپ عراقی و دیگر
غنیمت بتصرف درآوردند - محراب خان قلعدار از تنگی ارک وکمی
آب که بیش از یک چاه نبود با جماعهٔ از سپاهیان حصاری شد -
دلاوران نصرتمند شیر حاجی را که استحکام ارک دران منحصر بود
گرد گرفته از هرسو نقبها دوانیدند - حصار گزینان درون شیر حاجی
خندق کنده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهای خاک
آگنده دیواری بر افراختند - وبرای تفنگ انداختن رخنها گذاشتند
تا بعد از پریدن دیوار شیر حاجی در پناه آن مجال تردد داشته
باشند - شب پنجشنبه بیست ودوم ربیع الثانی جد گزینان ظفرآئین
سه نقب را یکی از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از
میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازهٔ قلعه و
بدو نقب دیگر دو برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها بر رو کشیده

دست نبرد باز کشادند - و از تفنگ صاعقه‌بار آن گروه تباه کار حسابی بر نگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - و بعد ازان که به نیروي دلیري و بازوي دلاوري درهم شکستند - برخي از مخاذیل بدلالت تیغ و سنان بادیه پیماي بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع در کندن اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائي مسدود دیده و چارۀ رستگاري مفقود دانسته از روي تضرع زینهار جو گشت - و بعد از رسیدن امان نامه بیست و سیوم ربیع الثاني ارک را باولیاي دولت والا صولت سپرده با همرهان نزد قلیچ خان آمد - ازانجا که ازشمول رافت وعموم عطوفت بسعید خان بهادر ظفرجنگ ودیگر سران لشکر فیروزي حکم شده بود که‌هرکه‌از غنیم بوسیلۀ انکسار که در حضرت آسمان رتبت از مهین‌ذرایع جرم پوشي وعذر نیوشي است بزینهار در آید امان داده او را مطمئن خاطر گردانند - اگر بر هنموني بخت ارادۀ بندگي این والا آستان نماید روانۀ درگاه خواقین پناه سازند - والاباز گذارند که بهر سوئی که خواهد سفرگزین گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون‌کسي‌که در اثناء کارزار گرفتار اسار شود آلوده نگردد - قلیچ خان محرابخان را که ازغلامان ارمني معتمد والي ایران است با مینگ باشیان و یوز باشیان که همراه او بودند یکروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانۀ عراق که اظهار خواهش آن نمودند گردانید *

قرین این فتح قلعۀ گرشک نیز کشایش یافت - تفصیلش آنکه - چون‌در اثناء محاصرۀ قلعۀ بست از گزارش مکان آن سرزمین

بظهور پیوست - که قلعهٔ فولاد که از گرشک ده فرسنگ و قلعهٔ دلخک که از بست دوازده فرسنخ فراه رویه واقع شده - و میان هردو حصار چار فرسنخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفراه دارد اما در سوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احشام ملکي و باختري و دلخکي را که از توابع آن دو قلعهٔ استوار اند و قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمئن ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبیاری امیدواری عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امانی ایشان سرسبز و شاداب گردانید - پیشوایان قبایل مذکور جمعي از تابینان قلیچ خان همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلي حاکم فراه که سیاوش بیهوش او را بکومک صفي قلي محافظ قلعهٔ گرشک فرستاده بود بر آورده بایشان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این دو معقل منیع و خذلان سهراب خان قلعه دار بست و آوای ملک کشاي توجه افواج نصرت گرا بتاخت فراه بخاندان قلي رسید - حراست قلعهٔ گرشک با وجود کشایش زمین داور و بست از حیز قدرت و اندازهٔ مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم ربیع الثاني آن موئل را واگذاشته با صفي قلي و دیگر همرهان رو بفراه نهاد - و جمعی که از قبل قلیچ خان در مالگیر بودند بقلعهٔ گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع شستگانه مفتوح گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکوره اینست - قلعهٔ قندهار - با قلعهٔ کوشك نخود که میان قندهار و بست است - قلعهٔ قلات با سه قلعهٔ مقر - شهر صفا - هوله رباط - قلعهٔ فوشنج با نه قلعهٔ - دوکی - چتیالي

هزیائي - سه‌کوته - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - نیچاره - تل -
قلعهٔ زمین‌داور باچارده‌قلعه - وابستان - درفتی - موسي - بیدزیرک -
شهرک - ساربان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر - سیاه آب -
فولاد - دلخک - قلعهٔ تیرین با قلاع‌ده‌گانه - و زرکان - اولنک - درفشان -
چارشنبه - نوح - تمران - تمزان - کزیو - شیر - قلعهٔ ده راوت - قلعهٔ بست
با هشت قلعه - خلج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملخان -
صفار - لکي - خنشي - قلعهٔ گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
هیرمنداب - تیزي بابا - حاجي - سنگین - دژ غوري - دژ سفید -
که سابقا داخل دراه بود و اخر برای اختصار قلعهٔ بزرگ را باضافهٔ
لفظ قلعه - و قلاع متعلقهٔ آنرا بمحض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازئ تقدیر ایزدي و کام پردازئ اقبال سرمدي همگي ولایت
قندهار که در ایام خالیه و اعوام بالیه باولیای این دودمان مقدس متعلق
بود بحکم قدر جع الحق الی مکانه مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
گشت - از عنایات بیکران دادار کارساز - و عواطف بي پایان کردگار
بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
گزار این سلطنت دوام نهاد - امید آنست که همگي ممالک اقالیم
سبعه که درعهد دولت خاقان کبیر حضرت صاحب قران ممالك گیر
قطب الدنیا و الدین انار الله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمهٔ
ممالک محروسه و تتمهٔ بلاد معمورهٔ این سکندر زمان شهنشاه دوران
که ارثا واستیهالا سزاوار رتبهٔ رفیعهٔ جهانداریست - و استعدادا و استقلالا
شایستهٔ درجهٔ منیعهٔ فرمان گذاري - گردانیده مورد عدل و امان -
و منشاء فضل واحسان - سازد - و منابر آنرا بخطبهٔ این تخت نشین حق

گزین بلند پایه گرداند - و دراهم ودنانیررا بسکهٔ این پادشاه حقیقت آگاه گرانمایه - بمنه و کرمه *

قلیچ خان از سرانجام ناگزیر قلعهٔ داری بست و توابع آن خاطر واپرداخته نگاهبانی بست وگرشک را بعهدهٔ یکي از نوکران عمدهٔ خویش باز گذاشت - و پانصد تفنگچي وتیرانداز بااومعین ساخت - و هشتم جمادي الاولی خود با همرهان بقندهار برگردید - همگي لشکر علوفه خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته سي هزار سوار است - بیست هزار سوار ملازم دارای آنجا - هفت هزار قورچي - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچی - و ده هزار دیگر جمعیت امراست - و سوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس باميد اینکه اگر جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایشان بجای آنها معین گردند فراهم آیند - وآن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان است که دوکرور و چهل لک روپیه باشد - و هریکی از دارالخلافهٔ اکبر اباد و دارالملک دهلي ودار السلطنهٔ لاهور که قریب صد کرور دام جمع دارد نزدیک به دو کرور وپنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر ایران که اورا درانجا اعتماد الدوله خوانند سالي بطریق علوفه یك لک روپیه ست - و بارسم الوزاره که آنرا وزرا پیشکش شاه مي نمایند دو لك سپه سالار - سه لک قورچی باشي - پنج لک بیکلر بیگیٔ خراسان که از همه زیاده می یابد قریب ده لك - اولکه داران دیگر ازین کمتر درخورحال هر اولکه هریکی از قلر آقاسی وتفنگچي آقاسي یك لک - سالیانهٔ قورچیان یوز باشي ازده تاسی تومان - چندی ازین جمله چل پنجاه تومان نیز می یابند - سایر از هفت تا پنج تفنگچي چندی

که مینگ باشي اند از پنجاه تا شصت - یوز باشي از پانزده تا سي
دیگران چار و پنج غلامان یوز باشي از پانزده تا سي - از نجماعه نیز
چندي چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت
پایدار حاصل جاگیر هریکي از بندهائي که بمنصب هفت هزاري
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند و ایلک
کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالي
سي لك روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول
دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم و معالي یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه
سالار پنجاه لک روپیه *

سر بر تافتن مرزبان کوچ هاجو از جادهٔ اطاعت و انقیاد باغواء اشامیان بد فرجام و فتوحاتی که بتائید ربانی و تیسیر آسمانی جلوهٔ ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و پژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالي
سمت بنگاله دو ولایت واقع شده یکي کوچ هاجو آن برساحل دریای
برم پتر که رود خانهٔ است بس عظیم بعرض دو کروه و از وسط
ولایت آشام بصوب بنگاله مي آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر
نگر یك ماه راه - دوم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - وازین ملك
به بیست روز داخل جهانگیرنگر میگردند - این دو ولایت را مرزبانان آن
ملك درتصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکاني
کوچ هاجو به پریچهت - وکوچ بهار به لچهمي نراین برادر جد او متعلق
بود - درسال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

علاء الدین فتح پوری ملقب باسلام خان مفوض بود - رگهناتهه زمیندار
پرگنهٔ سوسنگ نزد او آمده بر پریچهت فریادی شد - که به تمرد واستیلا
زنان و فرزندان اورا درشکنجهٔ حبس و زندان انداخته است - ازانجاکه
از گفتار و کردار رگهناتهه جز راستی ظاهر نمی شد - و دران ایام
لچهمی نراین نیز بتواتر و توالی اظهار فرمان پذیری و ابراز خدمت
گذاری ازاولیای دولت قاهره نموده - شیخ علاء الدین را بر تسخیر کوچ هاجو
تحریض می کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خود
را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود باشیخ کمال سرآمد نوکران خود
و جوقی دیگر از منصب داران باتابینان ایشان و هزار سوار کومکی
صوبهٔ بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده
و نزدیک پانصد سماری پیکاری که برباد سبقت جستی - بمالش
پریچهت و تسخیر ولایت او تعین نمود - چون دلیران عرصهٔ کارزار از
موضع هتسله از مضافات پرگنهٔ کری باری که سرآغاز ولایت کوچ
هاجو ست گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این یساق
بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهی در حل و ترحال مرعی داشته
دو کروه می نوردید - و هرجا منزل میشد - بدستور سپاه آن سرزمین
پارهٔ ازنی و خاک بر دور لشکر براورده در محافظت می کوشید -
و بدین گونه طی منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهوبری که بر
ساحل دریای برم پتر اساس یافته ست - و پریچهت مواد استحکام
آنرا سرانجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیاده بپاسبانی
آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - وتا یکماه بجنگ توپ وتفنگ
پرداخته آخر کار بقهر و استیلا حصار از دست اشرار براورد - و جماعهٔ

کثیر و طایفهٔ غزیر مخاذیل مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب
آتش تیغ آبدار نیاورده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پریچهت بوسیلهٔ
عجز و استکانت وکیل خود را از موضع کهیله که قرارگاه او بود نزد سران
عسکر ظفر فرستاده - و بدادن صد فیل و صد اسپ تا نگهن و بیست
من عود برسبیل پیشکش و سپردن عیال رگهناتهه باولیای دولت
قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتمسات اورا
پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود
که پریچهت موعود بوصول رسانید - درین اثنا نوشتهٔ ناظم بنگاله رسید
که تا ولایت کوچ و پریچهت را بدست نیارید دست از قتال و اسار
باز ندارید - بنابران لشکر منصور درحصن دهوبری تا انقضای ایام
بارش توقف گزید - و همین که آبها رو بکمي نهاد پریچهت با بیست
فیل وقریب چار صد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت دد سیرت بحصار
دهوبری روانه شد - و از نیرنگ سازی این دولت روز افزون تمام
شب بیراهه نوردیده روزانه بقلعه رسید - ازانجا که مردم قلعه برین
عزیمت ناروا و همت ناسزای او آگهي نداشتند - از ناگهان رسیدن
او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار برحصار مستولي گردند -
مکرم خان و شیخ کمال از کارطلبي و پیکارپژوهي برفراز خاک زیر حصار
قدم استبداد فشرده سپاه فیروزي را بجنگ و پیکار گرم گردانیدند -
مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخاذیل
را که بقلعه دوانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضرب سیوف وطعن
رماح بر گردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کهیلهٔ
که مخذولان بدان سو گریخته بودند - از دهوبري بقصد مالش

راهي گشتند - و پس از رسیدن ایشان بآبي که آنرا موهانهٔ گجادهر نامند پریتهیت با کشتيِ بسیار آمادهٔ کارزار از پیش نمایان گشته با سفاین پادشاهي بر سطح آب آتش جدال بر افروخت - انجام کار تاب شمشیر بهادران ظفر لوا نیاورده و سفاین خود را بتصرف دلاوران عرصهٔ شهامت داده از راه خشکي گریخت - و چون آن خائب خاسر بکهیله شتافته آگهي یافت - که لچهمي نراین با سپاه منصور یکرو شده از جانب دیگر بر سر او مي آید ناچار از انجا بر آمده به بده نگر که بر ساحل دریای پناس اباداست - رفت - مبارزان افواج قاهره بدو روزه ره نوردي داخل کهیله شدند - و صباح آن باز تعاقب نموده خودرا بکنار پناس رسانیدند - درین اثنا وکیل پریتهیت آمده برگزارد - که او از کردار نکوهیدهٔ خود باز آمده ارادهٔ دیدن سران لشکر دارد - شیخ کمال براي تسکین خاطر او خود رفته اورا با همگي اهیال و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلدیو برادر پریتهیت بوسیلهٔ وصلتي که با سرگ دیو مرزبان آشام داشت - درین گیر و دار فراري شده نزد او رفت - ازین رهگذر بیشتر ولایت کوچ هاجو بتصرف اولاي دولت قاهره در آمد - مکرم خان باشارهٔ شیخ علاء الدین عبد السلام برادر خود را با جوقي در کهیله گذاشت - و با شیخ کمال و طایفهٔ دیگر پریتهیت را با اموال همراه گرفته بجهانگیرنگر راهی گردید - اتفاقا رسیدن مکرم خان بحوالیِ جهانگیرنگر و ارتحال شیخ علاء الدین یک مرتبه دست بهم میدهد - و ازان رو که حاکم بالاستقلال درمیان نبود هوشنگ خلف شیخ علاء الدین و مکرم خان چگونگيِ امور بخدمت حضرت جنت مکاني عرضه داشت نمودند - و پس از

ورود یرلیغ طلب پرتهچهت را روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - وچون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محتشم خان نامور بود و بنظم سرکار منگیرسي پرداخت - تفویض یافت - او بجهانگیرنگر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچهاجو فرستاد - مشارالیه یکسال درانجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداري بل لوازم سازگاري بے بهره بود - رنجیده از راه گهوڑا گهات روانهٔ حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهاي معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خودرا با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماري بیگاري روانه ساخت تا ولات کوچهاجو بضبط دراورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - اینان بها جو رنته بعد از سپري شدن ایام بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشامیان شام فهاد شبی خون آورده بیشتر لشکر پادشاهي را هلاک گردانیدند - وچون این شان شنیع از خرد کوتهی وبی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داری بنگاله ازو تغیر یافت *

حقیقت آشام وآشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچهاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگانگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی مکان آن مرزستان که براي انجاح حوایج زندگي بکوچ هاجو آمد شد دارند - و طایفهٔ که بقید اسار اولیاي دولت پایدار در آمده

بوند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع و فیل وعود
که ازان بهندوستانی زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاض فراوان
دارد - و نیز دران سرزمین طلاي کم عیاري که قیمت آن قریب
بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم میرسد - اقصای
آن بثغور ولایت خطا متصل است - شمالي کوهستان دارد که از
کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرایج و ترهت و مورنگ
و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بآن است - مرزبان این ملک سرگ
دیو نام کافریست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنهٔ
آن بوم سر مي تراشند - و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از
جانداران بري و بحري هرچه می یابند میخورند در صورت با
قراقاپ‌ق مشابهت دارند - سیاهی روي شان ظلمت آرای شب دیجور -
تباهی خوي شان نفرت افزاي نزدیک و دور - سران این خود سران
وارون آثار بر فیل و اسپ تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما
سپاهی در کل پیاده است - و سفاین آمادهٔ حرب آمودهٔ آلات
ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایشان تیر و کمان وتفنگ
است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر ومبارزان صفدار
نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای
ره نوردي بقصد جنگ و پیکار در ملک خود و در ولایت بیگانه هر جا
میرسند - بکمتر وقتی قلعهٔ متین از گل و چوب و نی و کاه بر
می افرازند - و شرفات آنرا به تختهاي عریض مرتب ساخته
براي سر دادن توپ و تفنگ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن
خندقی عمیق حفر نموده بر روي خندق خشبات سر تیز بزمین

فرو می برند - تا گذارهٔ آن بر خصم متعذر گردد - و چون بلدیو مذکور
هنگام غلبهٔ لشکر منصور بر پریچهت و ولایت او بآشام گریخته بود -
چنانچه گزارده آمد - و آن مخذول مرزبان آشام را بر تسخیر کوچ
هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا با فوجی بران ولایت بفرستی
از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن
ملک بمن مفوض سازی - آن دد نهاد دیو نژاد بتسویلات بلدیو پرمکر و
ریو مغرور گشته او را با گروهی بصوب کوچ هاجو فرستاد - و مقرر گردانید
که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر
لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرج و مرج
عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق فرصت دست انداز یافته به
دُرنگ که در تصرف زمینداران آن نواحي بود و به ده کروهی
هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پتر واقع شده - آمد - و در اندک
وقتي آنرا بحیطهٔ ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازي آغاز
نهاد - و زمینداران پرگنات را بفسانه و فسون با خود همداستان ساخته
قریب ده دوازده هزار پیادهٔ آشامي و بنگالي گرد آورد - و تهانهٔ آشامیان
را که در ایام مرزبانی پریچهت بمسافت بعیده می بود نزدیک
رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال
یافت - و پرگنهٔ لوکي و بهاومنتي را نیز بتصرف در آورد - و
ازین رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خلل عظیم در ملک راه
یافت - چه رعایای فرصت جوی آن نواحي هنگام طلب خراج
بهیان ایشان درمی آمدند - و لختي از مرزبانان دیگر نیز آنرا دیده

در اداي زر اهمال مي ورزيدند - و چون قاسم خان در ايام صوبه داري
خود چند سردار عمده ده دوازده هزار پياده شمشير دار و سپردار که
دران ديار اين طايفه را پايک خوانند - و پيش ازين در کوچ هاجو
و آن حدود بوده - بجاگيري که حکام بنگاله داده بودند - روزگار
ميگذرانيدند - و بزراعت نيز مي پرداختند - و هرگاه کهيده که صيد
فيل باشد درميان مي آمد - مراسم خدمت بجا مي آوردند - براي
آنکه کهيده از قرار واقع نشد بجهانگير نگر طلبيده در زندان انداخت
و سي هزار روپيه جرمانه گرفته خلاص نمود - وسنتوس لشکر و جيرام
لشکر که سران اين طايفه بودند با گروهي از همراهان گريخته نزد
نرگ ديو زميندار آشام رفتند - او اين جماعه را مستمال ساخته
پيش خود جاداد - پس ازان که نظم بنگاله باسلام خان مفوض گشت -
ستم جيت فساد کيش تهانه دار پاندو که از لوث باطن پنهاني
با مخالفان موافق بود به بلديو گفته فرستاد - که درين هنگام که
حاکم جديد رسيده اگر ترددي بروي کار آري مطلب بحصول مي
انجامد - بلديو مردود بگفتار نکوهيدۀ آن مطرود باگروه آشامي و
کوچي از درنگ پيش آمده بجماعۀ که شيخ عبدالسلام حارس
کوچ هاجو براي کهيده فرستاده بود در آويخت - شيخ عبد السلام اين
شوريده سري و خيرگي او را باسلام خان نوشته کمک خواست -
او در سال نهم از جلوس ميمنت مانوس شيخ محي الدين برادرش
را با محمد صالح کنبوه که از دليران جان سپار درگاه خواقين پناه بود
و ميرزا محمد بخاري و گروهي ديگر منصب دار - وسيد زين العابدين
ملازم عمدۀ خود را با قريب هزار سوار و همين مقدار پياده تفنگچي

بندهاي والا درگاه و تابینان خود و ده غراب ونزدیک دویست
نواره و جلیه باتوپخچی بسیار و سایر ادوات پیکار نزد او فرستاده - دیگري
را برگماشت که بسرعت هرچه‌تمامتر بگهوره گهات شتافته کشتي
بسیار فراهم آرد - تا هرقدر کشتي که مردم لشکر ظفر اثر براي
سواري و باربرداري درکار داشته باشند آماده باشد - و ازانجا که در
آغاز بارش این سال بر جبال ساحل رودهائي که ازان صوبهٔ بنگاله
مي آید سحاب دریا بار گشته بود و پیش از رسیدن موسم طغیان
رودها لبریز گردیده - چندانکه تمامي زمینهاي اطراف آنجا را آب
فرو گرفته طرق و سبل بر مترددین مسدود گردانید - و نیز ازین ممر
که بالا رویهٔ آب بایستي شتافت - و کشتي بزرگ را که اسپ و آدم
تواند برداشت بواسطهٔ تندي و تیزي آب روانه نمیساختند - جماعهٔ
مذکور اسپان خود را با بنه و بار در گهوره گهات گذاشته بر کشتیهاي
کوچک راهي گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب ایشان بعد از
فرو نشستن طغیان آب از عقب برسد - دریغولا محمد صالح کنبو
که کوسهاي تیز رو زودرس یافته بود - دو روز پیش از دیگران بهاجو
مي رسد - و همان روز سترجیت تیره ایام آمده بشیخ عبد السلام
وا مینماید که ازگفتار جواسیس چنان ظاهر شد که امشب مخاذیل
بر تهانهٔ من میریزند - جمعي برسم کمک با من باید داد - تا
بمحافظت تهانه و دفع مقاهیر پرداخته آید - شیخ مزبور محمد
صالح را با همرهان او بمدد سترجیت واژون آثار تعیین نمود - چون
پایان روز راهي شده بودند همین که لختي از راه نوردیدند آفتاب
جهان افروز به نهان خانهٔ خویش درامد - و تتق ظلام روزگار را فرو

گرفت - ستر جیت مکر پرداز بمحمد صالح بر گزارد که تا من خبری
از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نمای - و تا صباح او را معطل داشته
خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانهٔ آن
حیله ور نفاق پرور روانه شد - در اثنای قطع طریق دید که با نوارهٔ خود
می آید - پرسید چرا درنگ کردی - ستر جیت ادبار گرای که از
دو روئی تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهوران بکثرت و استیلا
تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نواره نیز دست تصرف
دراز گردانند کشتیها را گریزانیده آورده ام - ویک شبانروز دران مکان
بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غیره شنفته بهاجو
برگشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیاید
و شیخ محی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلامخان که باسه
صد سوار و همین قدر پیادهٔ تفنگچی از تابینان خان مومی الیه
مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هرکدام بحراست یکی از
تهانجات حوالی هاجو بپردازد - و سید زین العابدین با همرهان نواره
گرفته به سری گهات که سر راه آشام است برود و سعی نماید که
مقاهیر قدم پیش نگذارند - پس ازانکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو
و مضافات آن فراهم گردید - سید زین العا بدین و محمد صالح کنبو
وسایر بندهای پادشاهی و تابینان اسلام خان و بسیاری از زمینداران
با نواره بقصد مالش غنیم عاقبت وخیم راهی گشتند - گروه مقهور
که از تهانهٔ پاندو دو کروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بمحافظت
آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از قلاع بیرون آمده معرکه
آرای جنگ و پیکارگردیدند - آخر کار نسیم فیروزی بر پرچم رایات

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران عرصهٔ دلیری ببازوی
شهامت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونیٔ آن
درهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش افشان
از هم گذرانیده هردو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند -
و سید زین العابدین با رفقا بصوب سری گهاتی که مخاذیل دران
مکان بعزیمت نبرد با طایفهٔ شکست دیده گرد آمده بودند بره نوردی
درآمد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
آتش کارزار مشتعل گردانید - و خرمن زندگی گروهی بباد فنا بر داد -
ازانجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپه سالار را گویند و پیشوای ده دوازده
هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرای شقاوت پیرا افروزیدهٔ جهنم
شد - از لشکر اسلام نیز لختی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفهٔ
مجروح گردیدند - و پنج کشتیٔ کلان که آن را بچهاری نامند با چند
کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر انتما درآمد -
و مقهوران سایر کشتیهای خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
و ماهی هجوم آوردند - و چون جنگ درپیوست و مجاهدان
فیروزی لوا قریب سه صد آشامیٔ بد فرجام را با سه سردار ادبار
آثار بر آب و خاک علف تیغ ساختند - و جماعهٔ کثیر را بزخمهای
گران آمادهٔ دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائیٔ خود در گریز
دانسته با نواره گریختند - و دوازده بچهاری و چهل کوس بدست
غزاة دین افتاد - و ازانرو که نوشتجات جماعهٔ که بکوچ هاجو شتافته
بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
و رسیدن کومک مرزبان آشام پی هم میرسید - اسلام خان گروهی انبوه

از کومکیان بنگاله و تابینان خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه جمع ساخته خواست که برای دفع فتنه پژوهان خود راهی گردد - بملاحظهٔ آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشین بنگاله است دور تر واقع شده در برامدن خود و خالي گذاشتن صوبه مصلحت ندیده - میر زین الدین علي برادر خود را با اللهیار خان و محمد بیگ اباکش و عبد الوهاب و میر قاسم سمناني و امیره ساسان و سید محمد بخاری و جوقي دیگر منصبدار و احدی کومکی بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پیادهٔ تفنگچي و کماندار از نوکران خود تعیین نمود - تا باطل کیشان بطالت اندیش را بجزاء افعال قبیحه و اعمال شنیعه برسانند - و محمد زمان طهراني فوجدار و تیولدار سهلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقرر نمود که صوابدید او را بعمل مي آورده باشند - وچون آگهي یافت که تمامي پایکان و کشاورزان آن سرزمین با مخذولان یکرو شده بلشکر هاجو و سری گهاتی آذوقه نمیرسانند - بنابران غله بسیار بر کشتیها انداخته شست و پنج کوسهٔ جنگي آموده برعداانداز و کماندار از سفاین معصوم زمیندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه و سرب و باروت والختي اسلحه بهاجو برسانند - و بخواجه شیر وفوجدار گهوره گهاتی که فوجداری کهیله نیز بدو تفویض یافته بود نوشت - که باجمعیت شایسته باتفاق میر حسیني ملازم خان مزبور که بادویست سوار و سه صد پیاده برای تحصیل پیشکش نزد زمیندار کوچ بهار رفته بود بتهانه دهوبری رسیده با بسنتي زمیندار پاتکا و دیگر محال که از خویشان پریچهت است - و در هواداری اولیاء این دولت ابد مدت

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد- اتفاقا پیش از رسیدن
مدد شیخ عبد السلام بصری گهات شتافت - تا سید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
دو سه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
مذکور بسهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معنی سر برتافت -
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانی نوارهٔ برذمهٔ محمد صالح
کنبو و ستر جیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان سرکار فتح آباد
که درنواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگرباز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی
بر نوارهٔ پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند - درین اثنا
ستر جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
محمد صالح پسران خود را فرستاده درباب معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرار پیمود - وفیهٔ باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمه
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
نقد حیات درباخت و مجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهی
بتصرف مقاهیر درآمد - و ستر جیت بداختر به جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه بلشکر میبردند در راه دو چار شده آنها را بمکر وتزویر برگردانید -
اغلب آن بود که پس از وصول گروه ناموس جوی نبرد خو که

با فراوان مواد پیکار در سغایین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست
چیره نگشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامي و کوچي دلیرانه از
سری گهات وپاند و بحدود هاجو رونهاد - وبرسم و ائین خود در هر منزل
قلعهٔ ساخته پیش مي آمد - و به هاجو رسیده آن را آن چنان محاصره
نمود که از هیچ راه بحصار نشنیان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
عبدالسلام و شیخ محي الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر
کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ اورا منهدم
ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمیٔ آذوقه
ونا رسیدن کومک و فزونیٔ ارباب ضلالت امید زندگي منقطع گردید
و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی
با تبعه و لحقه از هاجو برآمده نزد مخاذیل رفتند - آن گروه غدر
پژوه عروهٔ وثقای عهد وپیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام
کسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفهٔ
شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله
پرداخت - و درعرصهٔ شهامت لوای شهادت براورخت - و زین الدین
علي و الله یار خان و محمد زمان طهراني و دیگر منصب داران که
براي مالش ادبار گزینان وازون آثار راهی شده بودند - چنانچه
گزارش یافت - ازراه ساحل دریای برمپتر روانه شده نخست استیصال
چندر نراین پسر پریچهت زمیندار کوچ هاجو را وجه همت گردانیدند
او سابقا در پرگنهٔ سول ماري از مضافات دکن کول که عبارت است
ازجانب راست آب برمپتر مي بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

در تیول سترجیت قنده آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز
گوپی ناتهه برادر زادهٔ خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرگنهٔ کری
باري - که حصاري استوار دارد و تهانهٔ مقرری ست - فرستاد - ازانجا
که رعایای کري باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتهه ستوه
آمده بودند چندر نراین را بکري باري طلبیدند - گوپي ناتهه تاب
مقاومت درخود نیافته تهانه را خالي گذاشت - و دراندک وقتي
قریب شش هفت هزار پیادهٔ کوچي و آشامي برسر چندرنراین که
درموضع منله از لواحق کري باري اقامت گزیده بود فراهم آمدند -
و او بتحریک جمعي فسادانديش بر ساحل درياي برمپتر در زمیني
که اشجار متراکمه داشت قلعه ساخته بارادهٔ شورش و فساد نشست
مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان
سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب
چپ دریاي برمپتر باشد محاذی کري باري آمده خواستند که گروهي
ازدلاوران نبرد آرا از دریا گذرانیده برای تنبیه چندر نراین بفرستند-
و بملاحظهٔ آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر
موقوف داشتند - دریں اثنا چندر نراین که غنودهٔ غفلت بود از رسیدن
پیکارگزینان جدکار باضطراب و اضطرار افتاده راه سلامت جزکوچهٔ فرار
نیافت - و از بیم اسار بحصار کری باري درنیامده به پرگنهٔ سول ماري
که پیشتر نیز دراںجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام
طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرگنه را از پایک و رعیت
در دایرهٔ انقیاد در آوردند - وقلعه چندرنراین برافگنده وجنگل حوالی
آنرا بریده بکری باریکه میان حصار مزبور بودقلعه برای تهانه ساختند

و جلال خویش معصوم زمیندار را باچارصد تفنگچی وپایک بمحارست آن گذاشته باز از آب گذشتند - وبرابر پرگنهٔ مرنگی از مضافات دکن کول آمده مرزبان آن سر زمین را که او نیز پریچهت نام دارد برای آنکه مبادا درمدد چندر نراین که داماد او بود سعی نماید به بیم و امید نزد خود طلبیدند - پریچهت آمده سر گروه عسکر را دریافت - درینولا زمیندار پرگنهٔ سول ماری نیز که از خوف چندر نراین بکهونتهه گهات فراری شده بود - عسکر فیروزی ازانجا بدهوپری شتافته جماعهٔ را که بواسطهٔ کمک لشکر هاجو آمده بودند و پس از شنفتن قتل و اسر ایشان همانجا مانده - و ستر جیت مقهور با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفهٔ مذکور پیوسته بود استظهار بخشید - و چون ظاهر شد که ستر جیت خسران گرای از نفاق کیشی و ضلالت اندیشی بارادهای تباه شب هنگام بر کشتی نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن او مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نکوهیده اثار را دستگیر ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند - او پسر مکندر زمیندار بسنه است که از جهانگیر نگر سه منزل ازانجانب واقع شده شیخ علاءالدین اورا بالشکری که بگشایش کوچ هاجو فرستاده بود - همراه کرده بود - چون ازو ترددات نمایان بروی کار آمد بعد از تسخیر بملک و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه داری پاندو و کوه متی برو مقرر گردید - و او درانجا بوسیلهٔ تبع و اتباع اکر باشامیان آشنائی بهمرسانید - و باجود مرزبانی بسنه با زمینداران کوچ اختلاط تمام نمود - و دران سرزمین نیز جا گرم کرده طرح اقامت انداخت

و جمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند
هرگاه طلب مینمودند بارسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهد اسلام خان
ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود -
او راه مکر پردازی و حیله گذاری مسدود دانسته پسر خود را که
در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام
نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد
گشته بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام و بلدیو
برادر پریچهت بسازش پرداخته ادبهای اخ بار انحدود مینمود -
و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف
میداشت و برین اندیشهٔ ناپسندیده اکتفا ننموده زمینداران دیگر را از راه
رشاد و جادهٔ سداد باز می داشت - انجام کار این برگشته روزگار در
جهانگیرنگر زندانی شده بهزاران ناکامی رهگرای نیستی گشت - و چون
بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو قضیهٔ
نامرضیهٔ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت
وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل ازانکه
هرگاه مور را پر برآید بسر درآید - یکی از سرداران را با دوازده
هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی و کوس بسیار روانه گردانیدند
تا در جوکی کپه که دراز کوهیست و این روی آب پناس دریائی که آب
مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غیاض متراکمه دارد -
راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان بادهٔ نادانی در جوکی کپه
استوار حصاری بر افراختند - ودران سوی برم پتر نیز مقابل آن

در محلي كه به هيره پور مشتهر است قلعهٔ محكم بنا نمودند - و سر
گروه مقاهير سه هزار پياده بپاسباني جوكي كوه باز داشته بقيه را
همراه خويش به هيره پور برد - و خود با پيادها درون حصن درآمده
نواره را برابر آن حصار در كنار باز داشت - و چون عساكر فيروزي
با سپاهي كه پيشتر در دهوپري بودند متوجه پيش گشتند و بساحل
درياي خانپور كه از كهونتهه گهات گذشته به برمپتر ملحق ميشود
رسيده آغاز عبره نمودند - بسببي كه با زميندارن و پيادهاي بسيار
براي قطع جنگل و وا كردن راه پيش پيش لشكر ميرفت - خبر
نمودار گشتن جمعي از مخالفان رسانيد - زين الدين علي و الله
يارخان اورا باهمرهان و سه هزار پيادهٔ تفنگچي و تير انداز روانه كردند
كه بجبال و غياض آن حدود درشده مقاهير را تنبيه نمايند - او بحملهٔ
نخستين مقهوران رابگريز انداخته قريب شش كروه تعاقب نمود -
و گروهي را از هم گذرانيده سرهاي ايشان بمعسكر آورد - روز ديگر
كه عسكر نصرت گرا بجوكي كوه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از
دست برد روز گذشته دل باي داده بودند - همين كه كندآوران ظفر
طراز بقلعه نزديك رسيدند از حصار برآمده بكوه و جنگل پناه بردند -
دولت خواهان معصوم زميندار و جمعي را با نواره بمالش مقاهير آن
روي آب فرستادند - ايشان بسرعت هرچه تمامتر روبكار نهاده برخي
به نبرد نواره اشتغال نمودند - ولختي از سفن برآمده برقلعه تاختند -
مقاهير بپاي فرار از حصار بيرون آمده بغياض و جبال زينهاري گشتند -
لشكر ظفر اثر از آب پناس عبور نمود - و ازانجا كه فيرنگي اقبال دشمن
ممال همواره بداندیشان اين دولت بي زوال را بي تگادو اين و آن

راه گمراهی و بال کدهٔ جهنم میگرداند - چندر نراین سراسر فسادکیشان
دکن کول بجدری روانهٔ نهانخانهٔ نیستی گردید - بعد ازانکه آن روی
آب بوم پتر که باوتر کول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول
به سپری گشتن چندر نراین از مفاسد و مکاره مصفا گردید - اولیاء
دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقی از دلیران گزیده و
دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هرکه از مرزبانان
دکن کول بقلاوزی بخت و رهنمونی دولت بسعادت فرمان پذیری
مستسعد گردد مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از
انقیاد برتابد عرصهٔ هستی از لوث وجود فساد آمود او پاک گردانند
بنابران محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب
فرستادند - او در اندک وقتی تمرد گزینان محال دکن کول را رهگرای
اطاعت گردانیده بمعسکر اقبال آورد - بعد از معاودت محمد زمان
سپاه قلعه کشا ازانجا روانهٔ چندن کوته گشت - در راه نکاشته اوتم نراین
پسر سرداابر زمین دار بدهنگر رسید - که بلدیو برگشته بخت با سی
هزار کوچی و آشامی ببدهنگر آمده و این هوا خواه بقدر مکنت
و مقدرت تکادر نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید ازآب
پناس گذشته بکهونتهه گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر
خود را بشما برساند - سرکردهٔ لشکر محمد زمان و جمعی دیگر از
بندهای درگاه را بافوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار بدفع
آن مخذول فرستادهٔ خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا
اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون بر مداخل و مخارج آن سرزمین
نیک آگاه بود به همراهی ایشان معین گردید - دلیران لشکر منصور

بکنار آب پومارہ رسیدہ حصاري را کہ مخاذیل بر ساحل آب مزبور
ساختہ بودند مفتوح گردانیدند - وازانجا بہ بدہنگر- کہ بودن بلدیو
سیہ بخت بادیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمدہ
چون دریافتند کہ آن برگشتہ روزگار از استماع توجہ لشکر فیروزي با وجود
حصون حصینہ کہ در بدہنگر ساختہ بود بہ چوتہري کہ زمینداری
آن نیز بہ سردابر متعلق بود رفتہ در دامن کوہ کہ درخت زار
درهم پیوستہ دارد قلاع بر افراختہ نشستہ است - رو بجنگلي
کہ آن گمراہ را دران نشان میدادند نہادند - و در بشن پور کہ
زمینش ارتفاعي داشت و نزدیک بآن جنگل بود براي انقضاي
یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گزیدند - و چون
بلدیو و خیم الخاتمہ دریافت کہ گروہ نبرد خودست از کشش وکوشش
باز نخواهند کشید - ناگزیر چارۀ کار درین منحصر دید کہ بعد ازانکہ
جوشش انہار و شورش بحار اطراف و اکناف را فروگیرد و راہ آمدوشد
مردم و رسیدن غلہ وآ کہي عساکر ظفر مآثر از احوال یکدیگر بستہ شود -
و آذوقۀ لشکر ستارہ حشر بقلت گراید هرچہ از تردد و تلاش ممکن
باشد بتقدیم رساند - وآن شوریدۀ رمیدہ طالع باین اندیشۀ خام و فکر
ناتمام با دیگر مخاذیل کہ در سپردن راہ خسران باو همراہ بودند از
جنگل کوہ دامن چوتہري قدم جسارت پیش نہاد - و جمعیت
این پراگندہ روزگار بعد از رسیدن کومکی کہ سرکردہ آشامیان از سري
گہات و پاندو فرستادہ بود بچہل هزار رسید - و آن مدبر حیلہ گر
چند سردار را با جمع کثیر روانہ گردانید - تا بر ساحل آبي کہ
یک و نیم کروهي بشن پور واقع شدہ و بکالاپاني اشتہار دارد -

حصون حصینه بر افراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک کروه عقب در مکانی نا هموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت اوگند - و فرستادهای
آن مقهور در تاریکی شب که بروي و راي شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکمهاي لشکر فیروزي قلعهٔ
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو مرکردهٔ آشامیان که در پاندو بود
بنوشتهٔ بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامي
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاري ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوته بربست - و چون از کمی سپاه هنگام تردد
سپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانهٔ بشن
پور گردید - بلدیو و رفقاي مردهٔ او باندیشهٔ آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادي الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روي کالاپاني بودند تحریض نمودند - تا از قلاع بر آمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شبیخون آوردند - و پس از دست وپا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها
ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخاذیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردی شجاعت و

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاري از حصار گزیدان را بشمشیر آبدار رهنماي دار البوار گشتند - برخی ازان گروه ضلالت پژوه که ساعتی چند از سرگردانئ ایشان باقي بود چون قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام بقلعهٔ دیگر در آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمرهان بحصار در شدند - وجماعهٔ کثیر را ره گرای جهنم گردانیدند - ازانجا که مخاذیل را دل از دست رفته بود دریخجا نیز ثبات نورزیده بحصنهٔ سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان بادیهٔ ادبار را از قلعه بقلعه می دوانیدند - و جمعی را علف تیغ بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو پهر پانزده حصار برکشادند و زیاده از چار هزار آشامئ شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان چندي از معتبران که هرکدام قریب پنج شش هزار کس همراه داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور ماسور گردیدند - توپ و تفنگ و دیگر اسلحهٔ بسیار غنیمت کنداوران جد کار شد - و جمعی دیگر را که بزخمهای منکر ودیعت حیات بخازنان دوزخ سپرده بودند درمیان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهدهٔ تائید رباني و دید نیرنگئ اقبال حضرت خاقاني سایر قلاع این روی آب را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحت این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت مردانه بآن صوب راهي گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال لشکر توزک ساخته سه فوج ازسوار و پیاده براه خشکي فرستاده مقرر

ساختند که نوارهٔ از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بر بندند -
بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجي از افواج سگانه از راهی که رفته
بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - مخاذیل بحصانت حصون و
کثرت جمعیت پاي قرار فشرده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - در اثنای
آنکه بمساعیء مبارزان ظفر آئین نطاق طاقت معاندان سیه گلیم تنگ
شده بود برخی از جدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفهٔ از
جوانب دیگر بحصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آبدار افروزیندهٔ جهنم
ساختند - و جمعي کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
غلبهٔ یاس و فزونیء باس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند -
و روبسوي غیاض و دیگر امکنه که مهارب این فیئهٔ ضاله بود نهادند
چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبي که رو
آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غفیر تاب این آتش
نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب بآتش دوزخ شتافتند - و داماد
مرزبان آشام که پیشواي آن گروه ضلالت آئین بود با جمعي ماسور
گشت - دلاوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم
گذرانیدند - و تا آخر روز در آنجا گشته هر کرا مي یافتند کار او
بانجام میرسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا
مرغ و ماهي را نزاي بنوا و مایدهٔ بسزا پدید آمد - مناکیب ازین
دستبردهای پي در پي هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خودرا
بسري گهات و پاندو که سردار و بنه و بار و نوارهٔ ایشان آنجا بود
رسانیدند - و بلدیو مقهور از جائی که بود بدرنگ رفت - بعد از
حصول این فتح اولیاي دولت استباحت آشامیان مباح الدم که

در سري گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلح و اهم ديده بصوب هاجو راهي گشتند - و بهاجو رسيده بسبب آمدن نواره از چندن کوته و فوجي که در بشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پيوستن اين جماعه کشايش سري گهات و پاندو پيشنهاد همت گردانيدند - بيست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالئ اکيه پهاري نزول نمود - روز ديگر هنگام ظهور تباشير صبح اقبال سردار لشکر منصور سه قشون ترتيب داده بر قلهٔ کوه فرستاد تا بسرکوب حصار بر شده بانداختن تير و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد بيگ اباکش وميرمحمد قاسم سمناني و سيدمحمد بخاري و چندي ديگر را از بندهاي پادشاهي از نشيب کوه محاذئ قلاعی که سر راه بود روانه نمود - و خود باالله يار خان و محمد زمان و جمعی ديگر از عقب ايشان راهي گشت - و چون فوج پيش نزديک رسيد گروه ضلالت گزين بسرداده توپ و تفنگ آتش کار زار برافروخته بغوغا و غلغله رستخيزي بر انگيختند - ازانجا که حراست کارساز حقيقي و حمايت نصرت پرداز تحقيقی همواره شامل حال اولياي اين دولت بلند صولت است بهيچ يکی از مجاهدان دين آزاري و آسيبي نرسيد - و افواج سگانه بر فراز کوه برامده سرکوب را بدست آوردند - درين ميان نوارهٔ مبارزان فيروزي نشان رسيده با سفاين بد انديشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگامهٔ نبرد گرم گردانيد - و جمعي کثير بدلالت تير و تفنگ ره گراي جهنم گشتند و نوارهٔ اشاميان متفرق و منتشر گشت - دليران نصرت نشان پس از انفتاح قلاع مذکوره با جوقي خود را بمحکمهاي سري

گهات رسانیده تسخیران را وجهٔ همت ساختند و الله یارخان و
محمد زمان نیز برای استظهار کند اوران ظفر شعار از عقب راهي
گشتند و مبارزان عرصهٔ شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده
جمعي کثیر را برهنموني تیغ و سنان بادیه نورد عدم گردانیدند -
و معاقل مذبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را براه فرار انداختند -
و چون مردم سفاین همگي غراب و کوسه بصوب پاندو دوانیده
بامخذولان آن روي آب که بحصانت حصن پاندو و کثرت نواره
قدم استبداد فشرده بودند نایرهٔ قتال بر افروختند - این گروه
خسارت پژوه نیز تاب نبرد پیکار گزینان ظفر آئین نیاورده
مانند مقاهیر دیگر راه گریز سپردند - درا ثنای این کارزار معصوم
زمیندار بسرعت هرچه تمام‌تر کشتیهاي خود را برده راه برآمد
سفاین آشامیان بربست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت
افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند -
و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار برفرق روزگار واژون
آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاري و کشتیء
کلان و کوس جنگي و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة
نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی‌در پي سایر مرزبانان
و گردن کشان آن نواحي عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت
و فرمان پذیري درآمدند - و از آشامیان بد فرجام دران نزدیکي اثری
پدید نیامد - و اولیاي دولت قاهره تمامي محال و مواضع کوچهاجو
را از فتنه گزینان آشامي وا پرداخته بدستور سابق بتصرف
درآوردند - و بعزم تسخیر کجلي که مکانیست برساحل دریای

پرم پتر و اطراف سگادهٔ آن بکوه پیوسته است - و آبي بس عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو که دهنهٔ ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده درانجا مي بود - راهي گشته جمعي را از سوار و پیاده بمالش بلديو مقهور بصوب درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور بحاذی کجلي رسید نخست سفاین را بآنطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان را شکست داده بوادی گریز انداختند - پس ازان از دریا عبره نموده حصون مخاذیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب گردانیدند - و دو جانب آب کجلي دو قلعهٔ استوار برافراخته هزار سوار و سه هزار پیادهٔ تفنگچي و دو سه هزار پایک و لختي زمیندار بپاسبانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق مهام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تمرد پیشگان توقف نموده ازانجا بکوه هته که در سمت اوترکول میان سري‌گهات و کجلی واقع است و پیشتر شهري بود بغایت معمور وزمیندی دارد مرتفع - آمده برای انقضاي ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون فوجی‌که به تنبیه بلدیو رفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب جبال و درهای تنگ درخزید - واز بیم آنکه دلاوران نبرد خودست از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گریخته بموضع سینگري از مضافات آشام که میان کوه و دریاي برم‌پتر واقع شده درآمد - و دراندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگراي جهنم گردید - غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع آن فراهم آورده و باستیصال لختي فتنه پسیجان دیگر وا پرداخته -

مرزبانان آن سر زمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار ایشان بکوه هته آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگ له بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهراني بمنصب دو هزاري هزار و هشصد سوار - و میر زین الدین علي بمنصب هزاري دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق گام براق خرام خامه بشاه
راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقاني از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادي شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دی را منهزم ساخت - نوازندهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ پشطاق نه طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل وپنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذي القعده سنه هزار و چل و هفت بیت الشرف به پرتو لواي اعتدال بر افروخت - فردای آن مهرسپهر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازندهٔ سریر جهانباني - فرازندهٔ اکلیل کشور ستاني - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس پایهٔ اعتلا بر افزوده رفعت آسماني بخشید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار - و اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - علامي افضل خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب هفت هزاري ذات و چار هزار سوار بلند پایگي یافت *

پنجم [ذي القعده] باالله ویردي خان فیل عنایت شد - میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي را بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و مرحمت اسپ و فوجداری میان دو آب سربلند ساختند - آگاه خان فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاري ذات و هزار سوار سرافراز بود بفوجداری آن روي آب نیز نوازش یافت - و چار صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر سلاح خان را که داروغهٔ قور خانه است بخدمت داروغگی فیل خانهٔ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافهٔ منصب و خطاب عنایت خاني سربرافراختند - میرک حسین خوافي که نزد نذر محمد خان والی بلخ بآئین سفارت رفته بود بتقدیم عتبهٔ علیه سعادت اندوخته لختي اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت بخشیگری شاگرد پیشه سر بلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشی

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلافت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار علیه چار هزار بخواجه منگي ده بیدي سه هزار - بمحمد علي سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهریکی از حاجي بیگ خویش شاه قلي و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار مباهي گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بعقیدت خان که سربراهی دفتر تن باو متعلق بود از استیلای بیماري بخدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت راي دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه برنواخته خدمت دفتر تن نیز باو تفویض فرمودند *

هفتم [ذي القعده] آدا افضل سه فیل وهفت اسپ بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه داری قلعهٔ سورت معین گشت *

یازدهم [ذي القعده] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره برنواختند - و منشور عاطفت گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدور یافت *

هفدهم [ذي القعده]که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر سال مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و صلحا و حفاظ باقسام اطعمه و انواع حلاوي و اصناف

عطریات بهره ور گشتند - سریر آرای جهانبانی بمرقد فیض مورد آن مغفورهٔ رحمت آلهی تشریف فرموده بفاتحهٔ فایحه پرداختند و بآئین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست و پنج دیگر فردای آن بمستحقات عطا نمودند - از چارم ذي‌القعده که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از پیشکش پادشاهزادهای کامگار والا مقدار و امرای نامدار مبلغ ده لک روپیه شرف پذیرائی یافت - ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال مرزبان تبت روانهٔ بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل سدهٔ سنیه نمود - ابدال را بمکرمت خان حواله فرمودند - چون یادگار بیگ که شاه صفي فرمان روای ایران پیش از در آمدن قندهار بتصرف اولیای دولت نامدار اورا بعنوان سفارت روانهٔ درگاه خواقین پناه ساخته بود حوالیء دارالخلافه رسید - بمیر خان میر توزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی رساند - او بعد از ادراک شرف استلام عتبهٔ والا نامهٔ شاه را که منبي از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعهٔ ایروان بود با دوازده اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان روای ایران درین فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت با تاج قزلباشي و جیغهٔ مرصع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش یلنکتوش اتالیق والیء بلخ از اسپ و اسباب مخصوصهٔ آن دیار که ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده بود حواله شد - که باو برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمودند - ده اسپ عراقي که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف پذیرائي یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزادهٔ والا گوهر محمد شاه شجاع بهادر باضافهٔ پانصد سوار چار هزاری ذات و چار هزار سوار مقرر گردید - میر نور الله هروي تهانه دار کوچ هاجو باضافهٔ هزاری ذات و هزار وسه صد سوار بمنصب سه‌هزاري دو هزار و پانصد سوار سرفرازي یافت - لشکر شکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله مرخص گشت *

بیست و سیوم [ذي القعده] فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه مصحوب نور بیگ گرز بردار بعلیمردان خان ارسال یافت *

بیست و ششم [ذي القعده] نقدي بیگ و احمد بیگ فرستادهاي علیمردان خان با عرضه داشت او و زر مسکوکي که ارسال داشته بود همراه ذو القدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده دولت کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردید - و ذو القدر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار فرق مباهات برافراخت *

غرهٔ شهر ذي الحجه بگوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد داراشکوه فیل از حلقهٔ خاصه با یرق نقره عنایت شد - یادگار بیگ ایلچيء دارای ایران بانعام سي هزار روپیه نوازش یافت *

چهارم [ذي الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طويلهٔ خاصه يکي با زين طلا ديگري با زين مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فيل مصحوب ذوالقدر خان و نقدي بيگ بعليمردان خان عنايت نموده فرستادند - و امير بيگ ملازم عليمردان خان که عرضه داشت خان موسی اليه بدرگاه کيوان جاه آورده بود بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و انعام دو هزار روپيه سرفراز گرديد *

هشتم [ذي الحجه]منزل يمين الدوله بقدوم خاقان مهرگستر مهبط سعادت و محط ميمنت گرديد - يمين الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمينه و اقمشهٔ نفيسه و اواني زرين و سيمين که قيمت مجموع چار لک روپيه شد از نظر انور گذرانيد - بخواجه صفاي نقشبندي پنجهزار روپيه بصيغهٔ انعام مرحمت فرمودند *

دهم ذي الحجه عيد اضحی مژدهٔ نشاط رسانيد - و پادشاهزاده های کامگار و امراي نامدار رسم تهنيت بجا آوردند - شهنشاه دين پناه بعيد گاه تشريف برده بعد از اداي نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و در مجی و ذهاب بآئين مقرر جهاني به زر نثار دامن آرزو برآمود - و سنت قربان بتقديم رسيد *

درين روز مسرت افروز يادگار بيگ سفير ايران بيست و دو اسپ عراقی و ده استر با برخی از تنسوقات آن ديار از خود پيشکش نمود - و بعنايت خنجر مرصع که قيمت آن چهار هزار روپيه شد سرافراز گرديد - عطاء الله که از قبل عادل خان فيل موسوم بمقبول

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپیه کامروا گشت - و امیر بیگ دیگر فرستادهٔ عادلخان بخلعت نوازش یافت - و مصحوب او خلعت فاخر و جمدهر مرصع گران بها با پهولکتارهٔ بخان مزبور فرستادند *

چاردهم [ذی الحجه] ده فیل و بیست اسپ تانگهن و لختی دیگر اشیا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از مرزبان مورنگ گرفته بر سبیل پیشکش روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود - و پیشکش قلیج خان سی و شش اسپ عراقی بنظر اکسیر اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والیٔ بلخ به تقبیل آستان معلی سرمایهٔ دولت اندوخت - و نامهٔ خان از نظر فیض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندی بر افراخت *

هژدهم [ذي الحجه] از فزونیٔ راحت بعیادت یمین الدوله که عارضهٔ استسقا برو طاری شده بود پرداخته بجوارش گوارای مراحم تسکین بخشیدند - میر صمصام الدوله انجورا بخلعت و فزونیٔ منصب نواخته خدمت بخشیگری و واقعه نویسیٔ قندهار بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه سعید هزار روپیه و به صوفي بابا هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم [ذي الحجه] غیرت خان صوبه دار دارالملک دهلي بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه - و عاشور بیگ بانعام چار هزار روپیه کامیاب گشتند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] بیادگار بیگ - ایلچی ایران پنجاه هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موصی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت و قرب منزلت و فزونی دستگاه و فراوانی سپاه از دیگر راجهاي هندوستان امتیاز داشت رخت هستي بر بست - پادشاه بنده نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگي بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه هزار مهر بصیغهٔ نذر و دوازده فیل و برخي مرصع آلات برسم پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت سنگه را که حسب الحکم در خدمت درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار و خطاب راوي سر بلند گردانیدند - در اول بزرگ خانوادهٔ راتهوریه امتیاز براوی داشت - چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگی حضرت عرش آشیاني جبین عزت بر افروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبیله بجای نیاکان بر نشیند براجگی مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال بدین پایه رسد کلانتر براوی ملقب شود - حال این فرقه بخلاف سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشینی برگزینند - چنانچه بعد از گذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنگه بوالدهٔ او داشت براجگی گزیدند - و سکت سنگه را که در سال کلانتر بود براوی - آدم ولد علی رای تبتی که در زندگی پدر از بخت بیدار در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبهٔ کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش و تسخیر تبت مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان مزبور باستلام سدهٔ سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید - و حکم شد که بدستور سابق از تعیناتیان صوبهٔ مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار بلیچپا گده درگذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار برهانپور تفویض نموده او را باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادي داد برادر او را بمنصب هزاري ذات و هزار سوار بر نواختند *

چهاردهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر صفوي بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه عز امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچيء ایران چهار اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه و انعام سی هزار روپیه کام اندوز گردید - بصفي قلی برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه شاه میر بلخی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال بامر خدیو اقبال در باغ جهان آرا که اعلی حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مرحمت نموده - و بعد از انتقال آن محفوفهٔ رحمت آلهی از شورشکدهٔ دنیا بعالم قدس بنواب خورشید احتجاب ملکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به نزاهت و نضارت نموذجي است از بهشت برین - بزم آراي مسرت گشتند - و چراغان ترتیب داده آلات آتشبازی محاذيء عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریاي جون نصب نمودند - پایان روز پادشاه خورشید سریر با برخی از بار یافتگان بساط تقرب و یادگار بیگ سفیر ایران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاریت گرفتی بتماشاي چراغان و آتشبازي نشاط اندوختند - یادگار بیگ بمرحمت خلعت فاخر قامت عزت برآراست - پیشکش قطب الملک لختي

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائي رسید - لشکری ولد فتح خان دودائی بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت *

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچیء بلخ برخي از اسپ و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سربلند گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضي عمر میر شکار و رفقای او که نذر محمد خان مصحوب ایشان چند چرغ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علي مردان خان را بخلعت بر نواخته کمر مرصع بجواهر ثمینه بعلي مردان خان بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته بدولتخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد بقا ولد میر یوسف کولابي بخدمت فوجداریء مانکپور و فزونیء منصب مفتخر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علي مردان خان عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیهٔ سعادت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه تارک افتخار بر افراخت *

غرهٔ شهر صفر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خاصه بعنایت ماده فیل سرافراز گشت *

پنجم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و رایسنگه جهالا

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بهریک از خواجه ابو الوفا و خواجه عبد الغني نقشبندي هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچي خلعت و یک مهر چار صد توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک که پشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل با ماده فیل پشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - دراری سماء عظمت و نوئینان اخلاص آئین صراحیهاي مرصع و میناکار و طلاي ساده گذرانیدند *

روز چهار شنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زادهٔ والا قدر گرامي پسری عطا فرمود - آن درة التاج خلافت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن ثمرهٔ شجرهٔ دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دولک روپیه برای جشن آرائي که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ ایلچي بمرحمت مرصع کمر که پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

ششم [ربیع الاول] هریسنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین که نسبش بامام همام ابو حنیفهٔ کوفي مي رسد هزار روپیه انعام شد ●

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاه‌زادهٔ کامگار پس از اقامت مراسم پاانداز و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاه‌نواز خان و موسوي خان و معتمد خان خلعت با فرجي - و باصالت خان و مکرمت خان وتربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعي دیگر خلعت ●

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هرسال مجلس میلاد خلاصهٔ کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعطاء دو ازده هزار روپیه گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردانیدند *

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بمرحمت خلعت و اسپ بر نواخته رخصت معاودت دادند *

هیزدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزي سیر و نخچیر بصوب روپباس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

مکان نزاهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارک دارالخلافهٔ اکبر اباد را بورود مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکری خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید بر امودند - خلیل بیگ همشیره زادهٔ ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدي ذات وصد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیگریٔ احدیان مفتخر ساختند *

غرهٔ ربیع الثاني بگوهر بحر اقبال بادشازاده محمد دارا شکوه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچي فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که که از تدین و کارداني مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرساماني - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیوانیٔ بیوتات - و میر عبد الکریم داروغهٔ عمارات دار الخلافهٔ اکبرآباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دویست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثاني] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر فیض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعهٔ هندوستان بهشت نشان از قسم صندل و غیره که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچیٔ نذر محمد خان پنجهزار روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاضي عمر میر

شکار خان مزبور هزار و پانصد روپیه - انعام شد *

نهم [ربیع الثاني] سلطان سپهر شکوه پور گوهر اکلیل بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه پس از زندگی چهل روز بعالم قدس انتقال نمود *

دوازدهم [ربیع الثاني] اسحق بیگ دیوان سرکار نواب سپهر نقاب ملکهٔ روزگار بیگم صاحب بمنصب هزاري ذات و دویست سوار از اصل و اضافه نوازش یافت *

نگارش جشن قمری وزن

روز پنجشنبه پانزدهم ربیع الثاني سال هزار و چهل و هشتم مطابق سیم . شهریور جشن قمري وزن انتهای سال چهل و هشتم و ابتدای چهل و نهم از سنین ابد قرین بادشاه فلک احتشام جهانیان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اجناس بتقدیم رسید - درین تاریخ منصب هرکدام از کوکب برج جلال بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار مقرر گردانیدند - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار - دیگرے بازین طلای ساده مصحوب محمد زاهد کوکه که بدولتاباد دستوری یافت بپادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر فرستادند - سید خان جهان از اقطاع خود آمده سعادت اندوز ملازمت گردید و هزار مهر نذر گذرانید - صلابت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر بر افراخت -

یادگار بیگ ایلچی را بخلعت فاخر و شمشیر یراق مرصع و سي هزار روپیه نقد بر نواخته رخصت معاودت دادند - راجسنگه راتهور را که مدار معاملات راجه گجسنگه برو بود و بزبان هنود چنین کسی را پردهان نامند در زمرهٔ بندگان آستان معلی در اورده بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که در آغاز برنائي بدولت عظیم رسیده بود کاردانی معتمد بایستی از وفور عنایت حکم شد که راجسنگه بآئینی که پیش پدر او متکفل معاملات بود بنظم مهمات راجه به پردازد - دیانت راي بعنایت ماده فیل سرافراز گردید - میر صابر که سابقا بخشي و واقعه نویس صوبهٔ گجرات بود بخدمت دیوانئ صوبهٔ مزبور از تغیر ملا خواجه جان و فزونئ منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بکلانه بسطوت اقبال حضرت خاقانی و حسن سعی بادشاهزادهٔ نصرت مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست لختي از چگونگئ بکلانه نگاشته بشاه راه مقصود برمیگردد - ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع نهگانه و سي و چهار پرگنه و هزار و یک قریه و مرزبانئ آن مدت هزار و چار صد سال و کسری در سلسلهٔ بهرجی زمیندار حال بود - بلطافت آب و هوا و فزونئ انهار و فراوانئ اشجار و اثمار زبان زد روزگار ست - طولش صد کروه رسمی ست و عرضش هفتاد - در طول شرقی سمت آن بجاندور

از پرگنات متعلقهٔ دولتاباد - و غربی به بندر سورت و دریای شور - و در عرض شمالی صوبش بسلطان پور و ندربار - و جنوبی بناسک و تربنک پیوسته است - حصون تسعهٔ مذکور سالهیر و مولهیر و مورا و هرگده و سالوده و باونه و هاتگده و پیپول و چوریل است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولاني اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و مشهور است - این کوه دوقلعه دارد یکی برفرق که آنرا سالهیر خوانند دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران تقدیر انجام یافته - مگر دروازها و بعضي رخنها که بسنگ و اهک ساخته‌اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ و با بسیاری زینهٔ دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب‌المرور واقع شده - برای بندکردن پا در سنگ رخنها کرده‌اند - و بی‌دستیاری و مددگاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابي است که آب ازان می جوشد - مولهیر بر کوهي بنا یافته که از بالا دو شعبه دارد - برشعبهٔ پست قلعهٔ مولهیراست و بر بلند حصن مورا - وسعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست که آن را باري و معمورهٔ درون آنرا شهرباري که خانهٔ بهرجي و متعلقان او درانجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس میمنت مانوس بپادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بکلانه با مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که یدکن رسیده عساکر منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

سال خجسته [سنه ۱۰۴۷] آن کام گار سه هزار سوار جلادت آثار و دو هزار
پیادهٔ تفنگچی از بندهای پادشاهی بسرداری مالوجی دکنی و دو
هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن
والا اقتدار است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزی
سرانجام آذوقه نموده بره نوردی درآمدند - و بضبط سبل پرداخته
بپای قلعهٔ مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از
سه جانب حصار باری یورش نمودند - مبارزان عرصهٔ وغا جمعی
کثیر از طایفهٔ ضاله خصوصا گروهی که بر دروازهٔ قلعه فراهم آمده
بودند طعمهٔ نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشادند - از لشکر
اسلام نیز چندی بدرجهٔ شهادت رسیدند - و طایفهٔ مجروح گردیدند -
بهرجی سراسیمه وار با قریب پانصد وششصد کس از اعوان اشرار بحصار
مولهیر در آمده تحصن گزید - وغنیمت فراوان نصیب مجاهدان دین
گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطهٔ قلعهٔ مولهیر
پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستیاری تائید ایزدی و مددگاری
اقبال سرمدی بکشایش این درهای استوار که باوجود نهایت ارتفاع و
و استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آموده بود میان بر بستند -
هرچند حصن گزینان بریزش توپ و تفنگ بمدافعه و مجادله
کوشیدند - بهادران فیروزي نشان روز بروز ملچارها پیش برده
به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنای اضطراب انداختند -
ناچار بهرجی از سطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را
با کشناجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزادهٔ بلندقدر
فرستاده التماس نمود که اگر پرگنهٔ سلطانپور که در جوار بگلانه واقع است

عنایت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت برسم - و امیدوارم که بدولت بندگی درگاه کیوان جاه سر برافرازم - اختر برج جهان داری ملتمسات اورا بپایهٔ سریر عرش نظیر معروض داشتند - و مادر اورا بعطایا بر نواخته مرخص گردانیدند - چون بهرجي اکثری طریق مطاوعت و فرمان پذیری اولیای دولت قاهره سپرده پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت پادشاهزادهٔ جهانیان حسب الالتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنهٔ سلطان پور بجهت توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود یرلیغ قضا نفاذ مطمین گشته غرهٔ ماه صفر [۱۰۶۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز را دریافته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ و فیل سر بر افراخت - و چون ولایت مذکور در انعام پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود محمد طاهر را بحراست مولهیر و حکومت آن ولایت و هفت معتمد دیگر را به پاسبانی هفت قلعهٔ دیگر معین ساختند - و قلعهٔ پیپول که از جملهٔ قلاع نهگانه است و آنرا رودبای زمیندار از قوم بهرجی متصرف بود نیز بسعي آن بخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع الاول [۱۰۶۸] رودبا بملازمت آن سرو جویبار کشور ستاني رسید - جمع ولایت بکلانه درزمان آبای بهرجي آنچه ازگفتار مرزبانان آن سرزمین بوضوح پیوسته بیست لک تنکهٔ معمول آن ملک که تنکهٔ نه تنکهٔ رایج باشد بوده - و درینولا که بتصرف بندگان این دولت ابد مدت درآمد - چون

حاصلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شصت لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - لله الحمد که همگی ولایت بگلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه کشایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز دران دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد و بزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد *

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از
مضافات بگلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجي که مرزبانی آن دیار از نیاگان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی برهنمونی طالع رهبر عبودیت و هوا جوي اولیای دولت ابد مدت شد و نیرنگی اقبال جهانکشا معلوم همگنان گردید نزد حکیم مسیح الزمان بصورت رفته ملتجي گشت - و بوساطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادهٔ بلند اختر شتافت - ازانجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و برطبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اقدس بصدور پیوست *

انتهاض الویهٔ ظفر طراز بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از فروغ بخشی ساحت دارالسلطنهٔ لاهور به پرتو رایات

جهانکشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان صوب مقرر شد *

و شانزدهم این ماه [ربيع الثاني] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبرآباد - و راجه پتهلداس را که درینوقت بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواقین پناه رسیده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و خدمت قلعه داری قلعهٔ اکبر آباد بر نواخته - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق برآگاه خان بحال داشته - و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین مفوض نموده *

هفدهم [ربيع الثاني] در ساعت خجسته از دارالخلافه رکضت فرموده دولتخانهٔ گهات سامي را بفر نزول اشرف سعادت آمود گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص بخشیده بواسطهٔ ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کارخانجات پادشاهی را همراه گرفته روانهٔ حضور شود - میرزا رستم وخان‌عالم و لشکر خان بخلعت سر بر افراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله‌خان بهادر فیروزجنگ بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وفیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشته دستوری یافته - و سید خان جهان بخلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ‌خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند - شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتاباد روانهٔ درگاه عرش اشتباه شده بود سعادت تقبیل عتبهٔ گردون مرتبه دریافت - براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا مرحمت فرمودند *

بیست و دوم [ربیع الثاني] محمد یوسف که بدیوانی مهدین پور خلافت منصوب بود بحرمین مکرمین دستوری یافت - و متاع یک لک روپیه از جملهٔ پنج لك روپیه که هنگام اورنگ ارائی نذر حرمین شریفین فرموده بودند مصحوب او به نیاز مندان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثاني] موکب گیتی نورد ازآنجا کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثاني] حوالی مهترا بر ساحل دریای جون دایره شد - درین منزل الله و یردي‌خان تیولدار آنجا بملازمت اقدس فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکاب دولت باشد - و جعفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوری دادند که بجاگیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی موضع بکهولا که سه منزلی دارالملک دهلي است معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا برسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود - چون بمقدسي مسامع رسید که در نواحئ موضع بلي و فرید آباد شیري چند فراهم آمده اُردوی بزرگ را همراه علامي افضلخان از راه راست روانهٔ دهلي ساخته بمصطاد متوجه گشتند - و در سه روز شش قلاده شیر سه نر و سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم گهات خواجه خضر را محط سرادق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] ساحت دهلی بورود الویهٔ ظفرطراز سعادت آمود گردید - و دولتخانهٔ نورکده بنزول اقدس آسمانی

پایه شد - درین تاریخ دوازده فیل پیشکش معتقدخان ناظم اودیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردهان راجه جسونت سنگه یک فیل پیشکش نمود *

چاردهم [جمادي الاولی] بروضهٔ خلد آئین حضرت جنت آشیاني تشریف برده بعد از اداي آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنهٔ آن مکان فیض نشان وجمعي دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - واز همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته دو هزار روپیه بخدمهٔ آن مضجع شریف عنایت نمودند *

پانزدهم [جمادي الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار الملك دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار برنواختند *

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبهٔ پالم مبسوط گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] ازانجا کوچ شد - در ایام عشرت افدوزی صید و نخچیر یک رزپنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان شکار خاصه گردید - الله‌ویردي خان دستوری معاودت متهرا یافت - جمال خان قراول و قاضي عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت اسپ سر افراز گشتند *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکرواله از مضافات پرگنهٔ پالم مخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه جسونت سنگه و دیگر بندگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بعسکر منصور پیوستند - بقرهٔ باصرهٔ سلطنت سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد - ازانجا که گذارش تفصیل انعام و افضال پادشاه ابر دست باعث اطناب این کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامهٔ صدق نگار برسبیل اجمال می نگارد که درین سال فرخ فال مبلغ نوزده لک روپیه بپادشاه زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد-امید که مفضل بي همال ابواب احسان و افضال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و آمال مفتوح داراد *

اغاز دوم سال

دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و هشت هجري مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره‌کشای مسرت گشت - جهانیان عشرت از سر گرفتند - و فیض جود شهنشاه مفضال در بر - درین تاریخ محاذي قصبهٔ کنانه بر ساحل دریای جون خیام فلکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلي ملازم علیمردان خان عرضه داشت او را با دوازده رومي که والئ ایران بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملتزمان پایهٔ اورنگ جهانستانی گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و رومیان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردیدند *

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع پرگنهٔ اندری منزل اقبال شد - و از نزونئ عاطفت خلعت خاصه و پالکئ عاج با یراق طلا بعلیمردان خان که تا حال از سواری آن راحت اندوز نگشته بود عنایت نموده مصحوب خاندان قلی ملازم او ارسال داشتند - صباح آن فیلي با یراق طلا که پادشاهزادهٔ بیدار بخت محمد اورنگ زیب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت - درین تاریخ راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ

از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان بعنایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلی یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد شده بود بارسال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق خان بخدمت بکاولی از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و مرحمت خلعت سر افراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دو یست مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بسرکاری متکفلان مهمات ملکهٔ جهان مالکهٔ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته به نزول اقدس طراوت و نضارت تازه یافت - و پادشاهزادهٔ جهانیان بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس مهتابی آرایش پذیرفت - و صفائی جا و نغمهٔ خنیا گران ناهید نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هژدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانهٔ سهرند که پیوست باغ حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت مکانی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز و پهنای صد و ده احداث یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید لبریز نمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه رایات ظفر سمات بدار السلطنهٔ لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

دولتخانهٔ خاص و جهروکهٔ مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوتره درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویهٔ ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفی چند درین عمارات نیم کاره فرموده - درینولا آن قصور بي قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغاني جناني خصوصا عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانهٔ خاص که رو بجانب باغ پسندیدهٔ خاطر مشکل پسند افتاد - وپنج روز دران ابنیهٔ میامن امکنه بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادي الثانیه] عبد الغفور ایلچی بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادي الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیارو نواسهٔ خودعبد الکافي پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصهٔ شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغهٔ کرکیراق خانهٔ گجرات بعنایت خلعت و فزونی منصب و مرحمت اسپ و بجاي معز الملک بخدمت دیواني و امینی سرکار سهرند سر افراز گشتند - و فوجداری سرکار سهرند که آن نیز بمعزالملک تعلق داشت بمیر

علي اکبر کروري آنجا تفويض فرمودند - يادگار بيگ برادر زادهٔ
نذر بيگ طغائی امام قلي خان والیء توران که بآرزوی بندگیء
این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سدهٔ سنیه نموده
در سلک بندگان منسلک گشت - و بعنایت خلعت وخنجر و
شمشیر یراق طلا ومنصب هفتصدیء ذات و دویست سوار و اسپ
و انعام پنجهزار روپیه سر بلند گردید *

بیست و دوم [جمادي الثانیه] صفدر خان که از ایران
مراجعت نموده بود وجریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار
مهر بطریق نذر و نه اسپ عراقي که همراه آورده بود برسبیل
پیشکش گذرانید *

بیست وسیوم [جمادي الثانیه] بپادشاهزادهٔ کامگار والا مقدار
محمد اورنگ زیب بهادر ده اسپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه
محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلي مردان خان پوستین
سمور خاصه مصحوب محمد مراد سادوز ارسال یافت - پرگنه بتهنده
که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام علامي
افضل خان مرحمت فرمودند *

زینهاری شدن مانکرای برادر زمیدار مگ باولیای دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیگر

از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق
مجامع رسید که پس از فوت زمیندار رخنگ پسر او بسعي
جمعي از ارباب رتق و فتق آن سر زمین جانشین شده بود - یکي

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز گاری نموده پسر را از میان برگرفت - و خود بجای او بر نشسته خداوند گیر و دار ملک رخنگ گشت - و چون آن فرومایه از مانکترای برادر حقیقی زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام بحکومت چاتگام می پرداخت دل نگرانی داشت - جمعی را فرستاد تا اورا بدام و دانۀ مکر و حیله بدست آورده رهگرای نیستی گردانند - اینان به چاتگام رسیده مانکترای را به تزویر و تلبیس ازانجا براوردند انجام کار او پس از قطع لختی مسافت باعلام یکی ازان جماعه بر راز و انداز اینان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته وهرکه باو در نیامد اورا کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مگان و فرنگیان بچاتگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانجان نام مگی را که برادرش نوارۀ چاتگام و دیگر کارهای انجا باو باز گذاشته بود باخود متفق گردانید - و جماعۀ که از اصالت و حمیت به سری و سرداری آن بلایۀ بی‌مایه سرفرود نمی آوردند از اطراف آمده به او پیوستند - او کشتیهای چات گام را بآلات جنگ ساز و سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود همراه پوانجان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقا پوانجان از بسیاری نواره و لشکر رخنگ درخود تاب مقاومت ندانسته بانوارۀ که همراه داشت بسپاه رخنگ می پیوندد - دو لشکر پیشین و پسین اتفاق نموده رو بچاتگام می نهد - مانکترای از دیدن این جدائی و بیوفائی با عیال و اطفال و جمعی از همرهان از راه خشکی بسوی بهلوه روان شد - و بسنجرتر خان تهانه دار جگدیه که بسرحد مگ

نزدیکست پیغام کرد که مرا جز عتبهٔ پادشاه گیتی پناه سنجانیست
بهرچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجرای از نگاشتهٔ سنجر باسلام
خان رسید بسنجر و سید حسن مکونه تهانه دار بهلوه نوشت که
باستعجال تمام بسرحد مگ رسیده اورا بیاورند - سنجر بموجب
نوشته باجمعیت خود و سوار و پیادهٔ ناظم صوبه که برسم کمک نزد او
می بودند بکنار آب پهینی که سرحد بنگاله و مگ است رفته چندی
را با نوشتهٔ اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکترای نگاشته
بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود باهمرهان نزدیک دویست
جلیهٔ مگ را که بقصد گرفتن سر راه برمانکترای رسیده بودند
بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکترای را که برکنار آب آمده
بود از آب گذرانیده بجگدیه اورد - درینولا سید حسن مکونه نیز
با جمعیتی که درتهانه داشت بایشان پیوست - و چندی از راه احتیاط
باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکري ازان زمیندار نابکار
از راه خشکي تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعهٔ
که از چاتگام برآمده پی هم می آمدند آسیبی توانند رسانید -
و بمیامن حسن نیت اولیای دولت مردم بنگاله نزدیک ده دوازده
هزار تن از مرد و زن که در چاتگام و آن نواحي دربند ارماد فرنگ
جان میکندند - بعد از چل سال رستگاري یافتند - و پس از روزگار
دراز باوطان مالوفه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموالفت مانکترای
با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند ازانجا برآمده
برخي بطرف فرنگستان رفتند - و چندی با یک غراب و یک پتایل
بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و
مانکترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد ازو بر آمده بودند
و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران
سر زمین نهنگ دریای جنگ اند به جهانگیر نگر رسیده اسلام خان
را دید - و سه فیل بوی داد - خان اورا بمراحم بادشاهانه مستظهر
گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت
او معین ساخته و مبلغی بواسطهٔ اوقات گذار او و همرهانش تا رسیدن
یرلیغ والا درباب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجری
بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - و مقاهیر مگ که بعزیمت پیکار
مانکترای آمده بودند بعد از رسیدن چاتگام چون دانستند که او باولیای
دولت ملتجی شده به بهلوه در آمده است - در چاتگام باعداد ادوات
کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوه که کشتی
دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه
که هرگاه مانکترای از بهلوه روانهٔ جهانگیرنگر شده خواهد که ازین
آب بگذرد بیلک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو
که مانکترای پیش از رسیدن مخاذیل بقابوگاه دست انداز باستظهار
اولیای دولت از آب گذشته بجهانگیرنگر آمده بود برو دستی
نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه
بینان بفزونیٔ توپ خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد
جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پر ساز بود قدم
جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جسارت آگهی یافته با محلدار
خان و دیگر کومکیان و تابینان که باو همراه بودند باندازِ نبرد به دهانهٔ

که چار کروهی شهرمت برآمد - و درانجا بر هر دو روی آبي که به مهانهٔ خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با انکه نوارهٔ قلیلي همراه داشت خواست که به پیکار این جماعهٔ نابکار بپردازد - ازانجا که نصرت همعنان اولیای این دولت ابد میعاد است از استماع استحکام مهانه و دهانه و ارادهٔ پیش رفتن مجاهدان اسلام یاس و هراس بران جماعهٔ خناس مستولي شد - و سر رشته تماسك از دست داده براهي که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود *

بیست و چهارم [جمادي الثانیه] رایات ظفر از سهرند بره نوردي درامد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیام گشت - روزدیگر براه جسري که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *

غرهٔ رجب بقلیج خان فرمان شد که چون ولایت بُست با توابع در تیول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته - و ولایت زمین داور در جاگیر میرزا محمد و حراست قلعهٔ آن بموسي الیه مقرر فرموده ایم - ایشان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزاری

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و یرلیغ والا بسعید خان بهادر ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعنایت کارساز بنده نواز مهمات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان را به بهکر و جان نثارخان را به سیوستان فرستاده و کلانت قلعه و صوبهٔ قندهار بقلیچ خان باز گذاشته خود با تتمهٔ لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان که دارالسلطنهٔ لاهور بماهچهٔ لواء ظفر انتما ضیاء تازه یابد بتعجیل خودرا بدرگاه معلی برساند *

ششم [رجب] از آب بیاه عبره نمودند *

هشتم [رجب] صفدرخان باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار مباهی گردید - مهیس داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلعت و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر افراخت *

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادقات رفعت گشت - وزیرخان صوبه دار پنجاب با پسران بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاجی مخاطب بشاه قلي خان فوجدار دامن کوه کانگره - و بختیار خان فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف اندوز ملازمت گشتند - شاه قلي خان بمرحمت اسپ و فیل نوازش یافت *

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمود گشت - محمد حسین برادر میر فتاح سردار تفنگچیان صفاهانی

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سدهٔ حرم احترام از ایران بسته برآمده بود بطواف عتبهٔ ملایک مطاف دولت اندوز گشت ـ و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید ـ تکه بیگ خویش یلنکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت ـ و نه اسپ پیشکش نمود ـ و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه بر نواخته آمد ـ پانصد کس از گرز بردار و یساول و قور بردار بقدر مرتبه از پیشگاه مراحم خلعت فتوحی مخمل کلابتون دوزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک در شنبه مطابق غرهٔ اذر ماه خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانهٔ والای دار السلطنهٔ لاهور متوجه گشتند ـ و به زر و سیم نثار جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گهری بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام را بانوار جبین مهر آئین بر افروختند ـ و بحکم والا معتمد خان میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علی مردان خان را تا بیرون دروازهٔ دولت خانهٔ خاص و عام استقبال نموده درین ساعت فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف استلام عتبهٔ فلک مرتبه رسانیدند ـ او بعد از ادای اداب کورنش و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذرانید ـ و بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصهٔ مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب شش هزاري ذات و شش هزار سوار و بمرحمت دو اسپ یکی عربی که علي پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

مصحوب حکیم مسیح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقي با زین طلا و چهار فیل ازانجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت - و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمهٔ عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از قندهار بارادهٔ بندگی درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یك لک روپیه بمرات برای سربلندی او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سوای حویلی عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کار آمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس از نوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جملهٔ حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتي دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند *

هژدهم [رجب] بخواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت فرجي شال و دویست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافهٔ اکبر اباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطهٔ سرانجام ناگزیر درلاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

تا روز رخصت دو لک روپیه نقد و جنس پنجاه هزار روپیه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحي و پیالهٔ مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضهٔ بهشت آئین حضرت جنت مکاني انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر ضعفا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که در ذي الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوري یافته بود باستلام آستان فلک نشان چهرهٔ طالع بر افروخت - و بعنایت خلعت سر افتخار بر افراخت *

تفویض ایالت صوبهٔ کشمیر بعمدهٔ تونینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهي اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالي و دیگر عنایات بتواتر و توالي مباهي گشته است بحکومت صوبهٔ که درلطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سربلندي یابد - بنابران روز مبارک دوشنبه بیست ودوم رجب خطهٔ دلپذیر کشمیر را که سرآمد متنزهات روي زمین است - بل روضهٔ از فردوس برین - و بفزونیِ ریاض و انهار و فراوانیِ ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغییر ظفرخان در اقطاع خان مزبور

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهولکتاره و برخی اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و لختی پشمینهٔ کشمیر بر نواختند - و از وفور رافت پاندان میناکار مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلای ساده - عنایت نموده فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعمای سواد اعظم هندوستان است - اعتیاد نماید - خان دوران بهادر نصرت جنگ که بحکم والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضاجریان ازانجا یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد اسپ عراقی - که از انجمله چار صد به پذیرائی رسید - و صد باو مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعهٔ نفیسهٔ ایران از نظر اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین شایسته بتقدیم رسانید - از آداب دانی و قاعده سنجی او شاه صفی بخانهٔ وی آمد - و اقسام تلطف نمود - شاه نه هزار تومان نقد و هشتاد اسپ با نبذی دیگر اشیا بدفعات با و داد - و او متاع قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعیان

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه بمحمد محسن که از جانب شاه بمهمان داری او مقرر بود - دوهزار تومان از نقد و جنس رسید - بنازم پادشاه فیض گستر را که یکی از بندگانش که هنوز باقصای مراتب جاه و منتهای مدارج دستگاه نرسیده از فزونی اسباب دولت و فراوانی مواد مکنت با این همه اخراجاتی که در چندین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشی که شرف پذیرائی یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذراند *

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات است - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنهٔ لاهور مرحمت شد *

غرهٔ [شعبان المعظم] بعلامی افضل خان و شایسته خان و وزیر خان و صفدر خان و جعفر خان و چندی دیگر از نوئینان والا مکان خلعت زمستانی عنایت فرمودند - شاه قلی خان بانعام بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد نوازش یافت - آتش خان دکنی یک فیل پیشکش نمود - راجروپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و فزونی منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداری کوهستان کانگره مباهی گشت - محمد اقای رومی که علیمردان خان او را با چند رومی دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگی زاد و بوم که پیشهٔ کاهل منشان است - قدر خدمت گذاری این آستان جاه و جلال ندانسته آرزوی رخصت نمود - اورا بعنایت خلعت و دو هزار روپیهٔ نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعتبهٔ

معلی نهاده بود - باپسران خودشرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر نذرگذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر دلاور خان کاکر بخاعت و خدمت فوجداري جمو از تغیر شاه‌قلي خان فرق‌عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاري هفت هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغري که تازه از ماوراء النهر آمده بود - دو هزار روپیه انعام شد *

دهم [شعبان] سلالهٔ سلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتی که بطلب خدیو افضال از گجرات روانهٔ پایهٔ سریر سدره نظیر شده بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بصوبه داري ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و بنظم بهکر - و یکه تاز خان باضافهٔ نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و بحکومت سیوستان سرافراز گشتند *

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه نقد و ده تقوز پارچه از نسایج بنگاله عز امتیاز بخشیدند *

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج عطا فرمودند - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید *

پانزدهم [شعبان] بمهین پور خلافت و بادشاهزادهٔ مراد بخش پوستین خاصه عنایت شد - سعیدخان بهادرظفرجنگ وراجه جسونت سنگه نیز بمرحمت پوستین سمور ابرهٔ زربفت نوازش یافتند *

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي مینا کار ارسال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدوم خدیو جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از اداي رسم پا انداز و نثار و نیایش الطاف پادشاهي پیشکشي از اسپان و اقمشهٔ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض گستر در آورد - و بپایهٔ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه موسوم به لعل بي‌بها با ساز طلاي مینا کار سرافرازي یافت - جانباز خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هشت صد سوار و حراست حصار چناده و فوجداري مضافات آن سر برافراخت - قلعه داري قلعهٔ کالنجر بعبد الله نجم ثاني مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و لد بهارا زمیندار کچه بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامي دشت و صحرا و کریوه و مغاک بر آمود *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه و اسپان عراقي و ترکي و شتران نر و ماده از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائي رسید مبلغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانئ صوبهٔ قندهار مفتخر گردید - میر یحیئ کابلي نوکر معتمد والي بلخ

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت باراده بندگی درگاه آسمان مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبهٔ کابل بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباهات اندوخت - و شیخ عبد الکریم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده محمد داراشکوه سر افراز گردید - علي بیگ خویش علي مردان خان را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم و نسق صوبهٔ کشمیر به نیابت خان مومي الیه حسب الالتماس او سر برافراختند - ایسر داس ملازم راناجگت سنگه‌را که عرضه‌داشت او با برخي مرصع آلات بعنوان پیشکش اورده بود بخلعت بر نواخته مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تپچاق با زین طلا ومطلا برانا فرستادند *

پنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجاي عصا در دست میدارند - و دردکن به دهوپ زبان زد است - و بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت فرمودند - به پسران میرزا والي صد مهر انعام شد - درین تاریخ به سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر ازانجا به بنگاله که درتیول پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درة التاج سلطنت از صوبهٔ مذکور خبردار باشد - صفدر خان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و فیل و حکومت اکبر اباد سر افراز گشته از پیشگاه حضور دستوري یافت *

نهم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و پسران اورا بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبهٔ کابل سید دلیرخان و سید محمد وسید بلي برادران او وحیات و علاول ترین وشیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشته رخصت معاودت یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانهٔ زندگیِ جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تاشکندي بدو مفوض شده بود در اثناي ره نوردي لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلي خان مقرر نمودند - و بعنایت خلعت و اسپ سربلندی بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطارد تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهي گردیده باقصی پایهٔ اعتبار و درجهٔ اعتماد مرتقي گشته بود و از سنین عمرش که بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگیِ این درگاه گردون جاه که مبتغاي کامراني و منتهاي اماني ست وخدمت گزاریِ این بارگاه خواقین پناه که منشاي افضال و منبع آمال است بسربرده از اسباب کامگاري و مواد بزرگواري انتفاع یافت - چنانه تفصیل احوال او درنخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم ومعالي گزارش پذیرفته عارضهٔ جسماني طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بفزوني نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات وانواع اقمشه گذرانید *

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزیر دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان اورا بمراحم پادشاهانه که درین رقیمهٔ مفاخرگذارش خواهد یافت تسلیه وتسکین بخشیدند - تاریخ ارتحال آن نیک مال * مصرع *

(ز خوبي برد گوی نیك نامي)

و (علامي از دهر رفت) یافته‌اند - او بمیامن تربیت پادشاه ارشاد دستگاه بمرتبهٔ تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت وقدرت به هیچ بداندیش حسد کیش ضرري نرسید - چنانچه مکرر برزبان انصاف ترجمان رفته که از افضل خان دربارهٔ هیچ یکی سخن بد شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بیمن ترشیح خاقان فیض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال یافت و فرمان قضا جریان صادر شد که بعداز رسیدن سیف خان بسرعت تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت وزارت بدو تفویض خواهدیافت - و مقرر شدکه تا رسیدن او امورکلیهٔ دیواني در حضوراقدس به تنقیح رسد - و شؤون جزیهٔ آنرا دیانت راي‌که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد و جعفرخان سیاههٔ تنخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع اشرف رسانیده بر وفق حکم معلي دستخط نماید - و اسناد تیول بخط و مهر و رسالهٔ او در دفاتر ثبت شود *

شانزدهم [رمضان] امانت خان برادر افضل خان و دو پسر

او عنایت الله که خان مغفور به فرزندي بر گرفته بود و فضل الله را بعنایت خلعت سرافراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از سنین ابد قرین زندگانیء جاودانیء حضرت خاقانی در شاه برج دار السلطنهٔ لاهور که به فسحت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا و دیگر اجناس معهوده بر سنجته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع فرموده جیب ودامن روزگاران زر و سیم گردانید - درین روز میمنت افروز منصب فهرست صحیفهٔ معالي پادشاهزاده محمد دارا شکوه باضافهٔ پنجهزاریء ذات بیست هزاریء ذات و ده هزار سوار مقرر شد - و پاشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه داشت بمنصب ده هزاري ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و نقاره وطومان طوغ سربلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت فرجیء خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای میناکار بانه پیالهٔ ارگجهٔ خاصه و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیغهٔ مرصع سر برافراختند - راجه جسونت سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافهٔ پانصدیء ذات بمنصب دو هزاریء هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه امانت

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش
که بخدمت عرض مکرر فرق مباهات بر افراخت - و عبدالرحمن ولد
صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز
گردیدند - دیانت راي بخطاب رای رایان مباهي گشت - حاجی
عاشور را بدیوانيِ پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش - و رشیدای
خوش نویس را بخدمت داروغگیِ کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن
مذکور بر نواختند - بسلالهٔ دودمان نبوت صفاوهٔ خاندان ولایت سید
جلال بخاري پانصد مهر - و بسید نور العیان دو هزار روپیه مرحمت
شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که برای سر
راست نمودن طیور شکاری بحوالیِ سهرند مرخص شده بود بتلثیم
عتبهٔ علیه فایز گردید - درین ماه سي هزار روپیه بآئین هر سال
باصحاب احتیاج رسید *

غرهٔ ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از اوای تهنیت و دعا
وصدای کوس وکرنا واواه در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ
آرای جهانبانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده باداي
نماز پرداختند - و بائین مقرر در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم
عالمیان را بکام دل رسانیدند - هژده اسپ و سي شتر پیشکش
حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخي
مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان
بعنایت فیل سر بر افراخت - قاضي عمر میر شکار نذر محمد خان
را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یك عدد مهر

سي تولكي بر نواخته به بلخ رخصت نمودند *

نهم [شوال] مغاني يمين الدوله آصفخان خان خانان بمقدم فيض توام رفعت آسماني يافت - يمين الدوله مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيده پيشكشي والا از اقسام جواهر و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و ديگر امتعهٔ نفيسه بنظر اقدس در آورد - و متاع چار لک روپيه در معرض قبول افتاد - درين محفل گرامي درة التاج اقبال غرهٔ ناصيهٔ جلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر كه از كابل رسيده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند و هزار مهر نذر گذرانيدند - صلابت خان را از تغير تربيت خان بخشئ دوم گردانيده بعنايت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات و هزار سوار سر بلند ساختند - مراد كام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت قور بيگي كه بصلابت خان متعلق بود مباهي گشت *

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از كابل آمده بشرف زمين بوس رسيد - و بعنايت خلعت و مالاي مرواريد نوازش يافت -

يازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدوم والا فروغ آگين گرديد - او برسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ و برخي جواهر و ديگر اشياء نفيسه كه قيمت همه سه لک روپيه شد پيشكش نمود *

تفویض ایالت صوبهٔ پتنه بشایسته خان از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استیصال سر امد اشرار ججهار بندیله و اولاد بد نژاد او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتیهراج نام کودکي را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض متراکمه که پناه جای روز بد این بد کرداران است گریزانیده بودند - چنپت نامی از مخاذیل این گروه آن طفل خرد شمیده بخت برگردیده را دست اویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفهٔ شوریده سر فتنه گر را فراهم آورده بحال رعایاي بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات آن نواحي مزاحمت می رسانید - اگرچه باقي خان فوجدار آن سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدور بروي کار می آورد اما ازانجا که آن فیهٔ باغیه در بیشهاي زاد و بوم مانند مور و مار در مي‌آمدند - و پست و بلند این سر زمین مي پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن سر زمین چنانچه باید راه نمي برد از عهدهٔ برکندن عرق فساد این جماعهٔ فتنه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات فیروزي از دار الخلافهٔ اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت پژوه قابو یافته دربر انگیختن گرد فساد زیاده بر سابق ساعي گشتند - بر پیشگاه ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که بهدم بنیان فساد این مخازیل عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابران شانزدهم این ماهٔ شایسته خان خلف یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه

و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و
حکومت صوبهٔ پتنه سر بر افراخته مرخص گردانیدند - و فرمان
نوازش بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ شرف صدور یافت
که همگی همت بر قلع اساس این مقهوران برگمارد - و باتش
تیغ خس و خاشاک وجود بی سود این مشتي خوار زیان کار
را خاکستر ساخته بباد فنا بر دهد - تا اثری از نام و نشان این
بےنام و نشانی چند نماند - وتیول خان باپسران و خویشان در سرکار
اسلام آباد تن شد - چون دختر میرزا رستم صفوی حایلهٔ جلیلهٔ طراز
کسوت جهانداری پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر بیست و سیوم
ذی الحجه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیهٔ ستوده
سیر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نموده بودند - و خان
مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق
بدرگاه معلی فرستاده بود *

بیستم [شوال] * مصرع * بساعتی که سعادت دهد به مهر
و سپهر * یک لك روپیه نصف نقد و نیمهٔ نصف دیگر جواهر
و مرصع آلات و تتمهٔ آن اقمشه و دیگر اشیا برسم ساچق با معتمد
خان و مکرمتخان از بندگان بیرونی و ستی النسا خانم از خدمت
گزاران درونی بخانهٔ اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده
ساعت رخصت پادشاهزادهٔ سعادت آماده به بنگاله قریب -
و هنگام میمنت انجام عقد بعید بود - مقرر فرمودند که آن
محتجبهٔ حجاب عصمت را با والده و برادرش میر اسحق
روانهٔ بنگاله نمایند - تا درانجا خجسته وقتي که در پیشگاه حضور

سراسر نور قرار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروي کار آید - چنانچه دو ازدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت اسپ بر نواخته با والده و همشیره اش دستوري بنگاله فرمودند - و حکم شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بگجرات رود *

بیست و چهارم [شوال] ذو القرنین فرنگي را بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه درجایزهٔ تصنیفي که بنام نامي ساخته بود و پسند اقدس افتاد نوازش فرمودند *

سلخ ماه [شوال] پیشکش بادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درامد - و آن کامگار والاتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگري با زین طلاي ساده سر بلند ساخته دستوري بنگاله دادند - درین روز گوهر صدف جهانداري غرهٔ ناصیهٔ کامگاري پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر را نیز باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و طلای ساده عنایت نموده بدولتآباد ارسال فرمودند *

انتهاض الویهٔ فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افگند که آن سر زمین نزهت

آگین بسایهٔ پروبال همای چتر همایون فال مظلل گردد - و بهلال نعال مراکب غزال رفتار غزاله دیدار مهلل - تاهم سکنهٔ آنجا که واجب الرعایة اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود موکب معلی باز است - و دل آرزومند شان برای وصول این سعادت در پرواز - بسان همگي سکان سواد اعظم هندوستان بهشت نشان از عطایای پادشاهی بهره برگیرند - و هم زیارت مضجع مقدس حضرت فردوس مکاني انار الله برهانه و مرقد ستر معلی حضر معظم سلالهٔ دودمان جهانباني - رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا ابن حضرت فردوس مکاني که خدیو اقبال را در حجر تربیت پرورش نموده اند - چنانچه درصر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته شد دریافته شود - و هم حقیقت ولاة بلخ و بخارا و مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آن ملک از قرار واقع اگهي حاصل گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به رايد توفیق و قاید تائید همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث گماشته آید - بنابران عملهٔ پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نهم شوال پیش خانه براوردند - و ازان روکه از وقایع صوبهٔ قندهار بکرامت استماع مسامع سمیه رسیده بود که والی ایران از قصور دانائی - و غرور برنائي - و مجالست همنشینان بد - و مکالمت خوش آمد گویان بی خرد - که کشایندهٔ ابواب نا کامي اند - و آرایندهٔ اسباب بد نامي - بهوس تسخیر قندهار ارادهٔ آمدن آن حدود دارد - مقرر فرمودند که دردریای جلالت - جوهر شمشیر بسالت - پادشازاده محمد دارا شکوه بالشکر عظیم از دلیران جلادت دثار خون خوار و فیلان بحر

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه انداز مستعد کارزار
و آمادهٔ پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و
حرکت ناسزا سر برزند برای محاربه و مدافعهٔ او روانهٔ قندهار شوند
و بذات اقدس بنشاط سیر و عشرت نخچیر نزهتگاه کابل توجه فرمایند-
و ازانجا که گزار چندین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل
ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زادهٔ بلند
مقدار با لشکری که بهمراهیِ آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب
نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع است و آب و علف
فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام بانجا توقف گزینند - و چهاردهم
این ماه مطابق سیم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت
خلعت خاصه با نادریِ خاصه که بر دور آن لآلیِ ثمینه تعبیه نموده
بودند و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و لعل و زمرد که حضرت
جنت مکانی در نخستین رخصت اعلی حضرت بمهم دکن
عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دویست اسپ
ازان جمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین
طلای میناکار و پنج فیل یکی ازان از حلقهٔ خاصه سندرسال نام با یراق
نقره و انعام ده لک روپیهٔ نقد عز امتیاز بخشیده مرخص گردانیدند -
و از وفور عاطفت بده نوکر پیش علوفهٔ آن بلند اختر نیز خلعت
عنایت شد - و از بندهای پادشاهی خان دوران بهادر نصرت جنگ
بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو
اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری بازین مطلا و فیل از

حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل - و هر دو پسرش بخلعت و اسپ سر برافراختند - و فدائي خان و راجه رایسنگه و راجه جگت سنگه و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشيء این لشکر ظفر طراز و عبد الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی دیگر بخلعت نوازش یافتند - و براجه را یسنگه فیل نیز عنایت شد *

غرهٔ ماه ذي القعده خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون در خجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق عظمت و جلال را که آنروی دریاي راوي برافراخته بودند سعادت آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت نموده دستوري معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شست مهر - و بملا عبد الحکیم سیالکوتی پنجاه مهر - مرحمت شد *

پنجم [ذي القعده] جهانگیر آباد معروف به هرن مناره به پرتو ماهچهٔ رایات فیروزي برافروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید *

هفتم [ذی القعده] از جهانگیر آباد کوچ شد - و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته براي سرانجام آذوقهٔ پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرجی مرزبان بگلانه که

در زمرهٔ بندگان درگاه معلي منخرط گشته بود بساط حيات در نورديد - حسب الالتماس پادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زيب بهادر پرمجي پسر اورا که ثاني الحال شرف اسلام دريافت و بدولتمند موسوم گرديد بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار برنواختند *

يازدهم [ذي القعده] عنايت الله برادر زادهٔ افضل خان بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت ديواني بيوتات از تغير ملتفت خان و اسحق بيگ يزدي ديوان سرکار نواب گردون قباب پادشاهزادهٔ جهانيان بيگم صاحب بخطاب حقيقت خان و خدمت عرض مکرر از تغير عنايت الله مزبور کامياب گرديدند - و داروغگي داغ و تصحيحهٔ منصب داران از تغيير عنايت الله بديانت خان مفوض گشت *

گذارش نوروز

درين هنگام که چمن آمال جهانيان به ابر افضال پادشاه جهانيان سرسبز و شاداب بود - خورشيد عالم آرا بعد از سپري شدن هفت ساعت و چل و هفت دقيقه از شب مبارک دو شنبه پانزدهم ذي القعده سنه هزار و چل و هشت کاشانهٔ حمل را بشمع اعتدال بر افروخت - پيشکاران بارگاه خلافت بر ساحل درياي چناب که از رشک صفا و گوارائيش دجله و فرات اشك حسرت ريخته است سايه بانهاي آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشين اقبال بر سرير عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاد - بسلالهٔ سلسلهٔ مرتضوي سيد جلال دو اسپ راهوار عنايت شد - خدمت

قراول بیگي از تغیر خلیل الله خان بمرادکام نبیرۀ میرزا رستم مفوض گشت - صف شکن ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار و خدمت قور بیگي از تغییر مرادکام سر افراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت - رای سبها چند بخدمت دیوانیء دار السلطنه از تغییر بهاریمل که اورا بجای محمد رشید خاندوراني دیوان صوبۀ ملتان گردانیدند فرق مباهات بر افراخت *

بیست و سیوم [ذي القعده] برکنار دریاي بهت دایره شد - روز دیگر از راه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخر الدین که از باغ بدرگاه کیوان جاه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب گشت - بیست و هشتم در نواحیء سرای بشکار قمرغه پرداختند - شست قوچ کوهی و سی چهکاره شکار شد - ازان میان شانزده قوچ بتفنگ خاصه *

دوم ماه ذي الحجه که راول پندي معسکر اقبال بود - حسب الحکم راجه جی سنگه از نو شهره آمده احراز دولت ملازمت نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدلکشائی و سرسبزي چون فضاي آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف آمود گردید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه - که از نوشهره برسم پذیره شتافته بودند - بتلثیم قوایم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر نذر گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر

جنگ و بهادر خان و فدائي خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه نيز که در رکاب آن گوهر اکليل جهانباني بدرگاه معلی آمده بودند به تقبيل سدهٔ سنيه مفتخر گشتند - و هرکدام از خاندوران بهادر و سعيد خان بهادر هزار مهر برسبيل نذر بنظر خديو بنده پرور در آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالاي مرواريد سر بلند گرديد - صباح آن خاندوران بهادر و سعيد خان بهادر رخصت معاودت به نو شهره يافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش بالا و بنگش پايان سر افراز گشته دستوري يافت - و فرمان شد - که تا وصول رايات جهان افروز بکابل آذوقه فراهم آرد - و سعي نمايد که بعد از رسيدن موکب منصور بآنجا از هردو بنگش غله پي هم ميرسيده باشد *

دهم [ذي الحجه] عيد ضحی نويد مسرت رسانيد - و رسم قربان بتقديم رسيد - درين روز مبارک ثمرهٔ شجرهٔ نبوت سيد جلال بخاری بانعام ده هزار روپيه کامياب گشت - براجه جسونت سنگه و راجه جي سنگه فيل از حلقهٔ خاصه عنايت شد *

دوازدهم [ذی الحجه] درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه را به نوشره رخصت فرمودند - فيروز خان باضافهٔ پانصدی ذات و دويست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و دويست سوار سر برافراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد *

پانزدهم [ذي الحجه] ازانجا بفرخي و فيروزی نهضت فرموده - هژدهم از جسر دريای اټک عبره نمودند *

بيست و يکم [ذی الحجه] ساحت نوشهره مورد رايات

نصرت سمات گردید - و تمیمهٔ گردن اقبال پادشاهزاده محمد داراشکوه با همگي نوئینان بشرف ملازمت فایز گشتند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل از حلقهٔ خاصه - و راجه جیسنگه و مبارز خان و راو امر سنگه - و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگي یافتند - ازانجا که ملاحظهٔ عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعیِ فزونیِ باس وهراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب کواکب شمار در عرصهٔ پنهاور نوشهره فراهم آیند - و بیست وپنجم یرازندهٔ اورنگ جهان کشائي حضرت شاهنشاهي با فر خورشیدی و شکوه آسماني بر تکاور ماه سیر مشتري منظر بهٔآن صحرای وسیع توجه فرمودند - و بکریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته بسایه بانهاے زر نگار و سرادق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اورنگ گیتي ستاني جلوس فرمودند - و لختي بتماشای افواج که در اطراف رده بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند - و چون استیعاب آن از فزوني و کثرت جز در سواري میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده تمامي عساکر منصوره را مفصلهٔ مشاهده نمودند - عدد این لشکر ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم درآمد - درین روز راجه جي سنگه که پدر جدش راجه مان سنگه بیمن بندگیِ حضرت عرش آشیاني بخطاب میرزا راجه سر افراز بود - بسبب جانشینیِ او از پیشگاه نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - براو امر سنگه فیل - و براجه

رای سنگه علم عنایت شد - خانه زاد خان باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه جیرام بمنصب هزاري هزار سوار - و گوکل داس هیسودیه بمنصب هزاري ششصد سوار - کامیاب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان بخطاب مرحمت خان نوازش یافت*

بیست و ششم [ذی الحجه] بگوهر افروز سلطنت پادشاهزاده محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئینان بلند مکان و سایر بندها که در خدمت آن اختر برج اقبال معین گشته اند - دو سه منزل عقب لشکر نصرت اثر مي آمده باشند تا عبور عساکر فیروزی از کتل خیبر و دیگر تنگناها بآساني واقع شود - و خود با دولت روز افزون پیشتر نهضت نموده بیست و هشتم بهزاران خجستگي داخل پیشاور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس نضارت فردوسي یافت *

سلخ ماه مذکور بجهت تنگیء راه یمین الدوله و راجه جسونت سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیشاور گذاشته بمنزل جمرود تشریف فرمودند - و بایشان حکم شد - که از عقب بیایند *

غرهٔ محرم [۱۰۵۱] موضع علي مسجد محط رایات جهان کشا گردید - راجه بیتهلداس که بامر خاقاني خزانه از دار الخلافهٔ اکبر اباد بدار السلطنهٔ لاهور رسانیده بدرگاه خواقین پناه روانه شده بود - به تقبیل آستان سدره مکان ناصیهٔ بخت بر افروخت *

سیوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفر خان باردوی معلی

پیوستند - و از پیشگاه مراحم بجعفر خان اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد *

هفتم [محرم] یمین الدوله سعادت ملازمت دریافت *

نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس خضارت تازه پذیرفت - و ده هزارروپیهٔ مقرر این ماه باصحاب استحقاق رسید *

هژدهم [محرم] خرد کابل بورود موکب مسعود میمنت آمود گردید - دریںجا بقدر بارانی شد و بر کوه چنارتو که نزدیک آنست برف بارید - با انکه غرهٔ خرداد بود از کثرت برودت بی پوستین و آتش نیارستند گذرانید - باختر برج دولت پادشاه زاده مراد بخش اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و براجه بیتهلداس اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - مرحمت فرمودند - مکرمت خان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلثیم سدهٔ سنیه فایض گشت *

بیست و سیم [محرم] در موضع بکرامی سعید خان بهادر ظفر جنگ بفرمان خاقان کیهان از عقب آمده باستلام عتبهٔ عرش مرتبه شرف اندوز گردید *

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین ساعات وبهترین اوقات نزهت آباد کابل بمهچهٔ اعلام فیروزی فروغ آگین شد - و چون حکم شده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل کابل است جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام و دولت خانهٔ خاص بسازند - و هنوز باتمام نرسیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ شهر است نزول فرمودند *

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکاني کار دشوار پادشاهي را که ودیعهٔ منیعهٔ الهي ست آسان گرفته دل بر عشرت گرائي نهاده بودند - و مهام حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات باز گذاشته قواعد جهانداري و قوانین فرمان گذاري که رونق کار ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجراي آن باز بسته است باختلال افتاده بود - و یلنکتوش باطل کوش فرصت یافته بعضی از اویماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن ولایت بوده بمراسم مال گذاري و خدمت گاري قیام می نمودند بزبر دستی و استیلا منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبهٔ کابل باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ اراي جهانباني عزیمت ملکانه مصمم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد رایات جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوریده بختي و شورش پژوهي درین عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده سر پیرامون چنین حرکات نا پسندیده نگردد بنابران درینولا که غبار عنبر سارمواکب کواکب شمار هوای آن سر زمین را عنبر آمیز گردانید حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته از متابعت یلنکتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بیني پذیراي اطاعت گشته بدستور سابق در اداي خراج تعلل و تهاون نورزد او

را بجان و مال امان دهد - و طایفهٔ که ره گرای مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در آرد - ودر نهب و غارت دقیقهٔ مهمل نگذارد - و روز وصول الویهٔ فیروزي بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاري از بندها مرخص گردانیدند *

روز جمعه غرهٔ ماه صفر خاقان دین پرور بروضهٔ خلد آئین مسند آراي ارایک جناني حضرت فردوس مکاني انار الله برهانه و مرقد فیض مورد مخفوفهٔ مغفرت ورضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از اداي اداب زیارت پانزده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که درارئ سماء عظمت بطریق نذر اورده بودند بسدنه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند *

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیز که از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاري از بندها به تنبیه هزارجات بشتابد - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعیدخان بهادر بسر زمین ایشان در آمده و گروه فتنه پژوه را درمیان گرفته باستمالت مطیع و استباحت عاصي بپردازند - ظفر خان که از کشمیر براه پکهلي آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره - وجانسپارخان بخشئ احدیان بعنایت اسپ و علم مباهي گشته همراه خان نصرت جنگ دستوري یافتند - چون از وقایع صوبهٔ گجرات بمسامع حقایق مجامع رسید که سرافرازخان فوجدار پٹن * ع *

رخت هستی ازین جهان بر بست

پسران اورا باضافهٔ مناصب و دیگر عواطف پادشاهي نوازش

فرمودند - و ازان رو که از کثرت لشکر و بسیاری دواب علف کابل وفا نمی کرد هفدهم امر واجب الاذعان بصدور پیوست - که گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزي چند اقامت نمایند *

هژدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد خان تاشکندی که سه هزاری ذات و سه هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگري و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله مفتخر گشته بدان صوب دستوري یافت *

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت بگده کارد مرصع و انعام دو هزار روپیه فرق مباهات بر افراخت -

بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخچیر موضع چنارتو که قراولان برای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات اقدس بسیاری از زیگ و مار خوار که درجبال آن نواحي بهم مي رسد طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه شکار شد یکصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ و بگروهي از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنجهزار روپیه عنایت شد *

بیست و ششم [صفر] قزاق خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ

پانصدی هشت صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و شش صد سوار و بعلم سر افتخار بر افراخته بضبط سیوستان از تغییر یکه تاز خان مرخص گردید - چون بعرض مقدس رسید که میر نورالله فوجدار کوچ هاجو بساط حیات درنوردید الله یارخان ولد افتخار خان را که از کومکیان شرقي ممالک بود فوجدار آن ولایت ساختند *

غرهٔ شهر ربیع الاول فیروزخان و مهیس داس راتهورپردهان ارجه جسونت سنگه و حاجی محمد یار اوزبک بمرحمت اسپ بلند پا یگي یافتند *

سیوم [ربیع الاول] ملک مغدود و مرزبان حوالیء قندهار با دو پسر و برادر خود کامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گشت - و نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع سرافرازی یافت *

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و زین طلای میناکار مرحمت شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد صدر ارای بارگاه نبوت قدر افزاي مسند فتوت علیه من الصوات اتمها و ازکیها بآئین هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر این شب متبرک بارباب استحقاق رسید - و بسلالة السادات سید جلال بخاری سه هزار روپیه عنایت شد *

هجدهم [ربیع الاول] مهین کوکب فلک جهان باني با امرای پادشاهي از غزنین معاودت نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول مقاصد دو جهاني است در یافتند *

رسیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر انتهاض رایات جهانکشا بصوب کابل بارادهٔ تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خواقین توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب بعضي دواعي که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر سال گذشته از پاشگاه جلال بکابل امام قلي خان باندیشهٔ آنکه مبادا تفتیح این ولایت نیز پیش نهاد همت و الا باشد به نذر بیگ طغائي خود اشاره نموده بود که بخانددوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بنویسد که ماوراء النهر درجنب مملکت و سیعهٔ هندوستان ولایتي است محقر اگر ارادهٔ تسخیر این ولایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که متوجه اینحدود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که از سر آن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازد در تقدیم مراسم یگانگي و یکجهتي و وفاق و اتفاق بقدر مقدور کوشیده خواهد آمد - و بعد ازانکه نوشتهٔ نذر بیگ به سران لشکر نصرت پیکر رسید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که سبب نهضت افواج فیروزي اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان که در بلخ بود مغلوب یاس و هراس گشته نامهٔ مشتمل بر ابراز

مدارج مودت و اظهار مراتب نیک سگالی با تنسوقات مصحوب منصور حاجي که پخته کار سخته روزگار است ارسال نمود - و چون حاجي بسرحد کابل رسید عوض خان قاقشال بامر خاقاني از غور بند با او همراه شده روانهٔ حضور گردید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالی شهر آمد باصالتخان و مکرمت خان حکم شد که بآستان سلاطین مطاف رسانند - حاجي مصحوب ایشان بسعادت استلام عتبهٔ والا فایز گشته نامهٔ نذر محمد خان از نظر مقدس گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت *

بیست وسیوم [ربیع الاول] ارمغانی نذر محمد خان هشتاد اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از قسم پوست سمور و وشق و جزآنکه قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد - و از خود نیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و انعام بیست و پنج هزار روپیه سر بر افراخت - و محسن و عبد الله پسران مشار الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلای میناکار و پنجهزار روپیه مباهي گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دست باز طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت فرمودند - بحاجي محمد جان قدسي صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگتوت که شمال رویهٔ کابل است بقمرغه پرداختند - و پانصد و پانزده رنگ شکار شد - مراد کام قراول بیگي چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت و اسپ سرافراز گردید - و رعایاي که جهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

پنجزار روپیه کام اندوز گشتند - درین تاریخ از عرایض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پیوست که تنبیه و تادیب فتنه گرایان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و سایر اموال اینان دلخواه صورت یافته هرکه سر از منهج اطاعت و انقیاد برتافت بکیفر اعمال گرفتار آمد - و هرکه بمسلک متابعت و موافقت درامد امان یافت - و همگي سران این طایفه احرام استلام آستان حریم جلال بسته اند - حکم جهان مطاع صادر شد که خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پایان بصوب مالوه که ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعید خان بهادر ظفر جنگ ان جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شیخ فرید و نظر بهادر خویشگي و گروهي دیگرد ستوري یافتند - که تا دار السلطنة همراه خان نصرت جنگ بوده ازانجا هر کدام به تیول خود رود *

سلخ این ماه [ربیع الاول] یمین الدوله بمرحمت خلعت خاصه عز اختصاص یافت - و الله ویردیخان که بالتماس او فرمان طلب صادر گشته بود از متهرا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنایت اسپ با زین مطلا تارک افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروغگي توپخانه از تغییر خلیل الله خان بر نواختند *

غرهٔ ربیع الثاني سعید خان بهادر ظفر جنگ بتلثیم سدهٔ سنیه مباهي گردید - و بیست و هفت کس از روساء هزارجات که همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبیل عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته همه بعنایت خلعت سر افراز گشتند - شب هنگام پیشکاران

بارگاه جلال بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسرسبزي
و نزاهت مانند روضهٔ جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب
آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون
ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تشریف
فرموده از شمول عاطفت سفیر نذرمحمدخان را براي تماشای این
جشن روح گستر طلبیدند - و بعنایت خلعت سر افراز ساختند *

گذارش خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثاني سال هزار و چل و نهم
موافق بیست و سیوم امرداد جشن فرخندهٔ قمري وزن اختتام
سال چهل و نهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین
اورنگ نشین اقبال انعقاد یافت - وآن پیکر خلافت بطلا و دیگر
اشیاء معهوده بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیچ خان که
حسب الحکم از قندهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت سر
بلند گشت - بسلالهٔ سلسلهٔ سنیهٔ رضویه سید جلال پنجهزار روپیه
عنایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال
رسید که یوسف محمد خان تاشکندي ناظم صوبهٔ ملتان مراحل
زندگي در نوردید نجابت خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ
هزاري ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و
بحکومت صوبهٔ مذکور بلند پایگي بخشیدند - منصور حاجي
بعنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیالهٔ
طلا پر از ارگجه با خوانچهٔ نقره و بیست و پنجهزار روپیه سرافراز

گشته دستوری بلخ یافت - و به پسران او پنجهزار روپیه و برفقای او دو هزار روپیه مرحمت شد - راج سنگهه راتهور بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و رایسنگه جهالا بمنصب هزاري چارصد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - به دیندار خان حراست حصن کابل مفوض فرمودند - اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان را از تغیر رای کاسیداس بخشي و واقعه نویس صوبهٔ کابل گردانیدند - به حیدر سیستاني هزار روپیه مرحمت شد *

پانزدهم [ربیع الثاني] راجه بیتهلداس بعنایت خلعت خاصه نوازش یافته با ارجن پسر خود به تیول مرخص گشت - میرزا محمد خواهر زادهٔ قلیج خان بخطاب خنجر خان سرافرازي یافت - پیشکش قلیج خان بیست اسپ و لختي امتعهٔ ایران بنظر اکسیر اثر در آمد *

بیست و چهارم [ربیع الثاني] خان مزبور را بخلعت خاصه و عنایت اسپ با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بقندهار مرخص ساختند - میر صمصام الدوله بخلعت و خدمت دیواني صوبه قندهار از تغییر کفایت خان کام اندوز گشته همراه قلیج خان دستوري یافت - عزت خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - بمحمد افضل پنجم هزار روپیه مرحمت فرمودند *

روانه شدن اعلام ظفر انجام از کابل بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و پنجم ربیع الثاني مطابق سیوم شهریور بعد از

سپری شدن یک پهر از روز جمعه رایات جهان کشا براه بنگش بالا و بنگش پایان متوجه دار السلطنهٔ لاهور گردید - چون راه بنگش نیز کتل و تنگنا بسیار دارد بگو هردرج فرمان روائي پاشاهزاده محمد دارا شکوه فرمان شد که بعد از روانه شدن اردوی گیهان پوي چندي درکابل بوده با راجه جیسنگه و دیگر بندهاي پادشاهي از عقب بیایند *

بیست و نهم [ربیع الثانی] در مقام چشمهٔ خواجه خضر سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه عنایت نموده بکابل که حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقره سر بر افراخته ببلخ فرستادند - و جواب نامهٔ نذر محمد خان با نفایس امتعهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان که قیمت آن یک لک روپیه شد مصحوب او ارسال داشتند *

غرهٔ جمادی الاولی میرزا نوذر ولد میرزا حیدر صفوي را بعنایت خلعت و علم و فیل و خدمت فوجداری کول از تغییر نجابت خان نوازش فرمودند - و چون بجهت ضبط آنجا جمعیت ناگزیر است باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاري ذات و هزار و چارصد سوار بر نواختند *

ششم [جمادي الاولی] التفات خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات وهزار سوار سرفراز گردید *

هشتم [جمادی الاولی] بسادات کردیز هزار روپیه عنایت شد -

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنهٔ لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده اورا تغییر نموده معتمد خان را تعین فرمودند که بسرعت بانجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر اتسام بحراست شهر دار السلطنه بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و اسپ و تهانه داری غزنین بر نواخته دستوري دادند *

نهم [جمادي الاولی] انروده پسر کلان راجه بیتهلداس از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار سربلند شد - مرشد قلي ملازم عمدهٔ علي مردان خان که براي سرانجام لختي مهمات خان مزبور چندي در قندهار توقف نموده بود باستلام سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباهي گشت *

یازدهم [جمادي الاولی] الله ویردیخان را باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و پنج هزار سوار و از تغییر غیرت خان بصوبه داری دار الملک دهلي سرافرازي بخشیده رخصت فرمودند *

بیستم [جمادي الاولی] موضع کوهات منزل رایات جلال گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که درانجا اقامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه آنجا نشاط افزاي طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش عدد مارخوار و قوچ کوهي و چهکاره شکار شد - ازانجمله چندي نخچیر تفنگ خاصه *

بیست و چهارم [جمادي الاولى] ساحل دریاي نیلاب دایره گاه گردید - روز دیگر از گذر زیشي براه پل عبور فرمودند - بهریکي از سید خادم بارهه و حسیني نبیرهٔ اشرف خان میرمنشي هزار روپیه انعام شد *

در نخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم و معالي در تضاعیف سوانح سال دهم شرح تسخیر تبت خرد و گرفتاري ابدال پسر کلان علی راي مرزبان آن ملک و تفویض حراست آن سر زمین بادم برادر خرد ابدال نگاشته آمد - درین هنگام که علي مردان خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر سر افرازي یافته بود - بآنجا رسید - آدم حارس تبت خرد بخان مذکور نوشت که سنگی بهخل زمیندار تبت کلان از ربودگي خرد و غنودگي بخت با حشري گران از سوار و پیاده آمده بورگ را که از مضافات تبت خرد است بتصرف در اورده و ارادهٔ تعرض دیگر محال دارد - و خان مزبور حسین بیگ خویش خود را با فوجي از سوار و پیاده تفنگچي و کماندار چه از بندهاي پادشاهي که تعینات کشمیر بودند و چه از مرزبانان سر زمین مذکور بتنبیه آن تیره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسین بیگ براه دچهن پاره روانهٔ مقصد گشت - و پس از چندي آدم با جمعي از پیاده تبتي باو پیوست *

بیست و پنجم ربیع الثاني در نواحي کرپو په سنگی بهخل روبرو شدند - او بغرور فزوني جمعیت رده ارائي نبرد گردید - انجام کار گروه انبوه از لشکر نکبت اثر خویش بکشتن و خستن داده راه

گریز پیش گرفت - و بکوه کرپو و پناه برد - په چون دانست که
تا رسیدن مامن که راهش دور ودشوار است مقتول یا ماسور
خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ
فرستاد و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمئن گردد بملک
خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی ازخویشان
نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده و
پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادي الاولی با همرهان
به کشمیر بر گردید *

اغاز سوم سال

فرخنده فال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سال هزار وچل و نهم موافق ششم مهر آغاز سال سيوم از دور دوم نويد عشرت بعالميان رسانيد - و جهانيان نشاط تازه از سر گرفتند *

دوم [جمادي الثاني] صلابت خان را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار بلند پايه گردانيده از تغيير معتمد خان مير بخشي ساختند - و اصالت خان بعنايت خلعت وخدمت بخشيگري دوم سر بر افراخت - جانسپار خان باضافهٔ پانصدی هفصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بفوجداری بهيهره نوازش يافت *

سيوم [جمادی الثانيه] ساحل دريای بهت مضرب خيام گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهيهره بسته بودند عبور فرمودند *

پنجم [جمادي الثانيه] كنار تالاب حضرت فردوس مكاني كه در موضع گنده از مضافات پرگنه بهيهره واقع است منزل شد - اوديال و هزار مهر براي ترميم شكست و ريخت آن كه اثري است از آثار آن پادشاه والا اقتدار و موجب منفعت بسيار بجانسپار

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت سورتهه باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت *

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بلندي یافت - بمرشد قلي علیمردان خاني یکعدد مهر صد تولگي عنایت شد *

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چناب معسکر جنود فیروزي گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند *

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ آمود گردانیدند - و چون تا ساعت دخول رایات جلال بدارالسلطنه روزي چند درمیان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو نشاط افزا گشتند - از جملهٔ سواران منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ اله آباد هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگي بخشیدند - منصب شمس الدین وله نظر بهادر خویشگي از اصل و اضافه هزاري ذات و هشتصد سوار مقرر فرمودند *

شانزدهم [جمادي الثانیه] کنار تالاب جندالا مرکز اعلام گردید - و ازانجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مرشد قلي بعلیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان حرم احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

موکب معلي بدار السلطنه شرف اندوز استلام سدهٔ سنيه گردد -
گوردهن راتهور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب هفصدي
دویست سوار سرافرازي يافت - بذوالقرنين پنجهزار - روپيه وبجگ
ناتهه مهاکب راي دو هزار روپيه انعام شد *

بستم [جمادی الثانيه] حوالئ لاهور مهبط برکات و مورد
سعادات گشت و معتمد خان با ديوان و بخشي و ساير تعيناتيان
آنجا احراز دولت ملازمت نمود *

وصول رایات فیروزی بدار السلطنهٔ لاهور

بيست و يکم [جمادي الثانيه] برازندهٔ تخت و ديهيم در
احسن اوقات و اسعد ساعات در دارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمودند -
درين روز فرخنده فهرست صحيفهٔ مفاخر و معالي پادشاهزاده
محمد دارا شکوه از عقب رسيده بشرف ملازمت فايز گشتند -
و هزار مهر نذر گذرانيدند - راجه جيسنگه و ديگر بندهاى پادشاهي
که در خدمت مهين پور خلافت آمده بودند نيز دولت استلام
عتبهٔ جهانداري اندوختند - عليمردان خان از کشمير آمده سعادت
ملازمت دريافت - و هزار مهر نذر گذرانيد - و بعنايت خلعت
خاصه با نادري وجيغهٔ مرصع گرانبها و باضافهٔ هزارئ ذات و هزار
سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و حکومت
پنجاب با وجود خدمت نظم کشمير مفتخر گرديد - حکيم مسيح
الزمان از بندر سورت رسيده دولت ملازمت دريافت *

بيست و نهم [جمادي الثانيه] ميرزا حسن صفوي بمنصب

دو هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تیول پرگنهٔ جلیسر سربلند گردید - نور الدوله ولد میر حسام الدین انجو بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری میان دو اب از تغییر میرزا حسن سر مباهات برافراخت - چار اسپ عربی که امام یمن مصحوب حاجی فریدون برسم پیشکش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجی بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب شد *

ششم ماه رجب اسلام خان که بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نوردیده بود بتقبیل سدهٔ سنیه سعادت نشاتین اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خدمت دیوانی کل و خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و قلمدان مرصع و اقطاع صوبهٔ اوده مفتخر گشت - و حکم شد که سیادت خان برادر او نیابة بضبط و حکومت صوبهٔ مذکور بپردازد *

هشتم رجب علی مردان خان بعنایت دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا نوازش یافت - به اعظم خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب میر خلیل پسرش که او نیز بعنایت اسپ برنواخته آمد ارسال فرمودند *

چون والدهٔ ماجدهٔ حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی درهمین ایام سفر گزین ملک بقا گشته بود نهم ماه مذکور بجهت پرسش بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده بازماندهای آن مغفوره را بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

دهم [رجب] عبد الرحمن روهیله را بالتماس بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانیدند - مکرمتخان که بامر عالم مطیع برای انجام بعضے مهام در کابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ ترکي پیشکش نمود *

هفدهم [رجب] منزل علیمردان خان بمقدم فیض توام سعادت آمود گردید - خان قاعده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزین پیشکشي از جواهر و دیگر نفایس امتعه که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ عربي از جملهٔ اسپان پیشکش امام یمن با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مباهي گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

بیست و نهم [رجب] راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه سر بر افراخته بوطن دستوري یافت *

چون اواخر شب یکشنبه دوم رجب سنه هزار و چل و نه بطالع خجسته و ساعت مسعود در اکبر نگر مشهور بر اجمحل پادشاهزادهٔ والاگهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشتري میر کرامت شده بود - غرهٔ شعبان عرضه داشت مشتمل بر نوید نشاط افزا و التماس نام که باهزار مهر نذر مصحوب مسعود نامي از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر کیمیا اثر در آمد - آن فلذة الکبد را بزین محمد

نامور گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه بر نواختند - و صبیهٔ صفیه که روز چهار شنبه پنجم رجب سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت دیگر آن کامگار بعرض مقدس رسید - بگلرخ بانو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افراخت •

از سوانح رسیدن کهیلوجی است بجزای کردار نکوهیده

آن ناسپاس حق نشناس که در نوکری نظام بپایهٔ اعتبار و اعتماد رسیده بود ازو جدائي گزیده باین دولت ابد مدت ملتجي گشت - و در جرگهٔ بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر افراز گردید - ازانجا که آن خرد شمیدهٔ بخت برگردیده در اخلاص ناسره بود- و از وفا بي بهره - بهواجس نفساني و وساوس شیطاني دامن دولت جاوید از دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگیء این درگاه حرمان گزیده بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع ازانجا بنواحیء دولت اباد رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی داشتند بهزاران نا کامي وگم نامي مي گذرانید - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برینمعنی آگهي یافته ملک حسین ملازم خود را با جمعي تعین نمودند که آن کج گرای

را بملک نیستی روانه سازد - او آن فتنه سرشت را بتفحص بسیار یافته بخواری تمام بقتل رسانید *

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع دولک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر در اورد - و عوض بیگ بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گشت - و هزار روپیه بهمرهان او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل با یراق نقره و پنجاه تانگهن و دیگر امتعهٔ بنگاله که سه لک و شست هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و بپایهٔ قبول رسید - چون شب برات نزدیک رسیده بود علیمردان خان بعرض مقدس رسانید که اعلی حضرت مکرر تماشای چراغان که درین شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند امسال تنضیهٔ آن بآئین ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتمس خان برفراز پذیرائي برآمد - و پیشکارانش بتعلیم او اطراف دولتخانهٔ خاص و عام را که بس طویل و عریض است تا لب بام بطرز تازه چوب بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الاشکال پرداخته و بر کنارهای بام طاق بندي نموده حیرت افزای تماشائیان گشتند *

شب پانزدهم [شعبان] که لیلة البراة بود اورنگ آرای جهان باني قرین دولت جاوداني بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام برامده بنظر خورشید اثر هنگامهٔ روشنائي را گرمیء تازه و فروغ بی اندازه بخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازي که برخی در صحن دولتخانه خاص و عام و لختي درفضاي پیش درسن چیده بودند

بر افروختند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ
ده هزار روپیهٔ معهود این شب متبرک به نیازمندان و محتاجان عطا
شد - و هریکي از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتي بانعام
دویست اشرفي از زر وزن کامیاب گردید *

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دار الملک دهلی آمده شرف
زمین بوس دریافت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل
خان بتحویل داری جواهر خانه و فزوني منصب - و نعیم بیگ
بحراست قلعهٔ کالنجر از تغیر عبد الله نجم ثاني مفتخر شدند -
به خواجه عبد الغفار واد خواجه صالح ده بیدي سه هزار روپیه
عنایت نموده ببلخ فرستادند *

بیست و ششم [شعبان] معتمد خان از سپنجي سرا رخت
هستي بربست - پادشاه بنده نواز بازماندگان اورا بخلعت و
منصب فراخور حال نوازش فرمودند *

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکي از همرهان
این فدوي که در حفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود
که از جائي که آب راوي از کوهستان بر آمده بر زمین هموار
میرود نهری که آب آن به مزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالی
دار السلطنهٔ لاهور بیارد - ازانجا که توجه ملک پیرای عمارت افزا
بر تهیهٔ اسباب آبادي بلاد و تعبیهٔ مصالح رفاهیت عباد مصروف
است مبلغ یک لک روپیه که کار آگاهان این فن براي اخراجات

آن براورد نمودند بخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معلی یکي از معتمدان خود را باهتمام آن برگماشت - او پس از سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نور پور واقع است - و ازانجا تا دار السلطنه مسافت زمیني که دران نهر جریان نماید چل و هشت و نیم کروه جریبی شروع درحفر نمود - تتمهٔ حقیقت نهر در سال شانزدهم گزارش خواهد یافت *

دوم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتنه آمده سعادت کورنش دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کام اندوز گردید *

از غرایب سوانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادرفیروز جنگ صوبه دار بهار میان او و خان مزبور ناساز گاري شد - عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشتن انگاشته پس از تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا یك سال در خلا و ملا زبان از گویائی بربست - چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او بریمعني مطلع نگردید - تا انکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض مقدس رسید - و حکم معلی در باب طلب او صادر شد پس ازان بدرگاه رسید و دولت بار یافت - بحرف در آمده سبب گنگي معروض داشت و همگنان را بحیرت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است و هر سال از کثرت برف و باران و فزوني آبهای روان دران فتور راه مي یابد با آنکه بیشتری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان کتل گذاشته قلیلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

نیست - دریفولا خاطر فیض مظاهر بسیر آن رغبت فرموده - نقدي بیگ علي مردان خاني بجهت اصلاح و توسیع راه مرخص گشت - تربیت خان بعنایت خلعت و خدمت آخته بیگي از تغیر اصالت خان سر افراز گردید *

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت اباد قاصد استلام آستان فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن دادار کریم پسري خجسته اختر در نواحی متهرا روز پنجشنبه چهارم رمضان سال هزار و چل و نه هلالی بعد از ایک گهري و پانزده پل از طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد - حضرت خاقانی آن ثمرة الفواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند - و نظر بیگ را بخلعت و اسپ و انعام هزار روپیه نواخته خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مصحوب او بغرهٔ ناصیهٔ جهانباني ارسال فرمودند *

آمدن سپاه سیستان بسر زمین قندهار و درگذاشتن قلعهٔ خنشی بعد تسخیر

چون عبدل که ریاست نیمهٔ سر زمین صوبهٔ قندهار بدو تعلق داشت - حراست قلعهٔ خنشي که مسکن او و مفصل ولایت بست و سیستان است - بر خود گرفته بود - و عزت خان تیولدار بست بخدمت گذاري و فرمان برداری او که ظاهر حال بد مال

آن نفاق سگال بود - فریب خورده باعتماد او دران محکمه مردم
قلیلی گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر بحمزه پسر جلال الدین
ملک سیستان - که دارای ایران حکومت آن ملک بعد از پدر باو
داده بود - نهانی به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعهٔ
را بفرستید قلعه را بشما باز میگذارم - ازانجا که حمزه از عقل
دور بین بهرهٔ داشت مخالفت اولیای این دولت خداداد -
که با قضا ستیزه نمودن است - و راه ادبار پیمودن - بسان آن
مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته بتغافل می گذرانید - آن واژون
طالع برین اکتفا نانموده هنگامی که قلیج خان باستلام سدهٔ سنیه
بکابل آمده بحمزه نوشت - که قندهار از صوبه دار خالی ست
و قلعهٔ بست چنانچه باید استحکام نیافته - قابو از دست نداده
این قلعه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظهٔ انجام کار که
ناگزیز خردمند آگاه است درین مرتبه نیز باغواء او از راه نرفت
تا آنکه قرین آمدن قلیج خان از کابل بقندهار یکی از دوستان
حمزه که نزد دارای ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور
میشود که تو با ناظم صوبهٔ قندهار راه دوستی و ساز گاری باز کشوده
خیال رفتن هندوستان در سر داری - ازین رهگذر برتو بی
اعتماد شده در فکر آنند که ترا از میانه بردارند - و بی آنکه
بحدود بست و قندهار تاخت و تاراج نمائی رستگاری صورت
پذیر نیست - حمزه از روی اضطرار پیاله نام غلام معتمد خود را
پس ازان مسرع فرستاده عبدل مقهور را آگاه گردانید - با جمعی
بدسخیر خنشی فرستاد - پیاله چون باهمرهان بغتة بخنشی رسید

عبدل مخذول ایشان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیج خان برین معنی آگهي یافته لطیف بیگ اندجاني را با جمعی از احدیان و تابینان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل سیستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایشان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همرهان بپای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه بر آمده دست جسارت بمحاربه کشودند - انجام کار جمعی بکشتن داده بپای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصهٔ وغا قلعه را گرد گرفته ملچارها برافراختند - حمزه بعد از آگهي بر محاصره جمعیِ کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ کثرت غنیم و قلت همرهان و انعدام محکمه در حوالیِ خنشي که سپاه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب هیرمند بموضع بیاور که پنج کروهیِ خنشي است آمد - و احمال و اثقال خود و همرهان انجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بخنشي رسیده دیدند که دلیران ازانجا برخاسته عقب نشته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از رمه هرچند بسیار باشد نرمد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهي پس رود - با محاصیر از آب هیرمند گذشته غرهٔ شعبان بمحاربهٔ لطیف بیگ رونهادند شیران غیضهٔ وغا پذیره شده هنگامهٔ پیکارگرم گردانیدند و از غنیم لئیم نزدیک سه صد تن مقتول وبسیاري مجروح ساختند ادبار پژوهان با وجود فزوني از حرب و ضرب مجاهدان ظفر طراز

عنان تماسک از دست دادند - و قلعهٔ خنشي را گذاشته بجانب بند سیستان گریختند - قلیچ خان پس از اطلاع بر حقیقت حال هزار و پانصد سوار از کومکیان قندهار و تابینان خود با خنجر خان همراه ساخت - تا بلطیف بیگ پیوسته بتعاقب مدابیر بپردازند - و تاخت و تاراج ملک سیستان و تادیب و تنبیه سیستانیان چنان نمایند که دیگر هیچ بي ادب شورش طلب پیرامون چنین جرات و جسارت نگردد - خنجر خان بلطیف بیگ پیوسته باتفاق تا بند سیستان تعاقب مخاذیل نمودند - و بسیاري از مواضع آن نواحي را عرضهٔ نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آباداني ملك سیستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگي آب باراضیِ نشیب افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن خراب و بي آب گشت - و حمزه با هزاران یاس و هراس در قلعهٔ فتح که مقر او بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهیر و شکستن بند قرین فیروزي مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقیقت این واقعه از عرضه داشت قلیچ خان بمسامع حقایق مجامع رسید - فرمان قضا جریان از پیشگاه سطوات و سیاست شرف صدور یافت - که عبدل بخت رمیده روزگار برگردیده را که مشیر این فساد است و بدست عزت خان گرفتار گشته بیاسا رسانند *

یازدهم رمضان بپادشاهزادهاي والا مقدار و امراي نامدار خلعت زمستاني مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیرخانه زاد خان بحراست غزنین نیز - و همت خان بمحافظت تهانهٔ غوربند و ضحاک - و سعدالله ولد سعید خان بهادر ظفرجنگ بنظم بنگش

بالا - وعبدالله دیگر پسرخان مذبور بحفظ بنگش پایان نوازش یافتند *

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفرخان و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقین پناه آوردند - پادشاهزادهٔ والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر بر سبیل نذر - و یک فیل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بایراق طلا - و سه ماده فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ عربي تمام عیار نام از طویلهٔ خاصه بازین طلا از جملهٔ خیولي که حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقي و ترکي سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نروري رخت هستي بر بست امر سنگه نبیرهٔ او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و خطاب راجگي مباهي گردانیدند - و صیانت حصن نرور ونواحیء آن بدستوري که در عهدهٔ جدش مقرر بود بدو تفویض نموده آن نواحي را در اقطاع او مرحمت فرمودند - بمحمد خواجه تاشکندي که تازه از ولایت آمده هزار وپانصد روپیه انعام شد - درین ماه متبرک سي هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج و استحقاق رسید *

غرهٔ شوال نوید عید شادماني رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهود هر سال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعید گاه تشریف برده بعد از نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و در مجي و ذهاب به آئین مقرر بپاشیدن زر نثار دامان تماشائیان برآمود - شب

آینده بحکم اقدس در دولتخانهٔ خاص و عام برای تماشای فهرست جریدهٔ دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراغان بر افروخته آمد - خدیو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهروکهٔ دولتخانه مذکور تشریف فرموده لختی بتماشا پرداختند *

دوم [شوال] برای عیادت یمین الدوله که مادهٔ فالج دست راستش را از نیروی گیرائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن رکن رکین سلطنت را بفر قدوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط سعادات گردانیدند - سید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته بخدمت قلعه داری کانگره از تغییر دولت خان پسر الف خان مرخص گردید *

گذارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم بهمن خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و افتتاح سال فرخنده مآل چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران ثانی که بطراز جاودانی مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و معنی و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که دران بزم کامروائی بسعادت حضور مستسعد بودند بزر نثار دامن امید بر آمودند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریکی از اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر که پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار بود شش هزار سوار دو

اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزادهٔ خجسته اطوار محمد
اورنگ زیب بهادر را بانعام ده لک روپیه نوازش نمودند - و پادشاه
زادهٔ والا تبار مراد بخش را باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري
پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - علی مردان خان رابعنایت خلعت
خاصه بر نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاري
هفت هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت
فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل ضمیمهٔ عنایات شد *

پنجم [شوال] منزل پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب
بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگین گردید - آن ستوده سیر مراسم
پانداز و نثار بتقدیم رسانیده اقسام جواهر و مرصع آلات و دیگر
نفایس و پنجاه فیل و ماده فیل با یراق نقره که قیمت همگي شش
لک روپیه شد فیلان بایراق سه لک و شصت هزار روپیه و سایر امتعه
دولک و چهل هزار پیشکش نمودند - و باشارهٔ سنیه بعلیمردان خان
خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزیر خان و جعفر
خان خلعت با فرجي - و بصلابت خان و اصالت خان خلعت
عنایت کردند *

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه
هزاري سه هزار سوار سربلند گردانیده بحراست قلعهٔ احمد نگر از
تغییر سید مرتضی خان دستوری دادند - بمحمد تقي دیوان سرو
جویبار خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بمیر
عرب سه صد مهر - و بمحمد تقي چلپی که از ایران تازه آمده
سعادت اندوز ملازمت گشته بود سه هزار روپیه - مرحمت فرمودند *

یازدهم [شوال] مرشد قلی علیمردان خانی را بعنایت خلعت و خدمت دیوانیِ صوبهٔ پنجاب سرافراز ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسپ سربلندگردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چهل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقي را آزاد فرمودند - حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گرشاسپ برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرناتهه مهاپاتر بعنایت اسپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارک اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازلهٔ هایله که کهن سالان سوانح دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد یاد از صرصر عاد میداد درون قلعهٔ اکبرنگر آتش در گرفت - چنانچه در

مختصر مهلتی به بنگلهائی که در محل پادشاهزادهٔ بیدار بخت بود رسید - و ازان بشامیانها و پردهای اوارین و حجرات عمارات نشیمن درگرفته بسقوف عمارات که چوب پوش بود افتاد - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزادهٔ والا مقدار برای تدبیر نجات عفایف مشکو از خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقا دروازهٔ میان خلوت خانه و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای آنرا نمودار کرهٔ اثیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر ببام جهروکه برامده نردبان طلبیدند - جماعهٔ که در خلوت خانه بودند بریندمعنی آگاه گشته پایین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت گاران توانست رسید از راه نردبان بزیر آمدند - بعد ازانکه آتش به بنگلهٔ جهروکه و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند ازانجمله جوقی خود را از بام افگندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت برامدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر خانه و کرکیراقخانه و توشک خانه و بسیاری از کار خانجات دیگر جز خاکستر اثري نماند - و چون بیست و سیوم شوال از نوشتهٔ منهیان صوبهٔ بنگاله این حادثهٔ موحشه بمسامع حقایق مجامع رسید فرماني مشتمل بر مراحم پادشاهانه و عواطف مرشدانه با جواهر و اقمشهٔ دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قرهٔ باصرهٔ دولت و بختیاري و حلی و حلل یک لك روپیه براي فرزندان آن درة التاج کامکاري ارسال نمودند *

توجه رایات کشور کشا بسیر کشمیر خلد اسا

درین سال فرخنده سیر کشمیر جنت آئین و تماشای اماکن مستنزه این سرزمین که باطباق نوردندگان کوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسکون در کثرت سبزه - و بسیاری گل - و فزوني آبهاي روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر نزاهت ناظر منطبع گشت چون پیش نهاد خاطرخورشید مآثر تماشاي رياحين رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و این بي آنکه اوایل فروردین که دران هنگام راه پیر پنجال که بهترین طرق است مسدود مي باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که الویه ظفر طراز از راه پنوج بآن خطهٔ دلپذیر در آید بنابران بعد از تماشای شگوفهٔ شفتالو و دیگر شگوفهاي بساتین دار السلطنهٔ لاهور بیست و پنجم شوال مطابق غرهٔ اسفندیار بساعت خجسته متوجه گشتند - و نواحی سراي قاسم خان محط رایات اقبال گردید - و یمین الدوله را بسبب عارضهٔ مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و غیرت خان را بقلعه داری لاهور - و خلیل الله خان را بخدمت قراول بیگي از تغییر مراد کام - و دوستکام ولد معتمد خان را به بخشیگري و واقعه نویسي دارالسلطنه سر بر افراختند - بمیر عبدالله ولد میر عارف صفوي صد اشرفي عنایت شد *

بیست و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند *

غرهٔ ذي القعده علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و

خنجر مرصع با پهولکتاره سربلند گردانیده بلاهور که صاحب صوبگی
آن بدو مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت
نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسر براهی کارهای
ضروري پرداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت
خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداری بهاگلپور
و نواحي آن سر افراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه -
و بحاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دویست مهر - و به
پسران میر حسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهریکي از شیخ صادق
و میر یحیی شاعر و لطفاي خواننده صد مهر انعام شد *

هشتم [ذي القعده] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود -
پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت
خاصه با نرجي و سرپیچي از لعل و مروارید - که یک لک
و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که دران سه
قطعهٔ لعل و چهار قطعهٔ زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار
روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع
و بعضی مرصع آلات و دویست اسپ ازان میان یکي از طویلهٔ
خاصه با زین طلاء میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده
فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از
از زر وزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت
نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و
جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها
و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگری

با زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل بر نواخته حکم فرمودند که به بهیهره رفته توقف گزینند - و هرگاه فرمان والا بصدور پیوندد روانهٔ کابل شوند - و وزیرخان و سردار خان و ظفرخان و مادهو سنگهه و جانسپار خان فوجدار بهیهره و هریسنگه راتهور و ذو الفقار خان و جلال کاکر و راجه جیرام و ترک تاز خان و بابوي خویشگي و خلیل بیگ بخشيِ احدیان با گروهي از احدیان و جمعی دیگر بندها در خدمت آن والا تبار عالي نسب معین گشتند - و وزیرخان بمرحمت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگران بعنایت خلعت نوازش یافتند - درین تاریخ دو شیر نر و ماده در بیشهٔ کنار دریاي مزبور بتفنگ اژدها پیکر شکار فرمودند *

نهم [ذي القعده] راجه جسونت سنگه را خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت نموده بوطن مرخص گردانیدند و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع مفتخر گشته همراه او دستوري یافت - ودائي خان بجاگیر مرخص گشت *

دهم [ذي القعده] الله ویردیخان از دار الملک دهلی بدرگاه کیوان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گردید - بخواجهٔ سنگی ده بیدی که برخي اشیا از بلخ بعنوان پیشکش ارسال داشته بود سه هزار روپیه عنایت نموده فرستادند *

نوزدهم [ذي القعده] ظلال رایات اقبال برقصبهٔ بهنبر مبسوط گردانیده الله ویردیخان را رخصت معاودت دهلي و مکرمت خان را رخصت دار السلطنهٔ لاهور فرمودند - و هر کدام بعنایت

خلعت و اسپ فرق عزت برافراخت - و حکم‌شد که مکرمت خان از لاهور برای سرانجام آذوقهٔ کابلی و قندهار و تنظیم و تنسیق دیگر امور بدان صوب راهي گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدو حواله شد که بمستحقین بلدهٔ کابل که از نایابیء غله متوزع البال ومتشتت الاحوال گشته‌اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوزبک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري‌ذات و هزار سوار تارک افتخار برافراخته دستوري یافت که تا مراجعت رایات جهان‌کشا در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعنایت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ بنگاله از تغییر صالح اشهري برنواخته رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و پارچهای زربفت و غیره فرستادند - و صالح اشهري بخدمت دیوانیء سرکار آن بخت بیدار والا اقتدار سر برافراخت - برستم خان که درسنبهل بود فیل از حلقهٔ خاصه از روی عاطفت ارسال داشتند - دو روز در بهنبر مقام شد - و حکم اقدس‌بنفاذ پیوست که مهین پور خلافت یک منزل عقب اردوی گیهان‌پوی و جعفر خان عقب آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان براه نوردي درآیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالق این‌راه بآساني واقع شود - و راجه جگت سنگه بجهة توسیع راه پنوج و برداشتن برف از سرکتل دستوري یافت - او بدانجا شتافته بدستیاریء زمینداران کشمیر و مردم آن نواحي که حارس خطهٔ مذکور جمع نموده بواسطهٔ ساختن‌راه فرستاده بود - براي گذشتن

مردم و افیال کارخانجات برف بریده کوچه ساخت - و برای عبور پادشاه انجم سپاه برف کوفته برفراز آن ره گذار گردانید *

بیست و دوم [ذي القعده] با گروهي که همواره ملتزم رکاب فیروزی اند از کتل بهنبر عبور فرمودند - و لدهی جوکي هتی بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دار السلطنه تا این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزاي همگنان گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر در آمد *

گذارش نوروز

درینولا که طبیعت نشاط گراي خاقان گیتی پیرای بتماشاي رنگ آمیزی و نقش انگیزی صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران نقوش بدیعه بر آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگي داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء ایک ساعت و سی و دو دقیقه از روز سه شنبه بیست و ششم ذي القعده سنه هزار و چل و نه از خلوت سراي حوت ببارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان ازجود شهنشاه دریا دل ابر نوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چار هزاري چار هزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش یافته بضبط صوبهٔ اڈیسه از تغییر معتقد خان مرخص گردید - و تربیت خان از تغییر شاه نوازخان بخدمت قوش بیگی بلند پایگي یافت - منصب فیروز خان باضافهٔ پانصدي ذات ••

هزاري ذات و هزار و دويست سوار مقرر شد - ميرزا حسن صفوي بعنايت علم سر برافراخت - ساليانهٔ حكيم مومنا از اصل و اضافه بيست وچهار هزار روپيه مقرر گشت *

بيست و هشتم [ذي القعده] از منزل تهنه كوچ شد - و نيم كروهي آن گلهاي سرخ بر فراز كتل در كمال شگفتگي وريانی بنظر اقدس در آمد - گوئی اشجارش دران كوه مانند شجر طور قد برافراخته اند - يا از شادي قدوم پادشاه مشتري ديدار چراغان برافروخته - چون اعلى حضرت پيش ازين آنرا نديده بودند از تماشاي آن نشاط تازه اندوختند *

رفتن ظريف بملك روم ومراجعت او
با سفير فرمان رواي آن مرز و بوم

چون در حين تعين مير بركه بسفارت ايران ظريف را كه در شناسائي اسپ مهارت تام دارد براي ابتياع خيول عراقي همراه نموده بودند - و او هرچه خريده آورد پسنديده نيفتاد - و اين معنی موجب شرمساري و خجالتش گرديد - او پس از چندی بوساطت بار يافتگان بساط تقرب معروض داشت - كه اگر بصوب بر عرب و روم دستوري يابد ازان مملكت اسپی چند قابل سواري خاصه ابتياع نموده بيارد تا از خجلت گذشته وتقصير رفته خود را وارهاند - ملتمس او به پذيرائی رسيد - و بعلامی افضل خان حكم شد كه نامهٔ مشعر بر ابراز مودت و موالات بسلطان مراد خان قيصر روم نگاشته بدو حواله نمايد كه اگر احيانا رجوعي افتد آنرا دست

آویز روائی کار خود سازد - و ازان رو که ارسال نامه تنها از چنین
پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود -
کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و بامر خاقانی افضل خان
نیز خطی بوزیر اعظم نگارش نمود - و سلخ جمادی الثانیه سال
دهم از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوب مرخص شد - و به بندر لاهری
که از توابع صوبهٔ ته است رسیده براه دریا روانهٔ بر عرب گردید -
و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشای مصر که پیش
از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمراسم
ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - چون عریضهٔ
او هنگامی که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که
ظریف را باهتمام تمام راهی سازد - و در باب تبجیل او به نظام
بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصی همراه کند - تا هر شهری که
خواهش سیر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه
ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود -
او بقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت -
درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا
وزیر اعظم قیصر را دیده مراسلهٔ علامی افضل خان رسانید - روز دیگر
سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیاورند - پس ازانکه
ظریف ببارگاه قیصر در شد وزرا که درون قانی بر کرسیها نشسته
بودند بآئین لایق دریافته پنج کس ازیشان او را بحضور بردند -
سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامهٔ خاقان جهان را که برهر
دو دست ظریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

نوردیدن اینهمه راه دراز چیست - او بعد از گذارش سبب صندوقچهٔ طلائي که درو کمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون برکشادند سلطان از دیدن کمر منشرح گشته بر زبان راند - که درین وقت که بچندین مهمي متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهي که آسمان را بکام او میگردانند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند - از امارات فتح و فیروزی - و علامات نصرت و کام اندوزیٔ ما است - روز دوم ظریف هزار پارچه از نفایس نسایج هندوستان بهشت نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام سلاح بیشتر مي پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر - صادقي - هزار میخي - قلماقی - زره - چلقد - ازین میان هرکس هرچه خوش کند می پوشد - و بکتری را که برای خود همراه گرفته بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو اقسام تلطف بظهور رسانیده لختی از شگرفیٔ این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار قروش که بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت که بعد از انصرام مهم بغداد ترا دستوریٔ معاودت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم فرستاد - تا قواعد دوستي استحکام گیرد - و مبانیٔ یگانگي رسوخ پذیرد - و چون خبر رسید که لشکری که فرمان رواي ایران بمدد بکتاش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف ننموده بسرعت هرچه تمامتر روانهٔ آن صوب گردید - و بظریف امر نمود که تا مراجعت من در موصل بوده باتباع آنچه مامور است بپردازد - پس ازانکه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش انتزاع نموده بموصل برگشت جواب نامهٔ والای خاقان گیتی پیرا نگاشته

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بسفارت معین گردانید - و یک
اسپ عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سواری خود با زین مرصع
بالماس و عبای مروارید دوز بطرح روم بطریق ارمغانی بدو حواله
نموده اسپ دیگر از اسپان سواری خلف خان که در فتح بغداد
بدست آورده بود بظریف بخشید - و اورا با ارسلان آقا روانهٔ آستان
معلی ساخت - ظریف با سفیر مذکور از موصل بلحسا و ازانجا
ببصره آمده براه دریا به تته رسید - و چون این معنی از عرضه
داشت او بموقف عرض ارفع در آمد بهر یکی منشور عنایت با
خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که
ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و
نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هریکي از خواص‌خان ناظم تته و
نجابت خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق
خان سرکار دار سیوستان - و شاه قلي خان ضابط بهکر چهار هزار
روپیه - برسم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازان‌که ایشان بدارالسلطنهٔ
لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوي
گیهان نورد راهي گشت - و بیست ونهم ذي القعده ناصیهٔ طالع
باستلام عتبهٔ عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت
و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و دویست سوار فرق عزت
برافراخته بخطاب فدائي خان - که هدایت الله پیش از خطاب
جان نثار خاني بآن مخاطب بود - و بخدمت آخته بیگي از تغییر
تربیت خان سر افراز گردید - وحکم شد که بلاهور رفته اسپان آوردهٔ
خود را خرید داده بدرگاه کیوان جاه بیاورد - محمد حسین سلدوز

بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه مفتخر گشته بمهمانداری ارسلان آقا دستوری یافت - که اورا از دارالسلطنه بنزهت آباد کشمیر بیارد - و مصحوب محمد حسین یایلچی مزبور خلعت ارسال یافت *

اکنون لختی از استیلاء سلطان مراد خان
بر قزلباش و تسخیر بغداد که از تقریر
فدائي خان بوضوح پیوسته بر می نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روای ایران بر ارادهٔ سلطان مراد خان آگهي یافته با لشکر خود از صفاهان بصوب بغداد راهي گردید - و از فزونئ عسکر روم و غلبهٔ مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت در خود نیافته در طاق بستان نشست - و میر فتاح صفاهاني سرآمد تفنگچیان را با تفنگچیان و جوقي از میر و سلطان - و یوز باشي را با اکثر لشکر خود بسر کردگئ خلف خان بکومک بکتاش خان حاکم بغداد روانه نمود - ایشان هنگامی که افواج روم بموصل رسیده بودند داخل بغداد شده بگرد آوریٔ آذوقه واستحکام قلعه پرداختند سلطان مراد خان از اصغاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر گران و توپ فراوان بپای قلعهٔ بغداد آمده ببکتاش خان و خلف خان سفرچي و نقدیخان شاملو پدر زن جاني خان قورچي باشي پیغام کرد - که صفي میرزای شاخ اوغلي را چه نیروي محاربه بامن - اولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را بسپارید - و ازانرو که ایشان بدین معني راضي نشدند سلطان مراد خان در غضب شده فرمود، که در طرف برج قراقالي جنگ بیندازند-

درین محاربه جمعي از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت -
مرتبهٔ دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید
و از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند - اتفاقا وزیر اعظم درین جنگ
بزخم تفنگ درگذشت - سلطان ازین واقعه بیشتر غضب ناک گشته
حکم نمود که توپ و تفنگ سر داده یورش نمایند - درین اثنا
جمعي قزلباش ملازم بکتاش خان که درحله بدست رومي گرفتار
آمده بودند به بکتاش خان آگهي دادند که فردا قصد یورش دارند
اغلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند - رهائي تو در رسیدن
باردو و دیدن سلطان است - بکتاش خان دیگر قلعه نشینان را برین
اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود - چون راضي نشدند
بکتاش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را
بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده
بود رسانید - و بوساطت او سلطان را دید - صباح آن بحکم سلطان
توپ بسیاري بر قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد - خلف
خان و دیگر قلعه نشینان ازکرده پشیمان گشته ناگزیر امان خواستند -
ینکچریان سلطان بحکم او یراق جنگ از قزلباش گرفته خلقي عظیم
بقتل رسانیدند - و جمعي را که بمزار فیض آثار امام المسلمین
ابو حنیفه کوفي و مرقد منور قافله سالار ارباب یقین سید عبدالقادر
جیلي نورالله ضریحهما پناه برده بودند - نظر به بي ادبی که ازان
طایفه نسبت باین دو مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمهٔ
ضرغام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود
در خیمهٔ که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نشسته بباده گساري

مي پرداخت - و پردهاي خيمه برداشته تماشاي كشتگان مي كرد - حاشا چنين غلبه و استيلا كه از بهين نعم ايزدي و گزين عطاياي سرمدي است جاي شكر است نه سكر - سلطان پس از تسخير بغداد ايلچي نزد صفي ميرزا فرستاده طلب همدان و درتنگ نمود - او ايلچي را عزت نموده دادن درتنگ قبول كرد - و سارو خان را بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضي نميشد - اما وزير اعظم راضي نمود - پس از مراجعت سارو خان صفي ميرزا ايلچيء سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانيد - و سلطان خاطر از كشايش قلعه و قتل و اسر قلعه نشينان واپرداخته مصطفى پاشا وزير اعظم را با حشري از دلاوران نبرد آرا درانجا نگاه داشت كه تا ترميم قلعه و استقرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه و ديگر ناگزير حصار بغداد را از صدمات لشكر قزلباش صيانت نمايد - و خود بجانب روم برگشت - بكتاش خان در حواليء بغداد رهگراى عدم شد - و خلف خان و مير فتاح تفنگچي اقاسي و آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسيدند *

چهارم ذي الحجه اعلى حضرت از كتل برف عبور فرمودند و راجه جگت سنگه كه براي ساختن راه دستوري يافته بود سر كتل دولت زمين بوس اندوخت - و حيدر آباد معسكر اقبال گرديد - درين منزل علي بيگ كه از جانب عليمردان خان بضبط صوبهٔ كشمير مي پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت *

هفتم [ذي الحجه] در قصبهٔ باره موله كه منتهاى جبال است و ازينجا كشمير براه كشتي پانزده كروه است و براه خشكي

یازده و نیم کروه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و عرصهٔ روح افزای نزهت آباد کشمیر فردوس نظیر نظارگیان را بحیرت انداخت - درین مکان مهین پور خلافت باردوي معلی پیوسته سعادت ملازمت دریافتند - و ذوالقدر خان و محمد حسین دیوان و قاضي محمد قاسم بخشیٔ کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا بتلثیم عتبهٔ جلال پیشانیٔ طالع بر افروختند - و نوارهٔ پادشاهي مزین بانواع تکلف رسیده نشاط افزاي بینندگان گشت - روز دیگر خاقان جهان با هزاران خجستگي کشتي سوار سیر کنان روانه گشتند - و نهم ماه مذکور دولت خانهٔ والا را که درون قلعه مشرف بر تالاب دَل اساس یافته است بفیض مقدم مبارک منبع سعادت گردانیدند - شگوفهٔ بادام که پیش از شگوفهای دیگر میرسد از شدت باد و باران ریخته بود - شگوفهاي دیگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذي الحجه پادشاه دین پناه برای اداي نماز بعیدگاه تشریف فرموده بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند *

دوازدهم [ذي الحجه] جعفر خان و موسوي خان و عاقل خان و گروهي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه از عقب رسیده باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند *

پانزدهم [ذي الحجه] مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود بعلي مردان خان خلعت خاصه مصحوب علي بیگ فرستاده حکم فرمودند که علي بیگ را در دار السلطنه گذاشته خود بکشمیر راهي گردد - لطف الله ولد لشکرخان که در دکن بود بخدمت بخشیگري و واقعه نویسی بالا گهت از تغییر حکیم خوش حال

نوازش یافت *

بیست و یکم [ذي الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسیده کام اندوز ملازمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که اوزبک خواجه سفیر امام قلی خان از کابل روانهٔ درگاه معلی شده - حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته اورا از راه پکهلی بآستان عرش مکان بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانهٔ اتک در انعام او بدهاند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] شهنشاه فلک بارگاه بر سفینهٔ دولت نشسته بگلگشت ریاض مینو مثال فرح بخش و فیض بخش پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد - دراثناء سیر فرح بخش بوتهٔ گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چار هزار و پانصد گل و غنچه داشت - روز دیگر در باغچهٔ دولت خانه بوتهٔ سوسنی دیدند که گل‌هاي شگفته و ناشگفتهٔ آن دو صد و دوازده بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نماء این سرزمین فردوس آئین از دیگر بلاد بدین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه سوار و خدمت تهانه داری جسر سر بر افراخت - به بهرام ولد علي مردان بهادر هزار روپیه انعام شد *

در نخستین عشرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان اورا با برخی ارمغانی آن ولایت نزد درة التاج خلافت پادشاه

زاده محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیلهٔ آن والا گهر شرف تقبیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه مفتخر و مباهی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان چل اسپ کچهي که از جوناگده ارسال داشته بود بنظر انور در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامینئ خالصات صوبهٔ مالوه سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه با غازي بیگ حوالئ شهر رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه گیوان جاه آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامهٔ امام قلي خان را بارمغاني که شست اسپ و صد شتر و نه باز طویغون و نه غلام قلماق و لختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که پرتهیراج ولد ججهار سنگه بندیله بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه انکه چون بیست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ دراسلام آباد اگهی یافت که پرتهیراج مطرود و چنپت منکوب بابسیاري از مخاذیل بندیله میان اوند چهه و جهانسي نشسته و جنگلی را که سه کروهی اوندچهه واقع است اقامت گاه خود ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسي می پردازند - بنابران خواست که باقی خان را که مصدر ترددات گشته بود بمحافظت

بنه گذاشته خود با فوجی مستعد پیکار به تنبیه ایشان رود - باقی خان از فزونیء کار طلبی باین معنی راضی نشده فیروز جنگ را بمبالغهٔ تمام از رفتن باز داشت - و متکفل مالش آن گروه ادبار پژوه گشته برگذارد - که اگر همین فوج را بامن بفرستید تبه کاران تیره روزگار را چندان بسزا می رسانم که دیگر هیچ فتنه گر شوریده سر گرد چنین جسارت نگردد - فیروز جنگ فوج خود را همراه داده اورا رخصت نمود - باقی خان ازانجا یلغار کرده شب هنگام عنان باز کشید - وچندی را بزبان‌گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر از توجهٔ دلاوران صفدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نیستند یک پهر از شب مانده باز براه نوردی درآمد - و در سپیدهٔ سحری مانند قضای ناگهان بغتةً بر سر کفار نابکار ریخته معرکه آرای نبرد گشت - اگرچه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش حرب ملتهب گردانیدند - اما ازانرو که فیروزی همعنان بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفرهٔ بد فرجام استیلا یافته پرتهیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخاذیل را به تیغ خون آشام از هم گذرانیدند - و چنپت از میدان کارزار براه فرار افتاد - باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت منشان وا پرداخته نزد عبدالله خان آمد - وچون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتهیراج را بسید خان جهان بسپارد تا در حصار گوالیار محبوس دارد - و ازانجا که عبدالله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چنپت وسایر فتنه گرایان بندیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

که تقدیم این خدمت به بنده مفوض گردد - سه هزار سوار از منصب او که چار هزاري چار هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده قلع و قمع بدذیلها بعهدهٔ او باز گذاشتند - و فرمان قدر توان بصدور پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از انصراف الویهٔ ظفر طراز بدارالسلطنهٔ لاهور روانهٔ آستان معلی گردد *

بیست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت خانهٔ پادشاهي براه دریا هفت کروه و نیم ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمرهٔ شجرهٔ جهانبانی بیگم صاحب دران عمارتي بر فراز زمینی مرتفع مشرف بر تالاب بانجام رسانیده بودند - نهري دارد بغایت خوش نما و زمین این حدیقهٔ خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر مرتبه آبشاری عالي و حوضي بافوارها مرتب گردانیده اند - و هرپایهٔ ازان بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشایان است - بر سفینهٔ هلال مثال تشریف فرمودند - ملکهٔ قدسي ملکات مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوهچهٔ صفا پور را که آن روي تالاب محاذی باغ مزبور واقع است با بسیاري از سفاین که در کمال آراستگي برابر عمارت بر روي آب بترتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آمود گردانیدند - خدیو دوران سه روز دران نزهتکده بکام بخشي و کام راني گذرانیده روز چهارم بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند *

سلخ ماه [محرم] اوزبک خواجه بیست و هفت اسپ با لختي دیگر اشیا پیشکش نمود - و بمرحمت یک اسپ عراقي با زین مطلا

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلي قوش بیگي و شیر علی میر آخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یساول ملازم نذر طغائي بتقبیل عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت بر افروخته پیشکش او بیست و شش اسپ وبیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده کارد با بازو بند طلا و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بفدائي خان از دار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمدهاي روم سلح دار پاشا مهماندارش باو تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان براي سرکار والا خریده بنظر اکسیر اثر درآورد - روز دیگر نه اسپ عربي پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا که مصحوب عمر چاپچي ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و عمر بعنایت خلعت و هزار روپیه سر برافراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابو سعید و خواجه باقي سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رافت و فزونيِ عاطفت طرهٔ مرصع و سرپیچ مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی ازاقمشهٔ نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علي مردان خان از لاهور آمده بتاثیم عدهٔ مدیه

فایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیستم [صفر] ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد حسین سلدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده بود و بامر خاقانی فدائی خان و عنایت خان پذیره شده بدرگاه گردون جاه آورده بودند بوسیلهٔ بخشیان عظام سعادت استلام آستان خواقین مکان بآدابی که معهود این دولت ابد میعاد است دریافته نامهٔ قیصر و اسپ خاصه منت نام که با زین مرصع و عبائی مروارید دوز بطریق ارمغانی ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زادهٔ کامگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید - که بابجی پسر چاندا زمیندار گوندوانه که بعد از سپري شدن پدر بجا نشینی سر افراز گشته بود درینولا ببرهان پور آمده مبلغ چارلک روپیه بشکرانهٔ این نوازش پیشکش نمود - فرمان اقدس بصدور پیوست که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

سلخ ماه [صفر] غازي بیگ بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش از تغییر حاجي عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای مینکار و طلای ساده بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن عالي نسب از بهیهره بکابل راهی شود - و جانسپار خان را چون فوجداری بهیهره است درانجا و وزیر خان را در اتك بگذارد - یک اسپ تپچاق

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نفایس هندوستان بهشت نشان باوزبک خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقیقت خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد *

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقی ممالک بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غرهٔ ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجهٔ او که همشیرهٔ حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده آن پرده گزین رفعت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابو القاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند *

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعهٔ دارالسلطنهٔ لاهور بدو مفوض شده بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تته از تغییر خواصخان مباهي گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ آن صوب گردد *

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگهه ولد کرمسي راتهور که همشیره زادهٔ رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود باراده بندگی آستان جهانداري از پیش رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه تارک مفاخرت بر افراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش یافت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه شرایف الصلوة و کرایم التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیه برسم هر سال بارباب احتیاج عطا فرمودند *

هژدهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان سر افراز گشتند *

شب بیست و چهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان خاقان جهان تمامی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل نزاهت و نضارت آن در جلد اول این گرامي نامه گذارش یافته از خیابان تا سر دیوارها و کنار بامها منازل دلکشا هر دو باغ و دو جانب شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن باندک فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس آبشارهای چادری در چراغدانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان چیده حیرت افزاي ثوابت و سیارات گردیدند - شهنشاه خورشید لقا بدان مکان نزاهت انتما تشریف فرموده از شمول مهر گستری و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان که فروغ بخش دیدهٔ نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب دران عشرتکده بکام بخشي و کامراني گذرانیده دولتخانهٔ والا را بمعاودت سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و نهم علیمردانخان در اطراف عمارت میان دَل که به لنک شهرت دارد چراغان بنهجي که دیدهٔ خورشید و ماه ازان روشني پذیرفتي بر افروخته بود - و کشتی بسیار گرد آورده آنرا نیز در کمال زیبائي و روح افزائی

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشتند - پادشاه عرش بارگاه برسفینهٔ دولت سوارشده با ملتزمان رکاب سعادت و سفیران مسطور بتماشای آن پرداختند *

دوم ربیع الثانی پردل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض خان قاقشال که بعروض عارضهٔ ضعف و نا تنومندی او روز بروز می افزود سر افراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و حراست غزنین و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند *

نگارش جشن قمری وزن

روز دو شنبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غرهٔ امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای سال پنجاه ویکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس بطلا و دیگر اشیا که درین وزن خجسته معهود است بر سنجته آمد - و جیب و دامان روزگار بزر و سیم نثار بر آمود - بمهین پور خلافت منزلت نام اسپی که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان زین مرصع - و عبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سر افراز گردید - خلیل‌الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار - و از اصل و اضافه سید عبدالوهاب بمنصب هزاری ذات و هزار سوار -

و بهوجراج ولد رایسال درباري بمنصب هزاري پانصد سوار - نوازش یافتند - محمد زاهد کوکه بعنایت خلعت و فوجداری میان دو آب از تغییر نور الدوله فرق مباهات بر افراخت - پیشکش عنایت خان شانزده اسپ - و پیشکش راي رایان یک فیل بنظر مقدس در آمد - راجه رایسنگه بمرحمت اسپ با زین مطلا سربرافراخت - به ارسلان آقا ایلچیء روم خلعت و جیقهٔ مرصع - و باورنگ خواجه خلعت و بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

پنجم ربیع الثاني پانصد سوار از منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهآباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

شانزدهم [ربیع الثاني] ظریف مخاطب بفدائي خان را به خلعت بر نواخته بخدمت ضبط لاهری بندر مرخص ساختند *

توجه شهنشاه گیهان بسیر ییلاق بینظیر سنگ سفید

چون در سال هفتم جلوس اقدس که دار الخلد کشمیر بقدوم فیض لزوم خدیو دین و دولت مورد سعادات و مهبط برکات گشته بود اکثر متنزهات آن بنظر انور درآمده و سیر ییلاق سنگ سفید در پردهٔ توقف مانده بود - درینولا که مهین پور عظمت برخصت معلی بتماشاي آن مکان نزاهت آئین رفته معاودت نمودند - و فزونیء اصناف ریاحین و اقسام سبزهاي آن سر زمین باآنکه گلها چنانچه باید نشگفته بود بعرض مقدس رسانیدند - گیتي خداوند

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلها و اوان تماشاي آن نزهتکده در یافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روي دور بیني و حزم گزیني که در جمیع امور مرعی و ملحوظ است به خلیل الله خان قراول بیگي حکم شد که بدانجا شتافته و بحقیقت راه وا رسیده بیاید - چون او نظر بر همواري و آسان گذاریی کتل درین هنگام که اثري از ابر و باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در ییلاقات اکثر میشود بخاطر نیاورده در ستایش ممر و سهولت مرور افراط نمود *

هفدهم [ربیع الثاني] بقصد سیر آن ییلاق نهضت فرموده در موضع چارورة و فرداي آن نزدیک بپاي کتل نزول نمودند - همانا گیهان خدیو که خاطر نهفته بینش مجلای حقایق اشیا است تعب و نصبي که درین سرزمین نصیب ملتزمان رکاب سعادت بود دریافته درین سیر توقف گونهٔ داشتند - لهذا باوجود این همه احتیاط ازین منزل باز مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار را فرستادند که بار دیگر آن مقام نضارت اتسام را بنظر امعان دیده کیفیت ریاحین و چگونگیی راه ان سرزمین معروض دارند - آن کامگار والا مقدار آخر روز برگشته حقیقت آن عرصهٔ نظر فریب دلکشا بمسامع سمیه رسانیدند - این توصیف بیشتر باعث رغبت خاطر خورشید مآثر گشت *

نوزدهم [ربیع الثاني] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر تنگیی عرصهٔ ییلاق و ضیق راه آن حکم شد که سعادت اندوزان رکاب

دولت احمال زاید گذاشته سبکبار برکتل برایند - اکثری بگمان آنکه بالایش از یک روز که درسایهٔ اشجار هم می توان گذرانید توقف نخواهد شد خیام گذاشته زیاده بر ناگزیر یکروزه بر نداشتند - پس ازانکه بکتل بر آمده پارهٔ راه نوردیده شد باران نرم آغاز بارش کرد - و رفته رفته رو بسختي نهاد - گیتي خدیو بدولتخانهٔ معلی که بر سر عرصهٔ گلزار بر پا بود و از منزل دو یمین نزدیک چار کروه پادشاهي قرین دولت و اقبال رسیده ساحت پیش درگاه را با مهین پادشاه زاده و علیمردان خان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب سیر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائي رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نیارست کرد تا بسیر چه رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه و پناه ستوه آمدند - بیست و یکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت رفتن در کمال آساني بود در معاودت از شدت باران چنان پرلاي شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو میرفتند - و عروق درهم یافتهٔ درختان که بشدت باران از ته خاک برآمده بود زنجیر پا گشته از حرکت باز میداشت - و کار مردم از دشوار گذاری زمین و سیل باری آسمان و تری رخت و سردی هوا بجان رسیده بود - و هرکس از اضطرار و اضطراب فکری غیر آن نداشت که خود را به پناه جائی رساند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمي داشت و درین هنگام از فرط سیل چنان مملو می رفت که جز بفیل عبور ازان محال بود - پیش آمد - مظهر مراحم رحماني بذات ملکي توقف فرمودند تا پل بزودی بسته شود - سعادت گزیدان رکاب

مقدس در عرض چار گری از چوبهای بزرگ که دران جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان که بامدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چار کروه بسعي تمام نور دیده بعد از دو پهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کارخانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در باران گذرانیدند - اعلی حضرت دو روز دران منزل برای رسیدن مردم واسباب مقام نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل مي بارید - روز چهارم از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیست وچهارم [ربیع الثانی] نیم کروهیٔ هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - درانجا اسلام خان و دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا بار افضال بر سفینهٔ اقبال بدولتخانهٔ کشمیر که یک و نیم کروهیٔ مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - باآنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتیٔ اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین کنار بهت و ڈل میگذشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب ڈل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار ڈل وبهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیدهٔ کشمیر
چنین طغیان نشان نمیدادند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان
بظهور پیوست که این سیل باعث خرابیِ بسیاری از محال کنار
دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت جان
سپار خان فوجدار بهیهره رسید که روز دهم ربیع الثانی آب بهت رو
بفزونی نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائی رسید که از چار
صد و سی و هشت ده پرگنهٔ بهیهره و چار صد موضع درته آب شد -
و از پرگنهٔ جو شاب جز دو محل دامن کوه ازین آفت نرست - و
همچنین دهات پرگنهٔ کهرجهاک و نندن پور و شمس آباد و غیر آن
که در پنج شش کروهیِ بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش
آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز
بیست و دوم روبکمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالی شد اما تا سه
روز دیگر مواضع اکناف درته آب بود *

بیست و هشتم [ربیع الثاني] سزاوار خان پسر لشکرخان باضافهٔ
پانصدیِ ذات بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سربر
افراخت *

غرهٔ جمادی الاولی اوزبک خواجه را خلعت و جیغهٔ مرصع و
شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ ابلق عراقي و برخی دیگر اشیا
مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همرهان او یوسف
خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام
سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به نذر بیگ ملازم نذر بي طغائي
امام قلي خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبهٔ

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخت بیدار باراده بندگی آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برسم مساعدت از خزانهٔ کابل داده روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد که از خزانهٔ اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار روپیه که از خزانهٔ کابل یافته بود نیز بصیغهٔ انعام او مقرر گردید *

ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزادهٔ والاقدر محمد اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تهانهٔ کهیرله سر برافراخت و قلعه داری اوسه از تغییر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداری دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانهٔ عامره برساند *

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائی و خدمت دیوانی و امینی و فوجداری سرکار سهرند فرق مباهات بر افراخت - ارسلان آقا ایلچی روم را بخلعت و اسپ و محمد پسر او را بخلعت سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تا رسیدن رایات ظفر پیکر توقف گزینند *

بیست و هشتم [جمادي الاولی] جعفرخان را با راجه رای منگه و جمعي دیگر از بندها و زواید کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه بصوب بهنبر دستوری دادند - بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد *

اغاز چارم سال

خجسته سال از دوم دور جلوس اقدس خدیو برّ ونوال و خداوند فر و اقبال

لله الحمد که سیوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بفراوان بخجستگي و نشاط سپری گردید - روز سه شنبه غرۀ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه موافق بیست و هشتم شهریور چارم سال این دور باهزاران فرخندگی آغاز شد - در تاریخ مذکور غواص لجۀ توحید ملا شاه بدخشي که مهین خلیفۀ مصباح سبل هدایت - مفتاح ابواب ولایت - میان میر قادری ست - و درنزهت گاه کشمیر برسم انزوا بسر می برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور محفل فیض منزل که وسیلۀ دریافت مآرب دیني و ذریعۀ ادراک مطالب معنوی است رسید - و بسا نکات بلند دران صحبت فیض منقبت گزارش یافت - پادشاه حق آگاه باقسام تلطف و مهربانی آن ایزد پرست را منبسط ساخته مرخص گردانیدند - خدمت داروغگي کرکیراقخانه از تغییر میر خان بحکیم ضیاء الدین تفویض یافت - الهٰ واد علي رای تبتی را که حفظ ولایت تبت وقلاع آن بدو مفوض شده بود بعنایت خلعت و اسپ سربر افراخته دستوری تبت دادند *

دوم [جمادی الثانیه] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان حارس حصار آسیر رخت هستی بربست *

گذارش قدسی توجه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر وازانجا بدارالسلطنه لاهور

روز دو شنبه هفتم جمادي الثانیه مطابق دوم مهر ماه خاقان جهان از دولت خانهٔ معلی بر کشتي نهضت نموده در ادهي پنچپرو روز دیگر در لدهی وننتي پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشاي سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنهٔ لاهور شوند - دریتجا از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر راجهٔ کورسین کشتواری و دوست بیگ کابلي - و فرهادبیگ بلوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ وکفایت خان دیوان - و کاظم میر عمارت و قاضی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیررا بخلعت سر بلند گردانیده رخصت نمودند *

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج براره که در تیول مهین پور خلافت است بفروغ ماهچهٔ لوای ظفر انتما منور گشت - آن دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند - و هر دو کنار بهت چوب بندي کرده شب هنگام در کشتیهاي آراسته که از دو طرف بر پهناي دریاي مذکور بقطار باز داشته بودند چراغان بر افروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط تقرب کشتی سوار تماشا نمودند - روز دیگر مقام شد *

یازدهم [جمادي الثانيه] بموضع اینچه که درجاگیر اسلام خان است و او بر سرچشمهٔ کوثر مثال آن نشیمنها و ریاض و حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرمودند *

دوازدهم [جمادي الثانيه] آصف آباد معروف به سچهي بهون که یمین الدوله دران منازل روح افزا برافراخته بقدوم میمنت‌لزوم زینت تازه گرفت - دران منزل دلکشا یکروز مقام فرمودند *

چاردهم [جمادي الثانيه] صاحب آباد مشهور به اچهول که قطعهٔ است از بهشت برین و به نواب گردون جناب ملکهٔ دوران بیگم صاحب تعلق دارد بگرامي ورود سعادت آمود گردید - و مالکهٔ زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - سال هفتم جلوس اقدس که خطهٔ کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده بودند - حکم شده بود که عمارت سه در سه که در زمان حضرت جنت مکانی میان حوض ساخته شده برداشته بجای آن بنگله بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بساتین طرح افگنده انجام آنرا بعهدهٔ متصدیان مهمات سرکار نواب قدسی القاب مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفته بود درکمال دل کشائي و روح افزائي بنظر انور در آمد - و پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز دران مکان بنشاط و انبساط تشریف داشتند - و شب هفدهم چراغان برافروخته آمد - چون آب اچهول که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت است مي آید و ازانجا روان گشته آبشاري بعرض نه گز و ارتفاع چار گز شده بحوض پائین می ریزد - از بسیاری برنهري که

همر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبشار بیست گز قرار داده
حکم نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر
گونیء آب چشمهٔ اچهول و کمی و فزونیء آن بر پیشگاه خاطر خورشید
مآثر پرتو افگند که منبع این آب چشمهٔ دیگر باشد - وچون بجهت
و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت کروهیء اچهول نهر
آبی بر ایک بوم فرو رفته ازین چشمه سر بر می آرد - شاد خان که
نزد نذر محمد خان والیء بلخ بحجابت رفته بود درین منزل
شرف ملازمت اندوخت - و خون گرفته را از نظر اشرف گذرانیده
بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریدهٔ
سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندي پسر خسرو
وانموده بود - وندر محمد خان از آثار و اطوار اورا کاذب دریافته محبوس
ساخته در حینی که من ازو رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن
سپرد - ازانجاکه شیمهٔ کریمهٔ شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء
سیاسات بی تعمق و تدبر اقدام نمی فرمایند - بصلابتخان حکم فرمودند
که تحقیق قوم و قبیلهٔ این زیان کاربی هنجار نموده بعرض اشرف
رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که
سوداگر پسري است عبد الغنی نام - چون والدین او در برهان پور
رخت هستی ازین جهان بر بستند مادراندر اورا دو ساله بحجاز برده
دران سر زمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادرواندر از عربستان
به هندوستان آمد - و ازینجا بفوشنج رفته نوکر شیر خان ترین شد - و از
مالیخولیا که خانه بسیار از سودائیان آشفته بخت خراب نموده دعوی
پسری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - علی مردان

خان بعد از شنفتن این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید ساخته پیش شاه صفی فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را قابل بند و زندان ندانسته را گذاشت - تا هرجا خواهد برود - و از ایران در زی قلندران بماوراء النهر آمد - و از خون گرفتگی خود را میرزا بندی می‌گفت - و بحکم الاسماء تنزل من السماء به بند والیء بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید به‌بند عدم کشیدند - تا هیچ وخیم سیه گلیم پیرامون دعویء کاذب انتساب بخاندان سلطنت نگردد *

هفدهم [جمادي الثانیه] چشمهٔ لکه بهون که در تیول پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر است بنزول رایات مورد برکات شد *

هژدهم [جمادی الثانیه] شاه آباد مشهور به ویرناک مضرب خیام عظمت گشت - منازل وحیاض و انهار وآبشار و بساتین آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بترتیب آن یرلیغ رفته بود و دریندولا مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را مسرت آگین ساخت - چار روز دران مغانیء دلکشا بنشاط و انبساط گذرانیدند - و جشنهاي رنگین و تنضید چراغان بهجت افزای بینندگان گردید *

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلعت خاصه نوازش فرموده دستوري دادند که به نو شهره رسیده تا ورود لواي آسمان گرا دراینجا توقف نماید - و قرین شادماني به لکه بهون معاودت فرموده ازان نزهتگاه به گلکام و ازانجا به خوشحال پور و

ازان به هیره پور تشریف نزول ارزاني داشتند - و در اثناء ره نوردي بتماشای آبشار ادهر که بارتفاع شانزده ذراع است واز دیدن آن نوردندگان ربع مسکون حیرت مي اندوزند پرداختند *

بیست و ششم [جمادي الثانیه] از هیره پور نهضت فرمودند و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکمنزل عقب موکب اقبال و اسلام خان عقب آن والا قدر طي مسافت نمایند - ولدهی محمد قلی بنزول اقدس مهبط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب برف پی هم می بارید - در آغاز برابر دانهٔ برنج - ودرانجام بقدر نخود - بامدادان حوالی دولتخانهٔ معلی دو انگشت - و ازانجا تا سرکتل پیر پنجال که یک ونیم کروه است پنج انگشت - ودرجبال اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود *

بیست و هفتم [جمادي الثانیه] در پوشانه وفرداي آن در بیرم کله دایره شد *

بیست و نهم [جمادي الثانیه] از کتل رتن پنجال عبور نموده موضع تهنه را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند *

سیوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهی آن بعهدهٔ علی مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبهٔ خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی ولد یلنگتوش که به آرزوی بندگی آستان جهانداري روانهٔ پیشگاه حضور شده بود باستلام سدهٔ سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سر افرازي یافت - و

همرهان او مراد بیگ و نذر بیگ و مومن بیگ بعنایت دوهزار وپانصد روپیه نوازش یافته در سلک‌بندگان درگاه کیوان‌جاه منسلک گردیدند *

چهارم [رجب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته بیگی فرق مباهات بر افراخت *

پنجم [رجب] الویهٔ نصرت پیکر بقصبهٔ بهیهره رسید - و مکرمت خان‌که از قندهار و راجه رایسنگه و دیگر بندها که برخی از کشمیر پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنهٔ لاهور آمده بودند شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان که بموجب یرلیغ عالم مطیع از اتک بر گردیده در وزیر آباد توقف نموه بود ازانجا رسیده سعادت تلثیم عتبهٔ جلال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - درین تاریخ بشکار قمرغهٔ کوهستان حوالی بهیهره توجه فرمودند - و هفتاد و یک قوچ شکار شد - هفت قوچ نخچیر تفنگ خاصه گردید - و تتمه را مهین پادشاهزاده و امرا وقراولان حسب الحکم صید نمودند *

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهیهره رخصت نمود *

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ و فیل - و حاجي محمد یار بعنایت اسپ مفتخر و مباهی گشتند - میر کلان قوش بیگی امام قلی خان بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سر افرازي یافت *

یازدهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش بعرض مقدس رسید که هزارجات صوبهٔ کابل که سال گذشته

بسطوت افواج قاهره پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در سنین سابقه باوزبک میدادند امسال بخانه زاد خان تیولدار خود ادا نمودند *

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبره فرمودند - شاد خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میر خلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبهٔ گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روپیه سر افراز گردید *

هفدهم [رجب] بموضع مکهیاله که بفرمان والا جانسپار خان فوجدار بهیهره درانجا نخچیر از اطراف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مارخوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مارخوار به تیر شکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند *

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت برکنار آب چناب بر افراخته آمد *

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلیمردان خان چار اسپ مرحمت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند *

سلخ این ماه [رجب] دو کروهی دار السلطنه مخیم اقبال گشت *

گذارش وصول موکب جهان پیما بدارالسلطنة و دیگر وقایع

غرهٔ شعبان خاقان جهانیان قرین دولت و اقبال بر فیل فلک خرام بدولت خانهٔ دارالسلطنه نهضت فرمودند - دراثناء راه یمین الدوله خانخانان سپه سالار که بواسطهٔ رنجوري دردارالسلطنه مانده بود پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید - پادشاه سلیمان دستگاه شان سپاه اکثر نوئینان والا اقتدار مثل سپه سالار و علي مردان خان و جعفر خان و برخي دیگر امرا که دوجانب راه رده بسته در کمال آراستگی ایستاده بودند - و پیادهای تفنگچي و باندار را با بیرقها و نشانهای زر نگار و جنیبتها با ساز زرین و سیمین و افیال با جلها و برگستوانها و علمهاي رنگارنگ به ترتیب پیش رو بازداشته ملاحظه فرموده بعد از یک پهر و چارگهری از روز دولت خانهٔ معلی را به پرتو ورود فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیر خان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بصوبه داري دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر صفدر خان دستوري دادند - میر کلان قوش بیگي امام قلي خان بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دار الملک دهلي آمده

شرف اندوز ملازمت گردید *

پنجم [شعبان] سه فیل یکي با یراق طلا و دو با یراق نقره که قطب الملک مصحوب سید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت خلعت قامت افتخار برآراست - به الله قلي ولد یلنگتوش ماده فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نور العیان و فتح ضیا و محمد امین پسر شاه قلي خان بمرحمت اسپ مباهي گردیدند - بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد *

دوازدهم [شعبان] منزل علي مردان خان بقدوم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسماني گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نمود *

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم بلیلة البراة است بتماشاي چراغان که جانب درسن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل فرمودند - فردای آن شش فیل سه نر و سه ماده که عادل خان و قطب الملک بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آن والا گهر بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه خواقین

پناه گردانیده - بنظر اکسیر اثر در آمد - مومن بیگ قراول امام قلي خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافرازي بخشیده مرخص ساختند - پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه و سي اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت مکرمت خان شصت اسپ ترکي پیشکش نمود - و دیانت خان را بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیوانی صوبهٔ دکن و تلنگانه و بالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا به نهال چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند - و محمد تقی تفرشي دیوان آن بخت بیدار را از تغییر امیر بیگ برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند *

نوزدهم [شعبان] پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش با سردار خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تلثیم عتبهٔ دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلی خان از بهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین با امکان را مشمول عواطف گردانیدند - و یمین الدوله رسم پا انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - ومتاع سه لک روپیه شرف پذیرائي یافت - نظر بهادر خویشگي که قریب دوسال پیغوله نشین گشته بدعای روز افزونی دولت آسمان صولت اشتغال داشت از پیشگاه نوازش پادشاهی بعنایت خلعت و منصب سابق که دو هزار و پانصدی ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغییر صف شکن قوربیگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع و خدمت میر توزکی از تغیر میر خان مفتخر گشت *

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرانبها با دو دانهٔ مروارید و جمدهر مرصع با پهولکتاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع آلات و فراوان البسهٔ نفیسه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده بسرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر فرستادند - جلال والد دلاور خان کاکر را بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ بر نواخته بدکن تعین نمودند *

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش دویست اسپ ترکی برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا ایلچیء روم بمرحمت خلعت و شمشیر و سپر یراق طلا و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن و بیست اسپ - و عمر چلپی ملازم محمد پاشا حاکم لحسا بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه فرق مباهات بر افراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او فرستادند *

غرهٔ رمضان الله وردي خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا سر بلند ساخته رخصت دارالملک دهلي فرمودند - به نظر بهادر خویشگي اسپ عنایت شد *

دوازدهم [رمضان] پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ چار هزار پارچهٔ دودامی از نظر والا گذشت *

چهار دهم [رمضان] پادشاهزادهاي کامگار و نوئینان اخلاص شعار بعنایت خلعت زمستاني عز اختصاص یافتند - لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ از نزد پدر آمده پیشاني طالع بتلثیم سدرهٔ کیوان رفعت بر افروخت - و نه اسپ برسم پیشکش گذرانید *

شانزدهم [رمضان] بهریک از نجوم سماء عظمت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزاده مراد بخش یک قطعهٔ لعل و دو دانهٔ مروارید عنایت شد - پیشکش عزت خان نه اسپ و لختي از اقمشهٔ نفیسه بنظر مقدس در امد - ازانجمله چهار اسپ به الله قلي ولد یلنگتوش مرحمت گشت *

گذارش رسیدن ملا سعد الله بسعادت تقبیل آستان فضل و افضال که محیط برو نوال است و محاط فر و اقبال

چون گرامی توجه کشور خدیو گیتي خدا باحتشاد فضلاء نامدار و ارتباط فصحاء بلاغت دثار مصروف است - و بمسامع مقدس که همواره شاه راه بشایر باد رسید - که ملا سعد الله که موطن و منشاء او دارالسلطنهٔ لاهور است بحلیهٔ فضایل و کمالات عقلي و نقلي و حفظ قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متحلي است - و در ذهن وقاد و فکر نقاد و کثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک و مساهم ندارد - بموسوي خان صدر حکم شد که آن حاوي فضایل را بسعادت بساط بوس مستسعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

هفدهم این ماه [رمضان] او را باین دولت عظمی فایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاري و کار داني دریافته درسلک زمرهٔ بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایهٔ اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان بار گاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاري ذات و دویست سوار و خطاب خاني و خدمت والا رتبت داروغگی دولتخانهٔ خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمي یابد نوازش یافت - دولتخانهٔ خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صناع بدیع کار حیرت افزای دیده وران است - میان مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص و عام بایوان کیوان سر بر کشیده خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزاهت نشان تشریف برده بر اورنگ جهانباني جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل‌کشای شهنشاه فلک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - دربن آوان مسعود بدولتخانهٔ خاص موسوم شده - چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذارده آمد *

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار

بمنصب هزار و پانصدي هزار و دوبست سوار و بحکومت بهکر از تغییر شاه قلی خان و مرحمت اسپ بلند پایگی یافته مرخص گشت *

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب باوزبک خان را حسب الالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه داری اوسه از تغییر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند *

سلخ ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه خلافت به تنبیه چنپت و دیگر مفسدان بندیله معین گشته بود - و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور جنگل بري نموده گروه انبوه ازان مقاهیر بقتل رسانید - و چنپت و سجانی با لختی همرهان ادبار ره سپر فرار گشتند - درین ماه مبارک سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

غرهٔ شوال عید فطر نوید شادماني رسانید - شهنشاه دین پناه قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعید گاه تشریف برده بعد از آدای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و جهانی از زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیه صدقهٔ فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید *

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلي خان را بعنایت اسپ بر نواختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آباد و تلوندی بر افراخته آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حریم سلطنت را بفر نزول فیض موصول فروغ آمود ساختند *

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافهٔ اکبر آباد بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبهٔ کابل معروض اقدس گردید که سید دلیر خان تهانه دار نوشهره در نبرد افاغنهٔ یوسف زئي که بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند با برادران خود سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خود و سید فتح محمد پسر سید بلی بوالا پایهٔ شهادت مرتقی گشت *

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم بهمن شمسي وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - درین روز نشاط افروز که دیباچهٔ صحیفهٔ ایام کامرانی - و سرلوح صفحهٔ اعوام شادمانی است - پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار مراد بخش باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار سر افراز گردید - علی مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته و از منصب او که هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر ساخته او را از تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل برنواختند

و دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق نقره و ماده فیل عطا فرمودند - و بعبد الله خان پسر خان مزبور نیز فیل عنایت شد - و از کومکیان صوبهٔ کابل مبارز خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلعت و اسپ با زین نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان‌سپار خان و چندر من بندیله بمرحمت اسپ - سر افراز گشتند - عزت خان حارس قلعهٔ بُست و گرشک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و خطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بانعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد و نظم صوبهٔ کشمیر - و ذوالفقار خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد زاهد کوکه بخطاب زاهد خان - و جعفر ولد الله وردیخان بمرحمت فیل - و حکیم ضیاء الدین بخطاب رحمت خان مفتخر گردیدند - و هر یکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان خان بعنایت فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - نوازش یافتند - بهر کدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دویست مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچیِ نذر محمد خان خلعت و ده هزار روپیه - و بمیر کلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و سه هزار روپیه - و بهمراهان او دو هزار روپیه - مرحمت نمودند - و اهل نغمه بانعام مقرر کامیاب گشتند *

سلخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلعت و باضافهٔ دوهزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و بمرحمت اسپ از

طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و صوبه داری قندهار از تغییر قلیچ خان بلند پایه گردید - و به قلیچ خان حکم شد که بعد از رسیدن صفدر خان قلعهٔ قندهار با ولایت باوسپرده بدرگاه والا بیاید - سید حسن ملازم قطب الملک که افیال پیشکش او آورده بود به خلعت و اسپ و انعام چهار هزار روپیه سر بر افراخته مرخص گشت *

دوم ذي القعده باسلام خان و برخي دیگر از نوئینان پیشگاه حضور و امراي تعینات صوبجات خلعت زمستاني عنایت شد *

چهارم [ذی القعده] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مباهی گشت *

نهم [ذي القعده] مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بلندي یافت *

دهم [ذي القعده] مهیس داس راتهور و چندر بهان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند *

دوازدهم [ذي القعده] راجه جیسنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیهٔ طالع باستلام آستان جهانداري بر افراخت - چون از جعفر خان تقصیري بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندي از دریافت سعادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند *

چهاردهم [ذي القعده] میر عبد الله ولد میر عارف نبیرهٔ سام میرزاي صفوي به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیرهٔ میر

جمال الدین حسین آنجو بانعام صد مهر کام اندوز گشتند - به باقی بیگ که بخدمت گذاری مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته فیل - و به رتن واد مهیس داس شمشیر یراق طلا عنایت شد *

غرهٔ ذي الحجه چون بمسامع حقایق مجامع رسید که پیمانهٔ زندگی شاه قلي خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر معین گشته بود در نواحي حسن ابدال لب ریز گردید - تربیت خان را بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور و اسپ و فیل بر نواختند *

پنجم [ذي الحجه] اصالت خان و صلابت خان بعنایت اسپ با زین نقره سر افراز گشتند - به کنور رام سنگه پسر کلان راجه جیسنگه فیل مرحمت شد *

هفتم [ذي الحجه] به نذر بي طغائي امام قلي خان خلعت و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با یراق طلاي میناکار و بیست هزار روپیه نقد عنایت نموده مصحوب نذر بیگ که سابقا چهار هزار روپیه باو عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش یافت - درین تاریخ چون معروض اقدس گردید که صوبه دار تته غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ مراحل زندگی درنوردید شاد خان را به خلعت و شمشیر و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و هفتصد سوار و بصوبه داري صوبهٔ مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانیدند *

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت اتسام که از صیت فیض گستری خاقان ممالک ستان دلهاي جهانیان نمودار فروردین بود - و از صوت جود پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین . آفتاب گیتي افروز پس از انقضاي هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه ثانیه از روز چهار شنبه نهم ماه ذي الحجه سال هزار و پنجاهم هجري نور افزاي برج حمل گردید - پادشاه گردون جاه بر سریر کامراني و کامروائی جلوس فرموده گشت امید اهل روزگار به ابر افضال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیقهٔ مرصع و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و ماده فیل سر بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگهٔ و جان سپار خان و هریسنگه راتهور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میرحسام الدین آنجو وراي کاسیداس و ناهر و اندرسال هادا و خلیل بیگ و چندر بهان کچهواهه و گروهي دیگر از منصبداران در خدمت آن عالي نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار با پهولکتاره و اسپ با زین مطلا سر بر افراخت - و بخشگري منصبداران بجان سپار خان که پیشتر ازین با علیمردان خان دستوري یافته بود و بخشیگري احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد خان کوکه که فوجداري میان دواب بدو منوط بود از اصل و اضافه

بمنصب هزاري هزار سوار سر بر افراخته بدکن معین شد - ابراهیم بکاول نذر محمد خان که خان مزبور مصحوب او یک شنقار و چارده چرغ بطریق ارمغانی ارسال داشته بود باستلام آستان جهانداري رخ بر افروخته طیور مذکور بنظر فیض گستر در آورد - و هژده اسپ و بیست و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه نقد سر بر افراخت *

دهم [ذي الحجه] خدیو حق آگاه بمراسم معهودهٔ عید اضحی پرداختند - درین تاریخ سید چاون بعنایت خلعت و اسپ و نظم سرکار بهکر مباهي گشت - و شریف خواجه پسر صالح خواجه که او در بلخ میگذراند و برادرش هاشم خواجه در ده بید که از مضافات سمرقند است بسر مي برد - از بلخ آمده پیشانیء طالع بخاک آستان خواقین سجده گاه بر افروخت - و نه اسپ و ده شتر پیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردید - بخواجه عبد الغفار ده بیدی نزیل بلخ دو هزار و پانصد روپیه عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [ذي الحجه] پیشکش جان نثار خان معروف بغدائي خان دو فیل که از اقطاع خود فرستاده بود بنظر اکسیر اثر درآمد *

پانزدهم [ذي الحجه] موسوي خان صدر بعنایت مادهٔ فیل بلند پایگی یافت *

شانزدهم [ذي الحجه] راجه جسونت سنگه از وطن بدرگاه گیتي پناه آمده دولت ملازمت اندوخت *

بیستم [ذي الحجه] خواص خان باضافهٔ پانصد سوار

بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و مکرمت خان باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و از اصل و اضافه ذو الفقار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و دويست سوار - و سيد محمد ولد سيد افضل که از تغير زاهد خان بخدمت فوجداري ميان دو آب سر برافراخت بمنصب هزاري پانصد سوار - و سيد نور العيان بمنصب هزاري سه صد سوار - نوازش يافتند *

بيست و يکم [ذي الحجه]. براجه راي سنگه فيل و بسر انداز خان خدمت فوجداري چکلهٔ جمو از تغيير شکر الله عرب و به رحمت خان ماده فيل - و بمير کلان قوش بيگي امام قلي خان هزار روپيه عنايت شد *

بيست و دوم [ذي الحجه] راو امر سنگه بخلعت و اسپ با زين نقره و فيل - و چتر بهوج چوهان بخلعت و اسپ - سر برافراخته - بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش مرخص گشتند *

بيست و چهارم [ذي الحجه] خليل الله خان بعنايت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بيگي و آخته بيگي سرفراز گرديد *

بيست و هفتم [ذي الحجه] که روز شرف بود يمين الدوله اصناف اشياء نفيسه و انواع تنسوقات که قيمت آن سه لک روپيه

شد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقسام جواهر و دیگر امتعه از نظر اقدس گذشت - و متاع یك لک روپیه بقبول موصول شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپیه از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای کامگار و امراي نامدار به پذیرائي رسید - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت و دهوپ مرصع نوازش یافت - سیادت خان بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز افتخار اندوخت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیر برکه فیل - و بملا عبد الحکیم سیالکوتي دویست مهر - انعام فرمودند - مهیس داس راتهور را پس از در گذشتن راجسنگه بخلعت و اسپ سرافراز ساخته حل و عقد مهمات راجهٔ جسونت سنگه بدو تفویض فرمودند *

پنجم [محرم] سعید خان بهادر ظفر جنگ از کابل آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید *

هفتم [محرم] بزیارت مرقد نوراني حضرت جنت مکاني انار الله برهانه پرداخته بعد از اداي آداب زیارت مبلغ ده هزار روپیه بسدنهٔ آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند - دو هزار روپیه بمیر شکاران نذر محمد خان که با ابراهیم بکاول جانوران شکاري آورده بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروض اقدس گشت که ظریف مخاطب بفدائي خان در بندر لاهري رخت هستي بربست - حکیم خوشحال بجاي او معین شد - و جان نثار خان بخطاب سابق خود فدائي خان نامور گردید - در نخستین

عشرهٔ این ماه دو هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

یازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و از اصل و اضافه آقا افضل که بدیوانی صوبهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد سر برافراخت بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار - و مهیس داس مهابت خاني بمنصب هزاری هشتصد سوار - و هریکي از الله قلي ولد یلنگتوش و راي سنگه جهالا بمنصب هزاري پانصد سوار نوازش یافتند *

هژدهم [محرم] هرکدام از اصالت خان و بهمنیار ولد یمین الدوله بعنایت فیل سرافراز شد *

بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت استلام آستان کیوان مکان رسید - و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و تهانه داری غوربند از تغییر همت خان بلند پایگی یافت *

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکاول نذر محمد خان را بخلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپیه و همرهان اورا بانعام دو هزار روپیه سرمایهٔ افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد قلي خان بخدمت دیوانی ملتان سرافراز گردید *

مالش دادن اعظم خان صوبه دار گجرات فتنه پژوهان نواحی احمد آباد را وگرفتن پیشکش از زمیندار جام

چون در سال هشتم جلوس عالم آرا خدمت نظم و نسق صوبهٔ

گجرات که کان شوریده سران فساد نژاد است - و مکان فتنه گران شورش نهاد - باعظم خان عنایت شد - او استیصال شقاوت پیشگان کاتهي و کولي که از ضلالت و بیخردي بره زني و دزدي همواره رعایا و متردين آن ملک را ایذا میرسانیدند - و در خرابی و ویرانیء ولایت می کوشیدند وجه همت ساخته پیش از داخل شدن احمد آباد بتادیب کولي واره و دیگر سرتابان آنجانب پرداخته این گروه فساد پژوه را از قرار واقع تنبیه کرد - و در مواضع پرگنهٔ بهیل از محال اوطان کولیان دو قلعهٔ محکم بنا نموده یکی را باعظم پور و دو یمین را خلیل آباد بمناسبت نام پسر خود میر خلیل موسوم گردانید - و در کاتهی واره در موضع چوراران پوري که میان اوطان کاتهیان واقع است قلعهٔ متینی و دیگر عمارات مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور نامید - و اکثر ایام بارش در حدود بعیده بسر برده متمردان آن نواحي را مالش بسزا داد - و از ابتداء گولي واره سمت جالور تا انتهای کاتهي واره که بثغور جام و بهارا و ساحل دریاي شور پیوسته است هیچ مفسدی را مجال نماند که دست تطاول و تعدي بر ضعیفی دراز کند - و سفار و تجار بطمانینت خاطر ره نوردی فرا پیش گرفتند - و ازان رو که در مدت حکومت او از مرزبان جام اطاعتي که زمینداران را باید نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت تادیب او بره نوردی در آمد - و چون هفت کروهیء نوا نگر که محل اقامت مرزبان مسطور است رسید - و فرصت گرد اوریء مواد نبرد نیافته برهنمائي عقل عافیت گزین مسلک فرمان پذیري پیش گرفت - و بزلات

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دیدن صوبه دار از نوا نگر روانه گردید - پس ازان که دو کروهیِ معسکر منزل گزید - اعظم خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نسازد و دار الضرب نوا نگر را که وسط ولایت اوست و دران محمودي سکه می زند بر طرف نکند رستگاریِ او صورت نخواهد بست - زمیندار مزبور که از اطاعت گزیر نداشت دادن صد اسپ کچهی و سه لک محمودي برسم پیشکش و بر انداختن دار الضرب قبول نمود - و نیز قرار داد که رعایاي نواحیِ احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود برآورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد اباد به تنبیه و تادیب کراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد صوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائي پیشکش وجز آن نزد اعظم خان آمد - و خان خاطر از مهم او وا پرداخته بشاه پور مراجعت نمود *

دوم صفر راجه جسونت سنگه بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند گردید *

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلعت و منصب هزاریِ ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داریِ مندسور از تغییر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگي و مرحمت اسپ و فیل سر افراز گشته دستوریِ آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار میان دو آب فیل عنایت شد *

هفدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار برودہ یک فیل و نه اسپ بنظر اقدس در آمد - شریف خواجهٔ ده بیدی بعنایت و اسپ - چومر خان بعطای ماده فیل سر بلند گردیدند *

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدمت بخشیگری و واقعه نویسیٔ صوبهٔ بنگاله سر برافراخته مرخص گشت و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ ازانجمله دو از طویلهٔ خاصه با زین طلای مینا کار و زین طلای ساده بفهرست جریدهٔ مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر) چارده اسپ و هزده شتر پیشکش اسمعیل موت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جنت مکانی در روضهٔ منیعهٔ آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین پور خلافت با جمعی از امرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیست و نهم [صفر] محلدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره مفتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفر آن بنابر التماس علي مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق برآورد بخان مذکور حواله گشته بنواحیٔ شهر رسید - بخلیل الله خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائي که درین کار وقوف دارند و معماران در حوالیٔ شهر بر کنار نهر بجهت باغ مکاني که مراتب نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و فوارهاي دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزینند - پس ازان که مکاني بدین کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحي که پسندیدهٔ طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

وچهارم جمادي الاولى اين سال شروع در نشاندن اقسام اشجار اثمار سرد سيري و گرم سيري از انبه و شاه آلو كه كيلاسش نيز خوانند و زرد الو و شفتالو و آلوچهٔ كوكچهٔ سلطاني و ناشپاتي و سيب و بادام و به و توت بيدانه و نارنج و كوله و ديگر فواكه - و غرس سرو چنار ونهال اصناف گل و رياحين نمودند *

چهارم ربيع الاول قليج خان كه از قندهار متوجه درگاه سلاطين مطاف شده بود بصوبه داري ملتان از تغيير نجابت خان عز اعتبار اندوخت - امير خان ولد قاسم خان نمكي بخلعت و اسپ و خدمت ضبط سيوستان از تغيير قزاقخان سر بر افراخت - ساليانهٔ حكيم مومنا از اصل و اضافه بيست و هشت هزار روپيه مقرر شد - به فضيل برادر زادهٔ مقرب خان هزار روپيه عنايت فرمودند *

هفتم [ربيع لاول] راجه بيتهلداس از جاگير خود رسيده تلثيم آستان اقبال نمود - و جم قلي از تغيير معز الملك بحكومت بندر سورت مباهي گرديد *

درين تاريخ راقم اين صحيفهٔ دولت را بزر سنجيده سه هزار روپيهٔ هم سنگ انعام نمودند *

شب دوازدهم [ربيع الاول] مجلس گرامي ميلاد خاتم و فاتح باب نبوت صلوات الله و تسليماته عليه و على اله و اصحابه بآئين مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپيهٔ معهود بمستحقين عطا كردند *

هفدهم [ربيع الاول] سيد خان جهان از جاگير خود گواليار آمده احراز شرف تقبيل سدهٔ سنيه نمود - و هزار مهر نذر و يك فيل

پیشکش گذرانید - راجه امر سنگه نبیرهٔ راجه رام داس نروري که همراه خان مزبور آمده بود نیز باستلام عتبهٔ فلک رتبه جبین بخت بر افروخته یک فیل پیشکش نمود *

هژدهم [ربیع الاول] کوچک بیگ کنکس که از بلخ بارادهٔ بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد *

نوزدهم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سربر افراخت *

بیست و هفتم [ربیع الاول] پادشاه مهربان عفو تقصیر جعفر خان نموده او را بمنصب سابق سربلند گردانیدند *

نگارش جشن قمري وزن

روز شنبه چهارم ربیع الثاني سنه هزار و پنجاه و یک مطابق بیست و دوم تیر جشن قمري وزن. اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز بهزاران زیب و زینت آرایش پذیرفت - و آن ذات ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر اشیاء معهوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را بجلوس مقدس مطلع انوار الهي ساخته بزر نثار دامن امید جهاني برآمودند - و سید خان جهان را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه وبعطاء اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و اسلام خان را بعنایت دهوپ مرصع - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند - و رام سنگه ولد کرمسي راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله ویردی خان را بعنایت خلعت و خدمت توزک برنواختند *

دهم [ربیع الثاني] به رای تودرمل فوجدار و امین چکلۀ سهرند خدمت فوجداری لکهي جنگل نیز تفویض نمودند *

هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مفتخر گشت *

غرۀ شهر جمادی الاولی بپادشاهزادۀ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غرۀ ناصیۀ سلطنت ده اسپ تپچاق عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبۀ اودیسه آمده بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختي جواهر و مرصع آلات و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع چار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سربر افراخت *

پانزدهم [جمادي الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبۀ پنجاب سرافراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و فوجداری دامن کوه کانگره بجاي راجه جگت سنگه و فوجداری جمو از تغییر سرانداز خان مباهي ساختند *

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتي بر ساحت احوال یکي از بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض اماني و آمال اورا سرسبز و شاداب گرداند - بمودای کریمه - وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلَی الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَاٰی بِجَانِبِهٖ - ضبات وساوس نفساني آفتاب خرد صواب گزین را چندان تیره کند که شاه راه رستگاري از برزن تاریک گرفتاری باز ندانسته توالی نعم ولي نعمت حقیقی را باعث سرکشی وناسپاسي سازد - حجاب هواجس شیطانی دیدهٔ انجام بین را چندان باز پوشد که زیان از سود باز نشناخته تواتر منح منعم تحقیقي را موجب غفلت و حق ناشناسی - لاجرم منتقم قدیر بفحوای مکرمهٔ - وَاِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوْا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِیْرا - در کمتر مدتی اسباب عزت و مکنت اورا مواد مذلت و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و انتباه خود سران گرداند

چو وارون شود مرد را روز گار * همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال حال بد مآل جگت سنگه است - راجروپ پسر کلان آن تیره اختر که درظاهر برای بعض مصالح فاسده و مارب کاسدهٔ پدر ازو اظهار بیزاری و ناساز گاري مي‌نمود درسال دوازدهم جلوس اقدس که دارالسلطنهٔ لاهور بنور ماهچهٔ رایات اقبال فروغ آمود بود بفوجداری دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحي

دستوري يافته بود - سال سيوم اين دور كه موكب جلال درنزهتگاه
كشمير اقامت داشت از سازش پنهاني كه آن ناخلف را با پدر بد
سلف بود آثار عصيان بروي روز - و چون اين معني بر ملا افتاد
جگت سنگه شوريده بخت بذريعهٔ بعضي از ملتمزمان بساط حضور
بعرض اشرف رسانيد - كه اگر فوجداري دامن كوه به بنده مفوض گردد
تعهد مي نمايد كه هم آن بي هوش باطل كوش را بدست آورده بمكافات
كردار ناشايسته رساند - و هم چار لك روپيه از مرزبانان اين سرزمين
برسم پيشكش تحصيل نمايد - پس ازان كه ملتمس او بشرف پذيرائي
رسيد - آن تنگ حوصله بعد از رسيدن و طن برفتن بارتفاع جبال
و ضيق سبل و اشتباك غياض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر
و نواهي بادشاهي باز مينمود - و در باطن باسباب تمرد و سركشي
پرداخته در احكام قلاع خصوصا قلعهٔ تارا گده كه بر قلهٔ كوه آسمان
سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داري بر آموده بود - و باعتقاد بي
سداد خود براي روز بد مامني آماده ساخته مي كوشيد - تا انكه آن
دراز امل كوتاه خرد قدر بندگي اين درگاه كيوان مرتبت بسان سورجمل
برادر خود كه بكيفر اعمال نا پسنديده بهزاران خواري ره گراي
جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشناخته اسباب زوال و
نكال خود سرانجام داد - بعد ازان كه اين ماجري بكرامت استماع
ايستادگان قوايم سرير خلافت رسيد فرمان قضا جريان بطلب او شرف
صدور يافت - وچون عرضه داشتي مشعر بر عذري چند بآستان معلي
فرستاد و ازان خلاف حكم معلي بوضوح نمي پيوست سرير آراي
جهانباني سندر كب راي را بتفحص احوال اوفرستاده فرمودند - كه

اگر آن گمراه نامهٔ سیاه از جهالت و ضلالت باندیشهٔ تباه عصیان افتاده
باشد بر وخامت عاقبت نمک حرامي که سرمایهٔ نا کامی است -
آ گاه گرداند - و منشور والا مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت
گزین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان
جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس
وا نموده التماس مي نماید که یکسال او را در وطن باز گذارند
و راجروپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم
سدهٔ سنیهٔ جهانبانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده
است - و در تعبیهٔ اسباب هلاک خویشتن می کوشد - ازانجا که
که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در بارهٔ آن ره‌گرای
نادانی بخاطر اولیاي دولت راه یافته بود بیقین پیوست - سه‌فشون
از ابطال رجال و مساعیر قتال براي استیصال آن بادیه پیمای
پریشاني بسرداری سه بندهٔ جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر
گشت - یکی سید خانجهان باظر بهادر خویشگی و شمس الدین
ولد او ذوالفقار خان و راجه امرسنگه نروری و سید لطف علی وجلال
الدین محمود وراودن سنگه بهدوریه و میر بزرگ و سرمست ولد اعتماد
رای و جمعی از منصبداران و احدیان تیر انداز و تفنگچي وزمینداران
دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه راي
سنگه و التفات خان صفوي و گوپال داس سیسودیه و رای سنگه جهالا
و کرپا رام و نان علی و چیت سنگه و جمعي دیگر از منصبداران
و احدیان تفنگچی و تیر انداز و مشکی بیگ بخشیء مهین پور
خلافت با هزار سوار از تابینان آن قرهٔ باصرهٔ جهانبانی - سوم

اصالت خان با عبد الکافی برادرش و محمد امین و محمد مومن
پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو
بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد
سوار اسلام خان با بخشیٔ خان مذکور - کار فرمائی افواج
سگانه بپادشاهزادهٔ والا نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب
الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه وراوامر سنگه
و جان سپار خان و اکبر قلي سلطان ککهر و هری سنگه راتهور و
چندرمن بندیله و دولت خان قیام خاني و راي کاسیداس و خضر
سلطان ککهر وخلیل بیگ با هفت صد احدیو ناهر سولنکي و بابوی
خویشگی و دیگر منصبداران از صوبهٔ کابل براه سیالکوت متوجه
پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته
فرمودند که تا رسیدن پادشاهزادهٔ عالي تبار سید خانجهان و سعید
خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند -
و اصالت خان بجمو شتافته زمینداران آن نواحیٔ را فراهم آرد -
و بعد از آمدن پادشاهزادهٔ رفیع تبار بحوالیٔ پیتهان هر سه
بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بناء فساد این بد بنیاد
مساعیٔ جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان
جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه
با زین طلا ومطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل و یک لک
روپیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ
را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین
طلاء دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل - و هر

کدام از اصالت خان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر خویشگي و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه امر سنگه نروري و گوکلداس سیسودیه و رایسنگه جهالا را بعنایت خلعت و اسپ - و بعضي را بعطای اسپ سر افتخار برافراختند - و واقعه نویسی فوج سید خانجهان به سلطان نظر - و واقعه نویسی فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاما مقرر شد - تتمهٔ این ماجرای عبرت افزا بمکانش باز گذاشته بنگارش وقایع حضور پرنور می پردازد

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرای آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو بنده پرور جا داشت پادشاه مهر گستر آمرزش این دیرین بنده از درگاه ایزدي مسالت نمودند - و فرزندان اورا طلب داشته مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبهٔ دار الخلافه براجه بیتهلداس تفویض نموده اورا بعطاي خلعت خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق کام اندوز گشت *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به نخستین پور خلافت خلعت باراني عنایت شد - و یمین الدوله خانخانان و دیگر نوئینان والا مکان نیز بمرحمت خلعت باراني سربرافراختند - چون بیست و هشتم ملکه بانو دختر یمین الدوله مهین همشیرهٔ حضرت مهد

عليا بنقاب ممات رو در پوشيده بود - بيست و نهم حضرت خاقاني بمنزل يمين الدوله تشريف فرموده آن نوئين بلند مقدار را بمراحم پادشاهانه تسليه بخشيدند - درين تاريخ الله وردي خان از دارالملک دهلي و نجابت خان ولد ميرزا شاه رخ از ملتان آمده سعادت تقبيل عتبهٔ والا دريافتند *

ابتدای سال پنجم
از دوم دور جلوس مقدس سریر آرای جهانبانی
حضرت صاحب قران ثانی

هزاران سپاس مرکار ساز عالم - و کامپرداز بني آدم را که روز یکشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه ویک موافق هفدهم شهر یور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس بفرخي و فیروزي آغاز شد - و طایر امید جهانیان ببال روائی در پرواز *

درین تاریخ پادشاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر را بعنایت خلعت خاصه و انعام لالئ یک لک روپیه نوازش فرمودند نجابتخان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا وفیل سر برافراخته بهمراهئ پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش معین ساختند - بمیر عبد الله صفوي چار صد مهر انعام شد - پدر او میر عارف بن سام میرزا برادر زادهٔ شاه طهماسپ صفوي درزي درویشي و جهانگردي در دارالسلطنهٔ لاهور بسعادت ملازمت حضرت عرش آشیاني فایز گشته از غریب پروري آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه بهار هندوستان بهشت نشان بر نگرفت - و بلباس خدا پرستی و ازادي مدتی بسر برده در دار السلطنه رخت مسافرت بدار آخرت بربست - مرشد قلي دیوان ملتان که بحکم جهان مطاع روانهٔ

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دریافته بمرحمت فیل سربلندي یافت *

پانزدهم [جمادي الثانیه] معتقد خان بعنایت خلعت و حراست حصن رهتاس سرافراز گردید *

بیست و سوم [جمادی الثانیه] بپادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگری با زین طلای ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بعنایت نقاره و اسپ با زین نقره و صوبه داریٔ دار الملک دهلي مفتخر گشته دستوري یافت - هریکی از شادخان ناظم تته و محمد زمان طهراني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو هزار سوار فرق مباهات بر افراخت *

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بامر معلی از اسلام اباد - و قلیج خان از ملتان آمده ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه برافروختند - و هریکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیل و دو یمین هزده اسپ تپچاق پیشکش نمود *

هفتم [رجب] بمهین پور خلافت دو اسپ از طویلهٔ خاصه که یکی ازان طرق اسپي است سر آمد خیولی که ظریف از بصره آورده بود با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده مرحمت شد *

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و بخدمت میرسامانی بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی

بیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگی داغ بهیادت خان و امینی آن بنور الحسن مفوض گشت *

شانزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و هر کدام از قلیج خان و رستم را که از سنبهل آمده ادراک دولت ملازمت نمود بخلعت و اسپ سربلند گردانیده دستوری دادند - که بپادشاه زادهٔ والا نسب مراد بخش پیوسته باستیصال جگت سنگه میپردازند *

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوکب فلک اقبال را از بطن دختر سلطان پرویز صبیهٔ بوجود آمده بود بپاک نهاد بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قرة العین خلافت بعد از اداي مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور در آورد - روز دیگر بادشاه جود گستر دو لك روپیه بآن رفیع مقدار انعام فرمودند - ازانجا که توجه اقدس برگرد آوری افراس نجیبهٔ نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معز الملک حاکم بندر سورت که مورد سفاین و قوافل است و اجناس رغایب مجلوبه و اصناف غرایب مرغوبه دران از همه جا می آرند - بحکم اشرف اقدس جمعي را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف بودند در سفن سرکار والا ببصره ولحساو دیگر اماکني که منشاء خیول جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز بتجار ثروتمند که در سورت اقامت دارند و بگماشتهاي آنها که باطراف و اکناف آمد شد مینمایند

مقرر نموده که بکسان خود برنگارند - که در عربستان هرجا اسپ خوب بخرید بدست آید بخرند - آن جماعه درین سال هفتاد و یك اسپ عربي از محال مذکوره بمبلغ یك لك روپیه ابتیاع نموده به بندر مزبور آوردند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم بصره از نسل غنز نام که ظریف بعد معاودت از سفارت روم چنانچه گذارش یافت ستایش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آنرا بده هزار روپیه خریداري میکردم - علی پاشا راضي نشد - و درینولا کسان علي اکبر سوداگر که ایشان را باشارهٔ معزالملک فرستاده بود بموجب وانموده او بدوازده هزار روپیه که سي وشش هزار لاري است خریدند - و چون معز الملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاده هشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهرشناسي این اسپ را بپادشاه پسند موسوم ساخته سر طویلهٔ اسپان خاصه گردانیدند - و چل و پنجهزار لاري که پانزده هزار روپیه باشد در وجه قیمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله یک اسپ با زین طلا براجه جسونت سنگه عنایت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و صلحا رسید - عبد الرحیم بیگ اوزبك را بعطاء اسپ سر برافراختند *

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان دوران بهادر نصرت جنگ عنایت نموده فرستادند - میرزا حسن صفوي را بخلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ با زین نقره و فیل - و صف شکن پسر او را بخلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و

اضافه نوازش نموده بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش رخصت دادند - راي تودرمل فوجدار و امين چکلهٔ سهرند چون خالصات آن ضلع چنانچه بايد آباد ساخته بود بعنايت خلعت و اسپ و فيل مباهي گشت - دوست محمد ولد سيد قلي اتاليق از ماوراء النهر رسيده بسعادت تقبيل سدهٔ سنيه فايز گرديد - و در زمرهٔ بندها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپيه سر بلندي يافت *

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و اصالت خان بجهت عرض برخي مطالب از لشکر فيروزي آمده دولت ملازمت اندوختند - اصالت خان بجواب مقاصد کامياب گرديده و بخلعت فرق عزت بر افراخته مرخص شد - و خان فيروزجنگ چون غرض آمود بود دستوري انصراف نيافت - به بهادر خان فرمان شد که از اسلام آباد بزودي در خدمت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش رسيده در استيصال جگت سنگه بکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و فرو نشاندن غبار فساد باز ماندگان بنديلهٔ بد نژاد بفيروز جنگ تفويض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند - الله وردي خان بخلعت و اسپ با زين مطلا و فيل - و ظفر خان بخلعت و اسپ با زين نقره بلند پايگي يافته بخدمت پادشاهزاده مراد بخش رخصت يافتند *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپيهٔ مقرر باصحاب احتياج عطا فرمودند *

لشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه بر مرزبان پلاموں

پلاموں جنوب رویهٔ پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است - و از سر آغاز آن ملک تا قلعهٔ که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - ازانجا که مرزبانان کوتاه بین آن سر زمین بجبال مرتفعهٔ صعب المرور و غیاض متراکمهٔ عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمي پرداختند - پرتاب ولد بلبهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آباي ضلالت انتما پیموده بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاپ اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشي نفرستاد - و اظهار انقیاد ننمود - و بدین معني مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگروید - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سر زمین را از لوث وجود بي سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنجهزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش بادهٔ غفلت گردید - و خود باجمعي از بندهای پادشاهي در قول قرار گرفت - و زبر دست خان را هراول - و آتش خان دکني وچندي دیگر را

برانغار - و بختیار خان دکنی و جمعی را جرانغار - و سید میرزا برادر مختار خان را با جوقی چنداول ساخت - و افواج را آراسته رو براه نهاد - و پس ازان که بموضع گیا که مفصل و سرحد پتنه و مضافات پلاموں است رسیده روانهٔ پیش شد - در هر منزل خندقی بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهی از تفنگچیان را در ملچارهای اطراف بکیشک باز میداشت تا سیه روزگاران شبخون نتوانند آورد - و جمعی کثیر به بریدن درخت زار برگماشت و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میرفت - و مواضع معمورهٔ دو سوی راه را پی سپر تاخت و تاراج میگردانید - مخاذیل در تنگنای جنگل و کوه کمین نموده هرجا قابو می یافتند حرکت مذبوحی می نمودند - برخی بآب تیغ دلیران خونخوار ره گرای آتش جهنم می گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم جانی بدر می بردند - از غزاة دین نیز بعضی زخمی می شدند و لختی بپایهٔ والای شهادت بر می آمدند - و هنگام عبور افواج بر اماکن معروفهٔ این ملک سکان آنجا بادیه پیمای فرار می شدند - وجمعی که از حماقت بی جا و حمیت ناسزا ستیز و آویز می نمودند بهزاران خواری مقتول و ماسور میگردیدند •

پنجم ذی القعده کنداوران ظفر آئین از منزل آرو بسمت شمال قلعهٔ پلاموں رو نهادند - مقاهیر بر سر دو راهه فراهم آمده لختی به پیگار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل درهم یافته دشوار گزار بود - شایسته خان جمعی کثیر از بیلدار و تبردار با جوقی از تفنگچی و کماندار همراه یکی از تابینان خود فرستاد

تا بقطع اشجار جای خیمه آماده سازند - ایشان در باغی که قریب
قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته
روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هنگامهٔ نبرد گرم گردانیدند -
حماة دین بدستیاری نصر آسمانی غالب آمده گروهی را بکوی نیستی
فرستادند - شایسته خان برین آگهي یافته لختی از بندهای درگاه
و جمعي از تابینان خود بکومک فرستاد و خود با زبردست خان
و دیگر همرهان بر کنار رودي که پائین قلعهٔ پلامون جاریست
ایستاد - وچون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تفنگ
پرداختند - و جمعي از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت
درکشیدند پیکارگزینان ظفر آئین اسپان گذاشته برقلهٔ کوهی که
سرکوب قصبهٔ پلامون بود برآمدند - وتا شام نبرد آرا بوده بسیاري
را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهدهٔ صریمت
مردانهٔ مبارزان فیروزي دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن
جادهٔ اطاعت و خدمتگذاري ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود
که اگر رقم عفو بر جریدهٔ تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد
هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشتهٔ بندگی از
دست نهلد - وچون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود
که خاطر از رعب و باس وا پرداخته به پتنه خواهم رسید - خان
از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان
درگاه سلاطین سجده گاه ملتمس او قبول نموده پیشکش گرفت -
و بیست ودوم ذي القعده به پتنه برگردید *

برگشتن میر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگي احوال امام قلی خان حاکم توران

چون در سال سوم از دوم دور جلوس سعادت اساس امام قلی خان والی توران اوزبک خواجه را که نوکر معتمد او بود و بعزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامهٔ مشتمل بر مقدمات وداد و معقولات اتحاد و ارمغاني بطریق حجابت فرستاده بود - خدیو اقبال بعد معاودت از سیر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامهٔ محبت انگیز و امتعهٔ نفیسهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند - درینولا که دیدهٔ رمد دیدهٔ امام قلی خان بشدت آشوب و درد دیرین از بینائی بي بهره گردید - و معاملات ملک داري و حکم گذاري که بي دیدهٔ بینا چنانچه باید بسر نرود رو باختلال نهاد - و نذر محمد خان کهین برادر او از ناسپاسی و کثرت آز چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامي که بایستي بمدد گاري و خدمت گزاري پرداخت باز پوشید - و درفکر انتزاع ملک او شد - و امام قلی خان دریافت که سلطانی دیدبانی ست - و آن بی قوت باصره صورت نه پذیرد - خصوصا با مخاصمت و منازعت برادري که از حق گذاري و وفاداري بي بهره است و از سعادت منشي و حسن خاتمت بعزم زیارت حرمین منیفین راهي گشت - میر برکه که این ماجرای معروض داشته بحکم معلی از کابل معاودت نمود - و بآستان مقدس آمد *

اکنون لختی از احوال امام قلي خان و سلوک ناشایستهٔ
نذر محمد خان به طریق اجمال بر مینگارد

ازانجا که امام قلي خان بسلامت نفس و سماحت طبع
سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعهٔ اوزبکیه را که بشورش
منشي و فتنه گرائي ضرب المثل اند باین دو صفت شایسته
خرسند - اعیان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که
باوجود نابینائي تا او زنده باشد سر بمطاوعت و متابعت دیگري
خصوصا نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان بدین
معني آگهي یافته از راه مکر و خدیعت که نکوهیده خرد دوربین
و ناپسندیدهٔ خردمند صواب گزین است - بامام قلي خان نوشت -
که چون مرضي چندین عارض عنصر شریف شده اگر اجازت رود
بسبیل عیادت بملازمت برسم - خان از فقدان قوه باصره و قرة العیني
که بر مسند ایالت متمکن گردد بملک داري برادر تن در داده
خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که
طلب چندین برادر جز شورش ملک و تفرقهٔ لشکر نتیجه نخواهد داد -
لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است -
و معلوم ایشان است که پیش از سنوح این عارضه مهام ملکي و
مالي بتدبیرات صایبهٔ این مخلصان دیرین رو براه شده است -
اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که
ان شاء الله بمساعئ جمیلهٔ این خیر اندیشان امور ملکي و مالي
بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را
پذیرفته سیونج بي را نزد برادر فرستاد - تا اورا بنصایح

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوي ناسزا باز آرد - و در پاسخ مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضی آمدن آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاقتي نموده پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر بارادهٔ صید و شکار و در باطن بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون پس از رسیدن سیونچ بي و رسانیدن نوشتهٔ امام قلي خان و گزارش نصایح دریافت - که درین وقت که اوزبکیه دل نهاد ایالت او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمي تابد - بمشورت خیر اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودي و آساني مسخر خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید اوزبکیه و امام قلي خان را جز سپردن بقیهٔ ملک وگذاشتن حکومت چاره نخواهد بود - و بخارا بآسان روشي مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه سیونچ بي را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود را با عبد الرحمن دیوان بیگي بقصد کشایش حصار پیشتر راهي ساخت - وخود بآهستگي متعاقب ایشان رو براه نهاد - سران اوزبکیه از توجه او بسمرقند آگهي یافته امام قلي خان را از بخارا بسمرقند آوردند - و نذر محمد خان به ده نوچغانیان رسیده عنان باز کشید - تا از لشکری که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت بي کنکس قلعه دار حصار پس از آمد شد رسل بدین عهد و پیمان که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعهٔ مزبوره بآئین

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن
بي را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از
معتمدان خویش به نگاهباني حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را
باو باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از
ده نو کوچ کرده براه دربند و بایسون بسمرقند راهي گشت - اما
از روانه شدن امام قلي خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره مي
نوردید - دریں اثنا بیگ اوغلي کنکس و باقي یوز که هم نزد امام
قلی خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبي منبي
از مطاوعت و متابعت مصحوب پسر باقي یوز بوي فرستادند -
او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و ازانرو
که اوزبکیه دریافتند که امام قلي خان جا نشیني را منحصر در
نذرمحمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضي است - اوزبک
خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که مارا مانعی از انقیاد جز
ادای لوازم وفاداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائي
نموده فرصت میدادند تا بمداواي این مرض دشوار دوا بقدر مقدور
پرداخته خود را از سر زنش جهانیان می رهانیدیم - اکنون جز
فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید -
درخلال این حال محمد زمان خواجه رئیس بخارا نوشتهٔ امام
قلي خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده
روانهٔ این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تاحکومت
تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرای سفر حجاز
گردد - او ازآمدن ایشان و وصول نگاشتهٔ امام قلي خان و پیغام

اوزبکیه مطمئن و مستظهر گشته بعجلت بسمرقند راهي گردید -
پس ازان که بایوار و شبگیر بموضع ناکهان که از مضافات شهرسبز
است رسید - بهرام پسر او که نزد امام قلی‌خان‌می بود و از جانب
خان مزبور بحکومت شهر سبز می پرداخت آمده پدر را دریافت -
و در شهر سبز بیگ اوغلی کنکس و باقی یوز با گروهی از همرهان
بدو ملحق گشتند - و میان قاقلیق و سمرقند نذر طغائی و نظر بی
بروتی و لنخی دیگر از سران اوزبکیه باو پیوستند *

چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پنجاه ویک
هجری بمرقد منور کاشف اسرار خواجه احرار روح روحه رسیده
عبد العزیز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلي خان فرستاد -
و خود پایان آن روز بحصار سمرقند در آمده خان را در یافت -
و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند
خطبه بنامش خوانده شد - وهمان روز عبد العزیز را بپایهٔ
قلعخاني که در اوزبکیه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بخطاب
خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود
که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - او باین
راضی نشد - و چون بیقین دانست که کهین برادر دیرین حقوق
او را در نهانخانهٔ فرامشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت
ندیده ناگزیر راه عراق بر گزید - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا
راهی گردید - نذر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکیه دیگر
باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزیز خان را
در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

قدوهٔ اولیاء کرام خواجه نقشبند قدس سره که یک فرسخي بخارا
واقع شده در منزل اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد
الرحمن را پیشتر بشهر فرستاده بر گذارد - که امام قلی خان هرچه
از امتعهٔ خویش پیش از بر امدن خود بیرون فرستاده باشد باو
باز گذاشته نگذاردکه بعد از بر امدنش چیزی از حصار بر آورند -
و پس از دو روز که او بصوب چار جو و مرو راهی گردید - به بخارا
در آمده قدغن نمود که هیچکدام از اهل حرم او درین سفر همراهي
ننماید - حتي آئی خانم که زوجهٔ محبوبهٔ او بود و ارزو داشت که
در قطع مراحل و طي منازل رفیق بوده بزیارت حرمین
سعادت اندوزد * * نظم *

غرض در ضمیری که افشرد پای * اساس وفا را نماند بجای

و از فزونیء آز و شره لعل مرصع کمری را که از نیاگان ارثا بامام
قلي خان رسیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرامي بود طلب کرد -
هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلی آزرده و
خاطری برهم خورده از بخارا روانهٔ حجاز گشت - و ابراهیم خواجه
نقیب و نذر بیگ طغائی و رحیم بیگ پروانچی و خواجه میرک
دیوان بخارا ونزدیک پانصد کس از اوزبک و غلام و جزان ره نوردی
اختیار نمودند *

ارتفاع رایات فیروزی از دار السلطنه بنشاط اندوری شکار کانو و آهن

درینولا ایام بارش سپري گردید - و موسم زمستان که اوان

لطافت هوای هندوستان و زمان سیر این بوستان است در رسید - خاطر نشاط گرا بشکار گانو و آهن ؟ که بکوهستان زاد بوم جگت سنگه مطرود نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک و نیم پهر از روز سه شنبه بفراوان خجستگي بر فیل فلک هیکل ابر خرام از بارگاه خلافت رخصت نموده متصل باغ فردوس آئین فیض بخش و فرح بخش که از مخترعات طبع وقاد موسس ارکان جهانباني است و شرح عمارات و تاریخ انجام بجایش نگارش خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهریک از خواجه خاوند محمود و ملا عبد الحکیم سیالکوتي دویست مهر - و بمیر ظهیر الدین علي دو هزار روپیه - و محمد آقاي رومي هزار روپیه عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر سرای خواجه شمس الدین معسکر اقبال گردید - و درانجا پنج روز توقف کردند - فریدون ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار بساط حیوة در نوردید - خاقان مهر گستر را نظر بر فزوني عواطفي که بران مکمن اسرار پادشاهي بود و حقوق خدماتي که آن سرامد ارکان سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب عیش سفي مکدر گردید - و دل مهر امود منغص - و فرمان رفت که غربي روضهٔ حضرت جنت مکاني در زمین متصل بچوک جلو خانهٔ روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدي عالی بنا نمایند - چون خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

پادشاه زادهاي كامگار غم آگين شد - اعلى حضرت كه جهان صبر و رضا اند بسلامت ذات اقدس كه متضمن سلامت همه آفاق است - تسليه بخش لالئ بحر خلافت - دراري سماء جلالت - گشته ظلال عاطفت كه موميائ دل شكستگان و مرهم غم خستگان است بر باز ماندگان او گستردند - و هريک از اعقاب اورا بعطاء خلعت و پردگيان را بعنايت توره كه عبارت از نه پارچۀ نا دوخته است بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگراى صبر و شكيبائي ساختند - او بحسن بندگئ اين سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز وجاه - و ارتفاع مدارج مكنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوكت و حشمت - و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبۀ رسيده بود كه هيچ يكي از نوئينان والا اقتدار اين حضرت آسمان رتبت بدان درجۀ مرتقي نگشته - بل در عهد هيچ پادشاه باستقلالي هيچ نوكري باين پايۀ منصب و نسبت و عزت نرسيده - چنانچه بيمن نوازش خاقان قدردان بمنصب نه هزارئ ذات و نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه كه تنخواه آن شانزده كرور بيست لک دام است سرافرازي داشت - و ازانرو كه تيول جيد سير حاصل تنخواه يافته بود هرسال پنجاه لک روپيه بدو عايد مي شد - و زندگاني را باستيفاء لوازم كامراني بانجام رسانيد - و اخلاف و اقارب او كه در ايام زندگيش بمناصب سنيه و مراتب سميه فايز گشته اند - بشمول عنايات پادشاهى كام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعيادت آن نوئين اخلاص گستر پرداخته از خواهشى كه بروائي نرسيده باشد باز پرسيدي او معروض داشتي كه لله الحمد همگي آمال و اماني اين فدوي

بیمامن این دولت ابد مقارن بانجاح رسیده است - و آرزوئي
جز آن نمانده که درحضور اعلي حضرت رهگراي آخرت شوم - تمامي
نقود و اجناسی که به برکات عبودیت این درگاه خواقین پناه فراهم
آمده است بسرکار والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن
اموال جز رفاهیت و جمیعت فرزندان و منتسبان امری دیگر
نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروي کار آمده -
بعد از ارتحال او سوای حویلیٔ که در دار السلطنۀ لاهور بنا نموده
بود و بیست لک روپیه بران خرچ کرده و بمهین پور خلافت
عنایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیۀ او
باز ماند - ازانجمله جواهر سي لک روپیه - اشرفي سه لک که چهل
و دولک روپیه باشد - روپیه یک کرور بیست و پنج لک - طلا آلات
و نقره آلات سي لك روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک
روپیه - از اعتماد الدوله پدر آن نوئین والا قدر نصف آنچه
گذارش یافت نمانده بود - و با انکه یمین الدوله وصیت نموده
بود که همگي اندوختهاش بخزانۀ عامره عاید گردد - شهنشاه فتوت
آئین مبلغ بیست لك روپیه نقد و جنس بسه پسر و پنج صبیۀ
او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هرکه شایستۀ منصب بود
بمنصب - و هرکه سزاوار مشاهره بود بمشاهره نوازش یافت -
و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبۀ بهار
مي پردازد منشور سعادت گنجور که حرز بازوي هوشمندی
و هیکل گردن دانشوریست با خلعت خاصه براي تسلیۀ دل شوریده
و تسکین خاطر غم دیدۀ اورا ارسال داشته رهنماي شاه راه شکیبائي

گشتند - سواد فرمان عالی شان براي افتخار و اعتبار آن منظور الانظار خاقاني درين صحيفهٔ مکارم و معالي نگاشته آمد *

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملک رکن السلطنة العلیه - موتمن الدولة البهیه - نتیجهٔ امرای عظام - سلالهٔ خوانین کرام - معتقد صادق العقیده - خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراحم جلیه - مرید فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشانه سرافراز گشته بداند - که چون پایهٔ قدر و منزلت انسان که زبان حکمت بیان اهل عرفان ازان بعالم صغیرتعبیر نموده - رفیع تر ازانست که عرصهٔ خاک هموارهٔ منزل و مسکن او باشد - بنابران فص خاتم شجاعت و بختیاری - آب گوهر جلادت و کامگاري - طراز آستین ابهت و جلال - گوهر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفة الهي - مجمع اطوار هواداري و خیر خواهي - دقیقه یاب سرایر سلطاني - رمز شناس عالم مزاجداني - قدوهٔ خوانین بلند مکان - عمدهٔ امرای رفیع الشان - افتخار پردلان جانسپار - خلاصهٔ مخلصان وفادار - مبارز الملک یمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار - اواخر روز پنجشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم داعیٔ - يَاأَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِيْ الي رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَه را بلبیک اجابت تلقي نموده به نزهتگاه جاوداني و آرام جای دایمي شتافت - دل حق شناس - و خاطر حقیقت اساس - که بآن داناي رموز سلطنت توجه و انس تمام داشت - از وقوع

این قضیه قرین تاسف و تاثر و تلهف و تحسر گردید - لیکن ازانجا که سالکان مسالك تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق مستقیم رضا و تسلیم مسلکي نیست - خاطر حق پسند را بقضا راضي ساخته بصبر و خورسندي گرائیدیم - آن خانه زاد شایسته نیز بمقتضای عبودیت از منهج قویم صبر و شکیبائي تجاوز ننموده خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت بیغایت پادشاهانه را دربارهٔ خود روز افزون شناسد *

کشایش پذیرفتن حصن مؤو نور و باقی حصون متعلقهٔ جگت سنگه غنوده بخت

چون پادشاهزادهٔ گرامي تبار مراد بخش بموجب یرلیغ قضا نفاذ از کابل نهضت نموده و براه سیالکوت بمحال جگت سنگه روانه شده با جنود فیروزی داخل پیتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزادهٔ والا نژاد در موضع بهرام پور فروکش کرده بود - و اصالت خان باهمرهان که برای گرد آوری مرزبانان بجمو رفته بود بخدمت پادشاهزادهٔ والا گهر رسیدند - آن عالي نسب سعید خان و راجه جیسنگه و اصالت خان را حسب الحکم الاشرف بتسخیر حصار مؤ که درکمال متانت و استواریست مرخص گردانید - و خود درپیتهان که سه کروهي کوه مؤ واقع است براي رسانیدن آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سید خانجهان که بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور براه کتل بلهوان بسمت نور پور راهي گشته بود چون بپای کتل مزبور رسیده دریافت

که راجروپ پسر کلان آن مقهور با بسیاري بر سر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بیست و یکم این ماه بمددگاری اقبال عدو مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان درآویخته بضرب تیغ و سنان ره سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا بپا مردی شهامت سدي چند را که کوه نشینان ضلالت انتما در درهٔ کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعهٔ را که در پناه آن بممانعت ومدافعت مي پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل مچهي بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جابجا سدهاي استوار کشیده پیادهای کوه گرد کریوه نورد را از تفنگچي و کماندار بمحارست و محاربت گذاشته بودند - اما ازانجا که عنایات دادار کار ساز همواره کام پرداز اولیاي این دولت قاهره است یکي از کوه نشینان راهي عسیر غیر معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک درآمده چهاردهم رجب برفراز جبلي که نیم کروهی نور پور مشرف برحصن آن واقع است فرود آمد - درینولا سیدخان جهان فوج هراول را تعین نمود که بتاراج معمورهٔ بیرون حصار به پردازد - چون مقاهیر از استیلاء افواج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه درآمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعي را که دل برهلاک نهاده قدم ادبار فشرده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپاي قلعه آمده

چون دریافت که جگت سنگه نکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري آماده ساخته است و قریب دوهزار کوهي سنگدل که دران بیشتر تفنگچي بودند بپاسباني آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را بشیران بیشهٔ پیکار قسمت نمود تا ملچارها برافراخته قلعه را مسخر سازند *

اکنون بنگارش احوال دیگر افواج ظفر مآل مي پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جیسنگه و اصالت خان از کنار آب چکي براه دره روانه شده در نواحي مؤ بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین هموار واقع است و از یک جانب بکوه مؤ اتصال دارد معسکر قرار داده فرود آمدند - و از انبوهي جنگل اطراف قلعهٔ مؤ که بفزوني اشجار متراکمه مرغ نتواند دران بال کشود - و مسدود یافتن طرق ارتقا - چه آن حیله ساز مکر پرداز میان دره هرجا راهي و رخنهٔ یافته بود باز بسته وبچوب و سنگ سدهاي سدید برافراخته بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهي از تفنگچي وکماندار بصیانت آن باز گذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهاي مخاذیل ملچارها ترتیب دهند - و بآهستگي آن بناء فساد را از پیش بر داشته راه صعود برکشایند - دلاوران عرصهٔ ناورد بساختن ملچار و انداختن اساس توانائی ضلال مساعي جمیله بتقدیم مي رسانیدند - و مقهوران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعي که

براي هيمه و علف بجنگل در مي آمدند از ديو سيرتي آسيب
مي رسانيدند - هفدهم رجب قليج خان و رستم خان در پيتهان
بملازمت پادشاهزادهٔ جهانيان مستسعد گشته بموجب حکم خديو
دوران و خداوند گيهان قليج خان بمؤ و رستم خان بکمک سيد
خان جهان دستوري يافتند - و چون مرزباناني که غاشيهٔ
اطاعت اولياي اين دولت ابد مدت بر دوش دارند
بر گزاردند - که اگر فوجي براه رپر که سر کوب مؤ است معين گردد
تا آن سر کوب گرفته آيد کار بر مقاهير به تنگي خواهد
گرائيد - و اينمعني از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار بمسامع
حقايق مجامع رسيد - از پيشگاه خلافت يرليغ شد که سعيد خان
بهادر ظفرجنگ بدانصوب بشتابد - و از لشکري که در نور پور بود
نجابت خان و نظر بهادر خويشگي و اکبر قلي سلطان ککهر و راجه
مان گواليارى بهمراهئ او معين گشتند - و هراولئ اين فوج به
نجابت خان باز گرديد - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا
روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پاي کتل نور پور روانه شده نزديک
بکوه مؤ سر راه رپر دايره کرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را
با گروهي از تابينان خود از يمين - و ذو الفقار خان را با برق اندازان
سرکار گردون آثار از يسار - براي تعيين لشکرگاه بفراز کوه فرستاد -
اينان بالا بهم پيوسته چون در يافتند که بجهت نزول عسکر نصرت
اثر تا لختي از جنگل بريده نيايد جا نمي شود - بخان ظفرجنگ
خبر فرستاده تا رسيدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درين وقت
مخاذيل فرصت يافته قريب چار پنج هزار پيادهٔ تفنگچي و کمانددار

از جبلي که مشرف برین کوه بود آمده آتش پیکار بر افروختند - و
از تراکم اشجار و تشابک اغصان که مانع اجتماع بهادران فیروزي
نشان بود هر جا چندي از جنگ آوران ناموس‌جو با جوقي از کوهیان
ضلالت خو رو برو شده بنبرد پرداختند - سعید خان بهادر بعد
از آگهی لطف الله پسر خود را با جمعی و از عقب او شیخ فرید و
سر انداز خان را برای مدد راهي نمود - اتفاقا لطف الله پیش
ازانکه به برادران برسد میان جنگل بگروه مقاهیر که مانند مور و مار
دران درخت زار پراگنده شده بودند دو چار گشت - مناکیب هنگامهٔ
زد و خورد گرم گردانیدند - او پاي ثبات فشرده زخم شمشیر برکتف
راست و زخم نیزه بر بازوي چپ برداشت - و چون اسپ او را
پی کردند خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندي بسرعت
تمام در رسیده از میان کفرهٔ بد فرجام که از اطراف او را گرد گرفته
بودند بر آورد - و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنیم خود غالب آمده
و چندي را ره سپر نیستی گردانیده بخان ظفر جنگ پیوستند - و
سعد الله و عبد الله نیز نزد خان آمدند - روز دیگر خان ظفرجنگ
و همرهان او به رپر شتافته برای وسعت معسکر بقطع جنگل اشتغال
نمودند - و از حزم گزینی دور آنرا بخندق و خاربست استحکام داده
از شبیخون مقاهیر خاطر وا پرداختند - ادبار پژوهان از بیم دخول
عسکر منصور این راه که بسرکوب مؤ می رسد - درین ضلع افزون
از اضلاع دیگر فراهم آمده در سد ممر کوشیدند - و بارهای متین
بر بسته و برجهای استوار مرتب گردانیده جاها برای انداختن
تفنگ مهیا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت ندیده

قرار داد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگي رفته شود *

بیست و یکم شعبان نجابت خان با تابینان سعید خان بهادر بکریوهٔ مشرف بر باري که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسو بسته بودند براسد - و از یك جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانهٔ سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگي و شیخ فرید و اکبر قلي سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه مان صف آرا گشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهي از مردم نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دویدند - و بجلادت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخذولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایرهٔ جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفار اشرار جمعي بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندي کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیادهٔ وطن خود بر سر قلعه جهت فرستاد - ایشان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان واژون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار با چندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و درهمین تاریخ برج قلعهٔ نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفي آهون زن و آقا حسن رومي از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب دوانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

برج رسیده بود و دو سه گز دیگر بایستی برد تا بهفتهای ته برج رسد آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشهٔ آنکه مبادا حصن گزیدان برین نقب نیز آگهي یابند اضطراب نموده بباروت آنپاشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامیٔ نقب برج از یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و ازانجا که آن حیله ساز مکر پرداز پس هر برجی دیواری کشیده از دو سو بجدار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه درآمد برج مقرر گردانیده و برسیدن صدمه اگرچه نصف بالاي آن نیز افتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزي نشان بقلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علي و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیلداران را بافگندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بسوختن دروازها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و درآمدن کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعهٔ درون پناه برده بودند براستحکام دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونهٔ جراحت رخسار همت برآراستند - ازانجمله سید لطف علي زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردهٔ انظلام بروي روزانداخت و با وجود مساعئ موفورهٔ غزاة دين ديوار از بيخ برکنده نيامد - و خاکريز نيز بلند بود - درين وقت کشايش قلعه صورت نه بست *

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پيتهان بخدمت پادشاهزادهٔ جهانيان رسيده شان لشکر خود نمود - قريب سه هزار سوار وهمين مقدار پياده بشمار آمد *

سلخ اين ماه شعبان دمتال بسعی بهادر خان و تهاري به جد الله و يردي خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصرهٔ آن پردازد - و سيد خانجهان و رستم خان و ديگر همرهان با بهادر خان که هراولئ اين فوج برو مقرر فرموده ايم از راه گنگ تهل بر سر قلعهٔ مو رفته در تسخير آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآساني مفتوح خواهد گرديد - پادشاهزادهٔ والا تبار را و امر سنگه و ميرزا حسن صفوي را در پيتهان گذاشته خود نيز بصوب مو روانه گردد - و برکريوه که سابقا عبد الله خان بهادر فيروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه تسخير مؤ گشته اند قدغن نمايند که در فتح قلعه و استيصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقديم رسانند *

غرهٔ رمضان آن والا گهر از پيتهان بجانب مؤ راهی شد - جگت

سنگهه جلالت کیش از اصغاء روانه شدن این افواج و توجه پادشاه زادهٔ جهانیان خایف گشته از مستی غفلت و پندار لختي بهوش آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خودرا بوساطت الله و یردخان بملازمت پادشاه زادهٔ عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور این عصیان که از ربودگی خرد و غنودگی طالع بروي کار آمده فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخي بندگان والا درگاه از کینهٔ هم چشمي و همسري درین یساق جز اهلاک قوم و قبیله و اتلاف جان و مال بنده پیش‌نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت راج پوتي و ابراز غیرت سپاهیگري بسهولت تن بمرگ در نداده در خور میسور و مقدور مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانید - اکنون که انصرام این مهم بآن نور حدقهٔ جهان داري منوط گشته است جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت چاره ندارد - امیدوار است که این گناهگار شرمسار را از باس و هراس براورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان عفو پژوه بی یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زدهٔ اورا اطمینان بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلات او از حضرت خلافت مسالت نماید - ازانجا که بخت رمیدهٔ او از گران خواب غفلت در نیامده بود - و خرد شوریدهٔ از تیه ضلالت بر نیامده - بعضی مآرب که نه در خور حال آن بدسگال بود التماس نمود - و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزادهٔ عالی گهر اورا رخصت

فرمود - و برگذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایهٔ نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نا مستقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با همرهان از پادشاهزادهٔ والا نسب دستوری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هرجا مقاهیر استوار دیواری برآورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیما فشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلهٔ ذلیلهٔ خود وجمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزی شده هنگامهٔ ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستیاری تائید ایزدی و مددگاری اقبال سرمدي از تیر زهرآلود و تفنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی برنگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایهٔ پشتهای کشتگان برآمده برملچار مقاهیر می دویدند - و درین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعي کثير از کفار بدوزخ
شتافتند - اگرچه اکثر بندهای پادشاهي درانصرام این میکوشیدند
اما عمده در پیش برد این کار دشوار ترددات سید خانجهان و
رستم خان و بهادر خان بود - خصوصا بهادر خان هراول سید
خانجهان - و چون این مهم بدرازي کشید از پیشگاه سطوت و جلال
فرمان شد که همین که سید خانجهان و بهادر خان که مالش
مقاهیر داده سیل وار میروند به پایان قلعهٔ مؤ رسند - دیگر افواج
نیز بقهر و جبر جنگل از مناکیب گرفته خود را برسانند - و بر قلعه
یورش نمایند - و کشش و کوشش نموده آنرا مسخر سازند -
پادشاهزادهٔ والا نسب بعد از رسیدن یرلیغ قضا نفاذ بر انچه مامور
شد همت برگماشت - و بامداد بیستم رمضان بکریوهٔ مشرف
بر اکثر ملچارها برامده سران افواج فیروزي را با بخشیان و تابینان
خود بیورش امر نمود - و کس نزد سید خانجهان و سعید خان
فرستاد - تا اینان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید
خان درنگي واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و کار طلبی
سرعت نموده سعیهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر
خان وجمعی دیگر از مبارزان که همراه او بودند بچپقلشهاي نمایان
جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلیران مذکور ازان جانب و راجه
جیسنگه و قلیج خان و الله ویردیخان ازینطرف - تسخیر قلعهٔ
مؤ پیش نهاد عزیمت ساخته همگی همت برکشایش آن
گماشتند - و راجه جیسنگه و الله و یردیخان از راه دوه و قلیج خان
از جانب چپ و دیگران از دست راست بجنگل در شده از هرسو

که امکان برامدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند - و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته‌کار خویش بمدافعهٔ این شیران شیر افگن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعهٔ که بر روی دیگر افواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه جیسنگه و قلیج خان و الله ویردیخان و دیگر جان سپاران بجهت آنکه بقلعهٔ مو نزدیک بودند - و راه درامد شان آسان بود - و جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعهٔ مؤ درآمدند - آن واژون طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراگده فرستاده تنها در مؤ مانده بود پس از دید نیرنگیٔ اقبال و استیلا و غلبهٔ لشکر ظفر اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان بپادشاهزادهٔ والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نور پور از استماع خبر کشایش قلعهٔ مؤ که معقل رصین این غنوده بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه‌گریز پیمودند - و باقبال روز افزون خاقانی چنین سویل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید و چون این ماجری بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه دو اسپه

سه اسپه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و دو یمین را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادر خان هزاری ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه مانسنگه گوالیاری را که درین مهم خدمت گزاری و جانسپاری نموده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسیده بود اورا بنوازشي خاص و عنایتي مخصوص سر بلند گردانیدند *

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزادهٔ والا تبار بحکم معلی پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر اورا بقتل رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعهٔ اولیاي سلطنت داخل دولت خواهان گشته باالله ویردیخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود بآستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و تهاری بقلیج خان و دهتال بگوکلداس سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن صفوی باز گذاشته - و جمعي دیگر از بندهای پادشاهي را با بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحیء مؤ و توسیع طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام با بهادرخان و اصالت خان روانهٔ درگاه خلایق پناه شد *

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نمود - و هزار مهر برسم نذر گذرانید *

غرهٔ شوال پادشاهزادهٔ عالي نسب را بمرحمت خلعت خاصه

با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیهٔ نقد سر بر افراخته با همرهان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را اسیر یا قتیل ساخته کوهستان را بقاع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبه بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب راجگي و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که جگت سنگه قلعهٔ تاراگده بران بنا نهاده از مضافات چنبه است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت سرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعهٔ تاراگده در آید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند *

پنجم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانجهان و دیگر همرهان به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را درمیان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت خود براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق او از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیاد محصوران به پردازند - هرچند رفعت و رصانت این

حصن متین - و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن نه بمرتبهٔ
بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایبه بر شرفات تسخیر آن رسد
اما مبارزان اخلاص آئین و گندآوران نبرد گزین بتوفیق ربانی
و تائید اقبال حضرت خاقانی کمر جهاد بر میان اجتهاد محکم بر
بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت
خوش سعی مینمودند - مخاذیل در استحکام محال دشوار گذار
کوشیده بر امکنهٔ مرتفعهٔ جبال گاه مرور عسکر فیروزي در افگندن تیر
و تفنگ جد جدید بتقدیم میرسانیدند - و بعضي ازین اشرار فجار
بآب شمشیر مجاهدان دین رهگرای آتش جهنم میگردیدند - از
حماة اسلام نیز برخی بدرجهٔ والای شهادت مي رسیدند - ازانجمله
است خسرو بیگ بخشيِ یمین الدوله آصف خان خانخانان که
خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابینان خود در
ملازمت پادشاهزادهٔ عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین
الدوله رخت هستي بربست پادشاه فلک مکان اورا که جوان مردانه
کار طلب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سربلند
گردانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه *

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعي
پیشتر فرستادند - که بتحقیقت آن سرزمین وا رسیده مکاني
برای خیام و بر افراختن ملچارها مقرر سازد - تا سران
لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانهٔ پیش شوند - فرستادهها
پراگنده شده هر یکی ضلعي اختیار نمود - سرداران مزبور
کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - ازانجا که زیاده از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکردهای عساکر فیروزی بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسکر بر گشت - درین اثنا مخاذیل قلت همرهان او دریافته برو ریختند - او از اصالت و بسالت پای ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای مردانه بچارده زخم درجهٔ رفیعهٔ شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهانش کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر فدویان جد کار ازین طرف - و راجه پرتهي چند زمیندار چنبه و راجه مانسنگه گوالیاري با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش آن حصار استوار و قلع اساس آن نا سپاس گماشته فراوان سعی می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و استیلا دشوار است - اما باعتماد استحکام آن با ولي نعمت که تائید یزداني و تیسیرات آسماني درکار سازي دستیار و پیشکار دولت ابد پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - نا گزیر ازروی استکانت و ابتهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین وسایل است بسید خان جهان ملتجي گردید - و به درخواست او پادشاهزادهٔ عالی نسب امیدوار عفو پادشاهي ساخت - وازانجا که بیقین میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غبار نقض عهد وخلف وعد که نکوهیده ترین خصالست نمي نشیند - در خدمت

پادشاهزادهٔ والا تبار التماس نمود - که از درگاه خلایق پناه
بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بیم زدهٔ
کار برهم خورده را بصدور فرمان جان بخشي و عفو معاصي
مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نژاد برای استعفاء
زلات این زیانکار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت
بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشان صادر شد -
که ازانرو که آن سر گردان صحراء غوایت بذیل پشیماني و
ندامت متمسک گشته امید وار صفح تقصیرات است - از جرایم
ناگذشتنيِ آن خائب خاسر در گذشتیم - دیگر آن ربودهٔ غول ضلالت
و غنودهٔ خواب جهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج او
از موطن مالوف است نگردد - و حصار تاراگده را که با عتضاد
آن ره سپر بغی و تمرد گشته است به بندهای درگاه معلی باز
گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات بر اندازند - و چون اوامر
پادشاهي را بسمع و طاعت تلقي نمود - بالتماس پادشاهزادهٔ والا
تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سه‌گانه
اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اسباب او وا گذاشته باقي را
با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعهٔ مؤ را که چار دیواری محکم
باشجار اطراف بیش نیست با حصار قلعهٔ نور پور بیندازند - تا دیگر
زمینداران کوتاه بین مآمن روز بد طاعت و فرمان پذیری این درگاه
خواقین پناه دانند - نه رصانت حیطان گلین - و متانت جدران
سنگین - جگت سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان
پیغام کرد که شما خود رسیده بهر روشي که خواهید قلاع تاراگده

بیندازید - سید خان جهان بدانجا رفته دو روز توقف گزید - و گروهي را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کندند - سید فیروز خویش خود را با مردم خود گذاشت که شیر حاجي و دیگر حصون را برانداخته با زمین برابر سازد - وشب جمعه نوزدهم ذی الحجه با جگت سنگه بملازمت پادشاهزادهٔ جهانیان آمد - و بحکم معلی ضبط آن کوهستان به نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازهٔ کلان قلعهٔ نور پور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارات او و مردم او است و قریب هزار گز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده بفاصلهٔ چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزادهٔ عالم بهادر خان و اصالت خان را در نور پور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان وسایر همرهان جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلی بیاید *

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه

راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غرهٔ رمضان پنج فیل که درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ازمرزبان مو رنگ بعنوان پیشکش گرفته یکي با یراق طلا و چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود بنظر کیمااثر در آمد - خدیو اقبال تسبیح مروارید بیش بها که دران چند قطعهٔ لعل قیمتي بود وچار اسپ ازطویلهٔ خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدار

که افیال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده فرستادند - نه فیل که سید شجاعت خان بطریق پیشکش روانهٔ درگاه معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت *

سیوم [رمضان] رای مکند داس دیوان یمین الدوله را بمنصب پانصدی ذات وصد سوار و خدمت دفترداری تن از تغییر جسونت رای سربلند ساختند - و دفترداری خالصهٔ شریفه از تغییر بهاریمل که او بخدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سر افراز شد - بجسونت رای مفوض گشت - بسید عبد الرزاق سلالهٔ دودمان رئیس الاولیا رائس الاصفیا شیخ محي الدین عبد القادر جیلاني قدس سره - و دیگر سادات چارهزار روپیه - وبفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بندگی آستان معلی آمده بود سه هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد میر شکار نذر محمد خان که طیور شکاري از جانب خان مذکور به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده مرخص ساختند *

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفرجنگ از نزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه ریپر دو زخم برداشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل واضافه ومرحمت اسپ بلند پایگي یافت *

بیست ونهم [رمضان] موضع کانو وآهن مضرب خیام آسمان احتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج رسید *

غرهٔ شوال از شکار گاه کانو و آهن بدارالسلطنه مراجعت فرمودند.
میر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر افراخت *
پنجم [شوال] فدائي خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت نمود - و یك فیل برسم پیشکش گذرانید *
دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل اقبال شد *
یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامي قدوم کشور خدیو مورد برکات جاودانی گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده بود استلام سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *
دوآزدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزاري دویست سوار مباهي گشت *
پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو هزاری ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخنده جشن شمسي وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجري مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاوداني آرایش یافت - و زر و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

جهانی بوجوه نثار کامیاب گشت - درین بزم مبارک منصب مهین پور خلافت باضافهٔ پنج هزار سوار بیست هزاری ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هریکی از اختر برج جلالت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بافزایش هزار سوار پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و منصب پادشاه زادهٔ والا نژاد مراد بخش باضافهٔ هزار سوار ده هزاری ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مکرمت خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار - و مهیش داس راتهور را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و سید نور العیان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و حیات خان را بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانیدند *

چهارم ذي القعده بشکار گاه تلونډي نهضت نمودند - و بیست و دو روز نشاط اندوز شکار نیله گاو و آهو گشته بیست و ششم بدار السلطنه معاودت فرمودند *

بیست و هفتم [ذي القعده] سعید خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسیده سعادت کورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *

سلخ ماه [ذي القعده] قلیچ خان از لشکر ظفر پیکر آمده باستلام عتبهٔ خواقین پناه پیشانیٔ طالع بر افروخت *

غرهٔ ذی الحجه خان عالم که بحکم معلی از دار الخلافهٔ

اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم برستم بیگ ترکمان سه هزار روپیه و بخواجه فاضل هزار روپیه عنایت شد *

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

چون در فصل خریف این سال درکشمیر از کثرت امطار بی‌گاه و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات فراوان آب برد - و رعایای آن دیار ببلاي غلا و صعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی غفیر و جمعي کثیر از ضعفا و مساکین با حلایل و ذراري بدارالسلطنه آمدند - و حقیقت پراگندگي و بی نوائي ایشان معلوم اقدس شد - پادشاه گیهان که بمقتضاي خلافت الهي کافل ارزاق جهانیان و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ مبرات باناث و ذکور و صغیر و کبیر این جماعهٔ فلک زده که زیاده از سی هزار کس درپاي جهروکهٔ درسن فراهم آمده بودند مرحمت نموده حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا طعام مبلغ دویست روپیه از سرکار فیض آثار بایشان میداده باشند و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند تا بگروه بی بضاعتی که نیروی حرکت و ترددات نداشته باشند قسمت کند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواضع پنجگانه صرف این جماعهٔ پریشان روزگار نماید - وچون تربیت خان باحوال شولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه بایست نپرداخت - و نارضامندی آفت زدگان این حادثه

بعرض بار یافتگان درگاه خلایق پناه رسید - صوبه داری کشمیر از تغییر
او بظفر خان ولد خواجه ابوالحسن که پیش ازین نیز ناظم آنجا بود
و بحسن سلوک سکان آن ملک ازو راضي بودند - مقرر شد - و
بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره اورا نوازش نموده رخصت
فرمودند - و قدغن رفت که در رعایت سکنه سیما رفاهیت رعیت
بیش از بیش مساعی جمیله بتقدیم رساند - و مبلغ بیست هزار روپیهٔ
دیگر برای نیازمندان و محتاجان آن سر زمین همراه او ارسال داشتند *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه تشریف فرموده نماز عید اضحی
ادا نمودند - و درمجی و ذهاب نیازمندان به زر نثار دامن امید
برآموده - و بعد معاودت بذات اقدس که جانهای گرامي قربان
آن سزد باقامت سنت قربان پرداختند - ده اسپ عراقي و دیگر
اشیاء که صفدر خان ناظم قندهار برسم پیشکش ارسال داشته بود
بنظر خورشید اثر درآمد *

پانزدهم [ذي الحجه] منزل علي مردان خان بیمن مقدم
فیض توام رشک افزای منازل قمر گردید - و او بلوازم پا انداز و نثار
پرداخته اصناف جواهر و انواع نفایس اقمشه بعنوان پیشکش گذرانید -
و متاع یک لک و سی هزار روپیه بشرف پذیرائی رسید - صوبهٔ اوديسه
بپادشاهزادهٔ بیدار بخت محمد شاه شجاع بهادر مرحمت نموده
فرمان دادند که آن والا گهر محمد زمان طهراني را بضبط و ربط آنجا
بفرستند - و بشاه نواز خان ناظم معزول آن صوبه یرلیغ شد که پس از
رسیدن محمد زمان بجونپور آمده بنظم و نسق آن سرکار که در تیول
او مرحمت شده بپردازد *

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت اتسام که دلهای جهانیان بمیامن انعام پادشاه منعام و برکات افضال شهنشاه مفضال نشاط آگین بود - فروغ افزاي هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذي الحجه بعد از انقضاي یکساعت نجومي رایات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فرداي آن سرو جویبار خلافت پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانهٔ درگاه خلایق پناه شده بودند باستلام سدهٔ اقبال مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و فلذهٔ الکبد سلطنت سلطان محمد خلف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لك روپیهٔ نقد بطریق انعام عنایت شد - راو ستر سال و راجه پهار سنگه بندیله و سزاوار خان و زاهد خان که از صوبهٔ دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلثیم عتبهٔ گردون مرتبه فایز گشتند - و راو ستر سال دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و سیام سنگه ولد کرمسي راتهور حسب الالتماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سر برافراختند *

بیست و یکم [ذي الحجه] علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ده اسپ ازان میان یکی از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داري ملتان

بر نواخته بدان سرمرخص ساختند - بآقا افضل ديواني صوبهٔ بنگاله و سرکار پادشاهزادهٔ والا مقدار محمدشاه شجاع بهادر - و به راي کاسيداس ديواني دار الخلافهٔ اکبرآباد مفوض گرديد - بارباب طرب انعام مقرر مرحمت شد *

بيست و پنجم [ذي الحجه] پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مرادبخش با سيد خان جهان و راجه جيسنگه و رستم خان و راو امر سنگه و راجه رايسنگه و ميرزا حسن صفوي و نظر بهادر خويشگي و ديگر امرا و منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سدهٔ سنيه شرف اندوز گشت - و هزار مهر نذر گذرانيد - و بوسيلهٔ آن گوهر بحر خلافت جگت سنگه و پسران او فوطه درگردن انداخته عرق خجالت برجبين و چشم ندامت برزمين دولت تقبيل آستان معلى دريافتند - شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبايح اعمال او را بذيل بخشايش پادشاهانه باز پوشيده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزادهٔ والا تبار را بخلعت خاصه سر بر افراخته منصب آن عالي نسب را که ده هزاري ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

اکنون بگزارش داستان سورجمل که در اثناء نگارش احوال جگت سنگه اشاره به تمهيد آن رفته بود مي پردازد

شرحش آنکه چون سورجمل پسر راجه باسو که پس از در گذشتن پدر بجاي او سر افراز شده بود از کفران نعمت راه بغي که طريقهٔ آبايي فتنه گراي او بود پيمود - و تمامي زميندارا‌ن کوهستان شمالي پنجاب را بفسون و فسانه بخود متفق ساخته دست

تعدي به پرگنات دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکاني
بعد از استماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد مال
و کشایش دژ دشوار کشاي کانگره را که در کوهستان شمالي پنجاب
بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هیچ فرمان
روائی از فرمان روایان هندوستان بکنگرهٔ تسخیر آن نرسیده -
حتي حضرت عرش آشیاني چنانچه در عهد دولت مهد آن
حضرت حسین قلي خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه‌دار
پنجاب مدتي مدید این قلعه را در قبل داشته نا کام مراجعت
نمود - بعهدهٔ خاقان کشور کشا مفوض فرمودند - و ازین رو که کارداني
و کار طلبي و سرداري و سپاهیگری راي رایان که بتازگی فتح جام
و بهار مرزبانان کچهه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنهارا بآستان
سلطنت آورده بآزمون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست
و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از
دلاوران معرکهٔ وغا دلیران عرصهٔ هیجا از احمد اباد روانهٔ آنصوب
ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد -
پس ازان بکشایش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بآن سرزمین
رسیده مطابق حکم ارفع اولا درپي آواره ساختن سور جمل شد - او
پس از آگهي برین معني بقلعهٔ مؤ که پناه جای راجه باسو و نیاکان
او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه
گذارش یافت رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزي
نشان بپای قلعه رسیده این حصن حصین را سر سواري مسخر
گردانید - و بدرون درشده دست قتل واسر برکشاد - وگروه انبوه

بوادیٔ عدم فرستاد - سورجمل دراثنای گیر و دار طریق فرار پیموده با رفقای ادبار انتما بقلعهٔ نور پور که راجه باسو پدرش در غایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهمیهری زبان زد بود بنا نهاده باسم سامی حضرت جنت مکانی موسوم ساخته موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از صدمات افواج قاهره دران قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال بقلعهٔ اسرال که بالا رویهٔ قلعهٔ نورپور دریکي از شعاب جبال متعلق بحدود محال چنبیال واقع شده و اشجار متراکمه دارد - نهاد - رای ریان پس از اطلاع برحقیقت حال با دلاوران نبردارا باستعجال تمام بآن حصار استوار رسیده محاصره نمود - آن مخذول ازین قلعه نیز بر آمده و بپا مردیٔ فرار از جنگ شیران بیشهٔ پیکار رهائي یافته بزمیندار چنبه زینهاري شد - سرگروه لشکر مظفر بنور پور معاودت نموده محال حوالیٔ آنرا از هارا و تهاری و نبسه و نکروته سور و حوالیٔ که هریکی با کمال حصانت و رصانت در درخت زار دشوار گذار واقع شده - مفتوح ساخته تسخیر قلعهٔ کوتله را که میان کانگره و نور پور است واز سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهي است صعب المرور عسیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران متحصن بود - وجه همت گردانید - وآن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود - و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس ازان که همگی سرزمین سورجمل بحیطهٔ ضبط در امد رای رایان با عسکر ظفر لوا روي عزیمت بچنبه نهاد - و چون در اثناي ره نوردي خبر رسید که پیمانهٔ عمر سورجمل ناسپاس حق نشناس که بوسیلهٔ عنایت اعلی

حضرت مرتبهٔ راجگي و جانشيني پدر يافته بود ابريز شد - بجنپال
بر نگاشت که سلامت او و رهائي مرز و بومش وابسته بآنست که
نقد و جنس اندوختهٔ سورجمل را بلا توقف بفرستد - والا عنقريب
عرصهٔ تلف خواهد گشت - او از مشاهدهٔ حال سورجمل مال و
منالش را از نقد و جنس با ماده و سنگه مصحوب پسر و برادر
خود نزد راي رايان فرستاد - و راي رايان همه را بخدمت اعلى
حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزديک رسيده بود و آذوقه
چنانچه بايد سر انجام نيافته بمصلحت ديد دولتخواهان بنور پور
معاودت نمود - و بيست و چهارم شوال سنه هزار و بيست و هشت
هجري مطابق غرهٔ مهر کانگره را محاصره نمود - و بتقسيم ملچار و
پيش بردن کوچهٔ سلامت و دوانيدن نقب پرداخت - ادبار پيشگان
باستظهار دژ استوار راه خرد گم کرده برج و باره محکم ساختند - و
هنگامهٔ پيکار گرم گردانيدند - راي رايان در ضبط مداخل و مخارج
و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بکار برد - و چون مدت محاصره بچارده
ماه کشيد - و از نايابي غله کار بر قلعه نشينان آنچنان تنگ شد
که پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مينمودند - نا چار
از روي اضطرار زينهاري شدند - و عرضه داشتي مشتمل بر التماس
امان در خدمت خاقان کشور ستان ارسال داشتند - ازانجا که
جان بخشي سجيهٔ اين دودمان والا شان ست - و جرم پوشي شيمهٔ
اين خاندان عرش مکان اعلى حضرت بکرم جبلي ملتمس را
پذيرفته استعفاء تقصير ايشان در خدمت حضرت جنت مکاني
نمودند - و فرمان بخشايش عنوان شرف صدور يافت که اگر قلعه بلا

توقف براي رایان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان
مي یابند - پس از ورود منشور امان بیست و پنجم ذي الحجه
سال هزار و بیست و نهم هجري مطابق غرهٔ آذر هریسنگه ولد تلوک
چند سرگروه قلعه نشینان که دوازده سال عمر داشت قلعه‌را براي
رایان حواله نموده با سکندر نامي که عم و مدار علیه مهمات او بود
و سایر مردم نزد او آمد - سر کردهٔ لشکر جمعي معتمد را
بمحارست قلعه گذاشته هریسنگه و توابعش را بطریق نظر بند
همراه گرفته دوستکام و مقضي المرام با بقیهٔ لشکر روانهٔ درگاه
آسمان جاه گشت - و در اوایل دی‌ماه این سال روزي که رایات جهان
کشا از کشمیر مراجعت نموده بدارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمود
دولت ملازمت دریافت - و چون بیمن ارشاد و تربیت خاقان‌کشور
ستان مصدر چنین فتحي نمایان شده بود بالتماس اعلی حضرت
از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکاني بخطاب راجه بکرماجیت
بلند پایگي یافت *

چارم محرم [سنه ۱۰۵۲] پادشاه زادهٔ والا گهر محمد
اورنگ زیب بهادر پیشکشی مشتمل برانواع جواهر و مرصع آلات
و نفایس امتعهٔ دکن و فیلان کوه هیکل از نظر کیمیا اثر گذرانیدند
ازان میان جنس یك لك و بیست هزار روپیه شرف پذیرائي
یافت - و آن درة التاج سلطنت را بعطای خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی با زین طلاي میناکار دیگري با زین طلاي ساده و فیل
از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل سرافراز

ساخته دستوری مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مروارید عنایت شد - و بالتماس آن غرهٔ ناصیه دولت از کومکیان دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکر خان بخشي و واقعه نویس بالاگهات بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر گشتند *

هشتم [محرم] مطابق نوز دهم فروردین که آفتاب دراوج شرف بود پیشکش مهین پور خلافت و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام میمنت اتسام از پیشکش پادشاه زادهاي والامقدار و امراي نامدار بعز قبول رسید شش لک روپیه شد - درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بنظم سرکار سورته مي پرداخت - از تغییر اعظم خان که بحال رعایای صوبهٔ گجرات نیک نه پرداخته هرچند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه سرافراز ساختند - و از جملهٔ سواران منصب او هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنج هزاري ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند گردانیدند - و ضبط سرکار سورته بعنایت الله واد موسی الیه مفوض گشت - و از اصل و اضافه اورا بمنصب دوهزاري و هزار و پانصد سوار - و محمد صالح دیگر پسر اورا بمنصب هزاري هزار سوار برنواختند - سلالهٔ خاندان نجابت - صفاوهٔ دودمان ولایت - سید جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

بود بانعام پنجهزار روپیه سربلند گردید - مبلغ مقرر نخستین عشرهٔ این ماه بفقرا و یتامی رسید *

هژدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع قلاع کوهستان معین شده بودند باستلام سدهٔ سدره رفعت مستسعد گشتند *

نوزدهم [محرم] منصب راجه جگت سنگه و راجروپ پسر او که از نایرهٔ سخط پادشاهي نجات یافته بودند از روی کرم بدستور پیشین مقرر فرمودند *

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج حشمت و جلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار وظهور نیرنگی اقبال دشمن مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاقانی

ازان باز که صوبهٔ قندهار و مضافات آن که ملک موروث این پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست اولیاي سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این دور گرامي بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هوا خواهان دولت بلند صولت درآمد - داراي ایران از فکر تباه و اندیشهٔ کوتاه در آرزوی تسخیر این ملک روز بي تاب و شب بیخواب بود - لیکن ازانجا که فرمان روای روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر بغداد نهضت نمود - او یک چندي بدان جانب مشغول ماند - با انکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

او باین تنبیه آسمانی متنبه نگشته همین که از سلطان خاطرش
بآشتی فراهم آمد برای آنکه قزلباش بقیة القتل رومیان در رزم
قندهار طعمهٔ تیغ آبدار مبارزان خونخوار کردند نزدیک دو سال
تهیهٔ لشکر و تعبیهٔ اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار
رستم خان گرجی سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر
نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر
وتوالی از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیز الله خان
حارس بُست بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که رایات
جهان کشا و الویهٔ نصرت ارا بانتهاض درآید - فرازندهٔ لوای
فیروزی مهین پادشاه زادهٔ والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت
بعرض اقدس رسانیدند - که اعلی حضرت بنفس نفیس در دار
السلطنه بر اورنگ جهانبانی و سریر کامرانی متمکن باشند -
و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند -
حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ
یافتند - تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار
و فیلان کوه پیکر باد رفتار با توپخانهٔ فراوان و خزانهٔ بیکران
و دیگر اسباب رزم در رکاب نصرت نصاب آن گوهر افروز
شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری
طلا دوزی حاشیهٔ مروارید و جیغهٔ پر همای مرصع بالماس قیمتی
وسر پیچ لعل و مروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر
مرصع و باضافهٔ پنجهزار سوار بمنصب بیست هزاری بیست هزار
سوار و دویست اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین

مرصع دیگری با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و انعام دوازده لک روپیه نقد بر نواختند - و بدستم محرم گوش هوش آن درة التاج خلافت را بجواهر نصایح بر آراسته و در اسعد ساعات و ایمن اوقات فاتحهٔ فایحهٔ فتح و نصرت خوانده و بکمال عطوفت دربر مهر پرور کشیده رخصت فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه و رستم خان و قلیچ خان و بهادر خان و الله ویردیخان و راو امر سنگه و مبارز خان و فدائي خان و سردار خان و اصالت خان و خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و سر انداز خان و یکه تاز خان و هریسنگه و مهیس داس و رامسنگه راتهوران و چندر من بندیله و راجه امر سنگه نروري و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و ترکتاز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندهاي درگاه از پیشگاه حضور و سعید خان بهادر با پسران وکومکیان از صوبهٔ ملتان و از تعیناتیان صوبهٔ کابل سعادت خان و اکبر قلي سلطان ککهر و شادمان پکهلیوال و دیگر منصبداران و پنجهزار سوار احدي برق انداز و کماندار و پنجهزار پیادهٔ تفنگچي و باندار با جمعي توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعین فرمودند - و وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه -

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردانیده هزار سوار از منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و قلیج خان و بهادر خان و الله ویردي خان را به خلعت خاصه واسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و راو امر سنگه را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاریٔ ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و با سپ با زین مطلا - و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا - و اصالت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و نقاره - و خلیل الله خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و علم و نقاره - و راجه رایسنگه را به خلعت و باضافه هزاریٔ ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و راو ستر سال را به خلعت و اسپ با زین نقره - و نظر بهادر را به خلعت و باضافهٔ پانصدیٔ ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با زین نقره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و سرانداز خان را بخلعت و اسپ - و هریسنگه و مهیس داس را بخلعت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلعت و اسپ - و چندر من بندیله را بخلعت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نروري و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان را بخلعت و اسپ - و میر خان را بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سید منصور پسر سید خانجهان را

بخلعت و منصب هزاري ذات و در صد سوار از اصل و اضافه و
اسپ سرافرازي بخشیدند - و بسیاري از فدویان بعضي باسپ و
برخي به خلعت سرافراز گشتند - و حکم اقدس بصدور پیوست
که بهمگي امرا و منصب داران این عسکر ظفر پیکر که بیشتري
تیول دارند و لختي نقد از خزانهٔ والا مي یابند سرهر صد سوار
موافق ضابطهٔ منصب ده هزار روپیه که سر هزار سوار یك لک روپیه
باشد وراي تنخواه مناصب برسم مساعدت بدهند - و باحدیان و
پیادهاي توپچی و تفنگچي و باندار سه ماه پیشگي تن نمایند
تا از ممر خرچ وا پرداخته در کار و خدمت پاشاهی سرگرم باشند
و طراز کسوت مفاخر و معالي مهین پادشاهزاده بقلاوزیٔ صیانت
ایزدي بقصد نبرد دارای ایران ره نورد گشتند - و همدرین روز
پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش را نیزبمرحمت خلعت خاصه
با نادری و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیرمرصع و دو اسپ از
طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار وطلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه
با یراق سیمین و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل بر نواختند - و
میرزا حسن صفوی و برخي دیگر بندها را همراه داده مرخص
ساختند - و مقرر فرمودند که درین طرف آب نیلاب هرجا مناسب
باشد اقامت گزینند - و وقت کار نزد برادر بخت بیدار برسد -
و بعلي مردان خان فرمان قضا جریان عز صدور یافت - که در
کابل باستعداد تمام آمادهٔ پیکار باشد که اگر از طرف نذر محمد
خان و الیٔ بلخ و بدخشان شورشي بظهور آید بمدافعهٔ او بپردازد -
و تمامی منصب داران تعینات آنصوبه را که از پیشگاه عظمت

با مهین پور جلالت معدن گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستد - خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر یرلیغ قضا نفاذ بطلب او صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر برسم نذر و دو هزار پارچهٔ دوامي و غیره از نفایس نسایج آن ملک بطریق پیشکش گذرانید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر مرصع و صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زر بفت و ماده فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری یافت - ازانجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار است - و بد خواه این سلطنت فزاینده با بخت در کارزار - بعد از عبور پادشاه زادهٔ عالی قدر رفیع مقدار بدستیاری توفیق رباني و پامردیٔ تائید سبحاني از آب نیلاب خبر فنای آن اجل ستیز رسید - پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند فر و فرهنگ که خاطر نهفته ناظرش مجلاي عواقب امور و مرآة خواتم شؤون است - از دور بیني و حزم گزیني حکم فرمودند که پادشاه زادهٔ سعادت پژوه بغزنین رفته چندي توقف گزینند - و خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی هزار سوار نبرد کار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیهٔ ناگریز شاه صفي چنانچه بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و او بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر اثری که در خدمت آن موید بختیار است متوجه قتال آن بی

اعتدال گردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لختي بهوش آمده صرفهٔ کار درآمدن این دیار نه بیند - و برهنموني ادبار سپه سالار نابکار را بجنگ افواج نصرت امتزاج فرستد - این دوسردار فیروزی دثار جزاء جرات نکوهیده و جسارت ناپسندیده درکنار روزگار سپه سالار واژون کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا پادشاه زادهٔ نامدار بغزنین رفته آن دو نوئین اخلاص آئین را بالشکر جرار بقندهار فرستادند - پس ازان خبر متواتر شد که آن مدهوش بادهٔ نادانی و مست خواب جوانی را که لشکر بخراسان فرستاده بود نیز پس از چندی بمشهد منور راهی گشته بود درکاشان پیمانهٔ زندگی برآمود *

اکنون بنگارش لختی از حال شاه صفی و کیفیت رستگاری او
از کشمکش زندگانی بل رهائی خلایق از کشمکش او -
خوانندگان این ماجرای عبرت افزا را ازنگرانی برمی آرد

چون شاه عباس فرمان روای ایران که از اولاد و اقربا هرکه با اومئنهٔ رشد دید یا مظنهٔ فساد داشت بکشتن و کورکردن او خاطرفراهم ساخته بود - وباین نبیره هم از فقدان گمان سرکشی و سرتابی بجهت بی رشدی او وهم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او بدیگر دودمان تعرض ننموده قرار داده بود که از حرم سرا برنیاید - ازین سپنجی سرا رخت هستی بربست - و در اعقاب او دیگری چشم حکومت نداشت - ارکان دولت صفویه ناگزیر اورا بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه درا‌ثنای نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نگاشته آمد - او پس از استقلال و استبداد ازخود سری و خود پرستی باده گساری را

از اندازه درگذرانید - و از رداءت فطرت ودناءت طینت سر از متابعت عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جاي سیاست بلاد و ریاست عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که سرمایهٔ فساد کار دین و دولت و پیرایهٔ کساد بازار ملک و ملت است تن درداد - و از افراط شراب مادهٔ صرع دیرین که اثر آن درماهی مرة ظهور مي کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت و از استیلاء اوهام ردیه خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را بنهجی که درنخستین مجلد این صحیفهٔ اقبال مرقوم گردید بقتل رسانید - درحین باده نوشي از خوف بدمستیٔ او هراس و وسواس بر همگي حضار مجلس از اشراف و نوئینان و همنشینان چنان غلبه مي کرد که سالم بخانه برگشتن فوز عظیم میدانستند - و با این سلوک بد و نامهربانی و نامردمیٔ بیحد از عدالت چنان بي بهره بود که هرگز بداد ستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان که در اثنای سواري بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی پرداخت - آنچه در سلطنت چارده ساله از مساعیٔ جمیله در گرفتن و داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعهٔ از دست رفته ایروانست - پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قزلباش و باي دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و سپردن گروهی انبوه به تیغ رومیان چنانچه هرکدام پیش ازین نگارش یافته - بر دانشوران حقیقت بین پوشیده نیست - که دادار کارساز - و پروردگار کام پرداز - را مصلحت کاي و حکمت اولي در استیلاء خوانین دادگر و استعلاي سلاطین جود پرور جز رفاهیت رعایا - وجمعیت

برایا - و انتظام امور جمهور والتیام جمهور امور - و بر افراختن الویهٔ دین مبین - و بر انداختن ابنیهٔ کفر بدآئین نیست - و لله الحمد که نفس نفیس فرازندهٔ سریر جهانبانی حضرت خاقانی بحلیهٔ این اخلاق صفیه و اوصاف رضیه آراسته است - و شبانروزی جلیل و حقیر غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکر گذاری - و صغیر و کبیر رعیت بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف ست - دارای ایران باضداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام و لیالی صالح و فاجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بنفرین آن ستم گزین و دعای بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بسر می رفت - ذمایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این محامد نگار مدایح طراز خاقان سراسر افضال و احسان کیفیت هلاک آن سفاک بی باک برنگاشته بمطلب گراید - او سی چل روز پیش ازان که از صفاهان بسوی خراسان بر آید بباغ کومه که درنواحی موضع خراسان یکفرسخی صفاهان ترتیب دادهٔ شاه عباس است - بشکار مرغابی رفته از فزونی باده پیمائی چندان شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسافت بشهر مراجعت نیارست نمود - و جان دارو از کثرت زهر جان گزا گشته مادهٔ صرعی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام پایندگی این کاخ اخشیجی و دوام بالندگی این بنیهٔ عنصری بآن باز بسته است چندان معلوم شد که با معالجات پزشکان در سه شبا روز بیش از یک زردهٔ تخم مرغ نتوانست خورد و چون بمداوای اطبا اندکی رو بصحت نهاد از صفاهان به پسیج

نامبارکی که در سرداشت روانهٔ کاشان شد - درانجا سه چهار روزي بسیر و نخچیر بسر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضهٔ مذکور از فزونیِ آن از انچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلي که میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبا روز بمکان دیگر نیارست رفت - درین مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داؤد مهتر رکابخانه از مردم درون و بیرون دیگري آمد شد نداشت - و درین حال و حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزیِ هزاران بیگناه مکرر میگفت - که خون پسران قورچي باشي مرا گرفته - بامداد هژدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون ازو خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که شب چه وقت سپري گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت صفویه سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود بشاه عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و اورا از کاشان بقزوین برده سیوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچهٔ که از بزرگان اینها مانده نشانیدند - و بعد ازان که واقعهٔ عبرت افزاي مرگ آن سزاوار نیستی بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون نیرنگیِ اقبال عدو مال آن سفاک بي باک را بکیفر اعمال نکوهیده رسانیده - و سی هزار سوار خونخوار با سرداران نبرد گذار در قندهار است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان و هراة تعین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیغ شد که چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانهٔ این عطیهٔ

سنیه متعرض ولایت او نباید گردید - که در چنین هنگام اطفال اورا
که هنوز نام بر نیاورده اند چه جاي ارتکاب امري مشعر بر فتنه
پژوهي در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت
و فتوت دور است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مکنت و دستگاهی
که از حضرت احدیت بما ارزاني گشته تسخیر این ولایت در کمال
آساني ست - باید که آن فرزند کامگار بعد از ورود فرمان قضا نفاذ
عساکر گیتي کشا را از قندهار طلب نماید - و بسرعت هرچه تمامتر
خود را بدرگاه معلی برساند - که مفارقت او بی ضرورت زیاده برین
نمیتوانیم بخود قرار داد - غرهٔ ناصیه دولت و جهانباني پس از
وصول منشور سعادت جنود ظفر آمود را که از کثرت و انبوهي کوه
و صحراي آن دیار فرو گرفته بود و خاندوران بهادر نصرت جنگ را
که با بیست هزار سوار در قندهار بود و سعید خان بهادر ظفرجنگ
را که با ده هزار سوار تا قلعهٔ بست رسیده طلب داشتند - و خود
بفرخی و بهروزي روانهٔ آستان جلال گشتند *

اکنون خامهٔ حقایق نگار به تحریر وقایع حضور می پردازد

بیست و پنجم محرم [سنه ۱۰۵۲] خلیل بیگ بمنصب هزاري
ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهانه داري غور بند و قلعه
داري ضحاک نوازش یافت *

دوم صفر راجه پهرتهي چند مرزبان چنبه بعنایت فیل فرق
عزت بر افراخت - گردهر داس گور بمنصب هزاري ذات و چارصد
سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و
اضافه سي هزار روپیه مقرر شد *

چارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره و اوزبک خان بمرحمت علم فرق عزت برافراختند *

هژدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر را بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند *

بیست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی دکن - و بیست و نهم الله قلي ولد یلنگتوش بعنایت اسپ و انعام ده هزار روپیه مباهي گشتند *

سلخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح پسرش فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده فرستادند *

غرهٔ ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافهٔ اکبر اباد بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوي بساط زندگي در نور دید - مراحم پادشاهانه بباز ماندهاي او مبذول فرموده هر کدام را بعنایتي در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا در محرم سال هزار و دو بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پاینده بود - اوضاع میرزا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالبا منشاء آن عدم نجابت والدهٔ او است *

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکي بمرحمت

خلعت و صوبه داری تته از تغیر شاد خان که نظم سیوستان بدو مفوض شد نوازش یافت - چو تنبیه و تادیب چنپت و همرهان ی راهگ او از عبد الله خان بهادر فیروز جنگ چنانچه باید بوقوع نیامد - ششم [ربیع الاول] راجه پهاړ سنگه که مرزبان آن سرزمین است و تعهد تنبیه چنپت و برادران او نمود از تغیر خان بدین خدمت سرافرازی یافت - و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر برافراخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد طهارت نهاد خلاصهٔ کائنات - زبدهٔ موجودات - علیه من الصلوات اکملها - والتحیات افضلها - برسم هر سال انعقاد پذیرفت - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران محفل خلد آئین فراهم آمده بودند عطا شد *

چهاردهم [ربیع الاول] بمومن بیگ خویش منصور حاجي که از بلخ بدرگاه کیوان جاه آمده بود و ظریف بیگ رفیق او سه هزار روپیه - و به محمد امین ارلات از خویشان نذر طغائي هزار روپیه انعام فرمودند *

خجسته بزم قمري وزن

روز پنجشنبه چهارم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و دوم مطابق دوازدهم تیر فرخنده جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم از سنین جاوید طراز شنهشاه ابر دست دریا دل جهاني را گوناگون مسرت و شادماني بخشید - و

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیا بروي کار آمد - و جهانیان بزرنثار بمراد دل رسیدند - بهریکي از میر ظهیر الدین و خواجه خان دویست اشرفي - و بفصیح خان هزار روپیه - عنایت نمودند - درین روز نشاط افروز پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از حسن ابدال روانهٔ درگاه معلی شده بود باستلام عتبهٔ خواقین مکان مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید *

پنجم [ربیع الثاني] معروض اقدس گشت که چون راجه پهار سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چنپت فتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چنپت چندی نوکر راجه بود پس ازان بمهین پور خلافت متوسل گشت - و با سبحاني و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار منسلک گردید *

گزارش ازدواج پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش

چون پیش نهاد همت آسمان رتبت خدیو هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوي که سابقا او را براي آن والا دودمان خطبه نموده بودند نیز وا پرداخته آید - دربنولا که آن عالي نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن ابدال بآستان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه براي سرانجام این جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند *

و چهاردهم ربیع الثاني در ساعت مبارک مبلغ یک لک و چهل هزار روپیه ازانجمله یک لک روپیه اصناف جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و چهل هزار روپیه نقد برسم ساچق مصحوب صلابتخان میر بخشي و عاقلخان میر سامان بمنزل شاه نواز خان ارسال داشتند - و بیستم این ماه از جانب خان مزبور بآئین پسندیده حنا آوردند - و بحکم معلی پیشکاران بارگاه خلافت در دولت خانهٔ خاص محفل حنا بندان بفراوان تکلف بر آراسته صلاي عشرت در دادند - و مراسم معهودهٔ آن بتقدیم رسید - و چون شاه نواز خان در اوڈیسه بنظم آنصوبه می پرداخت و صبیهٔ عفیفهٔ او با والده آمده بود - روز دیگر آن صبیهٔ صفیه را از وفور رافت بمشکوي سلطنت طلبیدند - و مجلس عقد در دولتخانهٔ والا ترتیب یافت - و پادشاهزادهٔ والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و جواهر و مرصع آلات و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل که قیمت آن یک لک روپیه بود نوازش فرمودند - و شب مبارک دو شنبه بیست و دوم مطابق سیم تیر بعد انقضاء سه گهري در ساعتي که مختار انجم شناسان بود بامر خاقاني قاضی محمد اسلم خطبهٔ نکاح بر خواند - و مبلغ چهار لک روپیه کابین مقرر گردید - نواي کوس مسرت و آواي تهنیت از کرهٔ خاک بذروهٔ افلاک رسید - و زمزمهٔ رامشگران سحر پرداز دلهاي جهانیان با هتزاز در آورد - پرتو شموع کافوري فروغ افزاي دیدهٔ کواکب گشته بود - و افروزش آلات آتشبازي سطح زمین را چون ساحت آسمان منور گردانیده *

چهارم جمادي الاولى بصادق بيگ خال زادهٔ امام قلي خان
هزار روپيه - و يازدهم بسلطان حسين و محمد عسکري خويشان سار و
خواجه هزار و پانصد روپيه مرحمت شد *

بيست و نهم [جمادي الاولى] حراست قلعهٔ زمين داور
به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقهٔ آن در تيول او عنايت
نمودند - ذوالفقار خان بخلعت و فوجداري سرکار مند سور و منصب
دو هزاري هزار و دويست سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته
دستوري يافت *

آغاز سال ششم
از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق پنجم شهریور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ایام کامراني و غرهٔ شهور شادماني است در اسعد ساعات و ایمن اوقات روي نمود - و انوار مسرت وآثار عشرت فروغ افزاي دلها و فراغ آراي خاطر ها گشت - درین تاریخ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بجاي سید شجاعت خان بصوبه داري اله آباد - و سید مذکور را بجاگیرداري پرگنهٔ ایرج و بهاندیر و پنواري و دیگر محال سرکار اسلام آباد از تغیر خان مذکور سر افراز گردانیدند - بسیادت منقبت سید جلال بخاري پنجهزار روپیه انعام شد •

هشتم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و برخي مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگري با زین طلا و آفتاب گیر نوازش نموده بصوبهٔ ملتان که در تیول آن عالي نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرستادند •

دوازدهم [جمادي الثانيه] مادهو سنگه هادا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بر افراخت *

چاردهم [جمادي الثانيه] نظم صوبهٔ برار به شاه بيگ خان مفوض شد *

پانزدهم [جمادي الثانيه] مهيس داس را تهور را باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته پرگنهٔ جالور بطريق وطن بجاگيرش عنايت نمودند *

هفدهم [جمادی الثانيه] چون مهين پادشاه زادهٔ بخت بيدار نواحي دار السلطنهٔ لاهور رسيدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی ديگر از نوئينان والا شان باستقبال شتافته آن صحيفهٔ مکارم و معالي را به پيشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قرهٔ باصرهٔ اقبال شرف ملازمت سراسر سعادت دريافته هزار مهر نذر گذرانيدند - و از پيشگاه عواطفت بعنايت خلعت خاصه سر بر افراختند - و ازانجا که واقعهٔ هلاک والیء سفاک بي باک ايران بي وقوع جدال و قتال از آثار اقبال آن گوهر بحر خلافت بروي کار آمده بود - خديو اقبال از الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال - که در ايام ميمنت اتسام پادشاهزادگي از القاب مخصوصهٔ اعلی حضرت بود مخاطب گردانيدند - و اعيان دولت که در خدمت فيروزیء آن بخت بيدار آمده بودند بتقبيل آستان خواقين مکان سر افتخار برافراختند - ازان ميان سيد خان جهان هزار مهر نذر گذرانيد - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ويرديخان که زبانش باختيار او نيست درين يساق برخی کلمات نکوهيده

مخالف آئین نمک خوارگي و فدویت سر برزده هادي سبل رشاد او را بتغییر منصب وتیول تادیب نموده بي آنکه سعادت کورنش در یابد به دار الملک دهلی فرستادند که درانجا اقامت گزیند - و ازانجا که این صورت کرم الهي برخلاف دیگر سلاطین که قطع حیات نمایند بقطع مواد معیشت و اسباب روزي هیچ یکي از بندگان هرچند از نظر افتاده باشد راضي نیست - پرگنهٔ شکر پور را که از مضافات صوبهٔ دار الملک دهلي است و سي و چهار لک دام جمع دارد بطریق مدد معاش بوی عنایت کردند - و جاگیر او که در مهترا و مهابن و آن نواحي بود باعظم خان مرحمت شد - درین تاریخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکیم سیالکوتي را بزر سنجیده شش هزار روپیهٔ هم وزنش بدو عنایت فرمودند *

بیست و یکم [جمادي الثانیه] سید خانجهان را بخلعت خاصه برنواخته بگوالیار که جاگیر اوست مرخص ساختند - رامسنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سر برافراخت - رجب بیگ خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده بسعادت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه بلند پایه گشت *

بیست و هشتم [جمادي الثانیه] قزاق خان بفوجداري بروده و منصب دو هزاري ذات و سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - میر منصور بدخشي بعنایت خلعت و انعام دویست مهر سر بلند گشته دستوري زیارت حرمین شریفین یافت *

چون از عرضه داشت ظفرخان ناظم صوبهٔ کشمیر بشرف اصغاء

مسامع جهانباني رسيد كه اگرچه احوال فقرا و رعاياى اين خطهٔ دلپذير بمبلغ يک لک و پنجاه هزار روپيه كه پيشتر از خزانهٔ خيرات عنايت شده بود رو برفاهيت نهاده - و ملک بآبادي گرائيده ليكن درين هنگام كشت كار اگر پنجاه هزار روپيهٔ ديگر براي سرانجام لوازم زراعت بكشاورزان بي بضاعت اين سر زمين مرحمت شود معموري ملک به نسق اولين باز خواهد گشت - از مكمن الطاف پادشاهانه بمتكفلان معاملات آنصوبه يرليغ قضانفاذ بشرف صدور پيوست كه پنجاه هزار روپيهٔ ديگر از خزانهٔ والا به بذرگران بي استطاعت بطريق خيرات قسمت نمايند - مير ابراهيم صفدر خاني بكاول نعمت خاصه بحرمين مكرمين مرخص شد - و متاع يک لک روپيه باب بر عرب بقيهٔ پنج لک روپيه كه هنگام اورنگ آرائي نذر حرمين شريفين نموده بودند بجهت فقراى آن دو مكان منيف مصحوب او ارسال يافت - و خدمت بكاولي بمحمد قاسم خلف هاشم خان مفوض گرديد *

چارم رجب راى مكند داس بديوانىِ بيوتات و ملا علاءالملک بدفتر دارىِ تن سر بلند گشتند *

يازدهم [رجب] بسلالهٔ دودمان هدايت صفاوهٔ خاندان ولايت سيد جلال ده هزار روپيه انعام شد *

بيست و يكم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جيسنگه و بهادر خان و راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه و اصالتخان و نظر بهادر و غير ايشان از قندهار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر برسم نذر گذرانيد *

بیست و چهارم [رجب] رستم خان بسنبهل دستوري یافت - لعل خان کلاونت ملقب به گن سمندر بمرحمت فیل سر بلند گردید - پیشکش سرگروه ولندیز یک فیل بنظر انور در امد *

شب بیست و هفتم [رجب] که بلیلة المعراج موسوم است برسم هر سال ده هزار روپیه باصحاب احتیاج و ارباب استحقاق بذل فرمودند *

چهارم شعبان میر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میرسید کلال بود و بقدم بندگی این درگاه خواقین پناه و خدمت عدالت عسکر فیروزي سر افرازي داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخیر از نبایر پیشوای اهل طریقت مولانا یعقوب چرخي به تفویض خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مبلغ پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او قرار یافت - درینولا چون معروض معلي گشت که عمارت باغ فیض آگین فردوس آئین - که تاریخ اساس آن و حفر نهر در مطاوئ سال چارم این دور نگارش یافته - و اهتمام آن بعهدهٔ خلیل الله خان بود - حسن انجام گرفته - با ختر شناسان حکم شد که خجسته ساعتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که اصحاب تنجیم بر گزیده بودند - و از روز بنا تا این تاریخ یکسال و پنج ماه و چهار روز منقضی شده بود - بقدوم فیض لزوم رشک افزای بهشت برین گردانیدند - طبع اقدس از سیر این گلشن همیشه بهار و تفرج حیاض و انهار و تماشاي سرو و چنار که بسان شاهدان گلعذار قد بر کشیده بودند نشاط آمود گردید - شرف اندوزان حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و همگنان بزبان

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروها گروه مردم فهمیده دانشور که درخدمت اقدس بودند - و روم وعراق و ماوراء النهر دیده - معروض داشتند که چنین باغی تا امروز مرتب نشده وکسی ندیده و نشان نداده - این باغ دلنشین نشاط افزا مشتمل است بر سه طبقه طبقهٔ علیا را بفرح بخش و وسطی را بامرتبهٔ پایان که حکم یک درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقهٔ بالا که سه صد وسی گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چهار در اوساط اضلاع چهار گانه و چهار دیگر در چهار کنج - عمارت شمالی که آرامگاه اقدس است و ازاره اش از سنگ مرمر و به نقاشي دلربای نظارگیان خانهٔ است طینی بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضی است منبت کار از سنگ مرمر چهارگز در چهار بطرز چشمهٔ جوشان و در دو بازوی آن دو حجره هریکي هفت گز در پنج - و پیش آن سراسر ایواني است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج ذراع و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشیني بطول شش گز وعرض دو ونیم - آب نهر از جنوبي سو باین عمارت در آمده و تا حد این عمارت سر پوشیده گذشته بباغ سر برمي آرد - و به نهری به پهنای هفت ذراع که در وسط خیاباني بعرض بیست و سه گز مرتب ساخته اند در امده بجانب عمارت ضلع شمالی این باغ که ازارهٔ آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشی فرح بخش بینندگان و آن ایوان در ایواني است پایه دار از هر چار طرف باز بطول بیست و پنج ذراع و عرض هژده - و در درازا سه چشمه دارد و در پهنا دو میرود - واز نخستین ایوان سرپوشیده جریان نموده - درچشمهٔ

میانگی ایوان دوم سه آبشار هر کدام بعرض هفت ذراع شده در
حوض طبقهٔ دوم که هفت گز مربع است و در وسط آن فوارهٔ افشان
میریزد در زیر هر آبشاری چینی خانهٔ از سنگ مرمر در کمال
زیبائي ساخته اند - که روز بگذاشتن اوانی زرین مملو بگلهای رنگین
و شب بافروختن شموع کافوری نظر فریب تماشائیان میگردد -
و در وسط ضلع شرقي منزلی است که مطلع آفتاب سپهر خلافت
است یعني جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیش جهروکه در جانب
بیرون ایوان دیوانخانهٔ مذکور است محاط بچار دیوار مجصص و در
وسط ضلع غربي عمارتي است قرینهٔ آن که نشیمن ملکهٔ زمان مالکهٔ
دوران بیگم صاحب ست - مابین این هردو عمارت نهری است
بعرض هفت گز در خیاباني بعرض بیست و سه - و در وسط باغ در
ملتقای نهرین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز
و همگي فوارهای این باغ که صد و هفت است هفده در حوض
مذکور و نود در نهرها - در هر نهری قطاری بارتفاع چار گز از آب
چاه میجوشد - و در هر کنج این باغ برجي است مشتمل بر مثمن
خانهٔ گنبدی و بالای آن چوکهندی هشت پهلو از سنگ سرخ -
پیش آن ایوانی است سه چشمه نیم مثمن - طبقهٔ دوم که مرتبهٔ
اولی باغ فیض بخش است طولش سه صد و سي گز و عرضش نود
و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نگاشته شد بطریق
آبشار برآمده به نهری که در سر آغاز این طبقه بطول دوازده و
عرض هشت است و میان آن کرسی سنگ مرمر که هر چهار طرف
چیني خانها دارد وآب از وسط آن جوشیده بهر جانبي تراوش میکند

تعبیه نموده اند - و سریری از سنگ مرمر پیش آن منصوب ساخته میریزد - و ازان بحوضی که در وسط این طبقه است و طولش هشتاد و دو گز و عرضش هفتاد و دو ست و یکصد و پنجاه و دو فواره دارد در مي آید - و در وسط حوض چبوترهٔ است بطول یازده و عرض هشت - و در وسط کنار شرقی و غربی این حوض دو ایوان از سنگ سرخ واقع شده - و در دو جانب وسط ضلع شمالی نیز دو ایوان از سنگ مرمر ست - آب از حوض میان این دو ایوان سرپوشیده گذشته و سه آبشار چادری شده در حوض طبقهٔ سیوم که طولش موافق عرض یک آبشار ده گز است و عرضش مطابق عرض هریکي از دو آبشار دیگر هشت گز میریزد - و چینیي خانهای این آبشارها بسان چینی خانهای آبشارهای باغ فرح بخش است - و در ضلع شرقیء این طبقه حمامي است پرچین کاری در غایت نظافت و لطافت مشتمل بر گرم خانه و سرد خانه که آب روان دارد - و رخت کن وسیع طبقهٔ سیوم که مرتبهٔ ثانیهٔ فیض بخش است در طول و عرض و خیابانها و نهرین و حوض مربع وسط باغ مثل باغ فرح بخش است - و تفاوتي نیست - الا آنکه در نهري که از جنوب سو بشمال رو میرود سه قطار فواره نشانده اند و جملگي فوارهای این طبقه که یکصد و چهل و سه است بارتفاع پنج گز از آب نهر مي جهد - در وسط ضلع شمالي این طبقه رو بجنوب عمارت دولتخانهٔ خاص است و آن ایواني است پایه دار بطول بیست و پنج گز مشتمل بر سه چشمه و عرض هشت و نیم ذراع محتوی بر یک چشمه - ازارهٔ این نیز از سنگ مرمر است و بنقاشي حیرت افزای جهان نوردان - در

وسط این ایوان حوضی است چار گز در سه بطرح آبجوش - و آب
نهر ازین ایوان سرپوشیده گذشته بطرف شمال بباغ میوه که در طول
و عرض مساوی باغ فرح بخش است برمی آید - و سوای این
منازل بجهت اهل محل خواص پورها ست- عمارات این باغ فیض
انتما آنقدر است که هرگاه خدیو زمان با پردگیان مشکوی اقبال که
در دار السلطنهٔ لاهور شرف اندوز حضور سراسر نور می باشند
باین عشرت کده تشریف مي فرمایند - احتیاج بخیمه نمي شود
مغانی آسمانی این باغ بصرف شش لک روپیه انجام یافته -
متصل این باغ دلنشین بساتین اهل محل است - و چون آب
نهری که باهتمام مردم علیمردان خان بصرف یک لک روپیه انجام
پذیرفته بود چنانچه باید نمي آمد صد هزار روپیهٔ دیگر بدفعات
حوالهٔ بندهای جد کار شد تا آب خاطر خواه برسد - کار پردازان
از بي وقوفي و عدم مهارت ازین جمله پنجاه هزار روپیه بر مرمت
نهر سابق بی جا خرچ نمودند - آخر کار بصوابدید ملا علاء الملک
که در آب ترازو شناسائی تمام دارد پنج کروه راه از نهر آورده
علیمردان خان بحال داشته سي و دو کروه را نو بر نموده شد -
امروز آب وافر بي فتور بباغ میرسد *

هشتم شعبان قلیج خان و راو ستر سال دولت کورنش اندوختند
چون خصایل حمیده و شمایل پسندیدهٔ سلالهٔ دودمان نبوت نقاوهٔ
خاندان فتوت سید جلال بخاري گجراتي که لباس نسب او بطراز
حسب مطرز است بر ضمیر صواب پذیر حضرت خاقاني چنانچه
باید پرتو ظهور افگند - نهم این ماه آن حسیب نسیب را در سلک

ملتزمان عتبهٔ جاه و جلال که مطرح انوار اقبال است و مطمح انظار آمال منسلک گردانیدند - و بکرامت قبول خاطر خورشید مآثر پادشاه قدردان از قرب بساط اقدس که مقصد مقبلان و مقصود صاحبدلانست بهرهٔ تمام گرفت - سعادتي که در مکامن غیب برای او آماده بود بروی روز افتاد - دولتي که در جریدهٔ تقدیر باسم او مرقوم بود رو بظهور نهاد - و بالتماس سید مزبور سجاده نشیني قدوهٔ اولیا شاه عالم بمهین خلف او سید جعفر که بحلیهٔ فضیلت و صلاح آراسته است عنایت فرمودند - و چون پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر خدیو خدا پرست آنست که مهمات دولت والا و معاملات سلطنت دست بالا که مجمع اخیار هفت اقلیم است خصوصا خدمت والا مرتبت صدارت کل سواد اعظم هندوستان که حاصل معمور غال اشراف و اکابر و ارباب استحقاق و احتیاج آن بخراج ممالک چندین ملوک ذي شان مساوي است بذوات ذوات السعادات شرفا و نجبا باز گردد - این شان کبیر و امر خطیر را از تغیر موسویخان که بلوازم این کار بلند مقدار چنانچه باید نپارست پرداخت - بآن خلف الصدق دودمان سیادت تفویض نموده بعنایت خلعت خاصه و منصب چهار هزاري هفتصد سوار واسپ بایراق طلا و انعام سي هزار روپیه مباهي ساختند - درین تاریخ چهل اسپ پیشکش خاندوران بهادر نصرت جنگ بنظر اقدس درامد - خواجه حسن ده بیدی از بلخ و زین الدین از عراق آمده بسعادت بندگی درگاه خلائق پناه مستسعد گشتند - و نخستین بانعام دو هزار روپیه و دویمین بمرحمت هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم شعبان مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و بی نوایان رسید *

توجه موکب جلال از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافه اکبر آباد

چون خاطر خورشید مآثر از مهمات صوبهٔ پنجاب و کابل و قندهار وا پرداخته آمد - و احوال سکان این صوبجات بتازگی منتظم گشت *

هژدهم شعبان * ع * بساعتی که سعادت بدو شود مسعود * برفیل کوه پیکر از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافهٔ اکبر آباد نهضت فرمودند - و باغ مینو مثال فیض بخش و فرح بخش به بنزول مقدس نضارت تازه یافت - درین تاریخ سعید خان بهادر ظفر جنگ دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیست و یکم [شعبان] خان ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و حکومت صوبهٔ پنجاب - و صدر الصدور سید جلال را بانعام فیل بلند پایه گردانیدند *

بیست دوم [شعبان] از باغ مذکور کوچ شد و نواحی سرای خواجه شمس الدین مرکز رایات اقبال گردید - درین منزل خان دوران بهادر نصرتجنگ و راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه سر بر افراخته بمحال جاگیر دستوری یافتند - روز دیگر موکب فیروزی بارادهٔ شکار کانو و آهن از راه دامن کوه بره نوردی درآمد *

بیست و پنجم [شعبان] سالیانهٔ التفات خان ولد میرزا رستم صفوی چهل هزار روپیه مقرر گشت *

غرهٔ رمضان بمهین پور خلافت حکم شد که بنور پور و تاراگده و دیگر محال کوهستان که بجگت سنگه متعلق بود رفته قلاع و عمارات آنجا به بینند - و در گانو واهن بعسکر اقبال برسند - و یرلیغ رفت که قلیج خان و اصالت خان و جانسپار خان و چندي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه در خدمت آن سرو جویبار خلافت بروند - درین تاریخ نجابت خان فوجدار کوهستان کانکره بتقبیل عتبهٔ علیه شرف اندوز گردید *

چهارم رمضان میرخان را بخلعت بر نواخته از تغییر غضنفر وله الله ویردیخان بخدمت توزک که پیش ازین نیز باو تعلق داشت سر افراز گردانیدند - و عصای مرصع مرحمت نمودند و غضنفر بخدمت داروغگی توپخانهٔ والا و کوتوالی اشکر ظفر اثر سر بلندي یافت *

ششم [رمضان] از گانو و اهن کوچ شد - درین روز پادشاهزادهٔ بخت بیدار با همرهان از کوهستان باز گردیده بادراک دولت ملازمت فایز گشتند - و آنچه از دشواری راه واستواری قلعهٔ تاراگده دیده بودند بشرف استماع جهانداري رسانیدند *

یازدهم [رمضان] قلیج خان بمرحمت خلعت خاصه مباهي گشته به بهیهره و خوشاب که در جاگیر او تن شده بود مرخص گردید *

چاردهم [رمضان] نجابت خان بخلعت قامت افتخار بر آراسته دستوری مراجعت بکوهستان یافت - گرد هرداس کور از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار مفتخر گشت *

شانزدهم [رمضان] از آب ستلج گذاره فرمودند *

بستم [رمضان] دار الخلافهٔ سهرند منزل اقبال شد - و رای تودرمل دیوان و امین و فوجدار سرکار سهرند از حسن خدمت بمنصب هزاری ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر افراز گردید *

بیست و دوم [رمضان] همعنان دولت دوام قرین ازان مکان نزاهت نشان کوچ نمودند *

بیست و سیوم [رمضان] باغ پرگنهٔ انباله را بورود اقدس سعادت آمود ساختند - و نواب قدسی جناب بیگم صاحب که باغ و پرگنهٔ مزبور بسرکار آن خورشید احتجاب متعلق است بمراسم نثار و پیشکش پرداختند - روز دیگر مقام شد - درین منزل مکرمتخان از صوبهٔ دار الملک دهلی که نظم و نسق آن صوبه باو تعلق دارد استقبال موکب اقبال نموده کام اندوز ملازمت گشت - و پانصد سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - روز دیگر خاقان مفضال از انباله کوچ فرموده بصوب دریای جون توجه نمودند - و در نواحئ بوریه بر سفینهٔ اقبال نشستند - درین ماه مبارک برسم هر سال سی هزار روپیه به نیازمندان رسید *

ششم شوال اعظم خان از متهرا آمده دولت ملازمت اندوخت و هزار مهر نذر گذرانید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که سید شجاعت خان خلف سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه در پرگنهٔ ایرج ره گرای سفر آخرت گشت *

هشتم [شوال] از نواحئ سونپته با جمعی از خاصان و

قراولان بنشاط اندوزی شکار پالم متوجه گشتند - وحکم شد که اردوی معلی از راه راست بدارالملک دهلي رود *

چهار دهم [شوال] ظاهر دار الملک مزبور را بفروغ ماهچه رایات نصرت آیات منور گردانیده متصل قلعهٔ که اعلي حضرت بر ساحل دریاي جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصول فرمودند - و بعد از تماشاي این قلعه و منازل آن که هنوز بتمامیت نرسیده لختي تصرفات را که بخاطر دور بین پرتو افگند بمکرمت خان که هم صوبه دار دار الملک دهلي است و هم کار فرماي آن عمارات ارشاد نمودند *

پانزدهم [شوال] بزیارت روضهٔ مقدسهٔ حضرت گیتي ستاني جنت آشیاني پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپیه بخدم و مستحقین آن مکان خلد نشان داده بفرید آباد نزول اجلال فرمودند * و مکرمتخان بخلعت سر بر افراخته دستوری مراجعت دار الملک یافت *

هفدهم [شوال] درحوالیِ موضع چاند پور در اثناي ره نوردي دو سه قلاده شیرنر و ماده بتفنگ شکار خاصه شد *

بیستم [شوال] نواحيِ متهرا معسکر اقبال گردید *

بیست و چهارم [شوال] (ع) بساعتي که تولی کند بدو تقویم * دار الخلافه بورود مسعود فیض آمود گشت - و راجه بیتهلداس حارس قلعهٔ دار الخلافه و دیگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبهٔ فلک رتبه نمودند - علیمردان خان ناظم کابل که بحکم اقدس از پشاور آمده بود شرف زمین بوس دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید

درین روز بمهین پور خلافت فیل دیپ سندر از افیال خاصه که پنجاه هزار روپیه قیمت دارد بایراق طلا و ماده فیل که قیمت این مجموع نیز پنجاه هزار روپیه است عنایت شد - و علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه با نادری و جیقهٔ مرصع و شمشیر مرصع و خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباهي گشت - و مجموع تنخواهش با یازده کرور دام طلب منصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که درین دولت ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار مغفور مبرور منتهاي مراتب امراي عظیم الشان قرار یافته دوازده کرور دام شد *

جشن وزن مبارک شمسی

روز پنجشنبه غرهٔ ذي القعده سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق سیوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسي وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین دوام قرین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجیده آمد - و گروهي از فضلا و صلحا و شعرا و ندما و اهل تنجیم جیب خواهش به سیم و زر نثار بر آمودند و ارباب نشاط بانعام مقرر نوازش یافتند - راجه بیتهلداس باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار - و بختیار خان بفوجداری سرکار ترهت - و حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - قاضي محمد

اسلم را بزر وزن نموده شش هزار و پانصد روپیهٔ همسنگش بدو عطا فرمودند - بمراد بیگ مکریت هزار روپیه مرحمت شد *

دهم [ذی القعده] خدیو مهر گستر منزل امیر الامرا علیمردان خان را که خانهٔ سیف خان بود و بطریق عاریت بخان والا مکان مرحمت شده بفیض قدوم میمنت لزوم مورد برکات آسمانی گردانیدند - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه بشرف پذیرائي رسید - درین روز حویلیٔ اعتقاد خان که پیشکش اقدس نموده بود بامیر الامرا عنایت شد - روز دیگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل برنواخته رخصت انصراف بصوبهٔ کابل دادند *

شب هفدهم [ذی القعده] مجلس عرس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضهٔ منورهٔ آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان که درینولا باتمام رسید و چگونگیٔ آن نگارش می یابد منعقد گردید - و ارباب تقوی از فضلا و صلحا و حفاظ و دیگر خداوندان احتیاج و استحقاق بتلاوة قران و قراة فاتحه پرداختند - خاقان دریا نوال بآن مکان فیض نشان تشریف فرموده از پنجاه هزار روپیهٔ مقرر نصف درین محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشریف برده نیمهٔ دیگر باباث بذل نمودند *

شرح عمارات روضهٔ مطهره آنکه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسیس این بناء رفیع

البنیان که مشرف است بر دریای جون و دریای مزبور شمالی سو
متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و پس ازان که بیلداران
آهني دست قوي بازو بجدکاری تمام بآب رسانیدند - بنایان بدیع
کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و صاروج در کمال متانت
و رصانت برآورده بسطح زمین برابر ساختند - و بر فراز اساس کرسیٔ
روضهٔ معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس
نشان دهد - بآجر و آهک چبوترهٔ آسا بطول سه صد و هفتاد و چار
و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند
و گروها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینکر و منبت کار که از
اطراف واکناف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هرکدام در صنعت
خویش ید طولی داشت با دیگر عمله بکار پرداختند - و روی کار آنرا
بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاري و پرچین
کاری دران بروي کار آمده و چنان باهم پیوند یافته که نظر دقیق
بدرز آن پي نبرد - برآراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره
بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسیٔ عرش مرتبت
کرسئ دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت مسطح مربع
بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت برافراشته شده -
و در وسط کرسیٔ دوم عمارت روضهٔ فلک سای خلد آسا بقطر هفتاد
ذراع بطرح مثمن بغدادي بکرسیٔ یک گز بنا یافته - گنبد مرقد
فیض مورد که در حاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون
از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تا زه مثمن است - بقطر
بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساخته‌اند - و از زه تا شقهٔ گنبد

که از سطح عمارت سي و دوگز مرتفع است سنگ مرمر بطرح قالب کاري تراشیده بکار برده اند - و بر فراز این گنبد که بسان باطن قدسیان منور است گنبدی دیگر آسمان گرای امرودي شکل که مهندس فلک در ادراک درجات دقایق آن سرگردان است بر افراخته اند - و بر فرق این گنبد گردون پایه که دور منطقهٔ آن صد و ده گز است کلسي به بلندئ یازده گز از زر ناب که چون خورشید تابان است نصب ساخته - از روی زمین تا سر کلس صد و هفت گز است - درون گنبد در اضلاع هشتگانهٔ آن هشت نشیمن دو طبقه هریک بطول پنج و نیم ذراع و عرض سه واقع شده - و در جهات اربعه چهار خانه مربع دو مرتبه است - هرکدام بطول و عرض شش ذراع محتوی بر چار نشیمن که درازئ هریک چار و نیم ذراع است - و پهنا سه - پیش هرخانه مربع پیشطاقي است بطول شانزده ذراع - و عرض نه - و ارتفاع بیست و پنج - و در زوایای اربعه چهار خانهٔ مثمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده ذراع مشتمل بر هشت نشیمن - و درجهٔ سیوم این خانها ایواني است مثمن گنبدی سقف - در سه ضلع این بیوت مثمن جانب بیرون سه پیشطاقي است - هر یکي بطول هفت و عرض چار و ارتفاع ده - میانهٔ گنبد مضجع فیض مرتع آن قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ مقدسات - مسند گزین فردوس برین صدر نشین منازل علیین - محفوفهٔ رحمت و غفران - ملفوفهٔ مغفرت و رضوان است - و بالای تربت جنت منزلت چبوترهٔ است از سنگ مرمر که فراز آن صورت قبر نمایان ساخته اند - و بر دور آن محجري مثمن

مشبک مجلای مصفی هم ازین سنگ که شگرفکاري پرچین آن
گزارش خواهد یافت - دروازهٔ حجرازسنگ یشم است بطرح بند رومي
که مفاصلش را به تنکهای آهنین گرفته آنرا زر نشان کرده اند -
و ده هزار روپیه بران خرج شده - درون این بنای عرش آسا کوکبه
و قنادیل از طلای مینا کار تابان - هرچار طاق این گنبد مینو
مثال بمرایای حلبي گرفته - در یکي راه آمد شد گذاشته اند -
در هر زاویه کرسیٔ سنگ مرمرکه از روی زمین بیست و سه گز مرتفع
است مناري سمت زینه داراز سنگ مذکور بقطر هفت ذراع و ارتفاع
پنجاه و دو - از روی سطح کرسیٔ مزبور تا کلس که نرد بان پایهٔ
افلاک است و بر فرق آن چار طاقي از همان سنگ - فرش کرسي
این روضهٔ بهشت آئین از سنگ مرمر است - و فرش روضه را
بسنگ مرمر و سنگ سیاه که ایام و لیالي ازان رنگ پذیرد گره
بندي نموده در کمال زیبائي و خوش نمائي مرتب ساخته اند -
در تمامي عمارات این روضه از درون و بیرون صناع اعجوبه پرداز
سحر طراز عقیق و دیگر اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین که
جواهر اوصافش در ظرف بیان نگنجد - ولالیٔ نعوتش میزان زبان
نسنجد - از فروغش خورشید جهانتاب نوراني - و از لمعاتش صبح
گیتي افروز روشن پیشاني - آنچندان پرچین نموده اند که دیدهٔ
باریک بین بدقائق آن نرسد - و فکر دقیقه رس در ادراک بدایع
آن در ماند - و گزارش کیفیت و کمیت صنایعي که در پرچین
کاریٔ چبوترهٔ مرقد و محجر دورش که از انعکاس نقوش بدیعهٔ آن
دیدهٔ مهر نگارین است و دامان سپهر بهارین - بکار رفته - و

نقاران جادو کار و صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا نموده اند - با قلام اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام نپذیرد - سابقا درین مکان محجری بود از طلای مینا کار که چهل هزار توله وزن داشت - و شش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف سوانح سال ششم از دور اول نگاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال سگال از دور بینی و حزم گزینی بمتصدیان مهمات عمارت روضهٔ منوره حکم فرموده بودند که محجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای محجر زر ناب نصب نموده اند - کتابهٔ درون و بیرون روضهٔ مقدس که سور قرآنی و آیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیهٔ ماثوره است بنهجی پرچین کاری شده که حیرت افزای ساکنان عرصهٔ خاک بل معتکفان خطهٔ افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البنیان ثابت الارکان و کرسی آنرا نامهٔ جداگانه باید - غربی روضهٔ منوره بر کرسی سنگ سرخ مسجدی است سه چشمه از سنگ مزبور بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه بقطر چارده ذراع است - و هریکی از دو گنبد دیگر بقطر یازده - گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع بیست و یک - پیش هریکی از دو گنبد طرفین خانهٔ است بطول یازده گز و عرض نه - حاشیهٔ ازارهٔ مسجد را از درون و بیرون بسنگ مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاری نموده اند -

و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته - و سنگ زرد و سنگ سیاه دران پرچین نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند - پیش آن چبوترهٔ است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش چبوتره حوضی بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح افزایش عبادتگاه اوتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی روضهٔ مطهره مهمان خانهٔ است قرینهٔ مسجد که درجمیع جزئیات و خصوصیات مانند آنست - مگرآنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش بشکل جای نماز نیست - درچهار کنج کرسی سنگ سرخ چهار برج مثمن سه طبقه واقع شده - و طبقهٔ سیوم آن گنبدی سقف است - کلاه گنبد از درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و پهلوی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش - که در دو جانب دو حجره دارد - پایان کرسی سنگ سرخ باغی است فردوس آئین بطول وعرض سه صد وشصت وهشت گز مشحون باقسام ریاحین و انواع اشجار - درچار خیابان وسط باغ که بعرض چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و دران فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای انهار چبوترهٔ است بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهر مذکور اطراف آن گشته - و در وسط چبوتره حوضی است بطول و عرض شانزده گز - و دران پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نمودارجنت از سنگ سرخ است که آن را بطراحی تمام گره بندی نموده‌اند - درهریکی از ضلع شرقی و غربی باغ ایوانی بطول یازده گز و عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبقی خانهٔ

ـت بطول نه ذراع و عرض پنج - پیش ایوان چبوترۀ بطول
ل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی ضلع باغ سراسر ایوان در
یوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در دوکنج این ضلع دو
رج است قرینۀ برجهاي کرسی سنگ سرخ - در وسط ضلع
مسطور دروازۀ روضه سربر آسمان بر افراخته - قطر سطح گنبذ
دروازۀ که مثمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب
شرقي و غربی گنبذ دو نشیمن است بشکل نیم مثمن - هریک
بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - درچار
زاویۀ عمارت دروازۀ چار خانه مربع دو طبقه واقع است - هر کدام
بطول و عرض شش ذراع مشتمل برچار نشیمن نیم مثمن - درجهت
شمالی و جنوبی این عمارت دو پیشطاقي است هریکي بطول
شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقي و
غربي دو پیشطاق است - هرکدام بطول دوازده گز و عرض هفت
و ارتفاع نوزده - برفراز روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت
چوکهندی است که کلاه آن از سنگ مرمر است - درچار کنج
این عمارت چهار منار درکمال تکلف و زیبائی است - جدران باغ
و عمارات و دوران از درون و بیرون وفرش عمارات و شرفات حیطان باغ
که بچابر چرخ رسیده و دران سنگ مرمر وسنگ سیاه پرچین شده
همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیش دروازه چبوترۀ
است بطول هشتاد ذراع و عرض سي و چار - و جلوخانه بطول
دویست و چارذراع و عرض صد و پنجاه - در اضلاع چارگانۀ جلوخانه
صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ دو خواص

پوره است یکي در طرف شرقيء جلوخانه دیگری در جانب غربی
هر یک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شصت و چار - محتوی
بر سی و دو حجره - پیش هر حجره ایوانی که بجهت خوادم آن
مخفوفهٔ رحمت الهي مرتب گشته - شرقي و غربيء جلوخانه
بازارها ترتیب یافته که ایوانهاي آن از سنگ سرخ است و
حجرها از خشت و آهک - عرض این بازارها بیست گز است -
جنوبيء ضلع جلوخانه چارسو بازاري است که عرض بازار شرقي
و غربيء آن نود گز است - وشمالی و جنوبی سي - در اطراف این
چارسو بازار چار سرا است ازان میان دو سرا است که از سرکار
بادشاهي از خشت پخته و چونه بنا یافته - هریکي یکصد و شصت
ذراع است و صحني دارد مثمن بغدادي و مشتمل است بریک
صد و سي و شش حجره - پیش هر حجره ایواني در سه زاویه -
هرکدام ازین دو سرا سه چوک است که صحن هریکي چارده ذراع
در چارده است - در چارمین زاویهٔ هردو سرا دروازهٔ است که مردم
ازان آمد شد می نمایند - و بسوي مثمن چوکی وا شده که
درازش یک صد و پنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چار سو بازار
ترتیب یافته - و دوسرای دیگر قرینهٔ آنست - درین سراها گوناگون
اقمشهٔ هر دیار و اقسام امتعهٔ هر ولایت وانواع نفایس روزگار و اصناف
لوازم تمدن و تعیش که از اکناف عالم می آرند بیع و شری میشود
عقب سراهای پادشاهي تجار فروان منازل پخته بر افراخته اند
و سراها ساخته - و این معمورهٔ آباد ابد بنیاد که شهر عظیمی
گشته مسمی است بممتاز آباد - خرج تمامیء عماراتی که بتفصیل

نگارش یافت و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان
و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیه است - و
سي موضع را از مضافات پرگنهٔ حویلی دارالخلافهٔ اکبرآباد و
نگرچند که جمعش چهل لک دام است بدین تفصیل - موضع
دهنولی بزرگ سه لک و بیست هزار دام - و اوهالي سه لک دام -
رمانئی سه لك دام - ککتهلا دولک و پنجاه هزار دام - دهمسري دو
لک و چهل هزار دام - دکهروتا دولك دام - سامو دو لک دام -
بودهانا یک لک و هفتاد هزار دام - پتهولي یک لک و شست
هزار دام - تهیدري یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و
پنجاه هزار دام - ملهه پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک
لک و بیست هزار دام - جوینی یک لک و بیست هزار دام -
چارروا خرو یک لک دام - اونچا یک الك دام - کرمنه یك لک دام -
دینتورا یک لک دام - اتوس ایك لک دام - اوسرا هشتاد هزار
دام - مدهرین هشتاد هزار دام - بچپري شست هزار دام -
بسهیء بزرگ شست هزار دام - مدینه شست هزار دام -
دهاندهو پور شست هزار دام - شیخ‌پور پنجاه هزار دام - ستهندی
چهل هزار دام - رای پور چهل هزار دام - نور پورا سي هزار دام -
و حاصلش موافق دوازده ماه یک لک روپیه - و بجهت فزونی
پرداخت برتقدیر موافقت سال و ماه زیاده ازین نیز حاصل
می شود - با محصول دکاکین بازارها و سراهای معمورهٔ مزبور
که دو لک روپیه ست وقف این روضهٔ منورهٔ مقرر ساخته اند - که
اگر احیانا بمرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات الاو

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نمایند - و باقي را درمصارف معهوده از علوفهٔ سالیانه داران و ماهواره خواران و آش و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و هرچه زیاده آید در باب آن خلیفهٔ وقت که تولیت این بقعهٔ فیض بوي تعلق دارد آنچه مناسب داند بفعل آرد *

بیست و سیم [ذي القعده] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشت - مرشد قلي بخدمت داروغگی توپخانه و کوتوالی عسکر نصرت لوا از تغییر غضنفر ولد الله ویردي خان مباهي گردید *

بیست و نهم [ذي القعده] به محمد مومن حنابندي دو هزار روپیه عنایت شد *

غرهٔ شهر ذي الحجه پادشاه حق آگاه بروضهٔ خلد آئین حضرت عرش آشیاني تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه باصحاب استحقاق انفاق فرمودند *

هشتم [ذي الحجه] شیخ عبدالصمد عمودي که شریف مکه او را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هفتگانه روانهٔ آستان خواقین مکان ساخته بود - سعادت ملازمت اقدس اندوخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [ذي الحجه] حضرت خاقاني با فر ایزدي بر فیل آسمان سار نصرت نشان نام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

فراغ نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و مجی رسم نثار بفعل آمد *

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبهٔ بهار بصوبه داری الهاباد از تغییر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت و اعتقاد خان که جونپور ازو تغییر فرموده بشاه نواز خان مرحمت نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبهٔ بهار از تغییر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله خان که صنیع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی و حق نشناسي روز بروز بظهور می پیوست - دریفولا او را از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرمودند *

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب سابق که دو هزاري هزار سوار بود سر افراز ساختند *

بیست و ششم [ذي الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفتصد سوار مباهي گشت *

گذارش نو روز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه ودو بعد از گذشتن هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل

به پرتو ورود بر افروخت - فردای آن خاقان مفضال ابر نوال بر اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم آز از جهان بر گرفتند *

سیوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهین گوهر بحر جلال که متصل حصار فلک رفعت دارالخلافه بر ساحل دریای جون در کمال دلکشائي و روح افزائي انجام یافته بر سفینهٔ دولت تشریف فرمودند - پادشاهزادهٔ بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و دیگر رغایب مجلوبات پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد *

هفتم [محرم] پیشکش اعظم خان انواع نفایس بنظر اکسیر اثر در آمد - و متاع دو لک روپیه به پذیرائی رسید - ده هزار روپیهٔ مقرر عشرهٔ اولیٰ این ماه بمستحقین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و ماده با لختي دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودي پان با پاندان طلا و ارگچه با پیاله و سر پوش زرین و چهار هزار روپیه نقد عنایت شد *

هژدهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجهٔ قبول رسید - درین نو روز آنچه از پیشکش پادشاهزادهٔ کامگار و امراء نامدار شرف پذیرائي یافت قیمت آن نه لک روپیه شد - صلابتخان میر بخشي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ سي هزار روپیه کام اندوز گشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید *

نوزدهم [محرم] اعظم‌خان و خلیل الله خان بعنایت خلعت بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمانون و هردوار تا از افیال نر و مادهٔ آنحدود صید نمایند مرخص گشتند *

بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفوي را برای تهیهٔ مواد ازدواج که بصبیهٔ اسلام‌خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داءود بیگ ملازم سیاوش پنجهزار روپیه - وبسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و بهریکی از نظر بیگ کلیاه و میر طالب خویش حاجي عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند *

شانزدهم صفر بمهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه دل‌مردن نام با یراق نقره و ماده فیل عنایت شد - جانسپار خان بعنایت خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباهات بر افراخت *

هژدهم [صفر] راجه بیتهلداس را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس درآمد *

غرهٔ ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ گجرات و مادهٔ فیل مفتخر گشته دستوري یافت *

نهم [ربیع الاول] پیشکش ذوالقدر خان حارس غزنین چارده اسپ از نظر اقدس گذشت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنمای گم‌گشتگان بوادی ضلالت - خاتم و فاتح باب نبوت - علیه افضل التحیات والصلوات منعقد گردید - و دوازده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید *

بیست و پنجم [ربیع الاول] به نو نهال چمن اقبال سلطان سلیمان شکوه فیل خردی با یراق نقره عنایت شد - سید لطف علی بحراست قلعهٔ کانگره نوازش یافت *

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه و سه مطابق هشتم تیر بزم آرایان حریم سلطنت محفل میمنت افزای قمري وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتداء سال پنجاه و چارم از سنین زندگانی جاودانی آرایش دادند - خاقان بحر افضال بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس فرموده ابواب جود وسخا برکشادند - درین روز مسرت افروز پیشکش گوهر اکلیل خلافت پادهزاده محمد شاه شجاع بهادر سي فیل با یراق نقره بیست و چهار نر و شش ماده و اصناف اقمشه و و دیگر نفایس بنگاله که ازانجا مصحوب اجمیری و غیره ملازمان خود ارسال داشته بودند - و قیمت مجموع سه لک و بیست هزار روپیه شد بنظر اقدس درامد - بکسان آن بخت بیدار دوهزار روپیه انعام شد - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت خاصه قامت

عتبار بر آراسته بوطن دستوري يافت - پيشکش معتقد خان پنج
فيل بنظر اقدس در آمد - خليل الله خان از کوهسار هردوار که
درانجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از نر و ماده صيد نموده بود
بدرگاه معلی آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب
ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت
هزار روپيهٔ نقد نوازش يافته به بيجا پور مرخص گرديد -
و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و
مادهٔ فيل و پاددان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين
داروغهٔ عدالت که دربنولا خدمت مزبور از تغير او بنظام علي
ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند -
و بيست اسپ بپادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز
همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت
خلعت و اسپ مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر
خويشگی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار -
و سعد الله خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقهٔ خاصه - و سيادت خان برادر
اسلام خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چارصد
سوار - و حقيقت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار
و پانصدي دو صد و پنجاه سوار - و حاجی محمد يار اوزبک از
اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند -
شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل
مفتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي پنج هزار

روپیه - و باسمعیل خواجه هزار روپیه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند *

دوم جمادي الاولی خواجه محمد چوره اقاسي بعطاء هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [جمادي الاولی] سید صدقه بمرحمت مادهٔ فیل سر برافراخت - بدلاور دکنی دویست مهر و بمیر ماه که از ماوراء النهر بآستان معلی رسیده بود دو هزار روپیه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتازشکوه

سلخ ماه جمادي الاولی سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بیست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقیقه از شب یکشنبه مهین گوهر بحر خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي پسري بوجود آمد - اختر برج جهانباني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشید اثر خدیو گیتي پرور گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتازشکوه نامور گردانیدند و از سرکار والا برای تهیهٔ مواد جشن مبلغ دو لک روپیه انعام فرمودند *

گذارش قانون مجدد در تعین گریهای شبا روزي

بر پژوهندگان دقایق انجم و افلاک پوشیده نماند که ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شستگانهٔ متساویه منقسم ساخته هر قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربیعي و خریفی که در روز و شب

مساوات بهم می رسد شمارهٔ گریهای روز و شب متساوي اعتبار نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد عدد گریهاي شباروز بفزوني و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و می افزانیدند - چنانچه در عرض دارالسلطنهٔ لاهور عدد گریهای نهار اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و برطبق این ضابطه عددگریهاي روز وشب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از مهرهٔ این فن دقیق که بحلیهٔ اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب بهیك ونیم گری و ابتداء شب بعد از غروب بهنیم گری مقرر داشته علامت تعین آن گجر گردانیدند - و این دوگري را از اجزاء شب کاسته بر اجزاء روز بسویت افزودند - و پیمانهٔ گری را بنهجي درست نمودندکه درعرض لاهور موافق قاعدهٔ نجومی نهار اطول از سی وپنج گری و لیل اقصر از بیست و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار متفاوت گردید - و چو درین وقت ضابطهٔ مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب ناظر خاقان جهان که در جمیع شؤن عدالت و سویت که قسطاس نظام عالم و آساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند - پرتو افگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء رباني و الهام آسماني قانوني دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف پیمانه موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن گجر صبح و شام را بدستوري که گزارش یافت بحال داشته پیمانهٔ گریهاي لیل و نهار متساوي المقدار گردانیدند - و یک و نیم گري

پیش از طلوع آفتاب و نیم گري بعد از غروب که نزد قدماء اهل تنجیم داخل شب است از عدد گریهای شب کاسته برعدد گریهاي روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافهٔ اکبرآباد سي و شش گري - و در دارالملک دهلی سي و شش و نیم گري - و دردارالسلطنهٔ لاهور سي و هفت گري و در دار الملک کابل سي و هفت و نیم گري و درخطهٔ کشمیر سي و هشت گري - و دربلدهٔ دولتاباد سي و پنج گري - و قدر لیل اقصر در هریکی ازین بلاد تتمهٔ شست که عدد گریهاي شباروزي است قرار یافت *

آغاز فرخنده سال هفتم
از دوم دور جلوس سریر آرای جهانبانی حضرت
صاحب قران ثانی

المنة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم امرداد و افتتاح هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند - بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد ٭

هشتم [جمادي الثانیه] اجمیری ملازم سرو جویبار اقبال پادشازاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود بخلعت و اسپ سر بر افراخته به بنگاله دستوري یافت - و بآن کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه همراه موهی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از خزانهٔ بنگاله مرحمت فرمودند - چومر خان بعنایت فیل سر بر افراخت ٭

شب دوازدهم [جمادي الثانیه] که تاریخ شنقار شدن حضرت

عرش آشیانی است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان میر سامان بروضهٔ مقدس آن غفران دستگاه رفته به آئین سنین سالفه ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند و بسیاری از نیاز مندان از اطعمه و حلاوی بهره برگرفتند *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت هلال برج اقبال سلطان ممتاز شکوه بمنزل مهین پور خلافت تشریف فرمودند - آن والا گهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح لالي که لعلي چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چار قب مخمل طلا دوزی و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوي خان و جعفر خان و راجه بیتهلداس و صلابت خان خلعت با فرجی - بچهل کس دیگر خلعت دادند - ایشان نخست در خدمت اقدس و بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند - خدیو نشاتین شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و ضیا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت مادهٔ فیل سر بلند گردید *

پنجم رجب مرشد قلي میر آتش نیز بعنایت مادهٔ فیل نوازش یافت *

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله ویردیخان را بخلعت و تفویض خدمت داروغگی فیل خانه سر بلندی بخشیدند *

بیست و یکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوري بانعام هفت هزار روپیه - و ذو القدر خان بمرحمت فیل مباهي گشتند *

بیست و چهارم [رجب] براو ستر سال فیل از حلقهٔ خاصه و بملا علاء الملک مادهٔ فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کاشغري بانعام دوهزار روپیه کامیاب گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سنین ماضیه ده هزار روپیه بمستحقان و محتاجان تقسیم یافت *

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عمودي بعنایت خلعت و شمشیر و سپر یراق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و معني گشته بمکهٔ مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بیست هزار روپیه از نقود و اوانیٔ طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همین مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهاي والاگوهر و نوئینان عالي قدر بشیخ مذکور رسیده دامن امید او بر آمود *

هشتم [شعبان] راي رایان فیلی پیشکش نمود - و چون از دیر باز آرزوی انزوا در معمورهٔ بنارس که از معابد عظیمهٔ هنود است داشت درین تاریخ رخصت یافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گردید *

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب جون و منازل باغات آبروی آب چراغان بنهجی که حیرت افزاي تماشائیان گشت بر افروخته شد - و آتشبازي که مضمار آتشین ستایش آن بپاي چوبین خامه نوردیده نیاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن برسم هر سال ده هزار روپیه بارباب استحقاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفهٔ مکارم و معالي پادشاهزده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید - اعلی حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و مصحوب او خلعت خاصه بپادشاهزادهٔ والا مقدار عنایت نموده فرستادند - و صبیهٔ پاک گوهر شب پنجشنبه غرهٔ شعبان مذکور که از دختر شاه نواز خان صفوي بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت آن بخت بیدار بمسامع حقایق مجامع رسید بزینت النسا بیگم موسوم گردید *

توجه خدیو هفت اقلیم خداوند تخت ودیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان درگاه احدیت - فطريِ این برازندهٔ سریر فرمان گزاري امت - و جبليِ این فرازندهٔ افسر جهانداري - و به ذات البرکات حق

بدین - حقیقت آئین - ولایت مآب - کرامت نصاب - خواجه معین الحق والدین سجزي چشتي قدس الله سره العزیز اعتقادی خاص و اخلاصی مخصوص دارند - بنابران بجهت زیارت مرقد فیض مورد آن قدوهٔ ارباب تقدس وتقی که سنت سنیهٔ اسلاف کرام - وطریقهٔ انیقهٔ آباء عظام خدایگان جهان است و پس از اورنگ آرائي جزیکبار که درسال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتاباد دکن بدارالخلافه واقع شد درنیافته بودند - عزیمت سیر سرزمین اجمیر تصمیم فرمودند - و بعد از سپري شدن دوگري از شب دوشنبه هژدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتي که مختار دقیقه شناسان انجم و افلاک بود از دار الخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل را بنزول سعادت موصول نضارت تازه بخشیدند - و سید خان جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارست دارالخلافه دران جا گذاشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار سر برافراخت *

بیستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده دربستان سرای نزول اجلال فرمودند - فردای آن دولت خانهٔ روپباس شرف آمود گشت - و اسلام خان و دیگر اعیان سلطنت باردوی کلان رخصت یافتند - که تانشاط اندوزي شکار روپباس در فتح پور اقامت گزینند - درین تاریخ صلابت خان بعنایت علم و نقاره سر مباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته قوربیگی گردانیدند - میر صالح ملازم مهین پور خلافت را که

مراتب شکار آگهي دارد درسلک بندهاي آستان معلی منسلک گردانیده بعنایت خلعت و خدمت داروغگی قراولان سر بلند ساختند *

بیست وچهارم [شعبان] ازرو پباس کوچ شد - درائناء راه دو قلاده شیر به تفنگ خاصه شکار گردید - و نواي سرای خواجه جهان مضرب خیام گشت - درین منزل اسلام خان و دیگر ارکان دولت باردوي کلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند *

غرهٔ رمضان حوالی پرگنهٔ چاتسو راجه جی سنگه با پسران از وطن خود رسیده دولت کورنش دریافت *

سیوم [رمضان] راجهٔ مزبور چون وطنش نزدیک بود نه اسپ و یک فیل برسم پیشکش گذرانید *

هفتم [رمضان] که کنار تالاب جوگي مخیم دولت گشته بود راج کنور پسر کلان رانا جگت سنگه به تقبیل سدهٔ سنیه سرعزت برافراخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و اسپ تپچاق با زین طلا نوازش یافت - رانا جگت سنگه در سیر کشمیر که خدیو اقبال را در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مکاني اتفاق افتاد - و ملتزم رکاب نصرت بود - ودر هر یساق دکن که خدیو اقبال با عساکر جهان کشا تشریف فرموده بودند با هزار سوار در رکاب فیروزي نصاب بود - درین نهضت پسر کلان را که درگروه راجپوتیه غیر از راتهوران چنانچه نگارش یافت - بجانشینی پدر مختص و معین

است و در روزمرهٔ این جماعه ازو به تیکا یعنی جا نشین گزارش دهند بجای خویش فرستاد *

هشتم [رمضان] دولت خانهٔ اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخیر لایوخر - زیارت ضریحهٔ منیعهٔ اسوة العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نزاهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندوخت - درین تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار درآمد *

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز نیز بآن مرقد منور تشریف برده فرمان دادند - که در همین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت انتظام کرده اند نیله گاوان شکار خاصه و برنج طبخ نموده بفقرا قسمت نمایند - یک صد وچهل و پنج من پادشاهي از گوشت و برنج و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد *

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکهٔ اجمیر بصوب دار الخلافهٔ اکبر اباد منتهض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلعت خاصه نوازش یافته باوطان خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلعت و اسپ سر بر افراخته همراه پدر رخصت یافتند *

شانزدهم [رمضان] راج کنور پسر رانا جگت سنگه را خلعت

و شمشیر و سپر یراق طلاي میناکار و اسپ و فیل و لختی حلیء مرصع که پوشش فرقهٔ راجپوتیه است و دو راجپوت کلان پدر اورا خلعت و اسپ - و هشت کس دیگر را خلعت عنایت نموده دستوریء معاودت دادند - و مصحوب او مالای مروارید و شمشیر سپر یراق طلاي مینکار و دو اسپ یکي عربي با زین طلا دیگري عراقي با زین مطلا برانا مرحمت نموده فرستادند *

هژدهم [رمضان] علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و خدمت میر سامانی که در رتبهٔ تلو پایهٔ گرانمایهٔ وزارت است سر اعتبار بر افراخت - و چون متکفل این خدمت از فزونیء مهمات مرجوعه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه باید ندارد داروغگیء دولتخانهٔ خاص که بعلامي متعلق بود بباقي خان که از غلامان معتبر است تفویض نمودند - و عرض مکرر که آن نیز باو تعلق داشت بمیرک شیخ مفوض گشت *

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پیما بنواحیء پرگنهٔ مالپور که جاگیر راجه بیتهل داس است رسید - راجه دو فیل یکي نر و دیگري ماده بعنوان پیشکش گذرانید - ماده فیل درجهٔ پذیرائی یافت *

بیست و هشتم [رمضان] با سپهر پور خلافت و جمعي از خاصان و عملهٔ شکار از مقام رام پور بسوی باري متوجه گشتند - و اسلام خان را به خلعت خاصه برنواخته رخصت فرمودند -

که با لشکر زاید و اردو از راه راست بدار الخلافهٔ اکبر آباد برود *

سلخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه بهدوریه رخت هستی بربست - ازانجا که اورا فرزندي جز پسر کنیز نبود - و برهمنان که در کیش کفر مقتداي هنود اند پسر کنیز را در رنگ عبید میدارند - و باو طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو بدن سنگه نبیرهٔ عم اورا بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزاري ذات و سوار و بخطاب راجگي و اسپ سربلند گردانیدند - درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمودند *

غرهٔ شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرموده بودند از مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاري ذات و سوار مباهی گردانیدند - حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکاولی نعمت خاصه از تغییر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک رومی برادر یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت داروغگي فیل خانه سر بلند گردیدند - ناهر سوانگي یک فیل برسم پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبهٔ کابل بسمع اقدس رسید که میان ملک مغدود و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک دران زد و خورد مقتول گشت - میر را معزول ساخته خدمت دیوانی بمیر صمصام الدوله تفویض فرمودند *

هشتم [شوال] قصبهٔ باري مورد موکب فیروزي شد *

یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده بروپباس متوجه گشتند *

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت *

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید *

پانزدهم [شوال] در نواحئ باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان و سید جلال و موسویخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دارالخلافه بنزول اشرف آسماني پایه شد *

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغري بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام درسمط بندهاي این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سربلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والي کاشغر بود - چون عبدالله خان پسرعم احمد خان که در چالش وترفان مفصل کاشغر و خطا مي بود بغي ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان براورد - احمد خان پیش والئ توران رفت - و چندي درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلي خان او را سردار فوجي ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اندجان آمده بود فرستاد - او دران زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلي خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکهٔ مشرفه رفتند - چون خان در مدینهٔ مکرمه کاخ جسماني از جان آسماني وا پرداخت هر دو از راه دریا بسورت آمدند - پدر درآنجا

مسافر دار البقا شد و پسر برهنمونی بخت بیدار شرف تقبیل حریم اقبال که محیط افضال است و محاط آمال دریافت *

بیست و یکم [شوال] دیانت خان دیوان دکن باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر گشت - میرزا محمد ارباب سمرقند که همراه امام قلی‌خان از توران بطواف حرمین منیفین رفته بود و بعد از رحلت او از راه دریا بسورت آمده درین تاریخ بدرگاه خلایق پناه رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام دو هزار روپیه کامیاب گردید - به محمد زمان ارلات هزار روپیه عنایت شد - چون هنگام بار عام گروها گروه انام دولت کورنش در می یابند و از کثرت هجوم و وفور ازدحام خاصه هنگام سواری اقدس که سعادت اندوزان حضور و افرالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجری بر یکدیگر سبقت می جویند یک میر توزک از عهدهٔ خدمت دیارستي برامد - خدیو دوربین بجهت نگاهداشت سر رشتهٔ رعایت مراتب سلخ ماه [شوال] چهار میر توزک مقرر فرمودند - تا در اثنای نهضت مقدس یکی که از همهٔ ایشان کلان منصب باشد بتوزک جانب پیش بپردازد - و دیگری که پایهٔ منصبش فرو تر ازان بود بتوزک دست راست قیام نماید - و سیوم که ازین کمتر باشد توزک دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازین بود توزک بندهائی که از عقب در فور می آیند بتقدیم رساند *

جشن مبارک شمسی وزن مهر سپهر جهانبانی

روز سه شنبه هشتم ذي القعده سال هزار و پنجاه و سیوم

مطابق بیست ونهم دي ماه جشن خجسته وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسي از سنین دوام قرین زندگانیِ جاوداني آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر که در هر افقي از آفاق چهار گانهٔ آن چندین آفتاب زواهر جواهر تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و سیم نثار که ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن فرستاده بودند بر آمودند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب مهین پور خلافت دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا مرتبت بیست هزاریِ ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال بمنصب چار هزاري ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدیِ ذات و هزار سوار - وسجانسنگه سیسودیه بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدنسنگه بهدوریه فیل عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذي القعده] مجلس عرس محمل آرای سفر تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني در روضهٔ فردوس آئین آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن مکان نزاهت نشان را بورود اقدس فروغ آمود گردانیده بیست و

پنجهزار روپیهٔ دیگر بعفایف ارامل و سایر مستحقات انفاق فرمودند *

هژدهم [ذی القعده] مظفر حسین ولد میر ابوالمعالي که به بیجاپور رفته بود با سید حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبهٔ جهانباني رسیده یك فیل که عادل خان بار داده بود با ماده فیل بر سبیل پیشکش گذرانید - و سید حسن عرضه داشت عادل خان با لختی نفایس که از جانب او بعنوان پیشکش آورده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - و بعنایت خلعت و اسپ بازین نقره و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن مباهي گشت *

بیست و چهارم [ذي القعده] صفی قلی سیاه منصور حاکم اسفرائن که فرمان روای ایران او را بپایهٔ سلطاني رسانیده بود بعزم بندگیِ آستان جهانداري آمده دولت تقبیل سدهٔ اقبال دریافت - و بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار و عنایت اسپ و فیل و انعام پانزده هزار روپیهٔ نقد فرق مباهات بر افراخت شیر خواجه بخاري از احفاد قافله سالار حقیقت مخدومی اعظم که از ماوراء النهر روانهٔ درگاه معلی شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و انعام چهار هزار روپیه سر افراز گشت *

سلخ ماه [ذي القعده] بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - دوستکام ولد معتمد خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگریِ احمد آباد سر بر افراخته بدانصوب مرخص گردید - ومصحوب او بمیرزا عیسی ناظم گجرات

خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت نموده فرستادند *

انتهاض رایات جهانکشا بصوب سوکر بقصد سیر و شکار

چون در دار الخلافه از فساد هوا آثار طاعون و علامات وبا شیوع یافته بود اعلی حضرت که صحت ذات ذات البرکاتش سرمایهٔ رفاهیت جهان و پیرایهٔ عافیت جهانیان است - هفتم ذي الحجه بعد از سپري شدن یك پهر بصوب سوکر نهضت فرمودند - به حاجي بیگ ارغون هزار روپیه مرحمت شد *

هشتم [ذي الحجه] دولتخانهٔ فتحپور بنزول مقدس مهبط جلال و محل اقبال گردید - و آن روز و روز دیگر در تالاب فتحپور بصید مرغابي مسرت افزاي طبیعت اقدس گشتند *

دهم [ذي الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمهٔ حضرت عرش آشیانی است - و در فسحت و رفعت با آسمان همسر - بنماز عید اضحی پرداختند - و پس از اداء نماز و مراجعت بدولتخانهٔ معلی رسم قربان بتقدیم رسید - هنگام درآمد هجوم وکثرت بمرتبهٔ بود که جمعی از تزاحم و تصادم در دروازهٔ مسجد افتادند - از افتادگان یکي بزخم جمدهر دیگري که از غلاف بر امده باو رسیده درگذشت - و چندی از لکد کوب خسته گشتند *

یازدهم [ذی الحجه] از فتحپور نهضت نموده منازل روپباس را بنزول فیض موصول شرف آگین گردانیدند - و سه روز دران مکان بشکار آهو و دیگر جاندار نشاط اندوختند - خواجهٔ بزرگ ملازم

غرهٔ ناصیهٔ جلال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سندر صورت نام فیلي را با دو مادهٔ فیل که آن کامگار از بنگاله مصحوب او بطریق پیشکش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک تسبیح زمرد و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا مصحوب او بآن درة التاج خلافت عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [ذي الحجه] مقصود بیگ علي دانشمندی که با برادران و خویشان بارادهٔ بندگیِ درگاه خواقین پناه از بدخشان آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعت و خنجر یراق طلا و منصبي درخور و انعام پنجهزار روپیه سر افراز گردید *

پانزدهم [ذي الحجه] قرین دولت جاوید طراز از روپباس روانه شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت - و سه روز بصید و نخچیر آن نواحي اشتغال نمودند - و دوازده قلاده شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار فرمودند *

هزدهم [ذی الحجه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور خلافت از منهج اعتدال انحراف پذیرفت و مادهٔ در گردن و سورت تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان نا سازگاریِ هوا که دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهر گستر از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجهٔ روحاني است بر کشودند - و بعلاج جسماني نیز که ناگزیر نشاءة تعلق است پرداخته اطباء میمنت شعار را بمداوا مامور گردانیدند - بیمن توجه حضرت خاقاني که سرهمه دواها است بکشیدن خون و خورانیدن زهر مهرهٔ

و بکار بردن دیگر ادویهٔ این عارضهٔ مخوفه بعد از چارده روز طبیعت آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرائید - و درین ایام اورنگ نشین اقبال از فرط مهربانی و دل لگرانی هشت مرتبه بمنزل آن نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند *

بیستم [ذی الحجه] از سوکر کوچ شد *

بیست و یکم [ذی الحجه] روپباس محط اقبال گردید - روز دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبهٔ علیه اندوخت و پیشکش قطب الملک نه فیل شش نر و سه ماده ازانجمله یکی با یراق طلا باقی با ساز نقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلي از بندر سورت بآستان معلی رسیده خیول عربي و عراقی با لختي جواهر و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر فیض گستر در اورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربي مقبول طبع والا افتاد - و به تمام عیار نامورگردید - و یک اسپ سر خنگ با زین طلا بمهین پور خلافت عنایت شد - هر یکي از صفي قلي سیاه منصور و مقصود بیگ علي دانشمندی - بعنایت اسپ مفتخر گردید *

بیست و سیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از روپباس برهٔ نوردی در امد *

بیست و ششم [ذي الحجه] بفرخي و فیروزی داخل حصار دار الخلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت بر افروختند - و از انرو که در شهر آثار وبا باقي بود همان روز بمنزلي که در شکارگاه سموگر است رکضت فرمودند *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود شرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملازمان پایهٔ اورنگ جهان ستاني رسیده بود که صفدر خان به تنسیق مهمات صوبهٔ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمي پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبهٔ پنجاب مي پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفرجنگ فرستادند و بسبب کدورتي که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داري قلات که از مضافات صوبهٔ قندهار است از تغییر راجهٔ مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبهٔ کابل گردانیدند - و نظم صوبهٔ پنجاب به قلیج خان مقرر گشت *

کشایش ولایت پلاموں و اطاعت پرتاپ مرزبان ان ملک

لختی از چگونگي پلاموں و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاپ زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه دریندولا بسطوت اقبال عدو مال لمعهٔ ظهور بخشید به نگارش آن مي پردازد - چون پرتاپ سررشتهٔ حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الانت

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت
بیشتر سران قوم او بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند -
و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا راي و تیج راي اعمام
پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استمالة و تسلیهٔ
ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند -
و هردو به پلاموں برگشته باتفاق جمعي دیگر اورا بقید در اوردند -
و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعني
آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج راي نوشت - او از غدر
پیشگي و حیله سازي وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع
درمیان آورد - مدتي پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا راي
برادر کلان او وگروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای
خسران گواي را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند -
اعتقاد خان هرکدام را دل دهي نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
دادند - که اگر فوجي با یکي از معتمدان بدین صوب فرستاده
آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلاموں است حواله نموده
بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست
خان را با مرزبان شاه آباد روانه ساخت *

غرهٔ شعبان خان مزبور بنواحئ دیوکن رسید - و دریا راي با
پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن اورا دیده حصار را
سپردند - او دریا راي را با برخي از همرهان خود پیش اعتقاد
خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعي را که از عاقبت بیني و

عافیت گزینی ره گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و استمالت مطمئن ساخته چندی را که هوای تمرد در سر داشتند مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلامون تعین نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت *

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تیج رای مدن سنگه تهکرائی وکیل خود را با برخی از اعیان خویش و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولی چیون که پنج کروهی دیوکن جنوب رویهٔ آن واقع است فرستاده و دو فوج دیگر در بسمت مورده و کنده کسیل نموده در تهیهٔ پیکار است - و از مخذولانی که بباولی چیون شتافته اند جمعی دو کروه بارادهٔ شبی‌خون پیش آمده اند - بنابران گروهی از دلیران نبرد آرا بمالش مقاهیر شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزی بدانجا رسیده چندی از فتنه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح گردانیدند - وباز ماندگان تیغ خون ریز ره سپر فرار گشتند *

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبهٔ بهار را که بالتماس خان مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با دریا رای برادر تیج رای و بسیاری از تابینان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بنزیر دمت خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخاذیل مساعی موفوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام احتیاج از عقب راهی گردد - و چون کارپردازان قضا و قدر همواره تمشیت امور این دولت روزافزون فرا پیش دارند - سیوم رمضان

تیج رای با جمعی از قلعهٔ پلاموں بشکار بر می آید - و صورت سین و دبل سین پسران مدن سنگه تهکرائي وکیل تیج راي و طایفهٔ دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند از پاي او برمي گیرند - و جماعهٔ را که از جانب تیج راي بصیانت قلعه مي پرداختند ایل ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ درمي آرند - واز همرهان تیج راي برخي بقلعه درمي آیند و بعضي گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق مي گردند - و تیج رای مقهور ازانجا رانده وازینجا مانده بجنگل آن نواحي درمي خزد - و مدن سنگه تهکرائي و دو سه دیگر از اعیان آن مخذول که با جمعي کثیر محاذیٔ لشکر منصور نشسته بودند نیم شب فرار مي نمایند - زبردست خان پس از استماع این خبر حصن دیوکن را به دهرنیدهر اجینیه و جمعي از نوکران خود سپرده پنجم رمضان به پلاموں راهي شد - و از جنگلهاي صعب المرور و کتلهای عسیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که درمضایق و عقبات سر ره گرفته بودند مالش داده به مان گده رسید - درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس و هراس گشته بود بزبردست خان نوشت که چون بدلالت طالع بندگیٔ اولیاء این دولت خداداد را سرمایهٔ نجات خود دانسته پذیرای اطاعت و انقیاد شده ام - اکنون آمدن و دیدن باجازت باز بسته است - زبردست خان موضع باری سه کروهیٔ قلعهٔ پلاموں منزل گزیده به پرتاپ پیغام کرد که آمدن تو وقتي سود مند است که با من نزد اعتقاد خان روی - والا بعد از رسیدن بخشیٔ پتنه که با جمعیت بسیار روانه

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داد
که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد
و کوشش بکار برد بی آنکه اورا به‌بینم بمصالحه و گرفتن پیشکش
درساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگی بجا آورده
شمارا می بینم - اما چون از نیاگان من هرکه بسری رسیده
حصن مزبور درتصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن
پتنه عهد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگر باره برگزارد که
اگر سود کار خود می خواهی به پتنه رفته اعتقاد خان را به‌بین
والا آمادهٔ هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد
که اگرچه توابع من برفتن پتنه راضی نیستند اما اگر بعهد
و پیمان مرا مطمین گردانید و در مقام مضرت من نباشید همراه
شما به پتنه رفته اعتقاد خان را می بینم - زبرست خان مطابق
خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی برای او آورد و مجددا
عهد گرفته بر رفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان
عهد نامه طلبیده اورا رهگرای طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم
ثانی برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هرجا رسیده باشید
عنان باز کشید که درین نزدیکی معاودت نموده می شود *

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهی شده بیست و
دوم در نواحی دیوکن بعبد الله نجم ثانی ملحق گشت - از دیوکن
هردو باهم به پتنه رسیدند - پرتاب برای اعتقاد خان نیز فیلی
آورد و قرار داد که یک لک روپیه برسم پیشکش پادشاهی بخزانهٔ
عامره واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

خان حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود که اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می گردد - خاقان مجرم نواز اورا بزمرهٔ بندگان آستان معلی انسلاک بخشیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند - و ولایت پلامون را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او مرحمت نمودند *

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امي تخلص که از ایران بعزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سدهٔ سدره مرتبت دریافت - و قصیدهٔ که درستایش پادشاه گردون سریر گفته‌بود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه مباهي گشت - او چون باوجود تعري از حلیهٔ خط و سواد شعر مي گوید بادین تخلص شهرت یافته *

گذارش نو روز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آفتاب جهان تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه وسي و یک ثانیه به برج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال از مموگر برمغیدهٔ دولت نشسته بدولت خانهٔ والا مراجعت فرمودند - رستم خان از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلي و سید مرتضی خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقین مکان فایز گشتند - و سید مرتضي خان هزار مهر نذر و یک فیل بعنوان پیشکش گذرانید - صفي قلي سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزار روپیه نوازش یافت - الله ویردي بیگ که از ایران باراده بندگی درگاه عرش اشتباه آمده بود بانعام چار هزار روپیه - و میرزا بیگ چوره اقاسي که او نیز بقصد بندگی آستان جهان داري تازه از توران رسیده بود بانعام سه هزار روپیه کامیاب شدند - پایان این روز حضرت خاقاني باز دولت خانهٔ سموگر را رشک افزای خلد برین گردانیدند - درین ایام - دهگانه ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و مساکین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] عبد الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشته - بقندهار نزد پدر دستوري یافت *

نوزدهم [محرم] از سموگر بدولت خانهٔ دار الخلافه تشریف ورود ارزاني داشتند - درین روز رستم خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبهل مرخص شد - مرشد قلي بخلعت و داروغگی فیل خانه مفتخر گشت - بمقصود بیگ علي دانشمندي سه هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم که روز وزن مهین گوهر بحر خلافت بود آن والا گهر را بطریق مقرر در دولت خانهٔ خاص بحضور اشرف وزن نموده مرصع کمر خاصه عنایت فرمودند - حاجی عاشور بخلعت و دیواني صوبهٔ کشمیر از تغیر محمد قاسم قاضي زادهٔ کرهرودي و عنایت اسپ سرافراز گشته رخصت یافت *

بیست و پنجم [محرم] پیشکش اسلام خان از جواهر و مرصع

آلات و اقسام اقمشه بنظر اطهر درآمد - و متاع یك لك روپیه بشرف قبول رسید *

رسیدن چشم زخم بقدسی پیکر درۂ دریای جهانداري درج سمای فرمان گذاري بیگم صاحب و حصول صحت بعنایت رباني و توجه حضرت خاقاني صاحب قران ثاني

درین ایام که ابر افضال خاقاني کشت امید جهانیان سرسبز و شاداب داشت - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوي نکوهیده و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شادی جهان را بغم آمیخت یعنی حادثهٔ عین الکمال قرۂ باصرۂ جهان باني غرۂ ناصیهٔ کامراني روي نمود - اجمال این قضیهٔ نا مرضیه که تفصیل آن زبان را از گویائی و گوش را از شنوائي باز دارد آنست - که شب بیست و هفتم محرم درانثناي آنکه آن فلك نقاب تقدس احتجاب از خدمت خاقان گیهان بخوابگاه تشریف مي فرمودند - ناگاه عطف دامان طهارت مکان بشمعي که دران کاشانه روشن بود رسید - و چون لباس پردگیان تتق عظمت از نفایس نسایج و درکمال نعومت و نزاکت مي باشد - و بروغنهاي معطر خصوصا عطر جهانگیري مدسم - آتش ازگوشهٔ دامان زبانه کشیده تمام ملبوس مطهر را درگرفت - اگرچه از خوادم قریبه چار تن که دران هنگام حاضر بودند در فرو نشاندن این نایرۂ ضایره نهایت چستي و چالاکي نمودند - اما چون بالبسهٔ ایشان نیز درگرفت باطفاء آتش

خود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران و رسیدن آب ظهور آن استظهار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع معادات - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات محروق و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانیء اقدس بآن محتاجهٔ حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جلیله و خصایل نبیله و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان برداري و رضا جوئی نسبت بجمیع فرزندان بختمند سعادت پیوند روز افزون دست خدیو مهر گستر از حدوث این واقعهٔ غم‌افزا بر خلاف طریقهٔ مسلوکه فردای آن از مشکوی اقبال برنیامدند - روز دیگر چون شرف آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرموده پیش از یک گهري توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریت درین نازلهٔ هایله لختي عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش آموز دبستان ایزدي - و فیض اندوز مکتب سرمدي - به پیشوائیء خرد دور بین و رهنمائی راي صواب گزین - درین داهیهٔ هوش ربا سر رشتهٔ تثبت و تصبر بدست داشته همت بر معالجهٔ بیماري و دلدهي و دلداریء آن نور حدقهٔ جهانداري گماشتند - و نخست بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکهٔ شب زنده داران بیدار دل - و زاویه گزیدان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و تقی - و اصحاب نظافت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات - استشفا نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجهزار مهر و پنجهزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم صفر که روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشانیدن است نیز

همین مقدار زر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این
واقعهٔ هایله شصت هزار روپیه بدفعات به محاویج انفاق نمودند -
و از غرهٔ ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز
هزار روپیه که ماهی سی هزار و سالي سه لک و شصت هزار روپیه
مطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانی
ماوراء النهر میشود بارباب استحقاق میرسیده باشد - و جمعي را
که برای مطالبات عظیمه و جنایات جسیمه از دیر باز در زندان بودند
آزاد فرمودند - و جسایم جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت لك
روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشگاه
مراحم پادشاهانه و عواطف ملکانه بروي کار آمده بخشش و بخشایش
مدد معاش کل ممالك محروسه است - شرحش آنکه چون نقاوهٔ
خاندان ولایت صفاوهٔ دودمان هدایت سید جلال صدر الصدور
بعرض اشرف رسانیده بود که موسویخان جمعي غیر مستحق را
بي آنکه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش
و وظیفه داده - و بعضي بغر امین لباسي اراضئ مدد معاش و
وظایف متصرف اند - بنابران حکم معلی بصدور پیوسته بود که
محصول یک فصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصهٔ
شریفه باشد و خواه در تیول امرا و منصبداران سواي سیور غالات
مردم روشناس جاي ثالث نگاهداشته - بعد ظهور صحت اسناد و
استحقاق بارباب احتیاج حواله نمایند - و نیازمندان ساکن دارالخلافه
و نواحئ آن بدارالخلافه که محط موکب اقبال است نزد صدرالصدور
بیایند - و سکان صوبجات بعیده بصوابدید صوبه داران و صدور جزو

سند حاصل کنند - و باین مضمون مناشیر قضا تاثیر بنظام جمیع
صوبجات بشرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم
بکار این جماعهٔ آشفته روزگار راه یافته بود - درینولا یرلیغ قضا نفاذ
بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه
وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد
ازین جاي ثالث نگاه ندارند - وسکنهٔ دارالخلافه و حوالي آن بصدر
الصدور رجوع نموده تصحیحه بگیرند - و در صوبجات دیگر هر که
بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیاني بامثال لازم الامتثال
حضرت جنت مکاني با منشور لامع النور این دولت خداداد
متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظمان مهمات آنجا تصحیح اسناد
او و تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حرفه
نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هرکه
رخت هستي بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضی
او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بي قید مسطور باز یافت
نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آسمان جاه
معروض گردانند - و از کمال رافت علاج جسماني را که ناگزیر
نشاءهٔ تدبیراست ضمیمهٔ مداوات روحاني ساختند - و همگي حذاق
فن طبابت و جراحي چه جمعي که بحضور پیشگاه قوایم سریر
جهانداري کام اندوز اند - و چه گروهي که از اطراف و اکناف
فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرای تجرد و تعلق
که پیشکاران تقدیر آسماني همت بر انجاح مرادات او مصروف
دارند جمیع اموري‌که در صحت آن سرمایهٔ عافیت زمین و زمان

و پیرایهٔ جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصا خورانیدن ادویه واغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم میرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطهٔ اشتغال به بیمار داری و غمگساری آن قدوهٔ طاهرات و اسوهٔ زاهرات بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و بدولتخانهٔ خاص دیر بر مي آمدند - و زود بر مي خاستند الحق صعوبت این عارضه بمرتبهٔ بود که زوال آن بي عنایت شفا بخش حقیقي - و دوا پرداز تحقیقي - و برکات توجه بادشاه حق آگاه - و میامن انفاس روشن دلان - و لطف تدبیر پزشکان صایب الحدس - صورت پذیر نبود - شدت این حادثه از ینجا میتوان دریافت که دوکس از خوادم چار گانه با آنکه اثر این نایره کمتر از ملکهٔ زمان بایشان رسیده بود یکی بعد از هفت روز و دیگر بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر که نسبت به دو مذکور کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعهٔ مهیبه تا قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضي آن بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و جمعیت زمانیان بذات ملکي ملکات او باز بسته است زیاده برین آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهي امید عافیت پدیدآمد و از نتایج توجه پادشاه مسیحا نفس و آثار نیت نیک آن مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داؤد که طبیب محرم شاه عباس فرمان رواي ایران بود و شاه صفي بعد از رحلت شاه مذکور باغراء بعضي دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

مقام خرابی او شده - و او برهنمونی اختر مسعود روزگار محمود بقصد تلثیم سدهٔ سدره رفعت که مشعر کعبهٔ اقبال است و منهل قوافل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این داهیه بشرف ادراک دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات و دو صد سوار سربلند گردیده در ازالهٔ برخی امراض که در اثناء الم جراحت رو نمود معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجملهٔ امراض شدیده که درین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ دایمی و نوبه را بخورانیدن ادویهٔ بارده از قسم کافور و ترشیها - وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لینت طبع و اندفاع خون که موجب فراوانی اندوه خاطر مهر ناظر گردید روی نمود - چون حکیم در قبض آن بجهت توهم عروض مرض دیگر توقف کرد - معروض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بتدریج علاج کرده خواهد شد - و حکیم موما بوسیلهٔ بعضی بعرض ملکهٔ زمان رسانید که مداوای این اسهال بسهولت می توانم نمود - و مالکهٔ دوران بعرض ارفع رسانیدند - وخواهش ایشان در علاج حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افگند - اعلیحضرت نظر بضعف و اضطراب بیمار اورا بمعالجه مامور گردانیدند - او بتانی بعلاج پرداخت و آخر کار بخورانیدن زیره علاج نمود - اتفاقا بجهت احتباس مادهٔ سوء القنیه و آثار ورم بر اطراف چشم و پشت پا که سنوح آن با وجود جراحت خاطر اقدس را نگران تر ساخت - پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داود مقرر فرمودند

او بآب کاسنی سبز و معجون اترجي و قمیحه مداوا نمود - و این رنجوری روي بانحطاط گذاشت - و درانثای آنکه نزدیک بود که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داؤد بود بفرمان طلب از دار السلطنهٔ لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اقدس باحکیم محمد داؤد که در حقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردي ضمیمه گردانید - وصحت مژدهٔ نشاط بخشید - وحسن علاج و لطف تدبیر حکیم محمد داؤد در تداوی این مرض هایل بتحسین پادشاه مفضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهاي جراحان در ازالهٔ الم جراحت سودی نمي بخشید - تا آنکه عارف نامي که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو به بیداري داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمي ساخت - و در دو ماه آخر بمرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضي رو به بهي نهاد - وتفصیل عنایاتي که در جلدوی این خدمت نسبت باو بظهور پیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال آینده که نهم ماه ازین عارضهٔ شدیده بود منعقد گشت - وبیان نکسي که بعد از جشن صحت بسبب حرکتي که در سواری سفر پنجاب و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجهٔ هامو نامي ساکن حصار زایل شد - و شرح عنایاتي که نسبت باو بوقوع آمد - وآنچه از زرسرخ و سفید درهر مرتبه که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان رسید - در محلش نگارش خواهد پذیرفت •

کشایش قلعهٔ کنور بتدبیرات صائبهٔ خان دوران بهادر نصرت جنگ .

چون سنکرام گوند زمیندار قلعهٔ کنور که از استقامت بر شاه راه بندگي و فرمان پذیري محفوف عنایات پادشاهي بود رخت حیات بر بست - وغلام او ماروی گوند که از قبل او بحراست قلعه مي پرداخت بهوپت پسر اورا از تصرف باز داشته ضبط معاملات مرزباني از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرج آن پسر که هنوز مراهق نگشته بود مي داد - و باستظهار جمعي فساد کار شوریده روزگار و استحکام معاقل و مساکن سر از مطاوعت برتافته راه فرمان برداري و مال گذاري چنانچه باید نمي پیمود - ورعایای بعضي محال جاگیر صوبه‌دار که بحدود کنور پیوسته بود نیز به پشت گرمیٔ آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل مي ورزیدند - بنابران خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضیه تا بیغان خود و کومکیان صوبهٔ مالوه و لختي زمینداران از قلعهٔ رایسین که اقامت گاه او بود راهي گردید - و در محال مرزبانیٔ آن مخاذیل در آمده روزی چند فروکش نمود - و جمعی را بقطع جنگل که سبل و مسالک بر مترددین تنگ کرده بود و تفتیح راه برگماشت - و در مکان‌هاي مخوف تهانها نشانده - و مردم کار دیده رزم ورزیده براي حراست و آگهي معین ساخته - بجمعیت خاطر روانهٔ پیش گردید - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کنور رسیده نزدیک پنجهزار پیادهٔ گوند و هفتصد هشتصد تفنگچي را که مناکیب براي ضبط سر کتل

و بستن راه داشته بودند - بکمتر دست بردی پراگنده گردانیده درنواحی کنور برای گذرانیدن موسم برسات و بریدن جنگل حوالی قلعه مخیم ساخت - و مساکن و مواطن آن ادبار رسیدگان به نهب و غارت از بیخ و بن برانداخت - ماروي گوند از ملاحظهٔ سامان آلات قلعه کشائي و فزونی سپاه و کثرت ترددات و اصابت تدبیرات خان نصرت جنگ ازخواب غرور درآمده به میرزا والي وگوبند داس راتهور ملازم خان مزبور متوسل گشت - و بهوپت پسر سنگرام را از قید خود برآورده با مردم معتبر سنگرام نزد خان نصرت جنگ فرستاد - درین اثنا بظهور پیوست که چندی مي خواهند که بهوپت را گریزانیده بقلعه برند - ازین رو خان مسطور آنجماعهٔ تیره روز را بزندان انداخت - و بهوپت را از رفتن قلعه باز داشته نظر بند گردانید - و چون مارو حصار نسپرد خان مزبور دوازدهم شعبان این سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهره که قلعهٔ کنور جز آن سر کوب ندارد برآمده - و آن سرکوب را که بسنگ و آهک برآورده محکم ساخته بودند بجنگ از چنگ متهوران گرفته منزل گزید و چون قلعهٔ مذکور بر کوهي مشتمل بر دو مرتبهٔ پست و بلند که هیچکدام ازان بحصار احتیاج ندارد واقع شده - و سراپا سنگیست یك لخت که از هیچ سو عروج بران صورت نه بندد - و در طرف مرتبهٔ پائین آن که بدیوار احتیاج داشت سنگرام استوار جداري از سنگ و آهک برآورده بود - ومداخل برج و بارهٔ دیوار را بتوپ و تفنگ و دیگر آلات نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به نیروی آویز و بازوی ستیز میسر نبود - بنابران خان دوران بهادر

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعی از بندهاي درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دار الخلافهٔ اکبر آباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاري و جمعی دیگر از بندهاي درگاه از برهانپور - و راجه پهاڑ سنگه بندیله از جاگیر و پرتهیراج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذي الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقاهیر آن روی خندق ساخته عقب آن تفنگ مي انداختند بر امدند - و بهپیش بردن خاک ریز و فزونی تردد و آویز آن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقهٔ پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندي آن دو توپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آواي آن دو ثعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائي و شکیبائي این باطل ستیزان افتاد و از بر افروختن دمدمها در برابر بروج و خالي شدن تالابهاي فراز قلعه از آب عنان تثبت و تصبر از دست دادند - و ماروي گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهاري گشت - و اواخر محرم [سنه ۱۰۵۵] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهاي درگاه بالاي قلعه که در نهایت رفعت است بر آمده برج و بارهٔ آنرا بنظر در آورد - و محمد صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ تفنگچي بپاسباني گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود *

هژدهم صفر موسوي خان رخت هستی ازین جهان بربست

خاقان مهربان هر دو پسر او را بعنايتي در خور سر افراز ساختند - و خدمت عرض وقايع صوبجات و رسالهٔ انعام که بموسوي خان متعلق بود بعاقل خان تفويض يافت - بدوست بيگ که تازه از ولايت توران آمده بود هزار روپيه انعام شد - به فيض الله پسر زاهد خان فيل مرحمت فرمودند *

بيست و سيوم [صفر] بعرض اقدس رسيد که هريسنگه ولد کشن سنگه کهين برادر حقيقيءِ راجه سورج سنگ پيمانهٔ زندگي بر آمود - ازانرو که او را فرزندي نبود خديو قدر دان روپ سنگه برادر زادهٔ اورا بعطاء خلعت واضافهٔ منصب و مرحمت اسپ با زين نقره سربلند گردانيدند - و کشن گده وطن عمش در تيول او مرحمت نمودند *

پنجم ربيع الاول بحکم مقدس سرو جويبار سلطنت سلطان سليمان شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و صلابت خان و اصالت خان به استقبال فهرست صحيفهٔ مفاخر و معالي بادشاه زاده محمد اورنگ زيب بهادر - که از شنفتن خبر عارضهٔ ملکهٔ دوران مالکهٔ گيهان بيگم صاحب برخصت سرير آراي جهانباني از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان محمد بشرف کورنش رسيده هزار مهر نذر و طرهٔ مرصع با يک تسبيح مرواريد و ده اسپ عربي پيشکش گذرانيدند - و بعنايت خلعت خاصه مفتخر گشتند - آتش خان دکني يک فيل پيشکش نمود *

نهم [ربيع الاول] زبردست خان از صوبهٔ بهار آمده دولت كورنش يافت - و يک فيل كه از پرتاب زميندار پلامون گرفته بود با دو هزار اشرفي و برخي جواهر و مرصع آلات كه پرتاب مذكور مصحوب او بطريق پيشكش فرستاده از نظر اقدس گذرانيد - از كومكيان صوبهٔ گجرات سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضافهٔ پانصدي دويست سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دويست سوار سر افراز گرديد - به مير نعمت الله ولد مير ظهير الدين علي كه دختر مراد كام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي را خطبه نموده بود ده هزار روپيه بجهت سرانجام كدخدائي انعام شد *

شب دوازدهم [ربيع الاول] برسم سنين ماضيه دوازده هزار روپيه باهل استحقاق رسيد *

پانزدهم [ربيع الاول] حكيم محمد داؤد را بعنايت مادهٔ فيل برنواختند - سيد حسن ملازم عادل خان را كه از بيجاپور برسم حجابت آمده بود خلعت و اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل و هفت هزار روپيهٔ نقد و پسر او را خلعت و هزار روپيه و همرهان او را دو هزار روپيه عنايت نموده به بيجا پور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طرهٔ گرانبها و براى پسر او نيز خلعت و طرهٔ مرصع مصحوب سيد حسن ارسال يافت - چون راوهتهي سنگه ولد راو دودا نبيرهٔ راو چاندا در گذشت - و فرزندي نداشت - پادشاه كام بخش جاي او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ مكند بن راو چاندا كه پس از فوت راوهتهي سنگه باميد نوازش ملكانه بدرگاه خلايق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

بمنصب نهصدی ذات و سوار و خطاب راوی سر افراز ساخته پرگنهٔ رام پور را که وطن او بود در تیول او مقرر فرمودند *

بیست و ششم پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش که حسب الحکم از ملتان بدیدن مالکهٔ دوران بیگم صاحب آمده بود بظاهر دار الخلافه رسید - اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان بامر معلی استقبال نموده آن والا مکان را بشرف کورنش رسانیدند - و آن اختر برج سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سر عزت بر افراخت - شایسته خان از الهاباد آمده سعادت استلام سدهٔ سنیه در یافت - بحکیم محمد داؤد چار اسپ ترکی مرحمت شد *

بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده اسپ که امیر الامرا برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز دو شنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق هفدهم خرداد کار پردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و چارم و فاتحهٔ پنجاه و پنجم از سنین زندگانی جاوید طراز برازندهٔ اورنگ جهانداری آرایش دادند - و آن پیکر اقبال بطلا و دیگر اشیاء معهوده سنجیده آمد - خاقان جود گستر مرصع سریر را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالمیان را کامیاب خواهش گردانیدند - درین روز خجسته پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوازده هزاری

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت -
و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دویست سوار
بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قراول بیگی
ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ
با زین نقره و هشت هزار روپیهٔ نقد سر بلند گشته رخصت گاکنده
یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک
خلعت خاصه وکرهٔ مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند
هر یکي از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام
اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *

غرهٔ ربیع الثاني پیشکش راجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس
در امد - چون از مجالست برخي بي دانشان خرد تباه و نابخردان
نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدندکه دست
از سواد دولت باز کشیده بگوشه نشیني و زاویه گزیني در سازند -
و لختي امور که مرضيِ مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند - اعلی
حضرت بقصد تثریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان
والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از
خدمت نظم کل دکن که خدمتي است عظیم تنبیه فرموده خدمت
مذکور از تغییر آن قرهٔ باصرهٔ جهانباني بخان دوران بهادر نصرت جنگ
که به تنسیق مهام مالوه مي پرداخت تفویض نمودند - و خان
مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت
هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء
یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند

و یرلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتهیراج راتهور را بخدمت قلعه داری دولت اباد و سیورام واد بلرام کور را بقلعه داری آسیر سر بر افراختند *

ششم ربیع الثاني که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب گردون جناب بیگم صاحب بود - آن درۀ درج سلطنت را بطلا که وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقاني است سنجیدند - و جمعي کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم والا نقارۀ شادماني که آن نیز خاصۀ وزن مبارک اعلی حضرت است نواختند - درین روز راجه بیتهلداس بخلعت نوازش یافته بوطن مرخص شد - سر افراز خان دکني را بمرحمت خلعت و نقاره و اسپ با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند *

هفتم [ربیع الثاني] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی ترخان ناظم احمد آباد بجهت ضبط صوبه دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

هژدهم [ربیع الثاني] رشید خان انصاري بشرف ملازمت فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در اورد *

بیست و ششم [ربیع الثاني] پادشاهزادۀ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و لختي مرصع آلات و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده مفتخر گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

شایسته خان دواسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر افراز ساخته دستوری معاودت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشي دروازي هزار روپیه انعام شد *

چارم جمادي الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال که پیش ازین بچند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه مفتخر گشته رخصت گجرات یافت *

پنجم [جمادي الاولی] سردار خان را بنظم صوبهٔ مالوه و عنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند *

نهم [جمادی الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار خان حارس قلعهٔ جنیر از جهان فاني رحلت نمود - سزاوار خان ولد لشکر خان تیولدار چندیري را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی جنیر رخصت فرمودند *

شانزدهم [جمادي الاولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه نگاشته شد بذریعهٔ درخواست مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرون گردید - و حسب الحکم از دار الملک دهلي بدرگاه کیوان جاه آمده شرف کورنش دریافت - پیشکش پردل خان شصت اسپ - و پیشکش ذوالقدر خان هژده اسپ بنظر اقدس در آمد - ازین اسپان ده اسپ

بالله ویردي خان عنایت شد - قلعه داری کالنجر بشیخ الهدیه مفوض گردید *

بیستم [جمادي الاولی] حاجي محمد زمان و دو کس دیگر از نوکران امام قلي خان والی توران که بعد از رحلت او از حرمین منیفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حریم جهانباني فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه نوازش یافتند *

بیست و یکم [جمادي الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان دکن بفوجداری سرکار بکلانه ومنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سربر افراخت *

بیست و سیوم [جمادي الاولی] چون بعرض مقدس رسید که عزیز الله خان قلعه دار بست رخت هستي بربست - حکومت و حراست قلعهٔ بست وگرشک به پردل خان بریج که قلعه دار زمین‌داور بود مقرر ساخته ضبط قلعهٔ زمینداور به خانه زاد خان ولد سعید خان بهادرظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه داری قلات و مقر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض گشت - و از اصل و اضافه پردل خان رابمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصدسوار دو اسپه سه اسپه - وخانه زاد خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و عبد الله را بمنصب هزاری ذات وهشتصد سوار سربلند گردانیدند - چون از نکس بیماري صاحبهٔ زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکهٔ دوران خاطر مصفای خدیو صفوت و صفا مکدر گشته بود -

بیست و پنجم با آن محتجبهٔ حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر افراخته است تشریف بردند - و چندی دران‌جا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادي الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و پرگنهٔ بهوج پور از توابع صوبهٔ بهار در تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد کشتن راو امر سنگه پسر راجه گجسنگه است صلابت خان میربخشی را و کشته شدن آن نکوهیده کردار

تفصیل این ماجرای غربت انتما آنکه امر سنگه که بعلت بیماری روزی چند از دولت استلام عتبهٔ والا محروم شده بود آخر روز پنجشنبه سلخ جمادي الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت خان او را در خلوت خانهٔ منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار که اعلی حضرت بسببي که نگارش یافت دران‌جا تشریف داشتند بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ سدره آهنگ استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه بتحریر منشور بیکي از نوئینان نامدار اشتغال داشتند برای مهمي از فراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه با یکي سرگرم سخن

بود - ناگاه امر سنگه جمدهر کشیده دوید - و هنگام غفلت او چندان بر طرف چپ سینه اش زد که تا قبضه فرو رفت و چون بدل رسیده بود بمجرد زدن کار بانجام گرائید - و از انرو که چنین سوء ادب که هیچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خدیو زمین و زمان بروي کار آورد - نخست خلیل الله خان و ارجن ولد راجه بیتهلداس آگاه گشته برو حمله آوردند - بعد ازان که اصوات بلندي گرای شد - خدایگان عرش مکان درانثناء نگارش ترجه فرموده دیدند که امرسنگه با ارجن در افتاده است - اگرچه امرسنگه دو سه بار جمدهر باو حواله نمود اما او بسپر رد کرد - یکبار جمدهر لغزید - و اندک زخمی بگردن ارجن رسید - درین اثنا اول خلیل الله خان بر امر سنگه شمشیر انداخت - پس ازان ارجن جلادت نموده دو بار شمشیر برو زد - وقرین ضرب ارجن سید سالار از سادات بارهه وشش هفت کس از منصبداران گرز بردار از یمین ویسار دویده یکبارگي بشمشیر آبدار کار آن نابکار تمام گردانیدند - از شعبده بازی قضا که حکم و مصالح آنرا جز دانای سرایر و بینای بواطن نداند مانند صلابت خان شایسته برنائی که از تربیت خاقان بنده پرور مستعد تقدیم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جواني که درطایفهٔ راجپوتیه باصالت بسالت امتیاز داشت و پادشاه پرورده نواز را در حق او گمان آن بود که در هیجای بزرگ وغای سترگ با گروهي از اقوام و اقارب جان سپار گشته باعث بلند نامیء خود خواهد گردید در یک آن بي سببي و باعثي در گذشتند - خدیو قدردان برحسن خدمت و رسوخ عقیدت و حداثت سن صلابت خان تاسف نموده

براى وقوع اين كار نا بايسته هرچند موجبي تفحص فرمودند جز
دوام ارتكاب مسكرات مواد سودا و گشتن بيمارى چند روزه علاوهٔ
آن امرى ديگر بظهور نه پيوست - و مي تواند بود كه سبب اين
سرگذشت آن باشد كه چون حدود ناگور كه تيول امر سنگه بود و
بيكانير وطن و جاگير راو كرن ولد راو سور بهم پيوسته است - ميان
نوكران امر سنگه كه در درگاه فلك جاه بود و متعلقان راو كرن كه
در صوبهٔ دكن بوده بر حدود مواضع و اراضي جاگير كار از گفتار
به پيكار كشيده بود - و ازانجا كه مردم راو كرن تفنگ بسيار داشتند
جمعي از راجپوتان كار آمدنى امر سنگه را مقتول گردانيدند - و امر
سنگه بعد از آگهي بكسان خود نگاشته بود كه باز جمعيت نموده
بجنگ نوكران راو كرن بروند - و او پس از شنفتن اين معني
بصلابت خان نوشته - كه تابينان امر سنگه پاى جدال و قتال
گشتند و گذشت آنچه گذشت - اكنون باز مردم خود راگفته كه فراهم
آمده شورش افزا شوند - انقطاع اين مخاصمت بي آنكه بعرض
حجاب عتبهٔ فلك رتبه رسانيده اميني براى تشخيص حدود
بگيرند صورت پذير نيست - و صلابت خان مطلب او را بعرض
رسانيده امين گرفته بود - دور نيست كه امر سنگه درين وقت كه سر
شوريده اش مسكن سودا بود - و دل رميده اش مكمن كينهٔ بيجا
اين معني بر حمايت صلابت خان محمول نموده برين كار ناسزا
جرات كرده باشد - بعد از سنوح اين سانحهٔ ناشايسته بحكم اشرف
مير خان مير توزك و ملوك چند مشرف دولتخانهٔ خاص جسد
امر سنگه را پيش دهليز بيرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون
پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست
بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میر خان زخمی
گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که
بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل
را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول
و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر
باعث گرانی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه فی الجمله
عقلی داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از
نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که
بمحاوطهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این
گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر
معتبر امر سنگه بود و بهارسنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثانی
الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین
که خانهٔ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز
آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این
معنی معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلی
ورافت فطری جائی که قهر بادشانه با یستی کار فرمود - بر نادانی
و گمرهیِ این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکی از دولت اندوزان
حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و
هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهی
نگشته اید چرا بی باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای

عدالت حکم میفرمائیم که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاح خود است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکن و منازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاري که نوبت کیشک ایشان بود آن مقاهیر را بسان سردار بي هنجار رهگرای نیستي گردانند - چون غزاة اسلام بجائي که کفرۀ فجره فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثري از توانائي و رمقي از زندگاني داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگي بابلو و بهنا و سنگه بشعلۀ تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول بارهه که جوان مردانه بود و از سایر همرهان پیش دستي نموده با سید غلام محمد ولد سید محي الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامۀ آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره گرای شهادت گشت - پادشاه مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بعنایتي در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدي ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبي در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدي ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند *

*

آغاز سال هشتم

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس اورنگ آرای جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی

المنة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم * بیت *
شَخَصَ الانام اِلی جمالک فاستعذ * مِنْ شرِّ اَعْیُنِهِمْ بعَیْبٍ واحد
برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمهٔ مکروهات باد مشتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم سال این دور بهزاران فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین تاریخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر نواخته میر بخشی ساختند - و خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته بخشیِ دوم گردانیدند - مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نوازش یافت *

دوم [جمادی الثانیه] منصب گوپال سنگه ولد راجه منروپ از اصل و اضافه هزاریِ ذات و هزار سوار مقرر شد *

چار دهم [جمادي الثانيه] خاقان کیوان مکان از منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار بدولتخانهٔ معلی تشریف فرمودند - بهمنیار ولد آصف خان خانخانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دویست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت توزک بجای میر خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري صد و پنجاه سوار مباهي گشتند *

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] احمد خان نیازی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - و بهر یکی از عمرآقای رومي و خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و پنجم [جمادي الثانيه] از وقایع ملتان بعرض مقدس رسید که بر مبارز خان روهیله جاگیر دار دیپالپور و نواحیِ آن خانه برود آمد - و او رهگرای آخرت گشت *

دوم رجب میر شمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر گردید - یحیی ولد سیف خان بمرحمت مادہ فیل بلند پایگي یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بروش فارسي وهندوستاني نیک مي نوازد و بدین سبب بخدمت داروغگیِ اهل نغمه سرافراز است دو هزار روپیه انعام شد *

چار دهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دار گجرات بعنایت علم عز افتخار اندوخت - حسن بیگ رفیع منشیِ نذر محمد خان که بآرزوی بندگیِ این دولت آسمان صولت از

خان مذکور جدائي گزيده روی امید باین سدهٔ سنیه نهاده بود
سعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه دریافته بخلعت و انعام سه هزار
روپیه سربر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاه گردید *

هفدهم [رجب] الله ويردي خان که منصب و جاگیرش
بر طرف گشته بود بخلعت و منصب پنجهزاري ذات و پنجهزار
سوار که سابقا داشته و جاگیر داري ایلچپور که حاکم نشین برار
است و تیولداري برخي از مضافات آن و مرحمت اسپ با زین
مطلا مفتخر گشته دستوري یافت - حقیقت خان از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار بر نواخته آمد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج
در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یافت - سیام سنگه ولد
کرمسي راتهور باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي
ششصد سوار مباهي گشت - نرسنگداس ولد دوارکا داس بقلعه
داري کاویل که بهترین قلاع ولایت برار است و به بلندي و استحکام
شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شریف خان بخدمت حراست کالنه
که بر قلهٔ کوهي در کمال رفعت و متانت است - و درین دولت
خدا داد کشایش یافته - سربلند گشتند *

چهارم شعبان پیشکش اعظم‌خان از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ
نفیسه که قریب یک لک روپیه قیمت داشت از نظر اشرف گذشت
بحیات خان مادهٔ فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] بمهدي پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه رتن
گنج نام با یراق نقره و مادهٔ فیل مرحمت فرمودند - راو ستر سال

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت رانا جگت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نگاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر یراق طلاي مینا کار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند ٭

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرري کار کردهٔ راجه گجسنگه است بخدمت حراست قلعهٔ آسیر از تغیر سیو رام کور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدي که درین نزدیکي داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر برافراخت ٭

ولادت با سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت سلطان سپهر شکوه

مفضل بي عوض و منعم بي غرض بعد انقضای نه ساعت نجومي شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسری نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادماني در گنبد نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادهٔ بخت بیدار هزار مهر نذر گذرانیده التماس نام نمودند - اعلی حضرت این

گرامي مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه موسوم گردانیدند - و
برای سرانجام مواد جشن دو لک روپیه بمهین پور خلافت
عنایت شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر به نیاز مندان
رسید - چون برای بعضی مصالح ملکي حکم طلب خاندوران بهادر
نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام
راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا
رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد *

بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت
و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار
و به تیولداری ناگور نوازش یافته مرخص شد - میر محمد امین
هروي محتد - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلي
خان والی توران بود - و بعد از رحلت خان در طیبهٔ طیبه از راه
سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر شده شرف استلام سدهٔ سنیه اندوخت - و در
سلک بندگان درگاه منتظم گشته بمرحمت خلعت و منصب
پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه سربلند گشت *

بیست و چارم [شعبان] راجه بیتهلداس از وطن و شاه بیگ
خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند *

سوم رمضان شش فیل که شایسته خان از آله باد برسم پیشکش
ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

دوازدهم [رمضان] بهریکی از سرو جویبار کامگاری سلطان

سلیمان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلافت و محمد سلطان اولین خلف پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر فیل مرحمت فرمودند - حکیم محمد داؤد را بعنایت خنجر طلای میناکار و اسپ با زین مطلا مفتخر گردانیدند *

بیست و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خاني که یک لك روپیه از سرکار والا برسم خیرات بمحتاجان و مستحقان حرمین کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسید - و بخلعت و فزونیء منصب و خدمت داروغگیء قور خانه سر بلند گردید - چون سلوک نا شایستهٔ نذر محمد خان با امام قلي خان مهین برادر خویش درحیني که ایالت توران به نذر محمد خان بازگذاشته عزیمت دریافت سعادت زیارت حرمین منیفین نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در مدت حکومت برای زاد این سفردور وخرچ این راه دراز اندوخته و راهي شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نگاشته آمد - خدیو افضال هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه بخان مذکور برساند - ازانجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در مدینهٔ منوره درگذشت میر ازان مبلغ یکدانهٔ مروارید امرودی بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاکم لحسا که برهنمونیء توفیق بمجاورت حرمین شریفین سعادت اندوز دین ودیني است بمبلغ سي هزار روپیه و چند اسپ عربي خریده بود درین هنگام که ادراک دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس درآورد - مروارید را

که قیمت آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ ثمینی که روزهای جشن بر سر خورشید افسر می بندند گردانیدند - این سرپیچ گرانمایهٔ انجم افروز که به بی مثلی ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعهٔ لعل بزرگ و بیست و چار دانهٔ مروارید سترگ - وزن لعل میانگی دوازده تانک است هر تانگی بیست و چهار رتی جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و هفت رتي است - اگرچه قیمت این گوهر بي همتا در سرکار پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مکنت و جاه و ربیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگاني چندین لعلي بیاورد پادشاه زادهای کامگار نامدار بل نوئینان والا مقدار بچهار لک روپیه هم خریده پیشکش مي نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چندین تحفهٔ بي مانند نایاب - هرچند در جواهر خانهٔ خاصه لعلي چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجري که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکاني گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم برا بر این است - اما هیچ یکي باین کامل عیاري نیست - در جواهر چهار چیز مي باید یکي رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل بسیاهي بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم شفافي و بي جرمي - سیوم خوش اندامي -

چهارم کلاني و سنگيني - و اين لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالي دانهٔ است امرودي شکل که وزنش چهل و هفت رتي است و ارزش پنجاه هزار روپيه قيمت اين سرپيچ نظر بآنکه بهاي لعل مذکور دولک روپيهٔ است دوازده لک روپيه قرار يافته *

اکنون خامهٔ حقايق نگار بتقريب گزارش سرپيچ والا اين سپاس نامهٔ نعم ايزدي را بنگارش مجملي از حقيقت جواهر خانهٔ معلی جواهر آگين ميگرداند

از جواهر خاصه شگرف تسبيحي است شگفت افزا مشتمل بر پنج لعل و سي مروارید که قيمت آن هشت لک روپيه است - از جنس لالي هرچه کلان وزن و تمام عيار است داخل سرپيچ مي شود - و آنچه ازان بر مي آيد درين تسبيح منظوم ميگردد - وراي آن دو تسبيحي است از لالی آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد وبيست و پنج دانه که مابين هردو دانه ياقوتي است رنگين - قيمت اين دو تسبيح بيست لك روپيه مقرر گشته - وزن هر يکي از دانهای ميان اين تسبيح سي و دو رتي است - و قيمت هر کدام چهل هزار روپيه - اگرچه جميع اين نوادر روزگار ترتيب دادهٔ حضرت عرش آشياني است اما در ايام دولت حضرت جنت مکاني و عهد خلافت مهد اعلی حضرت خاقاني ظل سبحاني هرچه از جنس مرواید گزيده بجواهر خانهٔ والا آمده و شايستگي انتظام داشت - درين اشيا داخل شده غايتا در زمان حضرت جنت مکاني نسبت بسابق في الجمله به شده بود - و امروز که ببرکات اين دولت عالم آرا جهان زيب

از سر گرفته و گیتي آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هرسه پادشاه عظیم الشان والا دستگاه بر فرق فرقدسا پسته اند و در گردن سعادت آسا انداخته بمراتب ازانچه بود بهتر گشته - سخن کوتاه آنچه از افراد کاملهٔ اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض صد سال در جواهر خانهٔ خاصه فراهم آمده - یحتمل که بحسب کیفیت و کمیت در جواهر خانهٔ کل سلاطین روي زمین نباشد - قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه بپادشاهزادهای کامگار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سرخرد پرور و گردن میمنت مکمن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر آرایش می پذیرد در محل مقدس حوالهٔ پرستاران معتمد است و مقدار سه کرور روپیهٔ بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از غلام است - درین ماه مبارک سي هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین تقسیم یافت *

غرهٔ شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میر محمد صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بعنایت ماده فیل سربلند گردانیدند *

آرایش گرامی جشن صحت عنصر قدسی پیکر ملکهٔ ذات السعادات و مالکهٔ ملکی صفات بیگم صاحب

سپاس قدسي اساس دادار بیچون و چگون - و آفریدگار بي شبه و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آسای صحت ذات قدسي

سمات صفيهٔ صافي دم - رضيهٔ مرضي شيم - مالکهٔ گیهان بیگم
صاحب تلافی جمیع غموم گذشته - وتدارك همگي هموم رفته - نموده
مژدهٔ کشودن ابواب جمعیت و شادماني بروی اولیای سلطنت
جاوداني - و نوید فراهم آمدن اسباب راهیت و کامراني - برای
اصفیاء این دولت دو جهاني - رسانید . پیشکاران بارگاه عظمت
بمراسم آرایش این بزم والا پرداخته پیش ایوان منیع الشان
رفیع البنیان دولتخانهٔ خاص و عام اسپک مخمل زربفت باسایه بان
آسمان برابر افراشتند - و بر اطراف چار گانهٔ آن شامیانهای زرنگار
بدعایم زرین و سیمین بر کشیدند - و فرشهای گوناگون و بساطهاي
رنگا رنگ گسترده پا انغز نظرهای دور بین گردانیدند - و بالاي
تختگاهی که بر اطراف آن محجر زرناب رشك افزای آفتاب است
و در وسط آن ایوان عرش بنیان ساخته شد - تخت مرصع را که آوازهٔ
ترصیع و تعبیر آن شش جهت هفت اقالیم را فرو گرفته است -
نصب نمودند - و در پیش آن شامیانهٔ لالي نگار نادره کار که دور آن
بمسلسل در شاهوار زینت دارد بستونهاے مرصع برافراختند - و از
چپ و راست چترهاے مزین بجواهر آبدار و تختها و سندلیهای
طلای میناکار و ساده نگاه داشته زیب افزا گشتند - و خرگاههای
سیمین با غلافهای مخمل طلا دوزي در دو طرف تخت مذکور
برپا کردند - و پردهای مصور بتصاویر بدایع طرازان فرنگ - وتماثیل
صنایع پردازان چین - که هر یکی ازان دل دشوار پسند را بندي
بود و دیدهٔ هوشمند را کمندی - در اطراف آن ایوان بهشت نشان
داشته زینت افزا گردانیدند - سریر آراي جهانباني با شکوه آسماني

و حشمت سلیمانی و هزاران فر و فرهنگ بر اورنگ سدره آهنگ
جلوس میمنت مانوس فرمود - و پادشاهزادهای والا گهر پاک
عنصر را بجای مقرر حکم نشستن شد - و نوئینان نامدار و وزرای
ستوده آثار بمواقف خود قیام نمودند - میر توزکان بهرام صولت -
ضرغام سورت - باعصاهای مرصع مراسم تسویهٔ صفوف ایستادگان
پیشگاه حضور بتقدیم میرسانیدند - مجامیر ابریزی بر کراسیء زرین
از بخار عنبر و بخور مشک اذفر غالیه سائی و نافه کشائی میکرد -
و مغنیان خوش آواز و رامشگران ساز نوز نوای سرود و رود از چنبر
چرخ چنبری گذرانیدند - اصوات سازها از ادوات النفخ و ذات‌الاوتار
نه طاق افلاک را پر صوت و صدا گردانید - غلغلهٔ صدای کوس
شادیانه سر بگنبد گردون کشید - و لوائهٔ آوای طبل و نفیر باوج کرهٔ
اثیر رسید - افیال کوه مانند را با یراقهای زرین و سیمین و جلال
زربفت برابر ایوان مذکور ایستاده کردند * بیت *

بستند بروزگار آئین * شد انجمن بهار آئین
شد بخت چو مغز عقل هشیار * برخاست جهان بخت بیدار
جنبید صبا بگل فشانی * برخاست زمین بآسمانی

اواخر رمضان روز غسل تندرستیء آن والا اختر برج جهانداری هزار
مهر و پنج هزار روپیه باهل احتیاج عطا فرمودند - و عارف خدمتگار
را بزر وزن نموده هفت هزار روپیهٔ همسنگ او با خلعت و اسپ
و فیل باو مرحمت نمودند - و از پنجم شوال که آن ملکی طینت
قدسی سرشت از منزل دولت‌محفل خود که بمشکوی اقبال پیوسته
است بسعادت کورنش رسیده مسرت افزای خاطر خورشید مآثر

خدایگانی گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آراسته بود - و دران روز نشاط افروز همگی منتقبات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بیگمان والا مکان و حلایل و بنات اعیان ذی‌شان در حریم خلافت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیهٔ کبری که آن ملکهٔ دوران مالکهٔ زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگیٔ تقدیر آسمانی بر بستر ضعف وناتوانی صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت الهی و توجه مشکل کشای پادشاهی - بپای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تضرع وتخشع بدرگاه کارساز حقیقی اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلیٔ عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقاوهٔ کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بروی کار می آمد - ومجموع هفتاد هزار روپیه شد - سی هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را دو هزار مهر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپیه را گلهای طلا که برای نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تماثیل اقسام اثمار و بآن فلذة الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارز عنایت می فرمودند - نخستین روز صد وسی دانه لالیٔ ناسفتهٔ شاهوار کامل عیار بجهت

دست بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و روز دوم سر بندی که درآن یک قطعهٔ الماس بزرگ با آویزهٔ گوهر شاهوار منتظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام سته مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت سورت را که سه کرور دام جمع دارد و دوازده ماه آن هفت لک و پنجاه هزار روپیه میشود - - باندر آن که جمعش یک کرور دام ست و دوازده ماههٔ آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطهٔ کثرت آمد شد تجار از اطراف و اکناف و براري و بحار پنج لک روپیه و مجموع چارکرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت روز بدیگر پادشاهزادهای عالي مقدار و بیگمان والا تبار و امرای نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند همگي عطا بیست لک روپیه شد - و هر روز چه درمحل اقدس وچه در مجلس دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص بسیاري از ذکور و اناث را باضافهٔ مناصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگردانیدند و از وجه تصدق هر روزهٔ آن ذات تقدس سمات که هزار روپیه قرار یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غرهٔ ربیع الاول تا حال زیاده بر دو لک روپیه شده مبلغی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول بعد از تقدیم مراسم نثار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع راآسماني پایه گردانیده جهاني را کامرواي خواهش ساختند - بمهین پادشاه زادهٔ بلند قدر خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و یک لعل و

دو مروارید بیش بها که بر سر می بندند و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و علاقهٔ لالي و دو لک روپیه - وحسب الالتماس آن ملکهٔ زمان گوهر اکلیل
خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش هاي
بي جا که باعث گرانیء خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا
و قبلهٔ صورت و معني گشته بود چنانچه گذارش یافت باز آمده
بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادریء طلا
دوزي و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب
سابق که پانزده هزاریء ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو
اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزادهٔ
کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبهٔ بنگاله بودند و پادشاهزادهٔ
گرامي گوهر مراد بخش که در صوبهٔ ملتان بود خلعت خاصه با
نادریء طلا دوزي و سرپیچ مرصع با الماس و یاقوت ارسال داشتند -
و بسرو جویبار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت
خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به محمد سلطان نخستین
فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سر پیچ مرصع
مرحمت شد - و بسید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ
از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان
خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - و
راجه بیتهلداس را بخلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري
سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین
مطلا - و علامي سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافهٔ پانصدی
صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ششصد سوار - و فیروز خان را

بخلعت و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد
خان کوکه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزاری هزار و
پانصد سوار - و حکیم محمد داؤد را بخلعت خاصه و منصب دو
هزاري دويست سوار و عنايت اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا
و فيل ويک مهر پانصد تولگي و يک روپيه بهمين وزن - و يکه تاز
خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد کام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي را به
خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و حقيقت
خان را بخلعت و فيل - و حيات خان را بخلعت و منصب هزار و
و پانصدی پانصد سوار - و کرم الله ولد عليمردان خان بهادر را
بخلعت و منصب هزاری هزار سوار - و روپ سنگه برادر زادهٔ هري
سنگه را بخلعت و منصب هزاري هفتصد سوار و سجان سنگه
سيسوديه را بخلعت و منصب هزاري و پانصد سوار - و قاضي محمد
اسلم را بخلعت و منصب هزاري پنجاه سوار - و فراست خان را
بخلعت و منصب هزاري صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جميع
اين مناصب از اصل و اضافه است - حکيم مومنا که سي هزار روپيه
ساليانه داشت بخلعت و منصب هزاری ذات و صد سوار و انعام
پنجهزار روپيه کام اندوز گشت - حکيم مسيح الزمان بخلعت و انعام
ده هزار روپيه و باضافهٔ چارده هزار روپيه بساليانهٔ پنجاه هزار روپيه
و حکيم حاذق باضافهٔ ده هزار روپيه بساليانهٔ چهل هزار
روپيه سر بلند گشتند - و بسياري از بندگان که بمرتبهٔ
هزاري نرسيده اند درين مجلس سامي بانعامات و فزونيء

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبانی کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور حالت بصلات سرافراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان واهل طرب دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامرمعلی بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازي بآئینی شگرف سر انجام یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده جشنی که جهاني از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جاي دولتهای دیگر - امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انفصام مبیناد - بالنبي وآله الامجاد *

* بیت *

باد تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور

دشمنانش چنانکه بادل تنگ * سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد و مضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلی پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط وحکومت آن معین گردانید - تردي علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزارجات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست کروهی بامیان بارادهٔ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندي آن عزیمت نا سزا و پسیچ نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهي خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل و علي بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکی آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش بیست و یکم شعبان بمالش تردي علي فرستاد - این ابطال فضاي جنگ بسرعت شاهین در هواي کلنگ ره نوردي نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردي علي بعد از اندک تلاش

و پرخاش عنان اصطبار و اختیار از دست داده بر اسپ بی زین با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از همرهان او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندی خویشان او بودند ماسور گشتند - و زنش با تمامی اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشهٔ هیجا شد - و سپاه ظفر پناه دستکام و مقضی المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح که مقدمهٔ فتوحاتی بود که در سال آینده باحسن وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایهٔ شادمانیٔ بی پایان و پیرایهٔ کامرانیٔ بیکران است - باعث ارتیاح خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش رایات قوام این سلطنت دیر پا بر سطح سما منصوب داراد - و آیات انتظام این دولت اقبال انتما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب هفتاد سال رسیده بود رخت هستی بربست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطهٔ عارضهٔ نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت است - و داعیٔ انتظام صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است نپرداخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسی صمات آن ذات السعادات بصحت گرائید بیستم شوال همعنان هزاران کامگاری بنخچیرگاه باری توجه

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افگنان منازل باري را بورود سعادت آمود خلد مشاکل گردانیدند - و سه روز دران نزهتگاه مقام فرموده روز چهارم الویهٔ نصرت طراز بصوب دار الخلافه بر افراختند - درآن چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابرهٔ زر بفت - و بمیر محمد امین اسپ عنایت فرمودند *

دهم ذي القعده دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت *

دوازدهم [ذي القعده] رایسنگه پسر امر سنگه از موطن آمده به تلثیم سدهٔ سنیه سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل برسم پیشکش گذرانید - ازانجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضاي مرتبهٔ خلافت الهی و ظل اللهي جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند *

چاردهم [ذي القعده] منزل مهین اختر برج جلال بورود اندس آسماني پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته گزین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات واقمشه بنظر انور در آوردند - متاع یك لک روپیه پذیرفته آمد - و در وجه رونمائی نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسبیح مروارید ثمین که پنج قطعهٔ لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزادهٔ کامگار بحکم والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

جعفر خان و راجه بیتهلداس خلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر از اعیان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیشگاه اقدس پس ازان در خدمت پادشاهزادهٔ نامدار آداب بجا آوردند *

شانزدهم [ذي القعده] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله دو هزار روپیه عنایت فرمودند *

شب هفدهم [ذي القعده] که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است بآئین مقرر در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت اساس بآن مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحهٔ فایحه پرداختند - و اکابر سادات و اعاظم فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنجهزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیهٔ مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتي خدیو بار دیگر تشریف برده بیست و پنج هزار روپیهٔ باقي را بعفایف ارامل و دیگر مستحقات بذل نمودند *

بیست و دوم [ذي القعده] امیر الامرا علي‌مردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس از خویشان و همرهان تردي علي قطغان را که بقید اسر در آمده بودند بنظر اقدس درآورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر بر سیاسات خاصه کشتن که هدم بنیان و الا شان الهي است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

جماعه را بسید خانجهان حوالهٔ نمودند - تا در قلعهٔ گوالیار محبوس دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند *

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذي القعده سنه هزار و پنجاه و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسي وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر ابد قرین انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمود - چون ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و اعطاف نبیله که درعارضهٔ مذکوره از پادشاه مهربان برفراز ظهور آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لایق از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشهٔ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئینان نامدار وارکان دولت پایدار خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علي مردان خان خلعت با چارقب مخمل طلادوزي - و باعظم خان و اسلام خان و سید جلال و جعفرخان و راجه بیتهل داس خلعت با فرجي - درین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ششصد سوار - و زبردست خان باضافهٔ

پانصدی ذات بمنصب دوهزاري هزارسوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیرقلي خان بن خان اعظم گوکلتاش بمنصب هزاري نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهانه دار ضحاک و بامیان که درجنگ تردي علي تردد نموده بود بمنصب هزاري هشت صد سوار - و شافي ولد سیف خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند *

بیست و پنجم [ذي القعده] راجه پهار سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرافراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که بتازگي از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سید احمد سعید مفتی عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جملهٔ پنج لك روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستی نواب قدسي شمایل بیگم صاحب نذر نموده بودند متاع یک لک روپیه بمکهٔ معظمه - ازانجمله نصف برای شریف زید و نیمهٔ دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطهٔ منزویان مدینهٔ مکرمه با مرصع قندیلی که بفرمودهٔ ملکهٔ دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضهٔ منورهٔ منیفهٔ نبویه - علی صاحبها از کی الصلوات و انماها افروخته آید همراه او ارسال فرمودند *

بر افراختن اعلام ظفر اتسام از دار الخلافه اکبر اباد بدار السلطنه لاهور و ازانجا بکشمیر

بعد از ده گهری از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذي القعده] بساعتي که منتخب مهرهٔ فن نجوم بود اورنگ آرای جهانباني با دولت جاوداني از دار الخلافهٔ اکبر آباد بباغ نور باري نهضت فرمودند و باقي خان را بخدمت حراست قلعهٔ دار الخلافهٔ مباهي گردانیدند *

بیست و هشتم [ذي القعده] به بستان سرا و روز دیگر بفتح پور ورود سعادت آمود نموده یک روز مقام کردند - و بروضهٔ مطهرهٔ شیخ سلیم چشتي تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان نبیرهٔ شیخ و جانشین او دادند - که بخدام آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - بمحمد هادی که درینولا از ایران آمده در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - دو هزار روپیه انعام شد *

غرهٔ ذي الحجه عرصهٔ روپباس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - سید خان جهان را بخلعت خاصه بر نواخته بگوالیار که بجاگیر او مقرر است دستوري دادند - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه سر برافراخته حکم فرمودند - که تا رسیدن شیخ فرید ولد قطب الدین خان که نظم صوبهٔ دار الخلافه بدو تفویض یافته بحراست دار الخلافه بپردازد - بعد ازان روانهٔ درگاه آسمان جاه گردد - آگاه خان فوجدار نواحیٔ دار الخلافه بخلعت و از اصل و اضافه

بمنصب هزاری ذات و هزار سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و
بعنایت اسپ - و رای کاسیداس بمرحمت خلعت وخدمت دیوانی
دار الخلافه مباهي گشته مرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد
خان ناظم صوبهٔ بهار - و یک فیل که بینی داس دیوان آن صوبه
بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان
انصاری بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا مفتخر گشته بصوبهٔ
دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکهٔ
دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مطهر و ضریح منور
خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب
و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتیم
شدهٔ ملکهٔ زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دوربین باندیشهٔ
آنکه مبادا از شدت حرارت هوا نکسی شود - و جراحات بیشتر
بجوشد - رفتن اجمیر بروقت دیگر موقوف داشته از روپباس بسمت
دریای جون توجه فرمودند - تا بر کشتي طی مراحل و قطع منازل
به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکهٔ زمان از رهگذر حرکت و
حرارت آزار نیابند - و الویهٔ اقبال بچهار کوچ سایه برساحت متهرا
گستردند - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک
دهلي آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - ازانجا دهم ماه
که عید اضحی بود با محتجبات مشکوی عظمت بر سفاین
دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار سرکار حصار
که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون
نام فقیری است بی نوا که مرهم او براي چندین جراحات

نفع کلي دارد و بآوردن او مامور گشته اورا بشرف استلام آستان فلک نشان رسانید - ازانجا که ایزد کارساز بنده نواز را از جملهٔ مصالح این نازلهٔ هائله کامگاری جمعی ناکام بود مرهم او بمجرد بستن سودمند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتیم گشت - و بعد از بیست روز در نواحی دار الملک دهلي صحت تام جهانیان را عشرت آمود ساخت - و این گدای بي نوا را که برای قوت روز غم اندوز بود و نان شکسته را بسان جان می انگاشت بزر وزن نموده مبلغ همسنگش و خلعت و اسپ و فیل وده‌ی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود و مرصع آلات بجهة تحلیهٔ سر و گردن و دست از سرکار والا و و از سرکار نواب فلک جناب ملکهٔ گیهان و پادشاهزادهای کامگار غیر اینان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگي و هندو که ناز مایهٔ شان مهارت و حذاقت این فن بود در ساختن گوناگون مرهم بوسع وامکان کوشیدند - اما اثری بران مترتب نگشت چون طالع هامون و عارف که احوال او گزارش یافت روبه بیداري نهاده بود کوس کامروائي بنام این دو گمنام نواخته آمد - و ذکر این دو خامل الذکر درمتون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر مثبت و مخلد گردید - و محمد علي مذکور بخطاب خاني سر برافراخت *

بیستم [ذي الحجه] گهات خواجهٔ خضر منزل اقبال گشت - و در راه سه قلاده شیردونرو یکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

خان بخلعت خاصه سر بر افراخته رخصت معاودت متهرا یافت -
به پسران فتح خان ولد عنبر حبشي سه هزار روپیه انعام شد *

بیست و یکم [ذي الحجه] درآن منزل بفراوان بهجت و سرور گذرانیده بیست و دوم حوالیء قلعهٔ معلی که از مستحدثات اعلی حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای ره نوردي بزیارت مضجع فیض منبع حضرت جنت آشیاني که در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انباز رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بسدنه و دیگر ارباب استحقاق انفاق فرمودند - مراد قلي ولد اکبر قلي سلطان ککهر را بتفویض جای پدر که رخت هستي بربسته بود و منصب هزاريء ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر ساخته - کومکيء صوبهٔ کابل گردانیدند *

بیست و سیوم [ذي الحجه] خاقان جهانیان بتماشاي قلعهٔ مذکور ومغانیء آسماني که درآن قلعه اساس یافته پرداختند - و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعلهٔ آن انعام نمودند - و تصرفی چند که بخاطر دور بین رسید بمکرمت خان تلقین کردند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] اردوی گیهان نورد را با اسلام خان درین منزل گذاشته - و پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار و چندي از مخصوصان بساط قرب را دررکاب سعادت گرفته - بصوب پالم نهضت فرمودند *

بیست و هفتم [ذي الحجه] سیرکنان و صید افگنان پرتو نزول برعمارت پالم افگندند *

بیست و نهم [ذي الحجه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض صوبهٔ گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن والا گوهر را بعنایت دو فیل خرد سرافرز ساخته بدان صوب مرخص گردانیدند - پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و اسپان ترکي بنظر اکسیر اثر درآمد - ازانجمله متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول رسید - و اورا بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگي بخشیده دستوری کابل دادند - ذوالقدر خان تیولدار و قلعه دار غزنین بعنایت علم مباهي گشت از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش یافت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم براه راست بر افراخته آمد *

هفتم ماه مذکور ظاهر پاني پت معسکر فیروزي گردید - درین چند روز که صید و نخچیر پالم و آن نواحي مسرت افزای طبیعت والا بود سه قلاده شیر و پنجاه و دو نیله گاو و فروان آهوی نر و ماده بتفنگ نهنگ آسا شکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت

مکاني بحراست قلعهٔ کالنجر و عنایت خلعت مفتخر گشته بدان طرف دستوري یافت - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بارباب احتیاج رسید *

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیر الامرا بخدمت توزک و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونیء منصب سرافراز گردید *

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپار خان برادر زادهٔ نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات در نوردید جان باز خان را بفوجداریء سرکار مزبور و عنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار برنواخته رخصت فرمودند *

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدوم میمنت لزوم نضارت فردوسي یافت *

هزدهم [محرم] دولت خانهٔ والای سهرند بنزول اشرف فروغ آگین گردید - و سه روز مقام شد *

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکهٔ روزگار دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف وهاب ذي الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به بی نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدي که تازه از ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

نگارش نو روز

درینولا که زمانه مژدهٔ نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

روز افزون مي رسانيد - و از هرگوشه گلبانگ تهنيت دلهاي افسرده را مانند گلهاي بهاري بشگفتگي آورده بود - روز دو شنبه بيست و يکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپري شدن دو پهر و دو گهري از روز افتاب گيتي افروز فروغ افزاي برج حمل گرديد - درين روز فرخنده پيشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود - و از شدت بيماري ادراک دولت آستان بوس نيارست نمود سي و چار اسپ و اقمشهٔ ايران بنظر اکسير اثر در آمد - جعفر ولد الله ويردي خان به بنگاله معين گشت - و مصحوب او بپادشاه زادهٔ بخت بيدار محمد شاه شجاع بهادر و دو اسپ از طويلهٔ خاصه يکي عربي موسوم بمحبوب جهان با زين طلاي مينا کار ديگري عراقي با زين طلاي ساده عنايت نموده ارسال داشتند - راي تودرمل بمرحمت خلعت و مادهٔ فيل نوازش يافت *

بيست و دوم [محرم] از سهرند نهضت فرمودند *

بيست و پنجم [محرم] از درياي ستلج - و بيست و نهم از آب بياه بجسر سفاين عبور نمودند *

سلخ ماه [محرم] قليچ خان و ديگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجي سلطان حسين بخاري که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپيه مرحمت شد *

غرهٔ صفر ظاهر سراي امانت خان معسکر اقبال گرديد - و از انرو که ساعت ورود اعلام فيروزي بکشمير فردوس نظير نزديک بود و خاطر قدسي مآثر بتماشاي گل راه پنوج و ديگر رياحين و سبزهٔ آنصوب راغب - مقرر شد که بدولتخانهٔ دار السلطنه نزول نفرمايند *

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدسي تشریف طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانهٔ والا و تماشای عمارتي که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگي اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار پسندي و دقیقه یابي اختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان متعلق بود خنجرخان همشیره زادهٔ اورا بعنایت خلعت وفوجداری دامن کوه کانگره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور بقلعه داری دار السلطنه ومرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشي و کوتوالی عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباهي ساختند *

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سربلند گردید - مصطفی قلي کس جاني خان قورچی باشي ایران که نزد صفدر خان بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهاني دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقي صفوي هزار روپیه عنایت شد *

ششم [صفر] الویهٔ اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب کشمیر برافراخته آمد *

دهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلونڈي از مضافات

پرگنهٔ اسلاباد خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان
از دکن بدرگاه سلاطین مطاف آمده بود ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ
سنیه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه
قامت اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عنایت فرموده
دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات
خالصات آنجا پرداخته بکشمیر راهي گردد - قلیج خان نیز بمرحمت
خلعت سر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت -
پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان
مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز
بصیغهٔ پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه مي رسانیده
باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از ماوراء النهر بعتبهٔ
جلال آمده هژده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام
پنجهزار روپیه کام اندوز گردید - کلاونتان سرکار گردون آثار و
دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام انتهاض
موکب منصور از دار الخلافهٔ اکبر آباد بامیر الامرا که حسب الحکم
از صوبهٔ کابل آمده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافته بود برای
تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند
که درین سال بتهیهٔ مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای
وقت از مضافات بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و الا سال
آینده که موکب اقبال بصوبهٔ کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه
زادهای کامگار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و سامانی بي پایان
به تسخیر بدخشان و بلخ تعین فرموده خواهد شد بنابران درین

تاریخ اصالت خان میر بخشي را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدي و برق انداز بکابل رخصت فرمودند - که درانجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از اویمقات چغتا و دیگر الوسات که در حوالیِ کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کارطلب پیکار گزین فراهم اورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبي برای او تجویز نماید - و باقي را درسلک بندهاي احدي منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهي که براي گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق و تصفیهٔ مزالق و هموار ساختن آن و بستن جسور سعي بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادرشد که اگرامسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معني را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبهٔ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویهٔ راه پنوج و برداشتن برف کتل حیدرآباد دستوري یافت - صف شکن باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل و اضافه فراست خان بمنصب هزاري دو یست سوار سربلند گشتند - ملا عبد الحکیم سیالکوتي بمرحمت خلعت شال و انعام دویست مهر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاري سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و مغل خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعهٔ اوسه که بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ پرتهيراج محافظ حصار دولتاباد بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و ديانت خان ديوان دکن بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و امان بيگ حارس قلعهٔ قندهار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدين حسن بخشيء دکن بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار نوازش يافتند - و حسام الدين حسن بخطاب حسام الدين خان عز افتخار اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساحت بهنبهر معسکر گشت - بخان نصرت جنگ چهار اسپ راهدار از طويلهٔ خاصه - و بعلامي سعد الله خان يک اسپ از طويلهٔ خاصه با يراق طلا - و بحکيم محمد داؤد سپر و شمشير يراق طلاء ميناکار عنايت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت جنگ کشمير جنت نظير نديده بود و التماس نمود که در رکاب دولت باشد اورا در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که رياحين و ازهار و سبزه زار و انهار آن سر زمين فردوس آئين ديده

و از نواکه و اثماران دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردد و فرمان شد که مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار از عقب عسکر جلال راهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر برج فرمان روائي بدفعات به ترتیبي که مقرر گردید بره نوردي در ایند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاری عقبات محنت نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگي بخشیده رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنهٔ لاهور بمسامع حقایق مجامع رسید که صفدر خان بمرضی که درقندهار بروي طاري گشته بود رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول عواطف گردانیده باضافهٔ مناصب سر افراز ساختند *

بیستم [صفر] لدهي تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت - و حکیم محمد داؤد بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر برافراخت *

بیست و یکم [صفر] نواحیٔ سهرن کوت منزل شد - گل مرخي که مخصوص این راه است و مابین تهنه و سهرن کوت بغایت خوب شگفته بود نشاط افزاي خاطر انور گشت - روز دیگر قصبهٔ پنوج مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جانب انحطاط آن نیم کروه راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه برداشته کوچهٔ ساخته بودند اما از فزونیٔ لاي خاوان سلیمان مکان

بروی برف کنار راه که آنرا کوفته بودند بر تخت روان گذاره فرمودند - و اکثر ملتزمان رکاب فیروزی درخدمت سراپا برکت آن مسافت را پیاده نوردیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی سلطنت نیز بروی برف عبره نمودند - و دواب و احمال و اثقال بمحنت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عنایت الله پسر خود که اورا پیشتر باهتمام برداشتن برف از سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیهٔ راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *

بیست و هشتم [صفر] قصبهٔ باره موله بماهچهٔ لوای ظفر انتما بر افروخته آمد - روزدیگر خدیو هفت اقلیم باپردگیان مشکوی دولت بر سفاینی که متکفلان نوارهٔ کشمیر آورده بودند با جهان جهان شوکت و جلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غرهٔ ماه ربیع الاول مطابق نهم اردي بهشت ساعت دخول دولت خانهٔ والا بود شامگاه محاذی خانهٔ قاضي محمد قاسم بخشی کشمیر که برکنار بند ناو پوره بنا نهاده است توقف گزیدند - و شب درکشتي گذرانیده بامدادان قرین فرخي و بهروزي دولت خانه را باشعهٔ آفتاب خلافت فروغ آمود گردانیدند - شگوفهٔ بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسمش باخر رسیده بود - در نواحی باره موله لختی شگوفهٔ صحرائي شفتالو و سیب و به و اشکن بنظر اکسیر اثر درآمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانباني مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر از عقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند *

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچهٔ منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعهٔ لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیري نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیدهٔ در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر مباهي گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیدهٔ ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جملهٔ مبالغي که از سرکار معلی بر ذمهٔ او بود باو انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اطهر کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت و گروهي از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقوی و اصحاب استحقاق چه از مردمي که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از سکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربر افراخت *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

و سرور کشتي سوار بسير صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا نموذجي است از فردوس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور در تیول مالکهٔ کیهان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام یافته آن درهٔ دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - شامگاهان کوهچهٔ آنروی آب بافروزش چراغان نمود از آسمان گشت - روز دیگر براه خشکي معاودت فرمودند *

هفتم ربیع الثاني اسلام خان با همرهان از دار السلطنهٔ لاهور بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میر کلان ملازم سره خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته بمنصب پانصدي دویست سوار سرفراز گردید *

جشن قمري وزن

روز یك شنبه نهم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و پنجم موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت ابد اندما بزم قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و پنجم و فاتحهٔ سال پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا و دیگر اشیاء مقرر برسخته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس مقدس پایهٔ رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدرة المنتهی رسانیده بریزش زر نثار جهاني از فضلا و شعرا و ندما و ارباب تنجیم را کامیاب گردانیدند - غواص لجهٔ حقیقت ملا شاه بدخشی

که احوالش در خاتمهٔ جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس بدین رباعي ملهم گشته * رباعي *

اي افضل بنده فضل فضل تو بود
فضلت خوش باد فضل فضل تو بود
چیزی که برابري تواند کردن
در پلهٔ میزان تو عدل تو بود

درین روز خجسته از سواران منصب . شاهزاده مراد بخش دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالي نسب را بمنصب دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري هزار سوار - و علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدي هشتصد سوار - و خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان بمنصب دو هزاري هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاري دو صد سوار - وعبد الکافي پسر میر میران یزدي بمنصب هزاري دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاري صد سوار - سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپیه یومیه داشت بمنصب نهصدي ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان انعام مقرر عنایت شد *

دوازدهم [ربیع الثاني] میر ابوالحسن سفیر عادل خان بسعادت کورنش فایز گشته عرضه داشت او را با پیشکش از جواهر و مرصع آلات و نه اسپ عربي که یکی ازان طرق اسپي بود سره با زین مرصع و فیل با ساز طلا و ماده فیل بنظر انور در آورد - و طرهٔ مرصع با دو اسپ و یک فیل از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه مباهي گشت - سید حسن ملازم قطب الملک نیز دولت تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته عرضه داشت و پیشکش او را که مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش یافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فیل با یراق نقره و یک مادهٔ فیل که قطب الملک مصحوب سید حسن باو فرستاده بود با چهار هزار پارچه از نفایس نسایج دکن و مالوه بعنوان پیشکش گذرانید - مغلخان ولد زین خان یک فیل پیشکش نمود *

پانزدهم [ربیع الثاني] خان دوران بهادر نصرت جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگري با زین مطلا بر نواخته بدکن دستوري دادند - و مغلخان را بعنایت خلعت و نقاره سر افراز ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانیدند *

بیستم [ربیع الثاني] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت قوش بیگي عز افتخار اندوخت - درین تاریخ باغ فیض بخش و فرح بخش ببرکات قدوم میمنت افزا مینو نما گردید - درین مکان نزاهت

نشان جشني ترتيب يافت و چراغاني بروي کار آمد که ديدهٔ
افلاک را بحيرت انداخت - دريفولا چون عرضه داشت امير الامرا
مشعر بر التماس کومک براي تسخير ملک بدخشان از کابل بدرگاه
خواقين مکان رسيد - بيست ونهم راجه جگت سنگه را بعنايت
خلعت و شمشير يراق طلاء ميناکار و اسپ بازين نقرة بر نواخته
بدانصوب مرخص ساختند - و يرليغ شد که بهادر خان از اقطاع
خود و قليچ خان ونجابت خان و راجه رايسنگه و راجه بهار سنگه
و مادهو سنگه هادا و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خانخانان
و نظر بهادر خويشگي و سر انداز خان شمس الدين ولد مختار خان
و گروهي ديگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و دو هزار پيادهٔ
تفنگچي از دار السلطنهٔ لاهور بکابل نزد امير الامرا بشتابند - و حکم
اقدس بصدور پيوست که راجه رايسنگه مبلغ بيست لک روپيه براي
مواجب بندهاي نقدي از خزانهٔ عامرهٔ دار السلطنه همراه خود
بکابل برد *

غرهٔ جمادي الاولى صوبهٔ الهاباد و حصن رهتاس و حصار
جناده به نير فلک جهانباني مهين پادشاهزادهٔ بدار بخت عنايت
فرمودند - و از تابينان آن والا گهر پنج هزار سوار ديگر دو اسپه سه
اسپه گردانيده منصب آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت را از اصل و اضافه
بيست هزاري ذات و بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه
اسپه مقرر نمودند - و باقي بيگ ملازم سرهٔ آن کامگار را از قبل آن
بلند اختر به نظم صوبهٔ الهاباد و صيانت قلعهٔ آن تعيين نموده
بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست سوار و عنايت

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبهٔ مالوه از تغییر سردار خان وکلاءت قلعهٔ کنور که بسعي خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعداز رسیدن باقي بیگ بالهاباد ازانجا بمالوه راهي گردد - و سردارخان به‌تیولداري دهاموني و چوراگده نوازش یافت - پنجم علامي سعد الله خان بعنایت فیل سر بر افراخت *

هفتم [جمادي‌الاولی] بسید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاري از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهي گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانکشااز کشمیر جنت نظیر خود را بدار السلطنه برسانند *

دوازدهم [جمادي الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتي سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یافت تشریف فرمودند شامگاهان کوچهٔ آن روي آب بچراغان بر افروخته آمد - اورنگ نشین اقبال روز دیگر نیز درآن مکان نزه بنشاط و انبساط گذرانید - و چهاردهم عنان معاودت براه خشکي منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبرسن ضبط متمردان متهرا و مهابن و نواحيِ آن که در تیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمتخان صوبه دار دار الملک دهلي به نظم صوبهٔ مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداري و تیولداريِ متهرا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهداشتِ حدود آن نیز بمکرمت خان تفویض نموده منصب او را باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه چار هزاري چار هزار سوار

دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابد - میرزا نودر نبیرهٔ میرزا مظفر صفوي باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سربلند گشت - همیر سنگه ولد ایسرداس بن دودای سیسودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود بارادهٔ عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ بختمندي بر افروخت - و بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار برافراخت ‎•‎

شانزدهم [جمادي الاولی] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی از امتعهٔ نفیسهٔ بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب ڈل و بساتین اطراف آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینهٔ دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از انقضاء یک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات درنوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهي گشته دو کروهي شهر فرود آمد - آخر شب که درجامهٔ خواب بود از نیرنگي تقدیر برهمن پسری کشمیري که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرهٔ خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاري بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر شولیده مغز را

بکیفر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز بآگهي گذرانیده
از نقود و اجناس وعقاراتی که در دار الخلافهٔ اکبر آباد و دار السلطنهٔ
لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و
و اناث حصهٔ معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامهٔ بخط خود
نگاشت - و التماس نمود که از اموال این دیرین خدمت که همه
بیمن بندگی درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت
بهریک از خانه زادان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا باز گردد - و
شب هنگام رخت هستي بربست - چون در خلوص اخلاص و
و رسوخ اعتقاد و فزونی صاحب پرستي و سرداری لشکر و معرکه
آرائي و مهارت مراتب قلعه کشائي از کندن نقب و ساختن ساباط
و افراختن دمدمه و غیر آن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در
مطاوی سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط
خدمت گذاري موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان
به منصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو
اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور
دام باشد که دوازده ماههٔ آن سي لک روپیه میشود و بنظم هر چار
صوبهٔ دکن سر افراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپري گشتن او
بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چندین بندهٔ جدکار اخلاص
شعار و سردار کار گذار بایستی در معرکهٔ بزرگ مصدر کارستُرگ
گشته به پایهٔ شهادت میرسید - و فرزندان اورا مشمول نوازش
گردانیده بهر کدام افزون از انچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت
نمودند - و مبلغ شصت لک روپیهٔ نقد حسب الالتماس او بسرکار

گردون آثار باز گردید - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد الغني پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدي دویست سوار سر افراز ساختند - و براجه جیسنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند *

بیستم [جمادي الاولی] قرین عشرت و کامراني بسیر بدایع توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیج براره را که در تیول دیباجهٔ صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمهٔ اینچه بقدوم گیتي آرا منبع صفا گردید *

بیست و چهارم [جمادي الاولی] آصف آباد معروف به مچهي بهون که آن نیز بعد از در گذشتن آصف خان خانخانان سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزونیِ آب و کثرت طراوت و نضارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگیِ آبشار و بسیاریِ حیاض و انهار و فراوانیِ ریاحین و اشجار حیرت افزاي نوردندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکهٔ جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیره گشتی *

بیست و ششم [جمادي الاولی] شاه آباد معروف بویرناک را که در مضمار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگیء عمارات و و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد درآن نزهت کده بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق و بهار افزودند - از لطافت آب و فزونیء ماهي وشادابیء بساتین و وتازه آئیني منازل وغزارت حیاض و انهار و فواره وآبشار که بتازگي انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید *

بیست و هفتم [جمادي الاولی] درانجا توقف فرموده بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندي گرا ساختند *

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخي و فيروزي هشتم سال دور دوم بانجام رسيد - و روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و پنجاه و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال ميمنت اشتمال اين دور نويد فتوحات و مژدهٔ مسرات رسانيد - درين تاريخ اورنگ آرای جهانباني بدولتخانهٔ والای کشمير نزول اجلال فرمودند *

سيوم [جمادي الثانيه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و نظم هر چهار صوبهٔ دکن و باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و مادهٔ فيل سربلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سيادت خان برادر خان مزبور را که در دارالسلطنهٔ لاهور بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانيدند - که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه ميرزا سلطان نبيرهٔ ميرزا مظفر صفوي را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاري چار صد سوار - و مير اشرف نخستين پسر خان مزبور را بمنصب هزاري دويست سوار - سرافرازي بخشيدند - و مير شريف و مير صفي

دیگر پسرانش را باضافه بر نواختند علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و بخدمت دیوانئ خالصهٔ شریفه و تسوید مضامین مناشیر مطاعه و تبلیغ آن بدبیران عطارد نشان و ترقیم معروفت خویش درتحت رسالهٔ مهین پادشاهزادهٔ بیدار طالع که درظهر فرامین والا بخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب چار هزاری هزار سوار و بعطای قلمدان مرصع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت میرسامانی سرافراز گشت - و عرض وقایع صوبجات از تغیر عاقل خان بملا علاء الملک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الامرا که خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزاري چار صد سوار از اصل و اضافه سر برافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه را بخلعت و منصب هزارئ ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادي الثانیه] میرزا حسن صفوي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بفوجداري و جاگیرداري فتح پور و بیانه که در تیول اسلام خان بود - و بهمنیار باضافهٔ پانصدئ ذات بمنصب دو هزاري دویست سوار - و گوبند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدي دویست سوار - مباهي گشتند - میر کلان خاندوراني که سابقا بمنصب سرافرازی یافته همراه خان مذکور معدن گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافهٔ منصب و خدمت فوجدارئ سرکار

سارنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتاح صفاهانی را به تیولداری فوج و خلعت سر بلندي بخشیدند - میرفتاح سردار تفنگچیان فرمان روای ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد ازان که ره گرای آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسین مذکور باشد بجانشینی پدر اختصاص یافت - و بمیر فتاح موسوم گردید - و در واقعهٔ بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت *

نهم [جمادي الثانیه] اورنگ آرای جهانباني بسیر ئیلاق کودي مرگ توجه فرمودند *

یازدهم [جمادي الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با انکه ریاحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادي الثانیه] مقارن دولت و اقبال عنان معاودت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند *

شب بیستم [جمادي الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار تماشای چراغان عمارت وسط تالاب ڈل و بساتین نواحی که دوام بار بروی کارآمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض اشرف رسید که الله یار خان پنجاه و شش فیل سي نرو بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهریکی از باقي بیگ

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپیه عنایت شد *

نهم رجب بمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نفایس پشمینهٔ کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای ینابیع کوثر مثال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج براره بورود فیض آمود ضیای دیگر یافت *

هژدهم [رجب] چشمهٔ اینچه و نوزدهم مچهي بهون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند *

بیستم [رجب] صاحب آباد بقدوم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون قصور خلد برین بی قصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افروز هفت طاق مینا و نه طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که آبروی این سر زمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد که شعلهٔ حسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سر زمین نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان که از کارداني و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده نواز مخصوص است - بدرجهٔ والای وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

بر افراخت - یادگار بیگ ولد زبردست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغی گرز برداران منصبدار و احدي سرافراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عملهٔ آن مکان هنوز بروی کار نیامده بود - اعلی حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت فرموده بیست و سیم دولت خانهٔ کشمیر را به تشریف معلی بیت الشرف گردانیدند *

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبي داشت و هرچند حکیم محمد داؤد بقصد تحریض نمود او راضي نشد رخت زندگاني بر بست - چون والدهٔ او حوري جان انگه نواب فلك قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب است و او کوکهٔ آن ثریا جناب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق باز ماندهای او از ذکور و اناث افگنده همه را از زي رزیت بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله است بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمناصب در خور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیه انعام شد *

سیوم شعبان عرضه داشت پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر محتوي بر ولادت پسری که از دختر راجه گورسین کشتواري

کرامت شده بود و التماس نام بآستان ملایک مکان رسید - خدایگان جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر ناموگرد انیدند - جلال برادر بهادر خان بعنایت اسپ سربلند گشت - چون نگارش نبذی از احوال توران و والی آن در وقایع سنهٔ آتیه ناگزیر است - لاجرم به تحریر احوال مذکور و ترقیم لختی از سوانح صوبهٔ کابل و لشکر آن پرداخته برسر تنمیق وقایع این دولت ابد میعاد که وظیفهٔ این نگارندهٔ مکارم و معالی است می رود *

گذارش مجملی از احوال نذر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رو نمود

برخی از حقیقت نا بینائی امام قلي خان و نا سپاسی نذر محمد خان بامام قلي خان برادر کلان و اندوختن امام قلي خان سعادت سفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین بروی کار آمده برسم اجمال می پردازد - نذر محمد خان پس از روانه شدن امام قلي خان بحرمین شریفین بایالت توران پرداخته در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از سمرقند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند - و در آغاز بهار سنه هزار و پنجاه و دو هجري هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد صید و نخچیر بقرشي رفته تا اواخر بهار دران نواحي بشکار مشغول بودند - و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان متفق بود به ابوالغازي برادر خود عداوت داشت رهگراي آخرت شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان مزبور را آمده دریافتند

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختي تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر بکاول را با جمعي بکلات اورکنج تعین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابو الغازي را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف درآورد - ازانجا که امام قلي خان در ابتدای حکومت خود با اوزبکیه سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکي ورتق و فتق شؤون مالي به سران این طایفه باز گذاشته خود باسم خاني قانع بود - و نذر محمد خان بر خلاف آن باستبداد تمام همگي کارهاي حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خانئ ماوراء النهر نیز استقلالي که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار امام قلي خان نمود - اوزبکیه بتنفر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکي از خویشان او را بخاني بر گزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطالب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعي که مادۀ فساد مي دانست هریکي را بجائي تعین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد العزیز خان داده بیگ اوغلي کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظر بي را دیوان بیگئ او ساخت - و تاشکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقئ او را به باقي یوز مقرر گردانید - و نظر بي را که اتالیق امام قلي خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعث شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

...خ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورد - و عبد الرحمن
...الیق را دیوان بیگي گردانید - درین هنگام بعضي از اهالي اند جان
ز تطاول لشکر قرغز بتظلم آمدند - و حاکمي که هم بنظم ملک
...نانچه باید به پردازد و هم سر پنجهٔ ظالم ستمگار از گریبان مظلوم
ستمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتي
...بود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت
...رگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگي را با لشکري بدفع سپاه قرغز
...رستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر
...نزاق رابه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید -
و ازو کومک گرفته و پارهٔ از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته
بمالش گروه قرغز بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و
خواستگاري دختر او با جوقي از قزاق و جمعي از تاشکند بمدافعهٔ قرغز
پرداخته قتلق سید را که سر کردهٔ قرغز بود با ده نفر سردار بفریب
کاري وحیله پردازي بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در
آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخي از موسم خزان
درانجا بسر برد - و در اثناي بر امدن از بلخ قندز را که حاکم نشین
بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت
داد - و کهمرد را با لواحق و هزار جاتي که از دیر باز به یلنگتوش
متعلق بود ازو بي وجه و بي وقت تغییر نموده بسبحان قلي پسر
چارم داده تردي علي قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا
شتافته زمستان بسان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد
العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوري

معاودت داد - و قتلق محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشي نهاد - و دو سه ماه دران سر زمین به نخچیر پرداخت - درین اثنا جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق برمن تاخت آورده دست بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعهٔ ازان طایفه بر تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهي یلنگتوش را از بخارا طلب نموده با فوجي بمحاربهٔ قلماق فرستاد - اتفاقا پیش از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همرهان عبد العزیز خان واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند - ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایشان بفراز روائي برنیامد و یلنگتوش لختي از قلماق را که درآمدن سبقت نموده بودند از هم گذرانید - در خلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغر وا پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر اجتماع واتفاق اوزبکیه نیروی محاربه درخود نیافته رهگرای فرار گردید پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشي به بلخ رسیده عبد الرحمن دیوان بیگي را پیش خود طلبید - و برسم سال رفته گرمارا در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقي یوز اتالیق سازگاري نیست و بر وعد و وعید و لطف و تهدیدي که از قرشي تکاشته فرستاده بود فایدهٔ مترتب نگشت - بهرام را نزد خود طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که درعهد خان مذکور با

نام زد شده بود بعقد نکاح او درآورد - ازانجا که نظر محمد خان
برهیچ یکي از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگي که باستقلال
تمام باین خدمت مي پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه
از تنگ چشمي و آزمندي و ناتوان بیني زبان پیغاره بر نذر محمد
خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و
دیگری را ازان بهرهٔ نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوهٔ
آزردگی ایشان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام
رسیده بود و هنگامهٔ دولتش باختتام - کارهاش برخلاف قوانین
خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت
بظهور می پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز
درتیول یلنگتوش بود و او بمواضع مذکوره فراوان شیفتگي و
دلبستگي داشت - بي باعثی ازو که اتالیق و سر امد نوکرانش
بود تغییر نموده اورا بخود بي اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد
ازین نگاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر
او زبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون مي ساخت -
که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از
خزانه بگیرید - ایشان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضا گونهٔ مي کردند
اما در باطن کمال آزردگي و آشفتگي داشتند - و برخی ارباب
سیورغالات قدیمه را بلباس اسناد متهم ساخته از وجوه معایش
و اسباب روز گذار محروم گردانید - وبعضي را تنخواه کم کرده قوت
مایه باز گذاشت - و ازین رو همگي خواجگان که تورانیان از خوانین
تا محترفهٔ حلقهٔ اعتقاد شان درگوش غاشیهٔ انقیاد بر دوش دارند

بجان رنجیدند - و چون از کثرت ایلخي و مواشي هرجا چرا گاهی بود
براي دواب خود قورق نمود - بسیاري از احشام رمیده دل و شوریده
خاطر گشتند - و هرچند عبد العزیز خان بذریعهٔ جمعي از معتبران
خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلي
خان بلخ را بشما واگذاشته خود دربخارا مي بود شما نیز بلخ را
بمن داده دربخارا اقامت گزینید درمعرض قبول نیفتاد - چه مدت
چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هواي
آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آوردهٔ چندین ساله از قلعهٔ بلخ
و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم
خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور
توقع نپرداخت - و هرکه از روی خیرخواهي و نیک اندیشي
حرفي پنهاني از بداندیشان می رسانید باوشای آن درمیان مردم
اورا خوار و شرمسار مي‌گردانید - و نسبت بهرکه گمان بددر خاطرش
راه می یافت هرچند مصلحت ملکی مقتضي اخفاء آن بود از
تنگيِ ظرف بر روي همگنان باو تثریت و ترهیب می نمود -
تا آنکه همگي تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر
عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیزخان را که دلش از پدر
بواسطهٔ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موالف
ساخته تمامیِ همت برفکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
شکست هنگامهٔ پدر و خرابیِ روزگار او گماشتند - و باقي یوز را که
در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذرمحمد
خان برین معنيِ آگهي یافته عبد الرحمن دیوان بیگي را باستمالت

او بتاشکند فرستاد - باقي يوز از شنيدن خبر آمدن ديوان بيگي بتوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند متحصن گشت - عبد الرحمن بتاشکند رسيده بوساطت بعضي مردم معتبر بنامه و پيغام خاطر او را مطمئن گردانيده قرار داد که باقي يوز با متعلقان و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقي يوز باين اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعهٔ که ميرسيد حارسان آن اورا بدرون راه نميدادند - و نوشتهٔ عبد الرحمن بر وفق آن مينمودند باقي يوز از ديد اين حال چون بيقين دانست که گفت و گوی او همه حيله سازي و مکر پردازي است درابراز مخالفت کوشيده بحصن خجند در شد - و سنجر نامي را نبيرهٔ امام قلي خان گويان بخاني برگرفت - نذر محمد خان بريندمعني آگهي يافته بعبدالعزيز خان و بيگ اوغلی کنکس نوشت - که از سمرقند با جمعيت خود بقصد استيصال او روانهٔ خجند شوند - عبد العزيزخان بيگ اوغلي را پيشتر روانه ساخته از عقب بره نوردي در آمد - درين اثنا يلنگتوش و سيونچ بي که با کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معين شده بودند بدو ملحق گشتند - عبدالعزيز خان عبدالرحمن را بصواب ديد يلنگتوش و جمعي ديگر که اورا هواخواه نذر محمد خان دانسته در انجام مطلب مخل مي پنداشتند از تا شکند طلب نموده درظاهر برای آوردن خزانه بواسطهٔ خرچ خود و لشکريان نزد پدر به بخارا فرستاد - و در حقيقت مطمح نظرش دور ساختن او بود که شايد در رفتن بخارا و آوردن زر درنگي واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه تمامتر به بخارا رسيد - و شش لک خاني برای عبد العزيز خان

و هفت لک بجهة لشکریان باستعجال تمام آورد - عبد العزیز خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهي ساخت - که باندرزو موعظت باقي یوز را از طریق نافرماني بازداشته ره سپر انقیاد گرداند - پس ازان که یلنگتوش به نواحيِ خجند آمده به باقي یوز پیغامها فرستاد او بنابر مصانعتي که پنهاني میان او و یلنگتوش بود پاسخ داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردي درمیان آمده در اصلاح حال جانبین کوشد - اکنون که این خواهش سمت روائي گرفته اگر تا دهنهٔ تنگيِ لب آب خجند برسند ازین جانب پذیره شده درمي یابم - یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبرسن هرگاه این همه ره نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستي این قدر راه پیش آمده مرادرمي یافت - اما با بیگ اوغلي تا دهنهٔ تنگيِ لب آب مزبور که سرحد ولایت خجند و شاهرخیه است شتافته منتظر نشست - و کفش قلماق را که هوا جوي نذرمحمد خان میدانست و در صدد دفع او بود به پیغام گذاري نزد باقي یوز روانه نمود - باقي یوز اورا بمجرد رسیدن دو زخم شمشیر برگردن زده از زین بزمین انداخت - و با فوج خود ازان تنگي بیرون آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلي تاخت - ایشان حال بدین منوال دیده خود را بمراکب رسانیدند - و برو حمله آورده اورا بستیز و آویز ساختگي از تنگي گذرانیدند - پس از شتافتن باقي یوز به قلعهٔ کفش قلماق بتعب تمام خودرا به یلنگتوش رسانید - عبد العزیزخان این خبر شنفته از اقامتگاه خود کوچ نموده و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده روز قبل کرده از هر جانب ملچارها ترتیب داد - درین هنگام

گروهي از مشاهير عسکر بخارا باو برگذارند که رايها برين قرار يافته که از پاي حصار برخاسته بيرون تنگي بر کنار آب توقف نمائيد - ما عنقريب اورا بخدمت مي رسانيم - و عبد العزيز خان را ازانجا برداشته عقب آوردند - و همگي لشکر ماوراء النهر يکدل گشته پيش روي او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پيش فوج مذکور و از پس باقي يوز اورا دايره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد مومن بي و قرپوق بي نام را فرستاده پيغام دادند که ما بنده و فرمان پذير نذر محمد خان و ايشانيم - اما تاب تفوق مردم بلخ نداريم - صلاح کار درانست که چندي از خواجگان و وشاقان نزديک با خود داشته ساير لشکر بلخ را مصحوب عبد الرحمن نزد خان روانه سازند - تا خان بآئين سابق با اين مردم در بلخ باشند - و ايشان بايالت ماوراء النهر پرداخته مانند امامقلي خان در بخارا بگذرانند - باقي يوزرا نيز بحضور مي آريم بشرطي که از زلات او درگذرند - که هرچه تا حال ازو بروي کار آمده همه بتحريک ما بود - و الا کار به پيکار خواهد کشيد - عبد العزيز خان از اصغاي اين کلمات برآشفته گفت که جمعي را که روزگار دراز راه سپر مسلک جان فشاني گشته اند راندن و از نتايج خدمت گذاري مايوس ساختن خلاف طريقهٔ انصاف گزينان حقيقت آئين ست - من درين باب هرگز با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا يک پهر شب با يلنگتوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت - درين اثنا بلخيان برين ماجرا آگهي يافته نزد او در رسيدند - و معروض داشتند که چون اين جماعه از فرط ناتوان بيني و حسد

پیشگي مي خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - واگر بوقوع نیاید یحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتي بشما برسانند - انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب دید هوا خواهان این معني در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور باز آمده بعد ازگذارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدائي بلخیان راضي است - برفقاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند - و برگزاردند که همه اینان از مخالفت به موالفت گرائیده اند و باقي یوز نیز بملازمت مي رسد - یلنگتوش ما کنار ارد ورفته اورا استمالت نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقي یوز از یورت خویش آمد - و هردو بر پشت اسپ بکمتر فاصله باهم سخن کردند - و از همانجا بمقر خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب نیامدن باقي یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهي از عسکر بخارا ازلشکرگاه خود برآمده یر دهنهٔ تنگي فرود آمدند - عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگي تاشکند با فوجي از تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و سیونچ بي و اوزبک خواجه و طایفهٔ دیگر که سر راه بدست دارند نگاشتهٔ یلنگتوش که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند برسي بهم پیوسته در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر سد راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او بروي کار آید - یلنگتوش پس از آگهي بعبد العزیز خان گفت که غالبا

این مردم ازعهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیبائی باید درساخت - واگر به نبرد گرایند نباید رو برتافت - شب هنگام محمد علي بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیرون آمده بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - وبرگزارد - که بهبود کار شما درین است که امشب هرکدام باورق خود برسید - تا از شر فتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با عبد العزیز خان معرکه آرای پیکار خواهند گشت - دران وقت رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب ازانجا روانه گشته باورقهای خود که میان بخاریان داشتند درشدند - و جز یلنگتوش وعبدالرحمن وچارصد پانصدکس دیگر از وشاقان و غیر ایشان با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت برداختند - واردو را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با برخي از خواجگان و آتسقالان در یک جانب ایستاده بود به بي آزرمي ازهر طرف تیر مي انداختند - چنانچه از عقب تیری به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین هنگام نظر ایشک آقا باشي امام قلي‌خان جلو زیر رسید - و از اسپ پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند گروه المان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند * ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل درتوقف مصلحت نیست باید ازینجا راهي شد - وفرهاد بیگ پسرنظر بروتي نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبدالعزیزخان باهمرهان بصوب آقسو روان گردید - لختی از مسافت نوردیده بود که جوقي از یکه جوانان

امام قلي خان بعبد الرحمن درآويخته گفتند که باعث فساد و سبب عناد توئی ما ترا از ميان بر گرفته گرد فتنه فرو مي‌نشانيم عبد العزيز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آريد - بعد ازان او را - و خسرو بيگ و فرهاد بيگ بانديشهٔ آنکه اگر عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ايشان را که در بلخ بود عوض او خواهد کشت - بدو پيوسته گفتند که شما اولجهٔ بسياري بدست آورده ايد عبد الرحمن اولجهٔ ما باشد او را بما واگذاريد - درين اثنا بيگ اوغلي آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبد الرحمن باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ايشان بر آورد - عبد العزيز خان آن روز به آقسو که يک منزلی خجند بسمت سمرقند واقع است شتافته دايره کرد - و چون از يغماء المان با او و همرهان او جز اسپ و قمچي نمانده بود محمد حکيم ولد نذر طغائي ديوان بيگی امام قلي خان پنج اسپ سواري با زين و دو قطار شتر و همين مقدار استر که بران خيمه و فرش و ديگر نا گزير سفر بار بود گذرانيد - درين وقت اعيان لشکر بخارا بعبد العزيز خان گفتند که بيشتر يکه جوانان امام قلي خاني با عبد الرحمن کمال عداوت دارند مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بيگ پيشتر بسمرقند بفرستيد - که اگر در لشکر باشد مبادا آسيبي بدو رسد - خان او را با فرهاد بيگ بسمرقند رخصت داده بفرهاد بيگ گفت که از سمرقند ببلخ روانه سازد - و خود روز ديگر از آقسو بسرای نام منزلي که از توابع اوراتپه است شتافت - درانجا يکه جوانان امام قلي خاني فراهم آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزيز

خان خوانده نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید - و ازانرو که درین باب مبالغهٔ بسیار نمودند همان روز که جمعهٔ غرهٔ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجري بود خطبهٔ خانيِ ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از اداي نماز جمعه باقي یوز با پسران نزد او آمد - و خجند و اوراتپه و برخي دیگر محال که پنج لک خاني حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را بخجند رخصت کرد که سنجر را که بر انگیختهٔ دست فتنه پرست او بود بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهي گشته دهم ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود که سانحهٔ صوفي سلطان پسر ترسون سلطان برادر جاني خان بروی کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفي سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر گشته بود که نظر بي نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفي سلطان در صیانت آن بکوشد - و چون نظر بي در رفتن آنصوب تغافل مي ورزید نذر محمد خان از ترشي پیغامهای درشت میفرستاد - چنانچه این معني رفته رفته باعث افزایش دو روئي و بي اخلاصيِ او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفي سلطان بیاید او را بدست آورده و فوجي از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا را آگاه سازد که در روزي که آنها برطبق قرار داد بر عبد العزیز خان ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ به نذر محمد خان رسیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفي سلطان را بر مسند حکومت ماوراء النهر بنشاند - اما ازانجا که آمدن صوفي سلطان

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان سزاولان سخت روي تند خو تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهي گردید - و همین که صوفي سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نگاشت که او را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفي سلطان برین ماجرا آگهي یافته همگي مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهي از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه وفاق نورديده در باطن از عدم اعتماد نفاق مي ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخاني بردارند - والا ازانجا بر آورده بیرونها این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکي از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعني را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفي سلطان با بیگ اوغلي و سیونچ بي مشورت نموده بامدادان همین که مشار الیه آمد خود را در بارهٔ او بیشتر مهربان وا نموده تنها از مجلس بر خواست - و باشارهٔ او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از دو روز غازي بیگ پسر باقي یوز خون گرفته را که سنجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلي خان وا نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان اورا نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه وا پرداخت - و نذر محمد خان که در قرشي بود چون دید که المانان دست غارت کشوده کلهائي که درانجا داشت بتاراج بردند و بارادهٔ نهب

دیگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - او راز بي و تردي علي قطغان را با جمعي بمدافعهٔ ایشان تعیین نمود - و پس ازان که این طایفهٔ و خیم العاقبه بسعي ایشان متفرق گشتند خان فرصت غنیمت دانسته و رهائي از چنگ فتنه پژوهان مغتنم شمرده ببلخ شتافت - و در سه روز بآنجا رسید - و قریب پانزده لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثري لشکریان والمانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع خجند و خانیء عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شنفته ازانجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقي مذبذب بوده گاهي یلنگتوش را تکلیف مي نمود - و او پاسخ میداد که من دل از نوکري برگرفته ام دیگر گرد سپاهي گري نمیگردم - و گاهي بیگ اوغلي را دریغولا که نظر بي در رسید او را اتالیق و سیونچ بي را دیوان بیگي گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بي اتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده بمدد ایشان دولت بي را براورد - و او ناچار از حصار بسمرقند رو نهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ قبچاق را دستوري داد که بسرعت هرچه تمامتر رفته ده نورا که از مضافات حصار است بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ به ده نو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف گردد ناگزیر معاودت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت -

نذر محمد خان برین معنی آگاهی یافته سبحانقلی پسر خود را
با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از
یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلی قطغان - بکومک بهرام
فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند -
و او مجروح از میدان گریخته خودرا بسمرقند رسانید - و سبحان
قلی و اوراز بی و تردیعلی با همرهان به ترمذ برگشته اقامت
نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ
بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت
چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوری داد - اسدبیگ
اندجانی که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت
قلعه برروی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذرمحمدخان
این معنی دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفهٔ بکومک
اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ
پیش رفت به نذرمحمدخان خبر آوردند که افواج پادشاهی بقلعهٔ
کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان
عبد الرحمن را برگردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و
بسبحان قلی و اوراز بی برنکاشت - که انتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم
حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن
ایشان تردیعلی را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانهٔ آنصوب
ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده
ناچار قلعهٔ چار جو را بفرهاد بیگ سپرد - وخود به بلخ آمد - د
ازانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیزخان

باز نموده بود دریندولا عبد العزیز خان بیگ اوغلي و محمد یار سرا را با فوجی به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته از استواري و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعدهٔ گرفتن قلعهٔ خاني و حکومت سمرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقي اویرات دستگیر نمود - وقلعه به محمد یار حواله نموده هردو را مقید بسمرقند برد - و تمامی امتعهٔ بهرام را بتصرف در آورده اورا با اسپ و قمچي به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن که بعد از گرفتن قلعهٔ کهمرد آوازهٔ وصول اصالت خان به خنجان بقصد نهب و غارت شنفته از کهمرد بغوری شتافته بود - و درانجا عارضهٔ بروی طاري گشته باعتقاد جمعی باجل موعود و بگمان برخی بقمز مسموم که با لتوي جیبه چی حاکم غوري بخورد اوداد رخت هستی بربست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار چوبین بنهجی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق را با گروهي دیگر بدان صوب فرستاد - و بعدازانکه او کاري نتوانست ساخت اورازبی را برفتن آنجانب و سرداری لشکر تحریض نمود او در ابتدا ازین مهم سر برتافته آخر بگفت وگوی بسیار راضي گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعهٔ مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهدهٔ ضبط او مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همرهان خائب و خاسر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اوراز بي بدرنگ افتاد -

از بواعث عظیمهٔ اختلال ملک و دولت نذر محمد خان سر برکشیدن
گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراء النهر
بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان دد نژاد بتحریک
اعیان اشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند -
و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی
که نذر محمد خان و فرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند
درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که
سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه
عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق
خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته
دست غارت بکشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب
ده هزار سوار بر اقچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است
تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری ترديعلی قطغان
را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعهٔ او فرستاد - چون المانان
از نهب خاطر واپرداخته بودند و بمجرد آگهی ازانجا باقامت گاه
خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود
بر نگاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او بدان
استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامهٔ
ستیز و آویز گرم گردانید - از فیهٔ طاغیه لختی مقتول و برخی
مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ
معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از
آب مذکور می گذشتند - و از مال زیر ستان اطراف بلخ و بدخشان

هرچه بدست می افتاد گرفته برمي گشتند - این کافران کلمه گو و مسلمانان کافر خو از سفك دما و هتك استار و قتل سادات و علما و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع خیر و ضیاع بر و اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و نوامیس و دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام چندان بروی کار آوردند که * بیت *

شاد الا به در مرگ نه بیني مردم * بکر جز در شکم مام نیابی دختر

بي رحمي و مردم ازاری این ظلم پیشگان جورسگال نبذی از واقعهٔ جوزجانان که درسمت غربی بلخ بمسافت یك روزه راه واقع است وسانحهٔ حصارکه حشري از شقاوت گزیدان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح مي پیوندد - چون این طائفهٔ ضاله بر جوز جانان مستولي گشتند درویشي سید ابراهیم نام که دران موضع منزوی بوده بایزد پرستي اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند قریب چار صد کودک از دبستانهاي آن نواحي فراهم ساخته و هر کدام را مصحفي درگردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاك بي باك برسبیل شفاعت برد- باشد که باستدعاء این بي گناهان دست از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با اطفال و مصاحف بمسجد در آورده در اطراف آن هیمهٔ بسیار چیدند و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصناف افعال نکوهیده از سوختن مصاحف وکشتن سادات و هلاك ساختن اطفال در زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

سرا حاکم حصار بعبد العزیز خان نگاشت که عنقریب لشکر بلخ بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت مي گراید - او شفیع درمان حاکم قرشي را با گروهي بطریق یلغار روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگهی سبحانقلي پسر خود را با تردیعلي که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده در پای حصار بایسون آتش هیجا بر افروخت - شفیع درمان دستخوش هراس گشته درقلعهٔ بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب مقاومت در خود نیافته بسبحان قلي و تردیعلي پیغام داد که اگر مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - وآق‌سقالان را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - وبعدازان که امان یافته نزد عبد العزیز خان شتافت - سیونچ بي دیوان بیگی او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معني دریافته امام قپچاق چوره اقاسي و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده بود و نظر یساول و جمعي دیگر را از بلخ برشم کومک تعیین نمود وهر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصاری برکشیدند - درین اثنا عبد العزیز خان نظر بي بروتي اتالیق خود را بکومک لشکر خویش راهي گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را با اورازبي بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند -
روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بي عبد العزیز خان را طلبیده -
اوراز بي به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را برکیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دستي خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان بر گزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه کاردانی خالي گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگي اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ درایند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوراز بي بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگي ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلي و محمد یار همشیره زادۀ نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند بر داشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان باراده کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبدالغفار خواجه

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پدر زادهٔ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارهٔ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیز خان و نظر بي و بیگ اوغلي رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلي خان خانی ماوراء النهر بعبدالعزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشي رفت - و ازانجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواسطهٔ فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بي آنکه تلاشي و پرخاشی درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود کشتند - و او و پسران او از غردلي یا بی توفیقی نیارستند بریکی ازانها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشتي برخي از آزار و پیکار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو روئي و دو رنگیِ اوزبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندي درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بسببي که گزارده آید از بلخ بسوي ایران گریخت *

گذارش واقعهٔ کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویهٔ مسالک و اعداد ادوات یساق بلخ و بدخشان در سنهٔ آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر پادشاه گیتی کشا بود و تعیین بهادر خان و رستم خان و قلیج خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعی دیگر نزد امیر الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضی باشد بدخشان را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود می پردازد چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسر انجام سپاه و ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت •

سلخ ربیع الثانی سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار غوربند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چندین استماع افتاده که تردیملی قطغان و حارسان قلعهٔ کهمرد دریغولا با سبحان قلی پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و محاربهٔ محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار شادمان آمده بود رفته اند - و درقلعه قلیلی مانده اگر لشکری با بنده همراه کنند قلعه بزودی و آسانی مسخر می گرداند امیر الامرا از کمی غله و کاه در اطراف ضحاك و کهمرد فرستادن لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و هزار دیگر از احدیان صوبهٔ کابل با اسحاق بیگ بخشی آنصوبه و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل بیگ بکشودن قلعهٔ کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاك شتافته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریافت که گزارده فروغ راستي دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و قلعهٔ کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانهٔ کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و ازانجا که که خلیل بیگ و همرهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آسیمه سری اوزبکیه و درماندگیِ نذر محمد خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقف نمایند سر مست نبیرهٔ مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اورا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که ازانجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه‌داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگهی بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائي که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غوربند بر آمده درنواحیِ کابل فروکش کند اگر احیانا اوزبکیه بسوي کهمرد بیایند به غوربند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادي الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل بر آمده در جلکاي میان قریهٔ ما هرو پای میغار تا رسیدن خبر اوزبک توقف نمود *

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشهٔ آنکه عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابینان خود بعزیمت تسخیر بدخشان از کابل بر آمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل نکاشتهٔ خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدی با شست افغان از مردم سرمست که بادولت خویش او را و همرهان اورا بالختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - همه گروه از بامیان نوردیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار اوزبک بر ایشان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت اورده ازان رو که هنگام گریزباد بگرد اوزبکیه نرسد اثری از ینان درنیافته بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع بریں ماجری اصالت خان را بسرعت هرچه تمامتر باپنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بند همه عساکر باهم پیوسته روانهٔ پیش شدند - پس از نوردیدن چهار منزل خبر رسید که قلعهٔ کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی و قضاء سرمدی بران رفته بود که درسال آینده همگی ولایت بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد و بالفعل وقت روائی این امنیت نرسیده بود - و بحکم * * بیت *

نادادن کامهای فرع است دلیل

کاندر حق ما شکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلي با جمعی از اوزبکیه برسر کهمرد می آیند - قلعه نشینان بي آنکه کار بر ایشان تنگ شود امان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساري بر رو کشیده از قلعه بر می آیند - ازانجا که پیمان و ایمان این ناحق شناسان چون ایمان شان نادرست است الوسات و ایماقات سر راه باشارهٔ این نادرستان دست قتل و نهب و غارت برمي کشایند - و جمعی مقتول و برخی مجروح مي گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمي بضحاک می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگي چنان دشوار گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد افواج منصوره که نمانده و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه جا بجا نگذارند آمدن غله و مترددین بعسکر نصرت پیکر صورت نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطهٔ قرب کهمرد به بلخ همگي سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر تهانه جمعیت کم نگاهدارند فایدهٔ مترتب نخواهد گشت - و مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمي نماید - اصالت خان نزد امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم پسیچ تسخیر کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر
خان و چندی دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیر الامرا
مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حینی که موضع گلبهار مرکز اعلام
ظفر اتسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعهٔ که
از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این
راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می‌تواند گذشت
اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد
بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بی
پل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و درنهاب و ایاب
آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغری ستوران سپاه بواسطهٔ تردد
در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما
هنگام این یساق نیست - بنابران دولت خواهان نزد امیر الامرا فراهم
آمده بر گزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک
بدخشان در آید - هراینه از قلت غله وکاه و شدت راه اکثر دواب
از کار خواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام
رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب تردد و توانائي
حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نوردیده نمی شد و همت
بر انجام این یساق گماشته مي آمد نقش مراد بر وفق آرزو
صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعي
که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگی یکي از بندگان
کار طلب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقهٔ چند روزه بر اسپان
خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان درآیند تا هم بر

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهي پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهي نماید او را بکابل راهي ساخته شود - و هرکه بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین راي صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهاي پادشاهي و تابینان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پژوه جریده با آذوقهٔ هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهي گشتند - و از پروان بآهنگران و ازانجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندر اب و فرداي آن بقریهٔ خانقاه و ازانجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و ازانجا پاي کتل طول و ازانجا از کتل مسطور گذشته در جلگاي پایان کتل و ازانجا باشپدن و ازان مقام باسرر و ازانجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و ازانجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاري از اسپ و شتر و گاو وگوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علي دانشمندي و ایلانچوق و کورمکي را با خواجه زادهاي اسماعیل اتائی و مودودي و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت سبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتن قلعهٔ کهمرد و سر انجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بسي نا پسندیده افتاد - و

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت
که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان
میرفت- و به تسخیر آن مي پرداخت-که درین وقت که نذر محمد
خان بخود درمانده بود فتح بدخشان بعون آسماني بکمال آساني میسر
میشد - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گر و
بیلدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد براي ساختن راه طول که
بهتر نشان داده بودند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان
با همرهان به تلثیم سدهٔ سنیه فایز گردند - و بهادر خان با امیر
الامرا در پشاور قشلاق کند - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در اتک
و رستم خان در رهتاس و قلیج خان با همرهان در بهیهره که تیول
اوست زمستان بگذرانند - و لشکر را آسوده گردانیده آمادهٔ کار باشند
که هرگاه وقت سواري باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و
بدخشان تعیین خواهیم فرمود *

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و انداب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کارطلبي و خدمت پژوهي بعرض مقدس رسانیده
بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتي شود- و میخواهد که از
راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط
خوست و سراب و انداب بپردازد- و الوسات و ایماقات آن سرزمین
را باطاعت و انقیاد در آورد - و اگر از گمرهي و نا بخردي از ایلي
و فرمان پذیري سر بر تابند مالش بسزا دهد - و بدین سبب

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است
که علوفهٔ جمعیتي که بر ضابطهٔ منصب بنده زیاده باشد از سرکار
پادشاهي مرحمت شود - و ملتمس او حسب الالتماس امیر الامرا
بشرف پذیرائي رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد
سوار و دو هزار پیاده که زیاد آورده بود از خزانهٔ کابل مقرر گشته -
بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته
پنجم رمضان از امیر الامرا مرخص شده بکاري که مامور بود رو نهاد
و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکي را
با بهاو سنگه پسر خود برسم منغلاي پیشتر فرستاد - و دیگری را
با خود گرفته باراده تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون
ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته
سه چهار کروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استمالت و استکانت
اظهار ایلي و ابراز یکدلي کرده گزارش نمودند که اگر یکي از
بندگان خدیو داد گر درین حدود استوار حصاري ساخته از روی
استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاري و جان سپاري
امري دیگر بروي کار آید نهب و غارت گنجائي دارد - ازانجا که
راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود
نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهي امیدوار
ساخته براي بناء قلعه مکانی استفسار نمود - برگزاردند که اگر
میان سراب و اندراب قلعهٔ ساخته شود این هر دو جا با خوست
منضبط خواهد شد - فرداي آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه
گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالي آن که استقبال

کرده اظهار فرمان پذیري و دولتخواهي نمودند پرداخته بواسطهٔ
بارش برف درانجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط سراب و اندراب قلعهٔ محکمي از چوب که دران سر زمین
فراوان است بر افراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان میان آن کند - درین اثنا کفش قلماق و جمعي از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربهٔ راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکي از پیادها - و چون قراولان
این خبر براجه رسانیدند از قلعه برآمده او نیز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و دو طرف دهنهٔ دره که راه دخول غنیم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سوار ازان بدشواري بگذرد افگنده محکم
گردانید - و پیادهاي تفنگچي و تیر انداز در پس آن باز گذاشته
از یکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بهاو سنگه پسر او با جوقي
بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعي را از تفنگچیان بمدافعهٔ پیادهاي
هزاره که بکوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به
انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک ستیز و آویز جان
بازان هندوستان را تاب نیاورده ره گراي فرار گشتند - و تفنگچیان
سراز کوه نیز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پیادهاي هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جائی که
تفنگ نرسیدي رو بروي راجه فراهم آمده از خیره چشمي ایستادند
راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگي سپاه
یکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نایرهٔ جدال

جمعي از غنيم مقتول و لختي مجروح گشتند - ازين طرف نيز
چندي زندگاني فاني در کار خديو دين و دنيا کردند - اوزبکيه
از ديد حماست و حميت اين ناموس پرستان سود اين جسارت
جز خسارت ندانسته بمساکن خويش بر گرديدند - و چون راجه
حقيقت اين ماجري بامير الامرا نگاشته کومک و سرب و باروت
بجهت ذخيرهٔ قلعه طلبيده بود امير الامرا سرب و باروت همراه
راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از کومکيان کابل وتابينان
خود مصحوب ذوالقدرخان وعلي بيگ واسحاق بيگ وفريدون غلام خود
بکومک تعين نمود •

بيست و سوم رمضان شب هنگام نزديک دو هزار سوار اوزبک
و پيادهاي هزاره با کفش قلماق برجمعي که راجه بنگاهباني راه
بردهنهٔ دره بازداشته بود ريختند - و چندي از ابطال طرفين
بعد از کشش وکوشش هلاک گشتند - و اوزبکيه درين مرتبه
نيز بهزاران خواري و خاکساري راه فرار سپردند - راجه از
استواري قلعهٔ چوبين وآذوقه و ديگر لوازم قلعه داري خاطر
فراهم آورده چندي از راجپوتان معتمد خودرا با پانصد تفنگچي
و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بيست و پنجم
رمضان از راه کتل پرنده بصوب پنجشير مراجعت نمود - وازان رو
که در اثناي راه نوردي برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک
بسياري از اسپ وآدم شد - و از کثرت برف لشکر ازکتل نيارست
گذشت - ناگزير درميان راه آن شب بتعب تمام گذرانيد - و
بامداد بجائي که هيمهٔ وافر بود بر گرديده منزل کرد - درين هنگام

فریدون پیش از کومکیان دیگر با جمعي از تابینان امیرالامرا
به راجه پیوست - و اوزبکان قابو جو از شنیدن انسداد راه و برگشتن
راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول
جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هراول
ساخت - بعد از گرمی هنگامهٔ زد و خورد بسیاري از اوزبکیهٔ بی
حمیت به تیغ خونریز و سنان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت
دستگاه راه گراي نیستي گشتند - و جمعي از کنداوران دولت ظفر
طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند
ادبار پژوهان تاب نیاورده قدم در وادئ فرار گذاشتند - و دلاوران
عسکر اقبال بجسارت وجلادت در پي تاخته قریب دو کروه تعاقب
کردند - اوزبکیه از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و
جمعی از عقب شتافته راه سپر هلاک گردانند - فراز کوه برآمده راه
سلامت بل ندامت پیمودند - و بخواري و زیانکاري رو بهامون
نهادند - و راجه آن روز درپاي قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول
راهي گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران
دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمي نهاده بود گذشته بحدود
پنجشیر درآمد *

مراجعت موکب معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنة لاهور

چارم شعبان رایات اقبال ازنزهت آبادکشمیر بصوب دارالسلطنهٔ
لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزادهٔ والامقدار

را با صدر الصدور سید جلال و چندی دیگر براه راست پیشتر به بهنبر راهی گردانیده با دولت جاودانی و سعادت دو جهانی از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای بدایع آن سر زمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره‌پور و ازانجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار سر بر افراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیدهٔ گفته بود دویست مهر انعام فرمودند *

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کامرانی گذرانیدند - وازانجا رکضت نموده شاه آباد را بقدوم میمنت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند *

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشای چراغان کنار حیاض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

پانزدهم [شعبان] ازانجا کوچ کردند *

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارس قلعهٔ کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعه‌داری آن باسد الله برادر او تفویض نموده اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات وهفت صد سوار نوازش فرمودند - راجه کورسین کشتواری را از اصل واضافه بمنصب هزاری چارصد سوار بر نواخته دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظهر اتم

رحمت ایزدی در هیرهپور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب هنگام بارش درگرفت - فردا درعین باران کوچ شد و تا وصول بسرای سوخته که درانجا رباط پخته موسوم بخیر صرا از سرکار گردون قباب محفوفهٔ الطاف الهي نواب بیگم صاحب بنایافته باران تند بارید بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل پیرپنچال تخفیف یافت - درحین نزول به لدهي که ظفرخان بحکم اقدس در وسط بلندئ کتل مذکور بتازگي ساخته است برف دربعضی جاهایک وجب و دربرخي محال یک و نیم وجب حجم داشت - جمعي که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای کتل برف بارید - و دران شب و روز و فردای آن که کوچ شد تا فرود آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفرخان را خلعت و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند *

نوزدهم [شعبان] ازپوشانه گذشته دربیرم کله فرود آمدند *

بیست و چهارم [شعبان] لدهي که اسلام خان مابین نوشهرهٔ و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا مهدي پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود بشرف تلثیم سدهٔ سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

از کشمیر بدانجا آمده بودند، و برخي از تیول و مواطن باستلام عتبهٔ علیه رسیدند - میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر عزت بر افراخته قوش بیگی گردانیدند و لهر اسپ خان را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و یادگار بیگ ولد زبردست خان را بعنایت اسپ سر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر داد دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند *

غرهٔ رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [رمضان] از دریاي چناب براه پل عبور واقع شد - درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندي دیگر از بندهاي درگاه که همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده بدولت ملازمت فایز گردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکي پیشکش نمود - و چون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنهٔ لاهور نزدیك نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند وبذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعهٔ که ناگزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحیٔ حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایهٔ چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیدهٔ آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز استلام عتبهٔ خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف در آورد - راجه جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید - علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند - بمیرزا نوذر صفوي و حکیم محمدداؤد اسپ مرحمت شد - مهیس داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافي برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلي علیمردان خاني بعنایت خلعت و اسپ وخدمت فوجداري دامن کوه کانکره از تغیر خنجر خان سر افراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدي که برهنمائي بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگيِ درگاه والا آمده بود سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت خلعت و منصب ششصدي ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر و مباهي گشت - خواجه فتح الله نقشبندي از ماوراء النهر آمده در سلک بندهای درگاه خواقین پناه منسلک گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت *

درین ماه [رمضان] سي هزار روپيه برسم هر سال بمحتاجان و مستحقان عطا شد *

غرهٔ شوال خديو حق پرست بر فيل آسمان هيكل به نماز گاه تشريف برده بعد از اداى آن بدولتخانهٔ مقدس مراجعت فرمودند - و در ذهاب و مجي بزر نثار جهانى كامياب گرديد - درين روز گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را بارسال چهار اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلاى مينا كار سر بلند ساختند - شصت اسپ پيشكش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشي و قاسم بيگ مير هزار اندراب و ميرک بيگ خنجاني و دولت بيگ اندرابى و سه كس ديگر از كدخدايان احشام حدود بدخشان كه با اصالتخان بآستان عرش مكان آمده بودند هريک بخلعت و منصب در خور سر افراز گشت - و پنجهزار روپيه بهمهٔ ايشان مرحمت شد *

ششم [شوال] محمد جعفر خويش سارو تقى وزير فرمانرواي ايران كه بارادهٔ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت كورنش دريافت - و بانعام دو هزار روپيه سر بر افراخت *

هشتم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چار صد شتر پيشكش نمود - بمير ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپيه و بهمرهان او دو هزار روپيه انعام شد - چون در پنجاب غله از خشک سالي رو بگراني نهاده بود مبلغ ده هزار روپيه از خزانهٔ خيرات بصدر الصدور سيد جلال حواله

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزیندان برساند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و رایسنگه جهالا بمنصب هزاری ششصد سوار سر بلندي یافتند *

دوازدهم [شوال] معتقد خان بخلعت و صوبه داری اوڈیسه از تغیر محمد زمان طهراني سر برافراخت *

چاردهم [شوال] رای تودرمل باضافهٔ پانصدي دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار در اسپه سه اسپه مباهي گردید - و بسهرند مرخص گشت - کشن سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار سرافراز شد *

هژدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاري ذات وهزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی ذات وهزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و گوکلداس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گشتند *

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضهٔ فالج تا دو ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی بربست - پادشاه قدردان بر رحلت آن بندهٔ تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده از جناب احدیت آمرزش مسئلت نمودند - چون سید منصور پسر تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعثی بتخیلات باطله و توهمات لاطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرش اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

گستر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را با جمعی از گرزبرداران براثر او سمرقند روانه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابند مقید ساخته بپایهٔ اورنگ خلافت بیاورند - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر خرد خان مزبور سید شیر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافرازي بخشیدند - و سید فیروز برادر زادهٔ اورا باضافهٔ پانصدي ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان پهار نوحانی بمنصب پانصدي ذات و سه صد سوار - و دیگران بمناصب درخور سرافرازي یافتند *

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجداری برخی پرگنات خالصهٔ گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر اورا بحراست قلعهٔ گوالیار و اضافهٔ منصب افتخار بخشیدند *

بیست ودوم [شوال] بمهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار برای خرچ عمارتی که دردارالملک دهلي نزدیک قلعهٔ مبارک مشرف بردریای جون اساس نهاده بودند دولک روپیه انعام شد - و بدراری سماء عظمت نوئینان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیسداس راتهور بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

گردید - قاضی طاهر آصف خانی بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ احمد آباد مباهي گشته دستوری یافت - یوسف آقای علیمردان خانی بعنایت فیل مباهات اندوخت - بمیر عبد الله ولد میر عارف صفوی سه صد اشرفي و بخواجه زین الدین علي دویست اشرفي و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلي صد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور محل زندگانی فانی پدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیرهٔ حقیقی آصف خان خانخانان سپهسالار بود - بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی درآمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد مهام ملکي و مالي آنچنان بدست اختیار و قبضهٔ اقتدار او در آمد که گزارش تفصیل آن سزاوار این صحیفهٔ مکارم و معالي نیست - و چون خاقان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت بخشیدند بمقتضاي شیمهٔ کریمه سالیانهٔ او دولک روپیه مقرر گردانیدند - او پهلوي مرقد یمین الدوله آصفخان در مقبرهٔ که درزندگاني براي خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور که غربي روضهٔ حضرت جنت مکانی متصل جلوخانهٔ که پیش دروازهٔ روضهٔ منوره است واقع شده - گنبدیست که از سطح تا پایکار مثمن است بقطر پانزده ذراع - و ازانجا تاشقه قالب کاری - دراضلاع هشتگانهٔ

آن جانب درون هشت نشیمن خوشنمای زیب آگین ساخته اند
و جانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض
چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثمن - ازارهٔ این عمارت جانب درون
از سنگ مرمراست - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش
اکثری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و
دیگر سنگهای گونا گون - در چبوترهٔ وصورت قبر که برفراز آن است
انواع احجار رنگین پرچین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی
بطریق پرچینکاری دران ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار
متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر دور گنبد چبوترهٔ است
مثمن بقطر شصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات
اربعهٔ آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم -
و این عمارت در وسط چار چمنی مرتب گشته که طول و عرض
آن سه صد ذراع است - از جدران اربعهٔ محیط این چار چمن دیوار
شرقی همان دیوار غربی چوک جلوخانهٔ روضهٔ حضرت جنت مکانی
است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن
عمارتی قرینهٔ مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازهٔ است رفیع تمامی
این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته *

دوم شهر ذي القعده عرضهٔ داشت سرو جویبار سلطنت پادشزاده
محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از
دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه
رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثر گشت - آن فلذهٔ الکبد را به
زین العابدین موسوم گردانیدند *

چهارم [ذي القعده] یادگار بیگ منصور مقهور را که در سهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش این ماجری آنکه بعد از فرستادن یادگار بیگ بتعاقب آن محروم العافیت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی جنگل گریخته - و بدست کروری آنجا گرفتار آمده - بنابران فرمان شد که شفیع الله برلاس که بخدمت توزک می پردازد با جمعي از یساولان رفته او را بیاورد - و از انرو که کروری مذکور از نسبت بنوت خانجهان که رکن رکین این دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت درگریز بود و با بخت در ستیز در نگاهداني چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش ا رسیدن شفیع الله ازانجا نیز فرار نمود - پس ازان که شفیع الله بآنجا شتافته کروری مزبور را بجهت غفلتی که ازو بروی کار آمد بغضب پادشاهي که نمونهٔ قهر الهي است تهدید نمود او به پیر کمال عم خود کروری پرگنهٔ تهاره مکتوبي باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس وتفحص ظاهر شود که بآنجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند اورا بدست آرد - و خود با شفیع الله بصوب سیوهان که دران سو نیز گمان گریختن بود رفت - اتفاقا پیر کمال بعد از تکادو بسیار بوسیلهٔ پی شناسان دریافت - که آن رهگرای ضلالت از نواحي تهاره بجانب سهرند شتافته است - بنابران بسرعت تمام باجمعیتی که داشت از پي او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغانی که همراه داشت بمحنت بسیار حوالي سهرند رسید

و اسپان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغییر لباس نموده بگوشهٔ خزیدند - پدر کمال چون از پس رسیده آن پی گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سهرند هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سر بلند گشت *

نهم [ذي القعده] حیات خان را بعنایت اسپ با زین نقره بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد نازل وجمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائي را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبي مناسب حال سر بر افراختند - وبهمهٔ ایشان چارده هزار روپیه مرحمت شد *

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

مطابق سیوم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن انتهای سال پنجاه و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و دیگر اجناس معهوده سنجیده آمد - و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب گشتند - درین روز نشاط افروز امیرالامرا علي مردان خان بحکم ارفع از پشاور آمده به تاقبیل عتبهٔ فلک رتبه فایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت چون نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان نواحی دارالسلطنه رسیده بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توزک قیام دارند بحکم اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سدهٔ سنیه نامهٔ خان را با نه قطعهٔ لعل و سی و سه اسپ و بیست و یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و یکدهٔ مرصع و بیست هزار روپیهٔ نقد و مبلغ چار هزار روپیهٔ دیگر از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرامی جشن علامی سعد الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری هزار سوار - و راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار سربلندی یافتند - راجه پهار سنگه که بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز است هزار سوار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و میرزا نوذر صفوی باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سوار و حیات خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري شش صد سوار - و انروده ولد راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس کور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغري بمنصب هزاري چارصد سوار - وهریکی از شفیع الله برلاس و رحمت خان بمنصب هزاری دویست سوار مباهي شدند - پیشکش شایسته خان الماس بزرگي بوزن صد و شانزده سرخ بنظر اقدس در آمد - ازین الماس شانزده رتي سائیده آمد - و وزنش صد رتی ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا وفیل از حلقهٔ خاصه نوازش یافت - و نگارندهٔ مکارم و معالیٔ این دولت سامي را بعنایت مادهٔ فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب طرب مبلغ مقرر انعام شد *

هشتم [ذي الحجه] زبر دست خان بخلعت و ضبط سیوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف فرموده بادای نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانهٔ والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درنهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثار

بر آمود - پیشکش نذر شوایت بیست و هفت اسپ و هژده شتر بنظر اقدس درامد - و او بعنایت خنجر مرصع و همرهان او بانعام نه هزار روپیه کامیاب گشتند *

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از میوات آمده دولت استلام سدهٔ سنیه دریافت - بیست و هفت اسپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد حسین ولد میر فتاح صفاهاني تیولدار پنوچ تمرد پیشگان کاشیال را که پا از دایرهٔ اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاري نمي نمودند با جمعي ازتعینات‌تیان صوبهٔ کشمیر مالش به سزا داده بود کاشیال به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتاح که پدر و برادر او در دولت صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه وفا که با نذر شوایت باراده بندگیِ درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار و پانصد روپیه انعام شد *

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علي مردان خان تشریف گرامی ارزاني داشتند - او بلوازم پانداز و نثار و سپاس این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و افراس نجیبه و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع یك لك روپیهٔ بعز پذیرائي رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور رخت هستي بربست راجروپ پسر کلان اورا بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدیِ ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده‌بود

و مرحمت اسپ سربلند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میان
سراب و اندراب ساخته بود بعهدهٔ او بازگذاشته حکم فرمودند که
از جملهٔ هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که بکمک پدر او
مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خزانهٔ
کابل تن میشده باشد *

نهضت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشاي خدیو دین و دولت و نهمت عالم آرای
خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصا ازان باز
که نذر محمد خان پاي خسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد
تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامي و ناکامي برگردید - بر تسخیر
بلخ و بدخشان که هم ملک موروثی این دودمان خواقین نشان
است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب
الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار الله برهانه بوده مصروف
بود - و همواره در فکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق
می بودند لیکن ازانجا که زمان امضاي این امنیت در مشیت
الهي که هر شاني را بزماني و هر زماني را بشاني باز بسته است
نرسیده بود بسبب سنوح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده
بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاد این دولت دیر بنیاد بی باعثي
از بواعث شرعیه بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و
تاراج اوزبکیه که درزي اسلام بودند - و هنوز افعال شنیعه و اعمال
قبیحهٔ ایشان بروی روز نیفتاده بود نمي پرداختند - دریفولا که خاطر

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرائید - و ارکان امارت نذرمحمدخان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت استبداد اینی هر دري در باري و هر سري سرداری گشت - و گروه ظالم پژوه اوز بکیه و المان بي ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استار اخیار و کسر ناموس واسر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند - چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعني بر پیشگاه عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جوردیده که بر ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و متحتم ست پرداخته پادشاه زادهٔ والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هزبر خو و ده هزار پیاده از تفنگچي و باندار و توب انداز بتسخیر آن دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم افواج فیروزي در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چنین قرار یافت - در هر کدام از قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هریک از برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزادهٔ والا گوهر وچار صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علي مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني و شاد خان و ذوالقدر خان و شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه و ملتفت خان ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابینان پدر معین گشته بود و هزار احدي استقامت گرفت - و قرار یافت که هنگام آرایش صفوف مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است بهادر خان و راجه بیتهلداس و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگي ومهیس داس ولد دلپت راتهور و سید عالم برادر سید هزبر خان و سیورام کور و روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و حیات ولد علي خان ترین و جمال خان نوحاني و محکم سنگه و گوپال سنگه و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گردهرداس کور و راجه امر سنگه نروري و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهالا و ارجن کور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد نبیرهٔ سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز راتهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر که بخدمت میر آتشي مفتخر است واحداد مهمند و سجان سنگه سیسودیه و کشن سنگه تونور و راو روپ سنگه چندراوت و کرپا رام کور واوگرسین و اندرسال و تلوکچند و چندر بهان نروکا و سنگرام کچهواهه و سید شاه علي و سید مقبول عالم و همیر سنگه سیسودیه و پهار نوحاني و پرتهي سنگه کچهواهه و پیم چند نبیرهٔ رای منوهر و دانیداس میرتیه و

گوبنداس خاندوراني و سيد اجميري و باوي چوهان و راوت نراين داس سيسوديه و هزار سوار تفنگچي انتظام يافت - و سرداري مسلمانان به بهادر خان و پيشوائي راجپوتان براجه بيتهلداس مقرر گرديد - برانغار بچارصد و شصت کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است قليچ خان و شاه بيگ خان و راجه ديبي سنگه بنديله و اهتمام خان و خنجر خان و ترکتاز خان و مقصود بيگ علي داشمندي با ساير داشمنديان و هفتصد سوار احدي و تفنگچي منتظم گشت - و باشليقي اين فوج بقليچ خان تفويض يافت - و جوانغار بدوصد و پنجاه کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولد الف خان و مراد قلي سلطان ککهر با اکثر ککهران و نور الحسن بخشي احديان و دو هزار سوار احدي و تفنگچي انضباط گرفت - و طرح دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و منصبداران که از انجمله است راجه رايسنگه ولد مهاراجه و راجه راجروپ و راجه جيرام ولد راجه انوپ سنگه و سيد اسدالله و شادمان پکهلي وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد ستر سال و سيد چاون و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواهه و نذير بيگ عبد الله خاني و جلال الدين محمود دروازي و خوشحال بيگ ولد عوض خان قاقشال و سيد محمد مهدي و هفت صد سوار احدي تفنگچي منضبط گرديد - و طرح دست چپ بخليل الله خان و دويست و پنج کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است راجه پهاړ سنگه بنديله و سعادت خان نبيرهٔ زين خان و چندر من بنديله و صف شکن ولد ميرزا حسن صفوي و خليل بيگ و

خوشحال بیگ کاشغري و جبار قلي ککهر و غضنفر ولد الله ویردي
خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان وهاشم
بیگ کاشغري و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابي و بهو جراج
و محمد زمان ارلات و میر مقتدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم
حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت
و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي
و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران
بهادر نصرت جنگ و صفي قلي ترکمان و گرشاسپ و خدا دوست
ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهاي منصبدار محکم گردید *

و روز شنبه سلخ [شهر ذي الحجه] مطابق بیست و نهم
بهمن پادشاهزادهٔ والاتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائي که دولت
اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که درملک ککهران و
حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قصیل وافر باشد
فروکش کنند - و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند
و هواي کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گراید برخی از لشکر
نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختی
براه بنگش بالا و پایان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند
تا هم کاه وغله بفراواني می رسیده باشد و همچنین حشري گران
و لشکری بي پایان از مضایق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ
جبال بآساني گذاره شود - و پس ازان که مواکب کواکب شمار در کابل
فراهم آیند قلیج خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر با افواج سه گانه
که بسرکردگي ایشان متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در اورند - و بعد از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادهٔ گرامي نژاد برسند و پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا بافواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتسخیر قندز و توابع آن بپردازند - وچون ولایت بدخشان بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ وجههٔ همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزادهٔ عالی نسب را بعنایت خلعت خاصه با نادریٔ طلادوزیٔ و یک لعل بیش بها بادو مروارید که برسرمی بندند و طرهٔ مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو ازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دواسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و هفت لک روپیهٔ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیرالامرا علي مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ الماس ثمین و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل مفتخر گشت - و به اسمعیل بیگ پسر او خلعت و جیغهٔ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت عنایت فرمودند - و قلیج خان و رستم خان و نجابت خان و اصالت خان وراو ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسپ و نظر بهادر بخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوذر بعنایت خلعت و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهراسپ خان و

سید عالم و شیخ الهدیه و سیورام کور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران وصف شکن ولد میرزا حسن صفوي و سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سیسودیه و گردهر داس و راجه امر سنگه نروري و راي سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید قمرالعیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغري و شادمان پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران بعضي بمرحمت خلعت - و لختی بعنایت اسپ - عزافتخار اندوختند - و شیخ الهدیه باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دوهزاري هزار سوار و بخطاب اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیواني لشکر نصرت اثر بکفایت خان - و خدمت بخشیگري به ملتفت خان - و داروغگی داغ و تصحیحه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دو هزار اسپ از سرکار خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تفنگچیان اسپ طلب و تتمه بامرا و منصب داراني که اسپان درکار داشته باشند برسم مساعدت بدهند - تا از تا بیدن ایشان اسپ هرکه سقط شود عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چهاراوت هزاري ذات و هزار سوار - و منصب راي سنگه جهالا هزاري ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیهٔ احوال در محلش گزارش خواهد یافت ●

غرهٔ محرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافهٔ

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب جان نثار خان بلند پايگي يافت *

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکهپور آمده باستلام سدهٔ سنيه سعادت اندوز گرديد - و يک فيل پيشکش گذرانيد - عنايت الله ولد ظفر خان بعنايت فيل سر بر افراخت - بخواجه فيض الله برادر خواجه حسن ده بيدي دو هزار روپيه - و بمير هاشم و خال محمد و صادق بيگ و فولاد بيگ چار هزار روپيه عنايت شد - و ده هزار روپيهٔ مقرر اين ماه به محتاجان عطا فرمودند - چون بعرض مقدس رسيد که بعضي تهي دستان صوبهٔ پنجاب از گرانیء غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصهٔ شريفه باو داده فرزند را نيز باو وا گذارند - و بشمول اين مرحمت جمعي کثير از انديشهٔ قوت و شدت جوع و محنت جدائي فرزندان که درين نشاء اصعب مصايب است رهائی يافتند - و حکم جهان مطاع بصدور پيوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش مبلغ دويست روپيه بفقرا قسمت نمايند *

پانزدهم [محرم] منزل مهين پور خلافت بورود ميمنت آمود نمودار بهشت برين گرديد - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفيسه برسم پيشکش گذرانيدند - ازان ميان متاع قريب يک لک روپيه شرف پذيرائي يافت *

بيست و دوم [محرم] بمير عبدالله صفوي دويست مهر مرحمت

شد - درین ایام مرشد قلي فوجدار دامن کوه کانگره قلعهٔ تاراکده را حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه براورده متصرف شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجهٔ مزبور که از ضلالت و جهالت چندي سر از طاعت اولیاي سلطنت بلند صولت برتافته بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته چنانچه در ابتداي وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون گذاشتن چنین معقل حصین و موئل متین که از ارتفاع کوه و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت جوي شورش خو از دور بیني و حزم گزیني بعید بود بعد از فوت راجه فرمان معلی بنام مرشد قلي عز صدور یافت که پیش از آگهیٔ متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانباني بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را ازانجا گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سدهٔ سنیه معروض دارد تا یکي از بندگان معتمد بنگاهبانیٔ آن فرستاده آید - مرشد قلي پیش از وصول فدائي خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از پیوستن فدائي خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانهٔ دامن کوه کانگره شد و چون اینمعني از عرضه داشت فدائي خان بمسامع حقایق مجامع رسید بهادر کنبو را بعنایت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به نگاهبانیٔ آن حصن حصین دستوري دادند *

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مژدهٔ نصرت و نوید فیروزي میرسانید - بعد از گذشتن دو گهري از شب چهار شنبه سیوم ماه صفر سنه هزار و پنجاه و شش *

جمشید سریر چرخ چارم * بخشندهٔ نور هفت طارم

لواي اعتدال به بیت الشرف بر افراخت - فرداي آن خدیو جود گستر سریر کامراني را بجلوس مقدس پایهٔ آسماني بخشیده دست انعام و افضال و بر و نوال برگشودند - و نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل سربر افراخته رخصت بیجاپور فرمودند - و براي سربلندي عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گران بها با پهولکتاره و سپر خاصه مرصع بند و بار و صد پارچه از نفایس اقمشهٔ احمد اباد و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر عبد الکریم بخدمت بخشیگري و واقعه نویسي و داروغگي عمارت و میر بحري دارالخلافه و اضافهٔ منصب سر برافراخته بدان صوب مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بر نواخته رخصت لشکر فیروزي دادند - و عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیگري دوم و منصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض وقایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک مباهي گردانیدند - و ملا

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت میرسامانی از تغیر عاقل خان و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دو یست سوار سر افتخار برافراخت - حسین بیگ خویش امیر الامرا را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش نموده آخته بیگي گردانیدند - سید بهادر را بعنایت خلعت و خدمت توزک از تغییر جان نثار خان و اضافهٔ منصب بر نواختند - به نذر شوایت دو مهر یکي دو صد تولگي و دیگري صد تولگی و دو روپیه بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [صفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل برآورند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانهٔ رکاب والا و کوتوالي اردوی معلی سربلندي یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواقین این دودمان سلاطین نشان و فرمان روایان سلسلهٔ صفویه ابواب اتحاد و وداد مفتوح بود - و بآبیاری ارسال اسفار و سفرا و اهداي تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفي در اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضي اندیشهاي بي جا و سگالشهاي نا سزا که باعث رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آراي جهانباني حضرت خاقاني با آنکه استغنا و استعلا بمرتبهٔ است که مزیدی بران

متصور نیست - و آنچه قصاراي آرزوي اکثر سلاطین عالیجاه و
قصواي امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این
درگاه خلایق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور
نه پسندیدند که سلسلهٔ مضافات و رابطهٔ موالات که از دیر باز موکد
است یکباره گسیخته شود - بنابران مقرر ساختند که جان نثارخان را
که از خانه زادان آداب دان مزاج شناس است بتعزیهٔ شاه صفي و
تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مسمی است بفرستند *

و هژدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و جمدهر مرصع
و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري پانصد سوار و دو اسپ
یکی عربي با یراق طلا دیگري از خانه زادان سرکار والا با زین مطلا
و فیل سر افراز ساخته دستوري دادند - و حکم شد که متکفلان
مهمات سرکار گردون آثار طلب دو سالهٔ او و همرهان او را نقد از
خزانهٔ عامره تن کنند - و مصحوب او گرامي مراسله مذهبي از مراسم
تعزیت و منبي از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع
اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفهٔ اقبال نگارش می یابد -
با لختی مرصع آلات و پنجهزار پارچه از انواع امتعه نفیسهٔ ممالک
محروسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود ازانجمله
مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دو لک و پنجاه هزار روپیه
برسم ارمغاني ارسال فرمودند *

نقل نامه

هزاران ستایش و گونا گون نیایش ذاتی را سزد که نه در کبریای

نجیلهٔ اوحد را بار - و نعمآلای جزیلهٔ او عد را کار - نه احسان جسیمش
را رادی - و نه افضال فخیمش را صادی - و فراوان منت منعم
بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید نوع انسان
را از هرچه پا بدو وجود رسیده در بدو تکوین و ایجاد - باضافهٔ نعمت
ادراک و استعداد - پس بر گزید جمعی را بتفاوت درجات بر وفق
استعدادات بکرامت فرمودن مرتبهٔ رسالت و عنایت نمودن
منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق سداد عطا
فرمود - سلاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت
خلافت و کسوت نیابت بجهة اجرای ماموراًت ناموس اکبر نقل
و امضای مقتضیات قسطاس اعدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح
حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نا محدود - و سلام غیر
معدود - از حضرت معبود - بر نقطهٔ دایرهٔ وجود - دایرهٔ نقطهٔ کرم
و جود - صاحب حوض مورود - مالک مقام محمود - مخصوص و
منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل برسالهٔ کافه و دعوت عامه
و تقوی بدلائل متکاثره - و معجزات مستمرهٔ وافره - و تحلی بفضایل
علمیه نایته از احصا - و عملیهٔ خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان
رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت -
موخر مقدم - پس آیندهٔ پیش قدم - و بر آل اطهار او که مرایای
حقایق معارف - و منبع نوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و
مظهر سرایر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ
لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً - ساحت مجد
ایشان از دناءت مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

اصحاب ابرار او که آبروي دين - و سبب لمعان نور يقين - و حافظان شريعت غرا - و ناقلان طريقت بيضا - و رافعان قواعد اسلام - و هادمان اساس کفر و ظلام - اند - خصوصا خلفاء راشدين مهديين - که عناصر اربعهٔ دين حنيف - و چار رکن ملت منيف - و فانيان بقاى مطلق را قادة و قدوة - و مستهلکان حق را سادة و اسوة اند - و هرکدام بموجب نصوص محکمهٔ قطعية الدلالة - و احاديث صحيحهٔ يقينية الافادهٔ معنعنهٔ متصله - بروايت عدلى از عدلى - و حکايت ثقهٔ از ثقهٔ - بسبب اختصاص بسجيهٔ رضيه - و شيمهٔ مرضيه - بمنزلتى متفرد و منقبتى متوحد - و بقدرى که قدر آنرا خداوندان قدر دانند - ممتاز - و بفضلى که فضل آنرا خداوندان فضل شناسند متماز باد - برآگاه دل مآل سگال حقيقت پيوند - و بخرد حق شناس هوشمند - مخفي نيست - که خالق اشباح - و بارئ ارواح - را جل شانه و عظم برهانه - در ايقاع هر فعلى دقايق حکم است که نظر دور بين را بادراک آن آشنائى نه - و در ابداع هر امرى لطايف مصالح است که گوهر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائى نه پيدا است - که علم حادث را بقديم مجانستى و متناهي را بغير متناهى مناسبتى نيست - پس پيش آمد مکروه به تسليم و رضا اولى - و استقبال مرغوب بشکر و سپاس احرى - لهذا در واقعهٔ هايله و حادثهٔ نازلهٔ رحلت خسرو جم جاه جعل الله الجنة مثواه - ازين دار بي مدار پر خمار - بنزهت سراى بقا و قرار - که بمقتضاى عدم استماع مواعظ بلند و نصايح سودمند مندرجه در نامهٔ مرسل مصحوب صفدرخان که در معنى آب حيات

جاودانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - و غذای روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بین حقیقت گزین را در افاضهٔ آن جز مراعات نسبت پدر فرزندي و محافظت قول نبیء هادي - که نص مشحون بحکمت الدین النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پرواز نه - و اتباع اقاویل نادانان دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بي صرفه گو - که همت پست این همنشینان بد سرشت گرمي بازار خویشتن است نه اندیشهٔ مآل کار ولي نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاري در دنیا - و مثمر فلاح و نجاح در عقبی - است - و تحرز ازان همه کس را زیبا لا سیما از طبقهٔ فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - که غایهٔ وجود این برگزیدهای پروردگار - و بزرگ کردهای آفریدگار - انتظام سلسلهٔ کائنات و محافظت و نگاهبانیء مخلوقات است - نه بالذات فاني پیوستن - و در مستلذات جسماني فرو رفتن - و محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمهٔ مقررهٔ وجوب تلقیء تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر نوشي به نیشی - و هر بهاری بخزاني - و هر قبولی بدبوری - بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله میرود - و بنابر مودت قدیمه و خلت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت ازلیهٔ عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این والا خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالي دودمان نسلا بعد نسل بتوارث حب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

زادهٔ برخودار کامگار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوهٔ اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - پرداخته مي شود - مهیمن متعال و قادر ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفوهٔ دودمان صفوي - علالهٔ خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار و ادای حقوق فریق سپاس گزار - وترحم وعفو زلات بارشاد بیان عظیم الشان اَلرَّاحِمُون يَرحِمُهم الرحمٰن اِرحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْض يَرحَمكُم مَنْ فِي السَّمَاءِ و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجملا ایتمار بمامورات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالت کلمات نواهی - حظی وافي و نصیبي کافي کرامت فرماید - و از تقدیم مراسم شباني - و اقدام بر لوازم پاسباني * که مقصود از سلطنت و فرمان فرمائي - و معنيء ابهت و کشور کشائي - است - بهرهٔ کامل عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعني منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بني عدنان - كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُول عَنْ رَعِيَّتِه - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش باندازهٔ قدرت رود - رستگاري از سخط باری در اجل بتوفیهٔ حق آن مربوط باید دانست - و رسیدن به برخورداري باقتضای مصدوقهٔ وَ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ - بتادیهٔ آن منوط باید شناخت - پوشیده نماند که چون از کمال وداد و اتحاد آن ملک و منسوبان آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعني ازان جانب بطریق اولی خواهد بود - بنابران نگارش مي یابد - که

معلوم هر قاصی و دانی است که التجاء یار وفادار علیمردان خان
امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه
ازو در برابر جمیع احکام صادره ازان سدهٔ سنیه از فرستادن پسر و
غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزد - جای
آن بود که بدیدبانیٔ شناسائي و رهنمائي رسائي آفرین رفتی - و
تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یاوه درائی و هرزه
سرائی و گونا گون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد
سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها و
بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چندین کسی که جد امجد آن
قرة العین که نقاوهٔ سلسلهٔ صفویه - وزبده و خلاصهٔ این طبقهٔ علیه
بودند - اورا بآبای ثاني می نوشته باشند - بجای تحسین تهجین
و در مکان حسن جزا شگاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام
عروهٔ وثقای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه
جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانیان
است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحم بی پایان
در بارهٔ مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موما الیه از خدمت
گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی سرایر
این است که حقیقت یگانگي و محبت فیما بین معلوم جهانیان
گردد - و کالشمس في رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که
اینمعني برخصت فرزندی که دران استان دارد بروی روز افتد -
و اهلیت و یگانگي را روز بازار دیگر گردد - و مبانیٔ یکجهتی و
یکرنگي را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلي را انتظام پدیدآید-

و جهات و نسب سابقه را تاکیدی و تشئیدی - و موالات و مودت لاحقه را تاسیسی و تمهیدی - شود - ازانجا که خاطر قدسی مظاهر بسبب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زادهٔ عالی وساده تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان جان نثار خان را که از خانه زادان معتمد فدوی است - و پیوسته برجوع خدمات اعتماد طلب سر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز حضور سراسر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد - که این نامه که سر نامهٔ حکمت و موعظت و هدایت و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت آثار است برساند - مترقب این است که او بعد از گذارش آنچه بادای آن مامور گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت انصراف بیابد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تامی و اشتیاق تمامي بسوی آنست - که بزودی هرچه زیاده تر و سرعت هرچه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتیٔ استقرار آن کامگار بختیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد بي حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاهٔ دوستي که بخاطر گرامی رسد بي تکلفانه اظهار آن جلوهٔ استحسان دهد که انشاء الله تعالی درانجام آن مساعیٔ مشکوره چنان پرتو ظهور خواهد بخشید - که معنیٔ دوستي و حقیقت درستیٔ دوستي بر جهانیان واضح گردد - و سپس مسلک انهای وقاع یومی و منهج ارسال رسل و رسایل برسبیل تتابع و توالي مسلوک باشد -

ازهار حدایق آمال و آماني بنسایم یزداني شگفته و خندان باد *

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپري شدن یازده و نیم گهری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت و جلال بر گلگون فلک خرام ثریا ستام از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند *

نوزدهم ماه مذکور از نواحی دار السلطنه جعفرخان بصوبه‌داری پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان موسی الیه بمنصب پانصدي ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر اندازخان تفویض یافت *

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فرداي آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بمهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزی دران نزهت کده اقامت گزینند *

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنگه ولد راجه جي سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلثیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

هزاری ذات و هزار سوار فرق طالع بر افراخت - ملا عبد الحکیم را خلعت و دویست مهر عنایت نموده بسیالکوت موطن او رخصت فرمودند *

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل پیش بلندي گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزاي دودمان خلافت مهین بادشاهزادهٔ بلند قدر را عارضهٔ شدیده طاری گشته بود حکم مقدس بصدور پیوست - که آن درة التاج جهانباني تا حصول صحت بیمار و وصول یرلیغ طلب در جهانگیر آباد توقف نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوري یافت - و سلطان نظر را بجهت وقایع نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگي داغ از تغییر او بمیر محمود صفاهاني مفوض ساختند *

بیست و نهم [صفر] دولت خانهٔ حافظ آباد محط جلال گردید *

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتي عبره فرمودند - درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزاری ذات و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواختند *

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر ساحل آب چناب دایره بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشهٔ نواحي دریا شکار خاصه شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي با یراق طلا تارک عزت بر افراخت - و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوا نوازش یافت *

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روپیه کامیاب گردانیدند *

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورد براه پل کشتي از آب بهت عبور نمود - چون محاذی دولت خانهٔ والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهاي پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و ابنوهي بنظر انور در آمد - طبیعت اقدس بتماشای آن نشاط اندوخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطلا بلند پایگي یافتند - میر صالح داروغهٔ قراولان باضافهٔ منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانهٔ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و دو روز درین منزل خلد آئین مقام شد - بپادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و ازانجا بصوب مطلبی که وجههٔ همت علیا است بشتابد - پادشاهزادهٔ والا تبار که پس از دستوري یافتن از پیشگاه خلافت براي آسودگی لشکر فیروزی بیست روز در سرزمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یرلیغ

والاکه بقد غن تمام بصدور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع‌الاول]
موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامرا از پشاور کوچ
نمود - امیر الامرا از نخستین منزل‌برای انجام بعضي مهام
ضروریه خصوصا فرستادن جمعی سربراه جدکار برای ساختن طرق
و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل
مسطور از خدمت پادشاهزادهٔ والا نژاد رخصت شده‌در پنج
روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغني بیگ را با عمله
و فعله تعین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند -
و جمعي کثیر از محال آن حدود برای بر داشتن برف کتل
مزبور گرد آورند - و پادشاهزادهٔ عالي تبار نیز کوچ بر کوچ راه
نوردیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و
راجه بیتهلداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیج خان و رستم خان
و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند درکابل
بپادشاهزادهٔ گرامي دودمان پیوستند - آن عالي نسب از کابل
کوچ نموده موضع پاي منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال
نهضت نمود *

غرهٔ ربیع الثاني از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا
محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائي از مکهٔ
مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافهٔ اکبر اباد شرف استلام عتبهٔ
گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
مراجعت نمود - و از هوا پژوهي اولیاء این دولت خدا داد برای

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان
از ماوراء النهر بهرات و ازانجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار
آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ
و دو هزار روپیهٔ نقد مباهی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید
که حاجي محمد جان قدسي مشهدي را که بمفاخر گزاری خدیو
اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضهٔ اسهال در
دارالسلطنهٔ لاهور پیمانهٔ عمر بر آمود *

پنجم [ربیع الثاني] ظلال چتر گردون سا بر بلدهٔ پشاور گسترده
منزل امیر الامرا را که در ارک خطهٔ مذکور بنا نهاده است شرف
نزول بخشیدند - و چون مکاني که شایستهٔ دولتخانهٔ خاص و عام
و دولتخانهٔ خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز
ایران بروی کار آمده پسندیدهٔ طبع دشوار پسند نیفتاد *

ششم [ربیع الثاني] ازانجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند -
وطرح رستهٔ بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگچ بر آورده با
دو چار سوي سرباز بطرح مثمن بغدادي ساخته - و هنگام عبور
موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت -
نزد مکرمتخان ناظم دارالملک دهلي که اهتمام عمارت قلعهٔ مبارک
که از محدثات حضرت خاقاني است و ابنیهٔ فیض امکنه که دران
قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن
درون قلعه بازاري از در جلو خانهٔ دولتخانهٔ خاص و عام تا دروازه
که جانب دار السلطنه وا شده مرتب گرداند *

جشن قمري وزن

روز پنجشنبه هشتم ربيع الثاني سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتيب مواد جشن قمري وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه وهفتم از سنين عمر جاويد طراز خديو هفت اقليم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و ديگر اشياء معهوده بر سخته آمد - و از وجوه آن جهاني کامياب خواهش گرديد - درين روز نشاط افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پايه گردانيدند - و هزار سوار ديگر از منصب راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافرازی بخشيدند - و خواص خان را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و مهيس داس راتهور را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بعنايت نقاره - و حکيم محمد داؤد را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دويست سوار سر بر افراختند - بحکيم مسيح الزمان ده هزار روپيه - و بقاضي محمد اسلم چهار هزار روپيه - و بهريکي از ميرک شيخ و خواجه ابوالخير سه هزار روپيه - و بخواجه عبد الرزاق صد مهر عنايت شد - مير صالح ولد مير عبد الله مشکين قلم بمرحمت خلعت و از تغيير رشيداي خوشنويس بخدمت داروغگي کتابخانهٔ معلى سرافراز گرديد - لعلخان گن سمندر و ساير نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش يافتند *

نهم [ربيع الثاني] از باغ مذكور نهضت فرمودند - و فرمان شد كه راجه جسونت سنگه و كنور رامسنگه ولد راجه جيسنگه و گروهي ديگر از بندگان بارگاه خلافت از عسكر فيروزي يک منزل پيش ميرفته باشند - تا لشكر بآساني از كتل خيبر و ديگر مضايق آن كهسار عبور نمايد - درين تاريخ چون بعرض مقدس رسيد - كه ايام زندگي سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنة لاهور سپري گرديد - شفيع الله برلاس را بعنايت خلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ويردي پسر جمشيد بيگ از ايران آمده بتقديم سدهٔ سنيه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگي درگاه عرش اشتباه فايز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپيه مفتخر گرديد - بخواجه ظريف هزار روپيه مرحمت شد *

از ضوابط اين دولت والا آنست كه از بندهاي منصبدار هركه در يكي از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگير داشته باشد اگر او از تعيناتيان همان صوبه باشد تابينان خود را مطابق سيوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاري ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ كند - و اگر در صوبهٔ ديگر از صوبجات هندوستان بمهمي مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاري چار هزار سوار هزار سوار داغ نمايد - درحينيكه عساكر قاهره از پيشگاه خلافت به تسخير بلخ و بدخشان معين گشت از انرو كه اين مملكت از هندوستان دور دست است خديو دانا مقرر فرمودند كه تا اين يساق درميان است بندها پنجم حصهٔ تابينان داغ كنند - چنانچه پانچهزاري

پنجهزار سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده ماه است سه صد سوار سه اسپه و ششصد دو اسپه و صد یک اسپه - و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسپه و پانصد دو اسپه و دو صد و پنجاه یک اسپه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسپه و دو صد ایک اسپه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسپه و چار صد یک اسپه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسپه و پانصد و پنجاه یک اسپه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه دو اسپه و هفتصد و پنجاه یک اسپه - و اگر شش ماه است صد دو اسپه و نهصد یک اسپه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسپه - و هرکه سواران منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر شده باشد بقدر سواران دو اسپه سه اسپه ضعف سواران براوردی داغ کند - مثلا پنجهزاری پنجهزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه که حاصل تیولش دوازده ماه باشد ششصد سوار سه اسپه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو اسپه و دو صد سوار یک اسپه و علی هذا القیاس - و چون هنگام تعین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگی و بجاگیرداران که داغ آنها موافق حاصل جاگیر مقرر است بر وفق چارم حصه حاصل تیول که آن نیز سه ماها می شود برسم مساعدت زر از خزانهٔ والا تنخواه دهند - تا از ممر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه بجهت استماع بسیاری برف برکتل طول و دشواری عبورازان درپیش

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف مي کشید - پادشاه
حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامي سعدالله خان را از باغ صفا که بورود
میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر
روانهٔ کابل گردانیدند - و لختي مقالات بزبان وحي ترجمان تلقین
فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزهٔ گوش هوش پادشاه
زادهٔ والاتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعي که سه ماه پیشگي
و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهام مبارزان لشکر
اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن
نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محط
جلال و مورد اقبال شود راهي سازد - و درحین رخصت علامي
را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش
نموده مصحوب او برای پادشاه زادهٔ گرامی نژاد یک لعل کلان
منتظم با دو مروارید که برسر مي بندند و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه
ازانجمله یکي با زین طلای میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خان
دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستادند علامي
ازباغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد وکد بکار داشته در
عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله
بود - همگي مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل
ره نوردیده بنواحي کابل رسید همگي کنداوران عسکر را فرصت نداده
باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاهزادهٔ والا تبار باتفاق امیرالامرا
بر طبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثاني] بهادر خان
و راجه بیتهلداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهی گردانید ؛

و اصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوقي
که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود -
و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثاني]
از پای منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ
بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثاني] علامي و راجه جسونت سنگه
و چندي دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعي از منصبداران
تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز
میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم
جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات
منور بود امر جهان مطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب
بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن
میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران
منصب دار و احدي مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع
مشهدي مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة
البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سدیه فایز گردید - و
بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چارصد
سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی
منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخي چنانچه باید
صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازي بیگ مقرر
نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثانی] بمنزل علي مردان خان

امیر الامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانیء دولت خانهٔ
والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داریٔ
دولتاباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی
صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافهٔ اکبرآباد آمده باتفاق باقي
خان بصیانت قلعهٔ آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه
بعطاء مالای مروارید نوازش یافت *

غرهٔ جمادي الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس
حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انارالله برهانه و مرقد منور
ثانیء رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از ادای
آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند -
لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و اسپ
مباهي گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابةً
درحصار قندهار گذاشته باستلام سدهٔ سدره مقام سعادت اندوزد
و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند *

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس
که از بیماري و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت
رخت هستی بربست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد -
چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبهٔ گجرات و تنبیه متمردان
آنجا جمعي کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است *

چارم [جمادي الاولی] از جملهٔ سواران منصب آن گرامی
گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

یازدهم [جمادی الاولی] صدر الصدور سید جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید - میرخلیل ولد اعظم خان را بعنایت خلعت و منصب هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزک سر افراز ساختند - چون عمارات دولت خانهٔ سعادت آشیانه صورت انجام گرفت و منازل آن بکار پردازی نقاشان چیره دست باقسام نقش و نگار مزین گردید - از منزل علي مردان خان بآن مغانی رفیعه تشریف فرمودند *

هژدهم [جمادي الاولی] میر شمس باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و فوجداري و تیولداری بیر - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند *

بیست و چهارم [جمادی الاولی] فدائیخان بساط حیات در نوردید *

روانه شدن پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بر کهمرد و غوري و عبره نمودن آن گرامی نژاد و امیرالامرا با چار فوج دیگر از کتل طول و درآمدن بحدود بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال و کلاءت اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زادهٔ والا تبار برطبق ارشاد معلی قلیج خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست چپ و میرزا نوذر صفوي سرکردهٔ التمش را با افواج سه گانه براه آب دره بجانب کهمرد و غوري راهی گردانید - و چون راه آب دره درشدت زمستان زیاده از یک ماه برف ندارد تا باین موسم چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند که عساکر جهانگشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از کثرت برف کتل مزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی سلطان ککهر با دیگر ککهران که در جوانغار بودند و چندی دیگر نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

جوانغار یک منزل از عقب مي آمده باشد تا لشکر از جسور انهار و مضایق جبال بآساني بگذرد - و آن روز کنار پل دربند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن براي عبور عسکر مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثاني] در موضع پروان و بیست و هفتم درگلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا مردم بسهولت از پل گذاره شوند درگلبهار توقف نمودند - درین روز فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالاي کتل بر آمده دریافت که فراز کتل مقدار یک کروه بارتفاع دوگز پادشاهي و نشیب آنکه بدخشان رویه است تا نیم کروه بعضی جا نیم گز و برخي جا کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار بادشاهي را با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا ازباوکات کابل گرد آورده بودند تعین نمود - که برف را از سر راه بر داشته باطراف بیندازند - و کوچهٔ که شتر با بار به آساني بگذرد بسازند - و باقي را چنان بکوبند که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه بیتهلداس و اصالت خان بکتل برشده و همگی مردم خود را از سوار و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را برکنده بدامن و دست بر کنار راه مي ریختند - و سرداران اخلاص شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهتمام تام تا یك کروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غرهٔ جمادي الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکوفتن بقیهٔ برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهان خود ازان کتل که مفصل قلم رو بادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی الاولی] بهادرخان وراجه بیتهلداس با کنداوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیرالامرا بیست ونهم ربیع الثانی از گلبهار روانه گشته ازکتل آن که سر آغاز دشواري و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه زادهٔ عالي نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و در نوردیدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارک و پرغور و سفید چي و جاهي که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غرهٔ تیر پادشاهزادهٔ والا دودمان ازکتل عبور نمودند *

رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت پست این گروه فتنه پژوه از جوان مردي و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بسان خانهٔ دین و دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در قندز تا قوت مقاومت و مکنت مدافعت آن بد صورتان دد سیرت داشت بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از یغماي گاه و بیگاه و دست انداز راه و بي راه اکثر اندوختهای او خصوصا اسپ و شتر و گوسفند که گزین ترین امتعهٔ آن دیار است بغارت بردند و سکان قندز و آن نواحي از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او نیز گرفتار تطاول و تعدی این جماعهٔ سفاک بی باک بود امید دستگیري نماند - راه سلامت و جادهٔ عافیت جز آنکه باین درگاه خلایق پناه ملتجي شود ندیده سال گذشته عرضه داشتي منبي از حقیقت درماندگي و پریشانی خود - و منهي از کیفیت ستمگاري و مردم آزاری این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر جهانباني - و مکتوبي به امیرالامرا مصحوب مجهولي پنهاني بکابل فرستاد - او بجناب عتبهٔ فلک رتبه ارسال نمود - چون آرندهٔ عریضه و مکتوب شایستهٔ اعتماد نبود چندان التفات ننمودند - و

خسرو نیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت برف مقاصد خود را بر روی روز نیازست اوگند - وچشم انتظار در راه وصول بهار داشت - ومکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتسام از کابل بصوب بدخشان منتهض گشته بنواحی قندز رسد بذریعهٔ ملاقات پادشاهزادهٔ گرامی خاندان مرادبخش و سپردن قلعهٔ قندز به بندگان این درگاه گردون جاه یکروئي و یکرنگي باز نموده و احرام حریم حرم احترام جهانباني بسته رو بقبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال نهد - لیکن چون پیش ازان که عساکر ظفر مآثر از هندو کوه بگذرند شنید که شاه محمد قطغان و قل محمد جیبه جي قطغان و قاسم بای قطغان با بسیاری از المانان از آب آمویه گذشته بر سر قندز مي آیند - و در خود رای ستیز و روي آمیز با این طایفهٔ خیره چشم تیره دل نیافت - تا رسیدن لشکر دشمن بند قلعه کشا ثبات پا نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود که با او بود و دو سه هزار خانه دار از احشام و اهل قندز که بیشتر رعایاي غارت دیدهٔ جور کشیده بودند - از قندز بر امده باینجانب اندراب آمد - ومردم راجه راجروپ را که در قلعهٔ چوبین بودند از کیفیت حال آگاه ساخته آرزوی تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه باز نمود - و چون عرایض اصالتخان مشعر بر ارادهٔ اوپیهم بایستادگان پیشگاه قوایم سریر عرش نظیر رسید - از جناب خلافت یرلیغ والا شرف صدور یافت که خاطر متفرق و ضمیر متبدد آن ستم رسیدهٔ محنت دیده را بمراحم پادشاهانه که چون طوبی دور و نزدیک سایه نشین او است و چون آفتاب خراب و آباد نور آگین او از تفرق و تبدد بر آورده

روانهٔ آستان خواقین مکان گردانند - و بهر یک از پادشاهزادهٔ والا نژاد و امیرالامرا و اصالتخان فرمانی جداگانه صادر فرموده آنچه لایق منزلت و فراخور مرتبت او در ملاقات و اعزاز در مرآة خاطر قدسي مآثر منطبع گشت بایشان ارشاد نمودند - درین میان عرضه داشت خسرو مصحوب صدیق بیگ نوکر معتبر او نیز بدرگاه خلایق پناه رسید - در پاسخ آن منشور سعادت گنجور مشتمل بر اقسام عنایات پادشاهانه بشرف صدور پیوست - و صدیق بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخته رخصت معاودت یافت *

سیوم جمادي الاولی اصالتخان که در گذشتن کتل طول سبقت کرده بود بر طبق یرلیغ قضا نفاذ خسرو را دیده به تسلیهٔ خاطر شوریده و تسکین دل رمیدهٔ او پرداخت - و بمژدهٔ عواطف و نوید الطاف پادشاه عرب پرور عالم پناه مطمئن و مستمال ساخته از نگراني و پریشاني برآورد - و با پسر و دیگر متعلقان و نوکران مصحوب دولت بیگ قاقشال نزد پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیرالامرا که متعاقب مي‌آمدند راهي گردانید - واکثر احشام ورعایا و اهالیء قندز را که با خسرو همراه بودند بحکم معلی پیش خود نگاهداشت - که بعد از تشخیص احوال و تفتیش اوضاع هرکرا شایستهٔ عبودیت داند در سمط بندگان درگاه آسمان جاه انتظام دهد *

نهم جمادی الاولی پادشاهزادهٔ والاگهر بموضع سراب رسید و خسرو که نیز پکروه آن طرف سراب فرودآمده بود بدیدن آن اختر برج خلافت آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معلی پذیره شده درمیان راه بر پشت اسپ ملاقات کرد - و آن امیدوار مراحم پادشاهي را نزد گوهر بحر

خلافت آورد - پادشاهزادهٔ عالي نژاد بر وفق هدایت شهنشاه پایه
شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته
معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوي مسند خویش
نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني وخوشخوئی
باعث جمعیت خاطر پراگندهٔ او گشت - و چون خسرو بعد از
انقضای مجلس بمنزل بر گردید از طرف خود یک قبضه جمدهر
مرصع و نه تقوز پارچهٔ نفیس و نه اسپ و یك فیل ومادهٔ فیل با حوضهٔ
نقره و از خزانهٔ والا که با لشکر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه
هزار روپیه براي او فرستاد - و امیر الامرا نیز هفت اسپ و هفت
تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداري قباد پسر
اسد خان کابلي را همراه او ساخته روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - و چون
این ماجرای از عرایض بادشاهزادهٔ والا گوهر و امیرالامرا بعرض حجاب
بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یافته آمد که خسرو از هندو
کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبلهٔ
مرادات وره گرای وجههٔ حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداري
و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم
خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و
بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی
عربي با زین طلا و بیست تقوز پارچه از نوادراقمشهٔ هندوستان
و یک پالکي و چهار ڈولي با چوبهاي نقره و غلافهای مخمل برای
سواری عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبي جز اسپ

و شتر نداوند - و دو دست پیشخانهٔ مکمل مصحوب او ارسال
نمودند - مرحمت خان در موضع گلبهار باو رسیده مثال عنایت
تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او
در برابراین عواطف جلیه و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت
تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه وا
پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریهٔ
پای منار فرودآورده بدولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه فایز گشت -
و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و
آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاودانی و دولت
دوجهانی او بود بحکم والا مدار المهامی علامي سعدالله خان و
صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین
پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانهٔ میمنت آشیانهٔ کابل که
دران مجلس فردوسي ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه
سلیمان جاه رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و
پابوس بجاآورد - خدیو قدردان دست حق پرست را بر سرش گذاشته
چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانه دل
غم دیده و خاطر محنت رسیدهٔ او را تسلیه فرمودند - و چون
مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشیند - و بعنایت خلعت
خاصه با چارقب طلا دوزي بتکلف و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع
باپهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش
هزاري دو هزار سوار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره وجل مخمل
زر بفت ماده فیل با حوضهٔ نقره و انعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت
جنگ که با فروش و اوانیٔ سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای
او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت
ملازمت سراسر سیمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و
همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و
جز آن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانهٔ او که
بالفعل زنده اند - برنائی است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون
کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعهٔ کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی وتیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کارساز را که ازان باز که بجلوس
سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بی اندازه
روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوران پیکار گرا بهر جانبی که
روی توجه نهاده اند بهروزی در استقبال است و فیروزی در دنبال
فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ بامضافات و بلوکات
در کمتر فرصتی و مختصر مدتی چنانچه نگارش می یابد شاهد
صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزادهٔ
والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیچ خان و
خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب‌دره بتسخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهان یک منزل پیش انداختند - و قلیج خان و دیگران متعاقب راهي گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و سوخته چنار و سرخ گنبذ نوردیده بغور بند رسید - و ازانجا بدوآبه و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شبر که دشوار گذار است شتافت و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک میان دره میرود دو تنگیء سخت دارد که نخستین به بلالی و دویمین به تنگیء عراق مشهور است و از تنگیء ثاني آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند اما تنگي ندارد - و شتر بآساني میگذرد - اردو را براه کتل روانه ساخت - و خود با جمعي از همرهان و سپاه جریده از راه تنگي بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک بنامیان و ازان بآق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبذک که سرحد صوبهٔ کابل و ولایت کهمرد است عبره نمود - پس از عبور از گزارش لختي بارزگانان که از بلخ مي آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از رسیدن عسکر نصرت پیکر آگهي ندارند - بنابران خلیل بیگ را با احدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهي دیگر فرستاد که بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمرد رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرد

و خود با میرزا نوذر بسرای سوخته چنار شتافت - و چون یک کروهي سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سیقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباجگاه و ازانجا ببلخ می پیوندد - اُردو و زواید سپاه را بطریق باجگاه روانه نموده خود با جوقي براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهي گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادي الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور بر آمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و ببهانهٔ گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش تردیعلي قطغان که سر کردهٔ حارسان حصار بود دستوري خواسته بر آمدند - و از هر جانبي بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودي ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازهٔ حصار رسیدند - و از عدم آگهي بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائي پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تفنگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسپ از همرهان خلیل بیگ کشته شد - و چندي مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد بر آمد که اگر امان دهید و جان بخشي نمائید قلعه را مي سپاریم - خلیل بیگ تسلیهٔ زینهار پژوهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام نفتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و اورا باهمرهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

و استیلاي بهادران ظفر انتما بخلیل الله خان نگاشت - او اینمعني بدرگاه خواقین پناه معروض داشته دوازدهم جمادي الاولی بکهمرد شتافت - و قلیچ خان که از راه باجگاه بموضع صیادان رسیده اردو و لشکر دوانجا گذاشته جریده بکهمرد راهي گشته بود - بخلیل الله خان پیوست - و چون خبر تسخیر کهمرد بمسامع جلال رسید خلیل بیگ بخدمت قلعه داري کهمرد وضبط احشام آن نواحي و هزارجاتي که پیشتر به یلنگتوش متعلق بود سر افراز گردید - و قلیچ خان و خلیل الله خان دو روز در کهمرد بوده و از قلعه خاطر فراهم ساخته خلیل بیگ را با ناگزیر قلعه داري از تفنگچي و سرب و باروت و بان و غله درکهمرد گذاشتند - و چهاردهم ازانجا بغوري روانه گشتند - و ازان رو که درین راه نیز مضایق و مراقيء عسیر العبور بود بموضع صیادان آمده خلیل الله خان با میرزا نوذر و و راجه پهار سنگه ولهراسپ خان و سایر همرهان بطریق راه کهمرد یک منزل از قلیچ خان پیش افتاد - و از صیادان راهی شده بدو کوچ از کتل سمتو که بلندیء آن قریب سه کروه است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوري که بسرخاب اشتهار دارد و دوازده کروهيء غوري است - رسیده غضنفر ولد الله و ردیخان را با احدیان و برق اندازان و مراد قلي سلطان ککهر با سایر ککهران بطریق منغلاي پیشتر فرستاد - قرین آن قلیچ خان که بفاصلهٔ سه کروه از عقب مي آمد نیز راجه دیبي سنگه و اهتمام خان و خنجر خان را برسبیل تعجیل بغوری روانه گردانید - روز دیگر چهار شنبه بیستم ماه مذکور چون

غضنفر با رفقا بغوری نزدیک رسید - حارس حصن غوري قباد میرآخور که بر وصول عسکر فیروزي آگهي نداشت این جماعه را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوري پرداخته بودند انگاشته با سه صد سوار از قلعه برآمد - دلاوران لشکر منصور یک کروهی قلعه اورا دیده تاختند - و بکمترآویز و ستیز ره سپر گریز ساختند - اگرچه اوزبکیه دراثناء گریز دوسه کروه برگشته بر مبارزان ظفرآئین تیرباران کردند - اما ازانجا که نصرت و فیروزي طلیعهٔ افواج جهانکشا است و فتح و اقبال مقدمهٔ جنود ظفر انتما رهائي خود از چنگ هزبران بیشهٔ هیجا جز در فرار ندیده بحصار درآمدند دلیران عرصهٔ کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیاده شده بردروازهٔ قلعه ریختند - و با آنکه آتش پیکار بریزش تیر و تفنگ هردو جانب زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار بپای مردیٔ جلادت و دستیاریٔ شهامت دروازه را شکسته بحصار درشدند - قباد و انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - وچون جنگ اوران نصرت مند بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازهٔ ارک آمده تختهاي آنرا به تیغ و تبرزین منثلم گردانیدند - قباد بحویلي که درون قعلهٔ ارک داشت پناه برد - دلاوران فیروزي نشان پس از درآمدن بارک بکشایش دروازهٔ حویلي مقید گشتند - قباد که با او همگی قریب پانصدکس مانده بود از دید جلادت و شجاعت بهراس و یاس افتاده ناچار امان خواست - وبا همرهان بندهاي پادشاهی را دریافت - غضنفر اورا پیش خلیل الله خان که نزدیک رسیده بود برد - دریناولا قلیچ خان نیز نصف النهار آمده درچارباغ غوري که

متصل حصار است فرود آمد - و مشاهیر غوري که بیشتر چغتا
بودند سر بربقهٔ اطاعت در اوردند - قلیچ خان و خلیل الله خان
حقیقت بر کشادن این قلعه نیز بدرگاه گردون جاه معروض داشته
بسرانجام ناگزیر قلعه پرداختند - و بفرمان والا نظم غوري و حراست
قلعهٔ آن باهتمام خان مفوض ساختند - و قباد را امیدوار عنایت
پادشاهي گردانیده با چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همرهان
مصحوب ابراهیم حسین ترکمان روانهٔ آستان معلی نموده بیست
و پنجم از غوری براه ایبک بملازمت اختر برج دولت راهي گشتند -
و از پیشگاه عواطف خاقاني منصب خلیل الله خان باضافهٔ پانصد
سوار سه هزاری ذات و سه هزار سوار مقرر شد •

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ باقبال جهانکشای خاقان ممالک ستان و فرار نمودن نذر محمد خان

چون پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش هفتم جمادی الاولی
با افواج قاهره از کتل طول گذشته روز دیگر جلکای سراب معسکر
فیروزي گردانید - و یک روز برای رسیدن و دریافتن خسرو درانجا
مقام نموده اورا بدرگاه معلی روانه ساخت چنانچه نگاشته آمد -
دهم ماه مزبور موافق سیوم تیر ماه بامیر الامرا از جلکای سراب
نهضت نموده بقندز رو نهاد - ودر سه روز از قریهٔ تاجیکان وده میرزایان
وده خواجهٔ اولیا گذشته بنارین رسید - چهاردهم ماه مذکور مطابق
هفتم تیر درنارین مقام شد - و چون بر گریختن المانان از قندز
چنانچه نگارش خواهد پذیرفت آگهی یافته بود بصواب دید امیرالامرا

اصالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهي گشته بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از ناریں به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد - هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه کروهی قندز است رسیده روز دو شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر قندز را مهبط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده که از فزونی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و الامانان بي دین برسکان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور و تیره تر از دیدۀ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچۀ اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان که در هر طرف تتق بسته بود و آتش سینۀ مهمومان که در هر کناو مشتعل گشته بابیاری سحاب هیجا یعني غبار عساکر نصرت پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد باصغاء اوای لشکر فیروزی آوارۀ دشت ادبار گشتند - شرح این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر فتنه گران با گروه الامانان از دریای آمویه گذشته بارادۀ تاراج قندز روانه شده اند - ازانجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء خواقین روزگار است راهي گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک دماء بسیاری از رعایا و دیگر بي گناهان آن مکان پرداخته عیال و اطفال ایشان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و تنکیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه
را سوخته تا چهاردهم جمادي الاولی نایرهٔ فساد و آتش بیداد
بر افروختند - پس ازان که آوازهٔ ورود افواج قاهره بگوش این
سفاکان بي باک رسید راه فرار سپرده از دریاي قندز گذشتند -
و بسمت آستانهٔ امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال عدومال
هزاران نفوس چه از بقیة القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر
زمینهاي شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از
سکنهٔ مضافات قندز که بدرهای کوهسار درشده از خوف و خشیت
مانند بید بر خود می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پرورز
و وبال رهائي یافتند - و ازان رو که بفزونی قتل و غارت المانان
فتنه آئین در شهر و ولایت قندز جمعي کثیر از یتامي و ارامل
و دیگر جور کشیدگان بهیچي متشتت الاحوال گشته بودند که از
فقدان قوت یومی حبهٔ غله راحة القلب می پنداشتند - پادشاهزادهٔ
والا تبار و علي مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازال عالیا
مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانی رایج ماوراء النهر
است از خزانهٔ عامره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار
امانت گزار سپردند - تا در خور استحقاق قسمت نمایند - و راجه
راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهي از برق اندازان
بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لك روپیه براي سرانجام ناگزیر
قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظفر
طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامهٔ که اعلی حضرت
از روي قدرداني و مهرباني از کابل به نذر محمد خان نگاشته

نزد پادشاه زادهٔ جهانیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار
رسید - مخفی نماند که هرچند نذر محمد خان که در نخستین
سال جلوس عالم آرا بارادهاي بیجا و اندیشهاي ناسزا که مورث
بدنامی و ناکامیٔ او بود بکابل آمده مصدر شؤون ناپسندیده
گردید - از افعال نامرضیهٔ خود پشیمان گشته باظهار اعذار و ارسال
سفرا و اسفار مي خواست که مبانیٔ مودت و موالات را استحکام
دهد - لیکن در برخی امور که سبب رضامندیٔ خاطر اقدس بود
تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که
دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت محصوب منصور
حاجي که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام
نمودند که چون وقاص حاجي بآستان معلی پناه آورده درزمرهٔ
بندگان بارگاه عظمت و جهانباني منخرط گشته است - عیال اورا
بفرستند - ازانجا که از خرد دور بین بي بهره بود توفیق فرستادن
نیافت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت
که زن وقاص حاجي از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر
هلاك گردانید - وحاجي از شنفتن این واقعهٔ مرگ انگیز
بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بربست - و پس
از استماع این ماجرای جور انتما برزبان اقدس رفت که اگر
آن نا مهربان اندك نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن
آنها مضایقه ننمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب
مروت آگاه بود چون حضرت جنت مکاني بموجب التماس میر
میران یزدي که اولا پدرش میر خلیل الله بسعادت آستان بوس آن

حضرت رسیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان
و خلیل الله خان را که درآن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته
و از شاه عباس گریخته بهندوستان بهشت نشان آمد درباب
فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت
ایران پیغام دادند - بی چین پیشانی آنهارا با خان مزبور فرستاده
باوجود چندین دواعی انحراف از وفور فتوت مرکوز خاطر ملکوت
ناظر بود که اگر دریندولا نذر محمد خان بعروهٔ وثقای این دولت
آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - وگران
لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول
نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فیروزئی
بأس آن کین توزان جور پروه جان و مال خود را در معرض تلف
دانسته از بودن خود نیارستی برآمد - ازو و از سایر اهل اسلام آن
دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت
باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر
و اوزبکیهٔ ماوراء النهر نماید بخزانه و لشکر و دیگر اسباب استیلا
مستظهر گردانند - وزیاده بر آنچه درمکیال خیال و مقیاس قیاس
او گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح پسیچی
و سداد سگالی بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو افگنده بود که خان
بفیروزئی ارتکاب مفترات عقل و مغیرات دماغ مغلوب واهمه
گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلامی
سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامی نامهٔ عاطفت آمود که
نسخهٔ برء الساعهٔ امراض سودا است بر نگارد تا خاطر پراگنده و دل

غم آگندهٔ اورا از وسوسهای بی‌حاصل واندیشهای لاطایل واپرداخته
با فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را در گرفته است مطمئن گرداند
و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت
از تنگی وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سبیل
تعجیل نزد پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار فرستادند که
باستصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهي که
سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزي ببلخ نزد نذر محمد خان
روانه سازد *

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابراز مطالب
و اظهار مآرب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت
بار وکلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلالهٔ خوانین
بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت -
عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت
بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمرهٔ
شجرهٔ گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و
و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و ازبایست دوران محظوظ باد-
رقیمة الوداد و صحیفة الاتحادیکه مصحوب نذربي ارسال یافته بود در
حینی که دار السلطنهٔ لاهور از پرتو ماهچهٔ رایات ظفرآیات فروغ تازه
داشت - رسید - و بر مضمون خاطت مشحون آن آگهي پدید آمد -
اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

حال واقعي نمي داد - بفرستادن نامه و نا نوشتن حقايق و اوضاع
و اطوار آن ديار و بي راه شتابي فرقهٔ ناسپاس حق نشناس
يگانگي و بيگانگي فراهم آمده بود - چه بناي اولين بر اتفاق
است و اساس دو يمين بر عدم وفاق - و حال آنكه امروز وقت
مصادقت است نه هنگام مجانبت - بهر كيف چون محقق شدكه
فرقهٔ طاغيه و فئهٔ خاطيه از باز پرس روز جزا و سطوت ديرگير سخت
گير ذي الكبريا اغماض كه شيمهٔ قديمهٔ ايشان است نموده - و از
حقوق ولي نعمت خويش چشم پوشيده - سر بعصيان بر آورده اند
و نسبت بآن جناب از بي راه روي بمسلك بي ادبي شتافته
مصدر اداهاي ناهنجار وبي اعتداليهاي دور از كار شده - و كار بر
ولي نعمت خود بمرتبهٔ تنگ ساخته اند كه جز قلعهٔ بلخ مملكتي
در تصرف نمانده - و ضعفاي آن اماكن و غرباي آن مساكن
پا مال حوادث و دستخوش وقايع گرديده - و عرض و ناموس آنها
بباد فتنه رفته - و امن و امان بالكل منعدم گشته - و كار بجائي
رسيده كه از سادات كه اهل بيت نبوت و قرة العين رسالت اند و
بجزيت نبي بطحا و عصبيت بتول زهرا متصف - و محبت ايشان
اجر تبليغ اوامر و نواهي - و مزد ابلاغ احكام الهي است - جمعي
كثير و جمي غفير بقتل رسيده - تا بديگران چه رسد - بنابران چه
باقتضاي مروت و خلت جانبين - و فتوت و انعدام شائبهٔ مغايرت
فيمابين - و چه بمقتضاي حميت دين - و رعايت ملت مبين -
و ترحم بر حال مسلمين - و چه از راه اداي شكر نعمت قدرت و
استقلالي كه ايزد بي همال و دادار بي مثال بمحض فضل شامل

و لطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از خواقین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنهٔ لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلدهٔ طیبه بیست و دوم ربیع الثانی مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام ظفر انجام و مستقر الویهٔ نصرت آیه گشت - و درةالتاج سلطنت کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامگار - مظفر بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بی‌کران - و حشر بی پایان - و سامان بسیار - و سرانجام افزون از شمار - که لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بی راهه رو جمعی را در یابد بسزا و بأسا رساند - وجزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار ایشان در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعهٔ فساد کیش و تادیب طبقهٔ تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از گروه کافر نعمتان - که بر مهین پور آن سلالهٔ دودمان چنگیزی فراهم آمده - و تیشه برپای خود زده - غارتگر دین و مات خود گشته اند بپردازد - و هرگونه امدادی که آن در درج دولت خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری وداد را در مرتبهٔ قصوی - و اتحاد را در درجهٔ علیا - تصور نموده بی حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آرای یکجهتی - و باطلاع بر مآرب رونق افزای یکرنگی - کردند - که پادشاهزادهٔ کامگار بهر نحو که در امداد اشاره رود بموجب حکم اندس و ارشاد مقدس کار

گزار است - هرگاه سلالهٔ دودمان مجد و علا - نقاوهٔ خاندان عز و اعتلا
ثمرهٔ شجرهٔ بختياري - شجرهٔ ثمرهٔ كامگاري - خسرو گرامي خلف
آن در درج دولت - شايستهٔ فرزند آن كوكب مستنير سماى
بسالت - بمقتضاى مآل سگالي و عاقبت انديشي بر يكتادلي
كه نيمابين است اعتماد نمايد - و از پيشگاه حقيقت انواع رافت
و اصناف عطوفت جلوهٔ ظهور دهد - در اعانت آن صدر نشين محفل
اعتلا كه عقل دوربين و خرد صوابگزين دارند و سزاوار تر اند باعتماد
چه منشاء اين عاطفت و سبب اين شفقت اند چون صورت بندد
كه دقيقهٔ از دقايق رفاقت و صداقت غير مرعي شود - پيوسته
گلشن دوستي و ولا بآبياري وفا سر سبز و شاداب باد •

اكنون عنان گلگون خامه بشاه راه وقايع منعطف ميگرداند

پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش و عليمردان خان امير الامرا
كه با افواج قاهره بيست و يكم جمادي الاولى از قندز ببلخ راهي
گشته بودند روز اول چهار كروهي قندز در آقسراى - و روز دوم سه
كروهي آقسراي بر ساحل درياي قندز كه از جانب غوري آمده
بجيحون مى پيوندد در باغ جيش منزل نمودند - وبيست و سيوم
موضع قزقرغان كه آن نيز بر ساحل درياى قندز واقع شده و مسافتش
به پنج كروه است همه چول و بي آب فرود آمدند •

بيست و چهارم [جمادى الاولى] بجكدلك كه بكنار جيحون
نزديك است و راهش شش و نيم كروه كه آب دران ناياب است
رسيدند - و چون از جكدلك تا خلم كه دوازده كروه است ريگ بومي
است بى آب و آباداني بعد از يك و نيم پهر شب ازانجا روانه

شدند - و بیست و پنجم پس از انقضای یک و نیم پهر روز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیر العبور ره نوردي نموده بود - و در برخی منازل که قصیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختي از زبونی و لاغري سقط گشت - مسافت منازلي که نگاشته شد وسی نگارد بکروه پادشاهی است که هر کروهی پنجهزار ذراع پادشاهی - و هر ذراعي بعرض انگشت شخص مستوي الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامهٔ خاقان دوران مصحوب اسحق بیگ بخشیء صوبهٔ کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - وبیست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بي آب است - و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او باحترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنهٔ این جور سگالان نا سپاس حق نشناس رهائي یافته زندگانیء تازه اند وختم - تمامیء مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبهٔ خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزادهٔ نصرتمند تشریف آرند قلعه را سپرده روانهٔ کابل میشوم - پس از ادراک دولت حضور دستوري گرفته بحرمین مکرمین راهي خواهم شد - اسحق بیگ تشتت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخیء اوزبکاني که در

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشهٔ آن که مبادا فرصت یافته خان را از هم بگذرانند - و اندوختهای او را غارت نمایند - حقیقت بگرامی خدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب نگاشته معروض داشت که بایلغار خود را برسانند *

روز چهار شنبه بیست وهفتم [جمادي الاولی] چون آن والا تبار از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانهٔ امام نزدیک رسید چوچک بیگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش از آمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر فرستاده با مهدي خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان خلافت است دو سه روزي مرا فرصت دهید تا بناگزیر سفر حجاز پرداخته از شهر بر آیم - پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه پنداشته در آستانهٔ امام که ارادهٔ نزول آن داشتند فرود نیامدند وچون عریضهٔ اسحق بیگ نیز منبی ازانچه نگاشته شد رسید درآن روز یازده کروه نوردیده موضع پلاس پوش را که دو کروهی بلخ است معسکر فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیدهٔ خود را مفصل معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلي پسران نذر محمد خان که خان ایشان را با گروهی از اکابر و اعیان بلخ مثل خواجه عبد الولي شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقا رئیس بود و خواجه محمد یوسف برادر زادهٔ هاشم خواجهٔ ده بیدی و قاضي احمد پسر میر مومن و بالتون نیمان پروانچي و یادگار اویرات دیوان بیگی سبحان قلي برادر باقی بیگ دیوان بیگي نذر

محمد خان باستقبال فرستاده بود بي آنكه دولتخواهان را برآمدن خويش آگاه سازند سر زده داخل معسكر شدند - و متصل دايرۀ اصالت خان رسيده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضي را نزد مشار اليه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود كه چندين آمدن لايق نبود بايستي بيرون معسكر توقف گزيده آگهي داد تا پذيره شده بآئين نيكو نزد پادشاهزادۀ عالميان آورده مي شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزادۀ والا تبار رفته حقيقت بر گزارد - چون راه دراز نورديده شده بود و از خيمه هرچه رسيده تمام برپا نشده زماني در طلب ايشان كه در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان بآوردن مامور گرديد - و امير الامرا باشارۀ آن والاگهر تا در ديوانخانه پذيره شد - و پادشاهزادۀ گرامي نژاد اعزاز نموده بر سوزني كه دست راست مسند گسترده شده بود نشانيد - و مراسم مهرباني بجا آورده بجهت اطمينان خاطر نذر محمد خان و فرزندي اعتماد او بافضال بي اهمال خديو دوران عنايات و عواطف خاقاني و پايه سنجي و قدر داني حضرت جهاباني مبين ساخته بر گزارد - كه بخان بگوئيد كه از پيشگاه خلافت لشكر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسيده هر نوع مددي كه مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازين كلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زين طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زين مطلا به سبحان قلي و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

بيست و هشتم [جمادي الاولى] مطابق بيست ويكم تيرماه

روز پنجشنبه پادشاهزادهٔ عالي نسب و امير الامرا و ديگر سران
لشكر فيروزي با عساكر اقبال و افيال كوه تمثال در كمال شوكت
و عظمت ببلخ راهي گشتند - سكان آن سر زمين كه هرگز چنين
لشكر گران را بدين گونه آرايش و نمايش نديده بل نشنيده بودند
از مشاهدهٔ فيلان سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زربفت
و برگستوانها و پيرايهاے سيمين و افواج دلاوران زره ور نبرد گستر
با يراقهاي مرصع و طلا و خيول باد حركت با ستام زرين و سيمين -
و انواع نشانهاي زر نگار و وفور پيادهاي تفنگچي و باندار و بسياري
كوس و علم و انبوهی خيل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه
زادهٔ گرامی نژاد رستم خان را با محمد قاسم مير آتش و مردم
توپخانه تعين نمود كه بقلعهٔ بلخ در شده و بضبط مداخل و
مخارج و حراست زير دستان پرداخته شهر را بتصرف در آورند -
و آواي كوركهٔ معدلت و نواي ناي دولت خاقان جهان پرور و
پادشاه عدالت گستر دران بلده كه دستخوش جور و طغيان اوزبكان
گشته بلندي گرا سازند - و خود بجاكای چار طاق كه پيش دروازهٔ
شتر خوار حصار واقع است نزول نموده حكم فرمود - كه افواج قاهره
بآئينی كه در سواري مقرر بود هر كدام بمحل خود فرود آيد - و
ديگر باره اسحق بيگ را نزد نذر محمد خان فرستاد كه چون خاطر
مشتاق نگران صحبت سامي است هرگاه از شهر بر آيند آگهي
دهند تا پذيره شده گرامي ملاقات دريابد - بعد ازان اگر خواهند
آن روز بمنزلی كه جهت نزول ايشان معين شده باشد همراه
رفته صحبت دارد - و روز ديگر ايشان را بمنزل خود تكليف نمود،

مراسم ضیافت بتقدیم رساند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل
ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر
از هردو جانب سوای آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی
نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس درمحفل
معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام
رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی
که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن
نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزارد
اصغانمی نمودند - لیکن از دگرگونیء احوال او در یافتند که غالبا
از کبر سن متوقع بود که پادشاهزادهٔ والا تبار بمجرد رسیدن یکسر
بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و ازانرو که این معنی بفعل
نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود -
و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چندین رفتن را
در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر
گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او
رسیده بود سر رشتهٔ عاقبت بینی و صواب گزینی از دست واهشته
دل نهاد فرار گشت - و عار گذاشتن زن و فرزند بر خود پسندیده
از سرزنش و نکوهش جهانبان نیندیشید - و خود را مصداق
مضمون این منظوم * * شعر *

ببین آن بی حمیت را که هرگز * نخواهد دید روی نیک بختی
تن آسانی گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

تا بر مکنون ضمیر او آگهی نیابند رفتن خود بباغ مراد برای تهیهٔ مواد ضیافت پادشاهزادهٔ والا دودمان شهرت داده پیشتر خیمه بدانجا روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوختهٔ خویش نصب نموده بود از کمال دل بستگی بر کمر بسته بالای آن زره و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفی و طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خود سبحان قلی و قتلق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان بوقت ظهر رو بباغ مراد نهاده ازانجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروه دور آن - و رستم خان و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقلعه در آمده بودند دروازهای هشتگانهٔ آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی درپی فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران امتیاز نداشت - تا باین هنگام که هنگامهٔ هرج و مرج گرم بود و او دل‌نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون وبیرون برگریختنش آگاه نگشتند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ علي دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا رسانید - و امیر الامرا بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده حقیقت معروض داشت - ازانجا که تنظیم و تنسیق بلخ چنانچه باید نشده بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر فتنه سگالان خالی نگشته پادشاهزادهٔ والا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامي لشکر بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه بیتهلداس را با سایر راجپوتان از جملهٔ فوج هراول پیش خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران و جوقی دیگر از راجپوتان بفزونی کار پژوهي و پیکار طلبي بی رخصت همراه این فوج راهي گشتند - و چون پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیرالامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم میرآتش که درون قلعه بودند ازانرو که تا فرستادن خبر بپادشاهزاده و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار واقع بفعل نیاید و موجب بازخواست گردد بآن مقید نشدند - لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنهٔ شهر رفت - روز دیگر پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا خلیل الله خان را که همان روز از غوري آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلاني و محمد مقیم و قاضي نظاما ی کریروئي برای گرد آوری اموال او فرستادند - دوازده لک روپیه از مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و جز آن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر نر و ماده بضبط در آمد - او از فزونی امساک و دناءت - و فراوانی تنگي و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم و بي بهرگي از داد و دهش که لازمهٔ سلطنت است - و اخذ هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ یکي از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آوردهٔ او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

صنادیق می نهاد و تفصیل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود
نوشته درانجا می گذاشت - تا هیچ یکی از تحویلداران بران آگاه
نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش یابد - مقالید آن در صندوقچه
کرده کلیدش را پیش خود نگاه میداشت - لیکن آنچه از متصدیان
مهمات و تحویلداران که امروز بیمن بندگیٔ درگاه والا کام اندوز اند -
از روی تخمین ظاهر شده این ست - که همگی اندوختهاي او
از نقد و جنس نزدیک به هفتاد لک روپیه بود - ازانجمله افزون از
دوازده لک روپیه بسرکار اقدس آمد - و قریب پانزده لک روپیه
در بخارا هنگام فرار او از قرشی به بلخ بتاراج رفت - قلیلي عبد العزیز
خان متصرف گشت - و بیشتری لشکریان و المانان و دیگر غارت
گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چل و سه لك روپیهٔ باقي پارهٔ وقت
اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اکثری پیش از داخل
شدن عساکر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبکیه و المانیه و قلماق
واروسان بحضور او که در دفع ایشان در مانده بود غارت نمودند - اگر
تیر و کمان گرفته بمحافظت ابواب حجرهاي خزانه پرداختی
یغماچیان پشت آنرا شگافته بردندي - و اگر بعقب رفتي درشکسته
گرفتندي - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیر الامرا بهرام را که در ارتکاب
مغیرات قرینهٔ برادر کلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است.
و ازین رهگذر برفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نیارست نمود
و عبد الرحمن پسر دیگر خان را با رستم ولد خسرو که هردو در ارک
نزد عیال او بودند طلبیده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ
برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ازواج و بنات

و جواری او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالئ شهر و ضبط محلات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتی که سابقا به نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیای دولت آید پیوند درآمده درحین استقلال خان و آبادانئ ملک و دست کوتهئ المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک کرور شاهی که پیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنکه گذارش می‌نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله قریب شصت لک شاهي که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت فصول بیست لک روپیه یا چیزي زیاده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشي غارت زدهٔ اوزبک والمانان گشته ازانجا سراسیمه ببلخ آمد و از استیلای این کافر نعمتان قلعه نشین شد - ویارای بر آمدنش از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستئ این کوته اندیشان جفا پیشه روبویرانی نهاد - و رفته رفته کار بجائی کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند صولت حاصل آن درنخستین سال بنصف سابق و در دو یمین بربع رسید و محصول ماوراء النهر که بامام قلي خان متعلق بود بهمین قدر - هر چند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعی او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و محصول ماوراء النهر از نارسائي و بي پروائي والئ آن رو بفزوني

نیاورد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - و لله الحمد - که درین دولت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست و پنج لک روپیه می یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان امیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو برادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه هزار از کهین - یافت سرامد نوکران ایشان بدین تفصیل بوده - عبد الرحمن دیوان بیگي هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بي پنجاه هزار - بیگ اوغلي چل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگي احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادي الاولی که خاتمهٔ نوز دهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار آمده به خجسته سال بیستم که بفرخي و فیروزي انجام پذیرد باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانکشائي و صوت کشور گیری اولیاء این برگزیدهٔ خود را رعب افزای سلاطین روز گار گرداناد *

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز و کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفرلوان خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز رایات ظفر گردید - اولیاء دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که نذر محمد خان خارج دروازهٔ خانهٔ خود بنا نموده است و دران همگی اشراف و اهالي مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجهٔ کلان خواجهٔ جویباري است - و عمهٔ نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیلهٔ او است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام در بخارا بوده - و مثل سنگي خواجه ده بیدي و محمد صادق خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجگان در عزت و اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر هاشم خواجه ده بیدي - و خواجه عبد الوالي معروف بخواجه پارسا که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

بنام سامی و القاب گرامیٔ پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامیٔ شهنشاه عدل گستر برافروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چغتا قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعام دامن امید بر آموده مراجعت نموده بود بملازمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که منبی از فرمان برداری و خدمت گزاریٔ اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تا حارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایشان باستصواب امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینا ن او و پانصد پیادهٔ تفنگچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی با پانصد سوار و پیادهٔ افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مژدهٔ تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیر الامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب آگهی حضور ساخته لحظهٔ از درگاه بي نیاز حقیقي غافل نیستند در برابر این عنایت الهي سجدات شکر بجا آوردند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صداي تهنیت این تائید یزداني و آواي کوس این تیسیر آسماني از خاک با فلاک رسیده گوش افروز اداني و اقاصي گشت - و بامر معلی گرامي جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هشتگانه اسباب عشرت و شادماني و ابواب کام بخشي و کامراني آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافهٔ مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معني طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند دامن امید بر آمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست بطریق تعمیه

* بیت *

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستاني کامیاب
در دلش عزم جهانگیري شبي گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

سال این تاریخ جست از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کای نکته یاب
والی توران برار از ملک توران و انگهی
ثانی صاحب قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته بپادشاهزادهٔ گرامي نژاد خلعت خاصه با نادری طلا دوزي مصحوب عمر بیگ گرزبردار و با میرالامرا خلعت خاصه با نادری طلا دوزي بدست نجف قلی نوکر او عنایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چار هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف آلهي او را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا بلند پایگي بخشیدند *

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار با مفتاح قلعهٔ بلخ بنظر خورشید اثر درآورد *

هشتم [جمادي الثانیه] خسرو صد اسپ و دویست مادیان و پانزده استر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسپ و صد مادیان بشرف پذیرائي رسید - حیات خان را بمنصب دو هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه بر نواخته برای تسلیهٔ بعضی رعایا وسکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری دو هزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان واصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبلهٔ اقبال و وجههٔ آمال که ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی اواخر سال گذشته عار فرار برخود پسندیده از بلخ بر آمد - و همه پهر روز مذکور پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار طلبان اخلاص منش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند و از شدت گرمی هوا هر روز پهر آخر سوار شده وپی را دیده تا پهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل لختی از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

قطغان دیوان بیگی خان مذکور پسران اورازبی و اسد بیگ درمان و دیگر نوکران خان و اوزبکانی که در بلخ و نواحی آن بودند و از اصغاء صوت قرب وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق وغیر ایشان که این روی دریای آمویه توقف داشتند در شبرغان فراهم آمده اند - و خان دران گروه بی‌شکوه درآمده باتفاق این جماعه خواهش نبرد دارد - و باین انداز سپاه چپچکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این جماعهٔ بی حمیت را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان کومک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابران یک پهر روز مانده سوار شدند - و تا دو ونیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نوردیدن راه دراز و و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بی آب و ندیدن آسودگی بعد از رسیدن بلخ آن روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند درموضع غوطی که شش کروهی شبرغان است فرود آمدند - واز گفتار یکی از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کتایب اقبال بغوطی گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگی دریافته فردای آن دو شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهی گشتند - بهادر خان قول شده از راجپوتان مهیش داس راتهور و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

گجسنگه می بود و راي تلوکچند سیکهاوت و سدکرام سنگه راجاوت
و گوبند داس خان دو رانی و بلوي چوهان و چندی دیگر را که
بي رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماست
و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات سید محمد ولد
سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن
سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر اینان و جمعي از
تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد
که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست
و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند -
وحیات ترین و علاول ترین و جمال خان نوحاني و پهار نوحاني و
جمعي دیگر رابطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان
نیز درجانب چپ بهادر خان با لختی دیگر از همرهان قول شده
راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال
و چتر بهوج نبیرهٔ لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید
چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدي و مقصود بیگ
علی داشمندي و نذیر بیگ سادوز را که در فوج او بودند هراول
ساخت - و هر دو سردار افواج را توزك نموده برابر یک دیگر
راهي گشتند - و اوزبک و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان
فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری
از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بپاسبانی پرداخته و
عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتری
رفاقت خان نموده آمادهٔ پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

افواج ميرزي بغوطي كه هنگام رخصت ده هزار سوار بودند
و درينوقت با هر دو سردار زياده بر چار هزار نرسيده از شبرغان
چار گروه پيش آمده سه فوج ترتيب داد - ازانجمله يک فوج
را كه اعيان آن محمد بيگ برادر باقي ديوان بيگي و عاشور قلي
حاجي و عبد الله سرا و محمد باقي يابو و حاجي بيگ ميرزا باشي
و دوستم حاجي تُباي و يعقوب چوره باشي تُباي بودند در غول
با خود نگاهداشت - و فوج دوم را با قتلق محمد و حاجم دراز اتاليق
او وخوشم درمان ديوان بيگيِ او و شاه محمد بي قرغز و داوجه بي
و چندي ديگر برانغار - و فوج سيوم را با سبحان قلي و ترديعلي
قطغان و يادگار ديوان بيگي خويش برادر ديگر باقي ديوان بيگي
و اسد بيگ درمان كه پيشتر قراول بود و باي محمد ايشک آقا
باشي و دين محمد فولادچي و غير ايشان جوانغار ساخت -
بعد از رده آرائي مبارزان طرفين همين كه بان اندازان و تفنگچيان
عسكر منصور يك مرتبه بان و تفنگ سر دادند و چندي از فوج غنيم
بضرب بان ره گراي نيستي گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنيدن
اين صداي مهيب و آواي غريب كه زهرۀ شير را آب كند پاي ثبات
از دست داده رهگراي فرار كه پيشۀ اين گروه بي صبر و قرار است
گشتند - نذر محمد خان نيز از ديدن اين گريز بي ستيز رو
برتافته عنان گردانيد - جوقي از خون گرفتگان فوج او كه به يكه تازي
ميان افواج نصرت امتزاج در آمده لختي را مجروح و چندي را
مقتول ساختند روي رستگاري نديده ره سپر نيستي گرديدند -
و ازينجمله است ابراهيم بكاول و محمد امين كتابدار كه خان بدو

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ بر آمده بودند - و خان
با پسر خود قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران
که با او همراهي کردند با فراوان پريشاني بجانب اندخود
شتافت - و ترديعلي قطغان و اسد بيگ درمان و جمعي از
اوزبکان سبحان‌قلی را باخود گرفته بجانب چارجو و بخارا گريختند
مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قريب چار کروه بود رفته
چون دريافتند که مناکيب از هراس جان در هيچ جا عنان باز
کشيده توقف نگزيدند در شبرغان فرود آمدند - که تا رسيدن خبر
منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همين
که خبر توقف ايشان دريابند باز بسرعت شتافته کار اين بد
خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالي را
که از رعايا و احشام بتاركتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و
باستماع خبر وصول افواج قاهره آنرا پيش انداخته راهي شده بعد
از هزيمت نيارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسيار عيال
گريزانيده مال بجا باز گذاشتند - همگي آن اموال بدست مبارزان
لشکر منصور افتاد - و حاجي بي برادر اوراز بي و جمعي اوزبکيه
که در چيچکتو و ميمنه بودند خبر هزيمت و فرار نذر محمد خان
شنيده نيز عنان شکيبائی از دست دادند - و بيشتر اندوختهای
خود را گذاشته بجانب چارجو گريختند - و از برکات عدالت و
ميامن نصفت پادشاه دين پناه بسياري از رعاياي بلخ و بدخشان
و هزار جاتي که درين مدت اسير ستم و کسير جور اين گروه ظلم
پژوه بودند از گرفتاري برستگاري رسيدند *

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و
احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زدهٔ لشکر اقبال شد
لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج
قاهره تعاقب مي نمودند هما نا هم نذر محمد خان با سبحان قلي
و قتلق اسیر مي‌شد - و هم تمامی مال و مواشی گرد آوردهٔ المانان
غارت گر با همگي عیال و اطفال ایشان بدست مجاهدان لشکر
فیروزي مي افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر
محمد خان در چیچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود
و میرم جان میرشکار با گروهي که همراه او نگاهبانی گذر کلیف
مینمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند -
و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از
رسیدن اند خود قاسم پسر خسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد
قلي ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیاني آمده
بود و جمعي دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بي‌توقف
و درنگ از اند خود بصوب مرو راهي گشت - بقیهٔ احوال خان
در محلش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است
که ازان باز که خان برفاقت جمعی که در لباس دوستي و یکرنگي
همه اسباب دشمني و دو روئي سرانجام مینمودند روی امل از
عتبهٔ علیا و سدهٔ والا بر تافت - جز نکبت و مذلت دو چار روز کار
او نگشت * * بیت *

چو واژون شود مرد را روز گار * همه آن کند کش نیاید بکار

و چون هشتم جمادي الثانیه حقیقت جدکاري و جانسپاري

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضهٔ داشت بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغاء واقفان پیشگاه سریر جهانبانی رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بانعام دو لک روپیهٔ نقد از خزانهٔ بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهیس داس راتهور بخلعت و به اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار از اصل و اضافه - و هرکدام از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپسنگه چندراوت و حیات ولد علي خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و هر یکي از سید محمد ولد سید افضل و مهیس داس نایب راجه گج سنگه بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار - و سید مقبول عالم بخلعت و منصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند - و عجب سنگه ولد ستر سال و چتر بهوج چوهان و چندر بهان نروکا و سنگرام سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علي داشمندي و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و گوبند داس خاندوراني و عنایت برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافهٔ منصب سر افتخار بر افراختند - و هم قلعه دار غوري نهراد میر آخور که قلیچ خان و

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاري پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادي الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نرو ماده صید نمود *

بیست وسیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که قلعهٔ ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبي در خور عنایت شد *

گذارش التماس بادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین پناه و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ راي ثاقب و رویت صائب و تثبت در امور ملک و ملت و تاني درشؤون دین و دولت متحلی است همگی افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای انصرام مهمات و انجام معاملات محن و آلام بکشد روی سود و بهبود نه بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت بران ترتب نپذیرد مصداق این مقال احوال پادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن والا تبار پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت ازل بنیان است - و تیسیر سرمدی که همیشه کار گزار این سلطنت ابد میعاد - چندین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آویز بتصرف اولیای دولت قاهره در امد - و بمیامن نیت داد طویت پادشاه فلک گاه سکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکیه و پامال ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چندین فتح بزرگ و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو نرفته تا به جنگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

چنانچه تاریخ نامهای باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات صایبه و آرای ثاقبهٔ خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداري و پادشاهزادگی که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی نبود شد - از عدم تثبت و تانی که از لوازم نا آزمونی و جواني است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که درلباس خیر اندیشان کار بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی ببد نامي مبدل ساخت - و بعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان بساط حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبهٔ بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل آستان خواقین پناه مستسعدگردد - این التماس دور از کار بی جای بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر توران است بعنایت بیغایت دادار کارساز داخل ممالک محروسه شود باو عطا خواهیم فرمود و اشکری که براي انجام این مرام باو همراه است امسال نیز با او دران ملك خواهد بود اظهار این خواهش ناروا و امنیت ناسزا باین زودی پیش ازان که این ملک نو کشوده بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و تهانجات جا بجا بنشینند و خاطر از حصول انتظام واتساق بجمعیت گراید و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد واشکری که بتعاقبش رفته معاودت نماید و الوسات و او یماقات چغتا ئیه که پس از فراوان

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت
قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی
بتمنیٔ دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند
و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار
اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان وا پرداخته اید
و رعایا و کشاورزان استمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر
طاقت بي التفاتیٔ ما که کوه را از جا درارد و آسمان را از گردش
باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابراز این ملتمس پردازد - و الا
پیرامون این التماس که سرمایهٔ زیانکاریٔ دین و دنییٔ اوست و
باعث بر همخوردگیٔ کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته
نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم
و نسق آن دیار - و نگاهبانیٔ سکان آن از اهل تمرد و فساد بنهجی
که در جمیع امور طریقهٔ انیقهٔ عدالت و احسان مرعي
و منظور باشد مساعیٔ جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش
چندین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در
نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام
سدهٔ سنیهٔ کامرانی و عتبهٔ علیهٔ جهانبانی نرسد و مطالب و
مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک
نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت
نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باندخود راهي
گشته بودند و بایستي یکماه بلکه بیشتر دران سر زمین برای
بند و بست مهمات شبرغان و چیچکتو و میمنه و اند خود و تعیین

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر
از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیل الله خان که بعد
از شنیدن فزونیِ سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار
معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چارباغ که میان
اندخود شبرغان است باینان پیوسته از چار باغ مذکور باز گردانیده
نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه
گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امرا و منصبداران
همراه نیز از محبت عزیزیِ موطن و استیناس طبائع و خواطر
باوضاع سواد اعظم هندوستان و استیحاش بواطن و ضمایر از اطوار
مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوای آن ولایت ارادهٔ
مراجعت نمودند - و اینمعنی سبب شکستگیِ دلهای رعایا و پریشانیِ
احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب رو ببلخ نهاده
بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال
رعایا دراز نمودند - و چون اینمعنی مکرر بعرض مقدس رسید
انحراف خاطر اقدس رو بازدیاد نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار
برین اندیشهٔ ناسزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبهٔ ملتان
تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور برای تنسیق ملک بلخ وتنظیم احوال سپاه و رعایا

چون خدیو دور بین چارهٔ اصلاح احوال شوریدهٔ بلخ در فرستادن

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کاردان که همگنان از
گفتار و کردار او اعتبار بر گرفته از رضا و شکایت او راجي و خایف
باشند منحصر دیدند مدار المهامی علامی سعد الله خان را با آنکه
از وفور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او
از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم
فرمودند که اگر پادشاهزاده ازین ارادهٔ بی‌جا متندم نگشته باشد او را
ببیند - و حکومت صوبهٔ بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز
گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادر خان که بحماست و
حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کارسپاه و خزانه
و داد وستد و پرداخت احوال رعایا و سکان آن دیار باصالتخان که
بمزاج آشنایی و فهمیدگي وحسن سلوک موصوف است مقرر
سازد - تا برهنمائي پادشاه دور بین وشهنشاه صواب گزین در امضای
امور ملک داري هرچه باید کرد بموافقت و موالفت یکدیگر
بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که
اسلاف او بوسیلهٔ نیکو خدمتی این دودمان تاج بخش تخت ستان
بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبه داری آن ملک را از عنایات
عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو
تفویض نماید - و اگر از پست فطرتي و بیدلي در رفتن بجای آبا
و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استادگی کند قلیچ خان را با
سپاهی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان
را با جمعیت شایسته بحفظ اندخود و مضافات آن معین گرداند
و برای نگاهبانی هریکي از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

بهادر خان و اصالتخان و بجهت ضبط هرکدام از حصون و مواضع
حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکي از معتمدان را با هرقدر
منصبدار و احدی و برق انداز و پیادهٔ تفنگچی که لایق داند تعین
کند - و باهتمام کان لعل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت
دار امنات گزار بفرستد - و باحوال سکنهٔ آن دیار پرداخته و تحقیق
جمع و حاصل آن ولایت نموده هرجا در جمع پیشین آن تخفیف
ناگزران داند بدهد - و برای تلافیِ نقصاني که بزرگران و باغبانان
و فالیزبانان در زراعات و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده
باشند زر نقد از خزانهٔ عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که درانجا
خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازهٔ جمعیت
هر قدر مناسب داند از خزانهٔ عامره برسم مساعدت تن کند - و
برخي بندگان جاگیر پژوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس
قرار یافته از امکنهٔ مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن
پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ مي
بود و همگی وابستگان درونی و بیرونیِ خان مذکور همراه راجه
بیتهلداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزادهٔ مراد
بخش پسران و نبیرهٔ نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیس
داس را تهور بآستان جهانبانی روانه گرداند - و از اسباب و اسپان و
شتران نذر محمد خان آنچه شایستهٔ فرستادن باشد مصحوب بندهای
معتمد که بحکم اقدس روانهٔ درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات ارسال
دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و
آوردن آن بعهدهٔ میرزا نوذر صفوی قوش بیگي مقرر سازد - و برای

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعهٔ درونی بلخ از بیلدار و دیگر
عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار ارد
و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور قوایم سریر
خلافت باشد و از نوکوان خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه
رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی
اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و
چوچک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از
انها برادر زادهٔ اوست قندزی بیگ نام با دیگر برادر زاده اش
عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک
امت روانهٔ آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که درانحاء
ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و ازبندهای پادشاهی سوای
جمعي که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند
به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او
ازین آرزو در نگذرد یا ازخدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید
سر باز زند او را بتغییرمنصب و جاگیر متنبه گرداند وخدمتگزاری
و اخلاصمندی و جانسپاری هرکه برو ظاهر شود در باب او اضافهٔ
منصب و جزان التماس کند - و چون از روائي روپیه دران ملک و
بر افتادن خانیِ که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران
بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملت با اهل ماوراء النهر فی
الجمله حرج می کشیدند - ازانجا که درین درگاه راستان و راست
کاران جز راستي و راست کاری را روز بازار نیست مقرر شد که
خانی را که خوانین توران به مس آغشته سکه زده بودند در دار

الضرب بلخ گداخته بقدر مسي که دران در آورده اند نقره افزوده وزن آنرا برابر ربع روپيه مقرر گرداند - و بگرامی سکهٔ پادشاهي و باسم شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان اين درگاه دين پناه ايراني و غير آن بمتابعت خليفهٔ زمان و مطاوعت خديو دوران بر عقايد حقه مستقيم اند - و از معتقدات باطلهٔ اهل زيغ و هوا محترز - ليکن چون از دير باز ميان اوزبک وقزلباش از تخالف مذهب عداوت بجائي رسيده که بهيچوجه موافقت و موالفت صورت پذير نيست خديو دين و دولت تنظيم و تنسيق صوبهٔ بلخ را باميرالامرا با آنکه بيمن بندگيء اين درگاه در زمرهٔ اهل سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفويض نه نمودند - و چون از حرکت بي موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی ديگر از لشکر ظفر طراز جمعي کثير از طوايف المان بجسارت پر خسارت از آب جيحون گذشته در بعضي حدود بدخشان و محال ديگر سر شورش نهاد بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذير خواهد گشت حکم مقدس شد که بعد از رسيدن علامي ببلخ اميرالامرا بقندز شتافته به تنبيه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حيات گروهي به آتش تيغ آبدار خاکستر ساخته بقية السيف را از آب جيحون بگذراند - و ازانرو که ناظم بدخشان را براى سر براهيء مهمات خود و همرهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسيدن او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دار مزبور ببدخشان آيد بصوب کابل که نظم آن بدو تعلق دارد راهي گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا نواز دانش پرور همگي مراتب مذکوره و ديگر انچه درکار گزاري و

ملک داري درکار باشد بعلامي ارشاد نموده او را بعنايت خلعت
خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشير خاصه و دو اسپ از
طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا سر بلند گردانيده شب پنجشنبه
بيست و ششم جمادي الثانيه با جمعي ازبندگان رخصت فرمودند
و بهادر خان را بارسال شمشير مرصع مصحوب علامي عز افتخار
بخشيدند - و به سيد فيروز برادر زادهٔ سيد خانجهان حکم شد که با
چندي از سادات منصبدار بيست و پنج لک روپيهٔ خزانه براي
علوفهٔ سپاه و مصالح ديگر از راه پنجشير به بلخ رسانيده بر گردد -
و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار
است اما از سبل ديگر نزديکتر است در عرض يازده روز شتافته
شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسيد - و باختر برج خلافت براي
فسخ عزيمت معاودت که موجب نارضامندي قبلهٔ دين و دنيا
بود کلمات نصيحت آميز هوش انگيز پيام نمود - و چون اثري
بران مترتب نشد تمام بندهاي پادشاهي را منع کرد که بخانهٔ
پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسليم صوبه داري
بلخ فرمود - و باتفاق ايشان شروع در انجاح مهمات و تعين حارسان
قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان
بعد از گفت و شنيد فراوان دل بصوبه داري بدخشان نيارست نهاد
قليچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشي احديان با دوهزار
احدي و چندي ديگر که جمعيت شان نزديک پنجهزار سوار بود
به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهار سنگه و راجه ديبي سنگه
و چندرمن بنديله و دولت خان واد الف خان و محمد قاسم داروغهٔ

توپخانه با دوهزار سوار تفنگچي و خوشحال بیگ ولد میرزا شرف الدین حسین وهاشم بیگ کاشغري وعربان و میدانیان که جمعیت آنها نیز قریب پنجهزار سوار بود باندخود و مضافات آن راهي گردانید - و شاه بیگ خان را از تغییر اهتمام خان که سلوک نیک نداشت بغوري تعیین نمود - و حراست میمنه را با نواحي آن به شاه خان و قلعه داري اندخود بعهدهٔ دولتخان ولد الف خان و ضبط خان آباد به حیات ترین - و خبرداري رستاق به خنجر خان و کلاءت شبرغان بجبار قلي ککهر و مراد قلي سلطان ککهر - و سرپل وسان چار یک بخوشحال بیگ کاشغري با دیگر کاشغریان - و آقچه بشادمان پکهلیوال - و خلم بخواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و درهٔ گز به پهار نواحاني - و بابا شاهو به محمد شاه قدیمي - و مومن آباد بهشیخ فتح الله خویش مبارز خان - وا بیگ و موضع سلطان بایزید با فلاطون بیگ وارسلان بیگ ارلات - و رباط ریزگان به پسران همت خان - و آستانهٔ علویه بنظام میواتي - و نارین بشاه محمد گرز بردار - وخنجان بمیرک بیگ خنجاني - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بیگ یکه اولنگي - و فتح آباد بفرخ حسین خراساني - و کلته و کرکان باگرسین کچهواهه - وقریشک بمحمدزمان ارلات - و اندراب بقاسم بیگ میر براز و کولاب بجلال الدین محمود دروازي مقرر گردانید - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت شب از روز و خواب از بیداری باز ندانسته درعرض بیست و دو روز همگي خدمات ماموره را بنهجي که از پیشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقین و تعلیم یافته بود بروی کار آورد *

اکنون بنگارش و قایعی که در بدخشان رو داده بود مي‌پردازد - از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید که بیست و یکم جمادي الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی یافت که جمعي از المان از آب خواجه پاک که خلیجي است از دریاي جیحون باین سو عبور می‌نمایند - بمجرد استماع این خبر جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان و جمعی دیگر متعاقب هراول راهي گشت - المانان زبون کش فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و کاه بصحرا میرفتند هلاک گرانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی فرار نمودند - راجه با همرهان تعاقب نموده دوکروه نوردید - درین اثنا گروهي دیگر ازان مناکیب که در کوها و تنگناها پنهان بودند برآمده بکند اوران اقبال درآویختند - بعد از گرمیء هنگامهٔ قتال جمعي ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهي از آب خواجه پاک گذشتند - و فریقي تاب آتش شمشیر نیاورده دران آب غرق گشتند - و راجه با همرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو سه روز خبر یافت که المانان بخت برگردیده هزیمت دیده بآستانهٔ امام رفته اند - و جمعي دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که باز بقندز برایند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشتهٔ تدبیر بدست داشته از قلت اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و نگاهبانیء

شهر که بیمامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن معموره پناه آورده بودند اهم دانسته جوقی از احدیان و تفنگچیان و پیادهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت پژوه بود بچوب و خار و غیر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعی از راجپوتان را بر گماشت که بهر جانبی که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آمادهٔ کارزار می بود *

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد جیبه چی و قاسم بای و محمد بدای و قرچه سرای که سردار اکثر المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند سه فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پس بارها و دیوار ها بسیاری از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیر از هیچ رو بجنگ روبرو پیش رفت کار ندیده جابجا ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک پهر کندآوران طرفین سرگرم قتال وجدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت بر گردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانهٔ امام مراجعت نمودند - و از آوازهٔ رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام میر قریش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقهٔ بندگی درگوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامی و القاب

گرامی پادشاه ممالک ستان خوانده جمعي از المانان را که دران نواحي بودند راندند - و مير مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره همراه جلال الدین محمود دروازي به بلخ شتافته مدارالمهامی علامي را دید - علامي این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه وعنایت مناصب شایسته مطمین خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن رفته درآنچه دولتخواهي و خیراندیشی این دولت سرمدی باشد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا رسیدن قلیج خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیردستان دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود انکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزادهٔ مراد بخش گروهي از المانان فتنه انگیز حوالی اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه کمال ارباب اندخود که کدخداي باغیرت آن ملک بود و از سعادت منشي و بختمندي در دولتخواهی این درگاه و الا جاه میکوشید بقصد مدافعهٔ آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجهٔ شهادت رسیده بود - درینولا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج کروهي بسیاري از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور بشنفتن این خبر خود بادیگر همرهان قول شده محمد قاسم داروغهٔ توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچي هراول کرده راهی گشت - درین میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگی نذر محمد خان که سردار ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

پیشگان فساد کیش که او یماقات این حدود را تاخته مال و
مواشی را بغارت برده اند میخواهند که بر یورت من بریزند چون
مرا جز بندگی و خدمتگذاری بندگان این درگاه در سر نیست
امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند -
و رستم خان که سه کروه نوردیده بود خود نیز آمده خان
را دید - اتفاقا مخاذیل که اساری و اموال بسیار در پناه رباطی
که دران حوالی است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک
آن برپشتهٔ ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریقی
که دران گروه غدر پژوه متعارف است همه یکبار جلو ریز بر فوج
هراول تاخت آوردند - کنداوران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست
جرات کشاده بسر دادن بان و تفنگ پرداختند - و مبازران قول
نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تفنگ جمعی را
مقتول و لختی را مجروح ساختند - وتتمه را براه فرار انداختند
و تا رباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسپ
و شتر و گاو و گوسفند و جز آن بغارت برده بودند ازان فساق گرفتند
و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیدهای احشام
آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته
متصرف گشتند - المانانی که در حدود شبرغان فراهم آمده
بودند بهمین دستبرد غزاة دین رهگرای بادیهٔ ناکامی گردیدند -
خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقلاوزی بخت بیدار
در سلک بندگان این دولت خداداد درآمده با قبیلهٔ خود همراه
رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

گردون جاه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار سر بلند گردید *

نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده درمقام تربیت شد - و بمرور ایام خان را از حسن صوري و معنوی باو علاقهٔ محبت بهم رسید - و چون اورگنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان اویماق ترکمن که در حدود اورگنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته گفتند که این از قبیلهٔ ماست و پدرش از معتبران این قوم بود - خان او را سردار اویماق ترکمن ساخت *

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو کروهی خواجه دو کوه که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود با لختي از همرهان قول شد - و راجه پهار سنگه را با مردم او و جمعی از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگاهبانی خزانه که براي مواجب بندهای نقدي همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کروه نوردیده آمد پیادهٔ خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همرهان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغري و چندی دیگر بمدافعهٔ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد که پیش و پس ارد و را نیک پاسباني نموده لختي توقف گزینند - درین میان سواری از راجه دیبي سنگه تاخته رسید که میان راجه والمانان جنگ در پیوسته بود - و فیروزي نصیب دلاوران

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه
که در لباس کنداوران بدزدی و رهزنی کارپیش می برند خود را
بدنبال اردو رسانیده یکقطار شتر بار را بردند - راجه بعد از آگهی
تاخته شتر انرا خلاص کرد - پس از طي لختی مسافت بقصد
تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزیدان که در پس پشته
قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف
درمیان گرفتند - راجه با آنکه از دویست سوار زیاده همراه نداشت
دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و
برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان
خویش او بودند بعد از کوششهاي مردانه جان در باختند - و از
هجوم مقاهیرکار بر راجه تنگ گردید - و او قرار بمردن داد - درین
ضمن سواد لشکر محمد قاسم و همرهان او که در هوای گرم و
ریگ بوم تفته نزدیک سه کروه تاخته خود را بسیار بوقت رسانیده
بودند نمودار شد - مخاذیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهادند*

اکنون وقایع حضور بر می نگارد

بیست و ششم جمادي الثانیه مهین پور خلافت که بموجب
فرمان طلب از جهانگیرآباد معروف به هرن منارہ بشبگیر و ایوار
در شانزده روز قطع مراحل و طي منازل نموده در حوالیء کابل
رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال
بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن
کامگار پس از احراز شرف ملازمت سراسر سعادت هزار مهر
نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند *

بیست و نهم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والاتبار مرادبخش
را پسري بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید *

غرهٔ رجب بسید محمود داماد خان دوران بهادر نصرت جنگ
براي سرانجام مواد ازدواج با صبیهٔ عبد الله خان بیست هزار روپیه
نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبهٔ سداد رو بر تافته بصوب
ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمهٔ
والای این برگزیدهٔ پروردگار بر اقتداء مفاخر و نشر مآثر مفطور است
بمقتضای عموم خیر سگالي وشمول صواب پسیجی خواستند که اورا
بر انچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطوفت
و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابران میر عزیز
ملازم مهین خاف خلافت را که سابق از قبل آن کامگار بخت بیدار
نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار
هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه اورا برسالت پیش وي
فرستادند - و گرامی نامهٔ عاطفت مشحون که حسب الحکم علامي
سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخهٔ معالی مرقوم
میگردد با مکتوب پادشاهزادهٔ بلند قدر که باشارهٔ والا نگاشته بودند
مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام بني آدم بوجود تمام سود سلاطين معدلت آئين - و خواقين نصفت گزين - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهی الهی بقدرت و استيلا و تنفيذ و اجراي اين برگزيدهاي پروردگار و بزرگ كردهاي آمريدگار مربوط - ذات خجسته آيات سلالهٔ خوانين بلند مكان - علالهٔ خواقين رفيع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوكت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصيهٔ حشمت - بدر آسمان رفعت - شمس فلك عزت - مورد الطاف يزدان - طراوت چمن چنگيز خان - باحراز بركات - وادراك سعادات - موفق باد - خامهٔ مشک فام پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب ميگرايد كه سابقا بمسامع حقايق مجامع رسيده بود كه در حينی كه درة التاج سلطنت كبری خلف الصدق خلافت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال نير برج ابهت و جلال - پادشاهزادهٔ كامگار نامدار بلند مرتبت عالی نسب والا تبار مراد بخش بنواحیٔ بلخ ميرسد آن صفوهٔ سلسلهٔ صفا دراریٔ سماء ابهت - لالیٔ درياي بسالت - بهرام سلطان و سبحان قلي سلطان گرامی اخلاف را باستقبال آن والاگهر ميفرستند - و آن مويد بختيار بآئين گزيده و طرز پسنديده - پيش آمده رخصت انصراف سامی خدمت آن خان والا مكان می نمايد - و چون آن قرة العين خلافت كنار بلخ منزل ميگزينند ظاهرا از قدر نشناسیٔ آن نوباوهٔ بوستان سلطنت كه مقتضاي حداثت سن و عنفوان شباب ست و از غفلت و مساهلهٔ ريش سفيدان بعضی اداهاي ناهنجار دوراز كار مثل درامدن رستم خان بقلعهٔ بلخ باوجود بودن

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت فتوت دوست گران آمده سرزده باشد - و طایفهٔ کج گرای دور از دور بینی آن رفیع القدر را برین میداراند که از بلخ بر امده بسمت شبرغان روند - ذات اقدس ما درانجا می بایست تا داد قدردانی می شد قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل لیکن ازان خان منیع الشان باقتضاي عقل معامله فهم و خرد صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق اداي نا ملایم بی ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما سبقت تقدیر را که بمقتضاي آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما في الضمیر ناگزیر نشاء مروت شناخته بابرازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد داشت برفت و روب تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه پاک نموده و بی راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد وجنسیکه که در قلعهٔ بلخ بود بقبضهٔ قدرت آن نقاوهٔ خاندان عز و علا در اورده مقرر نموده شود که آن علالهٔ مجد و مکارم طوایف باطل کیش جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس عباد الله ارادهٔ جهنم گشته اند - دران دیار بار ندهند - وهمواره لشکری گران با کمال توزک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا ارادهٔ تسخیر ماوراء النهر مصمم گردد عند الطلب بلا توقف شتافته لوازم خدمت و همرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را نکو شناسند - اما پیش همت بلند نهمت این دست پرورد ازلی عنایت اینمعنی بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اقدس گشت که آن برازندهٔ مسند خانی از شبرغان باندخود رفته قاسم نبیرهٔ خود را که دراینجا بود همراه گرفته بامعدودی براه چول و بیابان بمرو شتافتند - ازانجا که از نیکان بجز نیکی نیاید - و بر ذمهٔ جبلت سراسر اصالت و فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و متحتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد بر دینداری وحق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن نقاوهٔ خوانین را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرزی باساماني لایق و سرانجامی مناسب در هرجا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بردن اینها از انصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا متدینی ازین طرف بجهت رفاقت اینها معین گردد - تا آن وقت جمیع پرد گیان حریم عفت - پیش کواکب سماء رفعت - انوار حدیقهٔ عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

که در خدمت لازم السعادهٔ مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند - و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند - تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد *

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان نثار خان پیوسته یرلیغ قضا نفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (؟) ست از راه تون و طبس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجانب ایران و مراجعت نمودن و آمدن بحوالي میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان برگشته بود درصدد آن شد که از عقب راهی گشته هرجا دریابد نامه را برساند - فرمان رواي ایران اورا ازین حرکت باز داشته پیغام نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی طبیعت سررشتهٔ خرد گزینی و عاقبت بینی از دست واهشته است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمي بینم - غالبا از وسلوک پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک است چندي توقف نموده روز عیدالضحی که ساعت ملازمت او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معني را بآستان خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت نمود - و تا ورود جواب درصفاهان بنشست - بعد ازان که عرضه داشت

او بپای سریر جهان باني رسید حکم اقدس بنفاذ پیوست که اگر آن سرگردان بادیهٔ ادبار را نصیبه‌از ملک داری و بهرهٔ از کامگاري مي بود از دولت وصول این نامهٔ نامي وصحیفهٔ گرامي که دستور العمل سعادات دو جهاني و فهرست برکات جاوداني است محروم نمي شد اکنون دربي آن گم کرده پي رفتن شایستگي ندارد باید که برسیدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانهٔ آستان خواقین پناه گردد *

نهم [رجب] بعین علي که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد *

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفرجنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا سرافراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالت‌خان باضافهٔ هزاری ذات پنجهزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید - خواص‌خان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چارهزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و راجه راجروپ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزاري نهصد سوار - و جبار قلی ککهر بمنصب هزاري هشت صد سوار - عزافتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و لد عبد العزیز خان را بخشيء بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافهٔ منصب نوازش یافت *

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله ویردي خان و محمد محسن ولد منصور حاجي از بلخ آمده کامیاب دولت ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه بیتهل داس و غیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردد و بآستان جهانداري همراه آید - ومحمد محسن پسر منصور حاجي را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره سرافراز گردانیدند - و یامي شاعر که تازه ازدار السلطنه آمده قصیدهٔ در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه انعام شد *

بست ویکم [رجب] سعادت خان قلعه‌دار ترمذ باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سربرافراخته حکم فرمودند که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع بیست وپنج لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه‌دار غوری رسانیده بر گردد - و به بهادر خان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعي ببلخ طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقا سید فیروز برده بود و همه پنجاه لک روپیه مي شود در وجه علوفهٔ لشکر و دیگر ضروریات صرف نمایند - وسید امجد که ببلخ معین گشته بود با برادران و ابراهیم حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه و گروهي دیگر

همراه عاقل خان دستوري يافتند - درين تاريخ ميرزا محمد ولد مير بديع مشهدي بمرحمت فيل بلند پايه گرديد - شمس الدين ولد نظر بهادر خويشگي را بخلعت و فوجداري دامن كوه كانگره از تغير مرشد قلي عز افتخار بخشيده مرخص گردانيدند *

بيست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آوسراي رسيد - كورنش آن والا گهر ممنوع گرديد - و از پيشگاه جلال فرمان شد كه بشهر در نيايد - و تا انتهاض عساكر منصور بدار السلطنهٔ لاهور همانجا بوده بعد از روانه شدن رايات عاليات به پشاور رفته اقامت گزينند - بمير نور الله كه از بلخ آمده بود هزار روپيه عنايت شد *

بيست و پنجم [رجب] سه اسپ از طويلهٔ خاصه بايراق طلا به بهادر خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شير مرد خواجه سيد اتائي كه ببلخ معين شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنايت خلعت و انعام هزار روپيه نوازش يافت - حسين قلي بيگ آغر را كه آق سقال قوم خود و مرد فهميده روزگار ديده است و با خسرو از بدخشان آمده در سلك بندها منسلك گرديد بعنايت منصب و انعام دو هزار روپيه سر افراز ساختند *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر ليلة المعراج در حضور مقدس باصحاب احتياج عطا فرمودند *

و بيست و هشتم راجه بيتهل داس و خليل الله خان و لهراسپ خان و مهيس داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان و سه دختر اورا كه از بلخ همراه آورده بودند با دو زن محمد يار كه دختر زادهٔ دين محمد خان است و پسر پايندهٔ محمد سلطان ولد ترسون

سلطان برادر جانی خان پدر دین محمد خان و ازان دو زن یکی
نخست زن امام قلی خان بود پس از و بنکاح محمد یار در آمد
در جلکای ما هرو فرود آورده دولت اندوز ملازمت گشتند - روز
دیگر صدر الصدور سید جلال بحکم والا تا خیابان پذیره شده بهرام
و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطین مکان اورد - خاقان
دریا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزی وجیغهٔ
مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و منصب پنجهزاری هزار سوار
و دو اسپ از طویلهٔ خاصهٔ با زین طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشهٔ
نفیسه و یک لک شاهی که بیست و پنج هزار روپیه باشد نقد
وعبد الرحمن را بعنایت خلعت فاخر وجیغهٔ مرصع و خنجر مرصع
و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و
اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان
و بالتون پروانچی خسرو خان بتقبیل عتبهٔ اقبال فرق طالع برافراخته
بمرحمت خلعت مباهی گردیدند - و از وفور رافت پادشاه مهر
گستر عبد الرحمن را که خرد ترین برادرانست بمهین بادشاهزادهٔ
بخت بیدار سپردند تا درظل عاطفت آن والا گهر تربیت یابد و
روزیانهٔ او صد روپیه مقرر گردانیدند - و مستورات خان که سه منکوحهٔ او
بودند یکی دختر اورازبی - دیگر دختر بالتون پروانچی - سیوم
مادر خسرو - و سه دختر یکی در سن شانزده - دیگری در سن چارده
سیومین یک ساله - و سریهای نذر محمد خان را که همه قلماق‌اند
نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشین سرادق عظمت بیگم
صاحب باعزاز نزد خود طلبیدند - و انواع عواطف و اقسام مهربانی

مبذول داشته هرکدام را در خور مرتبه از لالی متلالي و پیرایهای
مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر
پراگندهٔ همگنان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید
که درین درگاه معدلت و جهانبانی بریختن آبرو و هتک حرمت
مردم فرومایه رضا ندهند چه‌جاي دیرین دودمانهای سلطنت - از کرم
عمیم و فتوت جسیم خاقان کرم نزدیکست که به نذر محمد خان
هرجا باشد برسید - و تا اینجا هستید بعزت و رفاهیت و جمعیت
تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقانی بذات را باراده آنکه هرکه
شایستگی از دواج داشته باشد براي یکي از وزرای سماء خلافت
خطبه نمایند بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف
گردانیدند - و بهریک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد واقسام نفایس
نسایج انعام فرمودند - و هرسه دختر با مادران و سایر پردگیان پدر
بمکانی که براي ایشان مقرر گشته بود دستوری یافتند *

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والدهٔ عبد العزیز خان که
بزرگترین فرزندان ست خانه زاد قاضي تولک اندجانی است -
قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجهٔ عبد الکریم سلطان
کاشغری اورا از قاضی ابتیاع نموده بود - نذر محمد خان آن را درخانهٔ
خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب
بیست سال از ممات او سپري گشته - والدهٔ خسرو از اسافل
مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولي است و او نیز
درگذشته - والدهٔ سبحان قلي چارمین پسر هم لولي است - بعد
از گریختن نذر محمد خان او و برخی از محتجبات خان در

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مخفی از بلخ بدر رفت - و از استماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیزخان برده‌اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلق محمد پنجمین پسر - و مادر هرسه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدهٔ عبدالرحمن ششمین پسر نیز لولي بود - و او رخت هستي بر بسته - نذر محمد خان زوجهٔ عبدالعزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری ست از بطن خواهر باقي محمد خان و ولي محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند و کوچ نظر بروتی و دختر اورا دربلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی داد همین که طنطنهٔ وصول افواج قاهره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاد *

غرهٔ شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بکلگشت محال دامن کوه کابل که بفزونیء ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانیء سبزه و روانیء انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - و از شکر دره عبور نموده باغ میر یحیی رابنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگردر اثناء ره نوردي موضع فرزه را سیر فرموده باستالیف که بسرکار ملکهٔ جهان مالکهٔ گیهان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوري که به کابل مي آرند ازانجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمرهٔ شجرهٔ خلافت را که چنارهاش سر بفلک کشیده

و نهری دارد نه آبشار ازان ریزان بفیض نزول نضارت تازه بخشیدند
و نواب کیوان جناب بمراسم نثار و پیشکش پرداخته شب هنگام
چون بامهای عمارات ده را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای
مرتبه بمرتبهٔ آن از دور بغایت خوش‌نما است چراغان کرده بودند
حضرت جهانبانی بر کریوهٔ محاذی قریهٔ مذکور که جوی خوشی
و چنار دلکشی دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا
ترتیب داده اند و باواع گل و سبزه مملو است و بجهان‌نما موسوم
بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند *

سیوم ماه [شعبان] از استالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع
مشهورهٔ کابل است تشریف اورده باغ قاضي محمد اسلم را بنزول
مقدس فیض آمود گرانندیدند - روز دیگر مقارن دولت و اقبال عنان
مراجعت بشهر منعطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اکلیل
سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر
برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات
بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه‌داری
بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار عنایت نموده فرمان دادند
که بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبهٔ گجرات
بشایسته خان که بضبط صوبهٔ مالوه می پرداخت مفوض فرمودند
و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه‌اسپه گردانیده اورا بمنصب
پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت
صوبهٔ مالوه بشاه نوازخان مرحمت گشت - و منصب او باضافهٔ
هزاری هزار سوار پنج هزاری پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوي تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار سربلندي بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزارسوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامي سعد الله خان غرهٔ شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانهٔ آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی مي رسد خاقان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلهٔ خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواري اوبیرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکان برساند *

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقي و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام شده جهانباني اندوخت و ازانجا که بنظم و نسق صوبهٔ برهم خوردهٔ بلخ از قرار واقع پرداخته و باراء صایبه و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگي باز داشته بود و همگي خدمات را مطابق حکم اقدس کمایتبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنهٔ لاهور

راهي گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضايق جبال و جسور انهار اين راه صعوبت نکشند - و سلطان نظر برادر سيف خان را مصحوب خسرو و لهراسپ خان - و گرشاسپ برادر اورا همراه بهرام - و جمشيد را که از غلامان معتمد درگاه عرش اشتباه است بمحافظت و همراهي توابع نذر محمد خان رخصت نمودند - لهراسپ خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار سر برافراخت - چوچک بيگ بعنايت اسپ با زين نقره و انعام چار صد مهر نوازش يافت *

* ششم [شعبان] عاقل خان که بغوري خزانه رسانيده برگرديده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خان خانان و ذو القدر خان و برخي ديگر از بندگان بارگاه جاه و جلال که با خيول و جمال و ديگر اشياء نذر محمد خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند - محمد محسن پسر منصور حاجي را بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روپيه برنواخته مرخص گردانيدند که ببلخ نزد پدر رود و مصحوب او ببهادر خان و اصالت خان دو اسپ از طويلهٔ خاصه با ساز طلا ارسال داشتند - سيد اسد الله که با سيد باقر برادر خود حسب الحکم از قندز آمده بود بعنايت خلعت و منصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قلعه داري زمين داور و سيد باقر باضافهٔ منصب مباهي گشته بدان صوب دستوري يافتند *

اکنون حقيقت رياض و منازل ارم شاکل دار الملک کابل برمي نگارد - حضرت گيتي ستاني فردوس مکاني انار الله برهانه در

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامي که این نزهت گاه را بانوار
عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهرآرا و چار
باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ
آهو خانه و سه باغچهٔ اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای
خام گرد این بساتین کشیده حضرت جنت مکاني که بار اول
در سر آغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که
پیوست باغ شهرآرا باغي مهیا سازند - و دران نهري بعرض
بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن درآمده
رو بشمال برآید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام
رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانباني
حضرت صاحب قران ثاني که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین
بار در دوازدهم سال اورنگ نشیني بکابل تشریف فرمودند باغ
آهو خانه را که چنار ها دارد بس بلند بورود معلی رشک بهشت
برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحیِ آن که در ایام
دولت حضرت جنت مکاني ساخته شده شایستهٔ نزول اقدس
نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب
یك ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر
ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل
و درعرض این یک ماه برخی جاهاي اصلاح طلبش مرمت یافت
و لختی ضروري البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسماني پایه شد
و تا روز نهضت الویهٔ فلک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان
بهشت نشان مهبط دولت و اقبال بود - و چون فرازندهٔ افسر

جهان باني بحسن تدبير چاردانگ هندوستان را كه از نظم و نسق افتاده بود و وسعت آباد اين بوستان را كه رو به برگ ريز نهاده بعمارت و نضارت باز آورده حرم زندگاني و حريم كامراني ساخته اند فرمان دادند كه همگي حيطان اين بساتين و تمامي نشيمنها كه لختي كهنه و برخي درخور اين رياض نبود از سر بسازند - و باغ شهر آرا خاصه گردانيده باغ جهان آرا بنواب مالكهٔ دوران بيگم صاحب عنايت نمودند - درين هردو باغ دلكشاي فردوس نما چنارها نظر فريب بينندگان است - علي الخصوص شهر آرا كه دران چنار بسياري نشانيدهٔ حضرت فردوس مكاني است همه در نهايت زيبائي و خوش نمائي و تنومندي بكمال رسيده - درين دو حديقهٔ انيقه درهرمكاني كه قابل عمارت بود نشيمن دلنشين طرح نمودهٔ جمعي كه درفن عمارت آگهي داشتند باهتمام آن برگماشتند - درباغ شهر آرا سه جا عمارت حكم شد - يكي در وسط باغ مربع نشيمني كشاده اطراف كه اهل هندوستان آنرا چوكهندي گويند تمام از سنگ مرمر نوماني ميدان مشتمل برشانزده ستون - چهار درميان - و دوازده بر چار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئين بورود و ميمنت امود فروغ تازه گيرد از چار سو چار جو كه در وسط چار خيابان باغ جريان دارد با آبشارها و فوارها در نظر خورشيد اثر باشد - دوم در طرف جنوب باغ عمارتي رو بشمال بردامن كوهي كه از زمين وسط باغ هشت ذراع ارتفاع دارد بنهجي كه از جوي آبي كه بران بلندي جاري است آبشاري درون ايوان عمارت مي ريخته باشد - و درته

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها محرابي طاقچها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزهای زرین مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا با شموع کافوري بگذارند - و درته آن نیز حوضي که حاشیهٔ آن از سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاري دیگر دران بریزد و مقرر ساختند که ازانجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر بروي کار آید که همگي پنج آبشار باشد - و میان انهار و خیابانها و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ شهرآرا و جهان آرا عمارتي درکمال زینت که یک ایوان رو بآن باغ داشته باشد - و دیگري رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن جاري - و درباغ جهان آرا برکنار نهري که از مغرب رو مي آید و شمال سو می رود چنانچه ذکر یافت عمارتي مشتمل بریک ایوان رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند - که آبشاري بعرض سي و هفت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویهٔ آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهرآرا حکم شد - و فرمان رفت که درچار باغ دو ایوان محاذی هم که میان هر دو نهري مسقف که سقفش درارتفاع بسقف ایوانها مساوي بود جاری باشد - و عقب هرکدام طبقي خانهٔ بسازند - و توجه عالم‌آرای عمارت افزا به ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکاني که طول آن پانصد گز و زمینش پانزده مرتبه است و ارتفاع مرتبهٔ پسین از مرتبهٔ نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون بر ضریحهٔ منیعهٔ حضرت مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که در

مرتبهٔ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ
خردي از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکاني ساخته بودند
فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکاني بافراختن
عمارتي بران مرقد غفران مورد که در درجهٔ چهاردهم ست نپرداخته
به بناء مختصر مسجدي از سنگ مرمر درمرتبهٔ پائین آن امر نمودند
و در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سي هزار روپیه
در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحي و کمال لطافت و
نظافت انجام پذیرفت - و چون جوي آبي که از مرتبهٔ دوازدهم روضه
بر رستهٔ خیابان جاري است و دوازده آبشار ازان ریزان ازین جهت
که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
بود امر معلي صادرگشت که از سرنو بعمارت آن پرداخته و در ته
هر آبشاري حوضي مختصر ساخته کنارهاي جو و آبشار ها و
حواشيء حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در
مرتبهٔ نهم حوضي یازده گز در یازده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و در مرتبهٔ
دهم حوضي پانزده در پانزده - و در در امد باغ حوضي دیگر پانزده
در پانزده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و دروازهٔ در خور آن مکان مزین
بقبهاي مطلا - و پیش دروازه چوکي مربع که یک ضلع آن دیوار
باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائي که جوي آبي از میان آن
بگذرد مشتمل بسازند - تا محاویج و مساکین که براي خوردن طعام
و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

برف و باران محفوظ باشند - و از انرو که در دارالملک کابل دولتخانهٔ
شایستهٔ نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکاني که دو مرتبه
در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه
میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برازندهٔ اورنگ جهانباني
حضرت خاقاني پرتو افگند که والا دولتخانهٔ اساس نهاده آید - و چون
حضرت جنت مکاني نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ
اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان
دران ایام عمارتي در باغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن
حضرت نموده پیشکشي لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند
بنابران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست براى دولت
خانه برگزیده و آنرا محل معلی و ایمن را دولتخانهٔ خاص قرار
داده عمارت عالیه طرح افگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال
نوزدهم که دارالملک کابل مرتبهٔ دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان
مرکز الویهٔ ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی که در سال
دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانهٔ کرامت
آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف
جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانهٔ
مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا
و چار باغ و دیگر باغات و روضهٔ مقدسهٔ حضرت فردوس مکاني - و
چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکانی بگچ و آهک
مرانجام یافته و قلعهٔ ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت
بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعهٔ ارک نیز به گچ و آهک

بر افرازند - و از انرو که ارک آب نداشت یرلیغ رفت که دیواری بر کشیده باولئی جنوبي سوی ارک را درمیان گیرند *

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطهٔ مینو نما و ابتدا و اختتام هریک آن بنهجي که درین سال بروی کار آمده میپردازد - در سنین دیگر اگر باقتضای تغیر فصل و اختلاف هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در باغات سرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شگوفهٔ بادام آغاز نموده دوازدهم فروردین بانجام رسید - شگوفهٔ زر دالو دوم فروردین شروع شده بیست و دوم فرو ریخت - شگوفهٔ آلوچه چهارم فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شگوفهٔ شفتالو نوزدهم فروردین بر آمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شگوفهٔ شفتالوي صد برگ در شانزدهم اردي بهشت که خدیو ملک و ملت قرین دولت بکابل درآمدند پارهٔ بر درخت بود - و از نظر فیض آثر نضارت تازه گرفت - از شگوفهٔ سیب که شایستهٔ ذکر نیست قسمی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین سرکرده پانزدهم اردی بهشت بآخر رسید - شگوفهٔ سیب پایفیري چون درآغاز اردي بهشت شگفته بود بامتداد کشید - شگوفهٔ شاه آلو و آلو بالو نیز غرهٔ ماه مذکور بشگفتن درآمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچهٔ رایات جهانکشا منور گردید کمال شگفتگي و شادابي داشت - شگوفهٔ ناشپاتي و به که در اوایل اردي بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام پارهٔ مانده بود - بعد از یکهفته بانتها رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

در آمده تا بیست و پنجم اردي بهشت شگفتگی داشت *

شانزدهم ماه مذکور که خداوند افسر و دیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختي چند که در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگي نهاده بنظر انور درآمد - و چون دریک کروهی بلدهٔ کابل پتهٔ است موسوم بجهان نما مشرف بر جلگاي دلکشاي نظر ربا که کولاب بزرگي دارد چنانچه اعلیٰ حضرت در بعضي شبهای ماهتاب بکشتي سیر مي فرمایند - و بر فراز آن پته جوي آبي و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردي بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامي خاطر گشت - سوسن چهارم اردی بهشت و یاسمن کبود ششم آن بشگفتن در امد - و در عین شگفتگي فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بفزوني و رنگیني باغات پادشاهي خصوصا جهان آرا جاي دیگر نیست - شقایقي که در کابل علی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در امده تا پنجم خرداد در ترقی بود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردي بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرو ریخت - گل عباسي بیستم امرداد و گل جعفري بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد - و بعضي گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهيْ است - و گل ملّه که آنرا حضرت جنت مکاني بواسطهٔ

مناسبت به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت درین روز
بر سریر سلطنت بمبارک شنبه زبان‌زد روزگار بود گل مبارک شنبهي
می فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن درین میان ابتدا
نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتین شهر کابل خوب میشود
اما در دامان کوه بیک توت در غایت خوبي و رنگیني و فزوني
می‌شگفد - چنانچه زیاده از یك کروه عقب جدران ده و دور باغات
و مزارع آنجا این گلها نظر فریب است - ریواس که پیش از همه
مي رسد درجبال نواحيء کابل بسیار مي شود - درین سال حکیم
محمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر درِ منبتش را بعرض
شبري خالی نموده به برف پر کنند که نشو و نماي آن از آب برف
باشد ده بیست ترقي میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت
مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پیوست - توت بي دانهٔ
کابل که بمرتبهٔ نفاست دارد که در ربع مسکون بهتر ازان چون
گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوها پیش رس است
بیست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید- شاه
آلو که آنرا کیلاس نامند درین ملك بسیار است - اما شاه آلوي
کشمیر بهتر ازان ست - غرهٔ تیر ماه از باغ شهر آرا نو باوهٔ آن بحضور
اقدس آوردند - و تا نیمهٔ امرداد در بعضي محال بود - شاه توت
کابل خوب و وافر است - دوم تیرماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یك
ماه ماند - و آلوي بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع
شد - اقسام زرد آلو درکابل بهم مي رسد - میرزائی و سفیدچه که
بهترین آن ست پانزدهم تیر ماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبود •

معاودت عسكر فيروزي ماثر از كابل بدارالسلطنهٔ لاهور

نهم شعبان اورنگ نشين اقبال - با عظمت و جلال از بلدهٔ كابل بدار السلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و موضع بگرامي كه دو كروهي شهرست مضرب خيام آسمان رفعت گرديد - ذو القدر خان بخلعت قلعه داري كابل و باضافهٔ پانصدي دويست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مفوض بود درينولا ضبط بنگش پايان نيز بعهدهٔ او مقرر شد - مرحمت خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار نوازش يافت - اكرام خان ولد شيخ علاء الدين مخاطب باسلام خان نبيرهٔ شيخ سليم فتح پوري - روح روحه - كه پيشتر نقد ساليانه يافته بدعاي دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق دو هزاري هزار سوار فرق طالع بر افراخت - وموطن او فتح پور باوطاعش مقرر شد - درين تاريخ بنابر تجويزي كه علامي سعد الله خان در بلخ نموده بود و در آستان خلافت شرف پذيرائي يافته - منصب سعادت خان باضافهٔ پانصدي ذات سه هزاري دو هزار سوار - و اخلاص خان نبيرهٔ قطب الدين خان كوكهٔ حضرت جنت مكاني باضافهٔ پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و حيات ولد علي خان ترين باضافهٔ پانصدي پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و هريكي از روپ سنگه نبيرهٔ كشن سنگه راتهور ورام سنگه راتهور باضافهٔ پانصدي ذات

دوهزاري هزار سوار - و راجه جيرام هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه - و مراد قلي سلطان ككهر باضافهٔ پانصدي ذات هزار و پانصدي هزار سوار - و گوكل‌داس سيسوديه باضافهٔ پانصدی ذات هزار و پانصدي هشت صد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان باضافهٔ پانصدی سه صد سوار هزار و پانصدی هشت صد سوار و خوش‌حال بیگ کاشغری باضافهٔ پانصدي صد سوار هزار و پانصدی پانصد سوار - و راي تلوکچند هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مقرر شد - و تولک بیگ کاشغری و بهوجراج کهنکهار و سید چاون و سید شاه علي و پهار نوحاني و هاشم بیگ کاشغري و نراین داس سیسودیه و جلال الدین محمود دروازي و پهلوان درویش سرخ و کیسري سنگه مهابت خاني و پرتهیراج ولد راجه سارنگدیو نیز باضافهٔ منصب سرافراز گشتند ●

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیک بفرمان روای ایران

خاقان کبیر و پادشاه ممالک گیر پیش از انتهاض اعلام جهان‌کشا از دار السلطنهٔ لاهور بصوب کابل براي تثبیت قواعد مودت - و تجدید مراتب محبت قدیم که میان خواقین این دودمان ابد بنیان و سلاطین طبقهٔ صفویه تحقق دارد جان نثار خان را بتعزیت فوت شاه صفي و تهنیت جلوس همین خلف او برسم سفارت فرستاده بودند - ازانجا که گزارش تائیدات یزدانی و نگارش تبشرات آسماني - و ابراز عطایای سبحانی - و اظهار

نیرنگیِ اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اَمّا بِنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث - سپاس داري و حق‌گذاریِ عنایات ایزد بی همتاست - و هم نشاط افزاي دل دوستان خلوص انتما - شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کارساز و آفریدگار کام پرداز چندین فتوحات سنیه - و عطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد باولیاي دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان یکران فیروزي از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ والد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت و جمدهر و شمشیر یراق طلاي میناکار و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ برنواخته مصحوب او نامهٔ منبي از کیفیت تسخیر مملکت موروثیِ بلخ و بدخشان که نقل آن بزبان خامهٔ وقایع نگار گزارش می‌یابد با یك قبضهٔ شمشیر مرصع گران‌ارز با پردلهٔ جواهر نگار ارسال داشتند و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح سترگ بتصرف درآمد چیزي که شایستهٔ اتحاف سلاطین باشد نبود، چه آلات مرصعهٔ آن طلائي است تنگتر از حوصلهٔ او که بران سنگی چند مانند جواهر نظرتش بی آب ورنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک قبضهٔ خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی باو ارسال یافته بود از جملهٔ اموال او انتخاب نموده ضمیمهٔ شمشیر گردانیدند *

نقل نامه والا که علامی سعد الله خان حسب الحکم قلمی نموده

سپاس عالي اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را که

انتظام سلسلهٔ کثرت بوحدت قهري مربوط ساخت - و سرانجام دار
الملک جمعیت بعدالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شایستهٔ
امر مقتضای حکمت دقیق اوست - و خلعت نیابت دربر صاحب
بر موجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکي بکشور
کشائی - و برانداختن دیگري از فرمان روائي طغرای غرای قدرت
پر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان
صحیفهٔ جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهو را کار - و نه در تقدیرش
لغو را بار - اگر نواخت است باقتضای فضل است - و اگر بر انداخت
است بتقاضای عدل - اسرار مبادی صفاتش از احاطهٔ عقول بیرون
و رموز آثار و غایاتش از حوصلهٔ فحول افزون - خرد از احصای
نعمایش قاصر - فهم در استقصای الایش حائر - نه حمدش مقدور -
نه شکرش میسور - هیهات بدین دیده ودریافت کجا طاقت ستایش - و
باین قوی و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم دست ازان باز داشته
باداي مطلب گرائیده میشود - پوشیده نماند که چون دوستان از
خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین
گردند - بناء علیه بگزارش عطیهٔ سنیه - و موهبت علیه - و نگارش
افضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهندهٔ
بي منت و بخشندهٔ با منت بامداد روح پرفتوح فاتحهٔ کتاب رسالت -
خاتمهٔ نامهٔ نبوت - نخستین موج دریاي قدم - عنایت (غایت) وجود
عالم و آدم - واسطة العقد آفرینش - منتخب مجموعهٔ دانش و بینش -
کشاف سرایر آسماني - مفتاح خزاین معاني - مرآة حقایق اشیا -
صدرنشین محفل انبیا - شهسوار عرصهٔ قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین -

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيداردل حقيقت آگاه - حضرت رسالت پناه - صلى الله عليه وعلى آله و صحبه وسلم - نصيب اين نيازمند درگاه بي نياز شده نرحت افزاي خاطر خطير ثمرهٔ شجرهٔ بختياری -شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري -صفوهٔ دودمان صفوی- علالهٔ خاندان مرتضوی - قرة العين ابهت -نور حديقهٔ سلطنت- کوکب مستنير سماء بسالت - دري برج عظمت - فرزند زادهٔ کامگار نامدار بلند مقدار گرديده مي آيد - شرح اين مقال- و تفصيل اين اجمال-اين است که چون درين هنگام سعادت انتظام چنين بمسامع حقايق مجامع رسيد که فرقهٔ طاغيه و فئهٔ خاطيهٔ اوزبکيه در بلخ و بدخشان سراز گريبان عصيان برآورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد پوشيده دست باطل پرست از آستين جور و جفا کشيده پا از جادهٔ انقياد والي خود بيرون نهاده کار برو تنگ ساخته مصدر ادا هاي ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از کار گشته اند - و ضعفاي آن اماکن و غربای آن مساکن پامال حوادث ودستخوش وقايع گرديده - وعرض و ناموس مسلمين بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته و کار بجائي رسيده که ازسادات که اهل بيت نبوت و قرة العين رسالت اند وبضعهٔ نبئ بطحا - و فلذهٔ بتول زهرا - ومحبت ايشان اجر تبليغ اوامرو نواهي ومزد ابلاغ احکام الهي است جمعي کثير و جمعي غفير بقتل رسيده - تا بديگران چه رسد -ازانجا که باقتضاء حميت دين - وحمايت ملت متين - و ترحم بر حال مسلمين و زکوة نصاب مکنت - و شکر نعمت قدرت - که ايزد بي همال و دادار بيمثال بفضل کامل و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

ارزاني داشته داد دهی مظلومان و فریاد رسی ستم رسیدگان برذمهٔ
همت والا و فطرت علیا لازم و محتتم است عنان نیت حق طویت
و عزیمت حقیقت سریرت هژدهم شهر صفر - ختم الله بالخیر و الظفر -
از نوز دهم سال جلوس میمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم
رکاب از دار السلطنهٔ لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک
مجد و جلال کابل معطوف و مصروف گشت - و بیست و دوم ثاني
ربیعین بمبارکي و بهروزی قرین فتح و فیروزي دار الملک مسطور
از پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه - و رایات ساطعه - فروغ تازه یافت - ازانجا
لشکري گران بیکران و حشري عظیم بے پایان باساماني در خور
این دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامي در خورد این شوکت
ابد پیوند ازل بنیاد - از توپخانهٔ سنگین - و خزانهٔ خارج از قیاس و
تخمین - بسرداری فرزند سعادت مند کامگار - موید منصور بختیار - قرهٔ
باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت - نور حدیقهٔ شوکت - ثمرهٔ دوحهٔ
جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعاین فرمودیم - با آنکه راه از کثرت
نشیب و فراز تلال - و قلال صعاب جبال - و فزونی وهاد بیمناک - و
بسیاری گریوه و مغاک - دشوار گذار بود - و بر کتل طول برف بمرتبهٔ
که نظر تند در عبور بران کند و گروه انبوه از بیلداران چابک دست
و کلند زنان چالاک و چست - در تسویهٔ راه و تصفیهٔ آن از برف جد
تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلادت کیش - و مجاهدان
فیروزی دثار سبقت اندیش - که جانبازی در راه خدیو حقیقي و
خداوند مجازي سرمایهٔ حصول سعادت نشاتین دانند - و معرکهٔ رزم
در تقدیم خدمت ولی نعمت محفل بزم شناسند - راهي که چون

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصلهٔ خویش وسیع انگاشتند
و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بجمدهر و خنجر کنده بدست
و سپر بر داشتند - و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل
ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان
خلف نذر محمد خان که در قلعهٔ قندز که حاکم نشین بدخشان
است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد
چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب
است - پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعهٔ کهمرد را سرسواری
مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار
طرفش خندقی است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه سار
همین خندق بر جمجمه شتافت - و جسری بران بسته عبره نمود - و قلعهٔ
بیرون را بچستی و چالاکی و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت -
و چون بتسخیر قلعهٔ درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب
نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف
از دید نیرنگی اقبال و تیقن خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم
قلعه بهوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم
دولتخواهان نمود - و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم
گشت - و بتائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع مملکت
مسطوره نیز بتصرف اولیای دولت قاهره و احبای سلطنت باهره
در آمد - پادشاهزادهٔ عالیمقدار بعد فتح ولایت بدخشان با افواج بحر
امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید - فرق متفرقهٔ
اوزبکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف

جوانب بلخ ره سپر وادی فرار گشته آن روی آب جیحون رفتند نذر محمد خان که نه یارای ستیز داشت و نه طاقت تحصن در حینی که پادشاهزادهٔ سوید بختیار با عساکر فیروزی شعار بنواحی بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم پذیرهٔ آن نو باوهٔ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش طواف حرمین شریفین که بآن والا در نگاشته بود میفرستد - هرچند آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقي نموده برمیگذارد که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه جلوهٔ ظهور خواهد یافت و دلدهي و دلداري کرده آنها را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که حوالی شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلای وهم و توهمات بي جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوختهٔ مدة العمر گذاشته - و سبحان قلي سلطان و قتلق سلطان پسران خود را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور ایشان درانجا مانده - سراسیمه وار با معدودي از بلخ برامده بسمت شبرغان میرود - و ازانجا بافدخود رسیده از راه چول و بیابان بمرو مي شتابد - پیدا است که آن نقاوهٔ اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را باعزاز رخصت حرمین شریفین - زادهما الله شرفا و جلالا - نموده بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این سعادت است باحترام تمام دستوری طواف اماکن متبرکه خواهند داد - هزاران هزار شکر کارساز بنده نواز را که تدبیرات این نیاز مند

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت بي غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین احسان و افضال عطا خانهٔ او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمي که پیش نهاد همت عالي نهمت و مکنون خاطر قدسي سرایر بود صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع توابع و مضافات که از صرصر فتنه و فساد اوزبکیه خزان بهجت و نشاط داشت بورود مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت بدخشان در عرض یکماه چندین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ که زبان در اداي سپاسش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز بآساني هرچه تمامتر و خوبي هرچه زیاده تر نصیب این سراسر ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالي این فتح نمایان را که کارنامهٔ روزگار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یارب العالمین - این نامهٔ مهر عنوان و این صحیفهٔ نشاط بیان که بیاضش غرهٔ صبح فیض و افضال - و سوادش خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد این درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ این کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ بي توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال و اماني بآبیاري جویبار لطف رحماني سرسبز و شاداب باد *

دهم شعبان که در جلکاي بگرامي دایره بود بمیر اسمعیل پیشواي

هزار جات کابل خلعت و دویست مهر - و بدو پسر و برادر او سه خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند *

یازدهم [شعبان] از بگرامي قرین هزاران مسرت و شادکامي کوچ شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب نیاز مرحمت فرمودند *

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از بگرامي براه راست سي و دو کروه است - و براه قلعهٔ تیزي که حضرت جهانباني تشریف بردند و بهفت روز نوردیده آمد بیست و نه کروه و در کمال صفا و رنگیني است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند *

هژدهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که در موضع نیمله که مکاني است دلکشا باغي و نشیمني از سرکار والا احداث نمایند - و نهري بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و عمارت جاري سازند - درین تاریخ خزانهٔ که از دار السلطنهٔ لاهور طلب داشته بودند رسید - و از جملهٔ آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا که بعد از انتهاض عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت - و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانهٔ غوری سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعي را فرستاده از غوری ببلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلافهٔ اکبر اباد بعرض اقدس رسید که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجري عصمت قباب عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکاني که از بطن

همشیرهٔ راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سرای فانی بعالم جاودانی شتافت - آن معفوفهٔ رحمت الٰهي در طاق ایوانی از ایوانهای دور گنبذ روضهٔ مقدسهٔ حضرت عرش آشیانی که هنگام درامد روضهٔ منوره جانب راست واقع شده و از خدیو زمان در زندگی خویش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق ایوان جانب چپ روضهٔ مطهره باستدعای مستورهٔ تتق رفعت مخدرهٔ هودج عزت شکر نسا بیگم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده *

نوزدهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود *

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا آنجا سي و یک کروه است و بهشت کوچ طي شد بلمعان ماهچهٔ آفتاب اشراق منور گردانید *

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرلیغ طلب راجه جیسنگه از دکن بآستان جهانداری شرف صدور یافته بود کنور رامسنگه پسر کلان او را خلعت و اسپ با زین مطلا داده بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچي دویست مهر عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نوردیده غرهٔ رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعهٔ اتک نزول اجلال فرمودند *

سیوم [رمضان] اردوي کیهان پو از جسری که بسفاین ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل او از ایران آمده در زمرهٔ بندگان بارگاه جهانبانی منخرط گشته بانعام

شش هزار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوي از بلخ آمده طیور شکاری نذر محمد خان را که دران پنج باز طویغون بود از نظر انور گذرانید - و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد سوار نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اندخود بود بالتماس رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سرفراز گردید - مبلغ بیست لک روپیه که درینولا از دار السلطنهٔ لاهور رسیده بود مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علی و جلال برادر بهادر خان و محمد امین ولد شاه قلی خان روانهٔ کابل ساختند که بذو القدر خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - دوازده کروه راه که از کنار نیلاب تا حسن ابدال است در سه روز نوردیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین آنرا بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - و سه روز بعشرت و کامرانی گذرانیده نهم مقارن دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت مابین حسن ابدال و رهتاس را که سي و یک کروه است به هشت کوچ قطع نموده شانزدهم در باغ رهتاس که از باغ جز نامی ندارد بفرخی و فیروزی فرود آمدند *

هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهتاس سه و نیم کروه است محط رایات جهانکشا گردید *

هژدهم [رمضان] از دریای مذکور عبره فرمودند - درین روز اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی روانه شده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و صوبه‌داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل دریمین

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر اسحق پسر سیومش باضافهٔ منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که میر خلیل پیشتر به پتنه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن بپردازد - و نور الدوله میر حسام الدین داماد خان مزبور نیز بهمراهي او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماههٔ آن بیست لک روپیه باشد بخالصهٔ شریفه تعلق گرفته بود راي کاسیداس را بدیوانی بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافهٔ اکبرآباد از تغیر او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند *

نوزدهم [رمضان] مهین پور خلافت که از اتک بجهت دیدن بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشتند - بعبدالرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربي از نظر اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است - در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علي پاشا حاکم بصره راه آشنائی کشود چنانچه معز الملک اسپی از نسل غزکه حقیقت آن در اول

سال پانزدهم نگاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بنابران سابقا حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهمرسانیدن اسپان عربی قابل سواری خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند - که بعنایات پادشاهانه نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال خیول عربی بهمرسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان میان کمیت اسپی که علی اکبر بمساعی موفوره و ارسال تنسوقات از پاشای مزبور گرفته بود پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقان جهانیان افتاد - و بلعل بی بها موسوم شد - و سر طویلهٔ همگی اسپان عربی خاصه گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش داشت عنبر حبشی اسپی کمیت فام ابر خرام فتح لشکر نام براجه بکرماجیت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تناسب اعضا و کلانی و پهنائی و تنومندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش اسپ بیست و پنجهزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده هزار - و پنج دیگر ده هزار - و علی اکبر را ازان رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بحتمل که خدمت بندر بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار بر نواخته بضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمودند - درین تاریخ افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ° از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و فوجداری پرگنات نواحی اکبر نگر سرافراز گردید *

بیست و سیوم [رمضان] جنود فیروزی از آب چناب که از کنار دریای بهت تا ساحل آن چارده و نیم کروه است و یکروز مقام نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند - راجه جیرام باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافت *

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنهٔ لاهور که بضبط آن می پرداخت بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمد شریف ده بیدی و بالتون پروانچی دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج بذل فرمودند *

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیام گردون احتشام بود ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلثیم قوایم اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان که پیشتر روانه شده بودند نیز باستلام سدهٔ سدیه فایز گشتند - و هر کدام بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا فرق مباهات بر افراخت - وجای ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده ناصیهٔ طالع

به تقبیل عتبهٔ اقبال بر افروخت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب تا دار السلطنت که بیست و سه کروه راه است بنه کوچ نوردیدند - و شش مقام کردند *

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار و دولت کارگزار در دولتخانهٔ سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند - دربن روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیهٔ نقد که دو لک شاهی باشد و به بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهي است - و به عبد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهي باشد - انعام نمودند - جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری ذات و سوار و راجه بیتهلداس را باضافهٔ هزاری سوار بمنصب پنجهزاري ذات و سوار - ونوازش خان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله برلاس که بحراست قلعهٔ دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت توزک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و فولاد خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زادهٔ هاشم خواجه و خواجه بقا خواهر زادهٔ محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زادهٔ خواجه عبد الغفار و دیگر خواجه زادها از بلخ آمده باستلام حریم حرم احترام جهانبانی مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را بانعام چار صد مهر - و دیگران را بعطاي ششصد مهر کامیاب گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

بالتون پروانچي سه صد مهر - و به چوچک بیگ دویست مهر - انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گردهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داری دار الخلافهٔ اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان فوجدار نواحئ دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

یازدهم [شول] حسن سعید بیگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگي با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلثیم ساحت جهانداري سر بر افراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بهریکي از خواجهٔ بدخشي و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تبکچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفئ سابق و ملا عبد الروف مستوفئ حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقبیل سدهٔ سنیهٔ کشور ستاني ناصیهٔ بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین نقره و خواجه عبدالوهاب بمنصب نهصدي دویست سوار - و خواجه عبد الخالق بخلعت وخنجر مرصع و منصب نهصدي صد و پنجاه سوار - و طاهر شیخ بعنایت شمشیر یراق طلاي میناکار و منصب

هشتصدي چار صد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدي دویست سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدي صد و پنجاه سوار - و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه سوار - مفتخر گشتند *

نوزدهم [شوال] پرتهیراج راتهور قلعه دار سابق دار الخلافه مبلغ صد لک روپیه که از خزانهٔ عامرهٔ آنجا طلب شده بود آورده پیشانیء طالع باستلام آستان معلی بر افروخت *

سلخ ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس ایلچیء نذر محمد خان قریب دو هزار سر ارز ماک و امهار خرد و کلان از بلخ آورده بمتصدیان صوبهٔ کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضي محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طیب خواجه ولد خواجه حسن خواجهٔ جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال نموده بسعادت ملازمت اکسیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تفوز اسپ و پانزده شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار مهر سر بلندی یافت - بابراهیم کس حمزه ملک سیستان که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم صوبهٔ پنجاب بعنوان صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانگره در وجه انعام آن درة التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف صدور رسید که جماعهٔ از سپاه خود بسرکردگیء یکی از ملازمان معتمد بضبط این محال معین سازند *

سیوم شهر ذي القعده محمد بدیع ولد خسرو را بعنایت مادهٔ فیل با زین نقره مباهي گردانیدند *

ششم [ذي القعده] پادشاهزاده مراد بخش را که بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز بود و بسببي که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته بودند باز از روي کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاري ذات و نه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علي خان ترین را بخطاب شمشیر خاني - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که داروغهٔ توپخانهٔ لشکر صوبهٔ بلخ است بمعتمد خان مخاطب گردانیدند - حسین قلی بیگ آغر را که در زمرهٔ بندگان آستان کیوان مکان منخرط گشته ببدخشان دستوري یافته بود بخدمت تهانه داري امام و نشت قلعه و اضافهٔ منصب سرافراز ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندي دویست مهر انعام شد - خواجه قاسم نقشبندی حصاري که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید و بعنایت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سرافتخار بر افراخت - قندزي بیگ ولد عبدالرحیم بیگ برادر عبد الرحمن دیوان بیگي نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال اندوخت - و بمرحمت خلعت وانعام هزار روپیه نوازش یافت *

دوازدهم [ذی القعده] باقي بیگ را که از قبل مهین پور خلافت بضبط صوبهٔ اله آباد می پردازد بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوهٔ مطهرات • اسوهٔ

مکرمات - مستورۂ ستر عصمت و حیا - مخدرۂ خدر رفعت و اعتلا
شکرنسا بیگم عمۂ محترمۂ خاقان ممالک ستان که برخصت والا
برای تهنیت گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافۂ اکبرآباد
روانۂ دار السلطنۂ لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید *

نوزدهم [ذي القعده] بفرمان اقدس مهین گوهر بحر عظمت
پادشاهزادۂ محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دولت آوردند -
و آن مخدرۂ تتق معالی لعلي که چهل هزار روپیه قیمت داشت
گذرانید - خاقان مهرپرور جود گستر قدوم میمنت لزوم آن صفاوۂ
دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند -
و یک لک روپیه نقد دادند *

بیست و هفتم [ذي القعده] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور
رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر
داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات درنوردید - او و پدرش
در فن جراحی مهارت تام داشتند *

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهامي علامی
سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده برمیگزارد *

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهي یافت که پنج شش هزار سوار المان
درین روي آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر
بر انگیختن گرد فساد اند مالش آن فتنه گرایان ظلم پژوه پیش نهاد
خود ساخته غرۂ شعبان با گروهي از بندهاي پادشاهي از بلخ برآمد

و چون از اخبار جواسیس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی
مومن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهي شده باستعجال تمام درسه
پهر روز خود را بمومن آباد که شانزده کروهی بلخ است رسانید
اتفاقا مخاذیل یک پهر پیش از وصول لشکر فیروزي از انجا بر امده
بودند - بنابران پي گرفته تاآخر روز در بیابان چول و بي آب تعاقب
نمود - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهیر رسیده جوقي را طعمهٔ نهنگ
خون آشام گردانید - ادبار پژوهان از دستبرد شیران بیشهٔ کارزار و
پی هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عنان تثبت از دست داده شبا شب
ره سپر فرار گشتند - بهادر خان باسایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر
بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالي را
که طغاة بد فرجام از محال آن نواحي گرد آورده از نهیب دلیران
عرصهٔ وغا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن
رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود
درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر
قبادیان گذشته به نهب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع
معمورهٔ نواحي بلخ است شتافته اند - دهم شعبان از مومن آباد
یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد - و چون ازسکان آن مکان آگهی یافت
که فتنه پژوهان شش روز در موضع یکنگي آرق بودند و برخي
از محال که درصوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته
آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر اقبال گروهی
آنرا بردند که بسرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند - و فوجي دیگر
که سر امد آن شاه محمد قطغان و قاسم باي و قل محمد جیبه چي

و شاه نواز بیگ مراد قوش بیگی و غیرهم بودند از لشکر ادبار
جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفته و نیز ارادهٔ آن دارند
که سر راه جماعهٔ که او بجهت آوردن خزانه از غوری ببلخ فرستاده
بگیرند - بنا برآن از رفقای خود راجه جیرام و گوپال سنگه و رای
تلوکچند و جگرام وچندی دیگر از راجپوتان وخوشحال بیگ قاقشال
و قاضی نظاما بخشیء بلخ و میر مقتدي را بمدد مردم خزانه روانه
ساخت - و خود بعزم آنکه بکنار جیحون رسیده امتعهٔ مسلمانان را از
دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی
شد - پارهٔ راه نوردیده بود که سواری چند از ینکیء ارق رسیده برگزارند
که جماعهٔ مخاذیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع
مذکور آمده اطراف آنرا تنگ گرفته اند بنابران روانهٔ آنصوب گردید
مقاهیر بدیدن افواج قاهره بجانب کوه شمر که مشرق رویهٔ
ینکي ارق بفاصلهٔ شش هفت کروه واقع است فرار نموده بکریوهٔ کوه
مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند بر آمدند - نیکنام
عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان
مزبور و دیگر همرهان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نبرد
گردید - و مخالفان ضلالت انتما را باوجود فزونی و سختیء جا بغلبه
و استیلا برداشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح
گردانید - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین
گیر ودار برخی از تابینان بهادرخان نیز نقد جان در باختند
شامگاهان بهادر خانْ مظفر و منصور به ینکي ارق برگشت - و چون
دریافت که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه منتظر نشست-بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود و برای تفحص احوال فتنه پژوهان چندی در یک کروهی شهر توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ در آمد *

از سوانحی که درین ایام در دیگر جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از المانان بگذر کلیف از آب عبره نموده موضع آخته چي و قروقچي و دیگر مواضع را تا پنج کروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخي اسپ و شتر لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفهٔ ضاله از آب شنفته آمادهٔ پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همرهان سوار شده در دو پهر خود را به‌مقاهیر رسانید - و بار سر از تن گروهي ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده ازانجا عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از مدابیر بآستانهٔ علویه و آنچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را نظام مریوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل که بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانهٔ دهسی آستان گشته بود و آن روز بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهي که از اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفهٔ که بآقچه رو نهاده بودند شادمان پکهلیوال به نبرد آنها پرداخته جمعي را از هم گذرانید - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

جماعة که بفتح آباد آمده بودند تاب تفنگ فرخ حسین خراساني و همرهان او نیاورده و برخي را بکشتن داده بپاي ادبار فرار نمودند *

سانحه دیگر آنکه

گروهی از مخاذیل المان بتقاضي نفاق پیشهٔ شبرغان که پنهانی بآنجماعه سازش نموده بود پیغام دادند که بحیله سازي چنان کند که حصار شبرغان بتصرف ما در اید - او بجبار قلی ککهر قلعه دار شبرغان بر گزارد که بستن بند آب شبرغان که پیشتر ارزبکان شکسته اند و عمارت ولایت و فزوني زراعت بآن باز بسته است ناگزیر است - و بي آنکه خود بیرون آمده بر انجام این کار همت بگمارید صورت نمي بندد - جبار قلی از حصار بر آمده بدان صوب راهي گردید - مقهوراني که در کمین فرصت آمادهٔ نبرد بودند بقصد پیکار نمودار گشتند - چون جبار قلي بر آهنگ این گروه بي فرهنگ آگهی یافت باندیشهٔ آن که اگربه نبرد پردازد مبادا طائفهٔ دیگر بر سر قلعه شتافته آنرا متصرف گردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی کثیر از همرهان او تلف گردیدند - مخاذیل روز دیگر حصار را دایره وار احاطه نمودند - دریغولا از شگرفيِ اقبال عدو مال راجه دیبي سنگه و ترکتاز خان که بي دستوري رستم خان از اندخود ببلخ روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه نشینان را مستظهر گردانیدند - و با محسن قلي برادر جبار قلي که از قلعه برآمد المانان را مالش بسزا داده گروهی را از هم گذرانیدند - و بقیه را از دور

قلعه راندند - و تا از شبرغان خاطر فراهم گردد چندي درآنجا توقف نمودند - و چون از مدابير خبري شنفته نيامد ببلخ راهي گشتند - و همين كه بكنار پل خطب رسيدند مقاهير كه كنار پل چمتال را تاخته معاودت نموده بودند بدليران نبرد آرا برخورده مانند مور و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشكر منصور قدم استقامت نشرده بسياري جان درباختند - وجمعي از مقاهير به بئس المصير شتافتند *

گزارش احوال بد مال المانان

اگرچه دامان اين گرامي نامه را كه چون آستين مريم رجيب مسيح از معايب پاك است بذكر گروه بي شكوه المان كه آلودگان نقايص و پالودگان ذمايم اند ملوث ساختن شايستگي ندارد - اما ازانجا كه درين صحيفهٔ شريفه بتقريبات اسم اين طايفهٔ بدسگال نكوهيده مآل مذكور شده نبذي از احوال شقاوت اشتمال اين طبقهٔ ضلالت اندوز فتنه‌پژوه مي نگارد - كار اين مناكيب خونريزي - شعار اين مخاذيل فتنه انگيزي - راه بيداد سپردن پيشهٔ اين ناكسان - اندوختهٔ مردم بردن انديشهٔ اين بد منشان - نبرد اين مناجيس كه چون بوم شوم بام جمعيت را شام پريشاني گردانند همه غدر و مكر بيك ناگاه بر جمعي نا آگاه بريزند - و هرچه بيابند برداشته بگريزند براي گرگين خري ده بهادر را بكشتن دهند - و تا بدست نيارند دست ازان بازندارند - از غمرلي پيرامون جنگ صف نكردند - و اگر اندك قوتي در غنيم به بينند بگريزند.چندي نمايان شده غنيم را

بجنگ گریز تا جائی که جمعی کذیر در کمین نشسته باشند برده
درمیان گیرند پیشتر باعث دست انداز و ترکتاز این جماعه این
است که مقر این طایفه را سامانی و سرانجامی درکار اینست یک
خیمهٔ کهنه عشرتگاه ده دولتمند است - و طعام لذیذ و شراب
گوارای ایشان تلقان جو و قمیز ترش است - اگر پارچهٔ گوشت گندیده
بیابند الذ اطعمه انگارند - گیاه اسپان شان درمنهٔ خودرواست و با
این خورش روزی چل پنجاه کروه راه روند - چندین اسپ و آدم از
سخت روانی و سگ جانی بهرجا خواهد برسد - بسیار بوده که از
بلخ و بخارا بخراسان و یزد تاخته مال را بدر برده اند - و قزلباش
برچنان اسپان اصیل بدو بگرد شان نیارستند رسید - و از ژرف
دریائی مانند جیحون اگر خواهند روزی چندین دفعه بسان سگ
آبی بآسانی بگذرند - و هنگام عبور زینها را که چوبی چند است بهم
پیوسته بربسته و جلو سر اسپ را بردم دیگری مضبوط ساخته یکی
چندین اسپ از آب میگذراند - بر سواری از نی که بر ساحل دریای
مذکور فراوان می روید پشتواره ساخته و برآن نشسته از آب می
گذرد - همگی افعال شان وزر و ضلال است - و زندگانی برین گروه
و بال - باآنکه از مور و مار بیشتر اند و درآمدن و رفتن مانند خلقت
مگس و پشه دفعی هرگاه باراده قتال و جدل معرکه آرای گشتند
از دستبرد مبارزان لشکر فیروزی هزیمت را غنیمت دانسته فرار
نمودند - و اگر احیانا چندی از دید حمیت و حماست این جماعه
بغیرت افتاده پای ثبات نشردند علف تیغ خونخوار مجاهدان
خلاص سرشت گشتند *

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان

چون اودرین هرج و مرج از احشام حوالی اندخود و چیچکتو و میمنه وشبرغان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورده بود والمانان از تنگی چشم و فراخی آز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند چنانچه یکبار بنهجي که گزارده آمد رستم خان باهمرهان رسیده مواشی او را از دست المانان خلاص کرد - در رمضان که از شیوع خبر قصد آن مقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آورده نگهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد به تسلیهٔ رستم خان متسلي نگشته درارادهٔ رفتن راسخ ترکشت - و برستم خان گفت که علف این سر زمین بمواشی من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بچراگاهی که پنج کروهی اندخود بود رفت - و روزی چند درآنجا فروکش نموده از بی سعادتي و بد ذاتي فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت *

از سوانح

آمدن امان بیگ شغاول ریش سفید الوس قبچاق
و آتش قلماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد
بهادر خان و اصالتخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتنبیه جمعی از المانان که در نواحی چیچکتو و

میمنه غبار شورش برانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه
ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خود طلبید - او که از قوم چغتا است
خیر اندیشي و نیک سگالی این دولت روز افزون بخود قرار داده
پیش او نرفت - و در شبرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه
شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتي که در حدود
چیچکتو و میمنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی
از الوسات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق
گردانیده با مینک سعید پدر خویش و برادران و قلماقان
اویماق خود میان چیچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نمود
و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود
استمالت نامجات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خواقین
مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیهٔ عبودیت بر دوش کشیده
روانهٔ بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت بیدار بي نصیب بود برادر
خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله
ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرهٔ
دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانباني منتظم گردد *

بیست و پنجم شوال امان بیگ وآتش قلماق با برخی از روسای
اویماقات نواحی چیچکتو و میمنه ببلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان
را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریک خلعت - و بامان بیگ شصت
هزار شاهي و بآتش قلماق که نامش محمد سعید است سي هزار
شاهي برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیدهٔ کار
دیده بود نظر بعقیدت و چغتا بودن او دو هزاری ذات و هشتصد

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگي بی بهره بود هشت صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ محال میمنه ورای قلعهٔ و چیچکتو و غرجستان و کرزوان و فاریاب و خیراب بجاگیرش مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ برای میذگ سعید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش نمود و التماس کرد که قلعهٔ میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال و احمال مرحمت شود تا خاطر فراهم آورده یکان یکان برای مهمسازي ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند گفتند که بالفعل همه را منصبی درخور حال تجویز نموده غیر آن دو قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشود تا الوس خود را از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هرکدام که ببلخ آید فراخور حال مدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی درمیان آید همه با اویماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات پسندیده ایلي و یکدلی خود را بروی روز اندازند التماس آن دو قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائي خواهد یافت - و مناصب نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ رخصت شده رفت که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معني را بپایان قرار دهد - واز بخت شوریده وخرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر شقاوت منشان را به بندگي رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادران بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی کارها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام خواري صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخصت

دولتخواهان بصوب کرزوان و غرجستان روانه شد - که در مقام محکم رحل اقامت افگنده او یماق خود را گرد کند - و لختی احشام دیگر را که با قلماقان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند بالطاف پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهیِ شوریده بختان فتنه اندوز باز آرد - و هزارهٔ دهنهٔ زنگي را که از میمنه کوچ نموده مائل بصوب بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یکروئي و یکرنگیِ امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانباني رسید آنرا مقرر داشته بخطاب قبچاقخانی سربلند گردانیدند *

سانحه دیگر آنکه

سبحان قلي با پنج شش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعده بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکیه از اطراف و جوانب حصن بیرونیِ قلعه نردبانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوهستي با پانصد پیادهٔ افغان بنگش پایان که بحراست و نگاهبانیِ حصار مي پرداختند از همت مردانه هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشش و کوشش بسیار بزخم سنان بپایهٔ گرانمایهٔ شهادت رسید - درین اثنا سعادت خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابینان خود از ارک بر آمد - نبرداوران طرفین تا سپیدهٔ صبح در تلاش و پرخاش بودند - و چون از محمد ایشک آقا باشي و شاه کوچک سرای و دین محمد یساول و الله ویردي پسر حاجي محمد اتالیق

سبحان قلي و برادر زادهٔ اوراز بی با چندی دیگر رهگرای نیستي گشتند - بقیة السیف پای ثبات از دست داده از هر سو بهزاران جان کندن بدیوار بر آمده خود را بیرون حصار افگندند- و تا دوازده کروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع بویه فرود آمدند *

اکنون عنان گلگون قلم بشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته گزارش سائر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز مي گذارد

بیست و ششم ذي القعده محمد حسین برادر همت خان بخدمت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذي الحجه بهر یکي از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ مادهٔ فیل بجهت سواري عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان محهوه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذی الحجه] بقولاد خواجه پسر سنگي خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشي از علماء بلخ که درین ایام بادراک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند- و بعد از مراجعت سنت قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی که بر کنار دریای راوی محاذی دولت خانه معلی که بر

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مسرت افزای نظارگیان گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده بودند تا به بیداری چه رسد بحیرت افتادند *

چاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به تهنیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او آمده بود باستلام سدهٔ اقبال سرافتخار برافراخت - و اسپ با ساز طلا بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام پس از چندی بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند مهدی خواجه اسماعیل اتائي پیر اویماق ترکمن را که بجهت احتمال صدور فتنه ازو علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ برسم نظربند بسید فیروز سپرده روانهٔ درگاه والا گردانیده بود تا حال بهمین طریق نگاهبانی مي‌نمودند - از مراحم پادشاهانه که مطیع و عاصي را شامل است از تنگ نائی قید براورده بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سربلند گردانیدند - چون اختر برج خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب از کار پژوهي و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زماني از گجرات بدارالسلطنه رسیده بود علامي بامر اقدس استقبال نموده شب بیست وسیوم در ساعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن درة التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان وقایع توران بمسامع جهان بانی رسید که حسن خواجهٔ جویباری پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال کامروای صورت و معنی است بعلت وبا در بخارا رخت هستی بربست - و یوسف خواجه پسر کلان او سجاده گزین و جانشین گشت - پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت ظلم اوزبکیه و شیوع مظلمهٔ المادیه وبائی عظیم درانجا شایع شده بود چنانچه هر روز جمعی کثیر ره گرای نیستی می گشتند - بمیامن ورود الویهٔ فیروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام بر سکان بدانجام بخارا مسلط گردید *

گرامی جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسی از زندگانی ابد طراز حضرت خاقانی ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقرره وزن نموده آمد - پادشاه با فر و فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرسان دولت خانهٔ خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را از احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر اختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطاي ولایت بلخ و بدخشان سر عزت بر افراختند - و از سواران منصب آن قرة باصرهٔ جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار را بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگي بخشیدند - صدرالصدور سید جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري دو هزار سوار نوازش یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - جعفر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چار هزاري ذات و چار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بعنایت فیل - و سعادت خان تهانه دار ترمذ که در مدافعهٔ سبحان قلي مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - وحکیم محمد داؤد بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و سه صد سوار - و هرکدام از ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلاي میناکار نیز سر برافراخت - وحقیقت خان بمنصب دو هزاري ذات و سه صد سوار و راي تودرمل بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعهٔ کابل و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و خطاب خاني و علم - و طاهر شیخ

بخلعت و جیغهٔ مرصع ومنصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب
خاني و اسپ با زین نقره - و هریکي از قاضی محمد اسلم و
میرک شیخ بمنصب هزاری ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند
جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که پنجاه
لک روپیه با نور حدقهٔ سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ
بفرستند پرتهیراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره
نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهدهٔ او مفوض ساخته
دستوري دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیر عبد
الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سرآمد غلامان
علیمردان خان را حسب الالتماس او در سلک بندهای درگاه منسلک
ساخته بمنصب پانصدی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط
و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند *

بیست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنکه اورنگ آرای
جهانباني درسمت باغ فیض بخش نشاط اندوز نخچیر بودند
بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مآب ستي النسا
خانم بسفر آخرت رخت هستي بر بست مظهر رحمت الهي و
منشاء رافت فامتناهي از استماع این سانحه تاسف نموده حکم
فرمودند که ملا علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار
روپیه از خزانهٔ عامره برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و
سرانجام کارهای ناگزیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی
از بندهای درگاه با حکیم مسیح الزمان و عاقل خان و رحمت
خان در رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمنزل نخستین رفیق باشد

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال وکسری بدار الخلافهٔ
اکبر آباد برده در مقبرهٔ که غربی روضهٔ منورهٔ حضرت مهد علیا
متصل بچوک جلوخانهٔ روضهٔ مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زر سرکار
والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است
بجهت ماهیانهٔ سدنه و خرچ مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهالی
مازندران است - و همشیرهٔ طالبای آملي که در معني طرازی و
سخن پردازي یگانهٔ روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکاني
بپایهٔ ملک الشعرائي مرتقي گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم
رکنای کاشي در هندوستان پیمانهٔ زندگي بر آمود او بقلاوزی بخت
بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از
کاردانی و شیوا زباني و شناسائي آداب بندگي و رسوم خانه داري
و آشنائي بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین
فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزماني کار خود از جمیع
خوادم قدیمه گذرانیده بدرجهٔ مهرداري رسید - و چون از علم قراءت
آگاه بود و کلام الهي نیکو تلاوت میکرد و سواد فارسی نامهای نظم
و نثر چنانچه باید داشت ادب اموز دبستان الهي قدوهٔ محتجبات
عصمت - اسوهٔ منتقبات عفت - نورحدقهٔ خلافت - نورحدیقهٔ سلطنت -
بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند - چنانچه در کمتر فرصتی سواد
مصحف و کتب فارسي بهم رسانیدند - و بعد ازانکه حضرت مهد
علیا سفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص
ارادت او بروی روز افتاده بودگیتي خدیو صدارت محل مقدس بدو
تفویض فرمودند - و ازان رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبا

دو دختر او را بفرزندي برگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را بحبالهٔ نکاح حکیم ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگر حکیم رکنا است وخانم او را بسبب قرابت سببیه برخصت بندگان اعلی حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقا دختر کوچک که خانم باو کمال محبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذي الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی بر می بندد - خانم با آنکه بآگاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط محبت سر رشتهٔ شکیبائی از دست واهشته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار السلطنهٔ لاهور داشت بماتم داري و سوگواري اشتغال نمود *

روز جمعه بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلي که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس و شخص قدیس با نواب خورشید احتجاب ملکهٔ زمان و مالکهٔ دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراگنده و دل الم آگندهٔ آن عفیفه را بالطاف گونا گون و اعطاف روز افزون از غم وا پرداختند - و بزندگانيِ جاودانیِ خود که سرمایهٔ کامراني و پیرایهٔ امن واماني است تسلیه نموده بدولتخانهٔ والا همراه بردند صباح روزشنبه بیست وششم [ذي الحجه] که از خورانیدن ماحضر خاصه بجهت خدمت سفره چیني که از قدیم با او بود فارغ شد - و برازندهٔ افسرجهانباني بشکار توجه فرمودند - او براي بعضي کارهاي ضروري مرخص شده بمنزل بیرون رفت . بعد از خوردن طعام و اداي نماز مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گري از

شب که شب پانزدهم از واقعهٔ دختر بود گذشت گفت نفسم تنگي
میکند و حال خود را متغیر مي بینم - و از اشتداد آن حال حکیم
مسیح الزمان را که قرابت سببی داشت طلبید - و پس از آمدن
حکیم سر بتعظیم او فرود آورده همین که سر بر داشت به پهلو افتاد
و چون نبض هنوز حرکت داشت تا دوگهری حکیم و رحمت
خان بگمان غشي درپی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد
که ازین جهان در گذشته *

سلخ ذي الحجه شش اسپ عراقي پیشکش الله ویردیخان
تیولدار ایلچپور که ازانجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در
آمد - و دو اسپ به پذیرائي رسید - ازان میان کمیت اسپي
لعل فام خوش خرام باد پای جهان پیما برق آساي متناسب
الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و به
پادشاه پسند موسوم گردید - و سر آمد اسپان خاصهٔ عراقی مقرر
گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح
لشکر که چگونگی آن بتقریب لعل بي بها در طي سوانح رمضان
این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح لشکر در بلندي
و پهنائی و تنومندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود
و نجابت آن برین رجحان دارد چه آن عربی نژاد بود و این
عراقی نهاد - اگرچه پاش ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود که
هر روز آش مبلغ دو بیست روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه در ده جا
طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف ر
وقایع محرم نهم سال این دور نگاشته آمد *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود گستر از وفور رافت و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار روپیه بپانزده بندهٔ معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی متنزوي که از گراني غله بفاقه و عسرت میگذرانند قسمت نمایند - سبحان سنگه سیسودیه باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز افتخار اندوخت *

سیوم [محرم] سید منصور ولدسیدخانجهان راکه بسزاي اعمال نکوهیده و افعال نا پسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآورده بآن غرهٔ ناصیهٔ اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند - طیب خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخور را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر ساختند *

پانزدهم [محرم] درساعت مسعودپادشاهزادهٔبخت بیدارمحمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادري و دوتسبیح مروارید که در یکی لعل و در دیگري زمرد انتظام یافته بود وشمشیر خاصه و دویست اسپ صد تپچاق ازان میان دو اسپ زا طویلهٔ

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگري هفي سندر نام عراقی با زین طلاي مینا کار - و صد ترکی - و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیهٔ نقد نوازش نموده دستوري دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدود بگذرانند - اوایل بهار که هواي کوهستان رو باعتدال نهد و علف بروید و طرق شایستهٔ آمد شد عساکر ستاره شمار گردد - با امیرالامرا علیمردان خان و جمعي از راج پوتیه و غیرهم مانند راجه رایسنگهه و راو ستر سال ونظر بهادر خویشگي و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر ایشان که از بی توفیقی از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند وحکم شده بود که متصدیان اتک نگذارند که ایشان از دریا بگذرند روانهٔ بلخ شوند - وهر کدام از نجوم سماء معالي محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - وخلیل الله خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و هریکی از خواجه عنایت الله و غضنفر ولد الله و یردیخان و آي محمد تاشکندی و راوت دیالداس جهالا و مرشد قلي و میرمحمد امین و شرف جان بیگ ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوافي و آقا علي مستوفي را بعنایت اسپ سربلند گردانیده با جمعي دیگر از بندهاي درگاه عرش اشتباه درخدمت پادشاهزادهٔ والاگهر رخصت فرمودند - و بخشیگری این لشکر بمرشد قلي - و خدمت توزک بخواجه عنایت الله - و دیواني بآقا علي تفویض یافت - سلطان علي میر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشتند *

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعيل اتائی دويست مهر انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتي داشتند و او التماس نمود که اميد وارم که عيال و اطفالم را دريخجا نگاه داشته مرا دستوري دهند تا در دولتخواهي کوشيده اين الوس را بجادهٔ فرمان پذيري درآرم - پس از چندي بعنايت خلعت و خنجر طلا و اسپ با زين نقره و انعام دوهزار روپيه سر بر افراخته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار مرخص گرديد - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولايت بلخ و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت نمود از بد طينتی و بدگهري از اطفال و اموال دل برگرفته نزد خان ماند *

بيستم [محرم] بشکار گاه تلونديتوجه فرمودند *

بيست و ششم [محرم] دولتخانهٔ والا را فروغ آمود گردانيدند و در شش روزهٔ رفتن و آمدن و يک مقام که در تلوندي واقع شد سه قلاده شير و هشت نيله گاو و بيست و هفت آهو صيد نمودند *

بيست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلعت و خدمت بخشيگری احديان سر بلندي بخشيدند - راجه پرتهی چند زميندار چنبه را بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره بر نواخته بوطن مرخص ساختند - چون حليلهٔ جليلهٔ مهين پور خلافت هنگام انتهاض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگير آباد بيمار شده بود چنانچه نگاشته آمد و بعد از انقضاء يازده ماه درين وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آرای جهانباني برسم عيادت بمنزل پادشاهزادهٔ بيدار بخت تشريف فرمودند - آن سرو

جویبار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشه بنظر اشرف در آوردند - رای بهاریمل دیوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار سر افراز گردید - میرصفي پسر اسلام خان از دکن آمده بسعادت ملازمت فایز گشت - و سه فیل با یراق نقره و تختی مرصع آلات و بسیاري از امتعهٔ دکن که خان موسی الیه برسم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

نهم [صفر] پیمانهٔ زندگی مهیس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه بر آمود - چون از بندگان معتمد کار دیدهٔ پیکار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولتخانهٔ خاص عز حضور می اندوخت حسب الحکم پس تخت اقدس پهلوي سندلی که بران شمشیر و ترکش خاصه مي باشد و از اورنگ سدره آهنگ همواره بفاصلهٔ ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سواری اعلی حضرت بفاصلهٔ دو برابر این از عقب می آمد - بر زبان مقدس رفت که بایستی درمعرکهٔ بکار می آمد که با او بسیاري کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت بر نواخته رتن پسر کلانش را که درجالور است وچار صدي دویست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه ننهد *

گذارش نوروز

بعد از پانزده گري و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

صفر فیروزندهٔ هفت طارم رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت
و بهار فیض آثار چهرهٔ زمین و زمان را بگلهای رنگا رنگ و سبزهای
گوناگون بر افروخت - فردای آن که روز نو روز عشرت امروز بود ابر
افضال بیهمال پادشاه دریا نوال ریاض آمال جهانی سیراب ساخت
درین روز خجسته هزار سوار دیگر از منصب پادشاهزادهٔ والا قدر
محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حریم حرم
احترام جهانباني بسته روانه شده بودند دو اسپه سه اسپه مقرر
فرمودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار
هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - علامي سعد الله خان
گزین پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس اقمشه بنظر
کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و
آن نوئین بلند قدر را بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره
و مادهٔ فیل سر بلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفرجنگ از صوبهٔ
ملتان آمده باحراز دولت ملازمت فایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید
و باضافهٔ هزاري ذات بوالا منصب هفت هزاري ذات و سوار پنج
هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گردید - و از اصل و اضافه الله
قلي ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و میرزا
محمد ولد میر بدیع مشهدي بمنصب هزار و پانصدي چار
صد سوار - و قباد بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر
بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و هریکي از میر صفي ولد
اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاري ذات و دویست
سوار مفتخر گشتند - سالیانهٔ بالتون پروانچي خسر نذر محمد خان

دوآزده هزار روپیه مقرر گشت - بمیر فضل الله کرمانی که تازه از ایران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپیه - و بنگارندهٔ این صحیفهٔ دولت چهار هزار روپیه - و بخواجه قاسم نقشبندي حصاری دو هزار روپیه انعام شد - درین روز بساعت مختار انجم شناسان پیشخانهٔ والا بامر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بعنایت خلعت و بداروغگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان مباهی گشت - اواخر این روز مسعود باغ فیض بخش و فرح بخش را که نموذج فردوس برین است بقدوم عشرت لزوم طراوت تازه ونضارت بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام برکنار حوضهای کوثر آسا و جوهای دریا نمای آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه قوایم سریر فلک نظیر دولت دین و دینی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشاي چراغان مسرت اندوختند *

بر افراختن رایات فیروزي بصوب دار الملک کابل نوبت سیوم

در سنهٔ ماضیه که بعنایت صمدی و لطف سرمدي فتح بلخ و بدخشان نصیب اولیاي دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع با مضافات ضمیمهٔ دیگر ممالک محروسه گردید - بهادر خان واصالت خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرایض این دو بندهٔ جدکار پیکار گزار بکرامت استماع مسامع

جهانداري رسيد كه عبد العزيز خان والئ توران كه بخرد تباه و فكر كوتاه در تهيهٔ اسباب زيانكاري بوده ميخواهد كه با لشكر ادبار اثر اوزبكيه از علوفه خوار و علف خوار در اوايل بهار كه خزان روزگار آن نابكار باد بر سر بلخ بيايد بنابران پانزدهم محرم پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعي از بندگان نبردكار و مبارزان جلادت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس نفيس هژدهم ماه صفر بعد از دو پهر و چار گهري روز * ع *

بساعتي كه تواند كند بدو تقويم

از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملك كابل نهضت فرموده پاي ملك سا در ركاب اشهب شهاب ركضت برق سرعت درآوردند تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويهٔ ظفر پرداز فرمان گزاري دليران خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتيغ آب دار و سنان جوشن گذار آب نخوت والئ توران بخاك مذلت برآميزند - و به سم اسپان بادپا گرد از قعر جيحون بر انگيزند - و سرگرم تسخيرات تازه و كشايشهاى بى اندازه باشند - چون مقرر شده بود كه هرسه پسر نذر محمد خان تا مراجعت مواكب كواكب شمار در دارالسلطنه درخدمت مهين پادشاهزادهٔ والاقدر باشند ايشان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نموده رخصت دادند - صدر الصدور سيد جلال را بسبب بيماري كه درينولا عارض شده بود در دارالسلطنه گذاشته سيد علي دويمين پسر او را در ركاب سعادت گرفتند - تا بنيابت پدر مراسم خدمت صدارت بتقديم رساند - سيد شير زمان و سيد منور پسران

سید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباهی ساخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه معین گردانیدند بملا علاء الملک میرسامان که برای سرانجام برخی مهام بودن او در لاهور مقرر گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده از نخستین منزل رخصت نمودند *

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره فرموده بود مهین پور خلافت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده دستوری معاودت دار السلطنه یافتند - و حکم شد که آن غرهٔ ناصیهٔ خلافت تا مراجعت رایات جلال از دار الملک کابل در دارالسلطنه باشند و هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده عنایت فرمودند - و هرکدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز شکوه و سپهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص گردانیدند - فیلدار خان از جملهٔ هفتاد و سه فیلی که درحدود رهود و نواحی قلعهٔ چانپانیر از مضافات صوبهٔ گجرات صید نموده بود چهل و شش فیل نر و ماده بنظر کیمیا اثر درآورد *

دوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلامی شمشیر با یراق میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم محمد داؤد را بخطاب تقرب خان - والله قلی ولد یلنگتوش را بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمدخان را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول فیض موصول نضارت فردوسي یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه مانده بود استلام سدهٔ سنیهٔ جهانداري نمود *

دهم [ربیع الاول] از پل کشتی که بردریاي نیلاب بسته بودند بفرخی عبورکردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که تا رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد - و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که بپادشاهزادهٔ بخت بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقهٔ سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر بارباب استحقاق رسید - فردای آن ساحت پشاور مرکز الویهٔ اقبال گشت - و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده نزول اجلال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] ازانجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علي مسجد سعید خان بهادر ظفرجنگ را خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و شمشیر یراق طلای میناکار و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا

و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و مادهٔ فیل مرحمت نموده رخصت دادند که بسرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان بانی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند قدر روانهٔ بلخ گردد - و خانه زاد خان را بخلعت و اسپ - و دیگر پسران و برادر زادهای خان ظفر جنگ را بخلعت نوازش فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلف او که بحراست قلعهٔ کابل میپردازد نیز با پدر روانهٔ آن صوب شود - و نگاهبانی قلعهٔ مذکور به سیورام کور تفویض یافت - و اورا بمرحمت خلعت سرافراز گردانیده روانهٔ کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ عنایت شد - راجه بیتهل داس بعنایت اسپ از اصطبل خاصه با زین مطلا نوازش یافت *

هژدهم [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رسید که امیر خان صوبه‌دار تته

* مصرعه *

* رخت هستی ازین جهان بر بست *

مغل خان پسر زین خان‌را که از خانه زادان معتمد لایق تربیت است و در دکن بخدمت قلعه داری اود گر می پرداخت ناظم آن صوبه گردانیدند - و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار برنواختند *

بیست ویکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای تازه یافت - و هرکدام از مادهو سنگه واد راو رتن هادا و روپ سنگه راتهور ورام سنگه راتهور را که بر بلخ بودند بارسال اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

برلاس برسم استعجال بکابل و ازانجا بغوربند شتافته از بندهائي که در خدمت پادشاهزادهٔ فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ معین شده اند هرکه بآن کامگار نه پیوسته باشد سزاواری نموده اورا بخدمت آن قرهٔ باصرهٔ جهانداری بزودي روانه گرداند *

اکنون سوانح بلخ و بدخشان و مضافات آن که درین دو سه ماه بروي کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت استماع جهانبانی رسیده بر می نگارد تا سلسلهٔ سخن از هم نگسلد - بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدار الملک کابل و دیگر وقایع حضور اقدس خواهد پرداخت *

از سوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاري از الامانان فتنه نشان سه پهر شب گذاشته ناگهان برسر تهانهٔ کلته آمدند - اُگر سین کچهواههٔ نروکا تهانه دار کلته و کرگان خبر ببلخ فرستاده خود بدستیاری عبودیت راسخ و پای مردی عقیدت صادق با جمعی از منصبداران و تفنگچیان پادشاهی که برسم کومک همراه او بودند مخاذیل از نواحی قلعهٔ کلته راند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه راتهور و گوکلداس سیسودیه و برخی دیگر از بندگان درگاه و دو هزار سوار از تابینان خود را بسرکردگی نیکنام عم خود بدفع مقاهیر روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کلته بسوی مومن آباد که مناکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و ازانرو که بادیه نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جیحون گذشته

بودند ببلخ برگردیدند - ثانی الحال از نگاشتهٔ سعادت خان ظاهر شد
که این گروه فتنه پژوه را سبحان قلي از موضع بویه که میان قلعهٔ
کلیف و ترمذ است بصوب کالده و کرگان فرستاده بود چون آنجماعه
کاری نساخته برگشتند از کنار آب بجانب حصار رفت *

سانحهٔ دیگر انکه

بیست و پنجم محرم جمعي از المانان بگذر نیلگران که از
کلیف پائین تر است از جیحون عبره نموده و از نزدیکی شبرغان
گذشته بجانب شبرم و سر پل رفتند - بهادرخان پس از آگهیِ راجه
دیبي سنگه و راجه جیرام و روپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و
معتمد خان میرآتش و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گوپال
سنگه و مهیس داس راتهور و جگرام کچهواهه و نیکنام عم خود را
با دو هزار سوار از تابینان خود به تنبیه مخاذیل فرستاد - و
اواخر روز که لشکر فیروزي به آقچه رسید المانان مذکور که احشام
نواحي شبرم و سرپل را غارت کرده و اسپ و شتر و گاو و گوسفند
فراوان گرفته بجانب جیحون راهي شده بودند از گزارش قراولان
خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار
نیم شب برین ماجرای آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و
دوپهرشب و دو و نیم پهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا
رسیدند - و جمعي را رهگرای هلاک گردانیدند - بقیة السیف راه فرار
پیمودند - دلاوران عرصهٔ وغا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسپ و
شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول
فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گهری از شب پنج شش

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامهٔ نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بسیاری بگوی نیستی فرو رفتند - دیگران جانی بصد جان کندن بدر بردند - از کنداوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را بر آتش پیکار زده جان در باختند - درمیان رؤس مقاتیل الماقان هر بعضی از اوزبکیهٔ بدتحیه که خود را در سلک بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان بآنجماعهٔ بد سگال پیوسته بکیفر افعال بد مال خود رسیده بودند هویدا گشت - و سر نظر مینگ سردار آن فوج را که در قوم اورازبی و الوس مینک بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معاودت نمودند *

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبك والمان بنواحی رستاق آمده مواشی رعایا و دواب سپاه از چراگاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس رستاق آگاه گشته بسرعت تمام با جمعیت خود بمخاذیل رسید - و بعد از تلاشهای گردانه آنجماعهٔ بی آزرم را منهزم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته برستاق آمد *

دیگر

از وقایع نبیلهٔ بدخشان جنگ طالقان است

هفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلی آغر از دشت قلعه

بقلیج خان رسید که المان بسیاري در قبادیان فراهم آمده قصد
عبور از آب جیحون دارند - قلیج خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن
او آمده بود و نور الحسن بخشیٔ احدیان و چندي دیگر از
بندهاي آستان خواقین مکان را نزد خود خوانده استشاره نمود
که اگر مقاهیر بسوي طالقان آیند مصلحت برامده جنگ کردن
است یا حراست شهر نمودن - بعد از رد و بدل چندین صلاح دیدند
که چون غنیم را بسیار نشان میدهند آنسب آنکه در استحکام
حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمدافعهٔ طایفهٔ
ضاله باید پرداخت - قلیج خان بانحاء شهر درون حصار گلین که بر
دور آن کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را براجه
راجروپ که دران جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که
با احدیان پهلوئ او فرود آمده بود سپرد - و گفت که مردم خود را گرد
آورده آمادهٔ کار باشید - و حراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی
خان و مقصود بیگ علی داشمندی و جمعي از بندگان درگاه که
با مشار الیه بودند وطغرل ارسلان برادر زادهٔ خود و گروهی از تابینان
خویش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر
عبدالعزیز خان نقشبندی و محمد مرادگرز بردار که داروغهٔ توپخانهٔ
بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کرد که هر کدام
از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعهٔ بدسگال مسدود دارد -
و هیچ یکي بجسارت بي هنگام از ملچار خود برنیاید *

نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گری روز الماذان مخذول شروع
در آمدن نمودند - و از لشکر ایشان که قریب ده دوازده هزار سوار

بسرداري ترکباي قطغان و شاه مراد کلچي و محمد کیلدی
سجاوت و محمد بداي و محمد جان درمان و شاه مراد بابو و
آدینه حاجي بوز و خدا قلی الچین و قرچهٔ سرای و بایم قپچاق
آمده بود شش هفت هزار سوار سبقت جسته شهر را گردگرفتند -
و پس ماندگان فوج فوج آمده بانجماعه مي پیوستند - نخست آغاز
پیکار از جانب شرقي شد و نزدیک دو سه هزار سوار یکبار بدانصوب
جلو انداختند - ابو البقا و مقصود بیگ با بندگان پادشاهي و طغرل
ارسلان با تابینان قلیج خان که بحراست آن سو مي پرداختند
جمعي را که بجسارت قصد در امدن شهر داشتند بشیبهٔ تیر و
تفنگ رهگرای نیستي گردانیدند - و از مبارزان اخلاص شعار قاسم
بیگ صفدر خاني جان بمردانگي در باخت - و چون راجه راجروپ
بیرون قلعه که درانجا فرود آمده بود فوج خود آراسته ایستاده بود - و
متصل راجه نور الحسن بخشی احدیان فوج احدیان توزک ساخته
و پیش روی اینان میدان بود جوقي گران باینان روبرو شد - و سه
چهار هزار سوار دیگر باحداد مهمند و خواجه عبدا الرحمن بخشي
با لختی منصبدار و محمد مراد با مردم توپخانه که بیرون
قلعه دست راست راجه و نور الحسن بودند در آویختند
و سایر ادبار پیشگان قشون قشون دور تر بر پشتها بر آمده ایستادند
درین هنگام که مردان ناموس پرست دل از جان بر کنده بکارزار
مي پردازند جوقی ازان فساق از جملهٔ فوجي که براجه و نور
الحسن رو برو بود از کنار شهر اسپی چند را که سپاه فیروزی برای
خوردن علف گذاشته بودند گرفته راهي شدند - و چون گذار اینجماعه

بر احداد مهمند افتاد او با مردم خود برینها تاخت - کامل بیگ گرز بردار با جمشید بیگ برادر خود و برخی از گرز برداران با او مرافقت نمود - مقاهیر از حیله سازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بتعاقب پارهٔ راه نوردیده آمد جوقی دیگر ازین گروه غدر پژوه تا ایشان را در میدان گیرند جلو ریز رسیدند - راجه را جروپ پس از دید این حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احداد و گرز برداران نموده جنگ کنان میدان در امدند - قلیج خان بر جرأت و جسارت این فدویان پیکار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه دوري گزیدن مصلحت وقت بر نمی‌تابد - چه هر طایفه در ملچار خود بفوجی از مخاذیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد فرستاده آید هر جانبي که خالی شود غنیم هجوم آورده ازانطرف بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه کنان بآهستگی برگردیده بملچار برسید - این گفتار در دلهای نبرد گرای ابطال هنگامهٔ قتال کارگر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج فوج بر ینان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلیران جانباز و دلاوران نبرد پرداز بتلاشهای مردانه هر بار این قابوچیان جان دوست را ره گرای هزیمت میگردانیدند - و مخاذیل بي آزرم بخیره روئي و و شوخ چشمي باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و محمد مراد داروغهٔ توپخانه نیز با رفقا بغنیم خود آویزشي نمایان نمودند - و حریف خود را بشلیهٔ تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

عقب بردند - و خرمن زندگانیء جمعی بآتش توپ و تفنگ خاکستر گردانیدند - بقیة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کار از مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین ترددات سترگ بروی کار آمد - امواج جسارت شعار جمعي از کندآوران خسارت دثار را کشته وبرخي را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر بدرجهٔ شهادت رسیدند - و ازانجا که جمعي کثیر از مناکیب تلف گردیدند محاذیء توپخانه صرفهٔ پیکار ندیده ایشان نیز بجماعهٔ که با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیله سازی وسحر پردازی که پیشهٔ عجایز بي دست و پا امت زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه سحایب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افتاد و هم باروت وفتیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سپاه خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعي که بکومک ایشان آمده بودند ریختند - وکار از تیر و سنان بشمشیر وخنجر افتاد - و بحملهاي صف شکن مرد افگن از هر دو طرف بسیاري مقتول و مجروح گشتند - و هراول راجه ادیا نامي که از قوم راجه بود با جمعيکثیر از مردم راجه جوهر مردانگي باز نموده جان در باخت -و راجه نیز سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت پیکان در میدان افتاد - و نورالحسن و احداد مهمند و از گرز برادران کامل بیگ و عمر بیگ

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد دلاوري داده
زخمها بر داشتند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجراحات
متوالیه بپایهٔ شهادت بر امد - انجام کار از آویزهاي سخت پي
در پی و شدت باران و کثرت غنیم بهبود کار در رسیدن بمحکمهٔ شهر
دیده نبرد کنان بسوی شهر روان گشتند - در اثناء معاودت از بسیاري
آویزه و آمیزهٔ طرفین جمعي کثیر ره گراي نیستي شدند - اتفاقا
کوچهٔ باغی پیش آمد از تنگی راه و هجوم مردم مخاذیل قابو
یافته بسیاری را بشیبهٔ تیر از پا در آوردند - بعد ازانکه کوتوال
راجه با پیادهاي کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ
اندازي نمود مقاهیر از دور راجه و نورالحسن پراگنده شدند - اینان
بشهر درآمدند - و اوز بکیه برگردیده مغرب رویهٔ شهر بر دو کروه فرود
آمدند - و بتمنی آنکه فرجه یافته بشهر درآیند تا بامداد گرد شهر
گشتند - از استحکام مداخل و مخارج و آگهی دلاوران ظفرشعار از هیچ سو
راه در امد نیافتند - و به نا امیدي که همیشه نصیبهٔ بد اندیشان
این دولت خداداد است ازانجا برخاسته مشرق رویهٔ طالقان بر سر
بند آبي که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته اب را
بطرف دیگر سر دادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهي بتاراج
نواحی طالقان فرستادند - و باز ماندگان در دو روزی که آنجا بودند
هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پاسبا ي
سعي بلیغ نموده جمعي از باطل ستیزان را به تیر و تفنگ رهگرای
جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندي مقتول و مجروح
میگشتند - مخذولان از کشایش شهر نا امید شده بیست و دوم

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گونا گون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلو اطراف شهر ازین قوم فتنه پژوه راجه راجروپ و نور الحسن بقلیچ خان بر گزاردند که آب طالقان اعتماد را نشاید انسب آنکه شما نیز در قندز فروکش کنید - قلیچ خان بموجب گفتهٔ واقفان حقیقت آن سر زمین قرار داد که بفرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او اینجماعهٔ حیله پرداز با حفاظ قندز غدری بروی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باخته قلیلی مانده بودند نور الحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیچ خان حسین قلی آغر را با جمعی در طالقان گذاشته بفرخار رفت و چون آنرا نیز شایستهٔ بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعهٔ قدیمهٔ آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت برگزید *

از سوانح غوری اول آنکه

چارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخی از مخاذیل المانان سه کروهی غوری بموضع قراباغ آمده همگی گله و رمهٔ مردم ایماقات و رعایا را که دران سمت بود رانده می برند - او بشنفتن این واقعه جمعی را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از انکه نزدیک رسید لختی از قطان آن سرزمین گزارش نمودند که از کمین این گروه بد آئین غافل نبوده راه را باحتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

توقف نموده لشکر نویس خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از کمین گاه بر آیند او بکومک برسد - مخاذیل که مواشی را با اسپان زبون راهي ساخته خود توقف نموده بودند اینان را کم پنداشته دلیرانه تاختند - گذد اوران لشکر فیروزی پاي ثبات از دست نداده تلاشهاي مردانه بروي کار آوردند - و المانان راه فرار که سرمایهٔ زندگی و پیرایهٔ پایندگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور برگردیدند *

سانحهٔ دوم آنکه

هژدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاد بیگ خان خبر رسید که مناکیب مواشیِ حوالیِ غوری مي‌برند - خان جمعي به نگاهباني قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نوردیدن نیم کروه از غارتگران قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود ازعقب بآهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیك هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند بر آمده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر فرخ از بنده هاي منصبدار و برخي از احدیان و جمعي از تابینان خان بتلاشهاي گردانه جان فاني در باخته بزندگانیِ جاوداني

رسیدند - از مقاهیر نیز جوقي مجروح و چندی مقتول گردیدند
در اثناء التهاب نایرهٔ نبرد خبر رسید که نزدیک دوهزار سوار از
جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را
متصرف شوند پیکار کنان خود را بقلعه رسانید - درین کارزار نیز از
جانبین لختي کشته و برخي خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناکامي
معاودت نمودند *

واقعهٔ سیوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از المانان نمودار
شده نیمي بسوي محال طرف راست غوري و نیمهٔ دیگر بجانب
کیلکي و سرخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و ازان
رو که مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخاذیل متنبه
گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کشیده بودند
مناکیب مایوس برگشتند - و فراهم شده بر قصبهٔ غوري که
بیرون قلعه است تاختند - و انجام کار بجد و جهد مبارزان جسارت
شعار و تفنگچیان قدر انداز ازانجا نیز مردود و مطرود بر گردیدند
چون پیش ازین قاضي خواجهٔ کلان و قاضي تیمور و لختي دیگر
از شقاوت پیشگان غوري رهگرای مخالفت اولیای دولت بی زوال و
موالفت اوزبکیهٔ بد سگال گشته نهاني نامه و پیغام با وزبکیه که
مکتوبي متضمن تحریض بر دو روئي با بندهای درگاه و یکرنگي
با خویشتن و اقسام امید و بیم بایشان نوشته بودند میفرستادند
درین هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز دوکس خود را با مکتوبي

و چند نانی که نزد آن تهی دستان تنگ چشم از جان گرامی تر است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخی از پیادهائی که بدست آن مقاهیر ماسور شده بودند گریخته آمدند و کیفیت حال بشاه بیگ خان باز نمودند - او هر دو منافق پست فطرت را نزد خود طلبید - و پس ازان که بکمتر تهدید و ترهیب بمکنون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هردو را با یک پسر قاضی خواجهٔ کلان درین کار بی هنجار انباز پدر بود بیاسا رسانید *

سانحه چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعی از طوایف المانان اسپان و شتران لشکر فیروزی را که در چراگاه میان ده قپچاق و ده قاضی که پنج کروهی اندخود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان اقبال که برای نگاهبانی دواب مذکور باز داشته بودند چندی را هلاک و برخی را اسیر گردانیده بقرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان برین ماجری آگهی یافته بسیاری از منصبداران و احدیان را با تابینان خود بتعاقب آن گروه خذلان پژوه فرستاد - اینان چند کروه تاخته بآن مدابیر رسیدند - و مال را با اساری از دست طغاة گرفته قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه بکومک مخاذیل رسیده نایرهٔ پیگار بر افروختند - غزاة دین پای استقامت فشرده و دست جسارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرای نیستی گردانیده باز ماندگان را پراگنده ساختند - از حماة اسلام بهادر بیگ عرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

و چندي كشته و لختي زخمي گشتند - و لشكر ظفر پيكر منصور و مسرور بر گرديده شب باند خود رسيد - و اسپان و شتران بخداوندان آن عايد گشت *

از وقايع حوالي بلخ آنكه

ششم ربيع الاول بهادر خان از گذارش جواسيس و نگاشتهٔ شمشير خان تهانه دار خان آباد دريافت كه خوشي لب چاك و حق نظر مينگ با پنج شش هزار سوار المان بدستوري عبد العزيز خان از كليف گذر گذشته بطرف چشمهٔ علي مغول رفته اند - و آهنگ آن دارند كه بصوب درهٔ گز و شاديان كه دران هنگام مرتع افراس سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشي رعايا و احشام آن سرزمين دست تاراج بر كشايند - خان مذكور آمادهٔ تاديب آن گروه غدر پژوه گشته خواست كه بدان سو راهي شود - درين ميان اصالتخان از جد كاري و كارگزاري گفت كه اين مرتبه شما بحراست شهر به پردازيد - و تنبيه مقاهير بعهدهٔ من باز گذاريد - بهادر خان آرزوي او را پذيرا شده راجه پهار سنگه و راجه جيرام و معتمد خان و جمالخان نوحاني و محمد حسن ولد منصور حاجي و برخي ديگر از بندهاي پادشاهي را همراه نمود - اصالتخان بسرعت هرچه تمامتر اواخر روز بمقاهير در اثناي آنكه پارهٔ از مواشي آن حدود پيش افگنده مي بردند رسيد - و بعد از كارزار بسيار جمعي را به تيغ خونريز از هم گذرانيد - باز ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته رو بگريز نهادند - اصالت خان پارهٔ بتعاقب شتافت - و چون ظلمت

شب آفاق را در گرفت در درهٔ کز فرود آمد - و ازانجا که همگی روز
با جیبه تردد کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا
جیبه بر آورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ در خود
یافت - بامداد بعد از رسیدن نگاشتهٔ بهادر خان مشتمل بر
تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر
معاودت نمود ٭

واقعهٔ دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجرالمان
و جنت المان و فولاد سرای و امان یساول و محمد یار و قریق و
مراد قرغز و غیر ایشان بر خصمت عبد العزیز خان بر سر تهانهٔ خان
آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین
جابجا پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد قلي سلطان و دیگر
بندهای پادشاهی که دران تهانه بودند بر امده بران گروه غدار که
یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاختند - و جمعیت این حیله
گران را پراگنده گردانیدند - گروه محتال جنگ بگریز کنان اینجماعه را
بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه برآمده ایشان را گرد
گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانه عشر
سپاه مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانبازی را جان
درازي میدانند عنان تمالک بدست داشته هنگامهٔ سرافشاني و
جان ستاني گرم نمودند - سید سادات پسر سید صدر خان بخاری
و بهلول برادر شمشیر خان و چندی از منصبداران با جمعي از

سپاه نصرت دستگاه از جهان فاني بملک جاوداني انتقال نمودند - و بسیاری از اوز بکیهٔ بد سجید علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانیء تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی از روی دور بینی و حزم گزینی پرخاش کنان خود را به تهانه رسانیدند - و مداخل آنرا به نشاندن تفنگچیان حکم انداز محکم گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - دو شباروز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازي گرم بود - چون نهم ربیع الاول این خبر ببهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نگاشته آمد باستعجال تمام از درهٔ کز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمد محافظت شهر را باو باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - مخاذیل بشنفتن خبر توجه بهادرخان از چیرگیء هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصره باز کشیدند - و دل از پیکار بر گرفته بادیه پیماي فرار گشتند - بهادرخان بخان آباد رسیده ایک روز براي دریافتن خبر مقاهیر مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراگنده شده جمعی زبون ایمان بسوی گذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون از آتش تیغ جانسوز در امن باشند - و جماعهٔ بجانب چول و ریگستان شتافتند - و گروهي با سرداران که آسامیء شان گزارده آمد بصوب چشمهٔ علي مغل رفته قصد آن دارند که باخوشي لب چاک وحق نظر میتک که در درهٔ کز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود درهٔ کز بروند - بهادرخان

سرب و باروت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانیء تهانهٔ خان آباد سرانجام داده و ازانجا کوچ کرده میان درهٔ نز و کوه سال سول که قرارگاه احشام آن حوالي است فرود آمد - مخاذیل بشنیدن این خبر فسخ عزیمت آن سو نموده بادیه پیمای گریز گشتند - و ازان رو که اثری ازان قوم فرصت جوی فرار خو بر فرارظهور بر نیامد بهادرخان سرپل امام بکری مقام کرده هرطرف جواسیس فرستاد - درین اثنا خبر رسیدکه اصالت خان بعارضهٔ که مادهٔ آن در یساق درهٔ گز بهم رسیده بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شنفتن این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواهه را فرستاد که مراسم صیانت ارک بلخ باتفاق محکم سنگه سیسودیه و پهلوان درویش سرخ پیشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگهي یافت که المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشي باین صوب راهی گشته بیگ اوغلي را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر بساحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو برگردانید و یك کروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و استعداد نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حشری که با او نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که درقرون آینده ازان باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کارآرد *

گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد والی ایران بامید کومک - و ازانجا بخیبت و خسارت بچیچکتو و میمنه آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده آمد با قتلق محمد پسر خود و قلیلی از اوزبک و غلام که از چنگ مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قاسم نبیرهٔ او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلي بن کلباد و جوقی دیگر از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس ازانکه از اند خود راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی مذکور و برادر بادی دیوان بیگی یکي محمد بیگ ایشگ آقاباشی و دیگری یادگار و عاشورقلي حاجی شقاول و محمد امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد خان و عبد الله بیگ سراي و قتلق اویماق ترکمن و قربان علي میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و باین جماعه از اندخود براه چول درهفت روز بمرو رفت - بعد از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته پانزده روز درانجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلي خان ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که ازینجا گریخته باز بحوالیء میمنه رود از دور بینی و حزم گزینی سه صد چار صد تفنگچی بر گرد خانهٔ او به کیشک نشاند

خان از مرتضی قلي خان رنجیده بي طلب فرمان رواي ایران
از مشهد مکرم روانهٔ صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد
علي بیگ که در سلطنت شاه صفی برسم رسالت بعتبهٔ علیهٔ
جهانداری آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول
گزارش یافت برای مهمانداري با نامه و برخي از نقود و
اجناس رسیده خان را دید - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان
برد - روز درآمد بلدهٔ مذکور اعیان قزلباش و اکابر شهر بفرمودهٔ
شاه پذیره شدند - هرکه باو میرسید از اسپ فرود آمده برسم
متعارف قزلباشیه تواضعی بجا می آورد - و جز خلیفهٔ سلطان
اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان روای ایران است هیچ یکي
در خانهٔ زین درنیافت - یک فرسخیِ صفاهان که از در خانه تا
آنجا پا اندازي که بیشتر آن پارچهٔ رنگین و باقی قطني و دارائي
و مخمل و میلك زربفت بود گسترده بودند - شاه نیز استقبال
نموده بر پشت اسپ دریافت - هر دو دستی بدوش یکدیگر
رسانیدند - و از گرد راه بباغ قوش خانه که بیرون دروازهٔ طوغچی
است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه
سرانجام یافته بود خورده سوار شدند - و تا میدان صفاهان باهم بودند
ازانجا شاه بمنزل خود رفت - و خان را بخانهٔ سار و تقي وزیر پیشین که
برای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن صبحدمي باز شاه
بدیدنش رفت - او از مسند خود گامي چند پیش آمد - و بدستور روز
گذشته هر دو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر
گردید - روز دیگر خان بی طلب بدیدن شاه شتافت - و طعام خورده

بر گشت - پس از یک روز شاه خان را برسم مهمانی خوانده سبب آمدن باز جست - او دوروئی اوزبکیه و بي وفائي پسر و آنچه برو رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساخت - شاه گفت آنچه از سپاه مقدور باشد همراه خواهم کرد - و دیگر مدد نیز بقدر میسور بفعل خواهد آمد - خلیفهٔ سلطان بر گزارد که هرگاه پسر و اوزبکیه بحکومت و ایالت خان دران ملک بهیچ وجه رضامند نباشند معلوم نیست که از فرستادن کومک فایدهٔ بروی کار آید خان پاسخ داد که شما لشکر همراه نمائید - و صلاح و فساد معامله بمن بازگذارید - و مجلس آنروز بهمین گفت و شنید بانجام رسید شب ششم از روز درآمد صفاهان خان را بتفرج چراغانی که در میدان صفاهان برآفروخته بودند طلبیدند - او بآنجا رفته در تالار سر دروازهٔ منزل شاهي با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بتماشاي چراغان پرداخت - و بعد ازان بابراز مرضی که نزد برخی تمارض بود خانه نشین گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بدیدنش آمد چون خان استقبال نکرد و پسر و پسر زاده را نیز نفرستاد و بعد از ملاقات تواضعي که درخور حال باشد هم بجا نیاورد شاه رنجیده بمخلصان خود گفت که این مرد با من چنان پیش مي آید که گویا بدر خانهٔ او بدریوزه رفته‌ام - و از سوداي روز افزون پس ازان نیز بعضي امور خارج از منهج قویم عقل ازو بروی کار آمد - و ازین رو شاه باحوال او نپرداخت - روز دوازدهم از تاریخ ورود محمد علي بیگ مهماندار را نزد خود خوانده پیغام کرد که آمدن من براي خوردن طعام و دیدن چراغان نبود بل براي آنکه بوسیلهٔ

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و اوزبکان نابکار که بسپردن راه بغي و طغیان و پیمودن جادهٔ دورنگی و نمک حرامي مرا باین حال تباه و روز سیاه افگنده اند انتقام بکشم - اکنون که شاه از مدد و معونت من چشم باز پوشیده اند من نیز از مطالب و مآربی که توقع داشتم در گذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت افتاده لایق آنست که بدستوری شاه مشتی استخوانرا بمدفن اسلاف خود برسانم - شاه در جواب این پیام گفته فرستاد که درین نزدیکي داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم خواهش اینست که بسیر باغات و گشت عمارات این ملک خاطر شما را از انقباض بر آورده چندی باهم بانبساط و نشاط بگذرانیم روزي چند که بآسایش و آرامش بسر برید آنچه پیش نهاد خاطر شما است به نیکو روشي انجاح خواهد پذیرفت - خان در پاسخ این سخن بمحمد علی بیگ گفت که زیاده برین طاقت بودن ندارم - کام و نا کام ازین ملک برمي آیم- روز دیگر خلیفهٔ سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهربانی ظاهر ساخت - و چون دریافت که خان بهیچ رو راي بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شما است - اگر عزم مراجعت فسخ نموده روزي چند توقف گزینید بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انسب آنکه برخصت شاه روانه شوید - جواب داد که من در بند رضای کسي نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر که پانزدهم روز از در امد او بصفاهان بود از شهر بر امده بیرون دروازهٔ طوغچي در همان باغ قوشخانه فرود آمد - دوم روز شاه خلیفهٔ سلطان وقورچي باشی و بعضي

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد- و فردای آن خود رفت و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود - و خان را وداع کرده از نقد و جنس مبلغي دیگر بوی ارسال داشت - از نوشتهٔ جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلفات شاه به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان بود که چار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل آمال است ملتجي میگشت هرآینه طعن زینهار بمخالف مذهب بل عار التجا به کسي که پدر خان در جنگ نیاگانش بکشتن رفته داغ منت چار لک روپیه بر قبیلهٔ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه گردانید - وبایشان امرنمود که از همراه پیش نروند - واو روز چهارم از باغ قوشخانه راهی گشته بسارو خان گفت که چون هوا سرد شده و نبیرهٔ من از فزونیء ضعف بیماري تاب سرما ندارد من از راه مازندران میروم - شما لشکررا گرفته بخراسان روید - که درانجا یکدیگر را خواهیم دید- و قتلق محمد پسر خود را با برخی از مردم خود براه راست روانهٔ مشهد گردانید - و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرح آباد رفت - و ازانجا باستراباد شتافته از بسطام- سر براورده و از انجا براه متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی بیش نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

آید بسارو خان که روزی چند پاشر از و بمشهد مقدس رسیده بود گفت که من براه مرو راهی میشوم این جمعیت را با خود بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم برد - شما با همرهان خویش بهراة رفته لشکر خراسان را نیز درانجا فراهم آرید - هرگاه کس بطلب شما فرستاده آید هرجا باشم خود را برسانید - و پنج روز در مشهد معلی بوده روز ششم با پسر و نبیرهٔ و جمعی که همراهش بودند بمرو راهی گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت خوئی خود از علی‌قلی خان حاکم‌مرو رنجیده بود بمرو درنیامد - و در کنار بند خان که چهار فرسخی مرو است فرود آمد - و سه روز در انجا مقام کرد - درین اثنا کفش قلماق از حوالیء چیچکتو و میمنه رسیده وا نمود که اوزبکیه از روی غدر خطوط مشتمل بر ابراز وفاق و اتفاق نزد شما ارسال داشته اند و مي خواهند که شمارا باین طرز بدست آورده هلاک گردانند - مبادا بفسون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان گفت که من نیز اندیشهٔ این قوم دریافته ام لیکن برای دفع حجت و آگهي بر مکنون بواطن خبث مواطن این قوم دون طینت دني فطرت بدین صورت آمده‌ام - و با کفش قلماق از کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقورماچ آمد - از قورماچ قتلق محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق هر قدر جمیعتی که مقدور باشد گرد آورده قلعهٔ میمنه را محاصره نمایند - ایشان با قلماقان و بعضي احشام دیگر حصار مذکور را مدت دو ماه قبل نمودند - و چون دریافتند که از هوشیاري و کار

گذاري شاد خان حارس قلعه ميمنه و تلاش و پرخاش مبارزان جانباز و گندآوران نبرد پرداز تسخير حصن صورت پذير نيست كفش قلماق نزد نذر محمد خان كه بعد از تعين ايشان در نواحي چيچكتو فروكش كرده بود رفته گفت كه بي شما اين مهم بانصرام نخواهد رسيد - و اورا برداشته بميمنه آورد - بعد از رسيدن خان يك ماه ديگر محاصران گرد قلعه بسوداي تسخير سرگردان بودند در مدت محاصره دو بار بندهاي پادشاهي از تفنگچيان سوار و پيادهاي بنديله و مردم شاد خان بپاي مردي جسارت و جلادت از قلعه بر آمده بر ملچارهاي اوزبكيه ريختند - نخستين بار جمعي را كشته و خسته منصور و مسرور مراجعت نمودند - دويمين دفعه كه خسرو بيگ و باقي خواهر زادهاي شاد خان همراه بودند در ملچار يادگار برادر باقي ديوان بيگي كارزاري بروي كار آمد - و يادگار و باقي بيگ درآويختند - باقي بيگ بضرب شمشير دست چپ اورا از بيخ جدا ساخت و خود مردانه جان در باخت - و ديگر مبارزان كار طلب برخي از مناكيب مقتول گردانيدند - و ازين گروه نبرد پژوه نيز چندي مجروح گشتند - و از انقاب چهار گانه كه اوزبكيه در مدت محاصره از چهار سوي قلعه بته ديوار رسانيده بودند سه نقب را بندهاي پادشاهي از درون يافته برهم زدند - نقب چهارم كه در شرقي سوي قلعه از ملچار كفش قلماق بسلامت پيش رفته بود نفته هكالان هشتم ربيع الاول بباروت انباشته آتش دادند - و بيست و پنج گز ديوار پريد - مقاهير كه دركمينگاه آمادهٔ پيكار بودند باهتمام

قتلق محمد بر قلعه دویدند - با انکه بپریدن دیوار از اساس
فراخ راهي بهم رسیده بود گندآوران نبرد جوي بدستیاری
همت مردانه و پامردی عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شیبهٔ
تیر و تفنگ اصحاب فساد را بقلعه راه ندادند - و تا یک پاس
مبارزان طرفین در کشتن و خستن کمال سعي بتقدیم رسانیدند -
چون تائید ربانی و تیسیر آسمانی همعنان اولیای این دولت روز
افزون است از اهل شقاق جمعی مقتول و لختی مجروح شده
بازماندگان بکام ناکامی بادیه پیماي فرار گشتند - و از ارباب وفاق
هشت کس در ته دیوار ماندند - و دوکس در اثناء زد و خورد جان
در باختند - و بندهای آستان فلک نشان تا دو پهر روز دیگر بجد
و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از
بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتادن
دیوار را بکام خود دانسته برقلعه یورش نمودند - از طرفی نذر
محمد خان و از جانبي قتلق محمد پسر او سپاه را بر جنگ
تحریض مي نمودند - شاد خان با بندهای پادشاهي از منصبدار
واحدی و تفنگچي و تابینان خود پای همت فشرده تا نیم
شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده بیش از پیش در جان
ستاني و سرافشاني کوشش نمود - از جملهٔ معتبران اوزبکیه
که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگي است
و چون نذر محمد خان جان سپاری جنود این دولت دیر بنیاد
مکرر امتحان نموده دریافت که باین اندیشهاي نا استوار
و فکرهای دور از کار باولیاي این اقبال بی همال درافتادن برافتادن

است - و باصفیاء این دولت بیمثال کمر عداوت بستن در بلا بروی خود کشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان وغا پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزي دور و نزدیک را درگرفته بود نا گزیر بهزاران آسیمه سری و دل شکستگي کوچ نموده به بیلچراغ نام جائي از مضافات میمنه که سي کروهي آن کوهي که بکوهستان غرجستان پیوسته است واقع شده رفت - و کفش قلماق با الوس خود قدیم کروهي میمنه فرود آمد - تا بسد راه آذوقه و کاه و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد ازانکه نذر محمد خان و همرهان او از فتح قلعهٔ میمنه مایوس گشتند فا کرده کاران اوزبکیه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار پنج هزار سوار از سپاهي و غیر آن که همراه دارید بیک ناگاه بر سر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا مي خواهند بشهر در آورد حصار را بتصرف شما باز گذارند نذر محمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه داشتن آن ازان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمی بینم - اگر مصلحت دانید قتلق محمد را با جمعی روانه کنم هرگاه مردم بلخ با و در آیند و اورا بشهر در آورده قلعه را محافظت کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازان که این راي نا صواب همگنان پسندیدند خان از بیلچراغ قتلق محمد را با قریب پانصد سوار بخاري که از عبد العزیز خان رنجیده هنگام محاصرهٔ قلعهٔ میمنه نزد او آمده بودند ببلخ تعین نمود - و از

همرهان خود محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ و یادگار
چولاق برادران باقي دیوان بیگي را با عبد الله سرای و عاشور
قلي حاجي و قورجي بیگ والله یار بیگ پسران اوراز بی همراه
ساخت - بعد از رسیدن قتلق محمد به کرزوان که از بیلچراغ یک
روزه راه است میلک سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که
اوزبکان بخاری که به قتلق محمد همراه کرده اید اعتماد را نشایند
نزدیک است که اورا بافسون و افسانه راضی سازند - و وسیلهٔ
دولت خواهی خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته
آنکه کس فرستاده اورا به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی
که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزاور
تجزیه و تبعیض نیست - تا برخي با شما و پارهٔ با او باشند - اگر
همه یکجا شده رو بکار زار نهید شاید کاري ساخته شود - خان این
کنگش بگوش قبول شنفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلق
محمد بود و نزد خان مانده پیش پسربه کرزوان فرستاده پیغام
داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باو مي پیوندم
باتفاق بصوب مطلبی که وجهٔ همت است رو آورده خواهد شد
جماعهٔ که همراه قتلق محمد بودند بر گزاردند که دولت از خان
روي گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین
است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن
او اینمعني را عابد خواجه برگشته نزد نذر محمد خان آمد
و او باغواي این گروه شورش پژوه از اطاعت پدر رو بر تافته با آن
جماعهٔ ضلال پیشه ازکرزوان برسم ایلغار راهي گشت - و چندي

از متعبران را که پدر همراه کرده بود باختیار یا اجبار با خود برد و ازان میان محمد قلي ولد کلباد و محمد بیگ او یرات برادر باقي دیوان بیگي را ازسه شنبه نام جائی که نزدیک شبرغان است رخصت مراجعت داد - و بعد ازان که به پل خطب رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قبچاق و محمد مراد کنکس و کوپک چوره اقاسی و غیر ایشان از طرف بیگ اوغلي بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته اورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سبحان قلی را با سی چهل هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده در تنگی درهٔ کز سر راه بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را غنیمت شمرده دست بردي نمائید هر اینه پیش برادر باعث اعتماد خواهد بود - و اورا برداشته بصوب درهٔ کز راهي گشتند *

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ و نبرد درهٔ کز

از طرق دار الملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در سنه ماضیه عساکر فیروزی ازان بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن صد و چهل کروه پادشاهی است - از کابل تا پاي کتل طول چهل

و ازانجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه گذار جیحون تا بلخ چهل
و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزادهٔ
والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منهج
اگر برف کتل طول که آنرا هندو کوه نیز نامند بردارند یا
بکوبند غرهٔ تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه
برف آب شود راه آمد شد میکشاید - دوم راه خواجه زید است که
از کابل بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن صد و سه کروه است
تا غور بند بیست و دو - و ازانجا تا غوری سی و چهار - و از غوری که
ازان راهی بقندز نیز سر بر می آرد تا بلخ چهل و هفت کروه - تا
ایبک شانزده و نیم - و ازانجا تا بلخ سی و نیم - و این مسلک را
بر تقدیری که برف کریوه بر دارند یا بکوبند اوایل امرداد میتوان
نوردید - و الا او اخر آن - سیوم راه خنجان که آن جاده نیز از کابل
بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن نود و هشت کروه است - تا
غوری پنجاه و یک - و ازانجا بلخ چهل و هفت - اگرچه نزدیک ترین
مسالک است اما از تنگی راه و بسیاری نشیب و فراز بغایت
دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف
میتوان کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چلهٔ بزرگ گذشتن
لشکر میسر نیست - اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت
میگذرد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتی آب
بمحنت میتواند رفت - و آن صد و بیست و سه کروه است - از کابل
تا قرا باغ نه - و ازانجا تا چاریکاران چار - و ازانجا تا غوربند ده و نیم
و از غوربند تا ضحاک بیست و یک و ازانجا تا باجگاه بیست و

هفت - و از باجگاه تا رباط وفا بیگ تولکچی بیست و سه - و ازانجا تا موضع پوتی قرا که آغاز درهٔ کز است هفده و نیم - و ازانجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کروه است - از کابل تا تکانه چارده - و ازانجا تا پاي کتل صد برگ هفده و نیم - و ازانجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و ازانجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشهٔ شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بنابران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنهٔ لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیشاور در آمدند - وچون بنابر ضابطهٔ که در سال نهم این دور در تضاعیف شرح تعین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسرکردگی پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش نگارش یافته بپادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدور پیوسته بود که آن والا گهر از امرا و سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر نهجي که بز

وفق حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول
تیول که سه ماه باشد باو برسم مساعدت و بمنصبداران نقدی و
احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر
ماهیانه داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانهٔ والا در پیشاور
تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف گزیده بر طبق امر معلی
تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور کوچ کرده هشتم ربیع الاول
داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از
سپاه ظفر دستگاه هرکه زر طلب داشت باو زر داده و اگر مهمی
دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزدانی و
تیسیر آسمانی رو بمقصد نهادند - و تا بعضي از مبارزان لشکر اقبال
و پس ماندگان توابع آن در درج جلال بآسانی برسند منازل را
بآهستگي پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمرد دو منزل
است خلیل بیگ از کهمرد استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت
نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعهٔ کهمرد
فراهم آورده پانزده لک روپیهٔ خزانه را که پیش ازین بامر
مقدس ذو القدر خان از قلعهٔ کابل بقلعهٔ کهمرد رسانیده بود
تا بهادر خان جمعي فرستاده از کهمرد ببلخ طلب نماید -
و بهادر خان زا برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان
جمعي را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته
بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوندد او روزي که
مرکتل بدر حمید مضرب خیام غزاة نصرت اعتصام بود با خزانهٔ
مذکور بخدمت آن نور حدقه عظمت رسید - و برطبق امر واجب

الاتباع بقراولی جنود عاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم
ربیع الثانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و
تنگی مسلک موضع بونی قرارا که از کشن دو کروه است مرکز
الویهٔ نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از
اوزبکیه بخیال آنکه در تنگنای درهٔ کنز بحماة دین آویز و ستیزی
نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این
رخصت گرفته پیش رفت - غرهٔ ناصیهٔ خلافت قلیچ‌ق خان را که
پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان
که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی
از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بتاکید تمام
فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستند. اتفاقا خلیل بیگ باهمرهان
سر رشتهٔ حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رفت - و اوزبکیه
از دهنهٔ تنگی درهٔ کنز برامده و این گروه نبرد پژوه را قلیل دیده
دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر
آسمانی دانند نه تدبیر انسانی با آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند
بتلاشهاي گردانه جوهر اصالت و بسالت خویش بروي روز افگندند
و از طرفین برخی رهگراي هلاک گشتند - در اثناء زد و خورد خلیل
بیگ مستعجل نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت
کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید
پادشاهزادهٔ فیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنگه ولد
مهاراجه و راو ستر سال و نظر بهادر و راو روپ سنگه چندراوت و
راجه امر سنگه کچهواهه و بلرام هادا و اندر سال و چندی دیگر

ازین گروه ناموس پژوه بودند با تفنگچیان سرکار خود بکومک ایشان معین گردانیدند - تا رسیدن کومک هنگامهٔ کشتن و خستن گرم بود پس ازان که آخرهای روز سیاهی لشکر کومک نمایان شد اوزبکیهٔ بدسجیه بسوی بنگاه خویش رفتند - و چون بامداد روز بیست وششم ربیع الثانی موافق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاری از اوزبکیه آن روی آب یکه اولنگ و آب درهٔ ملکان که بهم پیوسته و از درهٔ کز گذشته بجانب بلخ میرود و ببلخاب شهرت دارد شتافته و تتمهٔ آن قشون قشون شده در درها و کریوهای این روی آب که گذرگاه عسکر ظفر اثر است جا بجا در کمینگاه ایستاده اند - پادشاهزادهٔ جهان بعلیمردان خان امیر الامرا فرمودند که چون جمعیت مقاهیر دران جانب آب بیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید و فوج هراول مارا همراه گرفته مقدمهٔ خویش کنید - و خود قول گشته همه جا بحذاء مقدمهٔ اردو میرفته باشید - خان برطبق فرموده از آب گذشت - و از شیران زنجیرخا و دلیران جوشن قبا - و بهادران نبرد پرداز - و تفنگچیان حکم انداز - لشکری که همراه داشت نصف را با خود داشته قول شد - و راجه‌رایسنگه و راوستر سال و نظر بهادر و دیگر مبارزان فوج هراول را پیش کرد - و از نصف دیگر نیمه را با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کردهٔ او اند معین گردانیده آنرا برانغار و این را جوانغار ساخت - و بلهجی که شایستهٔ سرداران کار دیدهٔ پیکار گزیده باشد روبراه نهاد - و پادشاهزادهٔ جهانیان تفنگچیان سرکار خود را با چندی بحراست پیش اردو تعین نمودند - و ادبال سحاب رفتار عربده کار را پیش رو داشته

با سعید خان بهادر ظفر جنگ عقب اردو بتوزکی شایسته راهی
گشتند - این روی آب مردم پیش اردو بهر فوجی از افواج مخاذیل
که میرسیدند آن خس منشانرا بباد تیر و آتش تفنگ از راه
بر میداشتند - چنانچه مخذولان هیچ جا عنان تماسک بدست
نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جنود مسعود اصعب
تنگنائی که در پیش بود گذشتند - اوزبکیه نمودار شده بفوج هراول
در آویختند - دراثنای گرمیء هنگامهٔ نبرد اسپ شمس الدین پسر
نظر بهادر خویشگی بزخم پیکان از پا در امد - و چندی از تابینان
فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و فرهاد
با همرهان باشارهٔ امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران
نبردکار و مبارزان پیکارگزار بضرب تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم
پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - افواج غنیم را در اثناء آویزه از
پیش بر داشته به تیپ آنها رسانیدند - درین هنگام امیرالامرا نیز
رسید - و چون دریافت که اوزبکان هفت قشون شده هرقشونی
به پشتهٔ برامده است و میخواهند که شب در باغی که عقب آن
پشتها است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد پر افروزند
صلاح وقت آن دید که در گرمیء نایرهٔ زد و خورد باتفاق سرداران
فوج هراول بحملهای مرد افگن و آویزهای صف شکن بنیاد
استقامت این گمرهان راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس
توقف و خیال تلبث دران نواحی در سرهوس پرورد این گروه
هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود که بهمان
تلاش و تردد‌ی که آنروز بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

عزیمت امیر الامرا رسوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را شب هنگام پهلوی عسکر فیروزی نباید گذاشت و جزای جرات و جسارت این گروه خسارت پژوه بنهجي در کنار شان نهاده آید که بعد ازین گرد پیکار نگردند - نا گزیر همگنان باتفاق تیغها آخته دولت دوات پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان جلو ریز تاختند - غریو کوس و غلغلهٔ کرنا و خروش فیلان صف شکن - و جوش دلیران شیر اوژن - زلزله درخاک - و ولوله درافلاک - افگند - غنیم سررشتهٔ صبر و ثبات از دست داده و هزیمت را غنیمت پنداشته رویگریز نهاد - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - درانثناي تکامشي جمعي از مخاذیل اوزبکیه ره گرای نیستی گشتند - و باز ماندگان بروز سیاه تفرق و تبدد نشستند - امیر الامرا با همرهان نزدیک دو کروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه نوردان ادبار نوردیده چون اثري و خبري ازان پي گم کردگان دشت ناکامي ندید و نیافت مظفر و منصور بر گردید - و از مجاریح مقاهیر که در اثناء فرار از اسپ افتاده بوفند جمعي را دستگیر نموده نزد پادشاهزادهٔ کامگار آورد - چون در اول درامد پادشاهزادهٔ عالي گهر بولایت بلخ نخستین فتحي بود که بتائید آسمانی و اقبال حضرت صاحب قران ثاني و تلاشهاي مردانه و حملهاي گردانهٔ امیر الامرا نصیب اولیاي دولت خداداد ازل بنیاد گردید پادشاهزادهٔ ظفر آماده هزاران آفرین و فراوان تحسین بر امیرالامرا و دیگر مبارزان نمودند - از دید کوتاه و خرد تباه بران بودند که سد سکندر را بصدمی یا جوجی از پا در ارند - و سیل خاک بر انداز را

بخس و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکیهٔ ادبار پژوه کاري که آبی بروي کار شان باز آرد بروي کار نیامد ناگزیر قتلق محمد را برداشته نزد بیگ او غلی بردند *

اکنون تفصیل بقیهٔ کارنامهائی که در نبرد جنود نامحمود اوزبکیه او اخراین سال از شهسوار معرکهٔ پیکار پادشاهزادهٔ والامقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلوهٔ ظهور یافته بجایش بازگذاشته بنگارش سوانح حضوراقدس می پردازد *

چون کیفیت درگذشتن اصالتخان از عرضه داشت بهادر خان بمسامع جهانداری رسید خدیو ملک و ملت بر رحلت این بندهٔ نجیب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که بکمال جوانی رسیده بود و چهل مراحله از منازل زندگانی نوردیده تاسف نموده فرمودند که اگرچه سر کردگی اشکر بلخ ببهادر خان مفوض بود اما او از سنجیدگی وفهمیدگی همگي معاملات دیوانی و بخشیگري و محارست قلعه و خزانه و داد و ستد عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندي سپاه و غیر آن به نیکو روشی سر انجام مینمود - درینوقت که پادشاهزادهٔ سعادتمند نصرت پیوند براي انجام مهام ملک گیری و ملک داري خصوصا نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن فدوی جانباز زنده می بود تامصدر خدمات جلیله و مظهر شیون نبیله که از تربیت بیست سالهٔ اومتوقع بود می گشت - اگرچندی مهلت می یافت بر مدارج علیه ارتقا نموده خدمات سنیه که از جوهر اصالت و بسالت اوچشم داشت بود ازو بفعل مي آمد

و از فرط بنده پروري باز ماندگان او را بعنایات پادشاهانه بر نواخته سلطان حسین پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز بود باضافهٔ منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سر بلند گردانیدند - و چون خلیل الله خان که درگرامي خدمت فهرست مفاخر و معالی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر روانهٔ بلخ بود درضحاک این خبر وحشت اثر شنیده از بسیاري علاقهٔ محبت و فزونیٔ رابطهٔ مودت باوجود چنین خدمتی که در انصرام آن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل از اسباب تعلق برگرفته بخانه نشیني و زاویه گزیني قرار داد - با آنکه اختر برج خلافت خود بتعزیهٔ او رفته و مواعظ دلکشا ونصایح صبر افزا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و موقع دواهي است خصوصا قضیهٔ ناگزیر مرگ کهاز دیگران دیدني است و بخود رسیدنی طریقهٔ خردمند آنکه این زهرابه را بصبوري و شکیبائي بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه دیگري بنام بخشی است اماکار لشکر فیروزی بشما که درحضور میر بخشي بودید باز گذاشتهاند - بیکبار دست از چنین کار عمده باز کشیدن از عقیدت بغایت دور است - درجواب برگزارد که اکنون خود اینمعني بروي کار آمد - و درضحاک نشست - چه عقلي که در مصایب عظیمه ونوایب جسیمه رهنماي شکیبائي شود نداشت - والا بایستي که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت عمر ثانی بل زندگانیٔ جاوداني می انگاشت - و چنین مردن را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از معروض

گشتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت پادشاهزادهٔ نیکو سیر منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعینات‌یان احمد ابن سید شیخن بمنصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت *

سلخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماهچهٔ اعلام ظفرانجام ضیا و سنا پذیرفت *

غرهٔ ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ نوازش فرمودند *

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فایض الانوار حضرت فردوس مکانی و ضریحهٔ منیعهٔ خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم که لختی از حال شریف آن قدوهٔ مطهرات در نخستین سال دور اول نگارش یافته است رفته بعد از ادای اداب زیارت ده هزار روپیه بخدام و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند *

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفتم موافق بیست و چهارم اردی بهشت در دولتخانهٔ خاص دولت سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانیء خاقان زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس مقرره سنجیده آمد - و گروهی از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب امید گردیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد دهن که دو صد و

پنجاه اشرفي باشد - و بخواجه عبدالوهاب صد اشرفي - و بمحمد مقیم سیستاني هزار روپیه - مرحمت شد - علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربی از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار - و پردلخان قلعه دار بست باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و عاقلخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري سه صد سوار - و حیات خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار - و سید فیروز باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار سوار و بعنایت علم - و نوازش خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن ولد راجه بیتهلداس بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار - وفراست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافراز گشتند و اسد الله ولد شیر خواجه و رای مکنداس دیوان بیوتات و سید بهادر و مظفر حسین کوتوال و پیم چند نبیرهٔ رای منوهر وسرمست و نذیر بیگ سلدوز و پلنگ حمله وحاجی بیگ برلاس و محمد حسین تیراسی و محمد محسن کرماني و میر صالح داروغهٔ کتاب خانهٔ والا باضافهٔ منصب نوازش یافتند - و همدرین روز نشاط افروز اسلام خان ناظم صوبهٔ دکن را باضافهٔ هزاری ذات و هزار

سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پايگی بخشيدند *

چهاردهم [ربيع الثاني] ذو القدر خان از غزنين رسيده تلثيم عتبهٔ فلک رتبه نمود - او را بعنايت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت اسپ با زين نقره سرافراز ساخته رخصت بلخ فرمودند - و پانزده لک روپيه همراه او روانهٔ آنصوب نمودند - خدمت فوجداري برودة بسلطان يار و اسفنديار پسران همت خان مفوض گرديد - و منصب سلطان يار هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفنديار نيز باضافهٔ منصب سربرافراخت *

هفدهم [ربيع الثاني] از اصل واضافه قلچاق خان را بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بر نواختند *

بيست و دوم [ربيع الثاني] به درة التاج خلافت بادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسيده بودند چهار اسپ از طويلهٔ خاصه يکی ازان بازين طلا ارسال داشتند *

بيست و چهارم [ربيع الثاني] با شاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامي سعد الله خان باستقبال آن والاگهر شتافته بود با پاشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بوسيلهٔ درخواست آن والا گهر اجازت دريافت دولت کورنش حاصل نموده مصحوب گرامی برادر از پشاور روی نياز

بآستان خواقین مکان نهاده بادراک شرف ملازمت فایز گشت
و هر یکی ازین دو نور حدیقهٔ خلافت هزار مهر نذر گذرانیده
خدیو دین و دولت بادشاهزادهٔ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر
را بمرحمت خلعت خاصه با نادري و تسبیح مروارید و سرپیچ
لعل و جیقهٔ مرصع بالماس و برخي مرصع آلات که مجموع یک
لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه
جیسنگه که بحکم ارفع از دکن روانهٔ آستان کیوان مکان شده بود
دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلثیم عتبهٔ علیه نمود - و
یک کرور و بیست لک روپیه و سه لک مهر که راجه جیسنگه هنگام
آمدن از دکن بامر معلي از خزانهٔ عامرهٔ دار الخلافهٔ اکبر آباد
آورده در دار السلطنهٔ لاهور بخان موسی الیه سپرده بود و او آنرا
با مردم خود به پشاور رسانیده و ازانجا بموجب یرلیغ والا درخدمت
بادشاهزادهٔ کامگار آورده بود بآستان عرش مکان رسانید - او را
بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار پنجهزاری چار هزار
سوار سر برافراخته میر بخشي گردانیدند *

غرهٔ جمادي الاولی از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض مقدس
رسید که صدر الصدور سید جلال بخاري که بعروض مرض شدید
از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه
رخت هستي ازین جهان بربست - خاقان مهر گستر بر رحلت
آن سلالهٔ دودمان سیادت که مجملي از محاسن احوال
او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدي آمرزش خواستند -
و باز ماندگان اورا بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سید سه پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد در حیات پدر بسجادهٔ آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر بیکسال هر دو پایش بریختن مادهٔ فالج از حس و حرکت بازمانده بود - و بمدد هر دو دست راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماري رهائي یافت - و اکنون بپا ره نوردي مینماید - دوم سید علي که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم اورا منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزاري دویست سوار سرفراز فرمودند - سیوم سید موسی - چون سید علي بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماري التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفهٔ نیاگان خویش بپردازد وجه معیشتي که سبب فراغت بال و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنهٔ لاهور بگجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد *

دوم [جمادي الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهاض رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبهٔ مرادات نهاده بود به تلثیم عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

چارم [جمادي الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه صید فرمودند - و یازده را پادشاهزادهٔ نیک اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و بیست ریک را دیگر سعادت اندوزان حضور سراسر نور

زنده گرفتند - قایم بیگ داروغهٔ نقار خانه که بدیدن راه خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزهٔ چند که في الجمله صفائي داشت آورد - وبمسامع جهانباني رسانید که دو کروه آنسوي غوربند در طرف یمین راه نزدیك ده قپچاق کوهی است و ازان آبشاري به بلندی دو و نیم گز در ریزش - پائین آن از ریختن آب گوها بهمرسیده - آبی که در کوه مي ماند بمرور ایام سنگریزهٔ بزرگ میشود - و آنچه در اطراف و جوانب ترشح مینماید سنگریزهٔ خرد - چون خالي از غرابتي نبود نوشته شد *

هفتم [جمادي الاولی] میرزا سلطان نبیرهٔ مظفر حسین میرزای صفوي را که به نسبت مصاهرهٔ اسلام خان همراه خان مذکور بدکن معین گشته باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار مباهي گردانیدند - خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندي را که بخدمت بخشیگری بدخشان سرفرازي دارد باضافهٔ منصب مفتخر گردانیده خدمت داروغگی توپخانهٔ بدخشان نیز باو مفوض ساختند *

یازدهم [جمادي الاولی] راجه جیسنگه را که با دوهزار سوار بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره بر نواخته و هزار سوار دیگر از جملهٔ سواران منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دولک روپیهٔ مساعدت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

مصحوب او بیست لک روپیه نزد پادشاهزادهٔ والا گهر ارسال نمودند
رتن ولد مهیس‌داس راتهور که در ماه ربیع الثانی از جالور بآستان
معلی رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ - و هریك از همیر سنگه
سیسودیه و بلوی چوهان و جسونت برادر مهیس داس و برخی
دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندی یافته با راجه مرخص
گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادری را که بدیوانی
قندهار سرافراز است چون مکرر سلوک شایستهٔ او دران صوبه
بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاری ذات
و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر
جهانبانی طلبیدند *

شب سیزدهم [جمادی الاولی] شیخ ناظر که نبذی از احوال او در
خاتمهٔ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بخت‌مندی
و سعادت وری بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
از دیر باز حضور سدهٔ سنیه را وسیلهٔ حصول برکات نشاتین و ذریعهٔ
وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن
دیدار فیض آثار قبلهٔ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
چنانچه از نخستین روزی که بدولت خدمت فایز شده تا حال
در حضور شبا روزی او در دولتخانهٔ خاص فتور نشده - و پیوسته در
ازمنهٔ پنجگانهٔ صلوات مکتوبه بتادین می پرداخت - و نماز مغرب
و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا می نمود - و از شام تا بام
بآگهی تمام در دولتخانهٔ خاص بسر می برد - درین شب که لیلة
الوداع او بود در دولتخانهٔ خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

فواق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب بشدت تمام گذرانید - و پنج گهری شب مانده رخت هستي بر بست - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز مندان جانباز است نصیب او شد - و چون این معني بعرض اقدس رسید رضامندي که سرمایهٔ رضوان الهي است و پیرایهٔ غفران نامتناهي ظاهر ساخته متاسف گشتند - و مبلغي برای سرانجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضي محمد اسلم و جمعي از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامان کوه عقابین که جنوب رویهٔ کابل است و مدفن اخیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که پهلوي مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند *

بیست و سیوم [جمادي الاولی] دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربی موسوم به هي ظفر با زین طلاي مینا کار - دیگري عراقي مسمی بفتح بوز با زین طلاي ساده بپادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد *

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهراني و بختیار خان دکني را بعنایت خلعت و اسپ نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با ایشان نزد قلیج خان فرستادند *

رسیدن درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد اورنک زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه بیک اوغلی وغیره که با حشری در نواحی آقچه فراهم آمده بودند و حروب ان والا گهر با عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون نهاده بیگ اوغلي را با گران لشکر توران از نوکر و المان پیش از خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف عبره نماید - و بهادر خان برین معني آگهي یافته محافظت قلعهٔ بلخ را ببرام سنگه راتهور و حراست شهررا به شیخ فرید باز گذاشته خود با دیگر بندهاي درگاه خلایق پناه یک کروه از بلخ پیشتر شتافته در سمت گذر کلیف آمادهٔ کار زار نشسته بود - درین هنگام که فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی پادشاهزادهٔ والا گهر بسیار بوقت بنواحي بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده سلخ ربیع الثاني در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت گذاره شدن بیگ اوغلي با اوزبکیهٔ مذکور از آب آمویه و گرد آمدن این پراگندگان دین و دیني در حوالئ آقچه و رسیدن قتلق محمد نزد بیگ اوغلي پس از فرار جنگ درهٔ گز برگزارد - پادشاهزادهٔ والا گهر بارشاد پادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و احري دانسته غرهٔ جمادي الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده یک کروهئ آن قریب مکاني که بهادر خان براي اقامت گزیده

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعهٔ درون و حصار بیرون را ملاحظه نموده خاطر از بند و بست آن فراهم آوردند - و اکابر و اهالیٔ آن شهر را در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدی و پدر عبدالعزیز خان است و خواجه عبدالولي را که از اولاد خواجه محمد پارسا است بمظنهٔ نفاق از روي احتیاط که نا گزیر سرداری است در خدمت گرفته بمعسکر بر گردیدند - و مادهو سنگه ولد راو رتن هادا را بمحارست قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از منصبداران و احدیان و تفنگچیان سوار و پیاده بنگاهبانیٔ شهر گذاشته سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضي مهام دیگر توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آمود پادشهزادهٔ کامگار استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهي که همراه او در بلخ بود هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ جوانغار - و پنجم این ماه بآرایش و توزک لشکر پرداخته کوچ نمودند و موضع یوابوغه مرکز رایات نصرت گردید - خطاهائي که ازان نامدار درین رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر براي بستن جسورانهاری که در پیش بود مقام کردند - و بجد وکد تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد *

هفتم جمادي الاولی ازانجا کوچ کردند - و بدو روز حوالیٔ علي آباد رفتند *

روز پنجشنبه نهم [جمادي الاولی] موافق بیست وسیوم خرداد که

ازین سوی علی آباد کوچ شد به‌ظنهٔ نزدیکی اوزبک امیر الامرا را
ساقهٔ لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه
بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و
راست اردو را درمیان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد
که یک کروهی فتح آباد است رسیده به ترتیب فرود آمدند - لشکر
ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هرکه
بطرفی فرود آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادرخان با
رفقا بگروه انبوه که از پیش رو می‌آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا
چون بنواحی اردو رسید و باغستان دران سمت از سپاه اوزبکیه
آموده دید پس ماندگان لشکر را باردو رسانیده مستعجلی برای
ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - و بدستیاری
تائید ایزدی و پا مردی تیسیر سرمدی بمحاربهٔ مقاهیر متوجه
گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزادهٔ
عالمیان چون دریافت که بسیاری از سپاه اوزبکیه بر امیر الامرا
هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو ستر سال و غضنفر واله الله ویردی
خان و مرشد قلی بخشی لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و
به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود
و میخواستند که اورا بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت
ببودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهبانی جانب چپ
اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارد که طغاة از اطرف
باردو در آمده دست غارت که پیشهٔ این فساق است دراز کنند - و
خود بمالش جمعی کثیر که روبروی دائرهٔ آن شیر بیشهٔ هیجا

بودند توجه نموده توپخانهٔ سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش راهي ساختند - تا بآن آتش افروز دشمن سوز خرمن حیات این احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هر فوجی از افواج سپاه ظفر دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبردکار و رجال صفدر صفدار جمعي را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوز ره گرای نیستي ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخاذیل که فرار بي درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستي و چالاکي بعرصهٔ ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان غنیم خود را از پیش برداشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان آتش در نهاد آن گروه بد نژاد بر میزد - اشرار بی هنجار به پشت گرمي بیشتر در زد و خورد بوده برخي مقتول و لختی مجروح میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندي از بندهاي پادشاهي پیش ازانکه کومک فرستادهٔ پادشاهزادهٔ کامگار باو برسد خصم خود را چون بنات النعش متفرق گردانید - و هر بار که جمعي ازان بخت برگشتگان در اثناي ستیز گریز آمیز اسپ ناکامي در عرصهٔ بدنامی می تاختند بعضی کشته میشدند - و لختي خسته بر میگشتند - تا آنکه بعون آسماني دلیران معرکهٔ قتال آن ستیزندگان ادبار را تا منزل قتلق محمد که از دایرهٔ بیگ اوغلی پارهٔ دور بود رسانیدند - و درانجا نیز قرار نداده پیشتر راندند - وخیمهٔ قتلق محمد با بسیاري از دواب و اسباب او و رفقاي او تاراج نموده سالما غانما برگردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

لشکر فیروزي بعهدهٔ او باز گذاشته بودند از ضعف بیماري برنیامده
صادق بیگ بخشي خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار
جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف
جوي که از کنار اردو میگذشت پاي ثبات استوار داشته غنیم را از
قصد این سو باز دارند - و نگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن
قلیلي از اوزبکیه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون
این جماعه بموجب قرارداد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهي
از اوزبکان تاخته دران سوي جو شوخي و خیرگي بنیاد نهادند -
کند اوران عسکر فیروزی از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش
کرده و تاب دلیري غنیم هیچ گلیم نیاورده بچستي و چالاکي از
آب گذشتند - و پس ازان که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان قدري
پیش شتافتند از اطراف و انجا جوق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده
بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان فشان را دایره وار احاطه
نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهي یافته خانه زاد خان
و لطف الله خان را با فوجي بکومک روانه گردانید - ایشان بسرعت
هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و بباد حمله
جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعي را از هم گذرانیدند
مقهوران بازگرد آمده در پناه دیواري که دران سمت بود تیراندازي
نمودند - ازانجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصا فوج
بهادر خان که با وجود فزوني مجاهدان ناموس پرست توپخانهٔ
پادشاهي نیز همراه داشت نمیتوانستند کاري ساخت - و درین
جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

جمعیتی نبود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفه طایفه پي هم جدا شده بدینصوب تاختند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشهٔ هیجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید خان خود نیز با جماعهٔ که نزد او مانده بودند سوار شده مانند برق و باد در رسید - وبا وجود رنج و نا تنومندي مکرر بچپقلشهاي مردانه مناکیب را پراگنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات خود چند کس را مجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخرکار دست اسپش بسوراخی در شد - و او از زین بزمین آمد - و از پسرانش لطف الله خان از وفور حماست و حمیت تردد‌ات نمایان نموده بزخمهاي منکر بر پشت اسپ در میدان گذشت - وبجای زندگانیٔ فاني حیات جاوداني که نیکنامیٔ دو جهاني است اندوخت - و خانه زاد خان نیز بعد از کشش و کوشش بسیار بزخمهای متواتر بیهوش شده از اسپ افتاد - دربن اثنا پادشاهزادهٔ سوید کامگار که از شنیدن خبر هجوم اوزبکیهٔ ادبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانهٔ سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی بکومك خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن رایات فیروزي بدین جانب تاختند - آن گوهر افروز نصرت و اقبال دو فیل مست را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر دوانیده بجمعي از دلاوران عرصهٔ مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیال در آمده بقتل بپردازند - بکمتر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات از دست رفت - و از میدان پیکار بوادیٔ فرار افتاد - دران هنگام که عصاة بد فرجام بفوج پادشاهزادهٔ بخت بیدار رو نهاده بودند برخي

از تابینان خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته اورا با خانه زاد
خان که هنوز رمقي داشت از آوردگاه بر داشته بمنزل او رسانیدند
و خانه زاد خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجهٔ گوهر
اکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر از فوجي که برابر آن فرازندهٔ
لواي فیروزی بود قریب چهار پنجهزار سوار دلیري نموده
بغتةً بر مردم توپخانهٔ پادشاهي حمله آوردند - و ایشان ثبات
قدم ورزیدند - بهادر خان که غنیم خود را بر داشته معاودت نموده
بود تاخته آن مخذولان را از پیش برداشت - اگر بهادرخان که تمام
لشکر بلخ با او بود همچنین که کومك اینجماعه نمود کومک سعید
خان بهادر و پسرانش که ممکن بود میکرد یا نصف جمعیتي که
با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم منکوب
و مقهور بر میگردیدند - وازان رو که افواج قاهره از بام تا نصف النهار
ره نوردیده و ازان تا شام بقتال و جدال پرداخته از هر سو غنیم
را آواره ساخته بودند سالار سپاه اقبال عنان یکران بمنزل منعطف
گردانید - و امیرالامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسید - و
باشارهٔ آن والاگوهر سرداران ظفر آئین کوه تمکین بر دور اردو ملچارها
مقرر نموده و درهرجانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ
و حراست بتقدیم رسانیده شب گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادي
الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیر الامرا خبر توقف
عسکر گیتی کشا درتیمور آباد شنفته بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان
معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست
اولی آنکه بسرعت هرچه تمامتر خود را به بنگاه مقاهیر رسانیده

دستبردي نموده آید - پادشاهزادهٔ جهان بصوابدید امیر الامرا ازان
منزل کوچ فرمودند - و افواج فیروزی را ترتیب داده و محافظت
جانب چپ اردو بعهدهٔ راجه رایسنگه و راو ستر سال و برخي از
راجپوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده و اردو را از
چار طرف درمیان گرفته به بنگاه بیگ اوغلي که در موضع پشائي
از مضافات آقچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسپهٔ اوزبکیه فوج فوج
از پیش و پس و یمین و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی
می نمودند - و هر بار که بتاخت می‌پرداختند جمعي بضرب توپ
و تفنگ و بان و تیر و تیغ و سنان جنگ آوران نصرتملد هلاک
میگردیدند - برخی از دلیران لشکر فیروزي نیز مجروح و مقتول
میگشتند - انجام کار ادبار پژوهان ضلالت انتما که درین تگا دو جز
یاس و نا کامی نصیبه نداشتند - گروهي را در یمین و یسار افواج
قاهره گذاشتند - تا از دور خود را می‌نموده باشند - و بسیاری را گرد
آورده همه یکمرتبه بفوج هراول رو نهادند - و چون مردم توپخانه و
دیگر بندهاي پادشاهي که با بهادر خان دران فوج بودند در دفع
اشرار مساعی جمیله بتقدیم رسانیدند - مخاذیل جمعي را بکشتن
داده از عرصهٔ پیکار رخ برتافتند - و به بنگاه خویش راهی شدند
باشد که اندوختهاي خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان
محافظت توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلي از برابر پیدا شده
مقاهیر را از راه برگردانید - و جوقي بر روي فوج هراول نگهداشته
خود با سایر لشکر بر فوج امیرالامرا هجوم آورده تیر اندازي نمود
امیر الامرا و همرهانش ثبات قدم ورزیده بیکبار برآن گروه تیره

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزادهٔ بخت بیدار بکومک
در رسیده بهادران عرصهٔ شهامت را مستظهر گردانیدند - به
نیرنگیء اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زر و مال بخاک
هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند
روزگار خویشتن پراگنده شدند - و چون دریافتند که این مرتبه
نیز نقش مراد برلوح خواهش چنانچه باید نه نشست جوق
جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگي بگریز
میکردند - و هرگاه قابو مي یافتند تاخته بر برخی از لشکریان
تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکام برمی گشتند - افواج
قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانیء اُردو و دواب
وبنهٔ لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی
رسیدند - ازانجا که مقاهیر از طعن و ضرب دلاوران خونخوار
دستخوش رعب و هراس شده بودند در دایرهٔ خود نیارستند ثبات
ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسپ و شتر و سایر دوابي که
در بنگاه مخاذیل بود بدست مجاهدان ظفرشعار افتاد - و هزاران
نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند
بسطوت اقبال جهانکشا رهائي یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال
با افواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت
استخبار مدابیر که بهزاران خواري آواره گشته بودند توقف نمود
دریندولا خبر رسید که قتلق محمد و بیگ اوغلي و دیگر اوزبکیه
بصوب علي آباد شتافته اند و سبحان قلي که عبد العزیز خان اورا
قعلخاني داده بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی انبوه از آمتانهٔ

علویه گذشته باینجانب آمده - وگمان آنست که بر شهر بلخ رفته گرد فسادی برانگیزد - پادشاهزادهٔ والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت روز افزون از موضع پشائي ببلخ مراجعت فرمودند - در حوالیٔ علي آباد مخالفان فوج فوج از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده بآئین نکوهیدهٔ خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعي بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازي پرداختند گنداوران لشکر فیروزي آتش قتال بر افروخته آویزش سترگ نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقي بکشتن داده قرین یاس و ناکامي خود را عقب کشیدید - وازانجا که در اثناء نبرد بهادر خان جمعي از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو بارادهٔ نهب و غارت باردو در آمده بودند او بعد از آگهي بسرعت هرچه تمامتر در رسیده فتنه پژوهان را منهزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته بستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه زادهٔ والا گهر بمردم توپخانهٔ خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستیٔ آن گروه بی فرهنگ از بیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داري و آگهي و سعي و ثبات و تقویت جنگ آوران ناموس جو و بهادران نبرد خود کار فرمائي و پیکار گرائي فروگذاشتی نه نموده سلک جمعیت مقهوران از هم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردي و مردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوي علی آباد دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ سبحان قلي باحشری

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته وازین رهگذر ازدحام مناکیب
بیش از پیش بوده - شب دوشنبه سیزدهم جمادي الاولی عبدالعزیز
خان نیز با یلنگتوش که آق سقال اوزبکیه است و فوجي که با او
مانده بود بلشکر خود پیوست - یلنگتوش بر گزارد که در سواري
نقاره ننوازند - چه اگر گنداوران عسکر پادشاهي بآوای نقاره دریابند
که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته
همه یک مرتبه بدان سو روان شوند - درین صورت اگر به نبرد
پردازید نمي توانید مقاومت نمود - و اگر بر گردید غلبه و استیلای
آن لشکر رو بفزوني خواهد نهاد - عبد العزیز خان آنرا پسندیده
اصلا نزدیک لشکر نیامد - و چندان دور استاد که بودن او در فوج معلوم
نشد - شبهنگام درین منزل خبر رسید که شاد مان پکهلیوال از آقچه
و محمد طاهر برادر فرخ حسین از فتح آباد بطلب پادشاهزادهٔ
جهانیان روانه شده بودند - و در راه یکدیگر پیوسته چون بموضع
شیخ آباد رسیده اند گروهی از فتنه پژوهان اوزبکیه ایشان را در یکي
از ریاض آنموضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند - و از
بیم تفنگچیان خراساني که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند
دلیر در نمی توانند آمد - فردای ان پادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار
بهادر خان را با همرهان چنداول ساخته خود با امیر الامرا بدان
صوب متوجه گشتند - مقاهیر خبر توجه پادشاهزادهٔ نامدار شنفته راه
فرار پیش گرفتند - و شادمان و محمد طاهر که آنچه لازمهٔ تردد بود
بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند - و اختر
برج دولت بمنزلی که در حوالی فیض آباد بر کنار بلخاب مقرر

گشته بود راهی گردیدند - از آغاز سواری عساکر منصوره همه جا افواج اوزبکان خیره چشم تیره دل که مانند مور و ملخ فراهم آمده بودند از اطراف و انجا به نبرد مي پرداختند - و هر بار فوجي ازان طایفه دلیری نموده مي تاخت - و جمعی طعمهٔ نهنگ توپ و تفنگ مي گشتند - چون در اثناء مراجعت از شیخ آباد بصوب منزل تند بادي گرد انگیز بر خاسته روی هوا را بسان روز بد اندیشان این دولت تیره گردانید - جوقی از فتنه سگالان باردو در آمده برخی از سوقه را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر با بار گرفتند امیر الامرا واقف گشته با مردم خود تاخت - و شتران را وا رهانده جمعی را بضرب تیغ سر افشان و سنان جان ستان روانهٔ ملک عدم گردانید - پس از لحظهٔ بقدر بارانی شد - و غبار فرو نشست - اوزبکیه که دران روز بتازگي پی هم مالش یافته جوقی کشته و جمعي زخمي گشته بودند ازین جسارت سراپا خسارت خود را باز داشته تا وصول افواج قاهره بمنزل گرد پیکار نگردیدند *

چهار دهم [جمادي الاولی] مطابق بیست و هشتم خرداد که عساکر منصوره از نواحی فیض آباد بحرکت در آمدند - گروه ارزبکیه مقرر گردانیدند که تمامی لشکر خود را هفت فوج ساخته هر هفت با عساکر جهان کشا بجنگ بپردازند - و در میدان پاي ثبات فشردهٔ نایرهٔ قتال بر افروزند - ازانجمله سه فوج بر قول و برانغار لشکر روند - و باشلیقی افواج سه گانه عبد العزیز خان و سبحان قلي و بیگ اوغلی بر خود گرفتند - اما عبد العزیز خان و برادرانش با زبون اسپها فوجها آراسته دور ایستادند - و خوش اسپها

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد
خان توقابه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران
ایشک اقاسی باشي نامند بود - و سردار پیکار دیدهٔ آزمون کار - بافوجی
از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را
بدو رساند - امیر الامرا از دید این جرات و جسارت بخشم در شده
تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تکاور همت بجولان در آورد
و کند اوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ درآویخته آتش جنگ
ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بزخم شمشیري که بر رو خورد و
اسپ او بزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر
الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همرهانش
ره سپر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصور نیز برخی جان
درباختند - و بعضي چهرهٔ حماست بگلگونهٔ جراحت بر آراستند - و
امیر الامرا که دران معرکهٔ جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت
کمال استقامت واستقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت
پادشاهزادهٔ والا گهر آورده مورد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات
و صفح جرایم از نبایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین
نشان است یادگار را بعنایت پادشاهي مستمال ساخته مطمین
گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل باي
داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزي دثار نیاورده دیگر بار دلیران
خود را ترغیب تاختن ننمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت
امتزاج بموضع ینکي اَرِق نزول نمود اطراف لشکر و اردو را نگذاشته
در آویز و گریز بودند - و فوجي که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

داشت به نیروی بسیاري از دولتخواهانی که درین فوج بودند آوارهٔ دشت ادبار گردید - و جمعی از مخاذیل بکوی عدم فرو رفتند - روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادي الاولی بود همین که عساکر جهانکشا از ینکي آرق کوچ کردند - فتنه پژوهان افواج ادبار را توزک نموده از هر جانب جنگ کنان بره نوردي در آمدند - و چون روز گذشته از دست بهادران پیکار پرست مالش یافته مغلوب و مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکیء منزل گروهی از فوج خود بر آمده بزمین قلبی که کنار بلخاب بود ایستادند - راجه پهارسنگه و معتمد خان میر آتش و نیکنام عم بهادر خان تاخته مخذولان را از پیش برداشتند - چنانچه جوقی از آسیمه سري و تنگی راه فرار خود را در آب افگنده به بئس المهاد شتافتند - آن روز پل دوست بیگ دایره گاه شد *

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادي الاولی] چون لشکر عدو مال ازانجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر سر راه بود تیر اندازي آغاز نهادند - و معدودي از تفنگچیان که با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گنداوران عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته مقاهیر را از درخت زار برآورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پرا گنده گردانید - در اثناء نبرد بانی بدست راست میونبج بی‌دیوان بیگیي عبد العزیز خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چاشتگاه چون عساکر قاهره بنهر آبي رسیدند که دو معبر داشت و مقهوران آنطرف

نهر فراهم آمده هر دو را مسدود ساخته بودند پادشاهزادهٔ والا قدر معتمد خان میر آتش را با توپخانهٔ پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پیشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رستخیز دیگر بر انگیخت ده پانزده اوزبک دران سوي جوعماها بر گرفته گردانیدند - معتمد خان میر آتش کهر بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب براي اداي مقصدي قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزاردند که معتمدي معین شود تا برخی کلمات شنفته بخدمت بر گزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قباد ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقا دیوان امام قلي خان بود آمد - ایشان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان برگذارد که چون شنیده شده که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلی حضرت ظل الهي آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان قلي پسر خان است - و من او را قعل خاني داده ام امیدوار است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد امین و قباد پادشاه زادهٔ جهانیان گفتند که رفته برگزارید که بي حکم مقدس بر امري اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت واقعه عرضه داشت می نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم -

و آن روز موضع یانْدَرک محط رایات فیروزي گردید - آخر روز باز بسیاري از مخاذیل از ریاضی که محاذی لشکرگاه بود بیرون آمده بارادهٔ نبرد ایستادند - و تفنگچیان پادشاهزادهٔ نصرتمند و امیرالامرا بضرب تفنگ ره سپر گریز گردانیدند - روز دیگر باز اوزبگی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سراي و نظر قطغان و رحیم پروانچي و میرک شاه از قبل عبدالعزیزخان آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردد تا مطلب را دریافته بسمع عالي برساند - دیگربار میر محمد امین مامور گشته نزد آمدها رفت - برگزاردند که خان می خواهد که پادشاهزادهٔ بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگتوش و بیگ اوغلي بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند - پاسخ شد که چون لشکر بره نوردي درآمده است پس از رسیدن شهر هرکرا خواهند بفرستند که باداي مدعیات بپردازد - و آن روز یولبوغه مخیم گشت *

روز دیگر شنبه هبژدهم جمادي الاولی در ظاهر بلخ فرود آمدند - اگرچه اوزبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز دران مکان گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصلح می گراید - و حال آنکه از تدبیرات سقالان اوزبکیه بود که چون دیدند که المانان ازانچه بامید آن جمع شده بودند مایوس گشته مي خواهند که از دریا بگذرند چنین شعبده برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابران درین ایام

سه کاه الماقان فراوان اسپ بعسکر فیروزي آورده مي فروختند - چنانچه دو سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند که باوجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال مصلحت نیست *

گزارش باعث کمی سپاه اقبال - و فیروزی این فئهٔ قلیله درین معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونی لشکر نکبت اثر اوزبکیه ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه مي گرداند - تا دیده ور انصاف گزین را دلیلي واضح و شاهدی لایح باشد برین که فیروزي بتائید یزداني و بهروزي به تیسیر آسماني است نه بتدبیر انساني - بیان این معني برسم اجمال آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاه‌زادهٔ والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهي حسب الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که با بهادر خان و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ ثغور و محارست قلاع مي پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مامورة اشتغال داشت - چنانچه قلیج خان با گروهی در طالقان و آن حدود و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی در ترمذ - و شاد خان با فریقی درمیمنه - و راجه راجروپ با جوقی در قندز - و خنجر خان با فوجی در استاق - و طایفهٔ در شهر و قلعهٔ

بلخ - و فرقهٔ در اماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود نطلبید - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند - و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضي بندهای جمعیت وار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندي دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله ویردی خان و نجابت خان و لد میرزا شاه رخ و میرزا نوذر صفوي و غیر ایشان از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو در همگی پیکارها این کتیبهٔ نصرت نصیبه از نصف لشکری که سال گذشته باین ولایت معین شده بود زیاد نبود بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با هردو برادر و همگیِ اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکاني انار الله برهانه در گرامي صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن بخط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی نگارش نموده اند که در محاربهٔ که میان عبدالله خان والیِ توران و شاه طهماسپ داراي ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک لک و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چهل هزار سوار برخی از معتبران اوزبکیه که درهمگي مصافها همراه عبدالعزیزخان

بوده بعد ازان روی ارادت بحریم حرم احترام جهان بانی آورده اند بر گذارند - که جمعیت اوزبک درین معارک نیز از صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا بر گردید از تقریر بعضی بندگان معتمد راست قول کار کردهٔ پیکار دیده بعد از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که ازانچه اوزبکیه میگفتند کمتر بوده - و ازانجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که اوزبکیه از غرور و فزونی سپاه به پیکار صف نبرد ارا خواهند گشت - اردوی بزرگ را با احمال و اثقال همراه داشتند - چون غنیم باوجود بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقی گرائید - هم بغارت اردو و هم بغارت غنیم می پرداختند - و همیشه از چار سو هنگامهٔ قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرای هزیمت ساخته برخی را مقتول و لختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنگ و بان بادیه پیمای نیستی گشتند - و از غزاة دین همگی پانصد شش صد کس بپایهٔ والای شهادت رسیدند - غرهٔ ناصیهٔ جهان بانی پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت کانهٔ قتال با انکه فیل سواره بودند حفظ الهی و اقبال شاهنشاهی را درع اقوی و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن نپرداختند - و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ می گردانیدند بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معنی مینمودند - الحق درین معرکهٔ مرد آزما نبردی بروی کار آمده که گزارش

تفصیل آن بی تدوین نامهٔ جداگانه صورت پذیر نیست - عبد الله بیگ برای نبیرهٔ شکور بی اتالیق امام قلیخان که در جمیع مراتب پیکار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکنون بواطن این طبقهٔ خبیث ضمایر - و مذکور السنهٔ این طایفهٔ قبیح مناظر - از قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیحون گذشت برهنمونی نیکبختی و سعادت منشی با چندی باراده بندگی این بارگاه گیتی پناه نزد پادشاهزادهٔ والا گوهر آمد - و آن عالیمقدار بآستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلندگشته -بر گزارد -که بیگ اوغلی میگفت که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروی کار آمده جز ناموس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود چه قزلباش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه فتنه پژوه و تادیب اینجماعهٔ وخیم العاقبت چنانچه باید و بنهجی که شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و اثقال در شهر بلخ واگذاشته و جریده شده به پیکار بهپردازند صورت‌پذیر نبود - چه اینان در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند -و در سپاهیگری و تاب محنت و مشقت ازانها بمراتب د رپیش - پادشاهزادهٔ ظفر آماده که بمیامن تربیت و برکت ترشیح پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج سپه داری و نبرد گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال فرمان فرمای جلال خدیو دوربین خداوند صواب گزین که در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در حینی که قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیاداران دکن

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را بتصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده لشکر ظفر پیکر را از احمال و اثقال وا پرداخته و پنج فوج بسر کردگی پنج سردار جد کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان نابکار برآوردند - و روز اول سواری آنها را پیش انداخته دو هزارکس را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند که بروش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب اولیاي دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح وبسط گزارش یافته مقرر ساختند - که اردو و احمال و اثقال را با محمد سلطان خلف خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مال برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و سران اوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده بادیه پیمای ناکامي گشته بودند چون برین معنی آگهي یافتند و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزهٔ گاه و بیگاه این افروزندگان آتش قتال نا امید شده و از غارت مال مسلمانان که قوت حلال و قوت بال این اصحاب وزر و وبال است مایوس گشته قشون قشون بمساکن خود بر میگردیدند - روی جنگ صف کجا که فیروی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخوش واهمه گشته درین روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع شهاب بجانب شهرک شتافته بعضی زراعات آن حدود را آتش

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزي شهرت دادند که بر سر
بدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یك روز ازانجا
بساحل جیحون که نزدیک بیست کروه پادشاهي است شتافتند
و سلخ جمادی الاولی که غرهٔ فیروزی سپاه نصرت دستگاه بود و
منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیز خان بهزاران
بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگرداني برجالهٔ که فورا بسته بودند
نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند
بنهجي که مالوف و مانوس این طایفهٔ بي الف و انس است
بصد اضطرار و اضطراب عبور نمودند - و بسیاري غریق آن دریاي
خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بي راي و رویت
چه قدر مغلوب باس و مسلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده‌ور
داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در
مطاوی وقایع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این
است که دریساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس
کردن شاهزاده مراد بخش معاودت خود را از بلخ پیش ازانکه این
ملک نوکشوده بضبط دراید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد
یابد - و تهانجات جا بجا بنشیند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق
بجمعیت گراید - و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد - و لشکری
که بتعاقبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و اویماقات چغتائیه
که پس از فراوان سال بدیرین آرزوي خویش که فرمان روائی
صاحب و ولي نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب
زاده گویان بهزاران شادماني به تمنیٔ دریافت ملازمت او روي

امید بساحت بلخ آورده بیایند - و عرصهٔ آن مملکت از وجود بي سود اشرار نا بکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بي ایمان وا پرداخته آید - و رعایا و کشاورزان استمالت یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شبرغان و اندخود و چیچکتو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشاندن تهانه در هرمکانی فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگیِ عتبهٔ والا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند و الوسات و ایماقات آن نواحی را تسلیه و استماله نمایند - سیوم شتافتن پادشاهزادهٔ والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب پیش بقصد مالش غنیم - و این اول خطائي بود که ازان نامدار رفت - چه آن کامگار را دور نبایستي شتافت بل در چار پنج کروهي توقف بایستي گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود و هم احمال و اثقال زاید در شهر مي‌بود - و بجهت جریده شدن احتیاج بمعاودت بلخ نمی‌افتاد - و در نزدیکیِ شهر منتظر پیکار بایستي نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کردار نابکار در کنار خود مي‌یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانان بی دین و ایمان که بیشتر لشکر غنیم ایشان اند چون علوفه ندارند و به نهب و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق میگشتند - و درینصورت افواج قاهره را ازان رو که جریده مي بودند تعاقب آنها بسي آسان بود - دیگر هنگام قسمت افواج همگي لشکر بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزادهٔ بختیار رسیده بود

فزوني داشت یا بهادر خان تنها همراه نبایستي ساخت - بلکه در میمنه و میسره نیز قسمت بایستي کرد - تا هرکسي غنیم مقابل خود را زده برمیداشت - و چشم زخمي که در جانب سعید خان رسید بروی کار نمي‌آمد - و پسرانش بقتل نمی‌رسیدند - خطای دیگر آنکه بعد از معاودت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را زیاده از یک دو روز توقف نبایستي کرد - و یکهفته جمعي که نظر بر اغراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خوارگی باز پوشیده بودند کار بند نبایستي شد - وبعد از استماع خبر فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستي نمود - بدین تقدیر عبد العزیز خان یا ماسور مي گشت و پهلوي سه برادر خود که در درگاه معلی اند مي نشست - و یا در دریای جیحون غرق مي شد - و بهمین تکامشی تمامیِ ماوراء النهر مفتوح میگردید *

چون گزارش قسمت ممالک محروسه و نگارش مجملي از حقیقت صوبجات و اظهار فراوانیِ خزانه و ابراز کثرت مواکب فیروزی که از آلاء جسیمهٔ رباني و نعماء جزیلهٔ سبحاني است نا گزیر مقام بود راقم این نامهٔ مفاخر بتحریر آن پرداخت *

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که از لاهري بندر تا سلهت (سلهت) است قریب دو هزار کروه پادشاهیست - هر کروهي پنجهزار ذراع - و هر ذراعي چهل و دو انگشت متساوي الخلقت - و عرضش که از قلعهٔ بست تا قلعهٔ اوسه است نزدیک هزار و پانصد کروه است - صوبجات این

معظم معمورهٔ عالم بیست و دو است که هریکي چندین سرکار دارد - وهر سرکاری چندین پرگنه - و هرپرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار وسیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم نهان واشکار نیکو داند - از جملهٔ پرگنات صوبهٔ دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعهٔ گردون اساسي که بامر عامر جهان خاقان گیهان بر کنار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی اسعت بر دولتخانهٔ والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساعت سعادت آمای نزول معلی دران مغانیء فلک فرسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد و صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامیء ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامي ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل *

صوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد صدکرور دام *

صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد نود کرور دام *

صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور نود کرور دام *

صوبهٔ اجمیر شست کرور دام *

صوبهٔ دولتاباد پنجاه و پنج کرور دام *

صوبهٔ برار پنجاه و پنج کرور دام *

صوبهٔ احمد آباد پنجاه و سه کرور دام *

صوبهٔ بنگاله پنجاه کرور دام *

صوبهٔ آله اباد چهل کرور دام *

صوبهٔ بهار چهل کرور دام *

صوبهٔ مالوه چهل کرور دام *

صوبهٔ خاندیس چهل کرور دام *

صوبهٔ اوده سی کرور دام *

صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام *

صوبهٔ ملتان بیست و هشت کرور دام *

صوبهٔ اوڈیسه بیست کرور دام *

صوبهٔ کابل شانزده کرور دام *

صوبهٔ کشمیر پانزده کرور دام *

صوبهٔ تته هشت کرور دام *

صوبهٔ بلخ هشت کرور دام *

صوبهٔ قندهار شش کرور دام *

صوبهٔ بدخشان چار کرور دام *

ولایت بکلانه دو کرور دام *

جمع تمامیِ مملکتی که از دیر باز باین دودمان والا شان متعلق است - هنگامي که اعلی حضرت بر اورنگ خلافت جلوس فرمودند هفتصد کرور دام بود - درین مدت بیست سال از فرط رعیت پروری و وفور آباداني و کثرت معموریِ ولایت سوای چار صوبهٔ دکن و احمد آباد که بسنوح آفات سماوی واره‌مي که از سال

سیوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عسرت آورد جمعش رو بفزوني ننهاد - بل بحالت اصلی باز نگشت - و لهذا در جمع این چار صوبه تخفیف داده آمد - صد کرور دام دیگر بران افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتي که درین عهد میمنت مهد کشایش یافته هشتاد کرور دام است بدین تفصیل - از صوبهٔ دولتاباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالي است که درین دولت گردون صولت انفتاح پذیرفته - محال باقي پیشتر داخل ممالک محروسه بود - صوبهٔ تلنگانه سي کرور دام - صوبهٔ بلخ هشت کرور دام - صوبهٔ قندهار هفت کرور دام - صوبهٔ بدخشان چار کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام صوبهٔ دولت آباد و برار و تلنگانه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن شهرت یافته - چون سابقا قلعهٔ دولت آباد با تمامي ولایتش بتصرف درنیامده بود و قلعهٔ احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته بنابران صوبهٔ دولت آباد را صوبهٔ احمد نگر مي نامیدند - پس ازان که درین دولت ابد مقرون بیشتر محال صوبهٔ دولت آباد با دژ فلک تمثال آن و سي و سه حصن حصین از مضافاتش که همه بر شوامخ جبال واقع شده و برفعت و متانت و دشوار کشائی زبان زد روزگار است و از سال چارم جلوس مقدس تا سال نهم تسخیر پذیرفته بتصرف اولیاي سلطنت جاوید طراز در آمد چنانچه درنخستین جلد بشرح و بسط نگارش یافته حکم شد که آنرا در دفاتر صوبهٔ دولت آباد ثبت مي نموده باشند - از همگی ولایات

BIBLIOTHECA INDICA;

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



پادشاه نامه

THE

BÁDSHÁH NÁMAH,

BY

'ABD AL-HAMÍD LÁHAWRÍ

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. I.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

فهرست مردمان و بلاد و قلعجات و دریاهائیکه در حصهٔ اول اولین دور بادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف هجاء - اما نامهائیکه در یک صفحه مکررا واقع شده است تعداد آن صفحه مکررا ننوشته شد بلکه بر یکبار اکتفا کرده آمد - بینندگان را باید که آن صفحه را کامل مطالعه کنند تا بر کل حالات مرقومهٔ آن صفحه مطلع شوند (هو حسبي ونعم الوکیل)

بسم الله الرحمن الرحیم

---

* حرف الف - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف باء - کسان *

* مواضع *

• مواضع •

* حرف خاء - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف ذال - کسان *

* حرف راء - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

* مواضع *

* قلاع *

* بحار *

* حرف قاف - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف نون - کسان *

* مواضع *

* حرف ياء - کسان *

* مواضع *

فهرست مردمان و مواضع و قلعجات و دریاهائیکه در دومین حصهٔ اولین دور بادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف هجاء

* حرف الف - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف پ - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف چ - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف حاء - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

* بحار *

* حرف دال - كسان *

* مواضع *

* مواضع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف صاد - کسان *

* حرف عين - كسان *

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* حرف قاف - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* حرف کاف - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* حرف لام - کسان *

* مواضع *

* حرف میم - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف نون - کسان *

* مواضع *

* قلع *

(فهرست مردمان و مواضع و قلعجات و دریاهاي دومين دور بادشاه نامه بترتيب حروف هجاء)

بسم الله الرحمن الرحيم

* حرف الف - كسان *

* قلع *

* بحار *

* حرف باء - کسان *

* قلع *

* بهار *

* مواضع *

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* قلع *

* بحار *

* حرف حاء - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* حرف خاء - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف دال - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

* مواضع *

* مواضع *

* قلع *

* حرف ضاد - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* حرف طاء - کسان *

* مواضع *

* حرف ظاء - کسان *

* مواضع *

* حرف غین - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف فاء - كسان *

* مواضع *

* قلع *

* حرف قاف - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

مواضع

* قلع *

* بحار *

* مواضع *

* مواضع *

بيا تمام رسيد

INDEX

OF

NAMES OF PERSONS

AND

GEOGRAPHICAL NAMES

OCCURRING IN THE

BADSHAHNAMAH,

BY

ABDUL HAMID I LAHORI.

BY

MAULAVI ABDUR RAHIM

CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1872.